مجلد سوم

ترجمه و متن

کتاب

من لا یحضره الفقیه

تألیف

شیخ صدوق - ابن بابویه

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی

متوفای سال - ۳۸۱ هجری

سرشناسه	: ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ ـ ۳۸۱ ق.
عنوان قراردادی	:[من لا یحضره الفقیه. فارسی ـ عربی]
عنوان و پدیدآور	: ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه / تألیف شیخ صدوق ـ ابن بابویه ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی؛ مترجم محمد جواد غفاری.
مشخصات نشر	: تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۶ ج.
شابک (دوره)	: ISBN : 964-440-352-5
شابک (ج. ۳)	: ISBN : 964-440-348-7
یادداشت	: فیپا.
یادداشت	: فارسی ـ عربی.
یادداشت	: مترجم جلد دوم و سوم صدر بلاغی و مترجم جلد چهارم الی ششم علی اکبر غفاری است.
یادداشت	: چاپ قبلی: نشر صدوق، ۱۳۷۷.
یادداشت	: عنوان عطف: من لا یحضره الفقیه.
یادداشت	: عنوان دیگر: ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه.
موضوع	: احادیث شیعه ـ ـ قرن ۴ ق.
شناسه افزوده	: بلاغی، صدرالدین، ۱۲۹۰ – ، مترجم.
شناسه افزوده	: غفاری، علی اکبر، ۱۳۰۳ – ۱۳۸۳، مصحح.
رده بندی کنگره	: BP۱۲۹/الف۲م۸۰۴۱ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابخانه ملی	: ۲۱۰۹۳ ـ ۸۵م

نام کتاب: ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه (جلد ۳)

مؤلف: محمد بن علی (ابو جعفر الصدوق) (ره)

مترجم: صدرالدین بلاغی

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ناشر

تاریخ انتشار: ۱۳۸۵ هـ. ش. سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

صفحه و قطع: ۵۸۰ صفحه، وزیری

چاپ: گوهراندیشه

ناشر: دارالکتب الاسلامیه ـ تهران ـ بازار سلطانی ـ ۹۹

تلفن: ۵۵۶۲۷۴۴۹ تلفکس: ۵۵۶۲۰۴۱۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۷ – ۳۴۸ – ۴۴۰ – ۹۶۴ ISBN : 964 - 440 - 348 - 7

شابک دوره: ۵ – ۳۵۲ – ۴۴۰ – ۹۶۴ ISBN - SET : 964 - 440 - 352 - 5

کلیهٔ مراحل تصحیح، ترجمه، مونتاژ و اعراب گذاری تحت نظر مرحوم استاد علی اکبر غفاری رحمه الله بوده است.

بسمه تعالی

تشکّر و اعتذار

خداوند را سپاس میگویم که بر این حقیر منّت نهاد تا بر اتمام این کتاب شریف که به علّت کسالت مدّتی به تعویق افتاده بود موفّق شوم. و از خوانندهٔ محترم برای این تأخیر پوزش میطلبم.

همچنین شایسته است از همکاری دوست دیرینه دانشمند محترم جناب آقای بلاغی زید عزّه که استمداد حقیر را اجابت فرموده و بخشهای زکات، صوم حجّ، وصیّت و ارث و مواعظ را ترجمه نمودند سپاسگزاری کرده، مزید توفیق معظم له را از درگاه احدیّت خواهانم، وللّه درّه و علی الله برّه.

قابل ذکر اینکه توضیحاتی که به عنوان شرح بعضاً ذیل احادیث آمده از اینجانب است.

علی‌اکبر غفّاری

بسم الله الرّحمن الرّحيم

كتاب الحجّ

(بابُ عِلَلِ الْحَجِّ)

قالَ الشَّيخُ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ : قَدْ أَخْرَجْتُ أَسانيدَ الْعِلَلِ الَّتي أَنَا ذاكِرُها عَنِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَعَنْ الأَئِمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ في كِتابي جامِعِ عِلَلِ الْحَجِّ.

٢١٠٩ ــ قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: «سُميتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّها وَسَطُ الدُّنْيا».

بسم الله الرّحمن الرّحيم

(باب علل و أسرار حجّ)

شيخ (صدوق) نويسنده اين كتاب ــ رحمه الله ــ گويد: من اين بخش از علل و أسرار حجّ را كه از پيمبر صلّى الله عليه وآله و أئمه عليهم السلام در اين كتاب نقل مى‌كنم، اسناد و مدارک آنرا در كتاب خود «جامع علل الحجّ» ذكر كرده‌ام.

٢١٠٩ ــ پيغمبر صلّى الله عليه وآله فرمود: كعبه را از آنرو كعبه ناميده‌اند كه درميانگين دنيا جاى دارد. ــ يعنى و سط سطح زمين قرار دارد ــ

مترجم گويد: «در اينجا لازم است يادآور شويم كه اين بيان پيغمبر(ص) از معجزات علمى آنحضرت است. و راز اين اعجاز همچنان مكتوم بوده است تا آنگاه كه دانشمندى از سرزمين مصر بنام «دكتر كمال الدّين حسين» در مصاحبهٔ مطبوعاتى خود كه در قاهره انتشار يافته، و در شمارهٔ ٣٢٨٩٨ سال ١٠٣ روز نامهٔ الاهرام، مورخ ١٩٧٧/١/٥ بچاپ رسيده ــ پرده از اين راز برداشته است:

دكترِ نامبرده در اين مصاحبه ميگويد: من بموضوعى شبيه به نظريّه‌اى جغرافيائى دست يافته‌ام و خلاصهٔ اين نظريّه چنين است كه: مكّهٔ مكرّمه در مركز بخش خشكى كُرهٔ زمين واقع شده است.

اين دانشمند در حاليكه بساختن قبله‌نمائى ارزان قيمت سرگرم بوده، و بهمين

۲۱۱۰ــ وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّهُ إِنَّما سُمِّيتْ كَعْبَةً لِأَنَّها مُرَبَّعَةٌ وَصارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّها بِحَذاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً لِأَنَّهُ بِحَذاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ، وَصارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعاً لِأَنَّ الْكَلِماتِ الَّتي بُنِيَ عَلَيْها الْإِسْلامُ أَرْبَعٌ وَ هِيَ: «سُبْحانَ اللهِ، وَ الْحَمْدُلله، وَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَ اللهُ أَكْبَرُ».

۲۱۱۱ــ وَ سُمِّيَ بَيْتَ اللهِ الْحَرامَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ.

۲۱۱۲ــ وَ «سُمِّيَ الْبَيْتَ الْعَتيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ».

۲۱۱۳ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ سُمِّيَ الْعَتيقَ لِأَنَّهُ بَيْتٌ عَتيقٌ مِنَ النّاسِ وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ».

منظور نقشه‌ای را برای محاسبهٔ ابعاد شهرهای جهان نسبت بمکّهٔ مکرّمه ترسیم میکرده، ناگهان بر صفحهٔ نقشه خود مشاهده میکند که این شهر در مرکز جهان و در قلب کرهٔ زمین قرار گرفته است. و با توجّه به این واقعیت متوجّه میشود که چرا خدای تعالی این شهر را بعنوان مقرّ خانهٔ خود برگزیده، و پایگاه رسالت آسمانی خود قرار داده است».

۲۱۱۰ــ و روایت شده است که کعبه را از آنرو به این نام خوانده‌اند که شکل آن مربّع است، و کعبه از آنرو مربّع شده است که محاذی بیت‌المعمور است، و آن بیت مُرَبّع است، و آن بدین سبب مربّع شده است که محاذی عرش است، و عرش مربّع است، و آن بدین جهت مربّع شده است که آن کلمات که اسلام روی آن بنا شده چهار است، و آن چهار کلمه عبارتست از: سُبْحانَ اللهِ، وَالحَمْدُلله، وَلا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، وَاللهُ اَكْبَرُ.

۲۱۱۱ــ و کعبه «بَيْتُ اللهِ الحَرام» نامیده شده است. زیراکه داخل شدن به آن بر مشرکین حرام شده است.

۲۱۱۲ــ و کعبه «بیت عتیق» نامیده شده است، زیراکه این خانه از غرق شدن (در طوفان نوح) آزاد شده است.

۲۱۱۳ــ و روایت شده است که آن خانه را از آنرو «عتیق» نامیده‌اند که آن خانه‌ای است که از تسلّط مردم و استیلاء جبّاران آزاد است، و هیچ جهانگشائی

٢١١٤ــ وَ «وُضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذي مِنْ تَحْتِهِ دُحِيَتِ الْأَرْضُ، وَ لِيَكُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي ذٰلِكَ سَوٰاءً».

وَ إِنَّمٰا يُقَبِّلُ الْحَجَرُ وَ يَسْتَلِمُ لِيُؤَدّىٰ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثاقِ.

وَ إِنَّمٰا وَضَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فيهِ وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ حينَ أَخَذَ الْمِيثاقَ أَخَذَهُ فِي ذٰلِكَ الْمَكٰانِ.

وَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكْبيرِ وَ اسْتِقْبٰالِ الرُّكْنِ الَّذِي فيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفٰا، لِأَنَّهُ لَمّٰا نَظَرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مِنَ الصَّفٰا وَقَدْ وُضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ

بتملّک آن نائل نشده است.

شرح: «مراد آنستکه خانهٔ خدا و مسجدالحرام از آن همهٔ یکتا پرستان است، و هیچکس از مسلمین نیز حقوقش نسبت بدان از دیگری کمتر نیست «سَواء العٰاکِفُ فيهِ وَالبٰادِ» یعنی حقّ اهل حرم با غیر اهل حرم در آن یکسان است».

٢١١٤ــ و سرّ اینکه محلّ بیت در میانگین زمین وضع شده اینست که آنجا همان محلّی است که زمین از زیر آن گسترده شده، و نیز برای اینستکه فرض به نسبت اهل مشرق و مغرب (ساکنین ربع مسکون) در این باره یکسان باشد تا از اطراف عالم، شرق و غرب دوری و بُعدش بیک نسبت باشد.

و حجرالاسود را از آنرو میبوسند و دست برآن می سایند که پایداری آنان را نسبت به پیمانی که در میثاق از ایشان گرفته شده به پیشگاه خدای عزّوجلّ معروض دارد.

و حکمت آنکه خدای عزّوجلّ حجرالأسود را در رُکن مخصوص آن که اکنون هست قرار داده، و در غیر آن رُکن نگذاشته اینست که خدای تبارک و تعالی میثاق را که از مردم گرفته آنرا در همین مکان اخذ کرده است.

(و بنابراین در این مکان تجدید عهد می‌کنند). و سنّت براین جریان یافته است که بهنگام آغاز سعی تکبیر بگویند و روی خود را از طرف صفا به رکنی که حجرالأسود در آن نهاده شده متوجّه سازند، زیرا آدم علیه السلام چون از صفا نظر کرد و

وَ هَلَّلَهُ وَ مَجَّدَهُ.

وَ إِنَّما جُعِلَ الْميثاقُ فِي الْحَجَرِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمّا أَخَذَ الْميثاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالْوَصِيَّةِ اضْطَكَّتْ فَرائِصُ الْمَلائِكَةِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرارِ بِذٰلِكَ الْحَجَرُ فَلِذٰلِكَ اخْتارَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ أَلْقَمَهُ الْميثاقَ وَ هُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَهُ لِسانٌ ناطِقٌ وَ عَيْنٌ ناظِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وافاهُ إِلَى ذٰلِكَ الْمَكانِ وَ حَفِظَ الْميثاقَ.

وَ إِنَّما أُخْرِجَ الْحَجَرُ مِنَ الْجَنَّةِ لِيَذْكُرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ ما نَسِيَ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْميثاقِ.

وَ صارَ الْحَرَمُ مِقْدارَ ما هُوَ لَمْ يَكُنْ أَقَلَّ وَلا أَكْثَرَ لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَهْبَطَ عَلىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ ياقُوتَةً حَمْراءَ فَوَضَعَها فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكانَ يَطُوفُ بِها

دید که حجرالأسود در رکن نهاده شده، خدای عزّوجلّ را تکبیر گفت و تهلیل و تمجید کرد.

و علّت اینکه میثاق در حجر قرار داده شده است اینست که خداوند عزّوجلّ چون برای ربوبّیت خود و نبوت محمّد (صلّی الله علیه وآله) و وصایت علی (علیه السلام) میثاق بگرفت، فرشتگان سخت بهراس افتادند، و ارکان وجودشان بلرزه درآمد، و نخستین موجودی که در این باره به اقرار بشتافت همان حجر بود، پس بهمین جهت خدای عزّوجلّ آنرا برگزید، و میثاق را بر دهان او نهاد، و آن بروز رستاخیز در حالتی میآید که زبانی گویا و چشمی بینا دارد، و در بارهٔ کسیکه در آن مکان با او دیدار کرده و میثاق را محفوظ داشته است شهادت می دهد.

و امّا علّت اینکه حجرالاسود را از بهشت بیرون بردند این است که آدم علیه السلام با دیدن آن سنگ عهد و میثاق را که فراموش کرده است بیاد آورد.

و حکمتِ اینکه حرم بهمین مقدار که اکنون مقرّر است تعیین شد، چنانکه نه کمتر از این بود و نه بیشتر، اینستکه خدای تبارک و تعالی قطعه یاقوت سرخ‌فامی را بر آدم علیه السلام فرود آورد، پس آدم آنرا در موضع بیت قرار داد، و همچنان پیرامون آن طواف همی کرد، و شعاع انوار آن یاقوت تا محلّ «أعلام» ــ یعنی علامتهای حرم ــ

آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ كانَ ضَوْؤُها يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلامِ فَعُلِّمَتِ الْأَعْلامُ عَلىٰ ضَوْئِها فَجَعَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَماً.

وَ إِنَّما يُسْتَلَمُ الْحَجَرُ لِأَنَّ مَواثيقَ الْخَلائِقِ فيهِ، وَ كانَ أَشَدَّ بَياضاً مِنَ اللَّبَنِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطايا بَني آدَمَ، وَلَوْلا ما مَسَّهُ مِنْ أَرْجاسِ الْجاهِلِيَّةِ ما مَسَّهُ ذُو عاهَةٍ إِلَّا بَرِئَ.

۲۱۱۵ــ وَ «سُمِّيَ الْحَطِيمُ حَطيماً لِأَنَّ النّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً هُنالِكَ».

وَ صارَ النّاسُ يَسْتَلِمُونَ الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمانِيَ وَلا يَسْتَلِمُونَ الرُّكْنَيْنِ الآخَرَيْنِ لِأَنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمانِيَ عَنْ يَمينِ الْعَرْشِ، وَ إِنَّما أَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُسْتَلَمَ ما عَنْ يَمينِ عَرْشِهِ.

گسترش می یافت، پس أعلام را بنشان روشنی آن ساختند، و از آن پس خدای عزّوجلّ آن موضع را همگی حرم ساخت.

و امّا حکمتِ استلام حجر و دست سودن بر آن اینستکه میثاقهای خلایق درون آن قرار دارد، و این سنگ در آغاز از شیر سفیدتر بود، پس در اثر گناهان بنی آدم بسیاهی گرائید و اگر تماسّ پلیدیهای جاهلیّت با آن سنگ نمی بود هیچ دردمندی با آن تماسّ حاصل نمی‌کرد مگر آنکه شفا می یافت.

شرح: «تمامی آنچه پس ازخبر ۲۱۱٤ تا اینجا ذکر شد اخباریستکه مؤلّف در عیون و علل و امالی آورده است».

۲۱۱۵ــ و حطیم را از آنرو حطیم نامیده‌اند که مردم در کنار آن تزاحم می‌کنند، و شانه بر شانه هم می سایند

شرح: «این مطلب را مصنّف در همین مجلّد از حدیث معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است».

و مردمان را رسم این شد که حجرالاسود و رکن‌یمانی را استلام همیکردند و آن دورکن دیگر را استلام نمی‌کردند، زیرا حجرالأسود و رکن‌یمانی در سمت راست عرش جای دارند، و همانا که خدای عزّوجلّ فرموده است تا آنچه در جانب راست عرش او

۲۱۱۶ــ وَ «إِنَّما صارَ مَقامُ إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ يَسارِهِ لِأَنَّ لِإِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ مَقاماً فِي الْقِيامَةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله مَقاماً فَمَقامُ مُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله عَنْ يَمينِ عَرْشِ رَبِّنا عَزَّوَجَلَّ وَ مَقامُ إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ شِمالِ عَرْشِهِ، فَمَقامُ إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي مَقامِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ عَرْشُ رَبِّنا تَبارَكَ وَ تَعالى مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ.

وَ صارَ الرُّكْنُ الشّامِيُّ مُتَحَرِّكاً فِي الشِتاءِ وَ الصَّيْفِ وَ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لِأَنَّ الرِّيحَ مَسْجُونَةٌ تَحْتَهُ.

وَ إِنَّما صارَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعاً يُصْعَدُ إِلَيْهِ بِالدَّرَجِ لِأَنَّهُ لَمّا هَدَمَ الْحَجّاجُ الْكَعْبَةَ فَرَّقَ النّاسُ تُرابَها فَلَمّا أَرادُوا أَنْ يَبْنُوها خَرَجَتْ عَلَيْهِمْ حَيَّةٌ فَمَنَعَتِ النّاسَ الْبِناءَ فَأُتِيَ الْحَجّاجُ فَأُخْبِرَ فَسَأَلَ الْحَجّاجُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ

واقع شده است استلام شود.

۲۱۱۶ــ و همانا که مقام ابراهیم علیه السلام از آنجهت در سمت چپ آن یعنی (حجرالأسود) قرار گرفته است که ابراهیم علیه السلام در عرصهٔ رستاخیز دارای مقامی است، و محمّد صلّی الله علیه وآله نیز مقامی خاصّ دارد پس مقام محمد صلّی الله علیه وآله در سمت راست عرش پروردگار ما عزّوجلّ، و مقام ابراهیم علیه السلام در سمت چپ عرش او است، پس مقام ابراهیم در همانجاست که در قیامت نسبت به عرش است، و عرش پروردگار ما در پیش رو مردم است نه پشت سر ایشان.

و رکن شامی در زمستان و تابستان و شب و روز متحرّک است، زیرا که باد در زیرآن رکن محبوس است.

شرح: «بعید نیست مراد پرده و جامه آن رکن باشد چنانکه دیده می شود نه اصل رکن».

و همانا که «بیت» از آنرو در ارتفاع واقع شده ــ چنانکه با نردبان از آن بالا میروند ــ که چون حجّاج کعبه را ویران کرد مردم خاک آنرا پراکنده ساختند، و آنگاه که خواستند آنرا بازسازی کنند، ماری بطرف ایشان بیرون آمد، و مردم را از آن کار بازداشت، و چون این خبر را بحجّاج بردند، وی علیِ بن الحسین علیهما السلام را از

لَهُ: مُرِ النّاسَ أَنْ لا يَبْقىٰ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئاً إلّا رَدَّهُ فَلَمّا ارْتَفَعَتْ حِيطانُهُ أَمَرَ بِالتُّرابِ فَأُلْقِيَ في جَوْفِهِ فَلِذٰلِكَ صارَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعاً يُصْعَدُ إِلَيْهِ بِالدَّرَجِ.

وَ صارَ النّاسُ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْحِجْرِ وَ لا يَطُوفُونَ فيهِ لِأَنَّ أُمَّ إِسْماعيلَ دُفِنَتْ فِي الْحِجْرِ فَفيهِ قَبْرُها فَطيفَ كَذٰلِكَ كَيْلا يُوطَأَ قَبْرُها.

۲۱۱۷ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ فيهِ قُبُورَ الْأَنْبِياءِ عَلَيْهِمِ السَّلامُ».

وَ ما في الْحِجْرِ شَيْءٌ مِنَ الْبَيْتِ وَ لا قُلامَةُ ظُفْرٍ.

۲۱۱۸ــ وَ «سُمِّيَتْ بَكَّةَ لِأَنَّ النّاسَ يَبُكُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فيها بِالْأَيْدي».

۲۱۱۹ــ وَ رُوِيَ «أَنَّها سُمِّيَتْ بَكَّةَ لِبُكاءِ النّاسِ حَوْلَها وَ فيها».

راز این کار باز پرسید، امام او را گفت: مردم را بفرمای که هیچیک از ایشان چیزی را که از بیت برگرفته است نزد خود نگاه ندارد و بازگرداند، آنگاه چون دیوارهای بیت بالا آمد، فرمان داد تا خاک بیاوردند و آنرا در جوف کعبه ریختند و از اینرو بیت مرتفع شد، چنانکه بوسیله پلکان برآن صعود می‌کنند.

و مردم را عادت براین شد که از بیرون «حِجر» طواف میکردند و در داخل آن طواف بجا نمی آوردند، زیراکه مادر اسماعیل در حِجر مدفون شده، و قبر او هم اکنون در داخل حِجر است، پس طواف را بدینگونه انجام می دادند تا قبر او پایمال نشود.

۲۱۱۷ــ و روایت شده است که قبور بعضی از پیمبران علیهم السلام در درون حِجر است.

شرح: «این موضوع را کلینی در کافی در ذیل خبری از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است».

و چیزی از بیت حتّی باندازهٔ سرو ریزهٔ ناخن که آنرا جدا می‌کنند در داخل حِجر نیست.

شرح: «این موضوع نیز جزئی از خبر معاویة بن عمّار است».

۲۱۱۸ــ و «کعبه» را بکّه نامیده‌اند، زیرا که مردم در آنجا با دستهاشان بر یکدیگر فشار می آورند.

۲۱۱۹ــ و روایتی هم شده است که وجه تسمیهٔ کعبه به «بکّه» گریهٔ مردم

وَ بَكَّةُ هُوَ مَوْضِعُ الْبَيْتِ وَ الْقَرْيَةُ مَكَّةُ.

وَ إِنَّما لا يُسْتَحَبُّ الْهَدْيُ إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دونَ المَساكينِ وَ الْكَعْبَةُ لا تَأْكُلُ وَلا تَشْرَبُ وَما جُعِلَ هَدْياً لَها فَهُوَ لِزُوَّارِها وَ رُوِيَ أَنَّهُ يُنادىٰ عَلَى الْحِجْرِ: أَلا مَنِ انْقَطَعَتْ بِهِ النَّفَقَةُ فَلْيَحْضُرْ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ.

پیرامون آن و در داخل آنست.

و بکّه نام محلّ بیت است، و نام خود قریه «مکّه» است.

شرح: این مطلب را مؤلّف ــ رحمه الله ــ در کتاب علل الشرایع با سند از عبدالله بن سِنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، ولی باید متوجّه بود که بکّه از «بَكَّ يَبُكُّ» که در اصل «بکك» بوده است میباشد و مضاعف است، و بکاء از «بَكىٰ يَبْكى» که ناقص یائی است، بنابراین یا باید بگوئیم لام الفعل را قلب به کاف کرده‌اند مانند أَمْلَيْتُ و أَمْلَلْتُ، ولی این توجیه از ناچاری است بلکه معلوم نیست که امام چه فرموده و راوی چه نقل کرده و بنظر میرسد که حضرت فرموده است «لِبَكِّ النّاس حَوْلَهُ» و نسخه‌ها تصحیف شده و راوی لبکاء الناس قراء ت کرده باشد، و یا اینکه راوی از بكّ بکاء فهمیده، و معنی «بكّ» فشار آوردن و ازدحام است».

و علّت عدم استحباب تقدیم هَدْی و قربانیِ بکعبه اینست که چون هَدْی و قربانی بدست پرده‌داران کعبه می افتد، و بدست مسکینان نمی رسد، و کعبه چیزی نمیخورد و نمی آشامد، و آنچه که بِهَدْی آن اختصاص دهند متعلّق بزائران آنست، و روایت شده است که از فراز حِجر ندا میدهند که: ألا هرکس که زاد وتوشه اش پایان یافته و نفقه اش تمام شده و براه سفر درمانده است میبابد حاضر شود تا حاجتش روا و نیازش پرداخته گردد.

شرح: «کلینی در کتاب حجّ کافی (باب ما يُهدىٰ إِلَى الكَعبة) با سند از علیّ ابن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از او دربارهٔ کسیکه کنیزش را هدیّهٔ کعبه کرده است سؤال کردم و پرسیدم که تکلیف او چیست و چه باید انجام دهد؟ امام فرمود: شخصی که کنیزش را هدیّه کعبه کرده بود

۲۱۲۰ــ وَ «إِنَّما هَدَمَتْ قُرَيْشٌ الْكَعْبَةَ لِأَنَّ السَّيْلَ كانَ يَأْتيهِمْ مِنْ أَعْلىٰ مَكَّةَ فَيَدْخُلُها فَانْصَدَعَتْ».

۲۱۲۱ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «سَواءً الْعاكِفُ فيهِ وَالْبادِ» فَقالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْبَغي أَنْ يُصْنَعَ عَلىٰ دُورِ مَكَّةَ أَبْوابٌ لِأَنَّ

نزد پدرم آمد و در این باره سؤال کرد، پدرم گفت: آن کنیز را قیمت کن یا بفروش و بهایش را نگهدار، آنگاه کسی را بفرمای تا بر فراز حِجر ندا در دهد که: ألا هرکس که هزینهٔ سفرش برای مخارجش نارسا است یا در راه سفر درمانده شده، یا طعامش تمام شده نزد فلان کس آید، و آن منادی را بگو که به ترتیب اوّل به اوّل و بحسب نوبت و بنسبت نیاز از آن وجوه بایشان بدهد، تا ثمن کنیز پایان یابد. و در کتاب علل و قرب الاسناد نزدیک بهمین معنی آمده است، و اخباری دیگر بهمین مضمون در کافی در باب یا یُهدیٰ إلی الکعبه ذکر شده.

و در کتاب علل از ابن الولید از صفّار از ابراهیم بن هاشم از عبدالله بن مغیره از سکونی از جعفربن محمّد از پدرش از علی علیه السلام آمده است که فرمود: اگر مرا دو رودخانه می بود که زر و سیم بجای آب از آندو روان میشد، چیزی هدیّهٔ کعبه نمی‌کردم، زیرا که آن هدیّه بدست حاجبان می افتد و بمسکینان نمی رسد. و شهید علیه الرّحمه این حکم را تعمیم داده و سایر مشاهد مشرّفه را مشمول این کلام دانسته».

۲۱۲۰ــ وهمانا علّت آنکه قریش کعبه را (با آنکه بآن معتقد بودند) خراب کردند این بوده است که سیل از فراز کوهستانهای مکّه بسوی ایشان روان میشده و بدرون کعبه داخل میگشته چندان که در اثر هجوم سیل، کعبه شکست برداشته بوده است.

شرح: «غرض آنستکه قریش از سرِ عمد و سوء نیّت آنرا ویران نساخته اند، بلکه کعبه بعلّت هجوم سیل شکست برداشته و شکافته شده بود، و بهمین جهت آنرا ویران کرده اند و از نو بنیاد نهاده اند».

۲۱۲۱ــ و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزّوجلّ «سَواءً العاكِفُ فيهِ والبادِ» باز پرسیدند، فرمود: سزاوار نبود که برای خانه های مکّه درهائی

لِلْحاجِّ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ في دُورِهِمْ في ساحَةِ الدّارِ حَتّىٰ يَقْضُوا مَناسِكَهُمْ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْواباً مُعاوِيَةُ».

وَ يُكْرَهُ الْمُقامُ بِمَكَّةَ لِأَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله أُخْرِجَ عَنْها، وَ الْمُقيمُ بِها يَقْسُو قَلْبُهُ حَتّىٰ يَأْتِيَ فيها ما يَأْتي في غَيْرِها.

وَ لَمْ يَعْذَبْ ماءُ زَمْزَمَ لِأَنَّها بَغَتْ عَلَى الْمِياهِ فَأَجْرىَ الله عَزَّوَجَلَّ إِلَيْها عَيْناً مِنْ صَبِرٍ.

وَ إِنَّما صارَ ماءُ زَمْزَمَ يَعْذَبُ في وَقْتٍ دُونَ وَقْتٍ لِأَنَّهُ يَجْري إِلَيْها عَيْنٌ مِنْ تَحْتِ الْحِجْرِ فَإِذا غَلَبَتْ ماءُ الْعَيْنِ عَذِبَ ماءُ زَمْزَمَ.

وَ إِنَّما سُمِّيَ الصَّفا صَفا لِأَنَّ الْمُصْطَفىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنِ اسْمِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِقَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الله اصْطَفىٰ آدَمَ

بسازند، زیراکه حاجیان حقّ داشتند با ساکنین مکّه در خانه هاشان در صحن خانه منزل بگزینند، تا آنگاه که مناسک خود را بجای آورند، و نخستین کسی که برای خانه های مکّه درهائی قرار داد معاویه بود.

و اقامت در مکّه مکرو هست، زیرا رسولخدا صلّی الله علیه وآله را از آن شهر بیرون کردند، و کسیکه در آنجا اقامت کند سنگدل شود، چندان که در آن شهر همانکار کند که در غیر آن همی کند.

و آب زمزم از آنرو ناگوار شده است که بر آبهای دیگر سرکشی کرد و ستم رواداشت و از اینرو خداوند عزّوجلّ چشمه و رگه ای از صبر (آب تلخ) را بسوی آن روان ساخت.

و علّت اینکه آب زمزم گاهگاهی گوارا می شود اینست که چشمه ای از زیر حِجر بسوی آن روان می شود، پس هر زمان که آب آن چشمه غالب شود آب زمزم گوارا می‌گردد.

و صفا را از آنرو صفا نامیده اند که آدم علیه السلام که مصطفی و برگزیده بود برآنجا فرود آمد، و از اینرو نامی از نام آدم علیه السلام را برای آن کوه انتخاب کردند.

وَ نُوحاً» وَ هَبَطَتْ حَوّا عَلىَ الْمَرْوَةِ فَسُمِّيَت الْمَرْوَةَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنِ اسْمِ الْمَرْأَةِ.

٢١٢٢ــ وَ «حُرِّمَ الْمَسْجِدُ لِعِلَّةِ الْكَعْبَةِ، وَحُرِّمَ الْحَرَمُ لِعِلَّةِ الْمَسْجِدِ، وَوَجَبَ الْإِحْرامُ لِعِلَّةِ الْحَرَمِ».

٢١٢٣ــ وَ «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ، وَ جَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيا».

وَ إِنَّما جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمّا قالَ لِإِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَ أَذِّنْ فِي النّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً» فَنادىٰ فَأُجِيبَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ يُلَبُّونَ.

و این مضمون قول خدای عزّوجلّ است که «اِنَّ اللهَ اَصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً» خدا آدم و نوح را «اصطفاء» کرد یعنی ایشان را برگزید.

و حوّا بر کوه مروه فرود آمد، و از اینرو آنرا مروه نامیدند زیراکه آن «مرأة» برآن فرود آمده است، و از این جهت نامی از نام مرأة را برای آن برگزیدند.

شرح: «این مطلب را کلینی در کافی با سندی ضعیف از امام نقل کرده است، و باید دانستکه در لغت «صفا» بمعنی سنگ سخت است و کوه صفا نیز سنگش بسیار سخت است. و نیز مروه سنگ سخت برّاق است، و در حقیقت وصف است نه اسم، واینگونه روایات سند قابل اعتباری ندارد و متضّمن حکمی از احکام هم نیست تا نقلش موجب اضلال باشد».

٢١٢٢ــ و مسجد الحرام بعلّت کعبه محترم شد، و سرزمین حرم بعلّت مسجد احترام یافت، و احرام بعلّت حرم واجب گشت.

٢١٢٣ــ وهمانا خدای تبارک و تعالی کعبه را قبله أهل مسجد کرد، و مسجد را قبلهٔ اهل حرم ساخت، و حرم را قبله اهل دنیا قرار داد.

و حکمتِ قرار دادن «تلبیه» (چهار لَبَّیْكِ واجب) اینستکه خدای عزّوجلّ چون ابراهیم علیه السلام را گفت که: مردم را بحجّ فراخوان تا با پای پیاده (و سوار بر اشتران) بسوی تو فراز آیند، پس ابراهیم علیه السلام ندا در داد تا طوائف حاجیان لبّیك گویان او را اجابت کردند.

۲۱۲۴ــ وَ في رِوايَةِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيّ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمانَ الدّارِمِيّ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ التَّلْبِيَةِ وَ عِلَّتِها، فَقالَ: إنَّ النّاسَ إذا أَحْرَمُوا، ناداهُمُ الله عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «عِبادي وَ إِمائي لَأُحَرِّمَنَّكُمْ عَلَى النّارِ كَما أَحْرَمْتُمْ لي» فَقَوْلُهُم: «لَبَّيْكَ اللّهُمَّ لَبَّيْكَ» إِجابَةٌ لله عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ نِدائِهِ لَهُمْ».

وَ إِنَّما جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّ الشَّيْطانَ تَراءىٰ لِإِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْوادي فَسَعىٰ وَ هُوَ مُنازِلُ الشَّياطينِ.

وَ إِنَّما صارَ الْمَسْعىٰ أَحَبَّ الْبِقاعِ إِلَى الله عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّهُ يَذِلُّ فيهِ كُلُّ جَبّارٍ.

۲۱۲۵ــ وَ إِنَّما سُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ «لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِعَرَفاتٍ ماءٌ وَ كانُوا يَسْتَقُونَ مِنْ مَكَّةَ مِنَ الْماءِ لِرَيِّهِمْ وَ كانَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: تَرَوَّيْتُم تَرَوَّيْتُم،

۲۱۲۴ــ و در روایت ابوالحسین اسدی ــ رضی الله عنه ــ از سهل بن زیاد از جعفر بن عثمان دارمی از سلیمان بن جعفر آمده است که گفت: ابوالحسن علیه السلام را از تلبیه و علّت آن پرسیدم فرمود: همانا مردم چون مُحرِم شوند خدای عزّوجلّ ایشان را ندا میدهد که «ای غلامان من، وای کنیزان من هرآینه من پیکر شما را بر دوزخ حرام کردم همانگونه که شما برای من مُحرم شدید؛ و بنابراین لبّیک گفتن ایشان اجابت و پاسخ ندائی است که از سوی خداوند متوجّه ایشان شده است».

و علّت اینکه «سعی» را میان صفا و مروه قرار داده اند اینستکه شیطان در آن وادی بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد، پس ابراهیم علیه السلام بحالیکه با شیاطین در جنگ بود بسعی پرداخت و در پوئیدن راه شتاب گرفت.

شرح: «ظاهراً مراد از سعی دویدن از مناره معیّنی که در وسط مَسعیٰ است تا منارهٔ دیگر میباشد».

و علّت اینکه «مَسْعیٰ» ــ یعنی محلّ سعی ــ نزد خدای عزّوجلّ محبوبترین قطعه زمین شده اینستکه هر جبّار گردنکشی در آنجا خوار و زبون میشود.

۲۱۲۵ــ و وجه تسمیهٔ روزِ «تَرْوِیَه» اینستکه در سرزمین عرفات آبی وجود نداشته، و طوائف حاجیان برای سیراب ساختن خود از مکّه آب برمیداشته اند، و با

فَسُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِذٰلِكَ».

وَ سُمِّيَتْ عَرَفَةَ عَرَفَةَ لِأَنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ لِإِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ هُنٰاكَ : اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ وَ اعْرِفْ مَنٰاسِكَكَ فَلِذٰلِكَ سُمِّيَتْ عَرَفَةَ.

وَ سُمِّيَ الْمَشْعَرُ مُزْدَلَفَةَ لِأَنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ لِإِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ بِعَرَفٰاتٍ: يٰا إِبْرٰاهِيمُ ازْدَلِفْ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ فَسُمِّيَتِ الْمُزْدَلَفَةَ لِذٰلِكَ.

وَ سُمِّيَتِ الْمُزْدَلَفَةُ جَمْعاً لِأَنَّهُ يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَ الْعِشٰاءُ بِأَذٰانٍ وٰاحِدٍ وَ إِقٰامَتَيْنِ.

٢١٢٦ــ وَ «سُمِّيَتْ مِنىٰ مِنىٰ لِأَنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَتىٰ إِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَقٰالَ لَهُ: تَمَنَّ يٰا إِبْرٰاهِيمُ وَ كٰانَتْ تُسَمّىٰ مُنىٰ فَسَمّٰاهٰا النّٰاسُ مِنىٰ».

یکدیگر میگفته اند: «تَرَوَّيْتُمْ تَرَوَّيْتُمْ» بهمین مناسبت آن روز «یوم الترویه» نامیده شده است، و وجه تسمیهٔ «عرفه» اینستکه جبرئیل علیه السلام در آنجا به ابراهیم علیه السلام گفت: بگناه و نارسائی خود اعتراف کن، و مناسک خود را بشناس، و از این رو آن مکان را عرفه نام کرده اند.

شرح: «ظاهراً لفظ «عرفه» در اینجا تصحیف «عرفات» باشد چنانکه در کافی و علل ذکر شده است».

و وجه تسمیهٔ «مَشْعَر» به «مُزْدَلَفه» اینستکه جبرئیل علیه السلام در عرفات به ابراهیم علیه السلام گفت: «یا اِبْراهیمُ اِزْدَلِفْ الی المَشْعَرِ الحرامِ» یعنی ای ابراهیم گام فرانه و بمشعر الحرام نزدیک شو؛ و بهیمن مناسبت آن سرزمین را «مزدلفه» نامیده اند.

و وجه تسمیهٔ مزدلفه به «جمع» اینستکه در آن سرزمین نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه جمع می‌کنند.

٢١٢٦ــ و وجه تسمیهٔ «مِنیٰ» اینستکه جبرئیل علیه السلام بنزد ابراهیم علیه السلام آمد و او را گفت: تمنّا کن و آرزوی خود را از خدا بخواه ای ابراهیم، و در آغاز این سرزمین «مُنی» نامیده میشد، پس مردم آنرا مِنی نامیدند.

۲۱۲۷ــ وَ رُوِيَ أَنَّها «سُمِّيَتْ مِنىٰ لِأَنَّ إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ تَمَنّىٰ هُناكَ أَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَكانَ ابْنِهِ كَبْشاً يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدْيَةً لَهُ».

۲۱۲۸ــ وَ «سُمِّيَ الْخَيْفُ خَيْفاً لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوادِي، وَ كُلُّ مَا ارْتَفَعَ عَنِ الْوادِي سُمِّيَ خَيْفاً».

۲۱۲۹ــ وَ إِنَّما صُيِّرَ الْمَوْقِفُ بِالْمَشْعَرِ وَ لَمْ يُصَيَّرْ بِالْحَرَمِ لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللهِ وَ الْحَرَمَ حِجابُهُ وَ الْمَشْعَرَ بابُهُ، فَلَمّا قَصَدَهُ الزّائِرُونَ أَوْقَفَهُمْ بِالْبابِ يَتَضَرَّعُونَ حَتّىٰ أُذِنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ، ثُمَّ أَوْقَفَهُمْ بِالْحِجابِ الثّانِي وَ هُوَ مُزْدَلَفَةٌ، فَلَمّا نَظَرَ إِلىٰ طُولِ تَضَرُّعِهِمْ أَمَرَهُمْ بِتَقَرُّبِ قُرْبانِهِمْ، فَلَمّا قَرَّبُوا وَ قَضَوْا تَفَثَهُمْ وَ تَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كانَتْ لَهُمْ حِجاباً دُونَهُ أَمَرَهُمْ بِالزِّيارَةِ عَلىٰ طَهارَةٍ».

۲۱۲۷ــ و روایت شده است که وجه تسمیهٔ آن به منی اینستکه ابراهیم علیه السلام در آنجا تمنّا کرد که خدا قوچی را بجای پسرش قرار دهد و او را برسم فدیه آن پسر به ذبح آن فرمان دهد.

شرح: «اگر این خبر درست باشد باید گفت: پس آزمایشی در کار نبوده و حال آنکه قرآن میفرماید: إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ».

۲۱۲۸ــ و وجه تسمیهٔ «خیف» اینستکه آن از درّه مرتفع است و هرجائی که از درّه مرتفع باشد خیف نامیده میشود.

۲۱۲۹ــ و حکمت اینکه مشعر را موقف قرار دادند، و حرم را موقف نساختند اینستکه کعبه خانه خدا، و حرم حجاب و محلّ پرده‌داری آن و مشعر در آنست، از اینرو چون زائران آهنگ خانهٔ خدا کنند ایشان را بر درخانه متوقّف میسازد، که همچنان زاری کنند تا اذن دخول به ایشان بخشد، سپس ایشان را در حجاب دوّم که همان مزدلفهٔ است متوقّف می‌کند، تا چون بطولِ مدّتِ تضُّرع و زاریشان می‌نگرد، ایشان را فرمان میدهد تا قربانیهای خود را تقدیم کنند. پس چون قربانیها را گذراندند، و گردوغبار و آلودگیهای زمان سفر را از خود بیفشاندند، و خویش را از لوث گناهانی که از فیض حضور او محروم و محجوب ساخته بود، پاک و پاکیزه ساختند، ایشان را فرمان همی دهد تا در آن حال پاکی و پاکیزگی بزیارت او نائل شوند.

وَ إنَّما كُرِهَ الصِّيامُ في أيّامِ التَّشْريقِ «لِأنَّ الْقَوْمَ زُوّارُ الله عَزَّوَجَلَّ فَهُمْ في ضِيافَتِه وَلا يَنْبَغي لِضَيْفٍ أنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زارَهُ وَ أضافَهُ».

۲۱۳۰ــ وَ رُوِيَ «أنَّها أيّامُ أكْلٍ وَ شُرْبٍ وَ بِعالٍ».

وَ مَثَلُ التَّعَلُّقِ بِأسْتارِ الْكَعْبَةِ مَثَلُ الرَّجُلِ يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الرَّجُلِ جَنايَةٌ فَيَتَعَلَّقُ بِثَوْبِه، وَ يَسْتَخْذي لَهُ رَجاءَ أنْ يَهَبَ لَهُ جُرْمَهُ.

وَ إنَّما صارَ الْحاجُّ لا يُكْتَبُ عَلَيْهِ ذَنْبٌ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ مِنْ يَوْمِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ لِأنَّ الله عَزَّوَجَلَّ أباحَ لِلْمُشْرِكينَ الْأشْهُرَ الْحُرُمَ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ إذْ يَقُولُ: «فَسِيحُوا في الْأرْضِ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ» فَمِنْ ثَمَّ وَهَبَ لِمَنْ يَحُجُّ مِنَ الْمُؤْمِنينَ الْبَيْتَ مَسَكَ الذُّنُوبِ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ.

و علّت اینکه روزه داشتن در ایّام تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مکروه شده اینست که گروه حاجّ زائرین خدای عزّوجلّ هستند، و بهمین جهت در ضیافت او بسر میبرند، و برای میهمان شایسته نیست که نزد کسیکه بزیارت او آمده و در ضیافت او قرار گرفته است روزه بدارد.

۲۱۳۰ــ و روایت شده است که ایّام تشریق ایّام خوردن و نوشیدن و کام گرفتن است.

و مَثَل گرفتن پردهٔ کعبه و آویختن بآن بمانند آنستکه میان دوکس جنایتی رخ داده باشد پس مرتکب آن جنایت بدامان غریم خود درآویزد، و در برابر او تذلّل و تضرّع نماید، به این امید که او گناهش را ببخشد و او را بیامرزد.

و علّت اینکه انجام دهندهٔ حجّ از وقت ستردن موی سرش تا چهار ماه گناهی در نامهٔ عملش نوشته نمی شود اینستکه خدای عزّوجلّ چهار ماه حرام را برای مشرکین مباح ساخته، و در ظرف این چهارماه ایشان را از تعرّض مصون داشته است آنجا که میفرماید: «فَسِيحُوا فِي الأرض أرْبَعَةَ أشْهُر» (یعنی بمدّت چهارماه در زمین سیاحت کنید) پس برهمین اساس و بمقتضای همین قیاس برای کسی از مؤمنین که حجّ بجای آورد ارتکاب گناهان در چهارماه را بخشیده است.

شرح: «این مطلب مضمون روایتی است که در کافی روایت شده است و مراد

۲۱۳۱ــ وَ إِنَّمٰا «يُكْرَهُ الْإِحْتِبٰاءُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ تَعْظِيماً لِلْكَعْبَةِ».

۲۱۳۲ــ وَ إِنَّمٰا «سُمِّيَ الْحَجَّ الْأَكْبَرَ لِأَنَّهٰا كٰانَتْ سَنَةً حَجَّ فِيهَا الْمُسْلِمُونَ وَ الْمُشْرِكُونَ وَ لَمْ يَحُجَّ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ تِلْكَ السَّنَةِ».

۲۱۳۳ــ وَ إِنَّمٰا «صٰارَ التَّكْبِيرُ بِمِنىٰ فِي دَبْرِ خَمْسَ عَشْرَةَ صَلٰاةً وَ بِالْأَمْصٰارِ فِي دَبْرِ عَشَرَةِ صَلَواتٍ لِأَنَّهُ إِذٰا نَفَرَ النّٰاسُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ أَمْسَكَ أَهْلُ الْأَمْصٰارِ عَنِ

آنستکه همچنانکه برای مشرکین چهارماه مهلت و آزادی داده است برای حاجیان نیز تفضلی فرموده و لغزش های آنانرا اغماض و چشم پوشی بنماید».

۲۱۳۱ــ وهمانا که «احتباء» یعنی روی پا نشستن و زانوها را در بغل گرفتن و باصطلاح عامیانه «چمباتمه زدن» در مسجدالحرام بمنظور احترام و تعظیم کعبه مکروه است.

شرح: «در بعضی نسخه های کتاب «احتذاء» بجای «احتباء» است. و معنی آن پوشیدن کفش است. مراد آنستکه پوشیدن کفش و یا وارد شدن بمسجدالحرام با کفش مکروه، ولی در کتاب کافی از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایتی است که میفرماید: «لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْتَبِي قُبٰالَةَ الكَعْبَةِ» (برای احدی روانیست که در برابر کعبه احتباء کند) و از اینجهت که لفظ «احتباء» بصحّت نزدیکتر بود آنرا در متن کتاب آوردیم، و بعض دانشمندان گفته اند علّت کراهت روبرو شدن عورت شخص است با کعبه بخصوص زمانیکه زیر جامه نپوشیده باشد».

۲۱۳۲ــ و وجه تسمیهٔ «حجّ اکبر» آنستکه این حج در سالی انجام شد که مسلمین و مشرکین در آن سال حجّ بجای آوردند، و پس از آن مشرکین حجّ نگذاشته اند.

شرح: «پس از هجرت هیچ سال جز سال پس از فتح و نزول براءه مسلمانان با مشرکین حجّ نکردند و بنظر میرسد که خبر نقل بمعنی شده بدون دقت و مراد آنستکه روز عید قربان مشرکین که قائل بکبیسه بودند با عید قربان مسلمین یکی بود یعنی در یکروز واقع شده بود و آن روز نحر است».

۲۱۳۳ــ و علّت اینکه تکبیر در مِنی به دنبال پانزده نماز، و در شهرها بدنبال

التَّكْبيرِ وَ كَبَّرَ أَهْلُ مِنىٰ مٰا دٰامُوا بِمِنىٰ إِلىَ النَّفْرِ الْأَخيرِ».

وَ إِنَّمٰا صٰارَ في النّٰاسِ مَنْ يَحُجُّ حَجَّةً وَفيهِمْ مَنْ يَحُجُّ أَكْثَرَ، وَفيهِمْ مَنْ لٰا يَحُجُّ لِأَنَّ إِبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ لَمّٰا نٰادىٰ هَلُمَّ إِلىَ الْحَجِّ أَسْمَعَ مَنْ في أَصْلٰابِ الرِّجٰالِ وَ أَرْحٰامِ النِّسٰاءِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ، فَلَبّىٰ النّٰاسُ في أَصْلٰابِ الرِّجٰالِ وَ أَرْحٰامِ النِّسٰاءِ لَبَّيْكَ دٰاعِيَ اللهِ لَبَّيْكَ دٰاعِيَ اللهِ، فَمَنْ لَبّىٰ عَشْراً حَجَّ عَشْراً وَمَنْ لَبّىٰ خَمْساً حَجَّ خَمْساً وَ مَنْ لَبّىٰ أَكْثَرَ فَبِعَدَدِ ذٰلِكَ، وَمَنْ لَبّىٰ وٰاحِداً حَجَّ وٰاحِداً، وَمَنْ لَمْ يُلَبِّ لَمْ يَحُجَّ.

۲۱۳٤ــ وَ «سُمِّيَ الْأَبْطَحُ أَبْطَحاً لِأَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ اُمِرَ أَنْ يَتَبَطَّحَ في بَطْحٰاءِ جَمْعٍ فَانْبَطَحَ حَتّىٰ انْفَجَرَ الصُّبْحُ.

ده نماز مقرر شده آنستکه چون مردمان کوچ اوّل را انجام دهند، اهل شهرها از گفتن تکبیر خودداری کنند و اهل مِنی تا هرزمان که در مِنی باشند تا کوچ آخر تکبیر می‌گویند.

شرح: «مطابق روایتی که کلینی در کافی آورده است تکبیرات عبارتست از «الله‌اکبر الله‌اکبر، لا إلٰهَ إلاّ الله والله‌أکبر، الله‌اکبر، ولله‌الحَمْدُ، الله‌أکبرُ علی ما هدانا، الله‌اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، و الحَمْدُلله علی ما أبلانا».

و راز اینکه بعضی از مردم یکبار حجّ بجا می‌آورند، و بعضی بیش از یکبار حجّ میگزارند، و بعضی حجّ بجا نمی‌آورند اینست که ابراهیم علیه‌السلام چون ندا در داد که: بشتابید بسوی حجّ، این ندا را به هرآنکس که در اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قیامتند بشنوانید، پس مردم در اصلاب مردان و ارحام زنان به لبّیک زبان گشوده و گفتند: لبّیک داعي الله، لبّیک داعيَ الله، پس هرکس که ده بار لبّیک گفت ده مرتبه حجّ بجای آورد، و هرکس پنج بار لبّیک گفت پنج بار بحجّ موفّق گردد، و هرکس که بیشتر گفت بهمان شماره توفیق حجّ یافت، و هرکس یکبار لبّیک گفت یکبار حجّ بگذاشت، و هرکس آن ندا را لبّیک نگفت حج بجای نیاورد..

۲۱۳٤ــ و وجه تسمیهٔ أبطح اینست که آدم(ع) مأمور شد تا در درّهٔ ریگستان «جمع» به روی درافتد، و او چنان کرد تا آنگاه که صبح بدمید.

وَ إِنَّما أُمِرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالاِعْتِرافِ لِيَكُونَ سُنَّةً في وُلْدِهِ.

وَ أَذِنَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله لِلْعَبّاسِ أَنْ يَبيتَ بِمَكَّةَ لَيالِيَ مِنىٰ مِنْ أَجْلِ سِقايَةِ الْحاجِّ.

وَ إِنَّما أَحْرَمَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَنَّهُ لَمّا أُسْرِيَ بِهِ إِلىَ السَّماءِ فَكانَ بِالْمَوْضِعِ الَّذي بِحِذاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يا مُحَمَّدُ، قالَ: لَبَّيْكَ قالَ: أَلَمْ أَجِدْكَ يَتيماً فَآوَيْتُ وَ وَجَدْتُكَ ضالاًّ فَهَدَيْتُ؟ فَقالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: الْحَمْدُ وَ النِّعْمَةُ وَ الْمُلْكُ لَكَ لا شَريكَ لَكَ، فَلِذٰلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَواضِعِ كُلِّها.

وَ أَمّا تَقْليدُ الْبُدْنِ فَلِيُعْرَفَ أَنَّها بَدَنَةٌ وَ يعرِفُها صاحِبُها بِنَعْلِه الَّذي يُقَلِّدُها بِهِ.

و آدم بدانجهت به اعتراف مأمور شد که اینکار در میان فرزندانش بصورت سنّتی درآید.

و رسول خداصلّی الله علیه وآله عبّاس (عموی خود) را اجازه داد که برای سقایت (آب‌رسانی) حاجّ شبهای مِنیٰ در مکّه بیتوته کند.

شرح. «بر حاجیان واجب است شبهای ایّام تشریق را در منی باشند مگر در حال ضرورت».

و علّت اینکه رسول خدا صلّی الله علیه‌وآله از محلّ «شجره» احرام بست این بود که در شبی که او را به آسمان بردند، چون بمحاذات شجره رسید، ندا یافت ای محمّد، پاسخ داد لبّیک، صاحب ندا گفت: آیا تو را یتیم نیافتم و پناهت دادم؟ و آیا نه اینست که تو را گمشده یافتم پس راهنمائیت کردم؟ پس پیمبر صلّی الله علیه‌وآله گفت: «الحَمْدُ والنِّعْمَةُ وَالمُلْكُ لَكَ، لا شَرِيكَ لَكَ» و بهمین جهت در نزدِ شجره احرام بست نه در مواضع دیگر.

شرح: «روایت این مطلب را مؤلّف کتاب درعلل از حسین بن ولید نقل کرده است».

امّا آویختن نعل یا نشانهٔ دیگر بگردن شتر قربانی که بهمراه می برند برای آنستکه شناخته شود که آن مخصوص قربانی است، و صاحبش بواسطه کفش خود که

وَ الْإِشْعارُ إِنَّما اُمِرَ بِهِ لِيَحْرُمَ ظَهْرُها عَلىٰ صاحِبِها مِنْ حَيْثُ أَشْعَرَها وَ لا يَسْتَطيعَ الشَّيْطانُ أَنْ يَتَسَنَّمَها.

۲۱۳۵ــ وَ إِنَّما اُمِرَ بِرَمْيِ الْجِمارِ «لِأَنَّ إِبْليسَ اللَّعينَ كانَ يَتَراءى لِإِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ في مَوْضِعِ الْجِمارِ فَيَرْجُمُهُ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَجَرَتْ بِذٰلِكَ السُّنَّةُ».

وَ رُوِيَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَمىَ الْجِمارَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ.

۲۱۳۶ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «إِنَّما جَعَلَ الله هٰذا الْأَضْحىٰ لِتَشْبَعَ مَساكينُكُم مِنَ اللَّحْمِ، فَأَطْعِمُوهُمْ».

وَ الْعِلَّةُ الَّتي مِنْ أَجْلِها تُجْزِي الْبَقَرَةُ عَنْ خَمْسَةِ نَفَرٍ لِأَنَّ الَّذينَ أَمَرَهُمُ

بگردن آن آویخته آنرا بشناسد.

و إشعار (به کوهان شتر قربانی زخم زدن) از آنرو مقّرر گشته، تا پشت شتر بدانجهت بر صاحبش حرام شود و برآن سوار نگردد و یا بار ننهد، و نیز شیطان نتواند از آن استفاده کند.

شرح: «بنظر میرسد مراد از شیطان در اینجا سارق باشد، و چون شتریکه علامت قربانی دارد دزد نمی تواند آنرا بفروشد».

۲۱۳۵ــ و حکمت اینکه حاجّ مأمور به رمی جمرات شده اینستکه ابلیس لعین در محلّ جمرات بکمین ابراهیم علیه السلام می بود تا او را ببیند، پس ابراهیم علیه السلام او را سنگباران میکرد، پس سنّت بر این کار جریان یافت.

و روایت شده است که نخستین کسی که رمی جمرات کرد آدم علیه السلام بود، و پس از او ابراهیم علیه السلام.

۲۱۳۶ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: همانا که خدا این عید قربان و قربانی را برای آن قرار داد که مسکینانتان از گوشت اشباع شوند، پس ایشان را اطعام کنید.

و علّت اینکه یک گاو برسم قربانی برای پنج نفر کافی است این است که آن کسان که سامری ایشان را بعبادت گوساله فرمان داد پنج نفر بودند، و آنان همان

السّامِرِيُّ بِعِبٰادَةِ الْعِجْلِ كٰانُوا خَمْسَةَ أَنْفُسٍ وَ هُمُ الَّذينَ ذَبَحُوا الْبَقَرَةَ الَّتي أَمَرَ اللهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ بِذِبْحِهٰا وَ هُمْ أذينونَةُ وَ أَخُوهُ وَ ابْنُ أَخيهِ وَ ابْنَتُه وَ امْرَأَتُهُ.

وَ إِنَّمٰا يُجْزِيَ الْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَ لٰا يُجْزِي الْجَذَعُ مِنَ الْمَعْزِ لِأَنَّ الْجَذَعَ مِنَ الضَّأْنِ يَلْقَحُ وَ الْجَذَعُ مِنَ الْمَعْزِ لٰا يَلْقَحُ.

وَ إِنَّمٰا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ الضَّحِيَّةَ إِلىٰ مَنْ يَسْلَخُهٰا بِجِلْدِهٰا لِأَنَّ اللهَ

کسانی هستند که گاوی را که خدای تعالی بذبح آن فرمان داده ذبح کردند، و آنها عبارت بودند از اذینونه و برادرش میذونه، و برادر زاده‌اش و دختر و همسرش.

شرح: «کتاب خصال مؤلّف ــ ره ــ روایتی ازحسین بن خالد از أبی الحسن علیه السلام نقل می‌کند که مضمونش اینستکه کسانیکه قوم موسی را بعبادت گوساله فرمان دادند پنج تن بودند، ولی در این خبر گوساله‌پرستان را پنج تن دانسته، و هر دو روایت با صریحِ کتابِ خداسازگار نیست زیرا قرآن سامری را سبب ضلال بنی اسرائیل میداند و با صراحت می‌فرماید «وَأَضَلَّهُمُ السّامِرِيُّ» و نیز می‌فرماید «وَاتَّخَذَ قَومُ مُوسىٰ مِنْ بَعْدِه مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ» و می‌فرماید: «فَإِنّا فَتَنّا قَومَكَ ــ الی قوله تعالی ــ قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عٰاكِفِينَ حَتّى يَرْجِعَ إِلَيْنٰا مُوسىٰ ــ الآیه» که ظهور در آن دارد که همه یا بیشتر قوم گوساله‌پرست شدند. و بنابر خبر متن یا آنچه در خصال روایت شده سبب ضلال یا اضلال قوم پنج تن یا ضالّین پنج تن بوده‌اند بخلاف آنچه در آیات مبارکه هست و أساساً چگونه کارِ ضالّین یا مضلّین ملاکِ تشریع حکمی از احکام الهی میشود! آیا کار و سنّت حسنه‌ای است گوساله پرستیدن یا گوسالهٔ سامری ساختن و مردم را گمراه کردن؟تا بآن تأسّي شود، و باید مادرِ گوساله از پنج تن کفایت کند نه خودش در خبر نیز بقره است نه عِجل، این اشکالات خود خبر را تضعیف می‌کند، علاوه برآنکه سند معتبر و سالمی هم نیز ندارد».

و علّت اینکه در مورد قربانی بره از میش کفایت میکند، ولی بزغاله از بز کافی نیست اینستکه بره تلقیح می‌کند ولی بزغاله تلقیح نمی‌کند.

شرح: «بره که پادر ماه هفتم یا هشتم یا نهم گذارد بر ماده می جهد، ولی بزغاله تا سالش تمام نشود بر ماده نمی جهد».

عَزَّوَجَلَّ قَالَ: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا» وَ الْجِلْدُ لَا يُؤْكَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يَجُوزُ ذٰلِكَ فِي الْهَدْيِ.

وَ لَمْ يَبِتْ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ بَعْدَ أَنْ هَاجَرَ مِنْهَا حَتّٰى قُبِضَ لِأَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبيتَ بِأَرْضٍ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا [رَسُولُ الله صَلّى الله عَليه وآله].

(بَابُ فَضَائِلِ الْحَجِّ)

قَالَ الله تَبَارَكَ وَ تَعَالى: «فَفِرُّوا إِلَى الله» يَعْني حجُّوا إِلَى الله.

٢١٣٧ــ وَ «مَنِ اتَّخَذَ مَحْمِلاً لِلْحَجِّ كَانَ كَمَنِ ارْتَبَطَ فَرَساً في سَبيلِ الله عَزَّوَجَلَّ».

وَ يُقَالُ: حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَجَ، وَ الْحَجُّ الْقَصْدُ إِلىٰ بَيْتِ الله عَزَّوَجَلَّ لِخِدْمَتِهِ

و علّت اینکه جایز است پوستِ قربانی را به سلّاخ دهیم بعنوان اجرتِ کشتن و پوست کندن قربانی، زیرا که خداوند عزّوجلّ میفرماید «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا» بخورید از آن و بخورانید، و پوست نه خورده میشود و نه آنرا می خورانند، و این معنی در «هَدْيِ» جایز نیست بلکه می باید پوست آنرا نیز بفقرا دهند.

شرح: «مراد قربانی مستحبّ است در عید اضحی، و هَدی کشتنِ گاو و گوسفند و شتر است در حجّ تَمَتُّع و قِران».

و امیرمؤمنان علیه السلام پس از هجرت از مکّه تا پایان عمر در آن شهر شب نماند، زیرا که او از ماندن شب در سرزمینی که رسول خدا صلّی الله علیه وآله از آن هجرت کرده است کراهت داشت.

باب فضائل حجّ

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَفِرُّوا إِلَى الله» یعنی آهنگ حجّ بسوی خدا کنید.

٢١٣٧ــ و کسیکه مرکوبی را به نیّت استفاده در سفر حجّ بگیرد، بمانند کسی است که اسبی را برای محافظت از مرزهای وطن اسلامی و جهاد در راه خدای عزّوجلّ بسته باشد.

و می‌گویند: «حجَّ فلان ای اَفلَجَ» فلان شخص حجّ بجای آورد یعنی به آنچه

عَلىٰ ما أمَرَ بِهِ مِنْ قَضاءِ الْمَناسِكِ.

۲۱۳۸ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يُحَدِّثُ النّاسَ بِمَكَّةَ قالَ: صَلّىٰ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله بِأَصْحابِهِ الْفَجْرَ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ يُحَدِّثُهُمْ حَتّىٰ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَقُومُ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ حَتّىٰ لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إلّا رَجُلانِ أَنْصارِيٌّ وَثَقَفِيٌّ فَقالَ لَهُما رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: قَدْ عَلِمْتُ أَنْ لَكُما حاجَةً تُريدانِ أَنْ تَسْأَلاني عَنْها فَإِنْ شِئْتُما أَخْبَرْتُكُما بِحاجَتِكُما قَبْلَ أَنْ تَسْأَلاني، وَ إِنْ شِئْتُما فَاسْأَلاني قالا: بَلْ تُخْبِرُنا أَنْتَ يا رَسُولَ الله، فَإِنَّ ذٰلِكَ أَجْلىٰ لِلْعَمىٰ وَ أَبْعَدُ مِنَ الْإِرتِيابِ وَ أَثْبَتُ لِلْإِيمانِ، فَقالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: أَمّا أَنْتَ يا أَخَا الْأَنْصارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ يُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَنْتَ قَرَوِيٌّ، وَ هٰذا الثَّقَفِيُّ بَدَوِيٌّ أَفَتُؤْثِرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ؟ قالَ:

می خواست دست یافت.

شرح: «تا اینجا موافق روایتی است که کلینی در کافی نقل کرده است».

و حجّ آهنگ سفر بسوی خانه خدای عزّوجلّ برای خدمت او بصورت اداء مناسکی است که خود به انجام آن فرمان داده است.

۲۱۳۸ــ و حسن بن محبوب از علّی بن رئاب از محمد بن قیس روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام بهنگامیکه در مکّه برای مردم سخن می‌گفت شنیدم که فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه وآله نماز فجر را با امامت بر اصحاب خود بجای آورد. و آنگاه بگفتگو با ایشان بنشست تا زمانیکه خورشید برآمد، پس حاضران یک‌یک بپا خاستند، تا آنکه جز دو مرد یکی از انصار و دیگری از ثقیف با او باقی نماند، پس پیمبر صلّی الله علیه وآله با ایشان گفت: من دانستم که شما را حاجتی است و میخواهید دربارهٔ آن از من سؤال کنید، پس اگر بخواهید پیش از آنکه بپرسید شما را از حاجتتان خبر دهم، و اگر بخواهید خود سؤال کنید. آن دو گفتند: یا رسول الله بهتر آنستکه شما ما را خبر دهید و در این باره آغاز سخن کنید، زیرا در رفع ابهام مؤثّرتر و از شکّ و ریب دورتر و برای ایمان استوار کننده‌تر است. پس رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: امّا تو ای مرد انصاری از قومی هستی که دیگران را برخود مقدّم میدارند. و تو

نَعَمْ قالَ: أَمّا أَنْتَ يا أَخاثَقيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُني عَنْ وُضُوئِكَ وَ صَلاتِكَ وَ ما لَكَ فيهِما فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذا ضَرَبْتَ يَدَكَ في الْماءِ وَ قُلْتَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتي اكْتَسَبتها يَداكَ، فَإِذا غَسَلْتَ ذِراعَيْكَ تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمينِكَ وَ شِمالِكَ، فَإِذا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَ قَدَمَيْكَ تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتي مَشَيْتَ إِلَيْها عَلىٰ قَدَمَيْكَ، فَهٰذا لَكَ في وُضُوئِكَ. فَإِذا قُمْتَ إِلَى الصَّلاةِ وَ تَوَجَّهْتَ وَقَرَأْتَ أُمَّ الْكِتابِ وَ ما تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَتْمَمْتَ رُكُوعَها وَسُجُودَها وَ تَشَهَّدْتَ وَ سَلَّمْتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الصَّلاةِ الَّتي قَدَّمْتَها إِلَى الصَّلاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهٰذا لَكَ في صَلاتِكَ.

وَ أَمّا أَنْتَ يا أَخا الْأَنْصارِ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُني عَنْ حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ وَ ما لَكَ

فردی شهرنشینی، و این مرد ثقفی فردی چادرنشین است، پس آیا در طرح سؤال به او ایثار میکنی؟ و نوبت و فرصت را به او همی‌گذاری؟ مرد انصاری گفت: آری، پیمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: امّا تو ای مرد ثقفی نزد من برای این آمده‌ای تا در بارهٔ وضویت و نمازت و فائده‌ای که در آنها برای تو نهاده است از من سؤال کنی اکنون بدان که تو چون دست خود را (برای وضو) در آب بزنی و بگوئی بسم الله الرَّحمن الرَّحیم گناهانی که دستهای تو مرتکب شده‌اند فرومی ریزد، و چون روی خود را بشوئی گناهان چشمانت با نگریستنشان، و دهانت با تلّفظ بآن انجام داده‌اند افشانده و ریخته می شوند، و چون دو ذراع خود را بشوئی گناهان از راست و چپ تو پراگنده گردند، و چون سر و گامهایت را مسح کنی گناهانی که در پی آنها رهسپار شده‌ای فرو میریزد، پس این فائده‌ای است که در وضوی تو نهاده شده است.

و چون بنماز ایستی، و روی دل بسوی معبود آوری، و أمّ الکتاب ــ یعنی سورهٔ حمد ــ و سوره‌ای را که خواندنش برای تو میّسر باشد بخوانی، و پس از آن رکوع کنی و رکوع و سجود نماز را کامل بجا آوری، و تشّهد و سلام را اداء کنی، و هر گناه که میان تو و نمازی که از پیش خوانده‌ای تا نماز اخیر که از تو سرزده باشد برای تو آمرزیده میشود. و این فائده‌ای است که در نماز تو نهاده شده است.

امّا تو ای مرد انصاری، پس همانا آمده‌ای تا دربارهٔ حج و عمره‌ات و ثوابی که

فيهما مِنَ الثَّوابِ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إذا تَوَجَّهْتَ إلىٰ سَبيلِ الْحَجِّ ثُمَّ رَكِبْتَ راحِلَتَكَ وَقُلْتَ: بِسْمِ الله وَمَضَتْ بِكَ راحِلَتُكَ لَمْ تَضَعْ راحِلَتُكَ خُفّاً وَلَمْ تَرْفَعْ خُفّاً إلّا كَتَبَ الله عَزَّوَجَلَّ لَكَ حَسَنَةً، وَمَحا عَنْكَ سَيِّئَةً، فَإذا أَحْرَمْتَ وَلَبَّيْتَ كَتَبَ الله تَعالىٰ لَكَ في كُلِّ تَلْبِيَةٍ عَشْرَ حَسَناتٍ، وَمَحا عَنْكَ عَشْرَ سَيِّئاتٍ، فَإذا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كانَ لَكَ بِذٰلِكَ عِنْدَالله عَهْدٌ وَ ذِكْرٌ يَسْتَحيي مِنْكَ رَبُّكَ أَنْ يُعَذِّبَكَ بَعْدَهُ، فَإذا صَلَّيْتَ عِنْدَ الْمَقامِ رَكْعَتَيْنِ كَتَبَ الله لَكَ بِهِما أَلْفَي رَكْعَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَإذا سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةِ أَشْواطٍ كانَ لَكَ بِذٰلِكَ عِنْدَالله عَزَّوَجَلَّ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَجَّ ماشِياً مِنْ بِلادِهِ وَمِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعينَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، وَإذا وَقَفتَ بِعَرَفاتٍ إلىٰ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَوْ كانَ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عالِجٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ لَغَفَرَهَا الله لَكَ، فَإذا رَمَيْتَ الْجِمارَ كَتَبَ الله لَكَ بِكُلِّ حَصاةٍ عَشْرَ حَسَناتٍ فيما تَسْتَقْبِلُ مِنْ

در آنها برای تو موجود است از من سؤال کنی، پس بدان که تو چون براه حجّ روی آوری، و بر مرکب خود سوار شوی و بگوئی: بنام خدا، و مرکبت تو را به پیش برد، گامی بر زمین نمی‌نهد و گامی بر نمیدارد جز آنکه خدای عزّوجلّ ثوابی برای تو می‌نویسد، و گناهی از تو محو می‌کند، و چون احرام ببندی و لبّیک بگوئی خدای تعالی برای تو در هر لبّیک که گوئی ده ثواب می‌نویسد، و ده گناه را از تو محو می‌کند، و چون هفت‌بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهدی و ذکری نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت از تو شرم میدارد که پس از آن عهد و ذکر تو را عذاب کند، و چون در محلّ مقام ابراهیم دو رکعت نماز کنی خدا دو هزار رکعت نماز مورد قبول برای تو می‌نویسد، و چون هفت‌بار در میان صفا و مروه سعی بجای آوری برای تو نزد خدای عزّوجلّ ثوابی خواهد بود بمانند ثواب کسیکه پیاده از سرزمینهای خود بحجّ رفته باشد و نیز بمانند ثواب کسیکه هفتاد بردهٔ مؤمن را آزاد کرده باشد، و چون تا وقت غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهانی برابر ریگ‌های انباشته و کف دریا را بردوش داشته باشی هر آینه خدا آنرا برای تو می‌بخشد و از تو در می‌گذرد، پس چون جمرات را رمی کنی خدا در آینده زندگی تو در برابر هر سنگریزه‌ای ده ثواب برای تو

عُمْرِكَ ، فَإِذا حَلَقْتَ رَأْسَكَ كانَ لَكَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ تُكْتَبُ لَكَ فيما تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ ، فَإِذا ذَبَحْتَ هَدْيَكَ أَوْ نَحَرْتَ بَدَنَتَكَ كانَ لَكَ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِها حَسَنَةٌ تُكْتَبُ لَكَ فيما تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ ، فَإِذا طُفْتَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً لِلزِّيارَةِ وَ صَلَّيْتَ عِنْدَالْمَقامِ رَكْعَتَيْنِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَريمٌ عَلىٰ كَتِفيكَ فَقالَ: أَمّا ما مَضىٰ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ، فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِشْرينَ وَ مائَةِ يَوْمٍ».

۲۱۳۹ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ بَنِي إِسْرائيلَ كانَتْ إِذا قَرَّبَتِ الْقُرْبانَ تَخْرُجُ نارٌ فَتَأْكُلُ قُرْبانَ مَنْ قُبِلَ مِنْهُ، وَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ جَعَلَ الْإِحْرامَ مَكانَ الْقُرْبانِ».

۲۱٤۰ــ وَ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ مُهِلٍّ يُهِلُّ في التَّلْبِيَةِ إِلّا أَهلَّ مَنْ عَنْ يَمينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلىٰ مَقْطَعِ التُّرابِ، وَ مَنْ عَنْ يَسارِهِ إِلىٰ مَقْطَعِ التُّرابِ،

می نویسد، پس چون سرخود را بتراشی در برابر هر تار موئی درآینده زندگی تو برای تو ثوابی خواهد بود که برای تو می نویسند، و چون قربانی کنی گوسفند یا گاو را ذبح یا شتر را نحر کنی در برابر هر قطره از خون آن ثوابی برای تو خواهد بود که در آیندهٔ زندگیت برای تو می نویسند، و چون هفت شوط گرد کعبه طواف کردی و بعد در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف بگزاردی فرشته ای بزرگوار دست بر دو کتف تو میزند و می‌گوید: اما آن گناهانی که در گذشته از تو سر زده است جمله بر تو آمرزید شده. عمل از نو آغاز کن در این یکصد و بیست روز.

۲۱۳۹ــ و روایت شده است که بنی اسرائیل چون قربانیانی میگزاردند آتشی بیرون می آمد، و ذبیحهٔ کسی را که قربانیش پذیرفته شده بود میخورد، و خداوند تبارک و تعالی احرام را بجای قربان قرار داده است.

۲۱٤۰ــ و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ لبّیک گوینده‌ای نیست که زبان به گفتن لبّیک در زیارت خانه خدا بگشاید جز آنکه هرچیز که تا مقطع زمین از سمت راست او باشد و هرچیز که تا مقطع زمین در سمت چپ او باشد در گفتن لبّیک با او هم‌آواز گردد. وآن دو فرشته که در جانب راست و چپ اویند با او گویند: مژده باد تو را ای بندهٔ خدا و خداوند هیچ بنده‌ای را جز به بهشت مژده

وَ قالَ لَهُ المَلَكانِ: أَبْشِرْ يا عَبْدَالله، وَ ما يُبَشِّرُ الله عَبْداً إلّا بِالْجَنَّةِ».

۲۱۴۱ــ وَ «مَنْ لَبّى في إحْرامِهِ سَبْعَيْنَ مَرَّةً إيماناً وَ احْتِساباً أَشْهَدَ الله لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ بِبَراءَةٍ مِنَ النّارِ، وَبَراءَةٍ مِنَ النِّفاقِ».

وَ مَنِ انْتَهى إلَى الْحَرَمِ فَنَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدِهِ ثُمَّ دَخَلَ الحَرَمَ حافِياً تَواضُعاً لله عَزَّوَجَلَّ مَحَا الله عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَ كَتَبَ الله لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَبَنى [الله] لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَقَضى لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حاجَةٍ.

وَ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكينَةٍ [وَوَقارٍ] غَفَرَالله لَهُ ذَنْبَهُ. وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَها غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلا مُتَجَبِّرٍ.

وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ حافِياً عَلى سَكينَةٍ وَ وَقارٍ وَخُشُوعٍ غَفَرَ الله لَهُ.

نمی دهد.

شرح: «نظیر این روایت را علماء اهل سنّت ترمذی و ابن‌ماجه و بیهقی و حاکم همگی در کتب خود از سهل بن‌سعد از رسولخدا صلّی الله علیه وآله آورده‌اند».

۲۱۴۱ــ و کسیکه در احرام خود از روی ایمان و بقصد تقرّب بخدا هفتاد بار لبّیک گوید خداوند هزار فرشته را برای او به مبّرا بودنش از آتش و بیگانه بودنش از نفاق گواه می‌گیرد.

شرح: «کلینی این حدیث را در کافی با سند مرفوع ذکر کرده و در آنجا «هزار هزار فرشته» ذکر شده است».

و کسیکه بحرم رسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و کفشهای خود را بدست گیرد و با پای برهنه از سرِ تواضع در پیشگاه خداوند عزّوجلّ واردِ حَرم شود، خداوند یکصد هزار گناه را از او محومی‌کند، و یکصد هزار ثواب برای او می نویسد، و یکصد هزار درجه برای او بنیاد می نهد و یکصدهزار حاجتش را روا می سازد،

وکسیکه بحالِ آرامش و وقار بمکّه وارد شود خداوند گناهانش را می آمرزد، و اینگونه ورود چنانست که بدون تکبّر و خودخواهی و تجبّر به آن مکان داخل گردد.

و کسیکه با نرمی و فروتنی و وقار و خشوع بمسجد در آید خداوند او را

وَ مَنْ نَظَرَ إلىٰ الْكَعْبَةِ عارِفاً بِحَقِّها غَفَرَ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفىٰ ما أَهَمَّهُ.

۲۱۴۲ ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ نَظَرَ إلىَ الْكَعْبَةِ عارِفاً، فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنا وَ حُرْمَتِنا مِثْلَ الَّذي عَرَفَ مِنْ حَقِّها وَ حُرْمَتِها غَفَرَ الله لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّها وَ كَفاه هَمَّ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ».

۲۱۴۳ ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ مَنْ نَظَرَ إلىَ الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحىٰ عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتّىٰ يَصْرِفَ بِبَصَرِه عَنْها».

۲۱۴۴ ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ النَّظَرَ إلىٰ الْكَعْبَةِ عِبادَةٌ، وَ النَّظَر إلَى الْوالِدَيْنِ عِبادَةٌ، وَ النَّظَرَ في الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِراءَةٍ عِبادَةٌ، وَ النَّظَر إلى وَجْهِ الْعالِمِ عِبادَةٌ، وَ النَّظَر إلى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِم السَّلامُ عِبادَةٌ».

۲۱۴۵ ــ وَ قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: «النَّظَرُ إلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ عِبادَةٌ».

می آمرزد.

و هرکس بسوی کعبه بنگرد در حالیکه نسبت بحقّ آن عارف باشد، خدا گناهانش را می آمرزد. و مهّماتش را کفایت می‌کند.

۲۱۴۲ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با معرفت بکعبه بنگرد و آنگاه حقّ ما و حرمت ما را برابر با حقّ کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همگی گناهان او را می آمرزد و مهّمات دنیا و آخرت او را کفایت می فرماید.

۲۱۴۳ــ و روایت شده است که هرکس بکعبه بنگرد، همچنان برای او ثوابی نوشته میشود و گناهی از او محو میگردد، تا آن زمان که چشم خود از کعبه بردارد.

۲۱۴۴ــ و روایت شده است که نظر بسوی کعبه عبادت است، و نظر بسوی والدین ــ پدر و مادر ــ عبادتست، ونظر در قرآن حتّی بدون خواندن عبادتست، و نظر بروی دانشمند عبادتست، و نظر بسوی آل محّمد (معصومین علیهم السلام) عبادتست.

۲۱۴۵ــ و پیمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: «نظر به روی علّی (علیه السلام) عبادتست.

۲۱۴۶ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قالَ صَلى الله عَليه وآله: «ذِكْرُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ عِبادَةٌ».

۲۱۴۷ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَمَّ هٰذَا الْبَيْتَ حاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً مُبَرَّءاً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِه كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَالْكِبْرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعَنَ عَلىٰ أَهْلِهِ، وَ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدْ نازَعَ اللهَ رِداءَهُ».

۲۱۴۸ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» قالَ: مَنْ أَمَّ هذا البَيْتَ، وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَ اللهُ بِه وَ عَرَفَنا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنا كانَ آمِناً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ».

وَ رُوِيَ: أَنَّ مَنْ جَنىٰ جِنايَةً ثُمَّ لَجَأَ إِلىَ الْحَرَمِ لَمْ يُقَم عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَلا يُطْعَمُ وَلا يُشْرَبُ وَلا يُسْقىٰ وَلا يُؤْوىٰ حَتّىٰ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيُقامَ عَلَيْهِ الحَدُّ، فَإِنْ

۲۱۴۶ــ و در خبر دیگر فرمود است: یاد کردن و ذکر ــ نام بردن ــ علیّ (علیه السلام) عبادتست.

۲۱۴۷ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند در حالیکه از کبر (و خود برتربینی) پیراسته باشد، از گناهانش بیرون آید بمانند روزی که از مادر متولّد شده باشد، و کبر اینستکه حقّ را نشناسد، و به اهل آن طعن زند، و هرکس که چنین کند با خدا از سرِ خصومت برآمده، وردایِ کبریاء خدا را بسوی خود کشیده است.

۲۱۴۸ــ و امام صادق علیه السلام پیرامون قول خدای عزّوجلّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» فرمود: هرکس که آهنگ این خانه کند، و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا بزیارت آن فرمان داده، و ما اهل بیت را چنانکه شایستهٔ شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود (از بلاها و عذابهای الهی).

و روایت شده است که هرکس مرتکب جنایتی شود، و آنگاه بحرم پناهنده گردد، حدّ بر او اقامه نکنند، و خوردنی و نوشیدنی به او ندهند، و او را جای ندهند و یا در پناه نگیرند (و یا چنانکه در بعضی نسخه‌ها است «لا یؤذی» بجای «لا یؤوی» یعنی آزاری به او نرسانند) تا از حرم بیرون آید، و آنگاه حدّ بر او اقامه کنند، پس اگر

أَتىٰ مٰا يُوجِبُ الْحَدَّ فِي الْحَرَمِ أُخِذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً.

۲۱۴۹ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللهِ، وَ الْخُرُوجُ مِنْهٰا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مَعْصُومٌ فِيمٰا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ، مَغْفُورٌ لَهُ مٰا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۵۰ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مَنْ دَخَلَ الْكَعْبَةَ بِسَكِينَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهٰا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لٰا مُتَجَبِّرٍ غُفِرَ لَهُ».

۲۱۵۱ــ وَ «مَنْ قَدِمَ حٰاجّاً فَطٰافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ كَتَبَ اللهُ لَهُ

کاری را که موجب حدّ شود در داخل حرم بجا آورد او را در حرم دستگیر و مؤاخذه کنند، زیرا او حرمتی برای حرم قائل نشده است.

شرح: «کلینی در خبر صحیح از معاویة بن‌عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کسی که شخصی را در خارج از حرم بقتل رساند، و آنگاه بحرم داخل شود سؤال کردم، فرمود: همی باید تا او را نکشند، و طعام و آب ندهند و با او دادوستد نکنند، و او را پناه ندهند تا از حرم خارج شود و آنگاه حدّ بر او جاری سازند، راوی گوید: عرض کردم پس نظرتان دربارهٔ کسیکه در داخلِ حرم مرتکب قتل یا سرقت شده است چیست؟ فرمود: در همان داخل حرم حدّ را بر او جاری میکنند با حال سرافکندگی و حقارتش زیرا که برای حرم حرمتی قائل نشده است ــ تا آخر حدیث».

۲۱۴۹ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: داخل شدن بکعبه دخول در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج از گناهانست، وچنین کسی در باقی ماندهٔ عمرش از ارتکاب گناه مصون، و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است.

۲۱۵۰ــ و نیز فرمود: کسیکه با آرامش و سکینه بکعبه داخل شود به این معنی که متکبّر و جبّار نباشد گناهانش بر او آمرزیده میشود.

شرح: «قبلاً گذشت که مراد از تکبّر و تجبّر، زیر بار حقّ نرفتن است با اینکه دارای تمیز هست و حقّ و باطل را می شناسد، ولی از قبول و پذیرش آن امتناع میورزد».

۲۱۵۱ــ و کسیکه بقصد حج بمکّه وارد شود و بر گرد کعبه طواف کند، و دو

سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحٰا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَشَفَّعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حاجَةٍ، وَكَتَبَ لَهُ عِتْقَ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ، قِيْمَةُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشَرَةُ آلٰافِ دِرْهَمٍ».

۲۱۵۲ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ هٰذَا الثَّوابُ لِمَنْ طٰافَ بِالْبَيْتِ حَتّٰى تَزُولَ الشَّمْسُ حٰاسِراً عَنْ رَأْسِهِ حٰافِياً، يُقٰارِبُ بَيْنَ خُطٰاهُ وَيَغُضُّ بَصَرَهُ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوٰافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَداً، وَلٰا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ لِسٰانِهِ .

۲۱۵۳ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةٍ، مِنْهٰا سِتُّونَ لِلطّٰائِفِينَ، وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَعِشْرُونَ لِلنّٰاظِرِينَ».

۲۱۵٤ــ وَرُوِيَ «أَنَّ مَنْ طٰافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۵۵ــ وَ قٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مَنْ صَلّٰى عِنْدَ الْمَقٰامِ رَكْعَتَيْنِ

رکعت نماز بگزارد، خدا هفتاد هزار ثواب برای او مینویسد، و هفتاد هزار گناه از او محو میکند، و به هفتاد هزار درجه او را ترفیع میدهد، و او را در قضاء هفتاد هزار حاجت بشفاعت می پذیرد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده را که ارزش هر برده هزار درهم باشد بحساب او می نویسد.

۲۱۵۲ــ و در خبر دیگر این ثواب برای کسی ذکر شده است که تا هنگام زوال خورشید پیرامون کعبه طواف کند، در حالیکه سرو پایش برهنه باشد، و گامها را نزدیک بهم بردارد و دیدگانش را فروپوشد، و در هرطواف حجرالأسود را ــ بی آنکه آزاری بکسی وارد سازد ــ استلام کند، و ذکر خدا از زبانش قطع نشود.

۲۱۵۳ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای را عزّوجلّ پیرامون کعبه یکصدو بیست رحمت است، که شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، و چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای ناظران است.

۲۱۵٤ــ و روایت شده است که: هرکس که بکعبه طواف کند از گناهانش بیرون می آید.

۲۱۵۵ــ و ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: هرکس که در محلّ مقام

عَدَلَتا عِتْقَ سِتِّ نَسَماتٍ».

٢١٥٦ــ «وَ طَوافٌ قَبْلَ الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ طَوافاً بَعْدَ الحَجِّ».

٢١٥٧ــ وَ «مَنْ أَقامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوافُ أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الصَّلاةِ، وَ مَنْ أَقامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذا وَ ذا، وَ مَنْ أَقامَ ثَلاثَ سِنينَ كانَتِ الصَّلاةُ أَفْضَلَ لَهُ».

ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد آن دو رکعتش برابر با آزاد کردن شش بنده است.

شرح: «اختلاف در مقدار ثواب که دربارهٔ بعضی اعمال در روایات آمده است باعتبار مخاطب و موقعیّت، و یا کمال و عدم کمال آن عمل است، گاهی ممکن است طواف ثوابش از آزاد کردن بنده بیش باشد چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حقّ زندگی می‌کنند، وگاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر میبرند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیّت بالا تر است، وگاهی چنانکه اشاره شد بعکس است و در این وقت طواف که موجبِ آزادی بندها را تقویت میکند و انسانرا در مقامی از قرب بحقّ میرساند که اعمال و کردار و رفتارش هریک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست لذا طواف او ثوابش بیشتر میشود، آری وابسته به موقعیّت و کیفیّت عمل است، و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر سالی چندین بار بجا می آورده‌اند ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، پس این ثوابها همگی بشرطها و شروطها است نه مطلق، و در اختلافِ شرائط کم و بیش میشود».

٢١٥٦ــ و یک طواف قبل از حجّ بهتر از هفتاد طواف بعد از حجّ است.

شرح: «این حدیث افضلیّت حجّ تمتّع را می‌فهماند؛ و مراد فضل طواف عمرهٔ تمتّع است نسبت به طواف حجّ».

٢١٥٧ــ و کسیکه یکسال در مکّه اقامت کند، طواف مستحبّ برای او بهتر است از نماز مستحبّ، و کسیکه دو سال اقامت کند چیزی از این و چیزی از آن درهم بیامیزد (یعنی هردو را انجام دهد) و کسیکه سه سال اقامت کند نماز برای او افضل است از طواف.

۲۱۵۸ــ وَ رُوِيَ أَنَّ «الطَّوٰافَ لِغَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰاةِ، وَ الصَّلٰاةُ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ».

وَ مَنْ كٰانَ مَعَ قَوْمٍ وَحَفِظَ عَلَيْهِمْ رَحْلَهُمْ حَتّٰى يَطُوفُوا أَوْ يَسْعَوْا كٰانَ أَعْظَمَهُمْ أَجْراً».

۲۱۵۹ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «قَضٰاءُ حٰاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوٰافٍ وَ طَوٰافٍ وَطَوٰافٍ ــ حَتّٰى عَدَّ عَشْراً ــ».

۲۱۶۰ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «الرُّكْنُ الْيَمٰانِيُّ بٰابُنَا الَّذي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ».

۲۱۶۱ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «فيهِ بٰابٌ مِنْ أَبْوٰابِ الْجَنَّةِ لَمْ يُغْلَقْ مُنْذُ فُتِحَ.

۲۱۶۲ــ وَ «فيهِ نَهْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ يُلقىٰ فيهِ أَعْمٰالُ الْعِبٰادِ».

۲۱۵۸ــ و روایت شده است که: طواف برای غیر اهل مکّه افضل از نماز، و نماز برای اهل مکّه افضل از طواف است.

و کسیکه همسفر گروهی باشد، و بار و اثاثشانرا نگهداری کند تا ایشان طواف کنند یا سعی بجای آورند، اجر او از همگان عظیم‌تر خواهد بود.

شرح: «چون حاجت مؤمنین را برآورده و ایثار کرده و دیگران را برخود مقدّم داشته است».

۲۱۵۹ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: برآوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف افضل است، و همچنان تا ده‌بار لفظ طواف را تکرار فرمود .

۲۱۶۰ــ وامام صادق علیه‌السلام فرمود: رکن یمانی دریست متعلق بما که از آن درما به بهشت داخل می شویم.

۲۱۶۱ــ و نیز فرمود: در آن رکن دری از درهای بهشت موجود است که از آن زمان که گشوده شده تا حال بسته نشده است.

۲۱۶۲ــ و در آنجا نهریست روان از بهشت که اعمال بندگان در آن یکدیگر را ملاقات می‌کنند.

۲۱۶۳ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «يَمينُ اللهِ في أَرْضِه يُصافِحُ بِها خَلْقَهُ».

۲۱۶٤ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ماءُ زَمْزَمَ شِفاءٌ لِما شُرِبَ لَهُ».

۲۱۶۵ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ مَنْ رَوِيَ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ أُحْدِثَ لَهُ بِه شِفاءُ، وَ صُرِفَ عَنْهُ داءٌ».

۲۱۶۶ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله يَسْتَهْدِي ماءَ زَمْزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدينَةِ».

۲۱۶۷ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْحاجَّ إذا سَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۶۸ــ وَ قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ: «السّاعي بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلائِكَةُ فَتُشَفَّعُ فيهِ بِالْايجابِ».

۲۱۶۹ــ وَ رُوِيَ أَنَّ «مَنْ أَرادَ أَنْ يَكْثُرَ مالُهُ فَلْيُطِلِ الْوُقُوفَ عَلَى الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ».

۲۱۶۳ــ و روایت شده است که: رکن یمانی دست راست خدا در زمین او است، که بوسیله آن با خلق خود مصافحه می‌کند.

۲۱۶٤ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: آب زمزم برای هر بیماری که از آن بنوشد شفا است.

۲۱۶۵ــ و در روایت است کسیکه از آب زمزم سیراب شود آن آب برای او شفائی پدید می آورد و دردی را از او میزداید.

۲۱۶۶ــ و رسولخدا صلّی الله علیه وآله آن زمان که در مدینه میزیست، آب زمزم را برسم هدیّه طلب میکرد. (یعنی به کسانیکه بمکّه می رفتند می فرمود: آب زمزم برای ما بیاورید).

۲۱۶۷ــ و روایت است که: حاجّ چون میان صفا و مروه سعی کند برسم از گناهانش پاک میشود.

۲۱۶۸ــ و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسیکه میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان برای او شفاعت میکنند، و شفاعت ایشان دربارهٔ او پذیرفته میشود.

۲۱۶۹ــ و در روایت است که: هرکس بخواهد مالش افزون شود، میباید

۲۱۷۰ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنْ تَهَيَّأَلَكَ أَنْ تُصَلّيَ صَلَواتِكَ كُلَّها الْفَرائِضَ وَ غَيْرِها عِنْدَ الْحَطيمِ فَافْعَلْ فَإنَّهُ أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ».

وَ الحَطيمُ ما بَيْنَ بابَ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذي فيهِ تابَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ بَعْدَهُ الصَّلاةُ فِي الْحِجْرِ أَفْضَلُ، وَ بَعْدَ الْحِجْرِ ما بَيْنَ الرُّكْنِ الْعِراقِيِّ وَ بابِ الْبَيْتِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذي كانَ فيهِ الْمَقامُ، وَ بَعْدَهُ خَلْفَ الْمَقامِ حَيْثُ هُوَ السّاعَةُ، وَ ما قَرُبَ مِنَ الْبَيْتِ فَهُوَ أَفْضَلُ إلّا أَنَّهُ لايَجُوزُ لَكَ أَنْ تُصَلّيَ رَكْعَتَيْ طَوافِ النِّساءِ وَ غَيْرِه إلّا خَلْفَ الْمَقامِ حَيْثُ هُوَ السّاعَه.

۲۱۷۱ــ وَ «مَنْ صَلّىٰ في الْمَسْجِدِ الْحَرامِ صَلاةً واحِدَةً قَبِلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ كُلَّ صَلاةٍ صَلاّها وَ كُلُّ صَلاةٍ يُصَلّيها إلىٰ أَنْ يَمُوتَ».

مدّت وقوف خود بر صفا و مروه را طولانی کند.

۲۱۷۰ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر برای تو دست دهد که همگی نمازهای واجب و غیر واجب خود را در محلّ حطیم بجای آوری، پس چنین کن، زیر آن بهترین قطعه بر روی زمین است.

وحطیم میان درِ کعبه و حَجرالأسود است، و آن همان موضعی است که خدای عزّوجلّ توبهٔ آدم علیه‌السلام را در آنجا قبول کرد، و پس از آن نماز در حِجر، و بعد از حِجر در میانگین رکن عراق و باب بیت افضل است، و آن همان محلّی است که مقام در آنجا بوده است، و پس از آن پشت مقام همانجا که اکنون مقام در آن واقع است، و بهر نسبت که به بیت نزدیکتر باشد افضل است إلّا اینکه برای تو روا نیست که دو رکعت طواف نساء و غیر آن را جز در پشت مقام ــ همانجا که اکنون واقع است ــ بجای آوری.

شرح: «مراد از غیر طواف نساء، طواف زیارت و طواف عمرهٔ تمتّع و عمرهٔ مفرده و هرچه واجب باشد است».

۲۱۷۱ــ و کسیکه یک نماز در مسجدالحرام بجای آورد، خدای عزّوجلّ هر نمازی را که او بجای آورده و هر نمازی را که تا بهنگام مرگ بجای می آورد از او قبول می‌کند.

۲۱۷۲ــ وَ «الصَّلٰاةُ فيهِ بِمٰائَةِ أَلْفِ صَلٰاةٍ».

۲۱۷۳ــ وَ «إِذٰا أَخَذَ النّٰاسُ مَوٰاطِنَهُمْ بِمِنىٰ نٰادىٰ مُنٰادٍ مِنْ قِبَلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَرْضىٰ فَقَدْ رَضِيتُ».

۲۱۷٤ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «إِذٰا أَخَذَ النّٰاسُ مَنٰازِلَهُمْ بِمِنىٰ نٰادٰاهُمْ مُنٰادٍ: لَوْ تَعْلَمُونَ بِفِنٰاءِ مَنْ حَلَلْتُمْ لَأَيْقَنْتُمْ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ».

۲۱۷۵ــ وَرُوِيَ «أَنَّ الْجَبّٰارَ جَلَّ جَلٰالُه يَقُولُ: إِنَّ عَبْداً أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ وَ أَجْمَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ يُزُرْنِي فِي هٰذَا الْمَكٰانِ فِي كُلِّ خَمْسِ سِنِينَ لَمَحْرُومٌ».

۲۱۷٦ــ وَقَدْ «صَلّىٰ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ ــ بِمِنىٰ ــ سَبْعُمِائَةِ نَبِيٍّ».

۲۱۷۷ــ وَ «كٰانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله عَلىٰ عَهْدِهِ عِنْدَ الْمِنٰارَةِ الَّتِي فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ، وَفَوْقَهٰا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوُ ثَلٰاثِينَ ذِرٰاعاً، [وَ] عَنْ يَمِينِهٰا وَعَنْ يَسٰارِهٰا وَخَلْفِهٰا نَحْوُ ذٰلِكَ».

۲۱۷۲ــ و نماز در آن مسجد برابر با هزار نماز است (در غیر آن).

۲۱۷۳ــ و زمانیکه مردم در اماکنشان در منی استقرار یابند منادی از جانب خدای عزّوجلّ ندا میدهد: اگر مراد شما این باشد که من از شما راضی شوم، من بحقیقت از شما راضی شده‌ام.

۲۱۷٤ــ در روایتستکه چون مردم در منیٰ آیند منادی ندا کند اگر بدانید بدرگاه که فرود آمده‌اید یقین میکردید علاوه بر جبران مخارج آمرزیده شده‌اید.

۲۱۷۵ــ و روایت شده است که خدای جبّار جلّ جلاله میفرماید: براستی آن بنده‌ای که من دربارهٔ او احسان کرده‌ام، و نسبت به او رفتاری زیبا داشته‌ام، و با وجود این در هر پنجسال یکبار در این مکان بزیارت من نیاید، فردی محرومست.

۲۱۷٦ــ و در مسجد خیف در منی، هفتصد پیامبر نماز گزارده‌اند.

۲۱۷۷ــ و مسجد رسول‌الله صلّی الله علیه وآله در زمان آنحضرت در محلّ مناره‌ای بوده است که در وسط مسجد میبوده است، و فوق آن مناره تا قبله نزدیک سی ذراع، و از سمت راست و طرف چپ آن و پشت آن در همین حدود بوده است.

۲۱۷۸ــ وَ «مَنْ صَلّىٰ فِي مَسْجِدِ مِنىٰ مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبادَةَ سَبْعِينَ عاماً، وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ فِي مَسْجِدِ مِنىٰ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ عِتْقِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ هَلَّلَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ مَرَّةٍ عَدَلَتْ إِحْياءَ نَسَمَةٍ، وَمَنْ حَمِدَاللهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ مِائَةَ مَرَّةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَراجِ الْعِراقَيْنِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۱۷۹ــ وَ «الْحاجُّ إِذا وَقَفَ بِعَرَفاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۸۰ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما يَقِفُ أَحَدٌ عَلىٰ تِلْكَ الْجِبالِ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ إِلّا اسْتَجابَ اللهُ لَهُ، فَأَمَّا الْبَرُّ فَيُسْتَجابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ، وَدُنْياهُ، وَأَمّا الْفاجِرُ فَيُسْتَجابُ لَهُ فِي دُنْياهُ».

۲۱۸۱ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلّا غَفَرَ اللهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

۲۱۷۸ــ و هرکس که در مسجد مِنی پیش از آنکه از آن مسجد بیرون شود صد رکعت نماز بجا آورد، این نمازِ او معادل با هفتاد سال عبادتست، و هرکس که در مسجد منی یکصد بار خدا را تسبیح کند ــ یعنی «سُبْحانَ اللهِ» بگوید ــ خدای عزّوجلّ ثواب آزاد کردن برده‌ای را برای او مینویسد، و هرکس که در آنجا یکصد بار تهلیل کند ــ یعنی لا إله إلّا الله بگوید ــ این عمل او معادل با زنده کردن یک انسان است، و هرکس که در آن مکان خدای عزّوجلّ را حمد کند ــ یعنی «الحمدالله» بگوید ــ ارزش این عمل او برابر با انفاق خِراج عراقین در راه خداوند عزّوجلّ است.

۲۱۷۹ــ و حاجّ چون در عرفات وقوف کند، از گناهان خود پاک می شود.

۲۱۸۰ــ و ابوجعفر باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ کس، چه نیکوکار و چه تبهکار، بر فراز آن کوهها وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خداوند دعایش را اجابت می‌فرماید، امّا نیکوکار دعایش هم در امور آخرتش مستجاب می شود و هم در امور دنیایش، و امّا تبهکار تنها دعایش در امور دنیائیش مستجاب می‌گردد.

۲۱۸۱ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ مرد مؤمنی از اهل ِشهری و منطقه‌ای در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خدا مؤمنین اهل آن شهر و منطقه را می آمرزد، و هیچ مردی از خانواده‌ای از مؤمنین در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه

۲۱۸۲ــ وَ «سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ يَوْمَ عَرَفَةَ سائِلاً يَسْأَلُ النّاسَ فَقالَ لَهُ: وَيْحَكَ أَغَيْرَ اللهِ تَسْأَلُ فِي هٰذَا الْيَوْمِ؟ إِنَّهُ لَيُرْجى لِما فِي بُطُونِ الْحَبالى فِي هٰذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعيداً».

۲۱۸۳ــ وَ «كانَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذا كانَ يَوْمُ عَرَفَةَ لَمْ يَرُدَّ سائِلاً».

وَ مَنْ أَعْتَقَ عَبْداً عَشِيَّةَ يَوْمِ عَرَفَةَ فَإِنَّهُ يُجْزي عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةَ الْإِسْلامِ، وَ يُكْتَبُ لِلسَّيِّدِ أَجْرانِ ثَوابُ الْعِتْقِ وَ ثَوابُ الْحَجِّ.

وَ رُوِيَ فِي الْعَبْدِ إِذا أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ أَنَّهُ إِذا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمَوْقِفَيْنِ فَقَدْ أَدْرَكَ

خدا همگی آن خانوادهٔ مؤمن را می آمرزد.

۲۱۸۲ــ و علیّ بن الحسین علیهما السلام سائلی را در روز عرفه شنید که از مردم سؤال می‌کرد، او را فرمود: وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکمهای زنان باردار وجود دارد، امید میرود که سعید باشند.

شرح: «مراد آنستکه رحمت خداوند، در این روز برای کسیکه بصورت جنین در شکم مادر است، از فضل و کرم خدا امید آن میرود که از سعادت برخوردار شود، اگر چه در طالع او شقاوتش رقم خورده باشد ــ چنانکه بعد از این خواهد آمد که خوشبختی و بدبختی آدمی در شکم مادرش رقم زده می شود ــ پس چگونه تو از مردم سؤال میکنی در صورتیکه تو زبانی داری که تو را امکان آن میدهد که خواسته خود را از خدا طلب کنی».

۲۱۸۳ــ و ابوجعفر علیه السلام چون روز عرفه فرا میرسید هیچ سائلی را ردّ نمی‌کرد.

شرح: «در صورتیکه برای سائل اولی و بهتر آنستکه از مردم چیزی نخواهد، برای مسئول نیز اولی آنستکه سائل را محروم نکند، زیرا ردّ سائل بطور کلّی ناپسند است، بخصوص در چنین روز».

و کسیکه غلامی از آن خود را شامگاه روز عرفه آزاد کند حجّ همان سال آن بنده حجّة الاسلام محسوب میشود و برای مولا دو پاداش نوشته میشود یکی ثواب آزاد

الْحَجَّ.

وَ أَعْظَمُ النّاسِ جُرْماً مِنْ أَهْلِ عَرَفاتٍ الَّذي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ يَعْني الَّذي يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

۲۱۸۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِذا كانَ عَشِيَّةُ عَرَفَةَ بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَكَيْنِ يَتَصَفَّحانِ وُجُوهَ النّاسِ فَإِذا فَقَدا رَجُلاً قَدْ عَوَّدَ نَفْسَهُ الْحَجَّ، قالَ أَحَدُهُما لِصاحِبِهِ: يا فُلانُ ما فَعَلَ فُلانٌ؟ قالَ: فَيَقُولُ: اللهُ أَعْلَمُ، قالَ: فَيَقُولُ أَحَدُهُما: اللّهُمَّ إِنْ كانَ حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ فَقْرٌ فَأَغْنِهِ، وَ إِنْ كانَ حَبَسَهُ دَيْنٌ فَاقْضِ

کردن برده یکی ثواب حجّی که برده انجام می دهد.

و دربارهٔ غلامی که در روز عرفه آزاد شود روایت شده است که چون یکی از دو موقف (عرفات یا مشعر) را درک کند، در حقیقت حجّ را درک کرده است.

و عظیمترین کس از نظر جرم از اهل عرفات آنکس است که از عرفات باز گردد در حالیکه گمان میدارد که او آمرزیده نشده است. ــ یعنی آن کسیکه از رحمت خدای عزّوجلّ نومید می شود ــ.

شرح: «کتاب کافی حدیثی مسند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: مردی در مسجدالحرام از آن حضرت پرسید که گناه چه کسی از همگان عظیمتر است؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: کسیکه در این دو موقف: عرفه و مُزْدَلفه وقوف کند، و میان این دو کوه ــ صفا و مروه ــ سعی کند، آنگاه برگرد کعبه طواف کند، و در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز بجا آورد، و با اینهمه در دل خود بگوید و یا چنین گمان کند که خدا او را نمی آمرزد، پس گناه چنین کسی از همگی مردم بزرگتر است».

۲۱۸۴ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه عرفه فرار رسد، خدای عزّوجلّ دو فرشته را می فرستد تا با دقّت در چهرهٔ مردم بنگرند، و چون مردی را که هرسال عادت آمدن بحجّ داشت نیابند، یکی از آن دو برفیق خود میگوید: ای فلان! فلان شخص چه کرده و او را چه رخ داده است که به حجّ نیامده؟ پس آن دیگر در جواب می‌گوید: خداوند بهتر میداند، آنگاه یکی از آن دو فرشته میگویند: خدایا اگر

عَنْهُ دَيْنَهُ، وَ إنْ كانَ حَبَسَهُ مَرَضٌ فَاشْفِهِ، وَ إنْ كانَ حَبَسَهُ مَوْتٌ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ».

۲۱۸۵ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا دَعَا الرَّجُلُ لِأخيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلِهِ. وَ إذا دَعا لِنَفْسِهِ كانَتْ لَهُ واحِدَةٌ، فَمِائَةُ أَلْفٍ مَضْمُونَةٍ خَيْرٌ مِنْ واحِدَةٍ لا يَدْرى يُسْتَجابُ لَهُ أَمْ لا».

۲۱۸۶ــ وَ «مَنْ دَعا لِأَرْبَعينَ رَجُلاً مِنْ إخْوانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اسْتُجيبَ لَهُ فيهِمْ وَ في نَفْسِهِ».

۲۱۸۷ــ وَ «مَنْ مَرَّ بَيْنَ مَأْزِمَيْ مِنىً غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُ».

فقر، او را از حجّ بازداشته است، پس تو خود او را بی‌نیاز کن، و اگر وامی او را از این سفر مانع شده تو قرض او را از طرف او اداء فرما، واگر بیماری او را باز داشته پس تو خود او را شفا ببخش، و اگر مرگ سدّ راه او شده پس او را بیامرز، و بر او رحمت فرست.

۲۱۸۵ــ و هم آنحضرت علیه السلام فرمود: چون کسی در غیاب برادر خود را دعا کند وی را از فراز عرش ندا دهند که: و برای تو صد هزار برابرِ آنچه برای برادرِ خود خواستی مقرّر است، و چون برای خود دعا کند همان یک چیز که خواسته است به او داده خواهد شد، بنابراین آن صدهزار ضمانت شده از این یک که اجابتش معلوم نیست بهتر است.

۲۱۸۶ــ و کسیکه برای چهل نفر از دوستان و برادرانش دعا کند، پیش از آنکه برای خود دعا نماید، دعای او دربارهٔ ایشان و هم در بارهٔ خودش مستجاب میشود.

۲۱۸۷ــ و کسیکه از میان دو تنگه مِنی بی‌تکبّر بگذرد، خدا گناهانش را می آمرزد.

شرح: «ظاهر اینستکه مقصود از این دو تنگه یکی تنگهٔ راه مکّه بمنی و دیگری راه منی بعرفات باشد ــ یعنی مزدلفه ــ و نیز محتمل است که مقصود فقط مشعر باشد، چنانکه اصحاب آنرا فهمیده‌اند و در کتب خود برآن اطلاق می‌کنند. و وجه

۲۱۸۸ــ وَ «إنَّ أبْوابَ السَّماءِ لا تُغْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِأصْواتِ الْمُؤْمِنينَ، لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: أنَا رَبُّكُمْ وَأنْتُمْ عِبادي أدَّيْتُمْ حَقّي وَحَقٌّ عَلَيَّ أنْ أسْتَجيبَ لَكُمْ فَيَحُطُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أرادَ أنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ أرادَ أنْ يَغْفِرَ لَهُ».

فَإذا ازْدَحَمَ النّاسُ فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلىٰ أنْ يَتَقَدَّمُوا وَلا يَتَأَخَّرُوا كَبِّرُوا فَإنَّ التَّكْبيرَ يَذْهَبُ بِالضِغاطِ.

۲۱۸۹ــ وَ «الْحاجُّ إذا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ، وَ بِالْمَشْعَرِ فَريضَةٌ.

اوّل با کلام اهل لغت سازگارتر است. و در قاموس آمده است که: مأزم که آنرا مأزمان میگویند: تنگه‌ای در مابین جمع و عرفه، و تنگه‌ای دیگر در ما بین مکّه و منی است، و در معجم‌البلدان آمده است که: مأزمان موضعی در مکّه در میان مشعرالحرام و عرفه است، و آن درّه‌ای میان دو کوه است که آخر آن به «بَطن عُرَنَة» می پیوندد».

۲۱۸۸ــ و همانا که درهای آسمان در آن شب برای اصوات مؤمنین بسته نمی شود و ایشانرا همهمه ای است بمانند همهمهٔ زنبور عسل، خدای عزّوجلّ میفرماید: من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، شما حقّ مرا اداء کردید، و مرا همی سزد که دعای شما را اجابت کنم، پس در آن شب گناهان هرکه را بخواهد فرو میریزد، و هرکس را اراده کند می آمرزد.

پس چون مردم ازدحام کنند، چنانکه یارای پیش رفتن و واپس شدن نداشته باشند تکبیر بگویند ــ یا تکبیر بگوئید ــ، زیرا تکبیر فشار جمعیّت را از میان میبرد.

۲۱۸۹ــ و حاجّ چون در مشعر وقوف کند، از آلودگی گناهانش خارج می شود.

وقوف در عرفات سنّت است، و در مشعرالحرام فریضه است.

شرح: «یعنی وقوف در عرفات وجوبش از سنّت فهمیده شده است، و وقوف در مشعر از کتاب خدا بظهور پیوسته است، آنجا که می فرماید «فَإذا أفَضْتُمْ مِنْ

وَ ما مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ دَمٍ مَسْفُوكٍ ، أَوْ مَشْيٍ في بِرِّ الْوالِدَيْنِ أَوْ ذِي رَحِمٍ قاطِعٍ يَأْخُذُ عَلَيْهِ بِالْفَضْلِ، وَيَبْدَؤُهُ بِالسَّلامِ ،أَوْرَجُلٍ أَطْعَمَ مِنْ صالِحِ نُسُكِهِ، ثُمَّ دَعا إِلىٰ بَقِيَّتِهِ جِيرانَه مِنَ الْيَتامىٰ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْمَمْلُوكِ وَتَعاهَدَ الْأُسْراءَ.

٢١٩٠ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «اسْتَفْرِهُوا ضَحايا كُمْ فَإِنَّها مَطايا كُمْ عَلَى الصِّراطِ».

٢١٩١ــ وَجاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ ــ رَضِيَ الله عَنْها ــ إِلَى النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله فَقالَتْ: «يا رَسُولَ الله يَحْضُرُ الْأَضْحىٰ وَلَيْسَ عِنْدي ثَمَنُ الْأُضحِيَةِ فَأَسْتَقْرِضُ وَ أُضَحّي؟ فَقالَ: اسْتَقْرِضي [وَ ضَحّي] فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِيٌّ».

عَرَفات فَاذْكُرُوا اللّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِالحَرامِ» (چون از عرفات کوچ کردید پس خدا را در مشعرالحرام یاد کنید».

و در یوم النحر (یعنی روز عید قربان) هیچ عملی بهتر از آن نیست که خونی برسم قربانی ریخته شود، یا در مسیر احسان بوالدین، یا خویشاوندی که قطع رحم می‌کند گامی سپرده گردد، و آنکه حاجّ در بارهٔ آن خویشاوند تفضّل بیشتری مبذول دارد و در گفتن سلام سبقت جوید، یا از قسمت مرغوب گوشت قربانی اطعام کند، و پس از آن بقیّه همسایگان خود را از یتیمان گرفته تا مسکینان و بردگان را به استفادهٔ از آن فراخواند، و اسیران را تفقّد کند.

شرح: «بزرگان برآنند که این اعمال در روز عید قربان بطور مطلق مطلوب است اگر چه در منی نباشد، و ما اضافه می‌کنیم اگر چه قربانی در یوم النحر نباشد نیز، لکن در منی روز عید قربان ثوابش بیشتر خواهد بود».

٢١٩٠ــ و رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: قربانیهاتانرا از نوع سالم و فربه و نفیس و بی‌عیب انتخاب کنید، زیراکه آنها در قیامت مرکبِ سواری شما بر فراز صراطند.

٢١٩١ــ و امّ‌سلمه ــ رضی الله عنها ــ نزد پیمبر آمد؛ و گفت: یارسول الله عید أضحی فرا میرسد و من بهای قربانی ندارم، پس آیا اجازه دارم وام بستانم و قربانی کنم؟ حضرت فرمود: وام بستان و قربان کن، زیرا آن وامی است ادا شدنی (یعنی این

۲۱۹۲ــ وَ «يُغْفَرُ لِصاحِبِ الاُضْحِيَّةِ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِها».

۲۱۹۳ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّما اسْتَحْسِنُوا إِشْعارَ الْبُدْنِ لِأَنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِها يَغْفِرُ اللهُ لَهُ عَلىٰ ذٰلِكَ».

۲۱۹۴ــ وَ «مَنْ كَفَّ بَصَرَهُ وَلِسانَهُ وَيَدَهُ أَيّامَ التَّشْرِيقِ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِثْلَ حَجٍّ [مِنْ] قابِلٍ».

۲۱۹۵ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: «رَمْيُ الْجِمارِ ذُخْرٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

قرض را خداوند سبحان ادا می‌کند چون در جهت رضای اوست).

۲۱۹۲ــ و همراه اوّلین قطر خونیکه از قربانی می‌چکد، صاحب قربانی آمرزیده میشود.

۲۱۹۳ــ و ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: شعار کردن شتران قربانی را از آنرو نیکو شمرده‌اند که نخستین قطره‌ای که از خون او میچکید، خداوند قربانی کننده را در هماندم می آمرزد.

۲۱۹۴ــ و کسیکه چشم و زبان و دستش را در ایّام تشریق از گناه باز دارد خداوند عزّوجلّ ثوابی برابر ثواب حجّ سال بعد را در نامه عمل او می نویسد.

شرح: «بدان میماند که خبری مأثور باشد با همین لفظ، ولی آنرا نیافتیم، آری ابن حِبّان در کتاب «الثواب» و بیهقی در شُعَبُ الایمان از فضل بن عبّاس از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمود: «کسیکه زبان و گوش و چشم خود را در روز عرفه نگاه دارد، تا عرفه سال آینده گناهانش بخشوده میشود» ولی از آیهٔ مبارکه «وَاذْكُرُوا اللّهَ فى أَيّامٍ مَعْدُوداتٍ وَاتَّقُوااللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (خدا را در ایّام چند یاد کنید و از او پروا کنید و بدانید بسوی او بازگشت خواهید کرد) و ذِکرِ «واتّقوا الله» در این میان پس از «وَاذْكُرُوااللّهَ فى أَيّامٍ مَعْدُوات» ایّام تشریق فهمیده میشود یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجّه، و این نه تنها برای حاجیان است بلکه اطلاق دارد، چنانکه تکبیرات عقب نمازها با مختصر تفاوت».

۲۱۹۵ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: رمی جمرات ذخیرهٔ روز

٢١٩٦ــ وَ قالَ صَلى الله عَليه وآله: «اَلْحاجُّ إذا رَمَى الْجِمارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

٢١٩٧ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ رَمَى الْجِمارَ يُحَطُّ عَنْهُ بِكُلِّ حَصاةٍ كَبيرَةٌ مُوبِقَةٌ، وَ إذا رَماها الْمُؤْمِنُ الْتَقَفَها المَلَكُ، وَ إذا رَماها الْكافِرُ قالَ الشَّيْطانُ: بِاسْتِكَ ما رَمَيْتَ».

٢١٩٨ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الْمُؤْمِنَ إذا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنىٰ ثُمَّ دَفَنَهُ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ كُلُّ شَعْرَةٍ لَها لِسانٌ طَلِقٌ تُلَبّي بِاسْمِ صاحِبِها».

٢١٩٩ــ وَ «اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليهِ وآله لِلْمُحَلِّقينَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرينَ مَرَّةً».

٢٢٠٠ــ وَ رُوِيَ «أنَّ مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنىٰ كانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

قیامت است.

٢١٩٦ــ و نیز آنحضرت فرمود: حاجّ چون رمی جمرات کند از لوثِ معاصیِ خود پاک و پیراسته میگردد.

٢١٩٧ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه رمی جمرات کند، در برابر هر سنگریزه‌ای گناه کبیرهٔ هلاک کننده‌ای از او میریزد، و چون مؤمن آنرا رمی کند، فرشته‌ای آنرا بچالاکی بگیرد، و چون کافر (یعنی آنانکه پیرو شیطانند از مسلمانان) آنرا رمی کند، شیطان گوید: بر دبرت آنچه انداختی.

٢١٩٨ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن سرِ خود را در منیٰ بتراشد و سپس آنرا دفن کند، در روز قیامت بحالتی بصحرای محشر آید که هر تارِ موئی زبان گویائی داشته باشد و بنام صاحبش تلبیه گوید (یعنی لبّیک لبّیک کند).

٢١٩٩ــ و رسولخدا صلّی الله علیه وآله برای آنان که سرهاشان را بتراشند سه بار، و برای آنانکه موی سر کوتاه کنند یکبار طلب آمرزش کرد.

٢٢٠٠ــ و روایت شده است که: کسیکه در منی سر خود را بتراشد، بروزِ قیامت در برابر هر تارِ موئی نوری خواهد داشت.

وَلا يَجُوزُ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يُقَصِّرَ، وَعَلَيْهِ الْحَلْقُ.

۲۲۰۱ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا اثْمَ عَلَيْهِ» قالَ: يَرْجِعُ مَغْفُوراً لا ذَنْبَ لَهُ».

۲۲۰۲ــ وَ رُوِيَ «يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۲۲۰۳ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يَزالُ الْعَبْدُ فِي حَدِّ الطّائِفِ بِالْكَعْبَةِ ما دامَ شَعْرُ الْحَلْقِ عَلَيْهِ».

و کسیکه سفر اوّل حج او است تقصیر بر او نیست باید سر را بتراشد.

۲۲۰۱ــ و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزّوجلّ که فرموده است: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» هرکس (در نفر) شتاب کرد گناهی بر او نیست، و هرکس آنرا باز پس انداخت گناهی نکرده است) سئوال کردند، امام علیه السلام فرمود: معنی آن اینستکه حاج آمرزیده باز میگردد بحالیکه هیچ گناهی برای او نمی ماند.

۲۲۰۲ــ و روایت شده است که از لَوْث گناهانش پاک و پاکیزه بیرون می آید، بمانند روزیکه مادرش او را زائیده است.

شرح: «کتاب کافی بسند صحیح از عبدالأعلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت کسیکه بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند، در حالیکه مُبَرّ از کبر باشد، در بازگشت از گناهان خود پاک می‌گردد بمانند روزیکه مادرش او را زائیده است، سپس این آیه را می خواند: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ ــ الآیه».

۲۲۰۳ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: آن بندهٔ خدا که در منی سر خود را تراشیده است، تا هرزمان که موی سرش از محلّ تراشیده شده بروید، همچنان در مقام شخص طائف (طواف کننده) است برگرد کعبه.

شرح: «یعنی زمانیکه در منی موی سرش را سترده باشد تا نوبت دیگر که سر بتراشد، همچنان از ثواب طواف پیرامون کعبه بر خوردار است، و آنچه مؤلّف ــ رضوان الله تعالی علیه ــ از حدیث فهمیده اینستکه گفته شد، لذا در اینجا آنرا ذکر کرده

۲۲۰۴ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْحاجَّ مِنْ حينٍ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ بِمَنْزِلَةِ الطّائِفِ بِالْكَعْبَةِ».

۲۲۰۵ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةً مِنَ النّارِ مِنْ عُنُقِهِ، وَمَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ في خَيْرٍ حَتّىٰ يَمُوتَ، وَمَنْ حَجَّ ثَلاثَ حِجَجٍ مُتَوالِيَةٍ، ثُمَّ حَجَّ أَوْلَمْ يَحُجَّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ».

است، ولی بنظر میرسد که مراد از «شَعْر الحَلْق علیه» موئی است که قبلاً ــ بنابر روایات دیگرــ از اوّل ذی‌العقده بسر باقی گذاشته و آنرا نتراشیده یا کوتاه نکرده تا در منی بتراشد. و موی سر گذاشتن از شعار حاجیان بوده است، و مبالغه در این سنّت است، و بنابراین معنی حدیث به ابتداء باب أنسب بود».

۲۲۰۴ــ و روایت شده است که از هماندم که از خانه‌اش (بدین قصد) بیرون می‌آید، تا آنگاه که بخانه‌اش بازمی‌گردد، در مقام و منزلت کسی است که برگرد کعبه طواف میکند.

شرح: «ممکن است مراد، روایت کلینی در کافی باشد که بسند صحیح از زیاد بن‌مروان قندی از امام ابوالحسن علیه‌السلام نقل کرده که گوید: عرضکردم: فدایت شوم، چنین است که گاه من در مسجدالحرام هستم و مردمان را می‌نگرم که پیرامون کعبه طواف همی‌کنند، و من همچنان نشسته‌ام، پس از مشاهدهٔ این وضع غمگین میشوم، امام علیه‌السلام فرمود: ای زیاد باکی بر تو نیست، زیرا شخص مؤمن وقتی بقصد حجّ از خانه خارج میشود همچنان در جوّی از طواف و سعی بسر میبرد تا بخانه بازگردد».

۲۲۰۵ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسیکه حَجّة‌الاسلام ــ یعنی حجّ واجب ــ را بجا آورد، گرهی از آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است، و کسیکه دوبار حجّ کند، تا پایان عمر و هنگام وفات همچنان در خیر بسر می‌برد، و کسیکه سه بار پیاپی بحجّ رود، و از آن پس حجّ بجای آورد، و یا نیاورد، در مقام شخص مُدْمِنُ الحجّ خواهد بود.

شرح: «مُدْمِنُ الحجّ» کسی است که هروقت راهی و امکانی برای رفتن حجّ

۲۲۰۶ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ مَنْ حَجَّ ثَلٰاثَ حِجَجٍ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَداً».

۲۲۰۷ــ وَ «أَيُّمٰا بَعيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلٰاثُ سِنينَ جُعِلَ مِنْ نعَمِ الْجَنَّةِ». وَ رُوِيَ «سَبْعُ سِنينَ».

۲۲۰۸ــ وَ قٰالَ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مَنْ حَجَّ بِثَلٰاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنينَ فَقَدِ اشْتَرىٰ نَفْسَهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِالثَّمَنِ، وَلَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مٰالَهُ مِنْ حَلٰالٍ أَوْ حَرٰامٍ».

بیابد حجّ بجای آورد».

۲۲۰۶ــ و روایت شده است که هرکس سه بار حجّ کند، هرگز گرفتار فقر نخواهد شد.

۲۲۰۷ــ و هر شتری را که سه سال برفراز جهازش حجّ کنند از شتران بهشت قرار گیرد.

۲۲۰۸ــ و امام هشتم علیه‌السلام فرمود: کسیکه سه تن از مؤمنین را با خود بحجّ برد جان خود را در برابر آن مبلغی که داده از خدای عزّوجلّ خریده است (واز آتش خلاص کرده) و فردای قیامت خدا از وی نمی‌پرسد که مال خود را از چه راه بدست آورده‌ای از راه حلال یا حرام.

شرح: «این حدیث را مصنّف در کتاب عیون‌اخبار الرضا(ع) بطور مسند نقل کرده ،وخود افزوده است که: مقصودِ آن حضرت از این کلام اینستکه خداوند در بارهٔ شبهه‌ای که در مال او بوقوع پیوسته است از او سؤال نمی‌کند، و مدّعیانِ او را بوسیله‌ای از او راضی میگرداند، و مرحوم فیض کاشانی در «وافی» این کلامرا نقل کرده و گفته است: «شاید که این امرمشروط به توبه، و مربوط بحالتی باشد که شخص، صاحبان آن مالرا بطور مشخّص نشناسد، تا آنرا به ایشان بازگرداند». و نظر ما اینستکه بعض رواتِ این حدیث مورد اعتماد نیستند، یکی از آنها سَلَمة بن‌خطّاب است که او را تضعیف کرده‌اند، و دیگری احمد بن‌علی است که مجهول است، و راوی دیگر حسن ابن‌علی دیلمی است که مهمل است (یعنی عنوان نشده است) و ذیل خبر معلوم نیست کلام معصوم است یا کلام یکی از روات، و مؤلّف ــ رحمه‌الله ــ خود در این کتاب

۲۲۰۹ــ وَ «مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حِجَجٍ لَمْ تُصِبْهُ ضِغْطَةُ الْقَبْرِ أَبَداً، وَ إِذا ماتَ صَوَّرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْحِجَجَ الَّتي حَجَّ في صُورَةٍ حَسَنَةٍ أَحْسَنَ ماتَكُونُ مِنَ الصُّوَرِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ تُصَلّي في جَوْفِ قَبْرِهِ حَتّىٰ يَبْعَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَبْرِهِ وَ يَكُونُ ثَوابُ تِلْكَ الصَّلاةِ لَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّكْعَةَ مِنْ تِلْكَ الصَّلاةِ تَعْدِلُ أَلْفَ رَكْعَةٍ مِنْ صَلاةِ الْآدَمِيّينَ».

۲۲۱۰ــ وَ «مَنْ حَجَّ خَمْسَ حِجَجٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللهُ أَبَداً، وَمَنْ حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ لَمْ يُحاسِبْهُ اللهُ أَبَداً، وَمَنْ حَجَّ عِشْرَينَ حِجَّةً لَمْ يَرَ جَهَنَّمَ وَلَمْ يَسْمَعْ شَهيقَها وَلا

ــ چنانکه خواهد آمد ــ روایتی نقل کرده است از معصومین علیهم‌السلام که فرموده‌اند «هرکس با مال حرامی حجّ کند، بهنگام تلبیه او را ندا دهند که «لا لبّیك ولا سعدیك» و با اینگونه جواب، تلبیهٔ او را ردّ کنند، و او را در شمار حاجیان نپذیرند، این از طریق امامیّه، و امّا از طریق اهل‌سنّت: طبرانی در کتاب اوسط خود، از ابی‌هریره، و اصبهانی در کتاب الترغیب از اسلم عدوی از رسولخدا صلّی الله علیه وآله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: چون حاج بقصد حجّ با نفقهٔ سفری پاک و پاکیزه از شهر و دیار خود خارج شود، و پای خود را در حلقهٔ رکاب گذارد، و بانگ لبّیک اللّهمّ لبّیک سردهد منادی از آسمان او را ندا دهد: «لبّیك و سعدیك» و این ندا سعادتی از پی سعادتی را برای او اعلام میکند ــ توشه‌ات حلال و مرکبت حلال و حَجّت مقبول وسعیت مشکوروو.و چون با نفقه‌ای پلید خارج شود، و پای خود را در رکاب گذارد، و بانگ به لبّیک برآورد، منادی از آسمان او را ندا کند «لا لَبَّیْكَ وَلا سَعْدَیْكَ» توشه است حرام و حجّت مردود وسعیت نامقبول است».

۲۲۰۹ــ و کسیکه چهار نوبت بحجّ رود، هرگز فشار قبر باو نرسد، وچون مرگش فرارسد خدای عزّوجلّ ثواب حجهائی که کرده است در زیباترین صورت ممکن مقابل دیدگانش مصوّر سازد بحالیکه در قبر او نماز میگزارد، تا روزیکه خداوند عزّوجلّ او را از قبر برانگیزد، و ثواب آن نمازها از آن او خواهد بود، و بدان که یک رکعت از آن نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است.

۲۲۱۰ــ و کسیکه پنج‌بار حجّ بجای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، و کسیکه ده‌بار بحجّ رود خداوند هرگز حساب او را نکشد، یعنی مداقّه نکند و

زَفيرَها».

۲۲۱۱ــ وَ «مَنْ حَجَّ أَرْبَعينَ حَجَّةً قيلَ لَهُ: اِشْفَعْ فيمَنْ أَحْبَبْتَ وَيُفْتَحُ لَهُ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَمَنْ يَشْفَعُ لَهُ».

۲۲۱۲ــ وَ «مَنْ حَجَّ خَمْسينَ حِجَّةً بُنِيَ لَهُ مَدينَةٌ في جَنَّةِ عَدْنٍ، فيها أَلْفُ قَصْرٍ، في كُلِّ قَصْرٍ أَلْفُ حَوْراءَ مِنْ حُورِ الْعينِ، وَ أَلْفُ زَوْجَةٍ، وَيُجْعَلُ مِنْ رُفَقاءِ مُحَمَّدٍ صَلى الله عَليه وآله فِي الْجَنَّةِ».

کسیکه بیست نوبت حجّ کند، جهنّم را نمی بیند، و شهیق و زفیر آن را نمی شنود. (شهیق بمعنی صدای بلند و فغان است، و زفیر بمعنی صدای پست).

۲۲۱۱ــ و کسیکه چهل حجّ بجای آورد، به او میگویند: در بارهٔ هرکس که دوست داری شفاعت کن، و دری از درهای بهشت برای او بگشایند که او و هرکس را که درباره اش شفاعت کرده است از آن در داخل میشوند.

۲۲۱۲ــ و کسیکه پنجاه نوبت حجّ بجای آورد، در بهشت عَدن شهری برای او بنا کنند که در آن شهر هزار قصر، و در هرقصر هزار حوریه از حورالعین، وهزار همسر موجود است، و او را از رفیقان محمّد صلّی الله علیه وآله در بهشت قرار می دهند.

شرح: «غایت و مقصود از کلیّهٔ عبادات رسیدن بمقام قرب الهی است، و مقدّمهٔ آن حرکت از نقص بسوی کمال و تحصیل رضای خداست، و در تمام ادیان آسمانی و آئین پیمبران راستین، بدونِ قصدِ قربت عبادتی مقبولِ درگاهِ حقّ نیست، و این اصلی است مسلّم که هیچ کس در آن تردید نکرده است. و حجّ ــ چنانکه از محرّمات احرامش پیداست ــ برای تعدیلِ و تهذیبِ دو غریزهٔ شهوت و غضب و کنترلِ این هردو، و در اختیار قانون حقّ قرار دادن آنها است، و کسیکه با اختیارِ خویش برای تحصیل کمال و قرب بجوار حقّ سبحانه و تعالی در مدّت عمرِ هفتاد یا هشتاد سالهٔ خود، پنجاه سال هرسالی دو بار در احرام عمره و احرام حجّ، چندین روز متوالی این دو غریزه را تعطیل و تحت کنترل شدید قرار می دهد، خود بمقامی از کمال میرسد که هزاران هزار حوری در اختیار او می نهند و او توجّهی ندارد و اعتنائی نمی‌کند، و هدف و خواسته اش جز قربِ بخدا و حقّ و رسیدن بکمالِ مطلق چیزی دیگری نیست و نخواهد

۲۲۱۳ــ وَ «مَنْ حَجَّ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسينَ حجَّةً كـانَ كَمَنْ حَجَّ خَمسينَ حَجَّةً مَعَ مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِياءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، وَ كـانَ مِمَّنْ يَزُورُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ كُـلَّ جُمُعَةٍ وَ هُوَ مِمَّنْ يَدْخُلُ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتي خَلَقَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَلَمْ تَرَها عَيْنٌ، وَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْها مَخْلُوقٌ، وَ ما مِنْ أَحَدٍ يُكْثِرُ الْحَجَّ إلّا بَنىَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُـلِّ حَجَّةٍ مَدينَةً فِي الْجَنَّةِ فيها غُرَفٌ، في كُـلِّ غُرْفَةٍ مِنْها حَوْراءُ مِنْ حُورِ الْعِينِ، مَعَ كُـلِّ حَوْراءَ ثلاثُمِائَةِ جارِيَةٍ، لَمْ يَنْظُرِ النّاسُ إلىٰ مِثْلِهِنَّ حُسْناً وَجَمالاً».

بود، پس از این رو بنظر میرسد ذکر حور و قصور در خبر بدین منظور آمده باشد، نه بعنوان جزای عمل، بلکه همان همدمی و رفاقت با رسولخدا صلّی الله علیه وآله که خود مقرّبترین فردِ درگاه ِالهی و صاحب مقام محمود است جزای او خواهد بود، و هرگاه کسی بداعی رسیدن ِبحور و قصور عبادتی را و لو به نیّت «قُرْبَةً إلَىَ اللهِ» بجای آورد، و آن عبادت نتیجه دهد، فائده‌اش برای فاعل همان حور و قصور است، نه قرب به پروردگار، و کسیکه هنوز خواسته و تمنّایش حورالعین است، هنوز از عالم بهمیّت گامی بسوی کمال و مقام ِانسانیّت برنداشته است، و وادارندهٔ او بعبادتِ خدای عزّوجلّ غریزهٔ حیوانی حریص او است نه عشق و علاقهٔ همجواری با اولیاء خدا در مقام قرب».

۲۲۱۳ــ و کسیکه بیش از پنجاه حجّ انجام دهد، چنانستکه پنجاه حجّ در مصاحبت محمّد صلّی الله علیه‌وآله و اوصیاء آن حضرت صلوات‌الله علیهم بجای آورده باشد، و از کسانی باشد که در هرجمعه(اولیاء) خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند، و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان بید قدرت خود آنرا آفریده است. و هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ مخلوق از آن اطلاّع نیافته، راه یافته و هیچ کس حجّ بسیار بجا نمی‌آورد مگر آنکه خدای عزّوجلّ در برابر هر حجّی شهری در بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه‌ها و در هر غرفه از آن حوریه‌ای از حورالعین و باهر حوریّه سیصد کنیز باشد که مردم مانند آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند.

۲۲۱۴ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسیکه یکسال درمیان، حجّ بجای

۲۲۱۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ حَجَّ سَنَةً وَسَنَةً لا فَهُوَ مِمَّنْ أَدْمَنَ الْحَجَّ».

۲۲۱۵ــ وَ قالَ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنّي قَدْ وَطَّنْتُ نَفْسي عَلىٰ لُزُومِ الْحَجِّ كُلَّ عامٍ بِنَفْسي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتي بِمالي، فَقالَ: وَقَدْ عَزَمْتَ عَلىٰ ذلِكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ [قَدْ عَزَمْتُ عَلىٰ ذلِكَ] فَقالَ: إِنْ فَعَلْتَ ذلِكَ فَأَيْقِنْ بِكَثْرَةِ الْمالِ ــ أَوْ أَبْشِرْ بِكَثْرَةِ الْمالِ ــ».

۲۲۱۶ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «ما تَقَرَّبَ عَبْدٌ إِلَى الله عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَ إِنَّ الْحَجَّةَ الْواحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعَيْنَ حَجَّةً، وَ مَنْ مَشىٰ عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ ثَوابَ ما بَيْنَ مَشْيِهِ وَ رُكوبِهِ، وَ الْحاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ ثَوابَ ما بَيْنَ مَشْيِهِ حافِياً إِلىٰ مُتَنَعِّلٍ».

۲۲۱۷ــ «وَالْحَجُّ راكِباً أَفْضَلُ مِنْهُ ماشِياً، لِأَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله حَجَّ راكِباً». وَ الْجَمْعُ ما بَيْنَ الْخَبَرَيْنِ في هٰذا الْمَعْنىٰ:

آورد او از جملهٔ مردم مدمن الحجّ باشد(یعنی معتاد بحجّ).

۲۲۱۵ــ و اسحاق‌بن عمّار گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام که همه ساله در کار حج باشم، و این کار را یا خود مباشرت کنم، یا مردی از خانوادهٔ خود را با سرمایهٔ خویش بحج بفرستم، امام فرمود: آیا بر این کار عزم داری؟ گفتم آری(عزم دارم) فرمود: اگر چنین کرده‌ای پس بر افزون شدن ثروتت یقین میدار، یا مژده باد تو را به فراوانی مال.

۲۲۱۶ــ و روایت شده است که هیچ بنده بهیچ وسیله‌ای محبوبتر نزد خدا از راه‌پیمودن با پای پیاده بخانهٔ محترمش، بر او تقرب نجسته است، و یک حج با پای پیاده با هفتاد حج برابر است، و کسیکه از شتر خود بزیر آید، و قدری پیاده راه بپیماید، خداوند ثواب همانرا درنامهٔ عملش بنویسد.

۲۲۱۷ــ و حج سواره بهتر از حج پیاده است زیرا رسولخدا صلّی الله علیه‌وآله سواره حج بجای آورد. و وجه جمع میان این دو نوع خبر در همین روایت ابو بصیر است:

٢٢١٨ــ مٰا رَوٰاهُ أَبُوبَصيرٍ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ «عَنِ المَشْيِ أَفْضَلُ أَوِ الرُّكُوب؟ فَقٰالَ: إِذٰا كٰانَ الرَّجُلُ مُوسِراً فَمَشىٰ لِيَكُونَ أَقَلَّ لِنَفَقَتِهِ فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ».

٢٢١٩ــ وَ «كٰانَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلٰامُ يَمْشي وَتُسٰاقُ مَعَهُ المَحامِلُ وَ الرِّحٰالُ».

٢٢١٨ــ ابوبصير ا ز امام صادق عليهالسلام پرسيد كه: پياده بحّج رفتن افضل است يا سواره؟ امام در پاسخ او فرمود: در صورتيكه شخص ثروتمند باشد، و براى كم خرج كردن و ازهزينهٔ سفر كاستن پياده برود، سوار افضل است.

شرح: «شيخ طوسى در تهذيب در خبرى موثّق از رفاعه وابن بكير و اين هردو از امام صادق عليه السلام روايت كرده‌اند كه: از آنحضرت پرسيدند: حّج، پياده افضل است يا سواره امام فرموده: بلكه سواره افضل است زيرا رسولخدا صلّى الله عليه وآله سواره حج بجاى آورد، و اين خبر را كلينى نيز نقل كرده است، وجمع ميان اين اخبار يا باينستكه اخبار فضيلت پياده رفتن را مربوط بمناسک حج دانيم چنانكه از خبر رفاعه كه گويد: ازامام صادق عليه السلام پرسيدم كه پياده رفتن حسن بن على عليهما السلام از مكّه بوده يا مدينه؟ فرمود: از مكّه، و نيز پرسيدم كه چون بيت را زيارت كنم سوار شوم يا پياده راه بسپارم؟ فرمود: حسن بن على عليهما السلام سواره زيارت مى كرد. وجه ديگر آنكه پياده رفتن را افضل براى كسانى بدانيم كه براى دعا و عبادت ناتوان نمى شوند. و فضل سواره رفتن را براى كسانيكه ناتوان از دعا ميشوند چنانكه از صحيحهٔ سيف تمّار نمودار ميشود كه فرمود: اگر سواره رويد نزد من خوشايندتر است زيرا از دعا و عبادت بجهت خستگى باز نمى مانيد و سوارى بشما نيروى عبادت ميدهد. و وجه سوّم اينكه اخبار مربوط بسوار شدن بر حالتى حمل شود كه شخص مركوبى را براى خود بگيرد كه معمولاً براى احتياج و ضرورت خود ميگيرند، و اخبار مربوط به پياده رفتن را بر حالتى حمل شود كه همراه آن مركوب خود پياده گام بسپارد، همانطوريكه از قول امام در حديث آينده كه طى شماره ٢٢١٩ ثبت شده است بر مى آيد».

٢٢١٩ــ و حسين بن على عليهما السلام پياده راه مى پيمود، در صورتيكه محملها

۲۲۲۰ــ وَ «جاءَ رَجُلٌ إلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ فَقالَ: قَدْ آثَرْتَ الحَجَّ عَلىَ الْجِهادِ، وَقَدْ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «إنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ــإلىٰ آخِرِها» فَقالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ: فَاقْرَأْ ما بَعْدَها فَقالَ: «التّائِبُونَ العابِدُونَ الحامِدُونَ ــ إلى أنْ بَلَغَ آخِرَ الآيَةِ» فَقالَ: إذا رَأَيْتَ هٰؤُلاءِ فَالجِهادُ مَعَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ». وَرُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَرَأَ «التّائِبينَ الْعابِدين إلى آخِرِ الآيَةِ».

۲۲۲۱ــ وَ «مَنْ حَجَّ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لا يُرِيدُ بِهِ رِياءً وَلا سُمْعَةً غَفَرَاللهُ لَهُ اَلْبَتَّةَ».

۲۲۲۲ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «مَنْ أَرادَ دُنيا وَآخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هذَا الْبَيْت».

۲۲۲۳ــ وَ «مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَيَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قابِلٍ زيدَ في عُمُرِه».

و جهازها را همراه او میراندند.

۲۲۲۰ــ و مردی نزد علی بن الحسین علیهماالسلام آمد و بمنظور انکار بر وی گفت: حجّ را بر جهاد ترجیح داده ای در صورتیکه خداوند عزّوجّل فرموده است: همانا که خدا جانها و مالهای مؤمنین را ببهای بهشت از ایشان خریده است- تا آخر آیه»(توبه:۱۱۱) پس علی بن الحسین علیهما السلام او را گفت: ما بعدِ این آیه را بخوان، مرد گفت:«التّائِبونَ العابِدوُنَ الحامِدونَ- و همچنان خواند تا آخر آیه» پس امام فرمود: هر زمان که اینان را یافتی پس آنروز جهاد بهمراه ایشان از حّج افضل است» و بنابر روایت دیگر خود امام این آیه را تلاوت کرد.

شرح:«آن مرد عبّاد بصری بود».

۲۲۲۱ــ و کسیکه بقصد کسب رضای خدا حّج بجای آورد، و هدفش خود نمائی و حُسن شهرت نباشد البتّه خدا او را می آمرزد.

۲۲۲۲ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس که دنیا و آخرت را بخواهد، پس آهنگ این خانه کند.

۲۲۲۳ــ و کسیکه از مکّه بازآید، و نیّت آن داشته باشد که سال دیگر باز

٢٢٢٤ـ وَ «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ لا يَنْوِي الْعَوْدَ إِلَيْها فَقَدْ قَرُبَ أَجَلُهُ وَدَنا عَذابُه».

٢٢٢٥ـ وَ رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «تَرَوْنَ هذَا الجَبَلِ ـ ثافِلاً ـ إِنَّ يَزيدَ ابْنَ مُعاوِيَةَ لَمّا رَجَع مِنْ حَجِّهِ مُرْتَحِلاً إِلَى الشّامِ أَنْشَأَ يَقُولُ:

إِذا تَرَكْنا ثافِلاً يَمِيناً فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهُ سِنِينا
لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ما بَقِينا

فَأَماتَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَجَلِهِ».

گردد، بر عمرش افزوده میشود.

٢٢٢٤ـ و کسیکه از مکّه بیرون شود و نیّت بازگشت به آن را نداشته باشد، اجلش نزدیک و عذابش زودتر میرسد.

٢٢٢٥ـ و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: این کوه «ثافل» را می نگرید؟ یزیدبن معاویه چون از حج بسوی شام بازگشت، بالبدیهه این شعر را انشاء کرد و گفت:

إِذا تَرَكْناثا فِلاً يَمِيناً فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهُ سِنِينا
لِلْحَجِ وَالعُمْرَةِ ما بَقِينا

یعنی: وقتی که کوه «ثافل» را در سمت راست خود واگذاشتیم پس سالهای بعد برای انجام مناسک حج یا عمره تا زنده باشیم بسوی آن باز نخواهیم گشت. پس خداوند عَزّوجَل او را پیش از آنکه اجلش فرا رسد هلاک کرد.

مترجم گوید: «در این خبر بعنوان شاهد بر تعجیل عذاب کسیکه نیت بازگشت ندارد ذکر شده است، و بکری در کتاب مُعْجم ما استُعْجم گفته است: «ثافل- بکسر فاء و فتح ا آن نام جبل مزینه است» و یاقوت حَمَوی در کتاب مُعْجم البُلدان آورده است که: «ثافل- بکسر فاء- نام دو کوه از کوههای تِهامَه است، که یکی را ثافل اکبر و دیگری را ثافل اصغر مینامند. سپس می افزاید: که یزید بن‌معاویه پسری بنام عمر داشت، و آن پسر در یکی از سالها بحج رفت، پس بهنگام بازگشت از مکّه گفت:

۲۲۲۶ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ عَبْدٍ يُؤْثِرُ عَلَى الحَجِّ حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا إلّا نَظَرَ إلَى المُحَلِّقينَ قَدِ انْصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضى لَهُ تِلْكَ الْحاجَةُ».

۲۲۲۷ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الحَجِّ إلّا بِذَنْبٍ، وَما يَعْفُو اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَكْثَرُ».

۲۲۲۸ــ وَ«سُئِلَ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصّالِحينَ» قالَ: «أَصَّدَّقُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ أَكُنْ مِنَ الصّالِحينَ أَيْ أَحُجُّ».

إذا جَعَلْنا ثافِلاً يَمينا فَلَنْ يَعودَ بَعدَها سِنينا
لِلْحَجِّ وَالعُمْرَةِ ما بَقينا

پس صاعقه‌ای به او اصابت کرد، و او را بسوخت، و چون این خبر به محمّد بن‌علیّ بن الحسین (علیهم السلام) رسید، فرمود: هیچ کس خانهٔ خدا را خوار نمی دارد مگر آنکه به کیفر عاجل گرفتار می شود».

۲۲۲۶ــ و أبوجعفر باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای ــ از بندگان خدا ــ کار و حاجتی ازکار و حوائج دنیا را بر حجّ مقدّم نمی دارد، مگراینکه سر تراشیدگان منی را همی‌نگرد که پیش از انجام کار و برآورده شدن حاجتِ او از حجّ بازگشته اند (مراد از حجّ در اینجا حجّ واجب (یعنی حجّة الاسلام) است).

۲۲۲۷ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس از حجّ باز نمی ماند مگر بعلّت گناهی که از او سر زده است، و آن گناهانیکه خدای عزّوجلّ می آمرزد بیشتر است.

۲۲۲۸ــ و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خداوند عزّوجلّ که فرموده: «فَاصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصّالِحينَ» سؤال کردند، فرمود: «أَصَّدَّقُ» از صدقه است، و معنی «أَكُن مِنَ الصّالِحين» اینستکه حج بجای آورم.

شرح: «جملهٔ مورد سئوال بخشی از آیهٔ دهم از سورهٔ منافقون است، و تمام آیه با ترجمهٔ آن چنین است: «أَنفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُم مِن قَبلِ أَنْ يَأتِيَ أَحَدَكُمُ المَوتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلا أَخَّرْتَني إلى أَجَلٍ قَريبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصّالِحينَ» (از

۲۲۲۹ــ وَ قالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْعُمْرَةُ إلىَ الْعُمْرَةِ كَفّارَةُ ما بَيْنَهُما».

۲۲۳۰ــ وَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليه وآله قالَ: «الْحَجَّةُ ثَوابُها الْجَنَّةُ، وَالْعُمْرَةُ كَفّارَةُ كُلِّ ذَنْبٍ». وَ أَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ.

۲۲۳۱ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله: «كُلُّ نَعيمٍ مَسْؤُولٌ عَنْهُ صاحِبُهُ إلّا ما كانَ في غَزْوٍ أَوْحَجٍّ».

۲۲۳۲ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ الْباقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ سُوقانِ مِنْ أَسْواقِ الآخِرَةِ، اللاّزِمُ لَهُما مِنْ أَضْيافِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إنْ أَبْقاهُ أَبْقاهُ وَلا ذَنْبَ لَهُ وإنْ أَماتَهُ أَدْخَلَهُ الجَنَّةَ».

۲۲۳۳ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ ذي دَيْنٍ يَسْتَدينُ وَيَحُجُّ؟

انچه روزیشان ساخته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرارسد، پس بگوید: پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی واپس نمی‌داری تا صدقه دهم و از گروه صالحین باشم)»

۲۲۲۹ــ و حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: هر عُمره تا عُمرهٔ دیگر کفّارهٔ گناهان در میان آن دو است .

۲۲۳۰ــ و از رسولخدا صلّی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: حجّ ثوابش بهشت است، و عُمره کفّاره هرگناهی است، وبهترین عُمره، عُمرهٔ ماه رجب است.

۲۲۳۱ــ و رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هرنعمتی صاحبش در برابر آن مسئول است، مگر نعمتی که در جنگ با دشمن یا در حجّ بدست آید.

۲۲۳۲ــ و امام باقر علیه‌السلام فرمود: حجّ و عُمره دو بازار از بازارهای آخرتند، که ملازم آندو از میهمانان خدای عزّوجلّ میباشد، واگر آن ملازم را باقی بدارد، بحالی همیدارد که گناهی از وی سرنزند، و چنانچه او را بمیراند او را به بهشت برد.

۲۲۳۳ــ و از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: مردِ بدهکاری از مردم وام

فَقالَ: نَعَمْ هُوَ أَقْضىٰ لِلدَّيْنِ».

۲۲۳۴ــ وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ رَجُلاً اسْتَشارَني في الحَجِّ وَ كانَ ضَعيفَ الْحالِ فَأَشَرْتُ عَلَيْهِ أَنْ لا يَحُجَّ، فَقالَ: ما أَخْلَقَكَ أَنْ تَمْرَضَ سَنَةً، فَقالَ: فَمَرِضْتُ سَنَةً».

۲۲۳۵ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لِيَحْذَرْ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوِّقَ أَخاهُ مِنَ الْحَجِّ فَتُصيبُهُ فِتْنَةٌ في دُنْياهُ مَعَ ما يُدَّخَرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

۲۲۳۶ــ وَ قَدْ رُوِيَ «أَنَّ الْحَجَّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلاةِ وَ الصِّيامِ لِأَنَّ الْمُصَلّي إِنَّما يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ ساعَةً. وَ أَنَّ الصائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بَياضَ يَوْمٍ، وَ أَنَّ الْحاجَّ يُشَخِصُ بَدَنَهُ وَ يُضْحي نَفْسَهُ، وَ يُنْفِقُ مالَهُ وَ يُطيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ، لا في مالٍ يَرْجُوهُ وَلا إِلىٰ تِجارَةٍ».

میستاند و بحجّ میرود آیا این عمل او رواست؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری، زیرا حجّ بهترین وسیله برای اداء دَین است.

۲۲۳۴ــ از اسحاق بن‌عمّار روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضکردم: مردی دربارهٔ حجّ با من مشورت کرد، و او ضعیف‌الحال و اندک مایه بود، پس او را گفتم که بحجّ نرود، امام علیه‌السلام فرمود: حقّا که سزاواری که تا یکسال بیمار شوی (به کیفر این راهنمائیت) و من یکسال بیمار شدم.

۲۲۳۵ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: هریک از شما همی باید تا از اینکه برادر همکیش خود را از حجّ بازدارد حذر کند، که اینکار او را در دنیا دستخوش تباهی و فضحیت سازد، علاوه بر عذابی که در آخرت برای او می اندوزد.

۲۲۳۶ــ و روایت شده است که حجّ از نماز و روزه افضل است، زیرا شخص نمازگزار بقدر ساعتی از توجّه بزن و فرزند منصرف میشود، و شخص روزدار به اندازهٔ یکروز از اهل و عیال باز می ماند، ولی شخص حجّ گزار تن خود را برنج می افکند، و جان خویش را بحرارت اشّعهٔ خورشید میسپارد، و مالش را انفاق می‌کند، و دوران دوری از اهل و همسر خود را به درازا می‌کشد، بی‌آنکه امید دست یافتن بمالی یا

٢٢٣٧ــ وَ رُوِيَ «أنَّ صَلٰاةَ فَريضَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حجَةً وَ حجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَباً يُتَصَدَّقُ به حَتّٰى يَفْنىٰ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ: هٰذٰانِ الْحَديثانِ مُتَّفِقٰانِ، غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ وَ ذٰلِكَ أنَّ الْحَجَّ فيهِ صَلاةٌ وَ الصَّلٰاةُ لَيْسَ فيهٰا حَجٌّ، فَالْحَجُّ بِهٰذَا الْوَجْهِ أفْضَلُ مِنَ الصَّلٰاةِ وَ صَلاةُ فَريضَةٍ أفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً مُتَجَرِّدَةً عَنِ الصَّلٰاةِ.

٢٢٣٨ــ وَ قٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مٰا مِنْ حٰاجٍّ يُضْحى مُلَبِّياً حَتّٰى تَزُولَ الشَّمْسُ إلّا غٰابَتْ ذُنُوبُه مَعَهٰا، وَ الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ يَنْفِيٰانِ الْفَقْرَ كَمٰا يَنْفِي الكيرُ خُبْثَ الحَديدِ».

٢٢٣٩ــ وَ «سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنْ آخَرَ أَلَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الثَّوٰابِ شَيْءٌ؟ فَقٰالَ: لِلَّذي يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَجْرٌ وَ ثَوٰابُ عَشْرِ حِجَجٍ وَ يُغْفَرُ لَهُ وَ لِأَبيهِ وَ لِأُمِّه وَ لِابْنِه و لِابْنَتِه وَ لِأَخيهِ وَ لِأُخْتِه وَ لِعَمِّه وَ لِعَمَّتِه وَ لِخٰالِهِ وَ لِخٰالَتِه،

بهره‌بردن از تجارتی داشته باشد.

٢٢٣٧ــ و روایت شده است که یک نماز واجب از بیست حجّ بهتر، و یک نوبت حجّ، از خانه‌ای آکنده از زر که آنرا بتمامی تصدّق کنند بهتر است.

نویسندهٔ این کتاب ــ رضی الله عنه ــ گوید: این دو حدیث باهم سازگار است و اختلافی میانشان نیست، زیرا حجّ متضمّن نماز هست، در صورتیکه نماز متضمّن حجّ نیست، پس حجّ به این اعتبار افضل از نماز است، و یک نماز واجب از بیست حجّ مجّرد از نماز افضل است.

٢٢٣٨ــ و رسولخدا صلّی الله علیه وآله ــ فرمود: هیچ حجّ کننده‌ای نیست که در حرارت خورشید تا زوال آن تلبیه کند، مگر آنکه همهٔ گناهان او بهمراه زوال خورشید از نامهٔ اعمالش زائل شود، و حجّ وعمره فقر را میزداید، همانگونه که کورهٔ آهنگری آلودگی آهن را همیزداید.

٢٢٣٩ــ و از امام صادق علیه السلام در بارهٔ کسیکه به نیابت از دیگری حجّ بجا میآورد، پرسیدند که آیا چیزی از اجر و ثواب نصیب خود او میشود؟ امام علیه السلام فرمود: کسیکه از جانب دیگری حجّ بجا میآورد، اجروثواب ده حجّ باو تعلّق

إنَّ اللهَ واسِعٌ كَريمٌ».

٢٢٤٠ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ حَجَّ عَنْ إنْسانٍ اشْتَرَكا حتّىٰ إذا قَضىٰ طوافَ الْفَريضَةِ انْقَطَعَتِ الشِّرْكَةُ، فَما كانَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْ عَمَلٍ كانَ لِذٰلِكَ الْحاجِّ».

٢٢٤١ــ وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطينٍ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ إلى خَمْسَةِ نَفَرٍ حَجَّةً واحِدَةً، فَقالَ: يَحُجُّ بِها بَعْضُهُمْ، وَ كُلُّهُمْ شُرَكاءُ فِي الْأَجْرِ فَقالَ لَهُ: لِمَنِ الْحَجُّ؟ فَقالَ: لِمَنْ صَلّىٰ فِي الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ».

فَإنْ أَخَذَ رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ مالاً فَلَمْ يَحجَّ عَنْهُ وَ ماتَ وَلَمْ يُخْلِفْ شَيْئاً فَإنْ كانَ الأَجيرُ قَدْ حَجَّ أُخِذَتْ حَجَّتُهُ وَدُفِعَتْ إلىٰ صاحِبِ الْمالِ، وَ إنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّ كُتِبَ لِصاحِبِ الْمالِ ثَوابُ الْحَجِّ.

میگیرد، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمّه و خالو و خاله اش آمرزیده میشوند، زیرا خداوند گشوده دست و بزرگوار است.

٢٢٤٠ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از جانب دیگری حجّ بجای می آورد، هر دو در ثواب آن شریک اند تا زمانیکه طواف واجب را انجام دهد، آنگاه آن شرکت تمام میشود، پس هر عملی که پس از آن انجام گیرد، متعلّق بهمان کس است که مباشر حجّ بوده است.

شرح: «ظاهراً مراد از «طواف واجب» طواف النساء است که آخرین عمل محسوب میشود».

٢٢٤١ــ و علیّ بن یَقطین از ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ کسیکه یک حجّ را به پنج تن بازگذاشته است سؤال کرد، حضرت فرمود: یکی از ایشان عمل آن حجّ را بجای می آورد، و همگی ایشان در اجر شریکند، سائل پرسید که حجّ از آن کیست؟ امام فرمود: از آن کسی است که در گرما و سرما متحمّل رنج آن شده است.

پس اگر کسی از دیگری مالی را بستاند، ولی از جانب او حجّ بجای نیاورد و بمیرد، و چیزی از خود باقی نگذارد، پس در صورتیکه اجیر خود حجّ کرده باشد، حجّ او را گرفته بصاحب مال می دهند، ولی اگر حجّ بجای نیاورده باشد، ثواب حجّ برای

٢٢٤٢ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَوْ أَشْرَكْتَ أَلْفاً فِي حَجَّتِكَ لَكانَ لِكلِّ واحِدٍ حَجٌّ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ حِجَّتِكَ شَيءٌ».

٢٢٤٣ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جاعِلٌ لَهُ وَ لَهُمْ حَجّاً وَ لَهُ أَجْرٌ لِصِلَتِهِ إِيّاهُمْ». وَ مَنْ أَرادَ أَن يَطُوفَ عَنْ غَيْرِه فَلْيَقُلْ حينَ يَفْتَتِحُ الطَّوافَ: «اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ» وَ يُسَمّي الَّذي يَطُوفُ عَنْهُ.

٢٢٤٤ــ وَ مَنْ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ فَلْيَقُلْ «اللّهُمَّ ما أَصابَنى مِنْ نَصَبٍ أَوْ تَعَبٍ أَوْ

صاحب مال نوشته میشود.

شرح: «این فتوای مؤلّف مضمون روایتی است که کلینی در کافی (در باب الرَّجل یحجّ عن غیره) نقل کرده است. و آنچه در نزد فقهاء امامیّه مسلّم است نائب حقّ ندارد از نیّت نیابت عدول کند به نیت برای خود، و در صورتیکه مسلّم شود نایب قصد نیابت نکرده، در حجّ واجب یا مورد وصّیت، گویند: بر صاحب مال یا وصی است که اجیری دیگر بگیرد، و استیجار حجّ دوّم را واجب دانند، و نیز استعاده و بازگرفتن اجرت را از اجیر اوّل در صورت امکان لازم شمرند، و بنظر میرسد که گرفتن حجّ از اجیر و گذاشتن آن بحساب صاحب مال، با وجوب گرفتن اجیر دیگر و بازگرداندن اجرت از اجیر اوّل سازگار نباشد، والله اعلم».

٢٢٤٢ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه هزار نفر را در حجّ خود شریک‌سازی هرآینه برای هریک از ایشان حجّی خواهد بود، بدون آنکه چیزی از حجّ تو کاسته گردد.

٢٢٤٣ــ و روایت شده است که خدای عزّوجلّ برای او و برای ایشان حجّی بحساب می‌گذارد، و نیز برای او در مقابل صِله‌ای که نسبت به ایشان انجام داده اجری منظور میدارد.

وکسیکه بخواهد از جانب دیگری طواف کند، میباید بهنگام آغاز کردن طواف بگوید: خدایا این طواف را از جانب فلان بپذیر، و در این حال نام کسی را که به نیابت او طواف میکند بر زبان آرد.

٢٢٤٤ــ و کسیکه از جانب دیگری حجّ بجای میآورد میباید بگوید: خدایا

شَعَثٍ فَآجِرْ فيهِ فُلاناً وَ آجِرْني في قَضائي عَنْهُ».

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَذْكُرُهُ إذا ذَبَحَ، وَ إنْ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّ الله عَزَّوَجَلَّ عالِمٌ بِالْخَفِيّاتِ.

وَ مَنْ وَصَلَ قَريباً بِحجَّةٍ أو عُمْرَةٍ كَتَبَ الله عَزَّوَجَلَّ لَهُ حجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ، وَ كَذٰلِكَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حَميمٍ يُضاعَفُ لَهُ الْأَجْرُ ضِعْفَيْنِ.

٢٢٤٥ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ حَجَّةً واحِدَةً أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعَينَ رَقَبَةً».

٢٢٤٦ــ وَ «لَمّا صُدَّ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله أَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ يا رَسُولَ الله إنّي رَجُلٌ مَيِّلٌ ــ يَعْني كَثيرَ الْمالِ ــ وَ إنّي في بَلَدٍ لَيْسَ يُصْلِحُ مالي غَيْري، فَأَخْبِرْني يا رَسُولَ الله بِشَيْءٍ إنْ أنا صَنَعْتُهُ كانَ لي مِثْلُ أَجْرِ الْحاجِّ، فَقالَ لَهُ: أُنْظُرْ إلَى الْجَبَلِ ــ يَعني أَبا قُبَيْسٍ ــ لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ هٰذا ذَهَباً تَتَصَدَّقُ بِهِ في سَبيلِ الله

هرگونه رنج یا خستگی یا پریشانی و ژولیدگی که بمن پیوسته است، پس فلان را در حساب آن اجرده، و مرا در برابر انجام دادن این عمل به نیابت او اجری عطا فرمای.

و روایت شده است که شخص نایب باید بهنگام ذبح قربانی منوب عنه را یادکند، و اگر سخنی برزبان نیاورد، باکی براو نیست زیرا خداوند عزّوجلّ آگاه بر رازها و اسرار و خفیّات است.

و کسیکه یک تن از خویشاوندانش را بوسیلهٔ حجّی یا عمره‌ای مورد احسان قرار دهد، خدای عزّوجلّ دو حجّ و دو عمره برای او مینویسد، و همچنین کسیکه باری را از دوش دوستی بردارد و بر دوش کشد، اجر او دوبرابر میشود.

٢٢٤٥ــ و روایت شده است که یک حجّ از آزاد کردن هفتاد برده افضل است.

٢٢٤٦ــ و چون رسولخدا صلّی الله علیه وآله از زیارت کعبه ممنوع شد، مردی بنزد آن حضرت آمد، و گفت: یا رسول‌الله من مردی ثروتمندم، و در سرزمینی زندگی می‌کنم که دیگری نمی‌تواند امور مرا اداره کند (من خود متصدّی امور خویشم، و دیگری بکار من قیام نمی کند) یا رسول‌الله مرا بچیزی خبرده که اگر آنرا بجا آورم از

عَزَّوَجَلَّ ما أَدْرَكْتَ أَجْرَ الْحاجِّ».

٢٢٤٧ ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَنْفَقَ دِرْهَماً فِي الْحَجِّ كانَ خَيْراً لَهُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنْفِقُها في حَقٍّ».

٢٢٤٨ ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ دِرْهَماً في الحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ في غَيْرِه، وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إلى الإمامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ في حَجٍّ».

٢٢٤٩ ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ دِرْهَماً في الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فيما سِواهُ في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٢٢٥٠ ــ وَ «الْحاجُّ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ ما لَمْ يُلِمَّ بِذَنْبٍ».

اجری برابر با اجر حاجّ برخوردار گردم، پس پیمبر صلّی اللهعلیه‌وآله فرمود: به کوه بنگر ــ یعنی ابوقبیس ــ اگر بوزن این کوه زر انفاق کنی، چنانکه آنرا در راه خدای عزّوجلّ صدقه دهی اجر انجام دهندهٔ حجّ را بدست نخواهی آورد.

شرح: «لفظ «صُدَّ» در متن معلوم نیست درست باشد زیرا در تهذیب و کافی و ثواب‌الاعمال بلفظ «أفاض» آمده است و با قرینهٔ «ابوقبیس» آن درست است، و یا «صَدَرَ» بوده و راء آن توسط ناسخین پیش ساقط شده است، و صَدَرَ بمعنی افاض میباشد. و چنانچه همان «صدّ» صحیح باشد مراد هنگام صلح حُدَیبیه است که مشرکین رسولخدا صلّی الله علیه‌وآله را که پس از چندین سال برای انجام عُمره با جمع کثیری از مدینه بسوی مکّه آمد، به حُدَیبیه که رسیدند مشرکین آمده مانع از داخل شدن آنان بمکّه شدند».

٢٢٤٧ ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسیکه یکدرهم در راه حجّ انفاق کند، برای او بهتر از صدهزار درهمی است که در راه حقّی انفاق نماید.

٢٢٤٨ ــ و روایت شده است که درهمی در حجّ بهتر از هزار هزار درهم در غیر آنست، و درهمی که به امام برسد بمانند هزار هزار درهم در حجّ است.

٢٢٤٩ ــ و روایت شده است که درهمی در حجّ از۲هزار هزار درهم در سوای آن در راه خدای عزّوجلّ افضل است.

٢٢٥٠ ــ و شخصی که حجّ بجای آورده تا خویش را به گناهی نیالاید، نور

وَ هَدِيَّةُ الْحاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ.

وَلا تُماكِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْياءَ فِي ثَمَنِ الْكَفَنِ وَفِي ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَفِي شِراءِ الْأُضْحِيَّةِ وَفِي الْكِراءِ إِلىٰ مَكَّةَ.

٢٢٥١ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَدَّ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَوْ أَنَّ لَهُ حَجَّةً بِالدُّنْيا وَمافِيها».

٢٢٥٢ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْحاجَّ وَالْمُعْتَمِرَ يَرْجِعانِ كَمَوْلُودَيْنِ ماتَ أَحَدُهُما طِفْلاً لا ذَنْبَ لَهُ، وَعاشَ الآخَرُ ماعاشَ مَعْصُوماً».

٢٢٥٣ــ وَ «الْحاجُّ عَلىٰ ثَلاثَةِ أَصْنافٍ فَأَفْضَلُهُمْ نَصيباً رَجُلٌ يُغْفَرُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ وَوَقاهُ اللهُ عَذابَ الْقَبْرِ، وَأَمّا الَّذي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنْهُ وَيَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فيما بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، وَأَمّا الَّذي يَلِيهِ فَرَجُلٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ

حجّ بر او همیدرخشد.

و هدیّهٔ و ره‌آورد حاجّ از جملهٔ نفقه حجّ است. (هدیّه آنسوغات و ارمغانیستکه مسافر برای خانواده و دوستان خود پس از بازگشت از سفر می آورد).

و درچهار چیز چانه مزن: در قیمتِ کفن، و در قیمتِ برده، و در خریدنِ قربانی، و در کرایهٔ مرکب بسوی مکّه.

٢٢٥١ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن کس که در گور خفته است، دوست دارد که دنیا و هرچه در آنست از او بستانند، و یک حجّ به او بدهند.

شرح: «ظاهر اینستکه او آرزو میکند که کاش همگی دنیا از آن او میبود، و او آنرا در انجام یک حجّ مصرف میکرد، یا کاش دنیا با آنچه در آن هست از آن او میبود، و همگی آنها را میداد و ثواب یک حجّ را در آخرت میگرفت.

٢٢٥٢ــ و روایت شده است که حجّ گزار و عمره کننده بمانند دو نوزاد از سفر حجّ باز میگردند، که یکی از آندو بصورت کودکی بیگناه مرده است، و دیگری تا زنده بوده معصوم زیسته است.

٢٢٥٣ــ و حاجیان بر سه گونه‌اند، و پربهره‌ترشان آنکس است که گناهان گذشتهٔ و آیندهٔ آمرزیده میشود، و خدا او را از عذاب قبر حفظ می‌کند، و أمّا پس از او

وَ مٰالِهِ» وَ رُوِيَ «أَنَّهُ هُوَ الَّذِي لٰا يُقْبَلُ مِنْهُ الْحَجُّ».

٢٢٥٤ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «الْحَجُّ جِهٰادُ الضُّعَفٰاءِ وَ نَحْنُ الضُّعَفٰاءِ».

٢٢٥٥ــ وَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «أَرْبَعَةٌ لٰا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتّٰى تُفْتَحَ لَهُمْ أَبْوٰابُ السَّماءِ وَ تَصيرَ إِلَى الْعَرْشِ: دَعْوَةُ الْوالِدِ لِوَلَدِهِ، وَ الْمَظْلُومِ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، وَ الْمُعْتَمِرِ حَتّٰى يَرْجِعَ، وَ الصّائِمِ حَتّٰى يُفْطِرَ».

٢٢٥٦ــ وَ «مَنْ خَتَمَ الْقُرآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلىٰ جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنٰاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كٰانَتْ فِي الدُّنْيٰا إِلىٰ

کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده است، و در باقیماندهٔ عمر عمل را از سر می‌گیرد، و أمّا آنکه رتبه‌اش بعد از این است شخصی است که فقط خانواده و ثروتش محفوظ می‌شود (یعنی آمرزیده نمی‌شود). و روایت شده است که این سوّم کسی است که حجّ او قبول نمی‌شود.

شرح: «مراد از گناهان آینده‌اش آمرزیده می‌شود، یعنی از گناه مصون و محفوظ می‌ماند».

٢٢٥٤ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: حجّ جهاد ضعفا است، و ما (اهل‌بیت) هستیم آن ضعفا. (یعنی اهل جور و جفا و طرفدارانشان ما را به استضعاف کشیدند، و حقّ ما را گرفتند، و جهاد برای ما امکان ندارد، از اینرو آنرا مبدّل به حجّ ساختیم).

٢٢٥٥ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: چهار گروهند که دعائی از ایشان ردّ نمی‌شود تا درهای آسمان برای ایشان گشوده شود، و آن دعا بسوی عرش برآید: دعای پدر دربارهٔ فرزندش، و دعای مظلوم بر کسیکه بر او ظلم کرده، و دعای کسیکه بعمره رفته باشد تا از سفر بازآید، و دعای روزه‌دار تا آنگاه که افطار کند.

٢٢٥٦ــ و کسیکه در مکّه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر یا مدّتی کمتر یا بیشتر ختم کند. خدای عزّوجلّ از نخستین جمعه‌ای که در دنیا بوده، تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود اجروثواب‌ها برای او مینویسد، و همچنین است هرگاه در سایر ایّام آنرا ختم

آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ، وَ كَذٰلِكَ إنْ خَتَمَهُ في سٰائِرِ الْأَيّٰامِ».

٢٢٥٧ــ وَ قٰالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَينِ عَلَيْهِما السَّلٰامُ: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يَرىٰ رَسُولَ الله صَلّى الله عَليه وآله وَ يَرىٰ مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ».

٢٢٥٨ــ وَ «تَسْبِيحَةٌ بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرٰاجَ الْعِرٰاقَيْنِ يُنْفَقُ في سَبيلِ الله عَزَّوَجَلَّ».

٢٢٥٩ــ وَ «مَنْ صَلّى بِمَكَّةَ سَبْعينَ رَكْعَةً فَقَرَأَ في كُلِّ رَكْعَةٍ بِقُلْ هُوَ الله أحدٌ وَ إنّا أَنْزَلْنٰاهُ وَ آيَةِ السُّخْرَةِ وَ آيَةِ الْكُرسِيِّ لَمْ يَمُتْ إلّا شَهيداً، وَ الطّاعِمُ بِمَكَّةَ كَالصّائِمِ فيمٰا سِوٰاهٰا، وَ صِيٰامُ يَوْمٍ بِمَكَّةَ يَعْدِلُ صِيٰامَ سَنَةٍ فيمٰا سِوٰاهٰا، وَ الْمٰاشي بِمَكَّةَ في عِبٰادَةِ الله عَزَّوَجَلَّ».

کند.

٢٢٥٧ــ و علي بن‌الحسين عليهما السلام فرمود: کسيکه قرآن را در مکّه ختم کند، تا رسولخدا صلّى الله عليه وآله را در دمِ مرگ نبيند، و منزل ِخود را در بهشت ننگرد جان نسپارد.

٢٢٥٨ــ و گفتن يک «سُبْحانَ اللّه» در مکّه برابر با خراج عِراقين است که در راه خدای عزّوجلّ انفاق شود.

شرح: «مراد از دو عِراق يا بصره و کوفه است که اصطلاح مؤرخين است، و يا مراد عراق عرب و عراق عجم است».

٢٢٥٩ــ و آنکس که در مکّه هفتاد رکعت نماز بگزارد، چنانکه در هر رکعتی سورهٔ قل هوالله أحد و إنّا أنْزَلْناهُ، و آيهٔ سُخْرَه (إنَّ رَبَّكُمُ الله الّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ والأرضَ ــ تا جملهٔ ــ تَبٰارَكَ الله رَبُّ العٰالَمينَ) و آيةالکرسی را بخواند جز (در مقام) شهيد نخواهد مرد، و صرف کنندهٔ طعام يعنی کسی که روزه ندارد ــ در مکّه بمانند روزه‌دار در غير مکّه است، و روزه داشتن يکروز در مکّه با روزهٔ يکسال در غير آن شهر برابر است، و کسيکه در مکّه گام زند ــ يعنی راه رود ــ در حال عبادت خدای عزّوجلّ خواهد بود.

٢٢٦٠ــ وَ قالَ الْباقِرُ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ جاوَرَ سَنَةً بِمَكَّةَ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ وَلِكُلِّ مَنِ اسْتَغْفَرَ لَهُ وَلِعَشيرَتِهِ وَلِجيرانِهِ ذُنُوبَ تِسْعِ سِنينَ وَ قَدْ مَضَتْ. وَعُصِمُوا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَرْبَعينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ». وَ الْإِنْصِرافُ وَ الرُّجُوعُ أَفْضَلُ مِنَ الْمُجاوَرَةِ.

٢٢٦١ــ وَ «النّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبُلْدانِ».

٢٢٦٢ــ وَ «السّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٢٢٦٣ــ وَ «مَنْ خَلَفَ حاجّاً في أَهْلِهِ بِخَيْرٍ كانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتّىٰ كَأَنَّهُ

٢٢٦٠ــ و امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسیکه یکسال در مکّه مجاور شود، خدا گناهان نه سال گذشته او و خانواده‌اش و هرکس را که وی طلب آمرزش برای او کند، و گناهان قوم و عشیره و همسایگان او را می‌آمرزد، و ایشان برای مدّت یکصدوچهل سال از هر پیشامد بدی در امان خواهند ماند. و بیرون شدن از مکّه و بازگشتن به آن افضل از مجاورت است.

شرح: «پاره‌ای از علماء قسمت اخیر حدیث که بیرون شدن و بازگشتن را افضل میداند کلام صدوق دانند ولی فیض کاشانی و جمعی دیگر آنرا جزء حدیث حضرت باقر علیه‌السلام گرفته‌اند، و کلینی و شیخ طوسی از محمد بن‌مسلم روایت کرده‌اند که گفت: امام باقر علیه‌السلام فرمود: برای شخص نمی‌سزد که یکسال در مکّه اقامت کند، گوید عرضکردم: پس باید چه کند، فرمود: از آنجا متحوّل گردد یعنی بجای دیگر شود».

٢٢٦١ــ خفتهٔ در مکّه همچون شب زنده‌دار در دیگر شهرها و دیار است (یعنی کسیکه در مکّه بخسبد، خوابیدن او همچون شب زنده‌داری کردن در شهرهای دیگر است).

٢٢٦٢ــ و سجده گزار در مکّه همچون دست و پا زنندهٔ در خون خود در راه خدای عزّوجلّ است.

٢٢٦٣ــ و کسیکه سر پرستی خانوادهٔ حاجّی را بخوبی انجام دهد، از اجری برابر اجر و پاداش او برخوردار خواهد شد، چندان که گوئی سنگها (ی ارکان بیت) را

يَسْتَلِمُ الْأَحْجارَ».

٢٢٦٤ــ وَ قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ: «يا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحُجَّ اسْتَبْشِرُوا بِالْحاجِّ إذا قَدِمُوا فَصافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ فَإنَّ ذٰلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ، تُشارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ».

٢٢٦٥ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «بادِرُوا بِالسَّلامِ عَلَى الْحاجِّ وَ الْمُعْتَمِرينَ وَ مُصافَحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخالِطَهُمُ الذُّنُوبُ».

٢٢٦٦ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَقِّرُوا الْحاجَّ وَ الْمُعْتَمِرينَ فَإنَّ ذٰلِكَ واجِبٌ عَلَيْكُمْ».

٢٢٦٧ــ وَ «مَنْ أَماطَ أذىً عَنْ طَريقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً».

وَ في خَبَرٍ آخَرَ «مَنْ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ».

استلام می‌کند.

٢٢٦٤ــ و عليُّ بن‌الحسين عليهما السلام فرمود: ای گروه کسانیکه حجّ نکرده‌اید، حاجیان را چون از سفر بازگردند با آغوش و روی باز و چهرهٔ خندان استقبال کنید، دستشانرا بفشارید، و ایشان را بزرگ دارید، زیراکه این کار بر شما واجب است. و شما با ایشان در اجر شریک میشوید.

شرح: «این خبر دلالت بر استحباب شادمانی و لبخند و گشاده‌روئی و مصافحه و بزرگداشت حُجّاج بهنگام بازگشت ایشان دارد، و محتمل است که این روابط تا چهارماه و بیشتر از آن ادامه داشته باشد».

٢٢٦٥ــ و آنحضرت علیه‌السلام فرمود: بسلام بر حاجیان و معتمرین، و بمصافحهٔ ایشان بشتابید، پیش از آنکه بگناهان آلوده شوند.

٢٢٦٦ــ و امام باقر علیه‌السلام فرمود: حاجیان و عمره‌کنندگان را موقّر بدارید، زیراکه این کار بر شما واجب است.

٢٢٦٧ــ کسیکه خارو خاشاکی یا چیز موجب آزاری (از قبیل سنگ یا درخت خشک یا تنگی جاده) از سر راه مکّه برطرف کند، خدای عزّوجلّ ثوابی برای او مینویسد. و در خبری دیگر آمده است که هرکس خدا کار نیکی را از او قبول کند

۲۲۶۸ــ وَ «مَنْ ماتَ مُحْرِماً بُعِثَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُلَبِّياً بِالْحَجِّ مَغْفُوراً لَهُ».

۲۲۶۹ــ وَ «مَنْ ماتَ في طَريقِ مَكَّةَ ذاهِباً أَوْ جائِياً أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

۲۲۷۰ــ وَ «مَنْ ماتَ في أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللهُ مِنَ الْآمِنينَ».

۲۲۷۱ــ وَ «مَنْ ماتَ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ لَمْ يُنْشَرْ لَهُ دِيوانٌ».

۲۲۷۲ــ وَ «مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ مِنْ بَرِّ النّاسِ وَفاجِرِهِمْ».

۲۲۷۳ــ وَ «ما مِنْ سَفَرٍ أَبْلَغَ في لَحْمٍ وَلا دَمٍ وَلا جِلْدٍ وَلا شَعْرٍ مِنْ سَفَرِ

او را عذاب نمی‌فرماید.

۲۲۶۸ــ و کسیکه در حال اِحرام بمیرد یعنی محرم باشد و از دنیا برود، در روز قیامت بحالی مبعوث میشود. که بگفتن تلبیه برای حجّ مشغول، و آمرزش و غفران الهی را مشمول باشد.

۲۲۶۹ــ و قاصد خانهٔ خدا که در راه مکّه بمیرد، چه هنگام رفتن و چه هنگام بازگشتن، از بزرگترین هول روز قیامت ایمن میگردد.

۲۲۷۰ــ و زائریکه در یکی از دو حرم از دنیا برود، خداوند او را با گروه ایمنان مبعوث خواهد کرد.

۲۲۷۱ــ و آنکه در میان دو حرم بمیرد، نامهٔ عملی برای او گسترده نمی‌شود (یعنی حسابش را بسیار آسان کشند).

۲۲۷۲و آنکس که در حرم دفن شود ــ خواه از نیکان باشد و خواه از تبهکاران ــ از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود.

شرح: «همانطور که حرم محلّ امن است و هرکس از بَرٌّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همانطور جنازه‌ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» هرکس در آنجا داخل شود ایمن است».

۲۲۷۳ــ و هیچ سفری نیست که تأثیر آن در گوشت و خون و پوست و مو، از

مَكَّةَ، وَما مِنْ أَحَدٍ يَبْلُغُهُ حَتّىٰ تَلْحَقَهُ الْمَشَقَّةُ»، وَ إِنَّ ثَوابَهُ عَلىٰ قَدْرِ مَشَقَّتِهِ .

(نُكَتٌ فِي حَجِّ الْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ)

۲۲۷۴ــ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَتىٰ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ هٰذَا الْبَيْتَ أَلْفَ أَتْيَةٍ عَلىٰ قَدَمَيْهِ مِنْها سَبْعُمِائَةِ حَجَّةٍ وَثَلاثُمِائَةِ عُمْرَةٍ، وَكانَ يَأْتيهِ مِنْ ناحِيَةِ الشّامِ، وَكانَ يَحُجُّ عَلىٰ ثَوْرٍ وَالْمَكانُ الَّذي يَبيتُ فيهِ عَلَيْهِ السَّلامُ الْحَطيمُ ــ وَهُوَ ما بَيْنَ بابِ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ــ وَطافَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ قَبْلَ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ حَوّاءَ مِائَةَ عامٍ، وَقالَ لَهُ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَيّاكَ اللهُ وَبَيّاكَ ــ يَعْني أَضْحَكَكَ اللهُ ــ».

۲۲۷۵ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا أَفاضَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ

سفر مکّه عمیقتر و رساتر باشد، و هیچ فردی نیست که این آثار به او برسد، مگر آنکه مشقّت به او برسد. و همانا که ثواب آن برابر مشقّت آنست.

شرح: «جمله اخیر ظاهراً کلام مؤلف و یا کلام راوی بود. و در کافی نیست».

(نکته ها در حجّ انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین)

۲۲۷۴ــ امام باقرعلیه السلام فرمود: آدم علیه السلام هزار بار پیاده بسوی این خانه آمده است، که هفتصد نوبت آن سفر حجّ و سیصد نوبت سفر عُمره بوده است، و از طرف شام بدینسو می آمده، و او سوار بر گاوی حجّ میکرده، و مکانی که در آن بیتوته میکرده حطیم است، و آن در میانگین کعبه و حجرالأسود است، و آدم علیه السلام صد سال پیش از آنکه بحّوا بنگرد پیرامون کعبه طواف کرده است. و جبرئیل او را گفته است: خدا تو را زنده و شاد و خندان بدارد.

شرح: «لفظ حیّاك الله» یعنی خدا تو را باقی بدارد، یا شاد سازد، یا درود بر تو فرستد، و «بیّاك» تابع «حیّاك» میباشد، و معنی آن اینستکه خدا زندگی تو را سامان بخشد، یا خدا تو را خندان بدارد، و در بعضی از نسخه ها «لبّاك» آمده است، و معنی آن چنانکه گفته اند اینستکه خدا لبّیک گفتن تو را اجابت کند و حجّت را بپذیرد».

۲۲۷۵ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه آدم علیه السلام از منٰی

مِنىٰ تَلَقَّتْهُ الْمَلائِكَةُ بِالْأَبْطَحِ فَقالُوا: يا آدَمُ بُرَّ حَجُّكَ، أَمَا إِنّا قَدْ حَجَجْنا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِأَلْفَيْ عامٍ».

۲۲۷۶ــ وَ «نَزَلَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمَهاةٍ مِنَ الْجَنَّةِ ــ وَ رُوِيَ بِياقُوتَةٍ حَمْراءَ ــ فَأَدارَها عَلىٰ رَأْسِ آدَمَ وَ حَلَقَ رَأْسَهُ بِها».

۲۲۷۷ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «كانَ طَوْلُ سَفينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَلْفاً وَ مِائَتَيْ ذِراعٍ وَ عَرْضُها مِائَةَ ذِراعٍ وَ طَوْلُها فِي السَّماءِ ثَمانينَ ذِراعاً فَرَكِبَ فيها فَطافَتْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْواطٍ وَ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعاً ثُمَّ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ».

۲۲۷۸ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الذَّبيحِ مَنْ كانَ؟ فَقالَ: إِسْماعيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَ قِصَّتَهُ فِي كِتابِهِ، ثُمَّ قالَ: «وَبَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحينَ».

وَ قَدِ اخْتَلَفَتِ الرِّوايَاتُ فِي الذَّبيحِ فَمِنْها ما وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْماعيلُ، وَ مِنْها ما

کوچ کرد، فرشتگان در سرزمین أبطح از او استقبال کردند، و گفتند: حَجّت مقبول باد، هان، ما دو هزار سال پیش از آنکه بر این خانه طواف کنی آنرا طواف کرده‌ایم.

۲۲۷۶ــ و جبرئیل علیه‌السلام درّی را، و بروایتی یاقوت سرخی را از بهشت فرود آورد، و آنگاه گرد سرآدم بگردانید، و سرش را با آن تراشید.

۲۲۷۷ــ و روایت شده است که طول کشتی نوح علیه‌السلام هزارو دویست ذراع و عرض آن صد ذراع، و ارتفاع آن هشتاد ذراع بوده است، پس نوح بر آن سوار شد و کشتی هفت شوط بر گرد کعبه طواف کرد، و هفت بار در میان صفا و مروه سعی نمود، پس آنگاه بر فراز کوه جودی استقرار یافت.

۲۲۷۸ــ و امام صادق علیه‌السلام را پرسیدند که: ذبیح چه کسی بود؟ فرمود: اسماعیل علیه‌السلام بود زیرا خداوند نخست داستان او را در کتاب خود ذکر کرده است، و سپس گفته است: «و ما ابراهیم را بوجود اسحاق بعنوان پیمبری از صالحین بشارت دادیم».

و روایات در خصوص ذبیح مختلف است، چنانکه بعضی از آنها دائر بر این

وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْحاقُ، وَلا سَبيلَ إِلىٰ رَدِّ الْأَخْبارِ مَتىٰ صَحَّ طُرُقُها، وَكانَ الذَّبيحُ إِسْماعيلَ لٰكِنَّ إِسْحاقَ لَمّا وُلِدَ بَعْدَ ذٰلِكَ تَمَنّىٰ أَنْ يَكُونَ هُوَ الَّذي أُمِرَ أَبُوهُ بِذَبْحِه، وَكانَ يَصْبِرُ لِأَمْرِ الله عَزَّوَجَلَّ وَ يُسَلِّمُ لَهُ كَصَبْرِ أَخيهِ وَتَسْليمِه فَيَنالُ بِذٰلِكَ دَرَجَتَهُ في الثَّوابِ فَعَلِمَ الله عَزَّوَجَلَّ ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِه فَسَمّاهُ بَيْنَ مَلائِكَتِهِ ذَبيحاً لِتَمَنّيهِ لِذٰلِكَ، وَقَدْ ذَكَرْتُ إِسْنادَ ذٰلِكَ في كِتابِ النُّبُوَّةِ مُتَّصِلاً بِالصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

۲۲۷۹ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَيْنَ أَرادَ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ؟ فَقالَ: عَلَى الْجَمْرَةِ الْوُسْطىٰ».

وَلَمّا أَرادَ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ صَلَّى الله عَلَيْهِما قَلَّبَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ الْمَدْيَةَ وَ اجْتَرَّ الْكَبْشَ مِنْ قِبَلِ ثَبيرٍ وَاجْتَرَّ الْغُلامَ مِنْ تَحْتِهِ وَوَضَعَ الْكَبْشَ مَكانَ الْغُلامِ وَنُودِيَ مِنْ مَيْسَرَةِ مَسْجِدِ الْخَيْفِ: «أَنْ يا إِبْراهيمُ. قَدْ

وارد شده است که ذبیح اسماعیل است، و بعضی دائر بر اینکه او اسحاق است، و راهی بسوی ردّ اخبار ــ در صورتیکه طرق آن صحیح باشد ــ وجود ندارد، و ذبیح اسماعیل بود، ولی اسحاق چون متولّد شد پس از آن، آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می بود که پدرش به ذبح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر میکرد و تسلیم می‌گشت، همانطور که برادرش صبر کرد و تسلیم شد، تا به درجهٔ او در ثواب نائل می‌آمد، پس خدا این اندیشه را که در دل او میگذشت بدانست، و در برابر این تمنّی در جمعِ فرشتگانِ خود،او را ذبیح نامید.

و من اسناد آن را در کتاب النبوّة بطور متّصل به امام صادق علیه السلام ذکر کرده‌ام.

۲۲۷۹ــ و از امام صادق علیه السلام پرسیدند که ابراهیم علیه السلام در کجا اراده کرد تا پسرش را ذبح کند؟ امام فرمود: در جمرهٔ وُسطی.

و چون ابراهیم تصمیم گرفت تا پسرش را صلّی الله علیهما ذبح کند، جبرئیل علیه السلام کارد را بگرداند، و قوچ را از طرف ثبیر (نام کوهی است در مکّه) بدان سوی کشید، و پسر را از زیردست ابراهیم برآورد، و قوچ را بجای پسر قرار داد، و از

صَدَّقْتَ الرُّؤيا إنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ. إنَّ هٰذا لَهُوَ الْبَلٰؤُا الْمُبينُ. وَفَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ» يَعْنى بِكَبْشٍ أَمْلَحَ يَمْشي في سَوادٍ، وَيَأْكُلُ في سَوادٍ، وَيَنْظُرُ في سَوادٍ، وَيَبْعَرُ في سَوادٍ، وَيَبُولُ في سَوادٍ، أَقْرَنَ فَحْلٍ، وَكانَ يَرْتَعُ في رِياضِ الْجَنَّةِ أَرْبَعينَ عاماً.

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: لَمْ أُحِبَّ تَطْويلَ هٰذَا الْكِتابِ بِذِكْرِ الْقِصَصِ لِأَنَّ قَصْدي كانَ بِوَضْعِ هذا الْكِتابِ عَلىٰ إيْرادِ النُّكَتِ وَقَدْ ذَكَرْتُ القِصَصَ مَشْرُوحَةً في كِتابِ النُّبُوَّةِ.

٢٢٨٠ ــ «وَ اِنَّ إبْراهيمَ وَ إسْماعيلَ عَلَيْهِما السَّلامُ حَدَّا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ ما بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَكانَ النّاسُ يَحِجُّونَ مِنْ مَسْجِدِ الصَّفا».

٢٢٨١ ــ وَ قَدْ رُوِيَ «أَنَّ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ خَطَّ ما بَيْنَ الْحَزْوَرَةِ إلىَ

طرف مسجد خیف ابراهیم را ندا دادند: که ای ابراهیم براستی که آن رؤیا را تحقّق بخشیدی، زیراکه ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، براستی که این آزمایش که ما ابراهیم و فرزندش را با آن آزمودیم هرآینه آزمایشی است که حقیقت ایمان آن دو را آشکار ساخت، و ما او را به وسیلهٔ مذبوحی عظیم نجات دادیم، یعنی با فرستادن قوچی ابلق، و یاآنکه در سرزمین سبز و علفزار میرفته و در علفزار می چریده و همیشه بعلفزار چشم می‌گشوده و در همانجا سرگین و بول میریخته (کنایه از اینکه در محلّ بسیار مناسب پرورش یافته و فربه گشته) و شاخدار و نر بوده، و در باغهای بهشت چهل سال چریده بوده است.

نویسندهٔ این کتاب رضی الله عنه ــ گوید: خوش نداشتم که این کتاب را با ذکر داستانها بدازا کشم زیرا قصد من از تألیف این کتاب ایراد نکته هائی بود، و من داستانها را بطور مشروح در کتاب النّبوّة ذکر کرده‌ام.

٢٢٨٠ ــ و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مسجد الحرام را در ما بین صفا و مروه تحدید کردند، و از این رو مردم از مسجد صفا حجّ بجای آورند.

شرح: «مراد آنستکه مردم طواف را از جانب صفا در مسجدالحرام ابتدا می‌کنند که محاذی حجرالاسود است».

٢٢٨١ ــ و روایت شده است که ابراهیم علیه السلام میانگین حَزْوَرَه تامسعی

الْمَسْعیٰ».

وَ أَوَّلُ مَنْ کَسَا الْبَیْتَ إبْرٰاهیمُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ.

۲۲۸۲ــ وَ رُوِیَ «أَنَّ إبْرٰاهیمَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ لَمّا قَضیٰ مَناسِکَهُ أَمَرَهُ الله عَزَّوَجَلَّ بِالْاِنْصِرٰافِ فَانْصَرَفَ».

وَ مَاتَتْ اُمُّ إسْمٰاعیلَ فَدَفَنَها فِي الْحِجْرِ وَ حَجَّرَ عَلَیْهِ لِئَلّا یُوطَأَ قَبْرُهٰا.

وَ بَقِيَ إسْمٰاعِیلُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ وَحْدَهُ، فَلَمّا کٰانَ مِنْ قٰابِلٍ أَذِنَ الله عَزَّوَجَلَّ لِإبْرٰاهیمَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ فِي الْحَجِّ وَ بِنٰاءِ الْکَعْبَةِ وَ کٰانَتِ الْعَرَبُ تَحُجُّ الْبَیْتَ وَ کٰانَ رَدْماً إلّا أَنَّ قَوٰاعِدَهُ مَعْرُوفَةٌ.

وَ کٰانَ إسْمٰاعیلُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ لَمّا صَدَرَ النّاسُ جَمَعَ الْحِجٰارَةَ وَ طَرَحَهٰا فِي

یعنی تا آنجا که ابتدای محلّ سعی است حدّ مسجد را خط کشید.

شرح: «حزوره در این زمان محلّی است در مسجدالحرام قسمتیکه زیر سقف است و از بابیکه بطرف صفا است اگر وارد شویم آن در دست راست قرار گرفته و در آنجا استوانه‌ای است که بدان حکّ کرده‌اند که این مکان حزوره است و گویند: سابقاً بابیکه در آن سوی مسجد بوده حَزوره می‌گفته‌اند».

و نخستین کسیکه پردهٔ بر کعبه بپوشانید، ابراهیم علیه‌السلام بود.

۲۲۸۲ــ و روایت شده است که ابراهیم علیه‌السلام چون از مناسک خود بپرداخت، خدای عزّوجلّ او را به بازگشت فرمان داد، پس او بازگشت.

و مادر اسماعیل وفات یافت، پس اسماعیل اورا در حِجر دفن کرد، و سنگچینی برقبر او بساخت تاقبرش پایمال نگردد.

و اسماعیل علیه‌السلام تنها بجای ماند، پس چون سال بعد فرارسید، خدای عزّوجلّ ابراهیم را به ادای حجّ و بنای کعبه اذن داد، و پیش ازآنکه ابراهیم کعبه‌را بازسازی کند، قبائل عرب، بیت را حجّ همی‌کردند، و این در حالی بود که بیت صورت تلّی از آثار خرابه‌ای داشت الاّ اینکه پایه‌های آن شناخته شده بود.

و اسماعیل علیه‌السلام چون مردم از سفر حجّ بازگشته و بقبائل خود رفته

جَوْفِ الْكَعْبَةِ، فَلَمّا قَدِمَ إبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ كَشَفَ هُوَ وَ إسْماعيلُ عَنْها، فَإذا هُوَ حَجَرٌ واحِدٌ أَحْمَرُ، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلَيْهِ ضَعْ بِناءَها عَلَيْهِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَمْلاكٍ. فَلَمّا تَمَّ بِناؤُه قَعَدَ عَلى كُلِّ رُكْنٍ ثُمَّ نادى هَلُمَّ إلَى الْحَجِّ هَلُمَّ إلَى الْحَجِّ فَلَوْ ناداهُمْ هَلُمّوا إلَى الْحَجِّ لَمْ يَحُجَّ إلّا مَنْ كانَ يَوْمَئِذٍ إنْسِيّاً مَخْلُوقاً وَ لٰكِنَّهُ نادى هَلُمَّ إلى الْحَجِّ، فَلَبّى النّاسُ في أَصْلابِ الرِّجالِ وَأَرْحامِ النِّساءِ لَبَّيْكَ داعِيَ اللهِ لَبَّيْكَ داعِيَ اللهِ، فَمَنْ لَبّى مَرَّةً حَجَّ مَرَّةً، وَ مَنْ لَبّى عَشْراً حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ، وَ مَنْ لَمْ يُلَبِّ لَمْ يَحُجَّ.

وَ كانَ إبْراهيمُ وَ اسْماعيلُ عَلَيْهِما السَّلامُ يَضَعانِ الْحِجارَةَ وَ يَرْفَعانِ بِها الْقَواعِدَ وَ الْمَلائِكَةُ يُناوِلُونَهُما حَتّى تَمَّتِ اثْنا عَشَرَ ذِراعاً، فَلَمّا انْتَهى إلى مَوْضِعِ الْحَجَرِ ناداهُ أَبُوقُبَيْسٍ يا إبْراهيمُ إنَّ لَكَ عِنْدي وَديعَةً فَأَعْطاهُ الْحَجَرَ فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ،

بودند، سنگها را گرد آورده در جوف کعبه ریخت، پس چون ابراهیم علیه‌السلام به آن سرزمین وارد شد، با همکاری اسماعیل علیه‌السلام آوارها را از محلّ کعبه برطرف کردند، و ناگهان بسنگی سرخ رنگ رسیدند، پس خدای عزّوجلّ به ابراهیم وحی فرستاد که بنای خانه را بر پایهٔ آن بگذار، و چهار فرشته را بر او فرستاد، و چون بنای کعبه بپایان رسید برفراز آن بنشست و آنگاه ندا درداد: بشتاب بسوی حجّ، ودر صورتیکه در ندای خود می‌گفت: بشتابید بسوی حج جزکسی که در آنروز مخلوق اِنسی بود حج نمی‌کرد، ولی او در ندای خود گفت: بشتاب بسوی حجّ، پس مردم در اصلاب مردان، و ارحام زنان گفتند: لبّیک، ای منادی خدا! لبّیک ای منادی خدا! پس کسیکه یکبار لبّیک گفت، یکبار بحجّ رفت، و کسیکه ده بار لبّیک گفت، ده باز بحجّ رفت، و کسیکه لبّیک نگفت بحجّ نرفت.

و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام سنگها را در جای خود نصب میکردند، و ستونها را بوسیلهٔ آن بالا میبردند، و فرشتگان آن سنگها را بدست ایشان میدادند، تا ساختمان بیت بدوازده ذراع برآمد، و چون بمحلّ نصب حجرالأسود رسید، کوه ابوقبیس بانگ برآورد که: ای ابراهیم، تو را نزد من سپرده‌ای هست، و آنگاه حجر را به او داد، تا در موضع خود نصب کرد..

وَ هَيَّأَ لهُ بابَيْنِ باباً يَدْخُلُ مِنْهُ وَ باباً يَخْرُجُ مِنْهُ وَ جَعَلا عَلَيْهِ عَتَباً وَ شَرِيجاً مِنْ جَرِيدٍ عَلىٰ أَبْوابِها.

وَ كانَتِ الْكَعْبَةُ عُرْيانَةً فَصَدَرَ إبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قَدْ سَوَّى الْبَيْتَ وَ أَقامَ إسْماعِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَزَوَّجَ إسْماعيلُ امْرَأَةً مِنَ الْعَمالِقَةِ وَ خَلّىٰ سَبيلَها، وَ تَزَوَّجَ أُخْرىٰ حِمْيَرِيَّةً فَكانَتْ عاقِلَةً فَتَأَمَّلَتْ بابَيِ الْبَيْتِ فَقالَتْ لِإسْماعيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ: هَلاّ تُعَلِّقُ عَلىٰ هَذَيْنِ الْبابَيْنِ سِتْرَيْنِ سِتراً مِنْ هٰهُنا وَ سِتْراً مِنْ هٰهُنا؟ فَقالَ لَها: نَعَمْ فَعَمِلَتْ لِلْبَيْتِ سِتْرَيْنِ طُولُهُما اثْنا عَشَرَ ذِراعاً فَعَلَّقَهُما إسْماعيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى الْبابَيْنِ فَأَعْجَبَها ذٰلِكَ فَقالَتْ: فَهَلاّ أَحُوكُ لِلْكَعْبَةِ ثِياباً تَسْتُرُها كُلَّها، فَانَّ هٰذِهِ الْأَحْجارَ سَمِجَةٌ؟ فَقالَ لَها إسْماعِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: بَلىٰ فَأَسْرَعَتْ في ذٰلِكَ وَ بَعَثَتْ إلىٰ قَوْمِها تَسْتَغْزِلُهُمْ، وَ إنَّما وَقَعَ اسْتِغْزالُ النِّساءِ بَعْضِهِنَّ مِنْ بَعْضٍ لِذٰلِكَ، فَكُلَّما فَرَغَتْ مِنْ شِقَّةٍ عَلَّقَتْها، فَجاءَ الْمَوْسِمُ وَ قَدْ بَقِيَ وَجْهٌ واحِدٌ مِنْ وُجُوهِ الْكَعْبَةِ

و ابراهیم علیه‌السلام برای آن بناء دودرگاه قرار داد: دری که از آن داخل میشد، و دری که از آن بیرون میرفت. و کعبه ــ پس از آنکه ابراهیم علیه‌السلام از بنای آن بپرداخت، همچنان عریان و بدون جامه بود، تا ابراهیم علیه‌السلام از آن سرزمین عزیمت کرد، و اسماعیل علیه‌السلام همچنان در آنجا مقیم بماند، و با زنی از عَمالقه ازدواج کرد، و پس از چندی او را رها ساخت. و بانوئی حِمْیَریّه را بهمسری بگزید. و او زنی خردمند بود، و چون آن دودرگاه بیت را با دقّت و تأمّل بنگریست، اسماعیل علیه‌السلام را گفت: آیا اجازت هست که پرده‌ای بر این دودرگاه بیاویزم؟ اسماعیل علیه‌السلام گفت: آری. پس آن بانو دو پرده آماده ساخت، که طول آنها دوازده ذراع بود، و اسماعیل علیه‌السلام آنها را در جلو دودرگاه بیاویخت، و این منظره در نظر او جالب و شگفت آمد، پس آنگاه آن بانو گفت: آیا اجازت هست که برای کعبه جامه هائی ببافم که سراپای آن را بپوشد، زیرا که این سنگها نازیبایند؟ اسماعیل علیه‌السلام گفت: آری.

پس هر تخته از آن قماش را که آماده میساخت، بقسمتی از دیوار می آویخت. ولی موسم حجّ فرا میرسید، و هنوز قسمتی از دیوار کعبه بدون پوشش مانده بود.

فَقالَتْ لِإسْماعيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ: كَيْفَ نَصْنَعُ بِهٰذَا الْوَجْهِ؟ فَكَسَوْهُ خَصَفاً، فَلَمّا جاءَ الْمَوْسِمُ نَظَرَتِ الْعَرَبُ إلىٰ أمْرٍ أعْجَبَهُمْ، فَقالُوا: يَنْبَغي أنْ نُهْدي إلىٰ عامِرِ هٰذَا الْبَيْتِ، فَمِنْ ثَمَّ وَقَعَ الْهَدْيُ، فَجَعَلَ يَأْتِي الْكَعْبَةَ كُلُّ فَخْذٍ مِنَ الْعَرَبِ بِشَيْءٍ مِنْ وَرِقٍ وَغَيْرِه حَتّى اجْتَمَعَ شَيْءٌ كَثيرٌ، فَنَزَعُوا ذٰلِكَ الْخَصَفَ وَأتَمُّوا الْكَسْوَةَ، وَعَلَّقُوا عَلَى الْبَيْتِ بابَيْنِ.

وَلَمْ تَكُنِ الْكَعْبَةُ مُسَقَّفَةً فَوَضَعَ إسْماعِيلُ فيها أعْمِدَةً مِثْلَ الْأعْمِدَةِ الَّتي تَرَوْنَ مِنْ خَشَبٍ، وَسَقَّفَها بِالْجَرائِدِ، وَسَوّاها بِالطينِ، فَجاءَتِ الْعَرَبُ مِنَ الْحَوْلِ فَدَخَلُوا الْكَعْبَةَ وَرَأَوْا عِمارَتَها، فَقالُوا: يَنْبَغي لِعامِرِ هذا الْبَيْتِ أنْ يُزادَ، فَلَمّا كانَ مِنْ قابِلٍ جاءَهُ الْهَدْيُ فَلَمْ يَدْرِ إسْماعِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ ما يَصْنَعُ بِه، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلَيْهِ أنِ انْحَرْهُ وَأَطْعِمْهُ الحاجَّ.

از اینرو بانوی حمیریّ با همسر خویش در این باره تبادل فکر کردند، و سرانجام آنرا با قطعه‌ای حصیر پوشاندند. پس چون موسم حج فرارسید، طوائف حاج و بزرگان عرب با منظره‌ای مواجه شدند، که تعجّب ایشانرا برانگیخت. و با یکدیگر گفتند: سزاوار چنانست که ما هدیّه‌ای برای عـامر کعبه بفرستیم، پس سنّت هدی از همینجا برقرار شد، و هرگروه از قبائل عرب هدیّه‌ای برای کعبه می‌آورد، تا نقدینه و کالائی بسیار گرد آمد. و در این میان آن قطعهٔ حصیر را از جای بر کندند، و پوشش کعبه را کامل ساختند و دو قطعه در نیز بدرگاههای بیت نصب کردند.

و کعبه سقف نداشت، پس اسماعیل پایه‌هائی از چوب، مثل آن پایه‌هائی که می‌بینید، وضع کرد و آنرا با شاخه‌های نخل مسقّف ساخت. وبا گل تسطیح کرد. تا سال دیگر طوائف حاجّ از اطراف و اکناف فراز آمدند. و داخل کعبه شدند. و عمارت آنرا از نظر گذراندند، و گفتند: آبادکنندهٔ این بیت را همیسزد که بر هدایایش افزوده گردد. پس چون موسم سال بعد فرا رسید، هدی‌های بسوی او روان شد. و اسماعیل علیه‌السلام ندانست که با آنها چه کند! پس خداوند عزّوجلّ به او وحی فرستاد که اشتران هَدْی را نحر کند، و حاجیان را از گوشت آن اطعام نماید.

وَ انْقَطَعَ ماءُ زَمْزَمَ فَشَكىٰ إسْماعيلُ إلىٰ إبْراهيمَ عَلَيْهماالسَّلامُ قِلَّةَ الْماءِ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلىٰ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَمَرَهُ بِالْحَفْرِ فَحَفَرَ هُوَ وَ إسْماعيلُ وَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِم السَّلامُ حَتّىٰ ظَهَرَ ماؤُها، وَ ضَرَبَ في أَرْبَعِ زَوايَا الْبِئْرِ، وَقالَ في كُلِّ ضَرْبَةٍ بِسْمِ اللهِ فَتَفَجَّرَتْ بِأَرْبَعَةِ أَعْيُنٍ فَقالَ لَهُ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: اشْرِبْ يا إبْراهيمُ وَ ادْعُ لِوُلدِكَ فيها بِالْبَرَكَةِ وَ أَفِضْ عَلَيْكَ مِنَ الْماءِ، وَطُفْ بِهٰذَا الْبَيْتِ فَهٰذِهِ سُقْيا سَقاها اللهُ تَعالىٰ لِإسْماعيلَ وَ وُلْدِهِ.

وَ أَمّا قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إبْراهيمَ» فَأَحَدُها أَنَّ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ حينَ قامَ عَلَى الْحَجَرِ أَثَّرَ قَدَماهُ فيهِ، وَ الثّانِيَةُ الْحِجْرِ، وَ الثّالِثَةُ مَنْزِلُ

و چنان افتاد که آب زمزم قطع شد، پس اسماعیل از کمی آب شکایت به ابراهیم علیه‌السلام برد، و خداوند عزّوجلّ به ابراهیم علیه‌السلام وحی فرستاد، و او را بحفر زمین فرمان داد، و او و اسماعیل و جبرئیل علیهم‌السلام به حفر پرداختند، تا آب زمزم ظاهر شد.

شرح: «علامهٔ مجلسی در مرآة العقول گوید: شاید که نخستین مرحلهٔ ظهور آب زمزم در اثر آن بوده است که اسماعیل علیه‌السلام پای خود را بر روی زمین سائیده، و از آن پس آب زمزم رو بخشکی رفت، تا ابراهیم علیه‌السلام در همان جا حفّاری کرده، تا آب ظاهر شده است، و ممکن است که این حفر بمنظور افزایش آب می بوده، و بنابراین معنی قول امام علیه‌السلام که فرمود: «تا آنکه آب زمزم ظاهر شد» این باشد که آب بنحو چشمگیری ظاهر شده، و مراد از ظهور کثرت باشد».

و ابراهیم علیه‌السلام بر چهارگوشهٔ چاه (با کلنگ) ضربتی زد، و در هر ضربت بسم‌الله گفت، پس چهار چشمه بجوشید، پس جبرئیل علیه‌السلام او را گفت: بنوش أی ابراهیم و برای فرزندانت در آن آب‌طلب برکت کن، و ازاین آب برخود بیفشان، و گرد این خانه طواف کن، زیرا این سرچشمه‌ای است که خداوند تعالی آنرا برای اسماعیل و فرزندانش روان ساخته است.

و امّا در خصوص قول خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «در آن بیت آیات بیّناتی هست که از جمله مقام ابراهیم برای نماز است» پس یکی از آن آیات اینست که

إسْماعيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ.

۲۲۸۳ــ وَ رُوِيَ «أنَّ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أحْرَمَ مِنْ رَمْلَةِ مِصْرَ وَ أنَّهُ مَرَّ في سَبْعينَ نَبِيّاً عَلىٰ صَفائِحِ الرَّوْحاءِ،عَلَيْهِمُ الْعَباءُ الْقَطْوانِيَّةُ يَقُولُ: لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ».

۲۲۸٤ــ وَ رُوِيَ في خَبَرٍ آخَرَ «أنَّ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ مَرَّ بِصَفائِحِ الرَّوْحاءِ عَلىٰ جَمَلٍ أحْمَرَ، خِطامُهُ مِنْ لِيفٍ عَلَيْهِ عَباءَتانِ قَطْوانِيَّتانِ وَ هُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ يا كَريمُ لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ يُونُسُ بْنُ مَتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ بِصَفائِحِ الرَّوْحاءِ وَ هُوَ يَقُولُ لَبَّيْكَ كَشّافَ الْكُرَبِ الْعِظامِ لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ عيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِما السَّلامُ بِصَفائِحِ الرَّوْحاءِ وَ هُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ أمَتِكَ، لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ مُحَمَّدٌ صَلى الله عَليه وآله بِصَفائِحِ

ابراهیم علیه السلام زمانیکه بر روی سنگ ایستاد، گامهایش در آن اثر گذارد، و دوّم حجرالاسود و سوّم منزل اسماعیل علیه السلام.

۲۲۸۳ــ و روایت شده است که موسی علیه السلام از رملهٔ مصر احرام ببست، و در جمع هفتاد پیمبر بر سنگستان «روحاء» (که در سه منزلی مدینه است) بگذشت، بحالیکه همگی عبائی قُطوانی در برداشتند (یعنی با قطیفه های سفیدی ریشه‌دار احرام بسته بودند) و موسی می‌گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ».

شرح: «رمله نام شهری است در فلسطین یا در شام و شاید رمله مصر جای دیگری باشد».

۲۲۸٤ــ و درخبری دیگر روایت شده است که موسی بر فراز جهاز شتری سرخ موی که مهار آن از لیف خرما بود بر سنگستان روحاء بگذشت بحالیکه دو عبای قُطوانی بر تن داشت، و می‌گفت: «لَبَّيْكَ يا كريم لبّيك».

و یونس بن‌متی علیه السلام نیز بر سنگستان روحاء بگذشت در حالیکه می‌گفت: «لَبَّيْكَ كشّافَ الكُرَبِ العِظام لَبَّيْكَ».

همچنین عیسی پسر مریم علیهما السلام بر سنگستان روحاء بگذشت، در حالی که می‌گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدَكَ، وَابْنُ أمَتِكَ لَبَّيْكَ». و محمد صلّی الله عَلَيْه وَآله

الرَّوْحاءِ وَ هُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّيْكَ».

وَ كانَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ يُلَبّي و تَجيبُهُ الْجِبالُ.

وَ سُمِّيَتِ التَّلْبِيَةُ إِجابَةً لِأَنَّهُ أَجابَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ قالَ: لَبَّيْكَ.

۲۲۸۵ــ وَ رَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ سُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ قَدْ حَجَّ الْبَيْتَ فِي الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالرِّياحِ وَكَسا الْبَيْتَ الْقُباطِيَّ».

۲۲۸۶ــ وَ رَوىٰ أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ هُوَ الَّذي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَساسَهُ وَ أَوَّلُ مَنْ كَساهُ الشَّعْرَ، وَ أَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ، ثُمَّ كَساهُ تُبَّعٌ بَعْدَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الْأَنْطاعَ، ثُمَّ كَساهُ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ الخَصَفَ، وَ أَوَّلُ مَنْ كَساهُ الثِّيابَ سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ عَلَيْهِما السَّلامُ كَساهُ الْقَباطِيَّ».

در حالتی بر سنگستان روحاء بگذشت که می‌گفت: «لَبَّيْكَ ذا الْمَعارِجِ لَبَّيْكَ».

و موسی علیه‌السلام تلبیه می‌کرد و کوهها با او هم‌آواز می شدند.

و تلبیه را از آنجهت اجابت نامیده‌اند که موسی علیه‌السلام پروردگار عزّوجلّ خود را اجابت کرد، و گفت: «لَبَّيْكَ».

۲۲۸۵ــ وزراره از ابوجعفر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: سلیمان در موکبی از جنّ و انس و پرندگان و بادها حجّ بیت بجای آورد، و جامه‌ای قباطي بر آن بپوشانید.

شرح: «قباطی جامه‌ای سفید است که از ناحیه قبط یا مصر آورند».

۲۲۸۶ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «آدم علیه‌السلام همان کسی است که بیت را بنا کرد، و اساس آنرا بنهاد و نخستین کسی است که پرده‌ای موئین برآن بپوشانید. و نخستین کسی است که آهنگ این بیت کرد. و پس از آدم علیه‌السلام تُبّع پرده‌ای از چرم بر آن بپوشاند، سپس ابراهیم علیه‌السلام پرده‌ای ضخیم بر آن بپوشاند، و نخستین کسیکه جامه‌ها برآن پوشاند سلیمان‌بن داود علیهماالسلام بود که پرده‌ای از قماش قباطی بر آن بپوشانید.

۲۲۸۷ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا حَجَّ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ مُوسىٰ: يا جَبْرَئيلُ ما لِمَنْ حَجَّ هٰذَا الْبَيْتَ بِلانِيَّةٍ صادِقَةٍ وَلا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قالَ: لا أَدْري حَتّىٰ أَرْجِعَ إِلىٰ رَبّي عَزَّوَجَلَّ، فَلَمّا رَجَعَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: يا جَبْرَئيلُ ما قالَ لَكَ مُوسىٰ؟ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما قالَ، قالَ: يا رَبِّ قالَ لي: ما لِمَنْ حَجَّ هذا الْبَيْتِ بِلانِيَّةٍ صادِقَةٍ وَلا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ. قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ارْجِعْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ: أَهَبُ لَهُ حَقّي وَأُرْضي عَنْهُ خَلْقي، قالَ: فَقالَ: يا جَبْرَئيلُ فَما لِمَنْ حَجَّ هٰذَا الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صادِقٍ وَنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قالَ: فَرَجَعَ إِلَى اللهِ تَعالىٰ فَأَوْحىَ اللهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُ: أَجْعَلُهُ فِي الرَّفيقِ الْأَعْلىٰ مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً».

۲۲۸۸ــ وَ نَزَلَتِ الْمُتْعَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَى اللهُ عَليه وآله عِنْدَ الْمَرْوَةِ بَعْدَ فَراغِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقالَ: يا أَيُّهَا النّاسُ هٰذا جَبْرَئيلُ ــ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ خَلْفِهِ ــ يَأْمُرُني أَنْ

۲۲۸۷ــ و امام صادق علیه السلام گفت: «چون موسی علیه السلام حجّ بجای آورد، جبرئیل بر او نازل شد، پس موسی علیه السلام او را گفت: ای جبرئیل بهرهٔ کسیکه این بیت را بدون نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ گفت: نمیدانم تا بپروردگارم عزّوجلّ رجوع کنم. پس چون چنین کرد، خداوند عزّوجلّ فرمود: ای جبرئیل، موسی با تو چه گفت؟ در صورتیکه او بگفتهٔ موسی داناتر بود. جبرئیل گفت: پروردگارا او مرا گفت: بهرهٔ کسیکه این بیت را بدون نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ خداوند عزّوجلّ فرمود: بسوی او باز گرد، بگو: حقّ خود را به او می‌بخشم، خلق خود را از او راضی میسازم. پس گفت: ای جبرئیل، پس بهرهٔ کسیکه این بیت را با نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ گوید: پس جبرئیل بسوی خداوند متعال بازگشت، و خدا به او وحی فرستاد، که به او بگو: وی را در رفیق اعلی (جائیکه رفقای او بهترین رفقا باشند) با پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان قرار خواهم داد، و ایشان نیکو یارانی باشند.

۲۲۸۸ــ و پس از آنکه پیمبر صلّی الله علیه وآله از سعی فراغت یافت حکم متعهٔ حجّ در کنار مروه بر او نازل شد، پس ــ در حالیکه به پشت سر اشاره میکرد ــ

آمُرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدْياً أَنْ يُحِلَّ وَلَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَااسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمٰا أَمَرْتُكُمْ. وَلٰكِنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ، وَلَيْسَ لِسٰائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُحِلَّ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ، فَقٰامَ إِلَيْهِ سُرٰاقَةُ بْنُ مٰالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ الْكِنٰانِي فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ الله عَلَّمْتَنٰا دينَنٰا فَكَأَنَّنٰا خُلِقْنٰا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ هٰذَا الَّذي أَمَرْتَنٰا بِهِ لِعٰامِنٰا هٰذٰا أَوْ لِلأَبَدِ؟ فَقٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: لٰا بَلْ لِأَبَدِ الْأَبَدِ، وَإِنَّ رَجُلاً قٰامَ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ الله نَخْرُجُ حٰاجّاً وَ رُؤُوسُنٰا تَقْطِرُ فَقٰالَ: إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهٰذٰا أَبَداً، وَكٰانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ بِالْيَمَنِ فَلَمّٰا رَجَعَ وَجَدَ فٰاطِمَةَ عَلَيْهَاالسَّلٰامُ قَدْ أَحَلَّتْ فَجٰاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله مُسْتَفْتِياً وَمُحَرِّشاً عَلىٰ فٰاطِمَةَ عَلَيْهَاالسَّلٰامُ، فَقٰالَ لَهُ: أَنَا أَمَرْتُ النّٰاسَ بِذٰلِكَ فَبِمَ

فرمود: ای مردمان این جبرئیل است که مرا امر می‌کند تا هرکس را که با خود هَدْي (قربانی شتر یا گاو یا گوسفند) نرانده است امر کنم که مُحِل شود (از احرام تقصیر کرده بیرون‌اید) و من خود نیز اگر هَدْی نرانده بودم، هرآینه چنان می‌کردم که شما را همی فرمایم، ولی من هَدْی رانده‌ام، و راننده هَدْی را نمی‌رسد که مُحِلْ شود تا آنگاه که قربانی بمحل خود (جای ذبح کردن) برسد.

توضیح: «از ظاهر کلام چنین استفاده می‌شود که قبلاً که بقصد حجّ با احرام وارد مکّه می‌شده‌اند طواف و سعی بجای آورده، ولی مُحلّ نمی‌شده‌اند تا پس از انجام مناسک حجّ و این واقعه پیش از کوچ بعرفات رخ داده است».

پس سراقة‌بن مالک‌بن جعشم کنانی در برابر آن حضرت بپا خاست و گفت: یا رسول‌الله تو دین ما را بما آموختی پس گوئی که ما امروز آفریده شده‌ایم، آیا رأی شما اینستکه این موضوع که ما را به آن فرمان دادی مخصوص امسال ما است، یا برای همیشه است؟ رسول‌خدا صلّی الله‌علیه‌وآله فرمود: نه، بلکه برای أبد و همیشه است، و آنگاه مردی برخاست و گفت: یا رسول‌الله ما روانهٔ (عرفات) شویم و آب غسل از سر و روی ما بریزد؟ (باتّفاق فریقین این مرد خلیفهٔ ثانی بود) پس پیمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد و علّی علیه‌السلام در اینهنگام در یمن بود، و چون بازگشت فاطمه سلام‌الله‌علیها را بحالی یافت که مُحِلْ شده و از احرام خارج گشته بود. پس با شگفتی و بمنظور کسب اطلاّع از فرمان پیمبر صلّی الله‌علیه‌وآله

أَهْلَلْتَ أَنْتَ يا عَلِيُّ؟ فَقالَ: إهْلالاً كَإهْلالِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: كُنْ عَلىٰ إحْرامِكَ مِثْلي، فَأَنْتَ شَريكي في هَدْيي، وَكانَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله ساقَ مَعَهُ مِائَةَ بَدَنَةٍ، فَجَعَلَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْها أَرْبَعاً وَثَلاثينَ وَلِنَفْسِهِ سِتّاً وَسِتّينَ وَنَحَرَها كُلَّها بِيَدِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ جَذْوَةً، وَطَبَخَها في قِدْرٍ وَأَكَلا مِنْها وَتَحَسَّيا مِنَ الْمَرَقِ، فَقالَ: قَدْ أَكَلْنَا الْآنَ مِنْها جَميعاً وَلَمْ يُعْطِيا الْجَزّارينَ جُلُودَها وَلا جِلالَها وَلا قَلائِدَها وَلٰكِنْ تَصَدَّقا بِها».

٢٢٨٩ــ وَ «كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَفْتَخِرُ عَلَى الصَّحابَةِ وَيَقُولُ: مَنْ فيكُمْ مِثْلي وَأَنَا شَريكُ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله في هَدْيِهِ، مَنْ فيكُمْ مِثْلي وَأَنَا الَّذي ذَبَحَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله هَدْيي بِيَدِهِ».

٢٢٩٠ــ وَرُوِيَ «أَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله غَدا مِنْ مِنىٰ في طَريقِ ضَبٍّ، وَرَجَعَ مِنْ بَيْنِ الْمَأْزَمينِ، وَكانَ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا سَلَكَ طَريقاً لَمْ يَرْجِعْ

و در حال پرخاش بفاطمه علیهاالسلام نزد آن حضرت شد. و پیمبر صلّی الله علیه وآله او را گفت: من مردم را به این کار فرمان داده‌ام، و تو اکنون بازگوی تا بچه نیّت محرم شده‌ای؟ علّی علیه السلام در پاسخ گفت: به نیّت احرامی همچون احرام پیمبر صلّی الله علیه وآله، در این هنگام پیمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: در حال احرام خود همچومن بپای، که تو در هَدِی من شریکی، و پیمبر صلّی الله علیه وآله صد شتر برای قربانی با خود روان ساخته بود. پس سی وچهار شتر را بعلی علیه السلام اختصاص داد، و شصت‌وشش‌تای از آنها را مخصوص خویش ساخت. و همگی آنها را بدست خود نحر کرد. و از هرشتری قطعه‌ای را بگرفت، و در دیگی بپخت، و هردو از گوشت آن خوردند، و از آب گوشت آن جرعه‌ای نوشیدند. پس پیمبر صلّی الله علیه وآله و علی علیه السلام پوستها و جل و جهازها و قلاده‌های آن اشتران را بقصّابان ندادند، بلکه آنها را بصدقه دادند.

٢٢٨٩ــ و «علی علیه السلام بر صحابه افتخار میکرد، و میگفت: کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتیکه من در هدی رسول‌خدا صلّی الله علیه وآله با او

فيهِ».

۲۲۹۱ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ حَجَّ عِشْرينَ حِجَّةً مُسْتسرًّا؛ وَ في كُلّها يَمُرُّ بِالمَأْزِمَيْنِ فَيَنْزِلُ وَ يَبُولُ».

وَ اعْتَمَرَ عَلَيْهِ السَّلامُ تِسْعَ عُمَرٍ، وَ لَمْ يَحُجَّ حِجَّةَ الْوَداعِ إلّا وَ قَبْلَها حَجَّ.

۲۲۹۲ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنانِيُّ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَبْنِ مُوسَى الدَّقّاقُ، قالاَ: حَدَّثَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُبْنُ يَحْيىَ بْنِ زَكَرِيّا الْقَطّانُ، قالَ: حَدَّثَنا بَكْرُبْنُ عَبْدِالله ابْنِ حَبيبٍ، قالَ: حَدَّثَنا تَميمُبْنُ بُهْلُولٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: قُلْتُ لِجَعْفَربْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ: «كَمْ حَجَّ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله؟ فَقالَ: عِشْرينَ حجَّةً مُسْتَسِرّاً في كُلِّ حَجَّةٍ يَمُرُّ بِالْمَأْزِمَيْنِ فَيَنْزِلُ فَيَبُولُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ الله وَلِمَ كانَ يَنْزِلُ هُناكَ فَيَبُولُ؟

شریکم؟ کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتیکه من کسی هستم که پیمبر خدا صلّی الله علیه وآله هدی مرا بدست خود ذبح فرمود.

۲۲۹۰ــ و روایت شده است که رسولخدا صلّی الله علیه وآله از راه ضبّ (پشت مشعر) رهسپار عرفات شدند و از راه درّهٔ میان مشعر و عرفه باز گشتند، و او را رسم چنان بود که چون از راهی بسوی مقصدی می رفت از همان راه باز نمیگشت.

۲۲۹۱ــ و روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله بیست سفر حجّ پنهانی انجام داد، و در هر سفر به مأزمین میگذشت، پس در آنجا پیاده میشد و مثانه را تهی میساخت.

و نه عمره بجای آورده و حجّه الوداع را انجام نداد، مگر آنکه پیش از آن حجّ کرد. (یعنی مفهوم وداع آنستکه قبلاً حج بجای آورده باشد.)

۲۲۹۲ــ و محمدبن احمد سِنانی، و علی بن أحمدبن موسی الدّقّاق روایت کرده اند، که ابوالعبّاس احمدبن یحیی بن زکرّیای قطّان ما را حدیث کرد، و گفت که عبدالله بن جدبیب ما را حدیث کرد، و گفت: تمیم بن بهلول ما را حدیث کرد، از پدرش، از ابوالحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، که گفت: جعفربن محمد علیهماالسلام را گفتم: رسول خدا صلّی الله علیه وآله چند حجّ بجای آورد؟ امام فرمود:

قَالَ: لِأَنَّهُ مَوْضِعٌ عُبِدَ فِيهِ الْأَصْنَامُ وَ مِنْهُ أُخِذَ الحَجَرُ الَّذي نُحِتَ مِنْهُ هُبَلُ الَّذي رَمىٰ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ لَمّا عَلَا ظَهْرَ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله فَأَمَرَ بِهِ فَدُفِنَ عِنْدَ بَابِ بَني شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إلى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَني شَيْبَةَ سُنَّةٌ لِأَجْلِ ذٰلِكَ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَ التَّكْبِيرُ يَذْهَبُ بِالضِّغَاطِ هُنَاكَ ؟ قَالَ: لِأَنَّ قَوْلَ الْعَبْدِ: «الله أَكْبَرُ» مَعْنَاهُ الله أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الْأَصْنَامِ الْمَنْحُوتَةِ وَ الْآلِهَةِ الْمَعْبُودَةِ دُونَهُ. وَأَنَّ إبْلِيسَ في شَيَاطِينِهِ، يُضَيِّقُ عَلَى الْحَاجِّ مَسْلَكَهُمْ في ذٰلِكَ الْمَوْضِعِ فَإِذَا سَمِعَ التَّكْبِيرَ طَارَ مَعَ شَيَاطِينِهِ وَ تَبِعَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ حَتّىٰ يَقَعُوا فِي اللُّجَّةِ الخَضْرَاءِ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ صَارَ الصَّرُورَةُ يُسْتَحَبُّ لَهُ دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضي فَرْضٍ. مَدْعُوٌّ إلىٰ حَجِّ بَيْتِ الله فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ

بیست حجّ، و در هر حجّ به سرزمین «مأزمین» میگذشت و پس در آنجا فرود می آمد و ادرار میکرد. گفتم ای پسر رسول خدا، چرا در آنجا فرود می آمد، و ادرار میکرد؟ گفت: زیرا آنجا محلّی بود که بتها در آن محلّ مورد عبادت واقع شدند، و آن سنگ که هُبَل را از آن تراشیده اند از آنجا گرفته شده است، همان هبل که علی علیه السلام بهنگام برآمدن بر دوش رسول خدا صلّی الله علیه وآله آنرا از بام کعبه بزیر افکند. و پیمبر صلّی الله علیه وآله فرمان داد تا آنرا در محل «باب بنی شیبه» دفن کردند. و از اینرو داخل شدن بمسجد از باب مذکور سنّت گشت. سلیمان گفت: گفتم: پس چگونه است که گفتن تکبیر در آن مکان فشار جمعیت را فرو میکاهد؟ گفت: این بدان جهت است که معنی تکبیر گفتن بنده اینست که خدا بزرگتر از آنست که مانند بتهای تراشیده و معبودات پرستش شدهٔ دیگر باشد. و ابلیس در جمع شیاطین خود راه در آنجا بر حاجّ تنگ میسازد. پس چون تکبیر را بشنود بهمراه شیاطین خود پرواز میکند، و فرشتگان ایشان را تعقیب می‌کنند، تا در لجّهٔ خضراء می‌افکنند (این کلام دلیل گفتن تکبیر بهنگام ازدحام است).

گفتم: و چگونه است که برای صروره (کسیکه سفر اوّل حج اوست) مستحبّ است که به کعبه داخل شود، ولی برای کسیکه به حجّ رفته باشد استحباب

الَّذي دُعِيَ إلَيْهِ لِيُكْرَمَ فيهِ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ صارَ الْحَلْقُ عَلَيْهِ واجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ؟ فَقالَ: لِيُصيرَ بِذٰلِكَ مُوسَماً بِسِمَةِ الْآمِنينَ، أَلا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إنْ شاءَ اللهُ آمِنينَ مُحَلِّقينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرينَ لا تَخافُونَ» فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صارَ وَطْأُ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ عَلَيْهِ فَريضَةً؟ قالَ: لِيَسْتَوْجِبَ بِذٰلِكَ وَطْأَ بُحْبُوحَةِ الْجَنَّةِ».

۲۲۹۳ ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الَّذي كانَ عَلىٰ بُدْنِ النَّبِيِّ صَلّى الله عليه وآله ناجِيَةُ بْنُ جُنْدُبِ الْخُزاعِيُّ الْأَسْلَمِيُّ،

ندارد؟ فرمود: زیرا صروره اداء کنندهٔ امر واجبی و دعوت شده به حجّ بیت‌اللّه است از این رو واجب است که به آن بیتی که به زیارت آن دعوت شده است داخل شود، تا در آنجا مورد تکریم واقع شود.

شرح: « این خبر دلیل آنست که دخول کعبه برای صروره مستحبّ، و تراشیدن سر بر واجب است».

گفتم: و چگونه است که تراشیدن سر بر او واجب شده، و بر دیگران واجب نشده است؟ فرمود: این عمل برای آنست که صروره بنشان «آمنین» آراسته گردد، آیا قول خداوند عزّوجلّ را نمیشنوی که می‌گوید: «هرآینه به یقین با خواست خدا «آمن» و آسوده‌خاطر، به حالیکه سرهایتان را تراشیده، و عملیّهٔ تقصیر را انجام داده باشید، بی‌آنکه بیم و هراسی به خود راه دهید، بمسجدالحرام داخل خواهید شد».

گفتم: چگونه است که گام سپردن در مشعرالحرام بر او واجب شده است؟ فرمود: تا به این وسیله مستوجب گام سپردن در وسط بهشت شود.

شرح: «ظاهراً مقصود از مشعرالحرام مسجدیست که بر قزح یا پایهٔ کوه قزح بنا شده است. و مقصود از گام سپردن بر آن پیاده رفتن است ــ اگر چه با پای برهنه نباشد، پس اگر امکان پیاده رفتن نیافت در حال سوار بودن بر اشتر خویش این راه را طی کند ــ چنانکه خواهد آمد».

۲۲۹۳ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه ساربانی اشتران قربانی پیمبر صلّی الله علیه‌وآله را بر عهده داشت؛

وَ الَّذي حَلَقَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ خِراشُ بْنُ أُمَيَّةَ الْخُزاعِيُّ، وَ الَّذي حَلَقَ رَأْسَهُ في حَجَّتِهِ مَعْمَرُبْنُ عَبْدِالله ابْنِ حارِثِ بْنِ نَصْرِبْنو عَوْفِ بْنِ عُوَيْجِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبٍ، فَقيلَ لَهُ وَ هُوَ يَلْحِقُهُ: يا مَعْمَرُ أُذُنُ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله في يَدِكَ ، قالَ: وَ الله إنّي لَأَعُدُّهُ فَضْلاً عَلَيَّ مِنَ الله عَظيماً، وَ كانَ مَعْمَرُبْنُ عَبْدِالله يُرَجِّلُ شَعْرَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ كانَ ثَوْبا رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله اللَّذانِ أَحْرَمَ فيهِما يَمانِيَيْنِ عِبْرِيٌّ وَ ظَفارِ، وَ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ حينَ زاغَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ».

۲۲۹٤ ــ وَ «قَدْ أَحْرَمَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله في ثَوْبَيْ كُرْسُفٍ».

ناجیة بن جُنْدَب خزاعی اسلمی بوده و کسیکه در حُدَیبیه سر او را تراشید، خراش بن امیّهٔ خزاعی بود، و کسیکه در حجّ او سرش را تراشید مَعْمربن عبدالله بن حارث بن نصربن عوف بن عویج بن عدی بن کعب بود، پس در همانحال که او سرگرم تراشیدن سر آنحضرت بود، او را گفتند: اکنون گوش او در دست تواست (بر او مسلّطی). معمر گفت: به خدا قسم که من این کار را تفضّلی عظیم از جانب خدا بر خویشتن میشمارم. و معمربن عبدالله موی او را شانه میزد و تنظیم و تنظیف او را به عهده داشت، و آن دو جامه که پیمبر صلّی الله علیه وآله در آن دو محرم شده بود، قماشی یمانی یکی از عبر و دیگری از ظفار بود، و او بروز عرفه در همان وقت که خورشید متمایل گشت (بزوال رسید) تلبیه را قطع کرد.

۲۲۹٤ ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله در دو جامهٔ تهیه شده از پنبه احرام بست.

شرح: «در کافی جملهٔ «وَفی یَدِكَ المُوسیٰ» یعنی و حال آنکه تیغ اُستره در دست تو است ــ اضافه شده، و فیض ــ رحمه الله ــ گفته است: گوئی که قریش با این سخنی که گفتند، بطور کنایه اشاره به قتل رسول خدا صلّی الله علیه وآله داشتند، و آرزو میکردند ای کاش که بجای او میبودند، تا او را بکشند، و عرب سر نمی تراشیدند تا بدست خود کسی را بر خود مسلّط نکنند. در بعضی از نسخه های کافی به جای «اذن»، «أذیٰ» بمعنی آزار آمده است ــ و در اینصورت معنی چنین می شود که: آن چیز که موجب آزار می شود ــ از موی سر و غبار آلودگی و ژولیدگی

۲۲۹۵ ــ وَ «إنَّ رَسُولُ الله صَلی الله عَلیه وآله طافَ بِالْکَعْبَةِ حَتّیٰ إذا بَلَغَ

مربوط ــ به پیغمبر صلّی الله علیه وآله ــ در دست تواست. و گوئی که این نوعی سرزنش از جانب ایشان نسبت به حسب و نسب معمر بوده است. و این وجه برای جواب مناسب‌تر از وجه اوّلست.

جملهٔ «موی او را شانه میزد...الخ» ترجمهٔ جمله‌ای است که بر اینگونه در متن ذکر شده است: «وَکانَ مَعْمَرَبْنُ عَبْدِ اللّه یُرَجِّلُ شَعْرَهُ علیه السّلامُ». ولی در صفحهٔ ۲۵۰ جلد ٤ کافی بجای این جمله چنین آمده است: «یَرْحَلُ لِرَسول الله صلّی الله علیه وآله» یعنی معمربن عبدالله جهاز بر شتر پیغمبر مینهاد». سپس در کافی چنین می افزاید که: فقال رسول الله صلّی الله علیه وآله : «یامَعْمَرُ، إنَّ الرَّحْلَ اللّیلة لَمُسْتَرخیٰ» یعنی: «پس رسول خدا صلّی الله علیه وآل گفت: ای معمر، امشب جهاز سست است».

و در تهذیب نیز چنین آمده است. ودر صحاح ذکر شده است که: «رحلت البعیر ارحله رحلاً، إذا شَددتُ عَلیٰ ظَهْره الرَّحلَ». و ممکن است که عبارت اصل نسخهٔ فقیه بجای «یُرَجِّلُ شَعْرَهُ ، یَرْحَلُ بَعیرَهُ» بوده باشد، یعنی معمر شتر او را جهاز می نهاد. و این عبارت توسط نسخه برداران تصحیف شده و به این صورت درآمده باشد. و علّت این تصحیف نزدیکی و شباهت این دو عبارت است .

و خبر تا «یوم عرفه» در حدیث حسن کالصحیح در کافی از معاویةبن عمار از امام صادق علیه السلام «در باب حج النبی **صلی الله علیه وآله**» بازیادی‌که مصنّف ذکر نکرده است روایت شده است.

و «عِبر» بکسر عین ــ در مراصد، اصطلاحاً شامل اراضی غرب فرات تا صحرای عربستان است، وعبریان یهود بهمین کلمه منسوبند، و وجه این تسمیه اینست که ایشان در آنوقت از فرات عبور نکرده بودند. وظفار بفتح اوّل و بناء برکسر ــ نام دو شهر در یمن است، که یکی از آندو نزدیک صنعاء است که جزع ظفاری را به آن نسبت میدهند، و این دو شهر مسکن ملوک حمیر بوده است، و بعضی گفته‌اند که ظفار نام خود شهر صنعاء است».

۲۲۹۵ــ رسول خدا صلّی الله علیه وآله گرد کعبه طواف کرد، تاچون به رکن

الرُّكْنَ الْيَمانِيَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ قالَ: «الْحَمْدُلله الَّذي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُلله الَّذي بَعَثَني نَبِيّاً وَ جَعَلَ عَلِيّاً إِماماً، اللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيارَ خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِكَ».

* (بابُ ابْتِداءِ الْكَعْبَةِ وَفَضْلِها وَفَضْلِ الْحَرَمِ) *

۲۲۹۶ــ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا أَرادَ الله عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّياحَ [الْأَرْبَعَ] فَضَرَبْنَ مَتْنَ الْماءِ حَتّىٰ صارَ مَوْجاً، ثُمَّ أَزْبَدَ فَصارَ زَبَداً واحِداً فَجَمَعَهُ في مَوْضِعِ الْبَيْتِ، ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلاً مِنْ زَبَدٍ، ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ الله عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً». فَأَوَّلُ بُقْعَةٍ خُلِقَتْ مِنَ الْأَرْضِ الْكَعْبَةُ، ثُمَّ مُدَّتِ الْأَرْضُ مِنْها».

یمانی رسید، سر بسوی کعبه برداشت، و گفت: «خدای را سپاس که تو را شرف بخشید، و عظیم ساخت، و سپاس خدائی را که مرا به نبّوت برانگیخت، و علی را امام ساخت، خدایا خوبان خلقت را به سوی او هدایت کن، و او را از آفریدگان شریرت دور دار.

* (باب آغاز کار کعبه، و فضل آن، و فضل حرم) *

۲۲۹۶ــ امام باقرعلیه السلام فرمود: «چون خدای عزّوجلّ اراده کرد تا زمین را بیافریند، بادهای [چهارگانه] را فرمود تا به شدّت بر سطح آب وزیدند، چندان که به موجی مبدّل گشت. آنگاه آن موج بهم برآمد، تا بتوده‌ای از کف مبدّل شد، پس آن کف را در محلّ بیت گردآورد، و پس از آن آنرا کوهی از کف ساخت، و آنگاه زمین را از زیرکوه گسترش داد. و این معنی قول خدای عزّوجلّ است که فرموده: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً» (آل‌عمران: ۹۳) (همانا نخستین خانه‌ای که خدای آنرا برای پرستش خویش برقرار کرد، هرآینه آن خانه‌ای است که در مکّه است، و آن خانه‌ای پر خیرو با برکت است).

شرح: «بکّه ظاهراً کعبه را گویند و مکّه شهر را».

۲۲۹۷ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إلىٰ مِنًى. ثُمَّ دَحاها مِنْ مِنىً إلىٰ عرفات، ثُمَّ دَحاها مِنْ عَرَفاتٍ إلىٰ مِنًى فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفاتٍ، وَ عَرَفاتٌ مِنْ مِنىً، وَ مِنىً مِنَ الْكَعْبَةِ، وَ كَذٰلِكَ عِلْمُنا بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ».

۲۲۹۸ــ وَ «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ الْبَيْتَ مِنَ السَّماءِ وَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَبْوابٍ عَلىٰ كُلِّ بابٍ قِنْديلٌ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقٌ».

۲۲۹۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُوسىَ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «في خَمْسَةٍ وَ عِشْرينَ مِنْ ذِي الْقِعْدَةِ أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ، فَمَنْ صامَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ كانَ كَفّارَةَ سَبْعينَ سَنَةً، وَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ أُنْزِلَتْ فيهِ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّماءِ عَلىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ».

پس نخستین قطعهٔ زمین که آفریده شد کعبه بود، و پس از آن زمین از آنجا امتداد یافت.

۲۲۹۷ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی زمین را از زیر کعبه تا منیٰ بگسترد، وسپس آنرا از مِنی تا عرفات گسترش داد، و پس از آن از عرفات تا منی گسترده ساخت.

پس زمین از عرفاتست، و عرفات از مِنی و مِنی از کعبه است، و همچنین علم ما بعضی از آن، از بعض دیگر است.

شرح: «این خبر تاقبل از جملهٔ اخیر از «و همچنین» در کافی بسندی ضعیف آمده است، وممکن است که مقصود از آن این باشد که آغاز گسترش زمین از کعبه بوده تا مِنی و از آنجا تا عرفات».

۲۲۹۸ــ و خداوند عزّوجلّ بیت را از آسمان نازل کرد، در حالیکه چهاردر داشت، و بر هر در قندیلی زرین آویخته بود.

۲۲۹۹ــ و از امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت شده است که گفت: در بیست وپنجم ذی‌قعده خدای عزّوجلّ کعبه ــ بیت‌حرام ــ را نازل کرد، پس هرکس که آنروز را روزه بدارد، آن روزه کفّارهٔ هفتاد سال خواهد بود. و آن

۲۳۰۰ــ وَ قالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْلَةَ خَمْسَةٍ وَ عِشْرينَ مِنْ ذِيْ الْقِعْدَةِ دُحِيَتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ، فَمَنْ صامَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ كانَ كَمَنْ صامَ سِتّينَ شَهْراً».

۲۳۰۱ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُبْنُ عِمْرانَ الْعِجْلِيُّ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَيُّ شَيْءٍ كانَ مَوْضِعُ الْبَيْتِ حَيْثُ كانَ الْماءُ فِي قَوْلِ الله تَعالى «وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ» قالَ: كانَتْ مَهاةً بَيْضاءَ ــ يعني دُرَّةً ــ».

۲۳۰۲ــ وَ فِي رِوايَةِ أَبِي خَديجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ كانَ دُرَّةً بَيْضاءَ، فَرَفَعَهُ الله تَعالىٰ إِلىَ السَّماءِ وَ بَقِيَ أُسُّهُ وَ هُوَ بِحِيالِ هٰذَا الْبَيْتِ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ أَبَداً فَأَمَرَ الله عَزَّوَجَلَّ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ عَلَيْهِما السَّلامُ بِبُنْيانِ الْبَيْتِ عَلىَ الْقَواعِدِ».

۲۳۰۳ــ وَ فِي رِوايَةِ عيسَى بْنِ عَبْدِالله الْهاشِميِّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله

نخستین روزی است که در آنروز رحمت از آسمان برآدم علیه السلام نازل شد.

۲۳۰۰ــ و امام رضا علیه السلام، فرمود: درشب بیست وپنجم از ذی قعده زمین از زیر کعبه گسترش یافت. پس کسیکه آنروز را روزه بدارد مانند کسی خواهد بود که شصت ماه روزه داشته باشد.

۲۳۰۱ــ و محمدبن عمران عجلی از امام صادق علیه السلام پرسید که هنگامیکه عرش پروردگار بر آب بود موضع خانه چه چیز بود؟ فرمود: درّی سفید بود که میدرخشید و بنور خود از جای دیگر ممتاز بود.

۲۳۰۲ــ و در روایت ابوخدیجه از امام صادق علیه السلام آمده است که: خدای عزّوجلّ آنرا از بهشت برای آدم علیه السلام فروفرستاد، و آن، قطعهٔ درّی سفید بود، پس خدای تعالی آنرا به آسمان بالا برد، و پایهٔ آن بجای ماند، و آن در ازاء این بیت بود، و هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل میشوند، که هرگز به آن برنمیگردند. پس خداوند عزّوجلّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را مأمور ساخت تا بیت را روی آن پایه ها بنا کنند.

۲۳۰۳ــ و در روایت عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش از امام صادق از

عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: «كانَ مَوْضِعُ الْكَعْبَةِ رَبْوَةً مِنَ الْأَرْضِ بَيْضاءَ، تُضِيءُ كَضَوْءِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حَتّىٰ قَتَلَ ابْنا آدَمَ أَحَدُهُما صاحِبَهُ فَاسْوَدَّتْ، فَلَمّا نَزَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ رَفَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْأَرْضَ كُلَّها حَتّىٰ رَآها ثُمَّ قالَ: هٰذِهِ لَكَ كُلُّها قالَ: يا رَبِّ ما هٰذِهِ الْأَرْضُ الْبَيْضاءُ الْمُنِيرَةُ؟ قالَ: هِيَ حَرَمي في أَرْضي، وَقَدْ جَعَلْتُ عَلَيْكَ أَنْ تَطُوفَ بِها كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَمِائَةِ طَوافٍ».

۲۳۰٤ــ وَ رَوىٰ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِاللهِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللهِ تَعالىٰ مَكَّةُ، وَما تُرْبَةٌ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِها، وَلا حَجَرَ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَجَرِها، وَلا شَجَرَ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَجَرِها، وَلا جِبالَ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جِبالِها، وَلا ماءَ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مائِها».

۲۳۰۵ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «ما خَلَقَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ

پدرش علیهماالسلام آمده است که فرمود: «محل کعبه تپه‌ای سفید از زمین بود، که مانند نور خورشید و ماه میدرخشید، و این وضع همچنان باقی بود تا آن زمان که یکی از دو پسر آدم برادر خود را کشت، و آن تپهٔ نورانی سفید سیاه شد. پس چون آدم علیه‌السلام فرود آمد، خدای عزوجل همگی زمین را برای او بالا برد، تا آنرا بدید. سپس گفت: آنچه دیدی یکسره از آن تو است. آدم گفت: پروردگارا، این زمین سفید نورانی چیست؟ گفت: آن، حرم من در زمین منست. و من بر تو مقرر داشتم که هر روز هفتصد بار گرد آن طواف کنی.

۲۳۰٤ــ و سعیدبن عبدالله أعرج از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: خوشایندترین زمین نزد خدای تعالی مکّه است. و هیچ خاکی نزد خدای عزّوجلّ از خاک مکّه، و هیچ سنگی نزد خداوند عزّوجلّ از سنگ مکّه، و هیچ درختی نزد خدای عزّوجلّ از درخت آن، و هیچ کوهستانی نزد خدای عزّوجلّ از کوهستان آن، و هیچ آبی نزد خدای عزّوجلّ از آب آن خوشایندتر نیست.

۲۳۰۵ــ و در خبری دیگر، در حالیکه بکعبه اشاره میکرد فرمود: خداوند

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْها ــ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ ــ وَلا أَكْرَمَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْها، لَها حَرَّمَ اللهُ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فِي كِتابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ».

٢٣٠٦ــ وَرُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً [وَ] اخْتارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ».

٢٣٠٧ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يَزالُ الدِّينُ قائِماً ما قامَتِ الْكَعْبَةُ».

٢٣٠٨ــ وَقالَ زُرارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ؟ قالَ: نَعَمْ أَذْكُرُ وَأَنا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَالنّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقامِ يَخْرُجُ الْخارِجُ فَيَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ، وَيَدْخُلُ الدّاخِلُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكانَهُ، قالَ: فَقالَ: يا فُلانُ! ما يَصْنَعُ هؤُلاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ يَخافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قد ذَهَبَ بِالْمَقامِ، قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقِرُّوا».

تبارک و تعالی هیچ قطعه در سراسر زمین را نیافریده است که نزد او خوشایندتر و گرامی تر از آن باشد. خدا، بپاس حرمت آن، در آنروز که آسمانها و زمین را بیافرید، ماههای حرام را در کتاب خود محترم داشت.

٢٣٠٦ــ و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: خدای عزّوجلّ، از هریک از اصناف مخلوقات خود چیزی را برگزید، [و] از زمین محلّ کعبه را بگزید.

٢٣٠٧ــ وهم او علیه‌السلام گفت: «تا آن زمان که کعبه قائم باشد دین قائم است.

٢٣٠٨ــ وزراةبن أعین امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام را گفت: آیا تو زمان حسین علیه‌السلام را درک کرده‌ای؟ امام گفت: آری. زمانی را بیاددارم که من با او در مسجدالحرام بودم، در حالیکه سیل به آنجا داخل شده بود، و مردم نگران مقام [ابراهیم] بودند، چنانکه از شدت نگرانی و پریشانی یکی از مسجد بیرون می آمد، و میگفت: سیل آنرا برد، و دیگری بمسجد داخل میشد، و میگفت: اینک آن در جای خود قرار دارد.

وَ كانَ مَوْضِعُ الْمَقامِ الَّذي وَضَعَهُ إبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ جِدارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُناكَ حَتّىٰ حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجاهِلِيَّةِ إلىَ الْمَكانِ الَّذي هُوَ فيهِ الْيَوْمَ، فَلَمّا فَتَحَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله مَكَّةَ رَدَّهُ إلىَ الْمَوْضِعِ الَّذي وَضَعَهُ إبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَلَمْ يَزَلْ هُناكَ إلىٰ أنْ وَلِيَ عُمَرُ فَسَأَلَ النّاسَ: مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكانَ الَّذي كانَ فيهِ الْمَقامُ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدارَهُ بِنِسَعٍ، فَهُوَ عِنْدي، فَقالَ: ائْتِني بِه، فَأَتاهُ فَقاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إلىٰ ذٰلِكَ الْمَكانِ.

۲۳۰۹ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ وَ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَرْبَعُ سِنينَ».

پس امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام یکی از حاضران را گفت: این مردم چه می‌کنند؟ گفت: أصلحک الله. (یعنی خدا برای تو خوش بخواهد) اینان بیم آن دارند که سیل مقام را برده باشد، امام گفت: خدای عزّوجلّ مقام را نشانه قرار داده است، و از این‌رو چنان نیست که آنرا از میان ببرد، پس بیگمان و استوار باشید.

و آن محلّ مقام که ابراهیم علیه السلام آنرا وضع کرده نزدیک دیوار بیت بود، و مقام همچنان در آن محلّ بود، تا آنکه اهل جاهلیّت جای آنرا بمکانی که امروز در آن قراردارد تغییر دادند، پس چون پیغمبر صلّی الله علیه وآله مکّه را فتح کرد، مقام را به همان موضعی که ابراهیم وضع کرده بود بازگرداند، و همچنان در آنجا بود تا زمانیکه عمر بخلافت رسید، پس از مردم پرسید که: کدام یک از شما جائی را که مقام در آن بوده است میشناسد؟ پس مردی گفت: من آنرا با نسع (طناب عریضی که با آن جهاز شتر را می‌بندند) اندازه‌گیری کرده‌ام. و اکنون آن اندازه نزد من است. عمر گفت: آنرا نزد من آر، و آن مرد آنرا بیاورد، پس عمر آنرا مقایسه کرد، و بهمانجا ــ که در عصر جاهلیّت بود ــ بازگرداند.

شرح: «آن مرد مطّلب بن أبی وداعه سهمی قرشی سبط حارث بن مطّلب است و مادرش اروی بوده است».

۲۳۰۹ــ و روایت شده است که هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام

۲۳۱۰ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْكَعْبَةَ شَكَتْ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْفَتْرَةِ بَيْنَ عِيسىٰ وَمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَتْ: يَا رَبِّ مَالِي قَلَّ زُوَّارِي، مَالِي قَلَّ عُوَّادِي؟ فَأَوْحَى اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهَا أَنِّي مُنْزِلٌ نُوراً جَدِيداً عَلىٰ قَوْمٍ يَحِنُّونَ إِلَيْكَ كَمَا تَحِنُّ الْأَنْعَامُ إِلىٰ أَوْلَادِهَا وَ يَزِفُّونَ إِلَيْكَ كَمَا تَزِفُّ النِّسْوَانُ إِلىٰ أَزْوَاجِهَا ــ يَعْنِي أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ ــ».

۲۳۱۱ــ وَ رَوىٰ حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وُجِدَ فِي حَجَرٍ: إِنِّي أَنَا اللهُ ذُو بَكَّةَ صَنَعْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ، وَ يَوْمَ خَلَقْتُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ حَفَفْتُهَا بِسَبْعَةِ أَمْلَاكٍ حَفّاً، مُبَارَكٌ لِأَهْلِهَا فِي الْمَاءِ وَ اللَّبَنِ، يَأْتِيهَا رِزْقُهَا مِنْ

چهار سال از زندگانی امام ابوجعفر محمّد باقر علیه السلام میگذشته است.

شرح: «این روایت را مؤلّف برای توجّه بسنّ امام باقر علیه السلام و رفع استبعاد نقل کرده است».

۲۳۱۰ــ و روایت شده است که کعبه در دوران فترت، و فاصلهٔ میان عیسی و محمد صلوات الله علیهما بسوی خدا شکایت برد، و گفت: پروردگارا چه رخ داده است که زائرین من کم شده‌اند؟ چه رخ داده است که عیادت کنندگان من کاهش یافته‌اند؟ پس خدای ــ جلّ جلاله ــ بسوی او وحی فرستاد که: من نازل کنندهٔ نوری جدید بر قومی هستم که مشتاق تو میشوند، همانطور که جانداران مشتاق اولاد خود میشوند. و واله و شیدای تو میگردند، همانگونه که زنان واله و شیدای همسران خود میگردند. و مقصود از این قوم امّت محمد صلّی الله علیه وآله هستند.

۲۳۱۱ــ و حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: «در حجر نوشته‌ای به این مضمون یافتند: من الله صاحب بَکّه‌أم درآنروز که آسمانها و زمین را آفریدم، و آنروز که خورشید و ماه را خلق کردم آنرا ساختم. و آنرا بوسیلهٔ هفت فرشته، نیکو محافظت نمودم، درآب و شیر آن برای اهلش برکت نهاده‌اند. روزی آن از راههای متعدّد، از بالای آن شهر و پائین آن و از طریق ثنیّه همی آید.

شرح: «جملهٔ «آنرا ساختم» ترجمه کلمهٔ «صنعتها» است. و در بعضی نسخه‌ها بجای این کلمه «خلقتها» ذکر شده است. و در کافی در خبری صحیح ازسعید بن

سُبُلٍ مِنْ أَعْلاٰها وَ أَسْفَلِها وَ الثَّنِيَّةِ».

۲۳۱۲ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ وُجِدَ فِي حَجَرٍ آخَرَ مَكْتُوبٌ: «هٰذا بَيْتُ اللهِ الْحَرامُ بِمَكَّةَ، تَكَفَّلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِرِزْقِ أَهْلِهِ مِنْ ثَلاٰثَةِ سُبُلٍ، مُبارَكٌ لِأَهْلِهِ فِي اللَّحْمِ وَ الْماءِ».

۲۳۱۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: «قالَ لَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ: أَيُّ الْبِقاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنا: اللهُ وَرَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ، فَقالَ: أَمّا أَفْضَلُ الْبِقاعِ ما بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً عُمِّرَ ما عُمِّرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْمِهِ ــ أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا خَمْسِينَ عاماً ــ يَصُومُ النَّهارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذٰلِكَ الْمَكانِ ثُمَّ لَقِيَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وِلايَتِنا لَمْ يَنْفَعْهُ ذٰلِكَ شَيْئاً».

أعرج از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: «وقتی قریش کعبه را خراب کردند، در پایه‌های آن سنگی یافتند که خطی بر آن نقش شده بود که نتوانستند آنرا بخوانند، تا آنکه مردی را فراخواندند که آنرا خواند، و بر آن سنگ نوشته بود که: منّ‌الله صاحب بکّه‌ام آنروز که آسمانها و زمین را بیافریدم آنرا محترم داشتم، و آنرا در میان این دو کوه قرار دادم، و بوسیلهٔ هفت فرشته آنرا نیکو محافظت کردم. و در طرق عامه آمده است که: «املاک حنفاء». ــ یعنی فرشتگان حنیف ــ».

۲۳۱۲ــ و روایت شده است که در سنگی دیگر نوشته‌ای بر اینگونه یافت شده است: «این خانهٔ محترم خدا در مکه است. که خدای عزوجل روزی اهل آنرا از سه راه تکفل کرده است. و در گوشت و آب اهل این شهر برکت نهاده‌اند».

۲۳۱۳ــ و از ابوحمزهٔ ثمالی روایت شده است که گفت: علی‌بن الحسین علیهماالسلام ازما پرسید که: کدام‌سرزمین افضل است؟ پس گفتیم: خداورسول او و فرزند رسول او داناترند. پس گفت: اما افضل سرزمینها مابین رکن و مقام است، و اگر کسی چندان عمر کند که نوح علیه‌السلام در قوم خود عمر کرد ــ هزار سال جز پنجاه سال ــ چنانکه روز را روزه بدارد، و شب را در آن مکان بنماز بایستد، و آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند اینهمه، هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

شرح: «این حدیث دلیل آنست که حطیم برای عبادت افضل است، و ایمان

۲۳۱٤ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «إنَّ الله تَبارَكَ وَتَعالىٰ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ فَهِيَ حَرامٌ إلىٰ أنْ تَقُومَ السّاعَةُ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلي وَلا تَحِلُّ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إلّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ».

۲۳۱۵ــ وَ رَوىٰ كُلَيْبٌ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله اسْتَأْذَنَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ في مَكَّةَ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنَ الدَّهْرِ فَأَذِنَ اللهُ لَهُ فيها ساعَةً مِنَ النَّهارِ، ثُمَّ جَعَلَها حَراماً ماداماتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ».

۲۳۱٦ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الله عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَلا يُخْتَلىٰ خَلاها، وَلا يُعْضَدُ شَجَرُها، وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُها، وَلا يُلْتَقَطُ لُقَطَتُها إلّا لِمُنْشِدٍ، فَقامَ إلَيْهِ الْعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالمُطَّلِبِ فَقالَ: يا رَسُولَ الله إلّا الْإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لِلْقَبْرِ وَ لِسُقُوفِ بُيُوتِنا، فَسَكَتَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله ساعَةً، وَ نَدِمَ

در همگی عبادات شرط است، همانطور که مذهب ما طایفهٔ امامیه همین است».

۲۳۱٤ــ و رسول‌خدا صلیّ الله علیه‌وآله در روز فتح مکه گفت: خداوند تبارک و تعالی مکه را آنروز که آسمانها و زمین را بیافرید حرام ساخت، پس آن تا وقتی که قیامت بپا شود همچنان حرام است. برای احدی پیش از من حلال نشده است، و برای احدی بعد از من حلال نمیشود، و جز ساعتی از روز برای من حلال نشده است. (یعنی روز فتح مکّه).

۲۳۱۵ــ و کلیب اسدی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که: رسول‌خدا صلّی الله علیه‌وآله سه بار از روزگار از خداوند عزّوجلّ برای مکّه اذن خواست، پس خدا او را یکساعت از روز در آن شهر اذن داد، و پس از آن تا هرزمان که آسمانها و زمین وجود داشته باشد، آنرا حرام ساخت.

۲۳۱٦ــ و نیز فرمود: خداوند عزّوجلّ آنروز که آسمانها و زمین را آفرید مکّه را حرم آمن قرار داد (و در آن قتال نباید کرد) و علف آنرا نباید چید و درختش را نباید برید، و صیدش را نباید راند و یا رم داد، و لقطه‌اش را کسی برنمی‌دارد جز برای معرّفی و نشان دادن مکان آن و رساندن بصاحبش، در اینجا عبّاس بن عبدالمطلب بپا خاست و گفت: یا رسول‌الله علفرا نمی چینیم جز علف اسپند برای مصرف قبر و پوشش خانه ها

الْعَبّاسُ عَلىٰ مٰا قٰالَ: ثُمَّ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلىٰ اللهُ عَلَيه وآله إلّا الإذْخِرَ».

۲۳۱۷ــ وَ قٰالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «أَسٰاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السّابِعَةِ السُّفْلىٰ إلىَ الْأَرْضِ السّابِعَةِ الْعُلْيٰا».

۲۳۱۸ــ وَ رَوىٰ أَبُوهَمّامٍ ــ إسْمٰاعيلُ بْنُ هَمّامٍ ــ عَنِ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ لِرَجُلٍ: «أَيُّ شَيْءٍ السَّكينَةُ عِنْدَكُمْ؟ فَلَمْ يَدْرِ الْقَوْمُ مٰا هِيَ، فَقٰالُوا: جَعَلَنَا اللهُ فِدٰاكَ مٰا هِيَ؟ قٰالَ: ريحٌ تَخْرُجُ مِنَ الْجَنَّةِ طَيِّبَةٌ، لَهٰا صُورَةٌ كَصُورَةِ الْإِنْسٰانِ تَكُونُ مَعَ الْأَنْبِيٰاءِ عَلَيْهِم السَّلٰامُ وَ هِيَ الَّتي أُنْزِلَتْ عَلىٰ إبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ حينَ بَنَى الْكَعْبَةَ فَأَخَذَتْ تَأْخُذُ كَذٰا وَ كَذٰا وَ بَنَى الْأَسٰاسَ عَلَيْهٰا».

۲۳۱۹ــ وَ قٰالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «كٰانَ طُولُ الْكَعْبَةِ تِسْعَةُ أَذْرُعٍ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهٰا سَقْفٌ، فَسَقَّفَهٰا قُرَيْشٌ ثَمٰانِيَةَ عَشَرَ ذِرٰاعاً، ثُمَّ كَسَرَهٰا الْحَجّاجُ عَلىٰ ابْنِ-

---

که ضرور است (استدعایش این بود که حضرت آنرا استثنا کند) پس حضرت ساعتی خاموش شدند، و عباس از گفته‌اش پشیمان گشت، سپس رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: مگر اسپند.

شرح: «گوئی رسولخدا صلّی الله علیه وآله بانتظار نزول وحی سکوت فرموده است، چنانکه در بعض اخبار آمده است».

۲۳۱۷ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: که اساس و پی خانه از هفتمین طبقهٔ زمین است از آنسوی زیرین تا هفتمین طبقهٔ آن از سوی بالا.

۲۳۱۸ــ و اسماعیل بن همّام از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از مردی پرسید: سکینه نزد شما بچه معنی است، پس کسانیکه در آنجا بودند ندانستند که چه چیز است، همه گفتند: خدا ما را بقربانت کند آن چیست؟ امام فرمود: سکینه نسیمی خوش است که از بهشت به بیرون میوزد، و صورتی بمانند صورت انسان دارد، و در مصاحبت پیمبران است، و این همانستکه چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنیاد نهاد، براو نازل شد، و برگردآوری و تنظیم موادّ ساختمان و نشان دادن محلّ اولیّهٔ آن ابراهیم را یاری می‌کرد، و ابراهیم علیه السلام اساس کعبه بر روی آن بنهاد.

۲۳۱۹ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: طول کعبه نه ذراع بود، و سقف

الزُّبَيْرِ فَبَنَاهَا وَ جَعَلَهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِيْنَ ذِرَاعاً».

۲۳۲۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ سَعيدِ بْنِ عَبْدِالله الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ قُرَيْشاً فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ، فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ أُلْقِيَ فِي رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّىٰ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: لِيَأْتِ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ فَفَعَلُوا، فَخُلِّيَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ بُنْيَانِهِ، فَبَنَوْهُ حَتَّىٰ انْتَهَوْا إِلَىٰ مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ

نداشت، پس قریش آنرا به اندازهٔ هجده ذراع مسقّف ساختند. سپس حجّاج آنرا بر ابن الزبیر بشکست، و از نو بنا کرد، و آنرا بیست وهفت ذراع قرار داد.

شرح: «پس از ویرانی اوّل زبیر آنجا را بدین صورت تعمیر کرد، و سپس حجّاج بن یوسف کعبه را بفرمان عبدالملک بن مروان ویران کرد، و این به هنگامی بود که عبدالله زبیر پس از زوال ملک بنی سفیان خروج کرد، و مدّعی مقام خلافت و امامت شد و مدت ده سال بر عراقین تسلط یافت، و بر فراز منابر بنام او خطبه خواندند، پس حجاج سپاهی عظیم بسوی او اعزام کرد، و ابن الزبیر در مسجدالحرام متحصن شد، و حجاج منجنیق را بر ضد او بکار گرفت، تا کعبه را ویران کرد، و بر ابن الزبیر غالب شد، و او را دستگیر کرد، و بدار آویخت، و پیکر او سالها همچنان بردار بماند، تا مادرش اسماء ذات النطاقین، دختر ابوبکر نزد حجاج شفاعت کرد، تا او را فرود آورد، و دفن کرد. و جمع کثیری بسبب خروج ابن الزبیر در این میان کشته شدند. (م ت)».

۲۳۲۰ــ و از سعیدبن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: قریش در جاهلیّت بیت را ویران کردند، پس چون خواستند آنرا بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حائل شد، وبیم و هراس بدلهاشان افتاد، چندان که یکی از ایشان گفت: همیباید تا هریک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد، و مالی را که از طریق قطع رحم یا راه حرام بدست آورده‌اید نیاورید، پس چنین کردند تا مانعی که در میان بود، و از قیام بساختن بیت منع میکرد از میان رفت، پس بکار ساختن آن پرداختند، تا بمحلّ نصب حجرالأسود رسیدند، و در این موقع در بارهٔ نصب

فِي مَوْضِعِهِ حَتّىٰ كادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَحَكَّمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بابِ الْمَسْجِدِ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله، فَلَمّا أَتاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبُسِطَ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسَطِهِ، ثُمَّ أَخَذَتِ القَبائِلُ بِجَوانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ، ثُمَّ تَناوَلَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ».

۲۳۲۱ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْحَجّاجَ لَمّا فَرَغَ مِنْ بِناءِ الْكَعْبَةِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ أَنْ يَضَعَ الْحَجَرَ فِي مَوْضِعِهِ، فَأَخَذَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ».

۲۳۲۲ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «كانَ بُنْيانُ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الطُّولَ ثَلاثِينَ ذِراعاً، وَالْعَرْضَ اثْنَيْنِ وَعِشْرِينَ ذِراعاً، وَ السَّمْكَ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ، وَ إِنَّ قُرَيْشاً لَمّا بَنَوْها كَسَوْها الْأَرْدِيَةَ».

۲۳۲۳ــ وَ رَوَى الْبَزَنْطِيُّ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله ساهَمَ قُرَيْشاً فِي بِناءِ الْبَيْتِ، فَصارَ لِرَسُولِ اللهِ

حجر مشاجره‌ای میان ایشان درگرفت، چندان که نزدیک بود که شرّی در میان ایشان پدید آید، پس برای فصل خصومت توافق کردند که نخستین کسی که از در مسجد وارد میشود میان ایشان حَکَم باشد. و در این هنگام رسول‌خدا صلّی الله علیه‌وآله از در درآمد، و چون بجمع ایشان پیوست، وماجرای آنانرا دریافت، فرمود تا جامه‌ای آوردند، و آنگاه سنگرا در میان آن نهاد، و پس از آن سران قبائل اطراف آن جامه را گرفتند، و آنرا از جای برداشتند، و سپس پیمبر صلّی الله‌علیه‌وآله آنرا برداشت، و بجای خود قرارداد، واز اینرو خدای عزّوجلّ او را به این امر اختصاص داد.

۲۳۲۱ــ و روایت شده است که حجّاج چون از ساختن کعبه بپرداخت، از علی‌بن الحسین علیهماالسلام تقاضا کرد که حجرالأسود را در جای خود قرار دهد، و امام علیه‌السلام آنرا بگرفت و بجای خود نصب کرد.

۲۳۲۲ــ و روایت شده است که طول بنای ابراهیم علیه‌السلام سی ذراع، و عرض آن بیست‌ودو ذراع و ارتفاع آن نه ذراع بود، و قریش چون آنرا بنا کردند در جامه های بلند بپوشاندند.

۲۳۲۳ــ و بنزنطی از داودبن سِرحان، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده

صَلی الله عَلیه وآله مِنْ بابِ الْكَعْبَةِ إلىَ النَّصْفِ ما بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمانِيِّ إلىَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

۲۳۲٤ــ وَ في رِوايَةٍ أُخْرىٰ أَنَّهُ «كانَ لِبَني هاشِمٍ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ إلىَ الرُّكْنِ الشّامِيِّ».

[مَنْ أَرادَ الْكَعْبَةَ بِسُوءٍ]

وَ ما أَرادَ الْكَعْبَةَ أَحَدٌ بِسُوءٍ إلّا غَضِبَ الله عَزَّوَجَلَّ لَها، وَنَوىٰ يَوْماً تُبَّعٌ الْمَلِكُ أَنْ يَقتلَ مُقاتِلَةَ أَهْلِ الْكَعْبَةِ وَيَسْبِيَ ذُرِّيَّتَهُمْ، ثُمَّ يَهْدِمَ الْكَعْبَةَ فَسالَتْ عَيْناهُ حَتّىٰ وَقَعَتا عَلىٰ خَدَّيْهِ، فَسَأَلَ عَنْ ذٰلِكَ، فَقالُوا: ما نَرَى الَّذي أَصابَكَ إلّا بِما نَوَيْتَ في هٰذَا الْبَيْتِ، لِأَنَّ الْبَلَدَ حَرَمُ الله وَالْبَيْتُ بَيْتُ الله، وَسُكّانُ مَكَّةَ ذُرِّيَّةُ إبْراهيمَ خَليلِ الله، فَقالَ: صَدَقْتُمْ فَما مَخْرَجي مِمّا وَقَعْتُ فيهِ؟ قالُوا: تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِغَيْرِ ذٰلِكَ، فَحَدَّثَ نَفْسَهُ بِخَيْرٍ، فَرَجَعَتْ حَدَقَتاهُ حَتّىٰ ثَبَتَتا في مَكانِهِما، فَدَعَا الْقَوْمَ الَّذينَ أَشارُوا عَلَيْهِ بِهَدْمِها فَقَتَلَهُمْ، ثُمَّ أَتَى الْبَيْتَ فَكَساهُ الْأَنْطاعَ، وَأَطْعَمَ الطَّعامَ ثَلاثينَ

است، که «رسول خدا صلّی الله علیه وآله در ساختن بیت با قریش سهیم شد، و از باب کعبه تا نصف مابین رکن یمانی تا حجرالأسود، در سهم او قرار گرفت».

۲۳۲٤ــ و در روایت دیگر آمده است که: از حجرالأسود تا رکن شامی از آن بنی هاشم بود.

[کسیکه نسبت بکعبه اندیشهٔ بد کند]

و هیچ کس اندیشهٔ بدی نسبت بکعبه نکرد، مگر آنکه خدای عزّوجلّ بحمایت آن خشم گرفت، و روزی تُبَّع مِلک قصد آن کرد که رزمندگان اهل کعبه را بکشد، و اولاد ایشانرا اسیر سازد، و آنگاه کعبه را ویران کند، پس چشمانش از کاسه روان شدند تا بر گونه هایش قرار گرفت، و چون از راز این کار بپرسید، گفتند: بنظر ما آنچه بتو اصابت کرده علّتی جز سوءنیّت تو نسبت به این بیت ندارد، زیرا که این شهر حرم خدا و این بیت، بیت خداست، و ساکنین مکّه ذرّیهٔ ابراهیم خلیل خدایند، پس تُبَّع گفت: راست گفتند، اکنون راه بیرون شدن من از آنچه در آن افتاده‌ام چیست؟

يَوْماً، كُلَّ يَوْمٍ مِائَةُ جُزُورٍ حَتّىٰ حُمِلَتِ الْجِفانُ إِلىَ السِّباعِ فِي رُؤُسِ الْجِبالِ وَ نُثِرَتِ الْأَعْلافُ لِلْوُحُوشِ، ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْ مَكَّةَ إِلىَ الْمَدِينَةِ، فَأَنْزَلَ بِها قَوْماً مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ غَسّانَ، وَ هُمُ الْأَنْصارُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ ذُبِحَ لَهُ سِتَّةُ آلافِ بَقَرَةٍ بِشِعْبِ ابْنِ عامِرٍ، وَ كانَ يُقالُ لَها مَطابِخُ تُبَّعٍ، حَتّىٰ نَزَلَها ابْنُ عامِرٍ، فَأُضِيفَتْ إِلَيْهِ فَقِيلَ: شِعْبُ ابْنِ عامِرٍ، وَ لَمْ يَكُنْ تُبَّعٌ مُؤْمِناً وَ لا كافِراً وَ لٰكِنَّهُ كانَ مِمَّنْ يَطْلُبُ الدِّينَ الْحَنِيفَ، وَ لَمْ يَمْلِكِ الْمَشْرِقَ إِلّا تُبَّعٌ وَ كِسْرىٰ.

وَ قَصَدَهُ أَصْحابُ الْفِيلِ وَ مَلِكُهُمْ أَبُو يَكْسُومٍ: أَبْرَهَةُ بْنُ الصَّباحِ الْحِمْيَرِيُّ لِيَهْدِمَهُ، فَأَرْسَلَ اللهُ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ

گفتند: در دل خود اندیشه‌ای دیگر کن، پس تُبَّع اندیشهٔ خیری در دل گذراند، تا حدقه‌هایش بدو بازگشت و بجای خود استوار شد، پس آنانرا که خرابی خانه را باو پیشنهاد کرده بودند، نزد خویش خواند، و ایشانرا بکُشت، و پس از آن بسوی بیت روان شد، و جامه‌های چرمین بر آن بپوشاند، و مدّت سی روز مردم رااطعام کرد، و برای هر روز صد شتر مقرّر داشت، چندان که دیگهای بزرگ برای درندگان قلّهٔ کوهها حمل کردند، و علف برای حیوانات‌وحشی در هر سو بپراکندند. و پس از آن از مکّه آهنگ مدینه کرد، و گروهی از اهل یَمَن از طائفه غسّان را در آنجا ساکن ساخت، و اینان همان انصارند.

و روایت شده است که در محلّ «شعب‌ابن عامر» ششهزار گاو برای او ذبح کردند، و آنجا را آشپزخانه‌های تبّع میگفتند. تا آنگاه که ابن‌عامر در آنجا منزل گزید، و از آن پس به او نسبت یافت، و گفتند: شعب‌ابن عامر. و تُبَّع نه مؤمن بود و نه کافر، ولی از کسانی بود که دینِ حنیف را طلب میکردند. و جز تُبَّع و کِسریٰ کسی مالک شرق نشد.

همچنین اصحاب فیل آهنگ کعبه کردند، و پادشاه ایشان أبویکسوم، اَبْرَهَةبن صباح حمیری بود، و قصد ایشان ویران کردن آن بیت بود. پس خدا پرندگانی فوج‌فوج را بسوی ایشان فرستاد، تا سنگهائی از سِجّیل را بسوی ایشان پرتاب کردند، و

مَأْكُولٍ.

وَ إِنَّما لَمْ يَجْرِ عَلَى الحَجّاجِ ما جَرَىٰ عَلىٰ تُبَّعٍ وَ أَصْحابِ الْفيلِ، لِأَنَّ قَصْدَ الْحَجّاجِ لَمْ يَكُنْ إِلىٰ هَدْمِ الْكَعْبَةِ إِنَّما كانَ قَصْدُهُ إِلىَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، وَ كانَ ضِدّاً لِصاحِبِ الْحَقِّ، فَلَمّا اسْتَجارَ بِالْكَعْبَةِ أَرادَ اللهُ أَنْ يُبَيِّنَ لِلنّاسِ أَنَّهُ لَمْ يُجِرْهُ، فَأَمْهَلَ مِنْ هَدْمِها عَلَيْهِ.

٢٣٢٥ــ و رُوِيَ عَنْ عيسَى بْنِ يُونُسَ قالَ: «كانَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجاءِ مِنْ تَلامِذَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَانْحَرَفَ عَنِ التَّوْحيدِ فَقيلَ لَهُ: تَرَكْتَ مَذْهَبَ صاحِبِكَ وَ دَخَلْتَ فيما لا أَصْلَ لَهُ وَلا حَقيقَةَ، فَقالَ: إِنَّ صاحِبي كانَ مُخَلِّطاً كانَ يَقُولُ طَوْراً بِالقَدَرِ، وَطَوْراً بِالْجَبْرِ، وَما أَعْلَمُهُ اعْتَقَدَ مَذْهَباً دامَ عَلَيْهِ، قالَ: وَ دَخَلَ مَكَّةَ تَمَرُّداً وَ إِنْكاراً عَلىٰ مَنْ يَحُجُّ، وَ كانَ يَكْرَهُ الْعُلَماءُ مُساءَلَتَهُ إِيّاهُم وَمُجالَسَتَهُ لَهُمْ لِخُبْثِ لِسانِهِ وَفَسادِ ضَميرِه، فَأَتىٰ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ في

ایشانرا بصورت علنی جویده درآوردند.

و امّا چرا بر حجّاج نرفت، آنچه بر تُبَّع و اصحاب فیل رفت، این بدان سبب است که قصد حجّاج ویران کردن کعبه نبود، بلکه هدفش دستگیر کردن عبدالله‌بن الزُّبیر بود. و او ضدّ صاحب حقّ بود. پس چون بکعبه پناه برد، خدا اراده کرد تا برای مردم بیان کند که او را پناه نداده است، و از اینرو کسی را که بیت را بر سر او ویران کرد مهلت داد.

٢٣٢٥ــ و از عیسی بن یونس روایت شده است که گفت: «ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود، پس از آن از توحید منحرف شد، پس او را گفتند: مذهب رفیق خود را واگذاشتی، و بمذهبی درآمدی که نه اصلی دارد، و نه حقیقتی! وی گفت: رفیق و مصاحب من پریشان گوی بود، گاهی به «قَدَر» قائل میشد، و گاهی به «جبر»، و من او را چنان نمیشناسم که مذهبی را معتقد شده و به آن ثابت مانده باشد. گوید: و ابن ابی العوجاء از سر تَمرُّد و بمنظور انکار بر کسیکه حجّ بجای میآورد، بمکّه رفت. و دانشمندان سؤال و جواب او، و همنشینی او را بعلّتِ بد زبانی و فسادِ

جَماعَةٍ مِنْ نُظَرائِهِ، ثُمَّ قالَ لَهُ: إنَّ المَجالِسَ أَماناتٌ، وَلابُدَّ لِكُلِّ مَنْ كانَ بِهِ سُعالٌ أَنْ يَسْعُلَ، أَفَتَأْذَنُ لي فِي الْكَلامِ؟ فَقالَ: تَكَلَّمْ فَقالَ: إلىٰ كَمْ تَدُوسُونَ هٰذَا الْبَيْدَرَ، وَتَلُوذُونَ بِهٰذَا الْحَجَرِ، وَتَعْبُدُونَ هٰذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدَرِ، وَ تُهَرْوِلُونَ حَوْلَهُ هَرْوَلَةَ الْبَعيرِ إذا نَفَرَ، مَنْ فَكَّرَ في هٰذا أَوْ قَدَّرَ عَلِمَ أَنَّ هٰذا فِعْلٌ أَسَّسَهُ غَيْرُ حَكيمٍ وَلا ذي نَظَرٍ، فَقُلْ فَإنَّكَ رَأْسُ هٰذَا الْأَمْرِ وَسَنامُهُ وَ أَبُوكَ أُسُّهُ وَ نِظامُهُ.

فَقالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ مَنْ أَضَلَّهُ الله وَ أَعْمىٰ قَلْبَهُ، اسْتَوْخَمَ الحَقَّ، فَلَمْ يَسْتَعْذِبْهُ، وَصارَ الشَّيْطانُ وَلِيَّهُ يُورِدُهُ مَناهِلَ الْهَلَكَةِ، ثُمَّ لا يُصْدِرُهُ، وَ هٰذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَالله بِهِ خَلْقَهُ، لِيَخْتَبِرُ طاعَتَهُمْ في إتْيانِهِ، فَحَثَّهُمْ عَلىٰ تَعْظيمِه وَ زِيارَتِهِ، وَ جَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِيائِهِ وَ قِبْلَةً لِلْمُصَلّينَ لَهُ، فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوانِهِ وَ طريقٌ يُؤَدّي

ضمیر خوش نمیداشتند، پس بنزد جعفربن محمّد علیهماالسلام آمد، و با جمعی از امثال خود در محضر آن حضرت بنشست، و آنگاه گفت: مجالس اماناتست، و هرکس که سرفه‌ای داشته باشد، ناگزیر میباید سُرفه کند. آیا مرا اجازهٔ سخن گفتن میدهی؟ امام فرمود: سخن بگوی، گفت: تا کی شما این خِرمن را میکوبید، و به این سنگ پناه میبرید و این بیتِ برآورده با آجر و کلوخ را پرستش میکنید؟ وهمچون اشتران رم کرده گرد آن هروله‌مینمائید؟ کسیکه در این باره تفکّر کند، یا حقیقت آنرا بر آورْد نماید، خواهد فهمید که این کاریست که غیر حکیمی و غیر صاحب نظری آنرا تأسیس کرده، پس اکنون تو در این باره سخن آغاز کن، زیرا که تو سررشته‌دارِ این کار و بزرگِ آن هستی، و پدرت پایه ونظامِ آنست.

پس امام صادق علیه‌السلام شروع کرده فرمود: بیگمان کسیکه خدا او را گمراه کرده و قلبش را کورساخته، حقّ را بر طبع خویش گران می‌یابد، و از اینرو آنرا گوارا نمیدارد، و شیطان دوست و سر پرست او میشود، و او را بمهالک درمی‌افکند، و بیرون نمیآورد، و این ــ یعنی کعبه ــ بیتی است که خدا بوسیلهٔ آن خلق خود را به بندگی خویش درآورده، تا با آمدن بسوی آن طاعتشانرا بیازماید، و از اینرو ایشانرا به بزرگداشت و زیارت آن تهییج کرده، و آنرا محلّ پیمبران خود، و قبلهٔ نمازگزاران برای خویش قرار داده، پس آن، شعبه‌ای از رضوان او، و طریق منتهی

إلىٰ غُفْرانِه، مَنْصُوبٌ عَلىَ اسْتِواءِ الْكَمالِ وَ مُجْتَمَعُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلالِ، خَلَقَهُ اللهُ قَبْلَ دَحْوِ الْأَرْضِ بِأَلْفَيْ عامٍ، وَ أَحَقُّ مَنْ أطيعَ فيما أَمَرَ وَ انْتَهىَ عَمّا نَهىٰ عَنْهُ وَ زَجَرَ، اللهُ الْمُنْشِيءُ لِلأَرْواحِ بِالصُّوَرِ.

فَقالَ ابْنُ أَبي الْعَوْجاءِ: ذَكَرْتَ يا أَبا عَبْدِاللهِ فَأَحَلْتَ عَلىٰ غائِبٍ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَيْلَكَ وَ كَيْفَ يَكُونُ غائِباً مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شاهِدٌ، وَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلامَهُمْ وَيَرىٰ أَشْخاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرارَهُمْ، وَ إِنَّمَا الْمَخْلُوقُ: الَّذي إِذَا انْتَقَلَ عَنْ مَكانٍ إِشْتَغَلَ بِهِ مَكانٌ، وَ خَلامِنْهُ مَكانٌ، فَلا يَدْري فِي الْمَكانِ الَّذي صارَ إِلَيْهِ ما حَدَثَ في الْمَكانِ الَّذي كانَ فيهِ، فَأَمَّا اللهُ الْعَظيمُ الشَّأْنِ الْمَلِكُ الدَّيّانُ فَإِنَّهُ لا يَخْلُو مِنْهُ مَكانٌ، وَلا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكانٌ، وَلا يَكُونُ إِلىٰ مَكانٍ أَقْرَبُ مِنْهُ إِلىٰ مَكانٍ، وَ الَّذي بَعَثَهُ بِالْآياتِ الْمُحْكَمَةِ، وَ الْبَراهينِ الْواضِحَةِ، وَ أَيَّدَهُ بِنَصْرِهِ، وَ اخْتارَهُ لِتَبْليغِ رِسالاتِهِ، صَدَّقْنا قَوْلَهُ بِأَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ وَ كَلَّمَهُ.

بغفران او است. که بر حدّ استواء کمال و مجتمع عظمت و جلال نصب شده است، خدا دو هزار سال قبل از دَحْوُالأرض آنرا مخلّد و جاوید ساخته، و سزاوارترین کسیکه در برابر او امرش مطیع شوند، و از آنچه نهی و منع کرده باز ایستند، خدای موجد ارواح در صُوَر است.

پس ابن ابی العوجاء گفت: سخن گفتی ــ ای اباعبدالله ــ پس حواله بر غائب کردی. و امام علیه السلام گفت: وای بر تو؟ و چگونه غائب باشد، کسیکه با خلق خود شاهد و ناظر، و از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است، سخنشان را میشنود، و اشخاصشانرا می بیند، و اسرارشانرا میداند، و همانا که این مخلوق است که چون ازمکانی منتقل شود مکانی شاغل و مشتمل بر او شود، و مکانی دیگر از آن خالی گردد، و از اینرو در آن مکان که بطرف آن رفته نمیداند که در مکانی که در آن میزیسته چه رخ داده است، ولی خدای عظیم الشأن مَلِکِ دَیّان، هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را مشغول نمیدارد. و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست، و کسیکه خدا او را با آیات محکم و براهین روشن مبعوث کرده، و بنصرت خود تأیید نموده، و برای تبلیغ پیامهای خود برگزیده است تا سخنش را دائر بر اینکه

فَقامَ عَنْهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجاءِ فَقالَ لِأَصْحابِهِ: مَنْ أَلْقاني في بَحْرِ هٰذا، سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لي خَمْرَةً فَأَلْقَيْتُموني عَلىٰ جَمْرَةٍ قالُوا لَهُ: ما كُنْتَ في مَجْلِسِه إلّا حَقيراً؟! فَقالَ: إنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُؤُوسَ مَنْ تَرَوْنَ».

۲۳۲۶ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ‌السَّلامُ في خَبَرٍ آخَرَ حَديثٌ يَذْكُرُ فيهِ الْإِسْلامَ وَ الْإيمانَ: «وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبالَ فيها مُعانِداً أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ، وَضُرِبَتْ عُنُقُهُ».

۲۳۲۷ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالله بْنُ سِنانٍ أَبا عَبْدِالله عَلَيْهِ‌السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ الله

پروردگارش او را مبعوث کرده، و با او سخن گفته است تصدیق کرده‌ایم.

پس ابن‌ابی العوجاء از محضر امام علیه‌السلام بپا خاست، و یاران خود را گفت: چه کسی مرا به دریای معارف و علومِ این دَر افکند؟! از شما خواستم تا شرابی برای من طلب کنید تا بنوشم، ولی شما مرا به آتش شعله‌وری در افکندید تا از لهیب آن بسوزم.

شرح: «مقصود آن عنصر مردود اینست که من از شما خواستم تا مرا به نزد کسی ببرید که با او مجادله کنم، و او را ببازی و ریشخند بگیرم، و به او بخندم، نه به نزد کسی که مرا با لهیب بلاغت بیان و شعلهٔ برهان خود بسوزاند».

یاران او گفتند: تو در محضر او جز موجودی حقیر نبودی. وی در جواب گفت: این پسر همان کسی است که سرهای جمعی را که می‌بینید تراشیده است.

شرح: «یعنی این شخص پسرِ کسی است که این خلق را که همی‌نگرید به تراشیدن سر فرمان داده و ایشان او را اطاعت کرده‌اند، با اینکه تراشیدن سر نزد ایشان ننگی عظیم است، واین عجز که در مَن مشاهده کردید، نه از جهت جهل من، بلکه در اثر شکوهیدن من از او بود».

۲۳۲۶ــ و امام صادق علیه‌السلام در حدیث دیگری که از اسلام و ایمان در آن سخن می‌گوید، فرمود: و اگر کسی به داخل کعبه داخل شود، و از روی عِناد در آنجا اِدرار کند، می‌باید تا او را از کعبه و حرم بیرون برند، و گردنش را بزنند.

۲۳۲۷ــ و عبدالله‌بن سِنان از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ قولِ خدای

عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً» قَالَ: مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجيراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ الله عَزَّوَجَلَّ، وَمَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِناً مِنْ أَنْ يُهاجَ أَوْ يُؤْذىٰ حَتّىٰ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ».

* [الإلْحادُ فِي الْحَرَمِ وَالْجَنايَاتُ] *

وَ مَنْ أَتىٰ بِمُوجِبِ الْحَدِّ فِي الْحَرَمِ أُخِذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً.

۲۳۲۸ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ أَنَّهُ «أُتِيَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقيلَ لَهُ: إِنَّ سَبُعاً مِنْ سِباعِ الطَّيْرِ عَلَى الْكَعْبَةِ لَيْسَ يَمُرُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ إِلّا ضَرَبَهُ، فَقالَ: اِنْصَبُوا لَهُ وَ اقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَلْحَدَ».

۲۳۲۹ــ قالَ: وَ «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ» قالَ: كُلُّ ظُلْمٍ إِلْحادٌ، وَضَرْبُ الْخادِمِ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذٰلِكَ

عزّوجلّ «و مَنْ دَخَلَهُ كان آمِناً» سؤال کرد. و امام در جواب او فرمود: کسیکه به رسم پناهندگی به حرم داخل شود. او از خشم خدای عزّوجلّ ایمن است، و وحش و طیری که به حرم داخل شوند از آنکه تهییج شوند و یا آزاری به ایشان رسد، ایمن هستند تا زمانیکه از حرم بیرون روند.

[اِلحاد و جنایات در حرم]

و کسیکه عملی موجب حدّ را در حرم مرتکب شود، در حرم او را کیفر دهند، زیرا که او حرمتی برای حرم قائل نشده است.

۲۳۲۸ــ و معاویةبن عمار روایت کرده است که «نزد امام صادق علیه‌السلام شدند، و گفتند پرنده‌ای تیز چنگ بر فراز کعبه است که هیچ‌یک از کبوتران حرم بر او نمیگذرد، مگر آنکه آنرا با منقار و چنگال خود همیزند. امام علیه‌السلام فرمود: آن را بدام افکنید و بکشید زیرا که آن دستخوش الحاد شده است.

۲۳۲۹ــ گفت: و «او را از قول خدای عزّوجلّ: «وَمَنْ يُرِدْفيه بِالْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ اَلِيمٍ» (حج: ۲۵) (و کسیکه از حق منحرف شود و هرگونه ظلمی را

الْإِلْحادِ».

۲۳۳۰ــ وَ فِي رِوايَةِ أَبِي الصَّباحِ الْكِنانِيِّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كُلُّ ظُلْمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرِقَةٍ أَوْ ظُلْمِ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنّي أَراهُ إِلْحاداً، وَ لِذٰلِكَ كانَ يَتَّقِي الفُقَهاءُ أَنْ يَسْكُنُوا مَكَّةَ».

* [إِظْهارُ السِّلاحِ بِمَكَّةَ] *

۲۳۳۱ــ وَ سَأَلَهُ أَبُوبَصِيرٍ «عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ مَكَّةَ أَوِ الْمَدِينَةَ أَيُكْرَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ بِالسِّلاحِ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ أَنْ يَخْرُجَ بِالسِّلاحِ مِنْ بَلَدِهِ، وَ لٰكِنْ إِذا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ».

۲۳۳۲ــ وَ فِي رِوايَةِ حَرِيزِبْنِ عَبْدِاللهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَنْبَغِي أَنْ يَدْخُلَ الْحَرَمَ بِسِلاحٍ إِلّا أَنْ يُدْخِلَهُ فِي جَوالِقٍ أَوْ يُغَيِّبَهُ ــ يَعْنِي حَتّىٰ يَلُفَّ عَلَى الْحَدِيدِ شَيْئاً ــ».

ارتکاب کند از عذابی دردناک به او می چشانیم) پرسیدم، و امام فرمود: هرگونه ظلمی اِلحاد است، و زدنِ خادم بدون گناهی از همین اِلحاد است.

۲۳۳۰ــ و در روایت ابوالصّباح کنانی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: هر ظلمی که شخص در مکّه در بارهٔ خود مرتکب شود، از سرقت یا ستم بر کسی یا چیزی از ظلم، من آنرا اِلحاد میدانم، و بهمین جهت فقهاء از سکونت در مکّه پرهیز میکردند.

[اظهار سلاح در مکه]

۲۳۳۱ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ مردی که آهنگ سفر بمکّه کند، آیا خروجش با سِلاح مکرو هست، پس امام فرمود: باکی نیست که از شهر خودش با سِلاح خارج شود، ولی چون بمکّه داخل شود، میباید آنرا ظاهر نسازد.

۲۳۳۲ــ و در روایت حریزبن عبدالله از آن حضرت آمده است فرمود: «نمیسزد که با سِلاح بحرم داخل شود، مگر آنکه آنرا در جوالی داخل کند، یا آنرا از اَنظار مستور سازد. ــ یعنی چیزی بر آن آهن به پیچید ــ.

[الإنْتِفاعُ بِثِيابِ الْكَعْبَةِ]

۲۳۳۳ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالْمَلِكِ بْنُ عُتْبَةَ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَمّا يَصِلُ إِلَيْنا مِنْ ثِيابِ الْكَعْبَةِ هَلْ يَصْلُحُ لَنا أَنْ نَلْبَسَ شَيْئاً مِنْها؟ فَقالَ: يَصْلُحُ لِلصِّبْيانِ وَ الْمَصاحِفِ وَ الْمِخَدَّةِ تَبْتَغي بِذلِكَ الْبَرَكَةَ إِنْ شاءَالله تَعالىٰ».

[كَراهِيَةُ أَخْذِ تُرابِ الْبَيْتِ وَ حَصاهُ]

۲۳۳٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَخَذْتُ سُكّاً مِنْ سُكِّ الْمَقامِ وَ تُراباً مِنْ تُرابِ الْبَيْتِ وَ سَبْعِ حَصَياتٍ، فَقالَ: بِئْسَ ما صَنَعْتَ أَمّا التُّرابُ وَ الْحَصىٰ فَرُدَّهُ».

۲۳۳۵ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَنْبَغي لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ تُرْبَةِ ما حَوْلَ الْبَيْتِ، وَ إِنْ أَخَذَ مِنْ ذلِكَ شَيْئاً رَدَّهُ».

[انتفاع بجامه‌های کعبه]

۲۳۳۳ــ و عبدالملک‌بن عتبه در بارهٔ قطعاتی از جامه‌های کعبه که بما میرسد، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد، و گفت آیا برای ما شایسته است که چیزی از آنها را بپوشیم؟ امام فرمود: برای کودکان و جلد مصحف‌ها و مخدّه، بمنظور طلب برکت انشاءالله تعالی شایسته است.

[کراهت أخذ خاک و سنگریزهٔ بیت]

۲۳۳٤ــ و از معاویةبن عمّار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام را گفتم: «مقداری از بوی خوش مقام و مقداری از خاک بیت، و هفت عدد سنگریزه را برداشتم؟امام گفت:کار بدی کردی، امّا خاک و سنگریزه را پس به آنجا بازگردان.

۲۳۳۵ــ و محمّدبن مسلم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ کس را نمیسزد که از خاک اطراف بیت برگیرد، و اگر چیزی از آن را برگرفت میباید بازگرداند.

شرح: «ظاهر این‌حکم، کراهت است، و مشهور حرمت و وجوب بازگرداندن

۲۳۳۶ــ وَ قالَ حُذَيْفَةُ بْنُ مَنْصُورٍ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ عَمّي كَنَسَ الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ مِنْ تُرابِها فَنَحْنُ نَتَداوىٰ بِهِ فَقالَ: رُدَّهُ إلَيْها».

۲۳۳۷ــ وَ قالَ لَهُ زَيْدٌ الشَّحّامُ: «أُخْرِجُ مِنَ الْمَسْجِدِ حَصاةً، قالَ: فَرُدَّها أَوِ اطْرَحْها في مَسْجِدٍ».

[كَراهِيَةُ الْمُقامِ بِمَكَّةَ]

۲۳۳۸ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَنْبَغي لِلرَّجُلِ أَنْ يُقيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً، قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قالَ: يَتَحَوَّلُ عَنْها، وَلا يَنْبَغي أَنْ يُرْفَعَ بِناءٌ فَوْقَ الْكَعْبَةِ».

به بیت با داشتنِ امکان است، و این خبر را کلینیّ وشیخ ــ رحمهما الله ــ با دو سند صحیح روایت کرده‌اند».

۲۳۳۶ــ و حذیفه‌بن منصور به امام علیه‌السلام گفت: عموی من کعبه را رُفته است، وچیزی از خاک آنرا برگرفته است، و ما بوسیلهٔ آن مداوا میکنیم. امام فرمود: آنرا بکعبه بازگردان.

۲۳۳۷ــ وزید شحّام امام علیه‌السلام را گفت: من سنگریزه‌ای از مسجد بیرون می‌آورم. امام فرمود: پس آنرا بازگردان، یا در مسجدی بیفکن.

[کراهت اقامت در مکّه]

۲۳۳۸ــ و علاء از محمدبن مسلم از ابوجعفر علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: کسی را نمیسزد که یکسال در مکّه اقامت کند، گفتم: پس چه کند؟ گفت: از آنجا منتقل میشود. و نمی سزد که بنائی بلندتر از کعبه برآورده شود.

شرح: «این حدیث دلالت بر این دارد که مُجاور شدنِ در مکّه مکرو هست. و نیز دلیل آنست که بر آوردن ساختمانی بالا تر از کعبه بطوری که ارتفاع آن افزونتر از ارتفاع کعبه باشد کراهت دارد، و بنابراین، تأسیس بناء در کوههای بلندتر از کعبه مانند ابوقبیس مطلقا مکروه نیست، و بلکه با وجودِ زیادت ارتفاع نیز کراهت ندارد. و شیخ طوسی بسند صحیح از علیّ بن مهزیار روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن الرّضا علیه‌السلام پرسیدم که آیا اقامت در مکّه افضل است، یا بیرون شدن

۲۳۳۹ ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْمُقامَ بِمَكَّةَ يُقْسِي الْقَلْبَ».

۲۳۴۰ ــ وَ رَوىٰ داوُدُ الرَّقّي، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِذا فَرَغْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشْوَقُ لَكَ إِلىَ الرُّجُوعِ».

* [شَجَرُ الْحَرَمِ] *

۲۳۴۱ ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «شَجَرَةٌ أَصْلُها فِي الْحِلِّ وَفَرْعُها فِي الْحَرَمِ؟ فَقالَ: حُرِّمَ أَصْلُها لِمَكانِ فَرْعِها، قُلْتُ: فَإِنَّ أَصْلَها فِي الْحَرَمِ وَفَرْعُها فِي الْحِلِّ؟ قالَ: حُرِّمَ فَرْعُها لِمَكانِ أَصْلِها».

۲۳۴۲ ــ وَ رَوىٰ حَريزٌ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يَنْبُتُ فِي الْحَرَمِ فَهُوَ حَرامٌ عَلَى النّاسِ أَجْمَعينَ إِلّا ما أَنْبَتَّهُ أَنْتَ أَوْ غَرَسْتَهُ».

بشهرها؟ امام علیه‌السلام نوشت که: اقامت در جوار بیت‌الله افضل است (مجلسی).

و قول من اینست که مشهور کراهت مجاورت در مکّه است، و علت این حکم بیم ملالت و قلت احترام، یا بیم از ارتکاب گناه است. زیرا گناه در مکّه عظیمتر است. و یا علّت اینست که اقامت در مکّه موجب قسوت قلب است».

۲۳۳۹ ــ و روایت شده است که اقامت در مکّه قلب را قساوت می آورد.

۲۳۴۰ ــ و داود رقّی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: چون از مناسک خود فراغت یافتی، پس بوطن خود باز گرد، زیرا که این باز گشتن شوق تو را بمراجعت بمکه، همی افزاید.

[درخت حرم]

۲۳۴۱ ــ و از معاویةبن عمّار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام را گفتم: حکم درختی که ریشه‌اش در حِلّ و شاخه‌اش در حرم باشد چیست؟ امام فرمود: شاخه‌اش را از جهت موقعیّت ریشه‌اش حرام ساز.

۲۳۴۲ ــ و حریز از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هر چیز که در حرم میروید، بر همگی مردم حرام است، مگر آن روئیدنی که تو خود آنرا رویانیده باشی، یا کاشته باشی.

۲۳۴۳ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُخَلّىٰ عَنِ الْبَعيرِ فِي الْحَرَمِ يَأْكُلُ ما شاءَ».

۲۳۴۴ــ وَ «ما يَأْكُلُهُ الْإِبِلُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ أَنْ يَنْزِعَهُ».

۲۳۴۵ــ وَ سَأَلَهُ سُلَيْمانُ بْنُ خالِدٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقْطَعُ مِنَ الْأَراكِ الَّذي بِمَكَّةَ قالَ: عَلَيْهِ ثَمَنُهُ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَلا يَنْزِعُ مِنْ شَجَرِ مَكَّةَ شَيْئاً إِلّا النَّخْلَ وَ شَجَرَ الْفَواكِهِ».

۲۳۴۶ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «قُلْتُ لَهُ: الْمُحْرِمُ يَنْزِعُ الْحَشيشَ مِنْ غَيْرِ الْحَرَمِ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَمِنَ الْحَرَمِ؟ قالَ: لا».

۲۳۴۳ــ ونیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: شتر در حرم آزاد گذاشته میشود، تا هر چه را بخواهد بخورد.

شرح: «در مدارک آمده است که برای محرم جایز است که اشتران خود را رها کند تا علف را بچرند، اگر چه قطع کردن آن بر محرم حرامست، بلکه اگر بجواز کندن علف برای اشتران نیز قائل شوند بعید نیست باستناد صحیحهٔ جمیل و محمدبن حمران که در آینده بآن خبر اشاره میشود».

۲۳۴۴ــ و چیزی را که شتر آنرا میخورد، باکی نیست که شخص آنرا بر کَنَد.

شرح: «شیخ طوسی ــ رحمه‌الله ــ این خبر را حمل بر کندن شتر کرده است و هرچند این حمل بعید است لکن ترک آن احوط است».

۲۳۴۵ــ و سلیمان‌بن خالد در بارهٔ کسیکه درخت اراک مکّه را ببرد از آن حضرت پرسید، و امام فرمود: قیمت آن بر ذمّهٔ او آید که میباید آنرا بصدقه بدهد، و از درختان مکّه هیچ چیز را نمی برند و نمی‌کَنَند جز نخل و درختان میوه.

۲۳۴۶ــ محمّدبن مسلم از یکتن از آن دو امام باقر یا صادق علیهما‌السلام روایت کرد و گفت بآنحضرت گفتم: شخص محرم میتواند گیاهی را از غیر حرم برکَند؟

۲۳٤۷ــ وَ سَأَلَ إِسْحٰاقُ بْنُ يَزِيدَ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ مَكَّةَ فَيَقْطَعُ مِنْ شَجَرِهٰا، فَقٰالَ: اِقْطَعْ مٰا كٰانَ دٰاخِلاً عَلَيْكَ وَ لٰا تَقْطَعْ مٰالَمْ يَدْخُلْ مَنْزِلَكَ عَلَيْكَ».

فرمود: آری، عرض کردم: از حرم نیز؟ فرمود: نه.

شرح: «این حدیث دلیل است که قطع علف از محرّمات حرم است نه احرام، چنانکه از اخبار بسیاری از طریق خاصّه و عامّه آمده است، دائر براینکه علف تازهٔ آن قطع نمی‌شود، و پاره‌ای از این اخبار پیش از این ذکر شده است، و مؤیّد این مدّعا روایت کافی است که از عبدالله‌بن سنان از امام علیه‌السلام روایت کرده است و گوید: بامام صادق علیه‌السلام گفتم: آیا برای محرم جایز است که شتر خود را نحر کند یا گوسفندش را ذبح نماید؟.

فرمود: آری، عرض کردم: آیا برای او جایز است که علف و گیاه را برای چار پا و شترش تهیّه و جمع‌آوری کند؟ فرمود: آری، و میتواند که هرچه از درخت میخواهد قطع کند، تا زمانیکه داخل حرم شود، پس چون بحرم درآمد، نه».

۲۳٤۷ــ و اسحاق‌بن یزید از ابوجعفر باقر علیه‌السلام در بارهٔ کسیکه بمکّه درآید، و از اشجار آنجا بُبرد پرسید، امام علیه‌السلام فرمود: آنچه از آن را که داخل منزل تو شده است قطع کن، و آنچه را که بمنزل تو داخل نشده است قطع مکن.

شرح: «ظاهر عبارت «مٰا كٰانَ دٰاخِلاً» جواز قطع شاخه های درختی است که بمنزل شخص داخل شده باشد، اگر چه در آنجا نروئیده باشد، و این برخلاف مشهور است، و ممکن است که مقصود جواز قطع چیزی باشد که پس از اتّخاذ کردن آن مکان برای منزل روئیده باشد، و عدم جواز قطع، چیزی باشد که پیش از آن روئیده باشد، و کلینی ــ رحمه‌الله ــ بسندی ضعیف از حمّادبن عثمان از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل کرده که آنحضرت در بارهٔ درختی که شخص از منزل خود، واقع در حرم بر میکَنَد فرموده است: اگر منزل را در حالی بنا کرده است که درخت در آن موجود بوده، حقّ ندارد که آنرا برکند، ولی اگر زمانی در آنجا روئیده است که منزل متعلّق به او بوده میتواند آنرا بر کند، و ممکن است که نهیِ از کندن محمول بر

۲۳۴۸ــ وَ سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنِ الأَراكِ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ فَأَقْطَعُهُ، قٰالَ: عَلَيْكَ فِداؤُهُ».

* [لُقَطَةُ الْحَرَمِ] *

۲۳۴۹ــ وَ رَوىٰ إِبْرٰاهِيمُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «اللُّقَطَةُ لُقَطَتٰانِ لُقَطَةُ الْحَرَمِ تُعَرَّفُ سَنَةً، فَإِنْ وَجَدْتَ صٰاحِبَهٰا وَ إِلّا تَصَدَّقْتَ بِهٰا، وَ لُقَطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ تُعَرَّفُهٰا سَنَةً، فَإِنْ جٰاءَ صٰاحِبُهٰا وَ إِلّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مٰالِكَ».

کراهت باشد».

۲۳۴۸ــ و منصوربن حازم گفت از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ اراکی که در حرم قرار دارد و من آنرا قطع میکنم سؤال کردم. امام فرمود: فدیهٔ آن بر ذمّهٔ تو است.

شرح: «در مرآة العقول آمده است که: بدان که تحریم قطع درخت و علف بر محرم اجمالاً مورد اجماع است، و چهار چیز از این حکم مستثنی است. **اوّل** آنچه در ملک شخص میروید، و دلیل آن جای سخن است، و جواز قطع بچیزی که خود شخص رویانده باشد جای شک نیست، زیرا صحیحهٔ حریز آنرا تجویز میکند. **دوم** اشجار میوه، و اصحاب جواز برکندن آنرا بطور مطلق مقطوع دانسته‌اند، و ظاهر عبارت «منتهی» اینست که این حکم مورد اتّفاق است. **سوّم** درخت اذخر (اسپند) و اجماع بر جواز قطع آن نقل شده است. **چهارم** دو چوب محاله و آن دو چوبی است که دولاب را برای کشیدن آب بر روی آن میگذارند، و قطع درخت و علف خشک بلامانع است، و بدان که قطع درخت حرم همانگونه که بر محرم حرام است بر محلّ نیز حرام است، همانطور که اصحاب به آن تصریح کرده‌اند، و نصوص بر آن دلالت دارد».

[لقطهٔ حرم]

۲۳۴۹ــ و ابراهیم‌بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: لقطه بر دوگونه است، یکی لقطه حرم که مدّت یکسال آنرا اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آنرا یافتی فبها، والّا آنرا برسم صدقه می بخشی. و قسم دیگر لقطهٔ غیرحرم است، که آنرا مدّت یکسال اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آن آمد، فبها، والّا

وَ رُوِيَ أَنَّ في أَسْماءِ مَكَّةَ أَنَّها مَكَّةُ وَ بَكَّةُ وَ امُّ الْقُرىٰ وَ امُّ رحْمٍ وَ الْباسَّةُ كانُوا إذا ظَلَمُوا بِها بَسَّتْهُمْ ــ أَيْ أَهْلَكَتْهُمْ ــ وَ كانُوا إذا ظُلِمُوا رُحِمُوا.

پس آن در حکم مال خود تو است.

شرح: «این خبرصحیح است، و ظاهر آن جواز اخذ لقطهٔ حرم، و عدم جواز تملّکِ آن بعد از اعلام و تعریف است. و اصحاب در این باره اختلافی بسیار دارند، چنانکه شیخ در کتاب النهایه و جماعتی از فقهاء بر این عقیده‌اند که لقطهٔ حرم مطلقاً حلال نیست، و محقق در کتاب نافع و جماعتی دیگر معتقدند که چنین لقطه مطلقاً مکرو هست. و جماعتی معتقدند که قلیل آن مطلقاً جایز است. و بسیاری دیگر معتقدند که با نیت اعلام و تعریف مکرو هست. و قول بکراهت از قوت خالی نیست. سپس در حکم لقطه بعد از التقاط اختلاف واقع شده است، چنانکه محقق و جماعتی قائل بمخیّر بودن میان تصدق و لاضمان، و میان باقی گذاشتن آن برسم امانت شده‌اند، زیرا تملک آن مطلقاً جایز نیست».

و روایت شده است که از جملهٔ اسامی مکّه بکّه و أمّ‌القُرىٰ و امّ‌رُحْم و باسّه است، و وجه تسمیهٔ «باسّه» اینستکه چون مردم در آنجا ستم میکردند، ایشان راهلاک می‌ساخت، و مردم آن شهر چنان بودند که چون ستمی بر ایشان وارد می‌شد رحم می‌کردند.

شرح: «امّ‌رحم» در بیشتر نسخه‌ها با جیم آمده است، و صواب در این باب ــ چنانکه در خبر ابوبصیر ذکر شده ــ امّ‌رحم ــ باحاء مهمله ــ است، و خبر ابوبصیر چنین است: «و مکّه اُمّ‌رحم نامیده می‌شود، زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می‌شدند، رحم می‌کردند» و ظاهراً اینستکه آنچه مصنّف ذکر کرده مضمون همین خبر است، و تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا اینکه این خبری دیگر است، ومنافاتی میان آن دو خبر نیست، و در نهایهٔ ابن اثیر آمده است که: «رُحم» ــ بضم ــ رحمت است، و از همین بابست حدیث مکّه «آن اُمّ‌رُحم است» یعنی اصل رحمت است. و در حدیث مجاهد آمده است که: از جمله نامهای مکّه «باسّه» است، و وجه این تسمیه اینستکه مکّه کسانی را که در آنجا مرتکب خطا شوند درهم می‌شکند، و «بسّ» بمعنی

(بابُ تَحْريمِ صَيْدِ الْحَرَمِ وَ حُكْمِهِ)

۲۳۵۰ــ رَوٰى زُرٰارَةُ بْنُ أَعْيَنَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذٰا أَصٰابَ الْمُحْرِمُ فِي الْحُرَمِ حَمٰامَةً إِلىٰ أَنْ تَبْلُغَ الظَّبْيَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ، وَ يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِهِ أَيْضاً فَإِنْ أَصٰابَ مِنْهُ وَ هُوَ حَلٰالٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمِثْلِ ثَمَنِهِ».

۲۳۵۱ــ وَ سَأَلَ سُلَيْمٰانُ بْنُ خٰالِدٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ أَغْلَقَ بٰابَهُ عَلىٰ طَيْرٍ فَمٰاتَ، فَقٰالَ: إِنْ كٰانَ أَغْلَقَ الْبٰابَ عَلَيْهِ بَعْدَمٰا أَحْرَمَ فَعَلَيْهِ دَمٌ. وَ إِنْ كٰانَ أَغْلَقَهُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَ هُوَ حَلٰالٌ فَعَلَيْهِ ثَمَنُهُ».

حطم و درهم شکستن است، و در بعض روایات این کلمه بانون، و از مادّهٔ «نسّ» آمده است،و«نسّ» بمعنی طَرْد و راندن است» (م ت).

و ازرقی در تاریخ مکّه از جدّش از داودبن عبدالرّحمن از ابن‌جریج از مجاهد روایت کرده است که گوید: از جملهٔ نامهای این سرزمین مکّه است و آن بکّه است، و آن اُمّ‌رُحْم است، و آن اُمّ‌القری است و آن صلاح است و آن کوثا و آن باسّه است، و در خبری دیگر از ابن أبی یحیی آمده است که گوید: اطّلاع یافته‌ام که نامهای مکّه: مکّة، و بکّة، و أمّ‌رُحْم، و أمّ‌القُرىٰ، و باسَّه، و البیت‌العقیق، والحاطمة، و وجه تسمیهٔ باسّه اینستکه چون ساکنین آن شهر ظلم و جور کنند ایشانرا بیرون می راند.» :

(باب تحریم شکار حرم و حکم آن)

۲۳۵۰ــ زرارةبن اعین از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: شخص محرم هرگاه در سرزمین حرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهورا شکار کند، خونی بر ذمّه دارد که میباید آنرا بریزد، و همچنین می باید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز برسم صدقه بدهد، و اگر در حال غیر احرام و محرم نبودن چنین کاری از وی سربزند میباید تا مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهد.

شرح: «محرم یک قربانی برای جرمیکه در حال احرام کرده بشکار کردن باید بپردازد، و مبلغی هم برای محرّمات حرم که حقّ شکار آنرا نداشته باید بدهد».

۲۳۵۱ــ سلیمان‌بن خالد از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسیکه در بروی پرنده‌ای ببندد تا بمیرد سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود: هرگاه پس از محرم شدن در را

۲۳۵۲ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ أَغْلَقَ بابَ بَيْتٍ عَلىٰ طَيْرٍ مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ فَماتَ. قالَ: يَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ أَوْ يُطْعِمُ بِهِ حَمامَ الْحَرَمِ».

۲۳۵۳ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

به روی آن حیوان ببندد، یک قربانی بر ذمّهٔ او خواهد بود، و در صورتیکه قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد، قیمت آن را بر ذمّه خواهد داشت.

شرح: «سند این خبر باصطلاح «حَسَن» است، و سلیمان‌بن خالد همان کس است که با زیدبن علیّ بن الحسین علیهما السلام خروج کرد و انگشتش را قطع کردند، و شیخ طوسی این خبر را با سند صحیح نقل کرده است، و دلالت دارد براین که حکم در محرم فدیه، و در حرم قیمت است، و مسبّب انجام این عمل در حکم مباشر است، و ظاهر اینستکه تحقّق ضمان در اثر مردن پرنده محبوس است، نه برای صرف بستن در به روی حیوان، اگرچه جواب بنحو اعمّ وارد شده است زیرا ظاهر امر توجّه و بازگشت جواب بسؤال است، و اگر جواب در این جهت ظهور نداشته باشد در عموم هم ظاهر نیست، و در این صورت بعلّت مجمل بودن پاسخ استدلال به آن ممکن نیست». و سلطان العلماء گفته است که: بیان امام علیه السلام که فرموده «عَلَيه دَمٌ» یعنی خونی بر ذمّه او هست، برای محرّمات احرام است، و منافاتی با آنکه اگر در حرم عملی موجب کفّاره از او سرزد چیز دیگری بر او واجب باشد ندارد. خلاصه محرّمات حرمی با محرّمات احرامی فرق دارد.

۲۳۵۲ــ و حلبی از امام صادق علیه السلام در بارهٔ کسیکه در اطاق را بر روی پرنده‌ای از نوع کبوتر حرم ببندد تا حیوان بمیرد، سؤال کرد، امام فرمود: میباید درهمی را برسم صدقه بدهد، یا بوسیلهٔ آن کبوتران حرم را اطعام کند.

شرح: «ظاهراً این حکم مربوط به شخص محرم است، اگرچه سؤال اعمّ از آنست، و دلالت دارد که آن درهم از نظر شرعی قیمت کبوتر است، و همچنین شخص مخیّر است که آن درهم را صدقه کند، یا بمصرف دانه کبوتران حرم برساند».

۲۳۵۳ــ و محمدبن فضیل از امام ابوالحسن علیه السلام روایت کرده گفت: از

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ حَمامَةً مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ وَ هُوَ فِي الْحَرَمِ غَيْرُ مُحْرِمٍ، فَقالَ: عَلَيْهِ قيمَتُها وَ هُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَري بِهِ طَعاماً لِحَمامِ الْحَرَمِ، فَإِنْ قَتَلَها وَ هُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ شاةٌ وَ قيمَةُ الْحَمامَةِ».

۲۳۵٤ــ وَ رَوى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «فيمَنْ أَصابَ طَيْراً فِي الْحَرَمِ، قالَ: إِنْ كانَ مُسْتَوِي الْجَناحِ فَلْيُخَلِّ عَنْهُ، وَ إِنْ كانَ غَيْرَ مُسْتَوِ[ي الجَناحِ] نَتَفَهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ أَسْقاهُ، فَإِذا اسْتَوى جَناحاهُ خَلّى عَنْهُ».

۲۳۵۵ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله

آن امام در بارهٔ کسیکه در حرم کبوتری از کبوتران حرم را بکشد در صورتیکه محرم نباشد، پرسیدم حکم آن چیست؟ گفت: قیمت آن کبوتر بر ذمّهٔ اوست، و آن یکدرهم است که میباید آنرا بِرَسمِ صدقه صرف کند، یا بوسیلهٔ آن طعامی برای کبوتران حرم بخرد، پس اگر در حرم و در حال احرام آنرا بکشد، در اینصورت یک گوسپند بعلاوهٔ قیمت کبوتر بر ذمّهٔ اوست.

۲۳۵٤ــ و حفصبن البختريّ از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسیکه پرنده‌ای را در حرم صید کند روایت کرده است که فرمود: اگر بالَش درست باشد، باید آزادش سازد، و اگر درست نبود بالَش را بر می‌کند. و دانه و آب به او می دهد و چون بالسهایش درست شد رهایش می‌کند.

شرح: «غرض از برکَندنِ بال تسریع در روئیدنِ آن است، و ظاهرِ روایت وجوبست، زیرا عبارت «بالش را برمیکَند» بمعنی «باید بالش را برکَند» است، و در زمینهٔ همین خبر کافی بسند صحیح از داودبن فرقد روایت کرده است که گفت: ما در مکّه نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم، و داودبن علیّ (عموی خلیفه و حاکم مدینه) نیز در آنجا بود، و امام صادق علیه‌السلام بمن فرمود: داودبن علیّ از من پرسید رأی شما در بارهٔ قُمری هائی که ما آنها را شکار کرده و بالهایشان را بریده‌ایم چیست؟ در پاسخش گفتم: آن پرنده بالَش برکَنده می شود، و آب و دانه به آن داده می شود، تا چون وضعش درست شد آزاد می‌گردد.

۲۳۵۵ــ و عَلاءبن رزین از محمدبن مسلم روایت کرده است که گفت: از

عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ وَ عِنْدَهُ فِي أَهْلِهِ صَيْدٌ إمّا وَحْشٌ وَ إمّا طَيْرٌ، قالَ: لا بَأْسَ».

۲۳۵۶ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ خَلّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ ذَبَحَ حَمامَةً مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ، قالَ: عَلَيْهِ الْفِداءُ، قالَ: قُلْتُ: فَيَأْكُلُهُ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: فَيَطْرَحُهُ؟ قالَ: إذاً يَكُونُ عَلَيْهِ فِداءٌ آخَرُ، قالَ: قُلْتُ: فَما يَصْنَعُ بِهِ؟ قالَ: يَدْفِنُهُ».

امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسی که محرم می‌شود، در حالیکه نزد او، در خانه و خانواده‌اش صیدی از وحش یاطیر وجود دارد، سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست.

شرح: «این حدیث دلالت دارد که شکار بوسیلهٔ احرام از ملک صاحبش خارج نمی‌شود، و در کافی خبری باین مضمون آمده است که جمیل گفت: «از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم شخص شکاری را از وحش یاطیر در وطن خود دارد، و در همانحال که آن شکار در منزل اوست محرم میشود؟ فرمود: باکی نیست، زیانی به احرام او نمی‌رساند» ولی آوردن این خبر در این موضع مورد ندارد، زیرا از احکام محرم است نه از احکام حرم».

۲۳۵۶ــ و ابن أبی‌عمیر از خلّاد، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که حکم کسیکه کبوتری از کبوتران حرم را ذبح کند چیست؟ فرمود: فدیه بر ذمّهٔ او تعلّق می‌گیرد، عرض کردم: آیا جایز است که گوشت آن کبوتر را بخورد؟ فرمود: نه، گفتم: پس میباید آنرا بدور افکند؟ فرمود: اگر چنین کند فدیه‌ای دیگر باید بدهد، گفتم: بنابر این نسبت به آن باید چه کند؟ فرمود: میباید آنرا دفن کند.

شرح: «جماعتی از فقهای ما به این خبر عمل کرده‌اند، و در دروس شهید (ره) چنین است که محرم هرگاه شکاری را بکشد باید آنرا دفن کند. و براین اصل اگر او را بخورد یا بدور افکند فدیهٔ دیگری بر ذمّه‌اش آید».

۲۳۵۷ــ وَ رَوَى ابْنُ فَضّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: «أَرْسَلْتُ إلىٰ أَبِي-الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «إنَّ أَخاً لِيَ اشْتَرىٰ حَماماً مِنَ الْمَدينَةِ فَذَهَبْنا بِها مَعَنا إلىٰ مَكَّةَ فَاعْتَمَرْنا وَ أَقَمْنا إلىَ الْحَجِّ، ثُمَّ أَخْرَجْنَا الْحَمامَ مَعَنا مِنْ مَكَّةَ إلىَ الْكُوفَةِ هَلْ عَلَيْنا في ذٰلِكَ شَيْءٌ فَقالَ لِلرَّسُولِ: إنِّي أَظُنُّهُنَّ كُنَّ فَرَهَةً قُلْ لَهُ: يَذْبَحُ مَكانَ كُلِّ طَيْرٍ شاةً».

۲۳۵۸ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنِ الْعِيْصِ بْنِ القاسِمِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ شِراءِ الْقَماريِّ بِمَكَّةَ وَ الْمَدينَةِ، فَقالَ: ما اُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ مِنْها شَيْءٌ».

۲۳۵۷ــ ابن‌فضّال از یونس‌بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی برای امام کاظم علیه‌السلام فرستادم دائر بر اینکه: برادری از من کبوترانی را از مدینه خرید، پس ما آنها را با خود بمکّه بردیم، و عمره بجای آوردیم، و تا اداء مناسک حجّ در مکّه ماندیم، وآنگاه کبوتران را بهمراه‌خود از مکّه تا کوفه بردیم، آیا از این بابت تکلیفی متوجّه‌ما میشود؟ امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران جَلد و چالاک بوده‌اند، و (بهمین جهت آنها را از مدینه بکوفه برده‌اند) یونس را بگوی: باید بجای هر پرندای گوسفندی قربانی کنی.

شرح: «اینکه فرمود: گمان دارم که آن کبوتران جَلد و چالاک بوده‌اند - مقصود امام اینستکه شاید علّت بیرون بردن آنها از مکّه بکوفه حذاقت آنها در رساندنِ نامه‌ها و امثال این باشد. و نیز شاید این حکم در موردی است که باز گرداندن کبوتران ممکن نباشد، و ظاهر کلام شیخ در تهذیب آنستکه بمجرّد بیرون بردنِ کبوتر ذبح گوسفند بر او واجب می‌شود، و ظاهر اکثر فقهاء اینستکه این حکم در صورتی لازم می‌آید که کبوتر تلف شده باشد. و کبوتران هرچند از مدینه هستند لکن همینکه بحرم آنها را وارد کردند حکم کبوتران حرم را دارند».

۲۳۵۸ــ و صفوان از عیص‌بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ خریدن قمریها در مکّه و مدینه پرسیدم، فرمود: خوش ندارم که چیزی از آنجا خارج شود.

۲۳۵۹ــ وَ رَوىٰ حَرِيزٌ، عَنْ زُرارَةَ «أَنَّ الْحَكَمَ سَأَلَ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ أُهْدِيَ لَهُ فِي الْحَرَمِ حَمٰامَةٌ مَقْصُوصَةٌ، فَقٰالَ: اِنْتِفْهٰا وَ أَحْسِنْ عَلَفَهٰا حَتّىٰ إِذَا اسْتَوىٰ رِيشُهٰا فَخَلِّ سَبِيلَهٰا».

۲۳۶۰ــ وَ رَوىٰ حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ أُهْدِيَ لَهُ حَمٰامٌ أَهْلِيٌّ وَجِيءَ بِهِ وَ هُوَ فِي الْحَرَمِ مُحِلٌّ، قٰالَ: إِنْ أَصٰابَ مِنْهُ شَيْئاً فَلْيَتَصَدَّقْ مَكٰانَهُ بِنَحْوٍ مِنْ ثَمَنِهِ».

۲۳۶۱ــ وَ رَوىٰ صَفْوٰانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّٰاجِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ رَمىٰ صَيْداً فِي الْحِلِّ، وَ هُوَ يَؤُمُّ الْحَرَمَ فيما بَيْنَ الْبَرِيدِ وَ الْمَسْجِدِ، فَأَصٰابَهُ فِي الْحِلِّ، فَمَضىٰ بِرَمْيَتِهِ حَتّىٰ دَخَلَ الْحَرَمَ فَمٰاتَ

۲۳۵۹ــ و حریز از زراره روایت کرده است که حَکَم از امام باقر علیه‌السلام در بارهٔ کسیکه در حرم کبوتری بریده بال به او هدیّه داده‌اند سؤال کرد، و امام فرمود: بالهایش را برکن و آب و دانه‌اش را نیکو بدار، تا چون پروبالش برآمد و درست شد آزاد کنی.

۲۳۶۰ــ و حریز از محمدبن مسلم روایت کرده است، که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسی که کبوتری اهلی به او هدیه کنند، و آن کبوتر را در حرم نزد او آورند در حالی که او محلّ باشد، سؤال کردم. و امام فرمود: اگر چیزی از آنرا مصرف کرده، میباید بجای آن در حدود قیمت آن صدقه بدهد.

شرح: «از این حدیث چنین بر میآید که پرداختن قیمت واجب است، و در صورتیکه آنرا بدون رضایت صاحبش تلف کند، قیمت آن نیز بر ذمّهٔ او تعلّق میگیرد. زیرا منافاتی میان آن دو نیست.

۲۳۶۱ــ و صفوان‌بن یحیی از عبدالرّحمن‌بن حجّاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که هرگاه کسی در سرزمین حلّ، مابین برید و مسجد، شکاری را که بسوی حرم روانست بتیر بزند، و تیر او در حلّ به آن اصابت کند، و شکار همچنان براه خود ادامه دهد، تا بحرم داخل شود، و آنگاه در اثر تیر او

مِنْ رَمیتِهِ هَلْ عَلَیْهِ جَزاءٌ؟ فَقالَ: لَیْسَ عَلَیْهِ جَزاءٌ إنَّما مَثَلُ ذٰلِكَ مَثَلُ مَنْ نَصَبَ شَرَكاً فِي الْحِلِّ إلیٰ جانِبِ الْحَرَمِ فَوَقَعَ فیهِ صَیْدٌ فَاضْطَرَبَ حَتّیٰ دَخَلَ الْحَرَمَ فَماتَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ جَزاؤُهُ لِأَنَّهُ نَصَبَ حَیْثُ نَصَبَ وَ هُوَ لَهُ حَلالٌ، وَ رَمیٰ حَیْثُ رَمیٰ وَ هُوَ لَهُ حَلالٌ فَلَیْسَ عَلَیْهِ فیما كانَ بَعْدَ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَقُلْتُ: هٰذَا الْقِیاسُ عِنْدَ النّاسِ، فَقالَ: إنَّما شَبَّهْتُ لَكَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ لِتَعْرِفَهُ».

۲۳۶۲ــ وَ رَوَی الْمُثَنّی، عَنْ كَرْبٍ الصَّیْرَفِيِّ قالَ: «كُنّا جَمیعاً فَاشْتَرَیْنا طَیْراً فَقَصَصْناهُ فَدَخَلْنا بِهِ مَكَّةَ فَعابَ ذٰلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ فَأَرْسَلَ كَرْبٌ إلیٰ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ فَسَأَلَهُ فَقالَ: اسْتَوْدِعُوهُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ مُسْلِماً أَوِ امْرَأَةً [مُسْلِمَةً] فَإذَا اسْتَویٰ خَلَّوُا سَبیلَهُ».

بمیرد، آیا جزائی متوجّه او میشود؟ امام فرمود: جزائی بر او نیست. زیرا که کار او مثل کار کسی است که دامی را در سرزمین حِلّ در کنار حرم بگسترد، پس شکاری در آن بیفتد، و همچنان دست وپا بزند تا بحرم داخل شود، و در آنجا بمیرد، پس چنین کسی جزائی بعهده ندارد، زیرا که او دام را در جائی نصب کرده است ک نصب آن حلال بوده است. و این شخص نیز تیر را در جائی رها کرده است که برای او حلال بوده است. و بنابراین در آنچه بعداً رُخ داده مسئولیّتی متوجّه او، و غرامتی بر عهدهٔ او نیست. بس گفتم: این در نظر مردم قیاس است، امام فرمود: من چیزی را بچیزی تشبیه کردم تا آنرا فهم کنی.

۲۳۶۲ــ و مثنّی ازکرب صیرفی روایت کرده است که گفت: ما جمعی باهم بودیم پس پرنده‌ای را خریدیم، و بال وپرش را چیدیم، و آنرا بمکّه بردیم، و اهل مکّه این کار را عیب کردند، پس کرب طی پیام از امام صادق علیه‌السلام در این بارهٔ سؤال کرد. آنحضرت فرمود: آن را نزد مردی یا زنی مسلمان از اهل‌مکّه بسپارند، تا چون بالهایش درست شود آنرا رها کنید.

شرح: «مقتضای این روایت اینست که ودیعت نهادنِ آن نزد شخص مسلمان، تا آنرا برای مدّتی که کامل شود حفظ کند، جایز است. ولی در کتاب «مُنْتَهیٰ» با استناد بروایت مثنّی ثِقه بودن آن شخص را معتبر دانسته است» (المرآة).

۲۳٦۳ــ وَ رَوىَ ابْنُ مُسْكٰانَ، عَنْ إبْرٰاهيمَ بْنَ مَيْمُونٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «رَجُلٌ نَتَفَ حَمٰامَةً مِنْ حَمٰامِ الْحَرَمِ، فَقٰالَ: يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ عَلىٰ مِسْكينٍ وَ يُعْطي بِالْيَدِ الَّتي نَتَفَ بِهٰا فَإِنَّهُ قَدْ أَوْجَعَهُ».

۲۳٦٤ــ وَ رَوىٰ صَفْوٰانُ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حٰازِمٍ قٰالَ: قُلْتُ «لِأَبي عَبْدِالله

۲۳٦۳ــ و ابن‌مسکان از ابراهیم‌بن میمون روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسیکه پرهای کبوتری از کبوتران حرم را برکند، سؤال کردم، فرمود: صدقه‌ای بمسکینی میدهد، و آنرا با همان دست که پرها را برکنده است می بخشد، زیرا که او آن پرنده را آزرده است.

شرح: «در کافی لفظ نیز چنین آمده است، ولی در تهذیب بجای «پرهای کبوتری از کبوتران حرم» «پر کبوتری از کبوتران حرم» ذکر شده است. و بهمین جهت اصحاب بطور قطع گفته‌اند که هرکس پری از کبوتری ازکبوتران حرم را برکند، صدقه‌ای بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد، و واجب است که آن صدقه را با همان دستی اداء کند که پر کبوتر را با آن دست برکنده است، و بعضی از فقهاء در بارهٔ کسیکه بیش از یک پر بکند تردید کرده‌اند، و تأدیهٔ ارش را احتمال داده‌اند، چنانکه در خصوص جنایات چنین گفته‌اند. و در آنجا که پرهای متعدّدی را برکند قائل بتعدُّد فدیه شده‌اند. و علامه در کتاب منتهی در جائیکه کندن پرها در دفعات مختلف صورت گیرد، تکرُّر فدیه را موجّه دانسته، و در آنجا که پرها در یک نوبت کنده شود، ارش را توجیه کرده است. و موضوع ارش با اشکال مواجه میشود، زیرا برکندن پر هیچگونه نقصی را ایجاب نمیکند. و این بنابر نسخهٔ تهذیب است، و امّا بنابر آنچه در کافی و در این متن آمده است ارش از برکندن یک پر ببالا را شامل میشود، و احتمال میرود که مراد، برکندن همگی پرهای کبوتر، یا بیشتر آنها باشد.

و هرگاه پر پرنده‌ای غیرکبوتر را یا غیر پر را برکند، بنا بقولی ارش واجب میشود، و واجب نیست که پرداختن آن با همان دست جانی باشد، و فدیه با روئیدن پرها ساقط نمیشود، همانطورکه اصحاب گفته‌اند». (نقل از مراة‌العقول)

۲۳٦٤ــ و صفوان از منصوربن حازم روایت کرده است که گفت: امام

عَلَيْهِ السَّلامُ أُهْدِيَ لَنا طَيْرٌ مَذْبُوحٌ بِمَكَّةَ فَأَكَلَهُ أَهْلُنا، فَقالَ: لا يَرىٰ بِهِ أَهْلُ مَكَّةَ بَأْساً، قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ أَنْتَ؟ قالَ: عَلَيْهِمْ ثَمَنُهُ».

۲۳۶۵ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قالَ: أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُذْبَحُ الصَّيْدُ فِي الْحَرَمِ وَ إِنْ صِيدَ فِي الْحِلِّ».

۲۳۶۶ــ وَ رَوىٰ النَّضْرُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ فِي حَمامِ مَكَّةَ: الطَّيْرُ الْأَهْلِيُّ مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ مَنْ ذَبَحَ مِنْهُ طَيْراً فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَفْضَلَ مِنْ ثَمَنِهِ، فَإِنْ كانَ مُحْرِماً فَشاةٌ عَنْ كُلِّ طَيْرٍ».

۲۳۶۷ــ وَ سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ طَيْرٍ أَهْلِيٍّ أَقْبَلَ فَدَخَلَ الْحَرَمَ، فَقالَ: [لا يُؤْخَذُ] وَلا يُمَسُّ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً».

صادق علیه‌السلام را گفتم: در مکّه پرندهٔ ذبح شده‌ای بما هدیّه دادند، پس خانوادهٔ ما آنرا خوردند، امام فرمود: اهل مکّه باکی بر آن نمیدانند. گفتم: پس شما چه میگوئید فرمود: قیمت آن پرنده بر ذمّهٔ ایشانست.

۲۳۶۵ــ و صفوان از عبدالله‌بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: شکار در حرم ذبح نمیشود، و اگر چه درحِلّ صید شده باشد.

۲۳۶۶ــ و نضربن سُوَید از عبدالله‌بن سنان روایت کرده است، که گفت: «از امام‌صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ کبوتر مکّه فرمود: پرندهٔ اهلی در شمار کبوتران حرم است، هر کس که پرنده‌ای از آن را ذبح کند، میباید صدقه‌ای افضل از قیمت آن بپردازد. پس در صورتیکه او محرم باشد، باید در برابر هر پرنده‌ای گوسپندی تصدُّق کند.

۲۳۶۷ــ و معاویةبن عمّار از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ پرنده‌ای اهلی که به آنسو روی آورَد تا بحرم داخل شود، سؤال کرد. و امام فرمود: چنین پرنده [دستگیر نمیشود] و دست برآن سوده نمیگردد، زیراکه خدای عزّوجلّ میگوید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» ــ یعنی هرکس که بمکّه داخل شود ایمن خواهد بود ــ.

۲۳۶۸ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَحَدَهُما عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الظَّبْيِ يَدْخُلُ الْحَرَمَ، فَقالَ: لا يُؤْخَذُ وَلا يُمَسُّ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً».

۲۳۶۹ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ يَزيدَبْنِ خَليفَةَ قالَ: «كانَ في جانِبِ بَيْتي مِكْتَلٌ كانَ فيهِ بَيْضَتانِ مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ، فَذَهَبَ غُلامي فَكَبَّ الْمِكْتَلَ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ أَنَّ فيهِ بَيْضَتَيْنِ فَكَسَرَهُما، فَخَرَجْتُ فَلَقيتُ عَبْدَاللهِ بْنَ الْحَسَنِ فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لَهُ، فَقالَ تَصَدَّقْ بِكَفَّيْنِ مِنْ دَقيقٍ، قالَ: فَلَقيتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقالَ لي عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلَيْهِ ثَمَنُ طَيْرَيْنِ يُطْعِمُ بِهِ حَمامَ الْحَرَمِ. فَلَقيتُ عَبْدَاللهِ بْنَ الْحَسَنِ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقالَ: صَدَقَ خُذْبِه فَإِنَّهُ أَخَذَ عَنْ آبائِه عَلَيْهِم السَّلامُ».

۲۳۷۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّه قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنّي أَتَسَحَّرُ بِفَراخٍ اُتِيَ بِها مِنْ غَيْرِ مَكَّةَ فَتُذْبَحُ فِي الْحَرَمِ فَأَتَسَحَّرُها؟ فَقالَ: بِئْسَ السَّحُورُ سَحُورُكَ أَما عَلِمْتَ أَنَّ ما أَدْخَلْتَ بِهِ الْحَرَمَ حَيّاً فَقَدْ حَرُمَ عَلَيْكَ ذَبْحُهُ وَ إِمْساكُهُ».

۲۳۶۸ــ و محمّدبن مسلم در بارهٔ آهوئی که داخل حرم شود، از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السلام سؤال کرد، امام فرمود: دستگیر نمیشود و دست برآن سوده نمیگردد. زیرا خدای عزوجل میگوید: «وَمَنْ دَخَلَهُ آمِناً».

۲۳۶۹ــ و ابن‌مسکان از یزیدبن خلیفه روایت کرده است که گفت: در جانب خانهٔ من زنبیل بزرگی جای داشت، که دو تخم از کبوتران حرم در آن بود. پس غلام من رفت، و نادانسته زنبیل را واژگون کرد، و آندو را بشکست، پس من از خانه بیرون شدم، و عبدالله‌بن حسن را ملاقات کردم، و ماجرا را با او باز گفتم. وی گفت: دو مشت از آرد صدقه کن، گفت: آنگاه امام صادق علیه‌السلام را دیدار کردم، و داستان را به او گزارش دادم، فرمود: قیمت دو پرنده بر ذمّهٔ او است -تا آخر-

۲۳۷۰ــ و از شهاب‌بن عبدربّه روایت است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: من با جوجه‌هائی که از غیر مکّه می‌آورند، و در حرم ذبح می‌کنند سحری می‌سازم، امام فرمود: بد غذائی برای سحری تو است، آیا ندانسته‌ای که چیزی

۲۳۷۱ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرٰانَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِماالسَّلٰامُ قٰالَ: «كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلٰامُ بِالْحَرَمِ فَرَآني اُوذِي الْخَطاطيفَ، فَقٰالَ: يٰا بُنَيَّ لٰا تَقْتُلْهُنَّ وَلٰا تُؤْذِهُنَّ، فَإِنَّهُنَّ لٰا يُؤْذِينَ شَيْئاً».

۲۳۷۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ فَرْخَيْنِ مُسَرْوَلَيْنِ ذَبَحْتُهُمٰا وَ أَنَا بِمَكَّةَ، فَقٰالَ لي: لِمَ ذَبَحْتَهُمٰا؟ فَقُلْتُ: جٰاءَتْني بِهِمٰا جٰارِيَةٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَسَأَلَتْني أَنْ أَذْبَحَهُمٰا فَظَنَنْتُ أَنّي بِالْكُوفَةِ وَلَمْ أَذْكُرِ الْحَرَمَ قٰالَ: تَصَدَّقْ بِقيمَتِهِمٰا، قُلْتُ: كَمْ؟ قٰالَ: دِرْهَماً وَ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمٰا».

۲۳۷۳ــ وَ سَأَلَهُ زُرٰارَةُ «عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ طَيْراً مِنْ مَكَّةَ إِلىَ الْكُوفَةِ،

که زنده بحرم داخل کنند ذبح آن و نگاه داشتن آن هر دو بر تو حرام است.

شرح: «علّت توهّم شَهاب این بود که آن را از خارج حرم آورده‌اند، و بنابراین کبوتر حرم نخواهد بود، همانطور که اگر کبوتری از حرم خارج شود توهّم این هست که از کبوتران حرم دیگر محسوب نیست در صورتیکه باز بحساب کبوتر حرم است و شکارش جایز نیست».

۲۳۷۱ــ ومحمّدبن حُمران از امام صادق از پدرش علیهماالسلام روایت کرده است که فرمود: با علیّ‌بن الحسین علیهماالسلام در حرم بودم، پس مرا دید که خطّاف ها را می راندم (چون حرم را آلوده و ملوّث می‌کردند) فرمود: فرزندِ عزیزم آنها را مَکُش و میازار، زیرا که آنها چیزی را نمی آزارند.

۲۳۷۲ــ و از عبدالرّحمن‌بن حجّاج روایت است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام از حکم دو جوجهٔ «مُسَرْوَل» (یعنی کبوتری که پاهایش پر دارد) و من در حالیکه در مکّه میزیستم آن دو را سر بریدم پرسیدم، امام علیه‌السلام فرمود: چرا آنها را ذبح کردی، عرضکردم کنیزکی از اهل مکّه آنها را نزد من آورد، و خواهش کرد که آنها را ذبح کنم، و من بگمان اینکه در کوفه هستم چنین کردم، و حرم را بیاد نیاوردم، امام فرمود: مبلغی برابر قیمتِ آنها صدقه کن، گفتم: چند؟ فرمود: یک درهم و آن بهتر از آن پرنده ها است.

فَقَالَ: يَرُدُّهُ إِلىٰ مَكَّةَ».

۲۳۷٤ــ وَ رَوَى الْمُثَنىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِغُلَامٍ لَنَا: هَيِّئْ لَنَا غَدَاءَنَا فَأَخَذَلَنَا مِنْ أَطْيَارِ مَكَّةَ فَذَبَحَها وَطَبَخَها، فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اِدْفِنْهُنَّ وَ افْدِعَنْ كُلِّ طَيْرٍ مِنْهُنَّ».

۲۳۷۵ــ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَتَلَ طَيْراً مِنْ طُيُورِ الْحَرَمِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ، فَقَالَ: عَلَيْهِ شَاةٌ وَ قِيمَةُ الْحَمَامِ دِرْهَمٌ يَعْلِفُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ، وَ إِنْ كَانَ فَرْخاً فَعَلَيْهِ حَمَلٌ وَ قِيمَةُ الْفَرْخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ يَعْلِفُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ».

۲۳۷٦ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَشْتَرِيَنَّ فِي الْحَرَمِ إِلَّا مَذْبُوحاً قَدْ ذُبِحَ فِي الْحِلِّ، ثُمَّ جِيءَ بِهِ إِلَى الْحَرَمِ مَذْبُوحاً فَلَا بَأْسَ

۲۳۷۳ــ و زراره دربارهٔ کسیکه پرنده‌ای را از مکّه بکوفه برده است از امام صادق علیه‌السلام پرسید، امام علیه‌السلام فرمود: میباید آنرا بمکّه بازگرداند.

۲۳۷٤ــ و مثّنیٰ از محمدبن ابی‌الحکم روایت کرده است که گفت: غلامی از آنِ ما را گفتم: غذای ما را آماده ساز، پس چند عدد از پرندگان مکّه را برای ما گرفت، و ذبح کرد، و پخت. آنگاه من بنزد امام صادق علیه‌السلام شدم. و امام فرمود: آنها را دفن کن، و برای هر پرنده‌ای از آنها فدیه‌ای بپرداز».

۲۳۷۵ــ و علّی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ کسی روایت کرد که در حال احرام پرنده‌ای از پرندگان حرم را کشت، پس امام علیه‌السلام فرمود: او را گوسپندی بر ذمّه است، و قیمت کبوتری که یکدرهم است، و میباید تا بوسیلهٔ آن، کبوتران حرم را اطعام کند.

و چانچه جوجه باشد، پس بره‌ای بر عهدهٔ اوست با قیمت جوجه نیم درهم که با آن کبوتران حرم را اطعام کند.

۲۳۷٦ــ و حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: همیباید که در حرم جز مذبوحی را که در حلّ ذبح کرده‌اند، و ذبح شده بحرم آورده‌اند،

بِهِ لِلْحَلٰالِ».

۲۳۷۷ــ وَ سَأَلَ سَعيدُ بْنُ عَبْدِالله الْأَعْرَجُ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ بَيْضَةِ نُعٰامَةٍ اُكِلَتْ في الْحَرَمِ، فَقٰالَ: تَصَدَّقَ بِثَمَنِهٰا».

۲۳۷۸ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «في قيمَةِ الْحَمامَةِ درهَمٌ، وَفِي الْفَرْخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ، وَفِي الْبَيْضَةِ رُبْعُ دِرْهَمٍ».

(بٰابُ مٰا يَجُوزُ أَنْ يُذْبَحَ فِي الْحَرَمِ وَيُخْرَجَ بِهِ مِنْهُ)

۲۳۷۹ــ رَوَى ابْنُ مُسْكٰانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لٰا يُذْبَحُ فِي الْحَرَمِ إِلَّا الْإِبِلُ وَ الْبَقَرُ وَ الْغَنَمُ وَ الدَّجٰاجُ».

خریدار نکنی، و خوردن از چنین مذبوح برای شخص مُحِلّ بلامانع است.

شرح: «این حدیث دلیل آنست که خوردن مذبوحی که در حِلّ ذَبح شده، و بحرم داخل گشته است برای شخص مُحِلّ جایز است. و در این معنی اخبار بسیاری رسیده است (م ت)».

۲۳۷۷ــ و سعیدبن عبدالله أعرج از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تخم شترمرغی که در حرم خورده شد است سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود: قیمت آن را صدقه کن.

۲۳۷۸ــ و عبدالرّحمن‌بن حجّاج از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که فرمود: قیمت کبوتر یکدرهم، و قیمت جوجه نیم درهم، و قیمت بیضه ربع درهم است.

(باب اشیائی که ذبح آنها در حرم)
(و بیرون بردنشان ازحرم جایزاست)

۲۳۷۹ــ ابن‌مسکان از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: در حرم جز شتر و گاو و گوسپند و ماکیان ذبح نمی‌شود...

شرح: «مقصود حیوانات مأکول اللّحم است. چنانکه ظاهر عبارت به آن

۲۳۸۰ــ وَ سَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ «عَنْ دَجاجِ الْحَبَشِ، فَقالَ: لَيْسَ مِنَ الصَّيْدِ إِنَّمَا الطَّيْرُ ما طارَ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَصَفَّ».

۲۳۸۱ــ وَ قالَ جَميلُ بْنُ دَرّاجٍ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الدَّجاجِ السِّنْدِيِّ يَخْرُجُ بِهِ مِنَ الْحَرَمِ؟ فَقالَ: نَعَمْ لِأَنَّها لا تَسْتَقِلُّ بِالطَّيَرانِ» وَ في خَبَرٍ آخَرَ «أَنَّها تَدِفُّ دَفيفاً».

۲۳۸۲ــ وَ سَأَلَهُ الْحَسَنُ بْنُ الصَّيْقَلِ «عَنْ دَجاجِ مَكَّةَ وَ طَيْرِها، فَقالَ: ما لَمْ يَصُفَّ فَكُلْهُ، وَ ما كانَ يَصُفُّ فَخَلِّ سَبيلَهُ».

اشارت دارد. و بنابراین، منافاتی با جواز قتل بعضی از حیوانات غیرمأکول اللّحم ندارد. و اما استثناء این چهار مورد اتفاق است».

۲۳۸۰ــ و معاویة بن عمّار دربارهٔ ماکیان حبش از امام پرسید، و امام گفت: آن ماکیان از مقولهٔ شکار نیست، زیرا که پرنده چیزیست که میان آسمان و زمین پرواز کند و بالهای خود را بیحرکت بگسترد.

شرح: «ماکیان حبش گفته‌اند پرنده‌ای است تیره رنگ که به اندازهٔ و هم‌وزن مرغ خانگی است. واصل آن از دریا است. و از گفته بعضی چنین بر میآید که هر ماکیان اصل آن از حبش است. و امام درباره این نوع ماکیان گفته است که آن از مقولهٔ شکار نیست. بلکه شکار آن پرنده‌ای است که بوسیلهٔ پرواز خود را از مخاطر و از دستبرد دشمن حفظ کند. و ماکیان اگرچه می‌پرد، ولی بمانند کبوتر نیست که هم «صف» داشته باشد، و هم «دفّ». بلکه فقط دارای دف است».

۲۳۸۱ــ و جمیل بن درّاج و محمدبن مسلم گفتند: امام صادق علیه‌السلام را در بارهٔ ماکیان سِندی پرسیدند که: آیا بیرون بردن آن از حرم جایز است؟ و امام گفت: آری. زیرا که آن در پرواز استقلال ندارد. و در خبری دیگر: زیرا که آن بالهای خود را حرکت میدهد.

۲۳۸۲ــ و حسن بن صیقل، در بارهٔ ماکیان و پرندهٔ مکّه از او سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود: تا زمانیکه «صفّ» نکند از گوشت آن بخور، و آن پرنده که «صفّ» کند آنرا رها کن.

۲۳۸۳ــ وَ «سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ أَدْخَلَ فَهْدَهُ إِلَى الحَرَمِ أَلَهُ أَنْ يُخْرِجَهُ؟ فَقالَ: هُوَ سَبُعٌ فَكُلُّ ما أَدْخَلْتَ مِنَ السَّبُعِ الْحَرَمَ أَسيراً فَلَكَ أَنْ تُخْرِجَهُ».

۲۳۸٤ــ وَ رَوىٰ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ بِقَتْلِ النَّمْلِ وَ الْبَقِّ فِي الْحَرَمِ، وَقالَ: لا بَأْسَ بِقَتْلِ الْقُمَّلَةِ فِي الْحَرَمِ وَ غَيْرِهِ».

۲۳۸۵ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالله بْنُ سِنانٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: كُلُّ ما لَمْ يَصُفَّ مِنَ الطَّيْرِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الدَّجاجِ».

(بابُ ما جاءَ فِي السَّفَرِ إِلَى الْحَجِّ وَغَيْرِهِ مِنَ الطّاعاتِ)

۲۳۸٦ــ رَوىٰ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدامِ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

۲۳۸۳ــ و از امام صادق علیه السلام، دربارهٔ شخصی که یوز پلنگ خود را بحرم داخل کرده سؤال کردند، که آیا میتواند آنرا خارج کند؟ پس امام گفت: آن حیوانی درنده است، پس هر درنده‌ای که بصورت اسیر بحرم داخل کنی، میتوانی که آنرا خارج سازی.

۲۳۸٤ــ و معاویة بن عمّار از آن بزرگوار روایت کرده است، که فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد، و گفت: کشتن مورچه در حرم و غیرحرم ممنوع نیست.

شرح: «در بعضی از نسخه‌ها بجای کلمهٔ «نمل» ــ یعنی مورچه ــ «نحل» یعنی زنبورعسل ضبط شده، ولی در تهذیب بدو سند صحیح نمل ذکر شده است، واین مناسبتر است، و در اخبار آینده خواهد آمد که قتل نحل مطلقاً ممنوع است. و ممکن است که این کلمه تصحیف شده کلمهٔ «قمّل» بتخفیف بمعنی شپش باشد، که با تشدید آن بمعنی حشرهٔ کنه است که در بدن حیوانات یافت میشود و حکم آن خواهد آمد».

۲۳۸۵ــ و عبدالله بن سِنان از آن امام روایت کرد، که فرمود، هر پرنده‌ای که حرکت صف نداشته باشد، در موضع مرغ خانگی جای دارد.

«في حِكْمَةِ آلِ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَّ عَلَى الْعاقِلِ أَنْ لا يَكُونَ ظاعِناً إلّا في ثَلاثٍ: تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ، أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ في غَيْرِ مُحَرَّمٍ».

۲۳۸۷ــ وَ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنادِهِ، قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: سافِرُوا تَصِحُّوا وَ جاهِدُوا تَغْنَمُوا، وَ حُجُّوا تَسْتَغْنُوا».

۲۳۸۸ــ وَ رَوى جَعْفَرُ بْنُ بَشيرٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا سَبَّبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِعَبْدٍ الرِّزْقَ في أَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فيها حاجَةً».

باب

(الْأَيّامِ وَالْأَوْقاتِ الَّتي يُسْتَحَبُّ فيهَا السَّفَرُ)

(وَالْأَيّامِ وَالْأَوْقاتِ الَّتي يُكْرَهُ فيهَا السَّفَرُ)

۲۳۸۹ــ رَوى حَفْصُ بْنُ غِياثٍ النَّخَعِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

(باب طاعاتی که در سفر بسوی)

(حجّ و غیر آن رسیده است)

۲۳۸۶ــ عمروبن ابوالمقدام از امام صادق(ع) روایت کرده است، که فرمود: در حکمت آل داود(ع) آمده است که: خردمند را همیباید که جز در طلب سه چیز سفر نکند: توشه ساختن برای معاد، یا ترمیم امور معاش، یا لذتی در غیر حرام.

۲۳۸۷ــ و سکونی به اسناد خود ــ از امام صادق علیه السلام ــ روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: سفر کنید تا تن درست شوید، و جهاد کنید تا غنیمت بچنگ آورید، و حجّ بجای آورید تا بی نیاز گردید.

۲۳۸۸ــ و جعفربن بشیر از ابراهیم بن فضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه خداوند اسباب روزی کسی را در شهری یا سرزمین ترتیب دهد او را بدانجا رفتن نیازمند میسازد.

(باب أیام واوقاتیکه سفردرآن مستحب است،)

(و ایام و اوقاتیکه سفر درآن مکروهست.)

۲۳۸۹ــ حفص بن غیاث نخعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است

«مَنْ أَرادَ سَفَراً فَلْيُسافِرْ يَوْمَ السَّبْتِ، فَلَوْأَنَّ حَجَراً زالَ عَنْ جَبَلٍ في يَوْمِ السَّبْتِ لَرَدَّهُ الله عَزَّوَجَلَّ إلىٰ مَكانِه، وَمَنْ تَعَذَّرَتْ عَلَيْهِ الْحَوائِجُ فَلْيَلْتَمِسْ طَلَبَها يَوْمَ الثُّلاثاءِ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذي أَلانَ الله عَزَّوَجَلَّ فيهِ الْحَديدَ لِداوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ».

۲۳۹۰ــ وَ رَوىٰ إِبْراهيمُ بْنُ أَبي يَحْيىَ الْمَدينيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ بِالْخُرُوجِ فِي السَّفَرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ».

۲۳۹۱ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالله بْنُ سُلَيْمانَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله يُسافِرُ يَوْمَ الْخَميسِ».

۲۳۹۲ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَوْمُ الْخَميسِ يَوْمٌ يُحِبُّهُ الله وَرَسُولُهُ وَمَلائِكَتُهُ».

۲۳۹۳ــ وَ كَتَبَ بَعْضُ الْبَغْدادِيّينَ إِلىٰ أَبي الْحَسَنِ الثّاني عَلَيْهِ السَّلامُ «يَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعاءِ لا يَدُورُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ خَرَجَ يَوْمَ

که فرمود: کسیکه قصد سفری دارد، میباید روز شنبه سفر کند، زیرا اگر در روز شنبه سنگی از کوهی جدا شود، هرآینه خدای عزّوجلّ آنرا بجای خود بازمیگرداند، و کسیکه حاجتهایش برآورده نمیشود، میباید آنرا در روز سه‌شنبه طلب کند، زیراکه آن، روزی است که خدای عزّوجلّ آهن را در آنروز برای داود علیه‌السلام نرم ساخت.

۲۳۹۰ــ و ابراهیم‌بن ابی‌یحیی مدینی، از آن امام علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: به بیرون شدن در سفر در شب جمعه باکی نیست.

شرح: «یعنی از اینکه نماز جمعه را از دست میدهد اشکالی متوجّه او نیست».

۲۳۹۱ــ و عبدالله‌بن سلیمان، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلّی الله‌علیه‌وآله بروز پنجشنبه سفر میکرد».

۲۳۹۲ــ و نیز گفت: روز پنجشنبه روزیست که خدا و پیمبرش و فرشتگانش آنرا دوست میدارند.

۲۳۹۳ــ و یکی از بغدادیان، طّی نامه‌ای از امام ابوالحسن ثانی علیه‌السلام در بارهٔ بیرون شدن در آخرین چهارشنبه ماه که آنرا «اربعاء لایدور» مینامند سؤال کرد،

الْأَرْبَعاءِ لا يَدُورُ خِلافاً عَلىٰ أَهْلِ الطِّيَرَةِ وُقِيَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَعُوفِيَ مِنْ كُلِّ عاهَةٍ، وَقَضَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حاجَتَهُ».

٢٣٩٤ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله: «عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوىٰ بِاللَّيْلِ».

٢٣٩٥ــ وَ في رِوايَةِ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ؛ وَحَمّادِبْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْأَرْضُ تُطْوىٰ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

٢٣٩٦ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَثْعَمِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تُخْرُجْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ في حاجَةٍ فَإِذا كانَ يَوْمُ السَّبْتِ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَاخْرُجْ في حاجَتِكَ».

٢٣٩٧ــ وَ سَأَلَ أَبُوأَيُّوبَ الْخَزّازُ، وَعَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا في الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ» فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: الصَّلاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِنْتِشارُ يَوْمَ السَّبْتِ».

پس امام علیه السلام نوشت: کسیکه برخلاف اهل تطیّر روز چهارشنبه آخر ماه بیرون شود، از هرآفتی محفوظ می ماند. و از هر حادثه سوئی معاف میشود، و خدای عزّوجلّ حاجتش را برمیآورد.

٢٣٩٤ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: برشما باد که بهنگام شب سفر کنید، زیرا که زمین در شب درنوردیده میشود.

٢٣٩٥ــ و در روایت جمیل بن درّاج، و حمّادبن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: زمین از ساعات آخر شب درنوردیده میشود.

٢٣٩٦ــ و محمدبن یحیی خثعمی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: روز جمعه در پی حاجتی بیرون مرو، تا چون روز شنبه فراز آمد، و خورشید بدمید، در پی حاجتت روان شود.

٢٣٩٧ــ و أبو ایّوب خزّاز، و عبدالله بن سنان، امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزّوجلّ: «فَإِذا قُضِيتِ الصّلوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الأَرْضِ، و ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ»(جمعه: ١٠) سؤال کردند. و امام فرمود: نماز در روز جمعه است، و انتشار در

۲۳۹۸ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السَّبْتُ لَنا وَالأَحَدُ لِبَني أُمَيَّةَ».

۲۳۹۹ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تُسافِرْ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ وَلا تَطْلُبْ فيهِ حاجَةً».

۲۴۰۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي أَيُّوبَ الْخَزّازِ أَنَّهُ قالَ: «أَرَدْنا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنا نُسَلِّمُ عَلىٰ اَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ الاِثْنَيْنِ؟ قُلْنا: نَعَمْ، قالَ: فَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُؤْماً مِنْ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ فَقَدْنا فيهِ نَبِيَّنا صَلى الله عَليه وآله وَ ارْتَفَعَ الْوَحْيُ عَنّا، لا تَخْرُجُوا يَوْمَ الاثْنَيْنِ وَ اخْرُجُوا يَوْمَ الثُّلاثاءِ».

۲۴۰۱ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ حُمْرانَ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ سافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَ الْقَمَرُ في الْعَقْرَبِ لَمْ يَرَ الْحُسْنىٰ».

۲۴۰۲ــ وَ رُوِيَ [عَنْ] عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله

روز شنبه.

شرح: «این آیه مربوط بنماز جمعه است. و ترجمهٔ آن چنین است: «پس چون نماز برگذار شد، در زمین پراگنده شوید، و از فضل و کرم خدا طلب کنید».

و این حدیث در جلد ۱ طی شمارهٔ ۱۲۵۳ پیش از این گذشته است».

۲۳۹۸ــ و نیز فرمود: شنبه از آنِ ما است، و یکشنبه از آن بنی امیه است.

۲۳۹۹ــ و نیز فرمود: در روز دوشنبه سفر مکن، و در آنروز حاجتی مطلب.

۲۴۰۰ــ و از ابوایّوب خزّاز روایت شده است که گفت: قصد سفر داشتیم، پس برای عرض سلام وداع بنزد امام صادق علیه‌السلام شدیم، امام فرمود: گوئی که شما برکت روز دوشنبه را طلب کرده‌اید. گفتیم: آری. فرمود: پس کدامین روز از دوشنبه شوّم‌تر است؟!: در این روز پیمبرمان را از دست دادیم، و وحی ازما برداشته شد، در روز دوشنبه خارج میشوید، و روز سه‌شنبه حرکت کنید.

۲۴۰۱ــ و محمدبن حُمران از پدرش، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه بسفر رود، یا ازدواج کند در حالیکه قمر در عقرب باشد، خوبی و خوشی نمی بیند.

۲۴۰۲ــ و از عبدالملک بن اعین روایت شده است که گفت: به امام صادق

عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنِّي قَدِ ابْتُلِيتُ بِهٰذَا الْعِلْمِ، فَأُرِيدُ الْحاجَةَ، فَإِذا نَظَرْتُ إِلىَ الطّالِعِ وَ رَأَيْتُ الطّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَ لَمْ أَذْهَبْ فيها، وَ إِذا رَأَيْتُ الطّالِعَ الْخَيْرَ ذَهَبْتُ فِي الْحاجَةِ، فَقالَ لي: تَقْضي؟ قُلْتُ: نَعَمْ: قالَ: أَحْرِقْ كُتُبَكَ».

علیه السلام گفتم: من به این علم گرفتار شده‌ام، و از اینرو چون قصد آن کنم که در پی حاجتی روان شوم، چون در طالع بنگرم، و طالع شّر را بینم، فرومی نشینم، ودر پی آن حاجت نمیروم، و چون طالع خیر را بنگرم، در پی آن حاجت روان میشوم؟ امام فرمود: بمقتضای این دانش خود قضاوت میکنی؟! گفتم: آری. فرمود: کتابهایت را بسوزان.

شرح: «یعنی بچنین تصوّرات خود معتقد مباش، و ستارگان اگرچه تأثیر مبهمی دارند، ولی تو و امثال تو آنرا نمیدانید، زیرا شما احاطهٔ علمی به آن تأثیر ندارید. «و شما را جزبهره‌ای قلیل از علم نداده‌اند». و مجلسی اوّل ــ رحمه الله ــ فرمود: بدان که در اخبار بسیاری در کافی وکتب دیگر وارد شده است که نجوم تأثیری دارند، و در اخبار بسیار دیگر تهدیدهای سختی دربارهٔتعلیم وتعلم‌علم نجوم روایت شده است. و من در بارهٔ حرمت آن اختلافی در میان اصحابمان نمیشناسم. و آنچه از اخبار بر میآید اینست که این نهی یا بمنظور سدّ باب اعتقاد است، زیراکه کار آن بجائی می انجامد که ستارگان را در تأثیر مستقل بدانیم، و در مجاری امور مؤثّر بشناسیم. همانطور که منجّمان کافر چنین گفته‌اند، و این منجّمان کافر دو گروهند: گروهی قائل بوجود واجب بالذّات نیستند، بلکه همان ستارگان را واجب میدانند. و گروهی قائل بهردواند، و ایشان مشرکند. پس از آنجا که این علم بچنین اعتقادات فاسدی می انجامد، شارع از تعلّم و تعلیم آن نهی کرده است، تا کار به آنجا نکشد.

و امّا در باب عقیدهٔ موحّدین که ستارگانرا حادث میدانند، تأثیرشان را از قبیل تأثیر سقمونیا و فلفل میشمارند، و شعوری برای آنها قائل نیستند، و یا آنکه بشعور و تأثیرشان قائلند، ولی همگی آنها را مسخر بتسخیر واجب بالذّات میدانند. ظاهر امر اینست که چنین اعتقاد، بر سبیل اجمال زیانی ندارد. و اما بتفصیلی که منجمین به آن قائلند، بیگمان وهمی محض و قائل شدن بچیزی نامعلومست، زیرا جزکسانی از قبیل

۲٤۰۳ــ وَ رَوٰى سُلَيْمانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الشُّؤْمُ لِلْمُسافِرِ في طَريقِه في سِتَّةٍ: الْغُرابِ النّاعِقِ عَنْ يَمينِه، وَ الْكَلْبِ النّاشِرِ لِذَنَبِه، وَ الذِّئْبِ الْعاوِي الَّذي يَعْوي في وَجْهِ الرَّجُلِ وَ هُوَ مُقْعٍ عَلىٰ ذَنَبِه يَعْوي ثُمَّ يَرْتَفِعُ ثُمَّ يَنْخَفِضُ ثَلاثاً، وَ الظَّبْيُ السّانِحُ مِنْ يَمينٍ إِلىٰ شِمالٍ، وَ الْبُومَةِ الصّارِخَةِ، وَ الْمَرْأَةِ الشَّمْطاءِ تُلْقي فَرْجَها، وَ الْأَتانِ الْعَضْباءِ يَعْني الجَدْعاءَ، فَمَنْ أَوْجَسَ في نَفْسِه مِنْهُنَّ شَيْئاً فَلْيَقُل: «اعْتَصَمْتُ بِكَ يا رَبِّ مِنْ شَرِّ ما أَجِدُ في نَفْسي، فَاعْصِمْني مِنْ ذٰلِكَ» قالَ: فَيُعْصَمُ مِنْ ذٰلِكَ».

انبیاء و ائمّه صلوات‌الله علیهم‌اجمعین ــ که خدا ایشانرا تعلیم کرده است ــ امکان احاطه به اینگونه امور را ندارند. و بهمین‌جهت از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: شما در چیزی می‌اندیشید که بسیارش بدست نمی‌آید، و اندکش سودی نمی‌بخشد».

۲٤۰۳ــ و سلیمان‌بن جعفر جعفری از ابوالحسن، موسی‌بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است، که فرمود: چیزهای نحس و مشئومی که مسافر در راه خود با آن مواجه میشود، شش چیز است: کلاغی که از سمت راستش بانگ برآورد، و سگی که دم خود را افراشته دارد، و گرگ زوزه‌کشی که روی دم نشسته و زوزه بکشد و سه بار زوزه‌اش بلندتر و کوتاه‌تر شود، و آهوئی که از سمت چپ براست او حرکت کند، و جغدی که در حال فریاد زدن باشد، و زنی که پیری در جوانیش راه یافته و دوران خوبی و خرّمیش سپری شده باشد و موی پیش رویش سفید گشته است، و ماده خری که گوش آنرا بریده باشند. پس هرکس که از این اشیاء توهّمی و اضطرابی در دل خود احساس کند، میباید بگوید: پروردگارا بتو پناه میبرم از شّر آنچه در دل خود احساس میکنم، پس مرا از آن محفوظ بدار. و امام فرمود: پس در اینحال از آن شرور محفوظ میماند.

* *

* (بابُ اِفْتِتاحِ السَّفَرِ بِالصَّدَقَةِ) *

۲٤۰٤ ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحجّاجِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «تَصَدَّقْ وَ اخْرُجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ».

۲٤۰۵ ــ وَ رُوِيَ عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَيُكْرَهُ السَّفَرُ في شَيْءٍ مِنَ الْأَيّامِ الْمَكْرُوهَةِ مِثْلِ الْأَرْبِعاءِ وَ غَيْرِهِ؟ فَقالَ: افْتَتِحْ سَفَرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَ اخْرُجْ إِذا بَدا لَكَ، وَ اقْرَءِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ احْتَجِمْ إِذا بَدا لَكَ».

۲٤۰٦ ــ وَ رُوِيَ عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ أَنَّهُ قالَ: «كُنْتُ أَنْظُرُ فِي النُّجُومِ وَ أَعْرِفُها وَ أَعْرِفُ الطّالِعَ، فَيَدْخُلُنِي مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ فَقالَ: إِذا وَقَعَ في نَفْسِكَ شَيْءٌ فَتَصَدَّقْ عَلىٰ أَوَّلِ

---

* (باب آغاز سفر با صدقه) *

۲٤۰٤ ــ حسن بن محبوب از عبدالرّحمن بن حجّاج روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه بده، و هر روز که بخواهی بسفر برآی.

۲٤۰۵ ــ و از حمّادبن عثمان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا سفر در روزهای مکروه، مانند چهارشنبه و غیرآن، کراهت دارد؟ امام فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن، و هر وقت قصد کنی راهی سفر شو، و آیة الکرسی را بخوان و اگر بخواهی حجامت کن.

شرح: «در کافی ومحاسن و تهذیب از حماد از امام صادق علیه السلام آمده است که «سفرت را با صدقه آغازکن، آیة الکرسی را اگر بخواهی بخوان». و بنابراین قراءت آن برای سفر است، نه حجامت. وممکنست که حماد دوبار این حدیث را شنیده باشد، و خبری که مصنّف ــ رحمه الله ــ روایت کرده، غیر از خبری باشد که در کافی و محاسن و تهذیب روایت کرده‌اند.

۲٤۰٦ ــ و از ابن ابی‌عمیر روایت شده که [ابن اذنیه از سفیان بن عمر نقل کرده] گفت: من در ستارگان مینگریستم، و آنها را میشناختم، و نسبت بطالع عارف بودم، و از این رهگذر نگرانی‌ای بخاطرم خطور میکرد، پس از این حالت به امام

مِسْكينٍ ثُمَّ امْضِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَدْفَعُ عَنْكَ».

۲۴۰۷ــ وَ رَوٰى كِرْدينٌ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذٰا أَصْبَحَ دَفَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ نَحْسَ ذٰلِكَ الْيَوْمِ».

۲۴۰۸ــ وَرَوٰى هٰارُونُ بْنُ خٰارِجَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «كٰانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ إِذٰا أَرٰادَ الْخُرُوجَ إِلىٰ بَعْضِ أَمْوٰالِهِ اشْتَرىَ السَّلٰامَةَ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِمٰا تَيَسَّرَ لَهُ، وَيَكُونُ ذٰلِكَ إِذٰا وَضَعَ رِجْلَهُ في الرِّكٰابِ، فَإِذٰا سَلَّمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَانْصَرَفَ حَمِدَاللهَ تَعٰالىٰ وَشَكَرَهُ وَتَصَدَّقَ بِمٰا تَيَسَّرَ لَهُ».

(بٰابُ حَمْلِ الْعَصٰا في السَّفَرِ)

۲۴۰۹ــ قٰالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله: مَنْ خَرَجَ في سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصٰا لَوْزٍ مُرٍّ وَتَلٰاهٰذِهِ الْآيَةَ: «وَلَمّا تَوَجَّهَ

ابوالحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام شکایت بردم، امام فرمود: هر زمان که چیزی بخاطرت راه یافت، به نخستین مسکین صدقه‌ای بده، و از پی کار خود روان شو، زیرا خدای عزّوجلّ آن حالت را ازتو دفع میکند.

۲۴۰۷ــ و کردین از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: کسیکه بامدادان صدقه‌ای بدهد، خدای عزّوجلّ پیشامد نحس آنروز را از او دفع میکند.

۲۴۰۸ــ و هارون‌بن خارجه از محمدبن مسلم، از امام محمدباقر علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: هر زمان که علیّ بن الحسین علیهماالسلام میخواست تا بیکی از باغات خود سفر کند. سلامت خود را به آنچه برایش میسور بود میخرید، و این بهنگامی بود که پای خود را در رکاب میگذاشت، پس چون خدای او را بسلامت میداشت، و از سفر باز میگشت خدای تعالی را ستایش میکرد، و بهراندازه که برایش میسور میبود صدقه میداد.

(باب حمل عصا در سفر)

۲۴۰۹ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: رسول‌خدا صلّی الله‌علیه‌وآله فرموده

تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسىٰ رَبّي أَنْ يَهْدِيَني سَواءَ السَّبيلِ ــ إلى قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ ــ وَ اللهُ عَلىٰ ما نَقُولُ وَكيلٌ» آمَنَهُ الله عَزَّوَجَلَّ مِنْ كُلِّ سَبُعٍ ضارٍ، وَمِنْ كُلِّ لِصٍّ عادٍ، وَ كُلِّ ذاتِ حُمَةٍ حَتّىٰ يَرْجِعَ إلىٰ أَهْلِهِ وَ مَنْزِلِه، وَ كانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَ سَبْعُونَ مِنَ الْمُعَقِّباتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّىٰ يَرْجِعَ وَ يَضَعَها».

٢٤١٠ــ وَ قالَ: قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «حَمْلُ الْعَصا يَنْفِي الْفَقْرَ وَلا يُجاوِرُهُ الشَّيْطانُ».

٢٤١١ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَرادَ أَنْ تُطْوىٰ لَهُ الْأَرْضُ فَلْيَتَّخِذِ النَّقَدَ مِنَ الْعَصا ــ وَ النَّقَدُ عَصا لَوْزٍ مُرٍّ ــ».

٢٤١٢ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «تَعَصَّوْا فَإِنَّها مِنْ سُنَنِ إِخْوانِيَ النَّبِيّينَ

است: کسیکه بسفر برآید، بحالیکه عصائی از چوب بادام تلخ در دست داشته باشد، و این آیه را تلاوت کند که: «وَلَمّا تَوَجَّه تِلقاء مَدْيَن قالَ عَسى رَبّي أَنْ يَهدِيَني سَواءَ السَّبيل إلى قول الله عزّوجلّ: وَالله عَلى ما نَقُولُ وَكيلٌ». و چون (موسی) بطرف مدین روی آورد، گفت: امید است که پروردگار من مرا براه مستقیم رهبری کند ــ تا قول خدای عزّوجلّ ــ: و خدا بر هر چه ما میگوئیم وکیل است».

خدای عزّوجلّ او را از هر درندهٔ آدمخوار، و دزد متجاوز، و هر حشرهٔ زهرناک نیش دار ایمن همیدارد، تا بخانواده‌اش بازگردد. و هفتادوهفت فرشته از فرشتگانی که بنوبت مأمور حراستند، با او هستند، در حالیکه برای او طلب آمرزش میکنند، تا زمانیکه از سفر باز آید، و عصا را از دست بگذارد.

٢٤١٠ــ و گفت: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: بدست گرفتن عصا فقر را از میان میبرد، و شیطان با او مجاورت نمیکند. (یا بنابر بعض از نسخه‌ها که «لا یحاوره» باحاء است محاوره نمی‌کند).

٢٤١١ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسیکه بخواهد که زمین برایش درنوردیده شود، میباید عصائی از چوب بادام تلخی را بدست گیرد.

٢٤١٢ــ و نیز آن حضرت صلّی الله علیه وآله فرمود: عصا بدست بگیرید، زیرا

وَ كانَتْ بَنُو إسْرائيلَ الصِّغارُ وَ الْكِبارُ يَمْشُونَ عَلَى الْعَصا حَتّىٰ لا يَخْتالُوا في مَشْيِهِمْ».

(بابُ ما يُسْتَحَبُّ لِلْمُسافِرِ مِنَ الصَّلاةِ إذا أرادَ الْخُرُوجَ)

۲٤۱۳ــ قالَ رَسُولُ الله صَلّى الله عَليه وآله: مَا اسْتَخْلَفَ رَجُلٌ عَلىٰ أهْلِهِ بِخِلافَةٍ أفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يَرْكَعُهُما إذا أرادَ الْخُرُوجَ إلىٰ سَفَرِه وَ يَقُولُ: «اللّهمَّ إنّي أسْتَوْدِعُكَ نَفْسي وَ أهْلي وَ مالي وَ ذُرِّيَّتي وَ دُنْيايَ وَ آخِرَتي وَ أمانَتي وَ خاتِمَةَ عَمَلي» فَما قالَ ذٰلِكَ أحَدٌ إلّا أعْطاهُ الله عَزَّوَجَلَّ ما سَأَلَ».

وَ سَيَأْتي ذٰلِكَ في أوَّلِ بابِ سِياقِ الْمَناسِكِ في هٰذا الْكِتابِ عِنْدَ انْتِهائي إلَيْهِ إنْ شاءَالله تَعالىٰ.

(بابُ ما يُسْتَحَبُّ لِلْمُسافِرِ مِنَ)

(الدُّعاءِ عِنْدَ خُرُوجِهِ فِي السَّفَرِ)

۲٤۱٤ــ رَوىٰ مُوسَى بْنُ الْقاسِمِ الْبَجَلِيُّ، عَنْ صَبّاحٍ الْحَذّاءِ قالَ:

که آن از سنّتهای برادران پیمبر من است، و بنی اسرائیل کوچک و بزرگشان با عصا راه میرفتند، تا در راه رفتنشان تکبر نکنند.

(باب آنچه از نماز که برای مسافر)

(بهنگام عزم خروج مستحّب است)

۲٤۱۳ــ رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هیچکس بهنگام بیرون شدن بسفر برای سر پرستی خانوادهٔ خود جانشینی بهتر از آن بجای نگذاشته است که دو رکعت نماز بگزارد، و بگوید: «خدایا، من خودم و خانواده‌ام و مال و اولادم و دنیا و آخرتم، و امانتم و پایان کارم را بتو میسپارم. پس هیچکس این سخنانرا نگفته است، مگر آنکه خدای عزوجل هر چه را که مسئلت کرده به او عطا فرموده است.

(باب آنچه از دعا که برای مسافر)

(بهنگام خروج بسفر مستحّب است)

۲٤۱٤ــ و موسی بن قاسم بجلی، از صباح حذّاء روایت کرده است که گفت:

«سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ يَقُولُ: لَوْ كانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إذا أَرادَ سَفَراً أَقامَ عَلىٰ بابِ دارِهِ تِلْقاءَ الْوَجْهِ الَّذي يَتَوَجَّهُ إلَيْهِ فَقَرَأَ فاتِحَةَ الْكِتابِ أَمامَهُ وَعَنْ يَمينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمامَهُ وَعَنْ يَمينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، ثُمَّ قالَ: «اللّٰهُمَّ احْفَظْني وَاحْفَظْ ما مَعي وَ سَلِّمْني وَ سَلِّمْ ما مَعي وَبَلِّغْني وَ بَلِّغ ما مَعِيَ بِبَلاغِكَ الْحَسَنِ» لَحَفَظَهُ اللهُ وَلَحَفَظَ ما مَعَهُ وَ سَلَّمَهُ اللهُ وَ سَلَّمَ ما مَعَهُ وَ بَلَّغَهُ اللهُ وَ بَلَّغَ ما مَعَهُ، قالَ: ثُمَّ قالَ: يا صَبّاحُ أَما رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلا يُحْفَظُ ما مَعَهُ وَيُسَلَّمُ وَلا يُسَلَّمُ ما مَعَهُ وَ يُبَلَّغُ وَ لا يُبَلَّغُ ما مَعَهُ؟ قُلْتُ: بَلىٰ جُعِلْتُ فِداكَ».

۲۴۱۵ــ وَ «كانَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا أَرادَ سَفَراً قالَ «اللّٰهُمَّ خَلِّ سَبيلَنا وَ أَحْسِنْ تَسْييرَنا وَ أَعْظِمْ عافِيَتَنا».

۲۴۱۶ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَسْباطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: اگر یکی از شما چون آهنگ سفر میکرد، بر در خانهٔ خود، بطرف مقصدی که بسوی آن روی می‌آورد، می‌ایستاد، و سورهٔ فاتحه‌الکتاب را بطرف جلو و راست و چپ خود، و آیة‌الکرسی را بطرف جلو و راست و چپ خود میخواند، و آنگاه میگفت: «خدایا مرا و آنچه را با منست حفظ کن، و مرا و آنچه را با منست سالم بدار، و مرا و آنچه را با منست بوجهی نیکو از جانب خودت بمقصد برسان» هرآینه خدا او را حفظ میکرد، و هرآینه آنچه را که با او بود حفظ میکرد، و خدا او را بسلامت میداشت، و آنچه را با او بود بسلامت میداشت، و او را بمقصد میرساند، و آنچه را با او بود بمقصد میرساند، راوی گفت: سپس امام گفت: ای صباح، آیا ندیده‌ای که شخص مسافر محفوظ میشود، ولی آنچه با او است محفوظ نمیشود؟ و خود سالم میماند، ولی آنچه با او است سالم نمیماند؟ و خود بمقصد میرسد، ولی آنچه با او است بمقصد نمیرسد؟ گفتم: آری، فدایت شوم.

۲۴۱۵ــ و امام صادق علیه‌السلام چون آهنگ سفر میکرد، میگفت: «خدایا، راه ما را امن و بی‌مانع گردان، و سهولت زندگی و توفیقمان در امور را کامل ساز، و عافیتمانرا عظیم فرمای».

۲۴۱۶ــ و علیّ بن اسباط از امام ابوالحسن رضا علیه‌السلام روایت کرده

قالَ لي: «إذا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ في سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ، آمَنْتُ بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ما شاءَ اللهُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ» فَتَلَقّاهُ الشَّياطينُ فَتَضْرِبُ الْمَلائِكَةُ وُجُوهَها وَتَقُولُ: ما سَبيلُكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمَّى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَى اللهِ، وَقالَ ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ».

۲۴۱۷ــ وَ رَوى أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ قالَ حينَ يُخْرُجُ مِنْ بابِ دارِهِ: «أَعُوذُ بِاللهِ مِمّا عاذَتْ مِنْهُ مَلائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ، وَمِنْ شَرِّ الشَّياطينِ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِياءِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ السِّباعِ وَالْهَوامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحارِمِ كُلِّها أُجيرُ نَفْسي بِاللهِ مِنْ كُلِّ

است که گفت: امام مرا گفت: چون از منزل خود در سفری یا حضری خارج شدی بگوی: «بسم اللّه، آمَنْتُ باللّه، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ، ماشاءَ اللّه،ولاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ» (بنام خدا آغاز میکنم، بخدا ایمان می آورم، کار خود را بخدا بازمیگذارم، هرچه خدا بخواهد صورت می پذیرد، هیچ قدرت و نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد). پس کسیکه این دعا را بخواند چون شیاطین با او روبرو شوند فرشتگان بصورت ایشان ضربت میزنند، و میگویند: شمارا با او چه کار است، درصورتیکه او خدای عزّوجلّ را نام برده، وبه او ایمان آورده، و بر او توکّل کرده، و گفته است: هرچه خدا بخواهد صورت می پذیرد، و رضایتِ ما را برمی انگیزد، و هیچ قدرت و قوّتی جز با استعانت از او وجود ندارد؟

۲۴۱۷ــ و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسیکه بهنگام بیرون شدن از در خانه اش بگوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِمّا عاذَتْ مِنْهُ مَلائِكَةُ الله مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ، وَمِنْ شَرِّ الشَّياطِينِ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لأَوْلِياءِ الله عَزَّوَجَلَّ، وَمِنْ شَرِّالجِنِّ وَالإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّالسِّباعِ وَالهَوامِّ، وَ مِنْ شَرِّ رُكوبِ المَحارِمِ كُلِّها، أُجيرُ نَفْسي بِاللهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ (بخدا پناه میبرم از هر چیز که فرشتگان خدا از آن پناه برده اند از شرّ این روز، و از شرّ شیاطین، و از شرّ کسیکه با دوستان خدای عزوجل دشمنی بنیاد نهد، و از شرّ جنّ و انس، و از شرّ درندگان و جانوران زهرناک، و از شرّ ارتکاب، هر یک از گناهان، خویشتن را از هر شرّی در

شَرٍّ» غَفَرَ اللهُ لَهُ، وَتابَ عَلَيْهِ وَ كَفاهُ الْمُهِمَّ، وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ».

(بابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الرُّكُوبِ)

٢٤١٨ــ «كانَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكابِ يَقُولُ: «سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ» وَيُسَبِّحُ اللهَ سَبْعاً، وَيَحْمَدُ اللهَ سَبْعاً، وَيُهَلِّلُ اللهَ سَبْعاً.

٢٤١٩ــ وَرُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ أَنَّهُ قالَ: «أَمْسَكْتُ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالرِّكابِ وَهُوَ يُريدُ أَنْ يَرْكَبَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ رَأَيْتُكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ و تَبَسَّمْتَ، قالَ: نَعَمْ يا أَصْبَغُ أَمْسَكْتُ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآله كَما أَمْسَكْتَ لي فَرَفَعَ رَأْسَهُ [إلىَ السَّماءِ] وَتَبَسَّمَ، فَسَأَلْتُهُ كَما

پناه خدا قرار میدهم). خدا او را می‌آمرزد، و توبه‌اش را می‌پذیرد، و مهمش را کفایت میکند، و او را از بدی محجوب و از شر محفوظ میدارد.

(باب سخنانیکه بهنگام سوار شدن بر مرکب گفته میشود)

٢٤١٨ــ و امام صادق علیه‌السلام چون پای خود را در رکاب مینهاد، میگفت: «سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ». (منزهست خدائی که این مرکب را مسخّرماساخت، و ما بدون یاری خدا قادر بتسخیر آن نبودیم). و هفت بار خدای را تسبیح و تحمید و تهلیل میکرد.

٢٤١٩ــ و از اصبغ‌بن نباته روایت شده است که گفت: رکاب را برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفتم، و او میخواست تا سوار شود، پس سر را بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند. پس من گفتم: یا امیرالمؤمنین تو را دیدم که سر بلند کردی و تبسّم بر لب آوردی! فرمود: آری، ای أصبغ همانطور که تو رکاب برای من گرفتی، من نیز برای رسول خدا صلی‌الله علیه وآله گرفتم. پس سر به آسمان بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند، و من بمانند تو راز این کار را باز جستم، و هم‌اکنون همانگونه که او مرا خبر داد، تو را خبر میدهم:

عنان اسب شهباء را برای رسول خدا گرفتم. پس سر به آسمان برداشت، و

سَأَلْتَني وَ سَأُخْبِرُكَ كَما أَخْبَرَني: أَمْسَكْتُ لِرَسُولِ اللهِ صَلى اللهُ عَليه وآله الشَّهْباءَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلىَ السَّماءِ وَتَبَسَّمَ، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلىَ السَّماءِ وَ تَبَسَّمْتَ فَقالَ: يا عَلِيُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَرْكَبُ ما أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَقْرَأُ آيَةَ السُّخْرَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذي لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، اللّهُمَّ اغْفِرْلي ذُنُوبي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ» إِلاّ قالَ السَّيِّدُ الْكَريمُ: يا مَلائِكَتي عَبْدي يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْري اِشْهَدُوا أَنّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

تبسّم کرد، مـــن گفتم: چگونه است که سر به آسمان برداشتی و تبسّم کردی؟ پس گفت: یا علّی، هیچ کس نیست که بر مرکبی که خدا به او عطا کرده است سوار شود، و آنگاه آیه سخره را بخواند، و پس از آن بگوید: « از آن خدائی آمرزش میطلبم که معبودی جز او نیست: آن زندهٔ بپا دارندهٔ زندگی و زندگان. و بسوی او توبه میکنم. خدایا گناهان مرا بر من بیامرز زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». هیچ کس نیست که بر اینگونه عمل کند، مگر آنکه خدای بزرگ کریم میگوید: «ای فرشتگان من، بندهٔ من میداند که کسی جز من گناهان را نمی‌آمرزد. شما گواه باشید که من هم اکنون گناهانش را بر او آمرزیده‌ام».

شرح: «آیهٔ سُخره» قول خدای عزّوجلّ است: «إِنَّ رَبَّـــكُمُ اللهُ الَّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ ــ تا کلمهٔ ربِّ العالَمين» است وبنا بر مشهور تا قول خدای عزّوجلّ «إِنَّـهُ لايُحِبُّ الْمُعْتَدين» است زیرا در بعضی از اخبار به آن تصریح شده است. (م‌ت) و این آیه همان آیهٔ ٥٤ از سورهٔ اعراف است. و شاید که مراد از آیهٔ سخره در اینجا آیه‌ای باشد که در خبر سابق ذکر شده، و آن، آیهٔ «سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ ــ الخ» است. و بعضی گفته‌اند که مراد از آیهٔ سخره دو آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده «سَنُريهِم آياتِنا ــ الخ» است. و مخفی نماناد که ضمیر جمع بارز در قول خدای تعالی: «سَنُريهِمْ» بمشرکین گمراه معاند برمیگردد، نه بمسلمین موحّد. و آیه بی‌تردید در مقام تخویف است، چنانکه در کافی و ارشاد و تفسیر علی‌بن ابراهیم، در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام آمده است که آن دو امام آنرا به امراض و آفات دنیوی تفسیر کرده‌اند. و بنابراین مناسبتی با این مقام ندارد، و قول آن بعض مبتنی بر

(بابُ ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَالدُّعاءِ فِي الْمَسيرِ)

٢٤٢٠ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله في سَفَرِهِ إذا هَبَطَ سَبَّحَ، وَإذا صَعِدَ كَبَّرَ».

٢٤٢١ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «إذا كُنْتَ في سَفَرٍ فَقُلْ: «اللّهُمَّ اجْعَلْ مَسيري عِبَراً، وَصَمْتي تَفَكُّراً، وَكَلامي ذِكْراً».

٢٤٢٢ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «وَالَّذي نَفْسُ أَبِي الْقاسِمِ بِيَدِهِ ما هَلَّلَ [اللهَ] مُهَلِّلٌ، وَلا كَبَّرَ [اللهَ] مُكَبِّرٌ عَلى شَرَفٍ مِنَ الأَشْرافِ إلّا هَلَّلَ ما خَلْفَهُ وَكَبَّرَ ما بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْليلِهِ وَتَكْبيرِهِ حَتّى يَبْلُغَ مَقْطَعَ التُّرابِ».

وهم است».

(باب ذکر خدای عزّوجلّ ودعا در مسیر سفر)

٢٤٢٠ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: رسولخدا در سفرش هرگاه که فرود می آمد، تسبیح می‌گفت، و چون سوار می شد تکبیر می‌گفت.

٢٤٢١ــ و علاء از ابوعبیده از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما‌السلام روایت کرده است، که فرمود: چون در سفری باشی، بگو: «اللّهُمَّ اجْعَلْ مَسيري عِبَراً، وَصَمْتي تَفَكُّراً، وَكَلامي ذِكْرا» (خداوندا رفتن راهم را موجب پندآموزی قرار ده، و خاموشیم را اندیشیدن، و گفتارم را یاد تو کردن قرار ده).

٢٤٢٢ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: قسم بکسیکه جان ابوالقاسم در قبضهٔ قدرت او است، هیچ تهلیل گوئی و هیچ تکبیرگوئی بر فراز ارتفاعی از ارتفاعات خدای را تهلیل و تکبیر نگفته است، مگر آنکه بوسیله تهلیل و تکبیر او هرچه در پشت سر داشته با او بتهلیل پرداخته، و هرچه در پیش رو داشته با او تکبیر گفته است، تا آنجا که این هم‌آوائی در تهلیل و تکبیر، به آخرین نقطه زمین و مقطع خاک رسیده است.

(بابُ ما يَجِبُ عَلىَ الْمُسافِرِ فِي الطَّريقِ)

(مِنْ حُسْنِ الصَّحابَةِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ،)

(وَحُسْنِ الْخُلْقِ، وَكَفِّ الْأَذىٰ وَالْوَرَعِ)

۲۴۲۳ــ رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ قالَ: «كُنّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ وَالْبَيْتُ غاصٌّ بِأَهْلِهِ فَقالَ: لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَمُرافَقَةَ مَنْ رافَقَهُ وَمُمالَحَةَ مَنْ مالَحَهُ، وَمُخالَقَةَ مَنْ خالَقَهُ».

۲۴۲۴ــ وَرَوىٰ صَفْوانُ الْجَمّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: ما يُعْبَؤُ بِمَنْ يَؤُمُّ هٰذَا الْبَيْتَ إِذا لَمْ يَكُنْ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: خُلُقٌ يُخالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ، حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۴۲۵ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ مِنَ الْمُرُوءَةِ أَنْ يُحَدِّثَ

(باب آنچه ازحسن مصاحبت،وفروخوردن خشم،)

(وحسن خلق، وخودداری ازآزار، وپارسائی)

(که برای مسافر در راه سفر واجب است)

۲۴۲۳ــ از ابوالربیع شامی روایت شده است که گفت: «ما نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم، و مجلس مملو از اهل خود بود پس امام علیه‌السلام فرمود: کسی که مصاحبت یاران، و مرافقت رفیقان، و همسفرگی همسفرگان، و معاشرت معاشران خود را بخوبی انجام ندهد، از ما نیست.

۲۴۲۴ــ و صفوان جمّال از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت: کسیکه آهنگ این خانه کند، در صورتیکه سه خصلت در او نباشد مورد اعتناء واقع نمیشود: خُلقی که با کمک آن با یاران خود معاشرت کند، و حِلمی که به امداد آن بر خشم خود مسلّط باشد، و پارسائی‌ای که او را از محرّمات خدای عزّوجلّ باز دارد.

۲۴۲۵ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: این از آئین مردانگی نیست که

الرَّجُلُ بِما يَلْقىٰ فِي السَّفَرِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ».

٢٤٢٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ الْكَلْبِيِّ قالَ: «أَوْصاني أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: «اُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ، وَأَداءِ الْأَمانَةِ، وَصِدْقِ الْحَديثِ، وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَكَ، وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ».

٢٤٢٧ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ خالَطْتَ فَإِنَ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيا عَلَيْهِ فَافْعَلْ».

(بابُ تَشْيِيعِ الْمُسافِرِ وَتَوْدِيعِه وَالدُّعاءِ لَهُ)

٢٤٢٨ــ «لَمّا شَيَّعَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَباذَرٍّ ــ رَحْمَةُ الله عَلَيْهِ ــ شَيَّعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِما السَّلامُ، وَعَقيلُ بْنُ أَبي طالِبٍ، وَعَبْدُالله بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَمّارُبْنُ ياسِرٍ، قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَدِّعُوا أَخاكُمْ فَإِنَّهُ لابُدَّ لِلشّاخِصِ

شخص خیر و شرّی را که در سفر می بیند بازگو کند ــ یعنی خیری را که خود بجا آورده و شرّی را که دیگری مرتکب شده است بزبان آورد ــ.

٢٤٢٦ــ و از عمّاربن مروان کلبی روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام مرا سفارش کرد، و فرمود: تو را بتقویٰ، و اداءِ امانت، و صدق خبر، و حسن صحبت، با مصاحبینت سفارش میکنم؛ و هیچ نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد.

٢٤٢٧ــ و محمدبن مسلم از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرد، که فرمود: با کسیکه معاشرت کنی، اگر بتوانی که دست تو ــ از جهت بذل مال و انجام خدمت ــ دست بالا تر باشد، پس چنین کن.

(باب مشایعت مسافر و تودیع او و دعاء برای او)

٢٤٢٨ــ چون امیرالمؤمنین علیه السلام ابوذرّ ــ رحمة الله علیه ــ را مشایعت کرد، حسن و حسین علیهما السلام و عقیل بن ابی طالب، و عبدالله بن جعفر، وعمّاربن-یاسر او را مشایعت کردند، و در این حال، امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: با برادرتان وداع کنید، زیرا که مسافر ناچار میباید براه خود برود، و مشایعت کننده ناگزیر است

أَنْ يَمْضِيَ وَلِلْمُشَيِّعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ، فَتَكَلَّمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلىٰ حِيالِهِ، فَقالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِماالسَّلامُ: رَحِمَكَ اللهُ يا أَباذَرٍّ إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُوكَ بِالْبَلاءِ، لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دينَكَ فَمَنَعُوكَ دُنْياهُمْ، فَما أَخْرَجَكَ غَداً إِلىٰ ما مَنَعْتَهُمْ وَأَغْناكَ عَمّا مَنَعُوكَ ، فَقالَ: أَبُوذَرٍّ: رَحِمَكُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فَمالِيَ شَجَنٌ فِي الدُّنْيا غَيْرُكُمْ، إِنِّي إِذا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ بِكُمْ جَدَّكُمْ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآله».

۲۴۲۹ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآله إِذا وَدَّعَ الْمُؤْمِنينَ قالَ: زَوَّدَكُم اللهُ التَّقْوىٰ، وَوَجَّهَكُمْ إِلىٰ كُلِّ خَيْرٍ، وَقَضىٰ لَكُمْ كُلَّ حاجَةٍ، وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْياكُمْ، وَرَدَّكُمْ سالِمينَ إِلىٰ سالِمينَ».

۲۴۳۰ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهِ عَليه وآله إِذا وَدَّعَ مُسافِراً أَخَذَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قالَ: أَحْسَنَ اللهُ لَكَ الصَّحابَةَ،

که بازگردد. پس هر یک از مشایعین جداگانه سخن آغاز کرد. وحسین بن علیّ علیه السلام گفت: خدای تو را رحمت کناد، ای أباذر، همانا که این قوم بوسیلهٔ انواع بلا خوارت ساختند ــ و از قدر و قیمت اجتماعی تو کاستند، و حقّ صحبت و قدر و منزلت تو را نشناختند ــ زیرا که تو از فروختن دین خود به ایشان دریغ کردی، پس ایشان نیز دنیای خود را از تو دریغ داشتند.

پس چون فردا فراز آید تو چه بسیار به آنچه از ایشان دریغ داشتی نیازمندی، و از آنچه ایشان از تو دریغ داشتند بی‌نیازی.

پس ابوذر گفت: «خدا رحمت خود را بهرهٔ شما اهل‌بیت کناد. که من در دنیا نیازی جز شما ندارم. من هر زمان که شما را یاد کنم، بوسیله شما جدّتان رسول خدا صلّی الله علیه وآله را بیاد می آورم».

۲۴۲۹ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله چون با مؤمنین وداع میکرد، می فرمود: خدا تقوی را توشهٔ راهتان سازد، و بسوی هر خیر رهبری کند، و هر حاجتی که دارید برآورد، و دین و دنیاتان را سالم بدارد، و شما را سالم بسوی خویشان و دوستان سالم بازگرداند.

۲۴۳۰ــ و در خبری دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است که رسول خدا

وَأَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ، وَسَهَّلَ لَكَ الْحُزُونَةَ، وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ، وَكَفَاكَ الْمُهِمَّ، وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ، وَوَجْهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ، أَسْتَوْدِعُ اللهَ نَفْسَكَ، سِرْعَلَى بَرَكَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

(بَابُ مَا يَقُولُ مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ)

۲۴۳۱ــ رَوَى بَكْرُبْنُ صَالِحٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلَامُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ: مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي، وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي، وَأَدِّ غَيْبَتِي».

(بَابُ كَرَاهَةِ الْوَحْدَةِ فِي السَّفَرِ)

۲۴۳۲ــ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ مُسْلِمَةَ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ-

---

صلّی الله علیه وآله با مسافری که وداع میکرد، دست او را میگرفت، و آنگاه میگفت: خدا تو را از صحبت همسفرانی خوب برخوردار نماید، و کمکش را درباره‌ات کامل سازد، و ناهمواری راه را برایت هموار کند، و دور را برای تو نزدیک سازد، و مهم تو را کفایت کند، و دین و امانت و عواقب کارت را برای تو محفوظ بدارد. و تو را بسوی هر گونه خیری رهبری کند.

بر تو باد بتقوای خدا. تو را بخدا میسپارم. در پناه خداوند عزّوجلّ روان شو.

(باب سخنانیکه مسافرتنها بر زبان میراند)

۲۴۳۱ــ بکربن صالح، از سلیمان‌بن جعفر از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه تنها بسفر رود، باید بگوید: «ماشاء اللّه لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ. اللّهمّ آنِس وَحْشي، وَأَعِنّي على وَحْدَتي، وَأَدِّ غَيبتي» (هرچه خدا بخواهد واقع میشود، هیچ قُدرتی و قوّتی جز با استعانت از خدا بوجود نمی‌آید. خدایا در حال وحشتم انیس من باش، و در مقابل تنهائیم یاریم کن، و از غیبتم بسلامت بازگردان).

(باب کراهت تنهائی در سفر)

۲۴۳۲ــ علیّ بن أسباط، از عبدالملک بن مُسلمه، از سَریّ بن خالد، از امام

خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النّاسِ؟ قالُوا: بَلى يا رَسُولَ الله، قالَ: مَنْ سافَرَ وَحْدَهُ، وَمَنَعَ رِفدَه، وَضَرَبَ عَبْدَهُ».

۲۴۳۳ــ وَ قالَ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «في وَصِيَّةِ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تَخْرُجْ في سَفَرٍ وَحْدَكَ فَإِنَّ الشَّيْطانَ مَعَ الْواحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، يا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذا سافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غاوٍ، وَالإِثْنانِ غاوِيانِ، وَالثَّلاثَةُ نَفَرٌ، وَرَوى بَعْضُهُمْ: سَفْرٌ ــ».

۲۴۳۴ــ وَ رَوى إِبْراهيمُ بْنُ عَبْدِالْحَميدِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «لَعَنَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله ثَلاثَةً: الآكِلَ زادَهُ وَحْدَهُ، وَالنّائِمَ في بَيْتٍ وَحْدَهُ، وَالرّاكِبَ في الْفَلاةِ وَحْدَهُ».

صادق علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: آیا شما را خبر ندهم از بدترین مردمان؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، گفت: او کسی است که تنها سفر کند، و از بذل و بخشش خود دریغ ورزد، و غلام خود را بزند.

۲۴۳۳ــ و امام ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهما‌السلام فرمود: در وصیّت رسول خدا صلّی الله علیه وآله بعلیّ علیه‌السلام آمده است که: در هیچ سفری تنها خارج مشو، زیرا که شیطان یار شخص واحد است، و او از دو نفر دورتر است. یا علی، شخص چون به تنهائی سفر کند، در معرض هلاک است، و دو نفر نیز هر دو در معرض هلاک‌اند، و چون شمار ایشان به سه تن بالغ شود، گروهی هستند و در بعضی روایات آمده است، که چون به سه تن بالغ شوند مسافرینی هستند. (یعنی از صفت هالک رسته و نام مسافر یافته‌اند).

۲۴۳۴ــ و ابراهیم‌بن عبدالحمید از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما‌السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله علیه وآله سه کس را نفرین کرد: یکی آنکه توشهٔ خود را تنها بخورد، و دیگر آنکه در خانه‌ای تنها بخوابد، و سوّم آنکه در بیابان سواره تنها رهسپار شود.

۲۴۳۵ــ وَرَوى مُحَمَّدِ بْنُ سِنانٍ، عَنْ إسْماعيلَ بْنِ جابِرٍ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ بِمَكَّةَ إذْ جاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدينَةِ فَقالَ لَهُ: مَنْ صَحِبَكَ؟ فَقالَ: ما صَحِبْتُ أحداً فَقالَ لَهُ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: أَما لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ إلَيْكَ لَأَحْسَنْتُ أَدَبَكَ. ثُمَّ قالَ: واحِدٌ شَيْطانٌ، وَاثْنانِ شَيْطانانِ، وَثَلاثَةٌ صَحْبٌ، وَأَرْبَعَةٌ رُفَقاءُ».

(بابُ الرُّفَقاءِ في السَّفَرِ، وَوُجُوبِ حَقِّ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ)

۲۴۳۶ــ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإسْنادِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «الرَّفيقَ ثُمَّ السَّفَرَ».

۲۴۳۷ــ وَقالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مَا اصْطَحَبَ اثْنانِ إلّا كانَ أَعْظَمُهما أَجْراً، وَأَحَبُّهُما إلَى الله عَزَّوَجَلَّ أَرْفَقُهُما لِصاحِبِه».

۲۴۳۸ــ وَقالَ أميرُالمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تَصْحَبَنَّ في سَفَرٍ مَنْ لا يَرىٰ

۲۴۳۵ــ و محمّدبن سنان از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت: در مکّه نزد امام صادق علیه السلام بودم، بهنگامی که مردی از مدینه بنزد او آمد، پس امام از او پرسید: چه کسی، همسفر تو بود؟ آن مرد گفت: با کسی همسفر نبودم. امام فرمود: اگر من بر تو فرمان میراندم هرآینه تو را نیکو ادب میکردم. سپس گفت: یکی، شیطانست، و دو تا دو شیطانند، و سه نفر یارانند، و چهار نفر رفیقانند.

(باب رفیقان سفر، و وجوب حقّشان نسبت بیکدیگر)

۲۴۳۶ــ سکونی به اسناد خود از جعفربن محمد علیهماالسلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: نخست جستن یار سفر، سپس بستن بار سفر.

۲۴۳۷ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچگاه دو نفر مصاحب یکدیگر نمیشوند، مگر آنکه گران اجرترین و محبوبترین آندو نزد خدا نرمخوترین و سودمندترینشان برای آن دیگر است.

۲۴۳۸ــ و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبادا با کسی همسفر شوی که همان

لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَما تَرىٰ لَهُ عَلَيْكَ».

۲۴۳۹ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مِنَ السُّنَّةِ إذا خَرَجَ الْقَوْمُ في سَفَرٍ أَنْ يُخْرِجُوا نَفَقَتَهُمْ فَإِنَّ ذٰلِكَ أَطْيَبُ لِأَنْفُسِهِمْ وَ أَحْسَنُ لِأَخْلاقِهِمْ».

۲۴۴۰ــ وَ رَوىٰ إِسْحاقُ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ يَقُولُ: اصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ، وَلا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ».

۲۴۴۱ــ وَ رَوىٰ شِهابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «قَدْ عَرَفْتَ حالي وَسَعَةَ يَدي وَتَوْسيعي عَلىٰ إِخْواني، فَأَصْحَبُ النَّفَرَ مِنْهُمْ في طَريقِ مَكَّةَ فَأُوَسِّعُ عَلَيْهِمْ، قالَ: لا تَفْعَلْ يا شِهابُ فَإِنَّكَ إِنْ بَسَطْتَ وَبَسَطُوا أَجْحَفْتَ بِهِمْ، وَ إِنْ هُمْ أَمْسَكُوا أَذْلَلْتَهُمْ، فَاصْحَبْ نُظَراءَكَ، اِصْحَبْ نُظَراءَكَ».

برتری که تو برای او بر خود قائل باشی، او برای تو بر خودش قائل نباشد.

۲۴۳۹ــ و رسول خدا صلی‌الله علیه وآله فرمود: این از سنّت است که چون گروهی بسفر روند، مبلغی را که برای مخارج سفر در نظر میگیرند، به اشتراک گرد آورند، و در اختیار یکی از همسفران قرار دهند، تا مبادا که یکی از ایشان گمان کند که مبلغی افزون از سهم خود در این راه صرف کرده است، و این کار برای فکر و ذهنشان خوشایندتر، و برای اخلاقشان بهتر است.

۲۴۴۰ــ و اسحاق‌بن جریر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که میفرمود: با کسی مصاحبت کن که تو از صحبت او مزیّن شوی، و با کسی مصاحبت مکن که او از صحبت تو مزیّن شود.

۲۴۴۱ــ و شهاب‌بن عبد ربّه روایت کرده است، که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: حال مرا و گشوده دستیمرا و گستردن عطایم بدوستانم را بخوبی شناخته‌ای. پس با چنین اوصاف که از من میشناسی گاهی چنین می‌افتد که من با جمعی از یاران در راه مکّه همسفر میشوم، و امور معاششان را توسعه میدهم، آیا این کار جایز است؟ امام گفت: چنین مکن، ای شهاب، زیرا اگر تو گشوده‌دستی کنی و ایشان نیز چنین کنند، دربارهٔ ایشان اجحاف کرده‌ای، و اگر امساک کنند ایشانرا

۲٤٤۲ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفيكَ فَإنَّ ذٰلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ».

۲٤٤۳ــ وَ رَوٰى أَبُوخَديجَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْبائِتُ فِي الْبَيْتِ وَحْدَهُ شَيْطانٌ، وَ الإثْنانِ لُمَّةٌ، وَ الثَّلاثَةُ أُنْسٌ».

۲٤٤٤ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلّى الله عليه وآله: «أَحَبُّ الصَّحابَةِ إلىَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعَةٌ، وَما زادَ قَوْمٌ عَلىٰ سَبْعَةٍ إلّا كَثُرَ لَغَطُهُمْ».

۲٤٤٥ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَقُّ الْمُسافِرِ أَنْ يُقيمَ عَلَيْهِ إخْوانُهُ إذا مَرِضَ ثَلاثاً».

۲٤٤٦ــ وَ رَوٰى عَبْدُالله بْنُ أَبي يَعْفُورٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله: ما مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبُّ إلىَ الله مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ،

خوار ساخته‌ای. بنابراین با همگنان خودت مصاحب شو، با همگنان خودت مصاحب شود.

۲٤٤۲ــ و ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون مصاحبت کنی یار کسی مانند خود باش و با کسیکه امور زندگی تو را بر عهده گیرد، و معیشتت را اداره کند یار مشو، زیرا که چنین وضعی موجب خواری مردم مؤمن است.

۲٤٤۳ــ و ابوخدیجه از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه شب را تنها در خانه بسر برد، شیطانست، و دو نفر یار یکدیگرند، و سه نفر جمعیتی هستند.

۲٤٤٤ــ و رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند عزّوجلّ چهار یارند. و هیچ گروه از هفت نفر تجاوز نمیکند مگر آنکه جار و جنجالشان بسیار میشود.

۲٤٤٥ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: حقّ مسافر اینست که چون در راه سفر بیمار شود، یاران همسفرش سه شبانه روز برعایت حال او توقّف کنند.

۲٤٤٦ــ و عبدالله‌بن أبي یعفور از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: هیچ خرج کردنی نزد خدا محبوبتر از خرج کردن به آئین

وَ يُبْغِضُ الْإِسْرافَ إلّا في حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ».

(بابُ الْحُداءِ وَالشِّعْرِ فِي السَّفَرِ)

۲۴۴۷ــ رَوَى السَّكُونِيُّ بِاسْنادِهِ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلّى الله عَليه وآله: زادُ الْمُسافِرِ الْحُداءُ وَ الشِّعْرُ ما كانَ مِنْهُ لَيْسَ فيهِ خَنا».

(بابُ حِفْظِ النَّفَقَةِ فِي السَّفَرِ)

۲۴۴۸ــ رُوِيَ عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ مَعي أَهْلي وَ أَنَا أُريدُ الْحَجَّ فَأَشُدُّ نَفَقَتي في حَقْوي؟ قالَ: نَعَمْ فَإنَّ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ يَقُولُ: مِنْ قُوَّةِ الْمُسافِرِ حِفْظُ نَفَقَتِهِ».

۲۴۴۹ــ وَ رَوى عَلِيُّ بْنُ أَسْباطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ قالَ: قُلْتُ

اقتصاد ــ و رعایت اعتدال ــ نیست. و خدا اسراف را جز در سفر حجّ و یا عمره مبغوض میدارد.

(باب حُداء و شعر در سفر)

شرح: حداء ــ بر وزن صداع ــ نوعی غنای حلال است، که عرب آنرا برای سرعت سیر و حرکت شتر میخوانند، و سخن سعدی ناظر بهمین است که میگوید:

اشتر ز شعر عرب در حالتست و طرب توخود چه آدمی ای کز عشق بیخبری

۲۴۴۷ــ سکونی به اسناد خود روایت کرده، و گفته است که: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: توشهٔ مسافر حُداء و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد.

(باب حفظ نفقه در سفر)

۲۴۴۸ــ صفوان جمال روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: خانواده‌ام همراه من است، و من قصد حج دارم، آیا جایز است که نفقهٔ سفرم را در کمربندم ببندم؟ امام فرمود: آری. زیرا که پدرم می فرمود: از جمله عوامل نیرومندی مسافر حفظ نفقهٔ او است.

۲۴۴۹ــ و علیّ بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم روایت کرده است که

لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: تَكُونُ مَعِيَ الدَّراهِمُ فيها تَماثيلُ وَ أَنَا مُحْرِمٌ فَأَجْعَلُها في هِمْيانِي وَ أَشُدُّهُ في وَسَطي؟ قالَ: لا بَأْسَ أَوَ لَيْسَ هِيَ نَفَقَتُكَ وَ عَلَيْها اعْتِمادُكَ بَعْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؟».

* (بابُ اِتِّخاذِ السُّفْرَةِ فِي السَّفَرِ) *

٢٤٥٠ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِذا سافَرْتُمْ فَاتَّخِذُوا سُفْرَةً وَ تَنَوَّقُوا فيها».

٢٤٥١ــ وَ رُوِيَ عَنْ نَصْرٍ الْخادِمِ قالَ: «نَظَرَ الْعَبْدُ الصّالِحُ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ إِلىٰ سُفْرَةٍ عَلَيْها حِلَقٌ صُفْرٌ فَقالَ: اِنْزِعُوا هٰذِهِ وَ اجْعَلُوا مَكانَها حَديداً فَإِنَّهُ لا يَقْرَبُ شَيْئاً مِمّا فيها شَيْءٌ مِنَ الْهَوامِّ».

* (بابُ السَّفَرِ الَّذي يُكْرَهُ فيهِ اِتِّخاذُ السُّفْرَةِ) *

٢٤٥٢ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ لِبَعْضِ أَصْحابِهِ: «تَأْتُونَ قَبْرَ أَبي عَبْدِالله

گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: درهمهائی با خود دارم که صورتهائی بر آنها نقش شده است، و این در حالی است که من محرمم، پس آنها را درهمیان خود میگذارم، و بر میان خود می‌بندم ــ آیا این کار جایز است؟ ــ امام فرمود: باکی نیست، آیا نه اینست که آنها نفقهٔ تو است، و اعتماد تو، بعد از خدای عزّوجلّ به آنها است؟

* (باب برداشتن سفره در سفر) *

٢٤٥٠ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر زمان که مسافرت کنید، سفره‌ای بردارید، و برای فراهم ساختن آن سفره در انتخاب بهترین نوع طعام بکوشید.

٢٤٥١ــ و از نصر خادم روایت شده است که گفت: عبدصالح ابوالحسن، موسی بن جعفر علیه‌السلام بسفره‌ای بنگریست که حلقه‌هائی از مس بر آن بود، پس گفت: این حلقه‌ها را جدا کنید و حلقه‌هائی از آهن بجای آن بگذارید، زیرا در اینصورت هیچیک از حشرات بچیزی که در آن سفره است، نزدیک نمیشود.

* (باب سفری که برداشتن سفره درآن مکروهست) *

(سفره بمعنی طعام مسافر، و ظرفی است که غذاها را بر روی آن میگسترند)

٢٤٥٢ــ امام صادق علیه‌السلام بیکی از یاران خود فرمود: آیا بزیارت قبر

صَلَواتُ الله عَلَيْهِ؟ فَقالَ لَهُ: نَعَمْ، قالَ: تَتَّخِذُونَ لِذٰلِكَ سُفْرَةً؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: أَمٰا لَوْ أَتَيْتُمْ قُبُورَ آبائِكُمْ وَ أُمَّهاتِكُمْ لَمْ تَفْعَلُوا ذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ نَأْكُلُ؟ قالَ: الْخُبْزَ بِاللَّبَنِ».

۲۴۵۳ــ وَ في خَبرٍ آخَرَ: قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «بَلَغَني أَنَّ قَوْماً إِذٰا زٰارُوا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ حَمَلُوا مَعَهُمُ السُّفْرَةَ فيهَا الجِداءُ وَالْأَخْبِصَةُ وَ أَشْباهُهُ، لَوْزٰارُوا قُبُورَ أَحِبّائِهِمْ مٰا حَمَلُوا مَعَهُمْ هٰذٰا».

(بٰابُ الزّادِ في السَّفَرِ)

۲۴۵۴ــ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطَيِّبَ زٰادَهُ إِذٰا خَرَجَ في سَفَرٍ».

۲۴۵۵ــ وَ «كٰانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ إِذٰا سٰافَرَ إِلىٰ مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ السُّكَّرِ، وَ السَّوِيقِ الْمُحَمَّضِ وَ الْمُحَلّىٰ».

آبی عبدالله صلوات‌الله علیه میروید؟ گفت: آری. فرمود: برای این سفر سفره برمیدارید؟ گفت: آری. فرمود: ولی اگر بزیارت قبور پدران و مادرانتان میرفتید چنین نمیکردید. گوید: عرض کردم در اینصورت چه چیزی باید بخوریم؟ گفت: نان با شیر.

۲۴۵۳ــ و در خبری دیگر امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: بمن خبر رسیده است گروهی چون حسین علیه‌السلام را زیارت میکنند، سفره‌هائی بهمراه خود میبرند، که بزغالهٔ بریان، وحلوای خرما[1] و امثال آنها در آن حمل شده است، در صورتیکه اگر قبور دوستانشانرا زیارت میکردند چنین غذاها با خود نمیبردند.

(باب توشه در سفر)

۲۴۵۴ــ رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله فرمود: از نشانه‌های مجد و شرف و اصالت شخص اینست که توشهٔ سفر خود را لذیذ و شیرین و گوارا بسازد.

۲۴۵۵ــ و علیِ بن الحسین علیه‌السلام چون برای حجّ یا عمره بمکّه میرفت، از لذیذترین و بهترین موادّ، مانند بادام و شکر و آرد ترش و شیرین کرده توشه میساخت.

---

(۱) خبیص حلوائی است که از خرما و روغن و آرد می سازند و آنرا اقزوشه گویند.

۲۴۵۶ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «قامَ أَبُوذَرٍّ ــ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ــ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقالَ: أَنَا جُنْدَبُ ابْنُ السَّكَنِ، فَاكْتَنَفَهُ النّاسُ، فَقالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرادَ سَفَراً لَاتَّخَذَ فيهِ مِنَ الزّادِ ما يُصلِحُهُ لِسَفَرِهِ، فَتَزَوَّدُوا لِسَفَرِ يَوْمِ الْقِيامَةِ، أَما تُرِيدُونَ فيهِ ما يُصْلِحُكُمْ؟ فَقامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ: أَرْشِدْنا، فَقالَ: صُمْ يَوْماً شَديدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَ حُجَّ حِجَّةً لِعَظائِمِ الْأُمُورِ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ في سَوادِ اللَّيْلِ لِوَحْشَةِ الْقُبُورِ، كَلِمَةُ خَيْرٍ تَقُولُها، وَكَلِمَةُ شَرٍّ تَسْكُتُ عَنْها، أَوْ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلىٰ مِسْكينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِها يا مِسْكينُ مِنْ يَوْمٍ عَسيرٍ، اجْعَلِ الدُّنْيا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَماً أَنْفَقْتَهُ عَلىٰ عِيالِكَ وَ دِرْهَماً قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ، وَ الثّالِثُ يَضُرُّ وَلا يَنْفَعُ لا تُرِدْهُ، اجْعَلِ الدُّنْيا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً في طَلَبِ الْحَلالِ وَ كَلِمَةً لِلآخِرَةِ، وَ الثّالِثَةُ تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ لا تُرِدْها، ثُمَّ قالَ: قَتَلَني هَمُّ يَوْمٍ لا أُدْرِكُهُ».

۲۴۵۶ــ و روایت شده است که ابوذر ــ رحمه الله ــ نزدیک کعبه بپاخاست، و گفت: من جُندَب بن سکن هستم. پس چون مردم پیرامون او گرد آمدند گفت: اگر چنانکه یکی از شما قصد سفر کند، هر آینه توشه‌ای برمیدارد، که او را برای سفرش کارساز باشد. پس برای سفر قیامت توشه‌ای بردارید. آیا در آنروز چیزی نمیخواهید که برای شما کارساز باشد؟ پس مردی دربرابر او بپاخاست، و گفت: ما را راهنمائی کن. أبوذر گفت: در یکروز بسیار گرم، بیاد روز حشر و نشور، روزه بدار. و برای عظائم امور حجّی بجای آور و برای تاریکی و وحشت قبور در تاریکی شب، دوگانه‌ای بدرگاه یگانه بگزار.

توشهٔ این راه کلمهٔ خیری است که برزبان برانی، و کلمهٔ شرّی که از گفتنش خاموش بمانی، یا صدقه‌ای که از تو بمسکینی برسد، تا مگر ــ ای مسکین ــ بوسیلهٔ آن از مشکلات روزی دشوار نجات بیابی!

دنیا را در دو درهم قرار ده، یکی آن درهم که بر عیال خود انفاق کنی، و دیگر درهمی که برای آخرتت از پیش بفرستی. و درهم سوّم درهمی است که زیان میدهد، و سودی نمی بخشد، پس آنرا تباه مساز.

سپس از درازی آرزو و کوتاهی عمر آدمی یاد کرد و از روی تأثر گفت: همّ

۲۴۵۷ــ وَ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ: «يا بُنَيَّ إنَّ الدُّنْيا بَحْرٌ عَميقٌ، وَقَدْ هَلَكَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ، فَاجْعَلْ سَفينَتَكَ فيهَا الْإيمانَ بِاللهِ، وَ اجْعَلْ شِراعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللهِ وَ اجْعَلْ زادَكَ فيها تَقْوَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإنْ نَجَوْتَ فَبِرَحْمَةِ اللهِ، وَ إنْ هَلَكْتَ فَبِذُنُوبِكَ».

(بابُ حَمْلِ الْآلاتِ وَالسِّلاحِ في السَّفَرِ)

۲۴۵۸ــ رَوى سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ أبي‌عَبْدِالله عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: «في وَصِيَّةِ لُقْمانَ لِابْنِهِ: يا بُنَيَّ سافِرْ بِسَيْفِكَ وَ خُفِّكَ وَ عِمامَتِكَ وَ حِبالِكَ وَ سِقائِكَ وَ خُيوطِكَ وَ مِخْرَزِكَ، وَتَزَوَّدْ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ ما تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ، وَ كُنْ لِأَصْحابِكَ مُوافِقاً إلّا في مَعْصِيَةِ الله عَزَّوَجَلَّ ــ وَ زادَ فيهِ بَعْضُهُمْ: وَ فَرَسَكَ ــ».

و غمّ روزی که من آنرا درک نمیکنم مرا کشت.

۲۴۵۷ــ و لقمان با پسرش گفت: فرزند عزیزم، دنیا دریائی ژرف است، و جهانی بسیار در آن هلاک شده‌اند، پس کشتی خود را در آن دریا، ایمان بخدا و بادبانش را توکّل بر خدا، و توشهٔ خود را در آن، تقوای خدای عزّوجّل قرار ده. پس اگر از این دریا رستی با کمک رحمت خدا رسته‌ای، و اگر هلاک شدی بسبب گناهانت بمهلکه افتاده‌ای.

(باب حمل آلات و سلاح در سفر)

۲۴۵۸ــ سلیمان‌بن داود منقری، از حمّادبن عیسی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: در وصیت لقمان بپسرش آمده است که: ای فرزند عزیزم، با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طنابهایت و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهائی را که برای تو و یارانت مفید باشد بهمراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عزّوجلّ همگام و هماهنگ باش. (در اینجا تذکر این نکته لازم است، که بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیهٔ لقمان افزوده‌اند). و در بعضی از نسخه‌ها، چنانکه در محاسن آمده است، بجای «فرس» بمعنی

(بابُ الْخَيْلِ وَارْتِباطِها وَ أَوَّلِ مَنْ رَكِبَها)

٢٤٥٩ــ قالَ رَسُولُ الله صَلّى الله عليه وآله: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَواصِيها الْخَيْرُ إلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَالْمُنْفِقُ عَلَيْها في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ كَالْباسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لا يَقْبِضُها».

فَإذا أَعْدَدْتَ شَيْئاً فَأَعِدَّهُ أَقْرَحَ أَرْثَمَ مُحَجَّلَ الثَّلاثَةِ، طَلْقَ الْيَمينِ، كُمَيْتاً ثُمَّ أَغِرَّ تَسْلَمْ وَ تَغْنَمْ.

٢٤٦٠ــ وَرَوىٰ بَكْرُبْنُ صالِحٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبي-الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْخَيْلُ عَلىٰ كُلِّ مِنْخَرٍ مِنْها شَيْطانٌ، فَإذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْجِمَها فَلْيُسَمَّ».

اسب «قوس» بمعنی کمان ذکر شده است (و چنین بنظر میرسد که ذکر این کلمه انسب است).

(باب متعلّق به اسب و اختصاص دادن آن)
(برای جهاد ونخستین کسیکه برآن سوارشده است)

٢٤٥٩ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اسب حیوانی است که تا روز قیامت خیر بر پیشانیش بسته است. و انفاق کننده برای آن، در راه خداوند عزّ وجلّ بمانند کسی است که دست خود را همچنان بصدقه گشوده دارد، بی آنکه آنرا از صدقه دادن ببندد.

پس چون چیزی از آن اسبها آماده سازی، اسبی را در نظر بگیر که در پیشانیش خالی سفید داشته باشد، و بینی و لب بالایش سفید، و همچنین سه قائمه از قوائمش سفید، و دست راستش برنگی دیگر، و رنگ پیکرش سرخی آمیخته با سیاهی باشد، و سپس اسبی پیشانی سفید باشد، که اگر چنین کنی سالم و غانم باشی.

٢٤٦٠ــ و بکربن صالح از سلیمان بن جعفر جعفری از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است، که «او را شنیدم که میفرمود: اسب بر هریک از سوراخهای بینیش شیطانی است. پس هر زمان که یکی از شما بخواهد آنرا بلگام کشد، میباید نام

۲۴۶۰ــ قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ رَبَطَ فَرَساً عَتيقاً مُحِيَتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئاتٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ إحْدىٰ عَشْرَةَ حَسَنَةً في كُلِّ يَوْمٍ، وَمَنِ ارْتَبَطَ بِرْذَوْناً يُريدُ بِهِ جَمالاً أَوْ قَضاءَ حاجَةٍ أَوْ دَفْعَ عَدُوٍّ مُحِيَتْ عَنْهُ في كُلِّ يَوْمٍ سَيِّئَةٌ وَكُتِبَتْ لَهُ سِتُّ حَسَناتٍ. وَمَنِ ارْتَبَطَ فَرَساً أَشْقَرَ أَغَرَّ أَوْ أَقْرَحَ ــ فَإِنْ كانَ أَغَرَّ سائِلَ الْغُرَّةِ بِهِ وَضَحٌ في قَوائِمِه فَهُوَ أَحَبُّ إليَّ ــ لَمْ يَدْخُلْ بَيْتَهُ فَقْرٌ ماداٰمَ ذاكَ الْفَرَسُ فيهِ، وَما دامَ في مِلْكِ صاحِبِهِ لا يَدْخُلُ بَيْتَهُ حَيْفٌ».

۲۴۶۲ــ قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَهْدىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِرَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله أَرْبَعَةَ أَفْراسٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَأَتاهُ فَقالَ: يا رَسُولَ الله أَهْدَيْتُ لَكَ أَرْبَعَةَ أَفْراسٍ، قالَ: صِفْها قالَ: هِيَ أَلْوانٌ مُخْتَلِفَةٌ، قالَ: فيها

خدا را برزبان آورد.

۲۴۶۱ــ و گفت: او را شنیدم که میفرمود: کسیکه اسب اصیلی را بمرابطه اختصاص دهد، در هر روزی ده گناه از نامهٔ عملش محو میگردد، و یازده ثواب برایش نوشته میشود، و کسیکه اسب هجینی را ــ که فقط پدرش اسبی عربی است ــ برای مرابطه نگاهداری کند، در هر روز دو گناه از او محو میگردد، ونه ثواب برایش نوشته میشود. و کسیکه بر ذونی را ــ که از هیچ طرف عربی نیست ــ ببندد، و منظورش استفاده از زیبائی اسب، یا برآوردن حاجتی یا دفع دشمنی باشد، در هر روز یک گناه از او محو میگردد، و شش ثواب بحسابش نوشته میشود. و کسیکه اسبی با پیشانی سفید، یا با خال سفید در پیشانی را بقصد مرابطه و دفاع از مرزهای مملکت اسلام ببندد، تا هر زمان که آن اسب در خانهٔ او باشد، فقر به آن راه نمی یابد، و تا هرزمان که آن اسب در ملک صاحبش باشد، ظلم بخانهٔ او داخل نمیشود. و اگر آن اسب پیشانی سفید باشد، وسفیدی پیشانیش را فرا گرفته باشد، و قوائمش برنگ سفید یا بخشی از آن برنگ سفید باشد در نظر من محبوبتر است.

۲۴۶۲ــ و نیز سلیمان‌بن جعفر جعفری گفت: از امام ابوالحسن علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام چهار اسب از یمن برسول خدا صلی‌الله علیه وآله هدیّه کرد، و آنگاه بنزد آن حضرت شد، و گفت: یا رسول‌الله، من چهار

وَضَحٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فيها أَشْقَرُ بِه وَضَحٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَأَمْسِكْهُ لي، وَقالَ: فيها كُمَيْتانِ أَوْضَحانِ، قالَ: أَعْطِهِمَا ابْنَيْكَ، قالَ: وَالرَّابِعُ أَدْهَمُ بَهيمٌ قالَ: بِعْهُ وَاسْتَخْلِفْ قيمَتَهُ لِعِيالِكَ، إِنَّما يُمْنُ الْخَيْلِ في ذَواتِ الْأَوْضاحِ».

۲۴۶۳ــ قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِه أَوْ مَنْزِلٍ غَيْرِ مَنْزِلِه في أَوَّلِ الْغَداةِ فَلَقِيَ فَرَساً أَشْقَرَ بِه أَوْضاحٌ بُورِكَ لَهُ في يَوْمِهِ، وَإِنْ كانَتْ بِهِ غُرَّةٌ سائِلَةٌ فَهُوَ الْعَيْشُ، وَلَمْ يَلْقَ في يَوْمِه ذٰلِكَ إِلّا سُرُوراً، وَقَضَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ حاجَتَهُ».

۲۴۶۴ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَتِ الْخَيْلُ وُحُوشاً فِي بِلادِ

اسب برای شما هدیه کرده‌ام. پیمبر صلی‌الله علیه وآله گفت: آنها را برای من توصیف کن. گفت: آنها برنگهای گوناگون هستند. گفت: آیا در بدن آنها رنگ سفید در داخل رنگهای دیگر هست؟ گفت: آری. گفت: اسب اشقری باوضح در میان آنها هست؟ گفت: آری. گفت: پس آنرا برای من نگاه‌دار.

شرح: «اسب اشقر اسبی برنگ سرخ روشن متمایل بزردی است ــ و وَضَحْ رنگ سفیدی در داخل رنگهای دیگر است».

و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: در میان آنها دو اسب کمیت (برنگ سیاه و سرخ) با پیشانی و قوائم سفید هست. پیمبر صلی‌الله علیه وآله فرمود: آنها را بدو پسرت ببخش. گفت: و چهارمین آنها اسبی برنگ سیاه خالص وجود دارد، فرمود: آنرا بفروش، و قیمتش را برای امور زندگی خانواده‌ات بگذار. زیرا که میمنت و برکت در اسبهای دارای وَضَحْ است.

۲۴۶۳ــ و از او شنیدم که می‌فرمود: کسیکه بامدادان از منزل خود یا منزل دیگری برآید، و با اسبی اشقر و دارای وَضَحْها برخورد کند، آنروز برای او مبارک خواهد بود، واگر سفیدی عریضی در پیشانی آن اسب باشد، چنین برخورد مژده زندگانی است. و در آنروزش جز شادی نخواهد دید، و خدای عزّوجلّ حاجتش را روا خواهد کرد.

۲۴۶۴ــ وامام صادق علیه‌السلام فرمود: اسبها در بلاد عرب وحشی میزیستند، و ابراهیم و اسماعیل علیهما‌السلام برکوه ابوقبیس برآمدند، وبانگ برآوردند

الْعَرَبِ، وَ صَعِدَ إبْراهيمُ وَ إسْماعيلُ عَلَيْهماالسَّلامُ عَلىٰ أَبي قُبَيْسٍ فَنادَيا: أَلا هَلا أَلا هَلُمَّ، فَما بَقِيَ فُرْسٌ إلّا أَعْطىٰ بِقِيادِهِ وَ أَمْكَنَ مِنْ ناصِيَةِ».

(بابُ حَقِّ الدّابَةِ عَلىٰ صاحِبِها)

۲۴۶۵ــ رَوىٰ إسْماعيلُ بْنُ أَبي زِيادٍ بِاسنادِهِ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: لِلدابَّةِ عَلىٰ صاحِبِها خِصالٌ: يَبْدَأُ بِعَلْفِها إذا نَزَلَ، وَ يَعْرِضُ عَلَيْها الْماءَ إذا مَرَّبِهِ، وَلا يَضْرِبُ وَجْهَها فَإنَّها تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّها، وَلا يَقِفُ عَلىٰ ظَهْرِها إلّا في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلا يُحَمِّلُها فَوْقَ طاقَتِها، وَلا يُكَلِّفُها مِنَ الْمَشْيِ إلّا ما تُطيقُ».

۲۴۶۶ــ وَ سَأَلَ رَجُلٌ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «مَتىٰ أَضْرِبُ دابَّتي تَحْتي؟ قالَ: إذا لَمْ تَمْشِ تَحْتَكَ كَمَشْيِها إلىٰ مِذْوَدِها».

۲۴۶۷ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ قالَ: «اضْرِبُوها عَلَى العِثارِ، وَلا تَضْرِبُوها عَلَى النِّفارِ

که: «ألا، هَلا ألا هَلُمَّ»، پس هیچ اسبی نماند مگر آنکه در برابر ایشان رام شد، وپیشانی خود را در اختیار ایشان نهاد.

شرح: «هلا، کلمه‌ای است که در راندن اسب بکار میرود. و هلمّ یعنی بشتابید».

(باب حق اسب بر صاحبش)

۲۴۶۵ــ اسماعیل بن أبی زیاد (سکونی) به اسناد خود روایت کرد، وگفت: رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله گفت: اسب را بر صاحبش حقوقی است: چون فرود آید علف دادنش را آغاز کند، وچون به آب بگذرد، آنرا بر او عرضه کند، و هیچگاه بصورت او نزند، زیرا که آن، در مقام حمد پروردگار خود تسبیح میکند. و جز برای انجام کاری در راه خدای عزّوجلّ بر پشت آن نایستد، وچیزی افزون از طاقتش بر آن بار نکند، وآنرا جز به اندازهٔ توانش راه نبرد.

۲۴۶۶ــ و شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید که: چه وقت حقّ دارم که اسب زیر پای خود را بزنم؟ فرمود: وقتی که زیر پای تو همانطور که بطرف آخور میرود گام نسپارد.

۲۴۶۷ــ و روایت شده است که آن حضرت گفت: اسب را بعلّت سرسم

فَإِنَّها تَرىٰ مٰالٰا تَرَوْنَ».

٢٤٦٨ــ وَ قٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «إِذٰا عَثَرَتِ الدَّابَّةُ تَحْتَ الرَّجُلِ فَقٰالَ لَهٰا: تَعَسْتِ، تَقُولُ: تَعَسَ أَعْصٰانٰا لِلرَّبِ».

٢٤٦٩ــ وَ قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في الدَّوٰابِّ: لٰا تَضْرِبُوا الْوُجُوهَ وَلٰا تَلْعَنُوهٰا فَإِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ لٰاعِنَها». وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «لٰا تُقَبِّحُوا الْوُجُوهَ».

٢٤٧٠ــ وَ قٰالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: «إِنَّ الدَّوٰابَّ إِذٰا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ».

٢٤٧١ــ وَ قٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «لٰا تَتَوَرَّكُوا عَلىَ الدَّوٰابِّ وَلا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهٰا مَجٰالِسَ».

٢٤٧٢ــ وَ قٰالَ الْبٰاقِرُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَ حُرْمَةُ الْبَهٰائِمِ في وُجُوهِهٰا».

زدن بزنید، وبعلّت رمیدن مزنید، زیرا که او چیزهائی می بیند که شما نمی بینید.

٢٤٦٨ــ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که اسب زیر پای سوار سر سم بزند، و سوار از سر نفرین به او بگوید: «برو درآئی»! اسب میگوید: هر کدام از ما که نافرمانیش از صاحبش بیشتر باشد به رو درآید.

٢٤٦٩ــ و علیّ علیه السلام دربارهٔ اسبها فرمود: بصورت آنها ضربت مزنید، و آنها را نفرین نکنید، زیرا خدای عزّوجل نفرین کننده به آنها را نفرین کرده است. ودر خبر دیگر آمده است که صورتهاشانرا زشت مسازید.

٢٤٧٠ــ و پیمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: اسبها چون مورد نفرین واقع شوند، نفرین پذیر میشوند.

٢٤٧١ــ و نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بهنگام سواری بر اسبها پاهاتان را روی هم میندازید، وپشت آنها را مجلس مسازید.

٢٤٧٢ــ وامام باقر علیه السلام فرمود: هرچیزی را حرمتی است، و حرمت چهار پایان در صورت آنها است. (و از اینرو می باید از زشت ساختن و داغ کردن آن

(بابُ ما لَمْ تُبْهَمْ عَنْهُ الْبَهائِمُ)

۲۴۷۳ــ رَوى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ: «ما بَهِمَتِ الْبَهائِمُ عَنْهُ فَلَمْ تَبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ: مَعْرِفَتِها بِالرَّبِّ تَبارَكَ وَتَعالى، وَمَعْرِفَتِها بِالْمَوْتِ، وَمَعْرِفَتِها بِالْأُنْثى مِنَ الذَّكَرِ، وَمَعْرِفَتِها بِالْمَرْعى الْخَصِبِ».

۲۴۷۴ــ وَ أَمَّا الْخَبَرُ الَّذي رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لَوْ عَرَفَتِ الْبَهائِمُ مِنَ الْمَوْتِ ما تَعْرِفُونَ ما أَكَلْتُمْ مِنْها سَميناً قَطُّ» فَلَيْسَ بِخِلافِ هٰذَا الْخَبَرِ لِأَنَّها تَعْرِفُ الْمَوْتَ لٰكِنَّها لا تَعْرِفُ مِنْهُ ما تَعْرِفُونَ.

(بابُ ثَوابِ النَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ)

۲۴۷۵ــ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

اجتناب کرد).

* (باب اموری که بهائم از درک آن دور نمیمانند) *

۲۴۷۳ــ علیّ بن رئاب از ابوحمزه، از علّی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که می‌فرمود: بهائم از درک هرچه دور مانده باشند، از چهارچیز دور نمانده‌اند: شناخت پروردگار تبارک و تعالی، و شناخت مرگ، وشناخت ماده از نر و شناخت چراگاه سبز و خرّم.

۲۴۷۴ــ و امّا خبری که از امام صادق علیه‌السلام آمده، دائر براینکه گفت: اگر بهائم آنچه را که شما از مرگ میدانید میدانستند، هرگز شما گوشت فربهی از آنها را نمیخوردید. برخلاف این خبر نیست، زیرا که بهائم مرگ را میشناسند، ولی آنچه را که شما از مرگ میشناسید نمیشناسند.

* (باب ثواب خرج کردن برای اسب) *

۲۴۷۵ــ رسول خدا صلی‌الله علیه وآله دربارهٔ قول خدای عزّوجلّ که گفت: «الّذین ینفقون أموالهم باللّیل و النّهار سرًّا وعلانیة فلهم أجرهم عندربّهم، ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون». (بقره ۲۷۴۰) (کسانیکه اموال خود را در شب و روز، پنهان

وَلاٰهُمْ يَحْزَنُونَ» قالَ: نَزَلَتْ في النَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ: هٰذِهِ الْآيَةُ رُوِيَ أَنَّها نَزَلَتْ في أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَكانَ سَبَبُ نُزُولِها أَنَّهُ كانَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ دَراهِمَ فَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ مِنْها بِاللَّيْلِ وَبِدرهَمٍ مِنْها بِالنَّهارِ، وَبِدِرْهَمٍ في السِّرِّ، وَبِدِرْهَمٍ فِي الْعَلانِيَةِ فَنَزَلَتْ فيهِ هٰذِهِ الآيَةُ. وَالْآيَةُ إِذا نَزَلَتْ في شَيْءٍ فَهِيَ مُنَزَّلَةٌ في كُلِّ ما يَجْري فيهِ، فَالْإِعْتِقادُ في تَفْسيرِها أَنَّها نَزَلَتْ في أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَجَرَتْ فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ وَأَشْباهِ ذٰلِكَ.

* (بابُ عِلَّةِ الرُّقْعَتَيْنِ في باطِنِ يَدَيِ الدّابَّةِ) *

٢٤٧٦ــ رَوَى حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «جُعِلْتُ فِداكَ نَرَى الدَّوابَّ في بُطُونِ أَيْدِيها مِثْلُ الرُّقْعَتَيْنِ في باطِنِ يَدَيْها مِثْلُ

وآشکارا انفاق میکنند، اجرشان نزد پروردگارشانست، و بیمی برایشان نیست، وایشان اندوهگین نمیشوند). فرمود: این آیه دربارهٔ خرج کردن برای اسب نازل شده است.

مصنّف این کتاب که ــ خدا از او خشنود باد ــ گفت: روایت شده است که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، و سبب نزول آن این است که او نوبتی چهار درهم در اختیار داشت، پس درهمی را در شب، و درهمی را در روز، و درهمی را پنهان، و درهمی را آشکارا صدقه داد، پس این آیه در شأن او نازل شد. و آیه‌ای چون دربارهٔ موضوعی نازل شود، دربارهٔ هر موضوعی که در آن مسیر قرار گرفته باشد نازل شده است. و بنابراین عقیدهٔ ما در تفسیر این آیه این است که آن در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، و پس از آن در مورد انفاق بر اسب و مواردی نظیر آن تطبیق گشته است.

* (باب متعلق به خالهای پشت دستهای اسب) *

٢٤٧٦ــ حمّادبن عثمان روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، ما اسبها را می‌بینیم که در پشت دستهاشان نقشی بمانند دو داغ

الْكَيِّ فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ قَالَ: ذٰلِكَ مَوْضِعُ مِنْخَرَيْهِ فِي بَطْنِ أُمِّه».

* (بابُ حُسْنِ الْقِيامِ عَلَى الدَّوابِّ) *

۲۴۷۷ــ رُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ــ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ــ أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله يَقُولُ: إنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مَليكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَيَسْقِينِي وَلا يُحَمِّلُنِي مالا أُطيقُ».

۲۴۷۸ــ وَ قَالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَا اشْتَرىٰ أَحَدٌ دابَّةً إلّا قالَتِ: اللّٰهمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحيماً».

۲۴۷۹ــ وَ رَوىٰ عَنْهُ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ أَنَّهُ قَالَ: «اِتَّخِذُوا الدَّابَّةَ فَإِنَّها زَيْنٌ وَتُقْضىٰ عَلَيْهَا الْحَوائِجُ، وَرِزْقُها عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۴۸۰ــ وَ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنادِهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذا رَكِبْتُمُ

وجود دارد، پس حقیقت آنها چیست؟ امام فرمود: این، جای سوراخهای بینیش در شکم مادر است.

* (باب حسن قیام بر امور متعلّق به اسبها) *

۲۴۷۷ــ از ابوذرّ که ــ رحمت خدا بر او باد ــ روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلّی الله علیه وآله شنیدم که میگفت: اسب میگوید: خدایا مالک شایسته‌ای نصیب من ساز، که مرا سیر و سیراب سازد، و چیزی افزون از طاقتم بر من بار نکند.

۲۴۷۸ــ وامام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس اسبی را نمیخرد مگر آنکه آن اسب میگوید: خدایا او را نسبت بمن مهربان ساز.

۲۴۷۹ــ و عبدالله بن سنان از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: اسب را بدست آورید، زیرا که آن هم زینت زندگی است، و هم وسیلهٔ برآوردن حاجت است؛ و روزیش بر عهدهٔ رزّاقیت خدای عزّوجلّ است.

۲۴۸۰ــ و سکونی به اسناد خود روایت کرده است، که رسول خدا صلی الله

فِي المَحْلِ، نِعْمَ الشَّيْءُ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَىٰ رَأْسِ شَاهِقَةٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَأَيْنَ الْإِبِلُ؟ قَالَ: فِيهَا الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبُعْدُ الدَّارِ، تَغْدُو مُدْبِرَةً وَتَرُوحُ مُدْبِرَةً، لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ، أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدَمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجَرَةَ».

قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ ــ رَضِيَ اللهُ تَعَالَىٰ عَنْهُ ــ: مَعْنَىٰ قَوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ» هُوَ أَنَّهَا لَا تُحْلَبُ وَلَا تُرْكَبُ إِلَّا مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ.

۲۴۸۹ ــ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي الْغَنَمِ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَقْبَلَتْ، وَالْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ، أَدْبَرَتْ، وَالإِبِلُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَدْبَرَتْ

گفتند: یا رسول‌الله پس بعد از گاو کدامین مال بهتر است؟ گفت: آنها که گامها را در گل استوار میدارند، و بهنگام قحط و غلا طعام همی بخشند. خوب چیزی است نخل، هر کس که آنرا بفروشد وجه دریافتی آن بمنزلهٔ خاکستری بر سر قله‌ای است که باد، در روزی طوفانی، بر آن فشار آورد. مگر آنکه با آن مبلغ، نخل دیگری را جانشین آن سازد. گفتند: یا رسول‌الله بعد از نخل کدامین مال بهتر است؟ پس پیمبر صلّی الله علیه وآله سکوت کرد، تا یکی از آن میان گفت: پس شتر در چه موضعی است؟ فرمود: بدبختی و سختی و رنج و دور شدن از خانه در وجودش نهاده است. با نحوست میرود، و با نحوست باز می‌آید، خیرش جز از جانب مشئومترش نمیآید، ولی با اینهمه بدون طالب نمیماند، و تیره‌بخت فاجری را از دست نمیدهد.

مصنّف این کتاب که ــ خدا از او خشنود باد ــ گفت: معنی سخن پیمبر صلّی الله علیه وآله که «خیرش جز از جانب مشئومترش نمیآید» اینست که شتر را جز از جانب چپش نمیدوشند، و جز از همان جانب بر او سوار نمیشوند.

شرح: «و سلطان العلماء در این باره گفته است: «احتمال میرود که «جانب چپش» کنایه از عدم میمنت و قلّت خیر و برکت باشد».

۲۴۸۹ ــ و نیز او علیه السلام دربارهٔ گوسپند گفت: گوسپند اقبالش اقبال، و

وَ إِذٰا أَدْبَرَتْ أَدْبَرتْ».

(بٰابُ مٰا يَجِبُ مِنَ الْعَدْلِ عَلَى الْجَمَلِ)
(وَتَرْكِ ضَرْبِه ، وَاجْتِنٰاب ظُلْمِهِ)

۲۴۹۰ــ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنٰادِهِ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله أَبْصَرَ ناقَةً مَعْقُولَةً وَ عَلَيْهٰا جِهٰازُهٰا، فَقٰالَ: أَيْنَ صٰاحِبُهٰا، مُرُوهُ فَلْيَسْتَعِدَّ غَداً لِلْخُصُومَةِ».

۲۴۹۱ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قٰالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: «أَخِّرُوا الْأَحْمٰالَ فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مُعَلَّقَةٌ، وَ الرِّجْلَيْنِ مُوَثَّقَةٌ».

۲۴۹۲ــ وَ رَوَى ابْنُ فَضّالٍ، عَنْ حَمّادٍ اللَّحّامِ قٰالَ: «مَرَّ قِطارٌ لِأَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَرَأَى زٰامِلَةً قَدْ مٰالَتْ، فَقٰالَ: يٰا غُلٰامُ اعْدِلْ عَلىٰ هٰذَا الْحَمْلِ، فَإِنَّ الله تَعٰالىٰ يُحِبُّ الْعَدْلَ».

ادبارش نیز اقبالست، و گاو اقبالش اقبال و ادبارش ادبار است، و شتر اقبالش ادبار و ادبارش ادبار است.

(باب آنچه ازعدالت دربارهٔ شتروترک)
(زدنش و اجتناب از ظلمش واجب است)

۲۴۹۰ــ سکونی به اسناد خود روایت کرده است که پیمبر صلّی الله علیه وآله شتری را بسته دید که جهازش همچنان بر پشتش بود، پرسید: صاحب این شتر کجا است؟ به او بگوئید که فردا (ی قیامت) برای مخاصمت آماده باشد.

۲۴۹۱ــ و در خبر دیگر پیمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: بارها را در بخش مؤخّر پشت شتر قرار دهید، زیرا دستها آویزان و پاها استوار است.

۲۴۹۲ــ و ابن فضّال از حمّاد لحّام روایت کرده است که: قطاری از اشتران متعلّق به امام صادق علیه السلام از برابر او بگذشت، پس شترآبدارخانه‌ای را دید که بارش بیکسومتمایل شده است. گفت: ای غلام بار این شتر را متعادل کن، زیرا خدای تعالی عدل را دوست میدارد.

۲۴۹۳ ــ وَ رَوٰی أَیُّوبَ بْنُ أَعْیَنَ قٰالَ: «سَمِعْتُ الْوَلیدَ بْنَ صَبیحٍ یَقُولُ لِأَبي-عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: إنَّ أَبٰا حَنیفَةَ رَأٰی هِلٰالَ ذِي الْحِجَّةِ بِالْقٰادِسِیَّةِ وَ شَهِدَ مَعَنٰا عَرَفَةَ، فَقٰالَ: مٰا لِهٰذٰا صَلاةٌ، مٰا لِهٰذٰا صَلاةٌ».

۲۴۹۴ ــ وَ «حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلٰامُ عَلیٰ نٰاقَةٍ لَهُ أَرْبَعینَ حِجَّةً فَمٰا قَرَعَهٰا بِسَوْطٍ».

۲۴۹۵ ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: «أَيُّ بَعیرٍ حُجَّ عَلَیْهِ ثَلٰاثَ سِنینَ یُجْعَلُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ» وَ رُوِیَ «سَبْعَ سِنینَ».

(بٰابُ مٰا جٰاءَ فِي رُکُوبِ الْعَقْبِ)

۲۴۹۶ ــ رَوٰی عَلِيُّ بْنُ رِئٰابٍ، عَنْ أَبي بَصیرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلٰامُ

۲۴۹۳ــ و ایّوب بن أعیَن روایت کرده است که: ولیدبن صبیح را شنیدم که به امام صادق علیه‌السلام میگفت: أبو حنیفه هلال ماه ذی‌الحجّه را در قادسیه رؤیت کرده و عرفه را با ما شاهد بوده است. پس امام گفت: برای این شخص نمازی نیست! شرح: «زیرا نماز با چنین حرکت سریع جز با ایماء و اشاره ممکن نیست، چنین شتابزدگی و خستگی با حضور قلب که روح و حقیقت نماز است سازگاری ندارد. و ایجاد چنین وضعی امری اختیاری بوده، زیرا ابوحنیفه میتوانست، چند روز زودتر حرکت کند، تا بچنین عجله و شتابی محتاج نشود، و امکان آنرا بیابد که نمازی با طمأنینه و حضور قلب بجا آورد، ومعنی نفی نماز در بیان امام بجا نیاوردن آن بر وجه صحیح است، و این ابوحنیفه نامش سعیدبن بیان است و او را سائق الحاج گویند».

۲۴۹۴ــ و علی‌بن الحسین علیه‌السلام بر شتر مخصوص خود چهل حج بجای آورد، و در تمام این مراحل حتّی یک تازیانه به آن نزد.

۲۴۹۵ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش بسفر حجّ روند، در شمار چهار پایان بهشت جای داده میشود. و بنابروایتی هفت سال.

(باب آنچه دربارهٔ سواری متناوب آمده است)

۲۴۹۶ــ علیّ بن رئاب از ابوبصیر یحیی بن قاسم از امام باقر علیهما‌السلام

قَالَ: «كَانَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله وَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَمَرْثَدُبْنُ أَبي-مَرْثَدٍ الْغَنَوِيُّ يُعْقِبُونَ بَعيراً بَيْنَهُمْ وَ هُمْ مُنْطَلِقُونَ إِلىٰ بَدْرٍ».

(بابُ ثَوابِ مَنْ أَعانَ مُؤْمِناً مُسافِراً)

۲۴۹۷ــ قَالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مَنْ أَعانَ مُؤْمِناً مُسافِراً نَفَّسَ الله عَنْهُ ثَلاثاً وَ سَبْعينَ كُرْبَةً وَ أَجارَهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ، وَ نَفَّسَ عَنْهُ كُرَبَهُ الْعَظيمَ يَوْمَ يَغُصُّ النّاسُ بِأَنْفاسِهِمْ». وَ في خَبَرٍ آخَرَ «حَيْثُ يَتَشاغَلُ النّاسُ بِأَنْفاسِهِمْ».

(بابُ الْمُرُوءَةِ فِي السَّفَرِ)

۲۴۹۸ــ تَذاكَرَ النّاسُ عِنْدَ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَمْرَ الْفُتُوَّةِ فَقالَ: «تَظُنُّونَ أَمْرَ الْفُتُوَّةِ بِالْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ إِنَّما الْفُتُوَّةُ وَ الْمُرُوءَةُ طَعامٌ مَوْضُوعٌ، وَ نائِلٌ مَبْذُولٌ بِشَيْءٍ مَعْرُوفٍ، وَ أَذىً مَكْفُوفٌ، فَأَمّا تِلْكَ فَشَطارَةٌ وَ فِسْقٌ، ثُمَّ قالَ: مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقالَ النّاسُ: لا نَعْلَمُ، قالَ: الْمُرُوءَةُ وَ اللهِ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ خُوانَهُ بِفِناءِ دارِهِ، وَ الْمُرُوءَةُ

روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا و امیرالمؤمنین و مرثدبن ابی مرثد غنوی، در سفری که بطرف بدر میرفتند، متناوباً بر یک شتر سوار میشدند.

(باب ثواب کسی که مسافر مؤمنی را یاری کند)

۲۴۹۷ــ رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسیکه مؤمن مسافری را یاری کند، خدا هفتاد و سه گره اندوه و مشکل را از کار او میگشاید، و در دنیا و آخرت او را از همّ و غمّ پناه میدهد، و در آنروز که نفس مردم قطع میشود، اندوه عظیم او را بر طرف میسازد. و در خبر دیگر: آنجا که مردم گرفتار نفسهای خویشند (اندوه عظیم ــ الخ).

(باب مروّت در سفر)

۲۴۹۸ــ مردم در حضور امام صادق علیه السلام دربارهٔ فتوت گفتگو کردند، امام فرمود: شما کارفتوت را بفسق و فجور گمان میبرید. همانا که فتوت و مروّت خوانی نهاده، و دستی بعطاء گشاده، و آزاری بازداشته است، و امّا آنچه شما گمان میبرید

مُرُوءَتانِ مُرُوءَةٌ فِي الْحَضَرِ وَ مُرُوءَةٌ فِي السَّفَرِ، فَأَمَّا الَّتي في الْحَضَرِ فَتِلاوَةُ الْقُرْآنِ، وَ لُزُومُ الْمَساجِدِ، وَالْمَشْيُ مَعَ الإِخْوانِ فِي الْحَوائِجِ وَ النِّعْمَةُ تَرىٰ عَلَى الْخادِمِ أَنَّها تَسُرُّ الصَّديقَ وَ تَكْبِتُ الْعَدُوَّ، وَ أَمَّا الَّتي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزّادِ، وَ طيبُهُ، وَبَذْلُهُ لِمَنْ كانَ مَعَكَ، وَ كِتْمانُكَ عَلَى الْقَوْمِ أَمْرَهُمْ بَعْدَ مُفارَقَتِكَ إِيّاهُمْ وَ كَثْرَةُ المُزاحِ في غَيْرِ ما يُسْخِطُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَ الَّذي بَعَثَ جَدّي صَلَواتُ الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ لَيَرْزُقُ الْعَبْدَ على قَدْرِ الْمُرُوءَةِ وَ إِنَّ الْمَعُونَةَ تَنْزِلُ عَلىٰ الْمَؤُونَةِ، وَ إِنَّ الصَّبْرَ يَنْزِلُ عَلىٰ قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلاءِ».

(بابُ ارْتِيادِ الْمَنازِلِ وَ الأَمْكِنَةِ الَّتي يُكْرَهُ النُّزُولُ فيها)

۲٤۹۹ــ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنادِهِ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: إِيّاكُم وَالتَّعْريسَ عَلىٰ ظَهْرِ الطَّريقِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ، فَإِنَّها مَدارِجُ

خیانت و فسق است. سپس فرمود: مروّت چیست؟ مردم گفتند: نمیدانیم امام گفت: مروّت ــ بخدا قسم ــ اینست که شخص خوان طعامش را در جلوخان خانه‌اش قرار دهد. و مروّت بر دو گونه است: مروّتی در حضر، و مروّتی در سفر. امّا آنکه در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دائم در مساجد، و همگام بودن با یاران در رفع حوائج، و نعمتی که بر خادم دیده شود چنانکه دوست را شاد، و دشمن را سرکوب سازد.

و امّا مروّتی که در سفر است عبارتست از فراوانی و خوبی توشه، و بذل آن بهمراهان، و کتمان اسرارِ همسفران، پس از جدا شدن از ایشان، و کثرت مُزاح در غیرمطالبی که موجب خشم خدای عزّوجلّ گردد.

آنگاه فرمود: قسم به آن کسی که جدّ من صلوات الله‌علیه وآله را به آئین حقّ به نبوّت مبعوث کرد، که خدای عزّوجلّ روزی شخص را به اندازهٔ مروّتش قرار میدهد، و یاری به اندازه مؤونه نازل میشود، و صبر بقدر شدّت بلاء فرود می آید.

(باب منازل و اماکنی که فرود آمدن درآنها مکروهست)

۲٤۹۹ــ سکونی به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا فرمود: زینهار از فرود آمدن برای استراحت آخر شب در وسط راه، و درون درّه‌ها، زیرا که آن

السِّبَاعِ وَ مَأْوَى الْحَيَّاتِ».

۲۵۰۰ــ وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً يَتَخَوَّفُ فيهِ السَّبُعَ فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبُعٍ» إلّا أَمِنَ مِنْ شَرِّ ذٰلِكَ السَّبُعِ حَتّىٰ يَرْحَلَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ».

(بابُ الْمَشْيِ فِي السَّفَرِ)

۲۵۰۱ــ رَوىٰ مُنْذِرُبْنُ جَيْفَرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ قالَ: قالَ لَنا أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «سيرُوا وَ انْسِلُوا، فَإنَّهُ أَخَفُّ عَلَيْكُمْ».

۲۵۰۲ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ قَوْماً مُشاةً أَدْرَكَهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله فَشَكَوْا إلَيْهِ شِدَّةَ الْمَشْيِ، فَقالَ لَهُمْ: اِسْتَعينُوا بِالنَّسْلِ».

۲۵۰۳ــ وَ سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ

اماکن جای آمد و شد درندگان، و مأوای مارانست.

۲۵۰۰ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسیکه در منزلی فرود آید، که در آنجا از درنده‌ای بترسد، پس بگوید: «اَشْهَدُ أن لا إله إلاّالله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، بِيَدِهِ الخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِير اللّهُمَّ اِنّي أعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبُعٍ». هنوز این کلمات را به پایان نرسانده از شرّ آن درنده ایمن میشود، تا زمانیکه از آن منزل بخواست خدای تعالی کوچ کند.

(باب پیاده روی در سفر)

۲۵۰۱ــ منذربن جیفر، از یحیی بن طلحهٔ نهدی روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام ما را گفت: گام بزنید، و با شتاب حرکت کنید، زیرا که چنین راه رفتن برای شما راحت‌تر است.

۲۵۰۲ــ و روایت شده است که: رسول خدا بگروهی پیاده رسید، پس ایشان از سختی پیاده‌روی شکایت به آن حضرت بردند، پس پیمبر صلّی الله علیه وآله به ایشان فرمود: از شتاب کردن و تند رفتن یاری بجوئید.

۲۵۰۳ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسیکه وامی بر

أَعَلَيْهِ أن يَحُجَّ؟ قَالَ: نَعَمْ إنَّ حَجَّةَ الإسْلامِ واجِبَةٌ عَلىٰ مَنْ أَطاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمينَ، وَلَقَدْ كانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله مُشاةً، وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله بِكُراعِ الْغَميمِ فَشَكَوا إلَيْهِ الْجُهْدَ وَالطّاقَةَ وَالإعْياءَ، فَقالَ: شَدُّوا أَزْرَكُمْ وَاسْتَبْطِنُوا، فَفَعَلُوا [ذٰلِكَ] فَذَهَبَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ».

٢٥٠٤ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ الله عَزَّوَجَلَّ: «وَلله عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إلَيْهِ سَبيلاً» قالَ: يَخْرُجُ يَمْشي إنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ [شَيْءٌ] قُلْتُ: لا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ؟ قالَ: يَمْشي وَيَرْكَبُ، قُلْتُ: لا يَقْدِرُ عَلىٰ ذٰلِكَ، قالَ: يَخْدِمُ الْقَوْمَ وَيَخْرُجُ مَعَهُمْ».

* (بابُ آدابِ الْمُسافِرِ) *

٢٥٠٥ــ رَوىٰ سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسى، عَنْ

ذمّه دارد، سؤال کرد که: آیا حج بذمّهٔ او تعلّق میگیرد؟ امام گفت: آری. حجّة الاسلام بر هر فردی از مسلمانان که طاقت پیاده‌روی داشته باشد، واجب است. و بیشتر کسانیکه با رسول خدا صلّی الله علیه وآله حجّ بجای آوردند پیاده بودند، و رسول خدا صلّی الله علیه وآله در سرزمین «کُراعُ الغَمیم» به ایشان رسید، پس از شدّت خستگی شکایت به او بردند، پس پیمبر صلّی الله علیه وآله گفت: کمرها را محکم به بندید، و بدرون درّه درآئید و ایشان چنین کردند، و در نتیجهٔ این کار خستگی و ناراحتیشان برطرف شد.

٢٥٠٤ــ و علی‌بن أبی‌حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که: امام صادق علیه‌السلام را دربارهٔ معنی قول خدای عزوجل: «وَلِلهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ البَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَيْهِ سَبيلاً» سؤال کردم، امام فرمود: اگر مرکبی نداشته باشد، پیاده براه می افتد، گفتم: اگر قادر بر پیاده رفتن نباشد؟ فرمود: پیاده و سواره برود، گفتم: اگر بر این کار هم قدرت نداشته باشد، فرمود: مسافرین را خدمت کند، و با ایشان برود.

* (باب آداب مسافر) *

٢٥٠٥ــ سلیمان‌بن داود مِنقری از حمّادبن عیسی، از امام صادق علیه‌السلام

أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ: لُقْمانُ لِابْنِهِ: إذا سافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشارَتَهُمْ فِي أَمْرِكَ وَ أُمُورِهِمْ، وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ، وَ كُنْ كَرِيماً عَلىٰ زادِكَ بَيْنَهُمْ، وَ إذا دَعَوْكَ فَأَجِبْهُمْ، وَ إذا اسْتَعانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ، وَ اسْتَعْمِلِ طُولَ الصَّمْتِ، وَ كَثْرَةَ الصَّلاةِ، وَسَخاءَ النَّفْسِ بِما مَعَكَ مِنْ دابَّةٍ أَوْ ماءٍ أَوْ زادٍ، وَ إذا اسْتَشْهَدُوكَ عَلىَ الْحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ، وَ اجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إذا اسْتَشارُوكَ، ثُمَّ لا تَعْزِمْ حَتّىٰ تَثَبَّتَ وَ تَنْظُرَ، وَلا تُجِبْ فِي مَشْوَرَةٍ حَتّىٰ تَقُومَ فيها وَ تَقْعُدَ وَتَنامَ وَ تَأْكُلَ وَ تُصَلِّيَ وَ أَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَتَكَ وَحِكْمَتَكَ فِي مَشْوَرَتِكَ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَمْحَضِ النَّصيحَةَ لِمَنِ اسْتَشارَهُ سَلَبَهُ اللهُ رَأْيَهُ، وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمانَةَ، وَ إذا رَأَيْتَ أَصْحابَكَ يَمْشُونَ فَامْشِ مَعَهُمْ، وَ إذا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ، وَ إذا تَصَدَّقُوا وَ أَعْطَوا قَرْضاً فَأَعْطِ مَعَهُمْ، وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِناً، وَ إذا أَمَرُوكَ بِأَمْرٍ

روایت کرده است که فرمود: لقمان با پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کارِ خود و کارِ ایشان بسیار مشورت کن، و در لبخند زدن بروی ایشان بکوش، و دربارهٔ توشهٔ سفر خود با آنان کریمانه عمل کن، و چون تو را بخوانند ندای ایشان را اجابت نمای، و چون از تو یاری طلبند یاریشان کن، و طول سکوت، و کثرت نماز، و سخاوت طبع نسبت به مرکب یا توشه‌ای را که در اختیار داری بکار بند. و چون از تو بخواهند که دربارهٔ حقّی گواهی دهی برای ایشان گواهی کن، و چون در کاری با تو مشورت کنند رأی خود را به ایشان باز نمای. و آنگاه پیش از آنکه در کار تأمّل و تدبّر کنی عزیمت مکن. و در موردِ مشورت، پیش از آنکه در حال قیام و قعود، و صرف طعام و انجام نماز،فکر و حکمت خود را بکار بری جواب مگوی، زیرا کسیکه در نصیحت خود بکسانیکه با او مشورت کنند شرط اخلاص را بجا نیاورد خدا رأی و تدبیرش را از او سلب میکند، و امانتش را از او انتزاع مینماید. و چون به‌بینی که یارانت پیاده میروند، تو نیز همگام ایشان شو، و چون به‌بینی که ایشان بکاری مشغولند تو نیز با ایشان همکاری کن، و چون صدقه‌ای ببخشند، یا وامی بدهند، تو نیز با ایشان شرکت نمای، و بسخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا دار، و چون تو را بکاری امر کنند، و

وَ سَأَلُوكَ شَيْئاً فَقُلْ: نَعَمْ، وَلا تَقُلْ: لا، فَإِنَّ «لا» عَيٌّ وَلُؤْمٌ، وَ إِذا تَحَيَّرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ فَانْزِلُوا، وَ إِذا شَكَكْتُمْ فِي الْقَصْدِ فَقِفُوا وَتُؤامِرُوا، وَ إِذا رَأَيْتُمْ شَخْصاً واحِداً فَلا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ لا تَسْتَرْشِدُوهُ فَإِنَّ الشَّخْصَ الْواحِدَ فِي الْفَلاةِ مُرِيبٌ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عَيْنَ اللُّصُوصِ أَوْ يَكُونَ هُوَ الشَّيْطانَ الَّذِي حَيَّرَكُمْ، وَ احْذَرُوا الشَّخْصَيْنِ أَيْضاً إِلّا أَنْ تَرَوْا ما لا أَرىٰ. فَإِنَّ الْعاقِلَ إِذا أَبْصَرَ بِعَيْنِهِ شَيْئاً عَرَفَ الحَقَّ مِنْهُ، وَ الشّاهِدُ يَرىٰ ما لا يَرَى الْغائِبُ، يا بُنَيَّ إِذا جاءَ وَقْتُ الصَّلاةِ فَلا تُؤَخِّرْها لِشَيْءٍ، صَلِّها وَ اسْتَرِحْ مِنْها، فَإِنَّها دَيْنٌ، وَصَلِّ فِي جَماعَةٍ وَلَوْ عَلىٰ رَأْسِ زُجٍّ، وَلا تَنامَنَّ عَلىٰ دابَّتِكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ سَرِيعٌ فِي دَبَرِها، وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَماءِ إِلّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحْمِلٍ يُمْكِنُكَ التَمَدُّدُ لِاسْتِرْخاءِ المَفاصِلِ، وَ إِذا قَرُبْتَ مِنَ الْمَنْزِلِ فَانْزِلْ عَنْ

چیزی از تو بخواهند بگو: آری، و مگوی: نه، زیرا که گفتن «نه» دلیل عَجز و نشان پستی و حقارتست، و چون در راه سرگردان شوید، پس فرود آئید. و چون در مقصد شک کنید، متوقّف شوید، و بمشورت پردازید، و چون با یکنفر مواجه شوید دربارهٔ راه خود از او مپرسید، و او را براهنمائی خود مگیرید، زیرا شخص واحد در بیابان موجب شک و تردید است، و ممکن است که او جاسوس دزدان یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده است، و همچنین از دو نفر نیز برحذر باشید، مگر آنکه در وجود ایشان نشانه‌هائی از صدق به بینید که من آنرا نمی بینم، زیرا شخص عاقل چون خود چیزی را بچشم خود ببیند حق را از آن میشناسد، و شخص حاضر و ناظر چیزهائی را می بینید که شخص غائب نمی بیند.

فرزند عزیزم! چون وقت نماز فراز آید، آنرا برای کاری بتأخیر میفکن، آنرا بجای آور، و فکر خود را از بابت آن بپرداز، و خاطرت را از آن جهت آسوده ساز، زیرا نماز دَینی است که میباید پرداخته گردد، و نماز را در جماعت بگزار، هرچند که این کار در صعوبت چنان باشد که گوئی بر سر نیزه‌ای ایستاده‌ای؛ و بر پشتِ مرکب خود مخواب، زیرا که این کار مجروح شدن پشتِ آنرا تسریع میکند، و این از کار حکیمان نیست، مگر آنکه در کجاوه‌ای نشسته باشی که برای راحت ساختن مَفاصِلِ خود امکان تَمَدُّد داشته باشی. و چون بنزدیکی منزل برسی از مرکب فرود آی. و پیش از

دابَّتِكَ وَ ابْدَأ بِعَلْفِها قَبْلَ نَفْسِكَ، فَإِنَّها نَفْسُكَ، وَ إِذا أَرَدْتُمُ النُّزُولَ فَعَلَيْكُمْ مِنْ بِقاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِها لَوْناً، وَ أَلْيَنِها تُرْبَةً، وَ أَكْثَرِها عُشْباً، فَإِذا نَزَلْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ، وَ إِذا أَرَدْتَ قَضاءَ حاجَتِكَ فَابْعَدِ الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ، وَ إِذا ارْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ وَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِها وَ سَلِّمْ عَلَيْها وَ عَلىٰ أَهْلِها، فَإِنَّ لِكُلِّ بُقْعَةٍ أَهْلاً مِنَ الْمَلائِكَةِ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَأْكُلَ طَعاماً حَتّىٰ تَبْدَأَ فَتَصَدَّقَ مِنْهُ فَافْعَلْ.

وَ عَلَيْكَ بِقِراءَةِ كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ما دُمْتَ راكِباً، وَ عَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ ما دُمْتَ عامِلاً [عملاً] وَ عَلَيْكَ بِالدُّعاءِ ما دُمْتَ خالِياً، وَ إِيّاكَ وَ السَّيرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وسِرْ فِي آخِرِهِ، وَ إِيّاكَ وَ رَفْعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ».

(بابُ دُعاءِ الضّالِّ عَنِ الطَّرِيقِ)

۲۵۰۶ــ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

آنکه بکار خود بپردازی علف دادن آنرا آغاز کن، زیرا که آن در حکم جان تو است، و چون قصد فرود آمدن کنید، بکوشید تا از قطعات زمین قطعه‌ای را انتخاب کنید که رنگش زیباتر و خاکش نرم‌تر، و گیاهانش فراوان‌تر باشد، پس چون فرود آمدی، پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بگزار، و چون قصد قضاء حاجت کنی بزمینی دوردست روان شو، و چون آهنگ کوچ کنی دو رکعت نماز بگزار، و آنگاه با زمینی که در آن فرود آمده بودی وداع نمای، و بر آن زمین و اهل آن سلام کن، زیرا که هر سرزمینی اهلی از فرشتگان دارد، و اگر بتوانی که طعامی را پیش از صدقه دادن چیزی از آن نخوری، پس چنین کن، و تا هر زمان که بر مرکب سوار باشی بر تو باد بخواندن کتاب خدای عزّوجلّ. و تا هر زمان که به انجام دادن کاری سرگرم باشی بر تو باد به تسبیح گفتن، و تا هر زمان که بیکار باشی، بر تو باد بخواندن دعاء، و از حرکت در اوّل شب احتراز نمای، و در آخر شب روان شو. و زنهار از بلند کردنِ صدا در مسیرت.

(باب دعای کسیکه راه را گم کرده باشد)

۲۵۰۶ــ علیّ بن ابی‌حمزه از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده

عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا ضَلَلْتَ عَنِ الطَّريقِ فَنادِ «يا صالِحُ ــ أَوْ يا أَباصالِحِ ــ أَرْشِدْنا إلىَ الطَّريقِ يَرْحَمْكُمُ الله».

۲۵۰۷ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْبَرَّ مُوَكَّلٌ بِهِ صالِحٌ، وَ الْبَحْرَ مُوَكَّلٌ بِهِ حَمْزَةُ».

(بابُ الْقَوْلِ عِنْدَ نُزُولِ الْمَنْزِلِ)

۲۵۰۸ــ قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا عَلِيُّ إذا نَزَلْتَ مَنْزِلاً فَقُلِ: «اللّهُمَّ أَنْزِلْني مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلين» تُرْزَقْ خَيْرَهُ وَ يُدْفَعْ عَنْكَ شَرُّهُ».

(بابُ الْقَوْلِ عِنْدِ دُخُولِ مَدينَةٍ أَوْ قَرْيَةٍ)

۲۵۰۹ــ كانَ في وَصِيَّةِ رَسُولِ الله صَلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا عَلِيُّ إذا أَرَدْتَ مَدينَةً أَوْ قَرْيَةً فَقُلْ حينَ تُعايِنُها: «اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ خَيْرَها

است که فرمود: چون راه را گم کردی، پس بانگ برآور که: «یا صالح ــ و یا أباصالح ــ أرْشِدْنا إلَى الطَّريقِ، يَرْحمكُمُ الله».

۲۵۰۷ــ و روایت شده است که بخش خشکی زمین به صالح سپرده شده است، و بخش دریائی آن در حمایت حمزه قرار گرفته است.

(باب دعائی که هنگام فرود)

(آمدن درمنزل میبایدخواند)

۲۵۰۸ــ پیمبر صلّی الله علیه وآله علی رافرمود: یا علی، چون بمنزلی فرو آئی بگو: «اللّهُم أَنْزِلْني مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُالمُنْزِلينَ». (خدایا مرابسانی مبارک فرود آور، و تو بهترین فرودآورندگانی). تا از برکت این دعاء خیر آن منزل نصیبت شود، و شرّش از تو دفع گردد.

(باب دعاء وقت ورود بشهری یا بروستائی)

۲۵۰۹ــ در وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله بعلیّ علیه السلام آمده است که: یا علّی، چون آهنگ شهری یا روستائی کنی، بهنگام دیدن آن بگو: «أللّهم إنّی أسألُكَ خَيْرَها، وَ أَعُوذُبِك مِنْ شَرِّها. اللّهُمَّ حَبِّبنا اِلىٰ أَهْلِها، وَ حَبِّبْ صالِحي

وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهٰا، اللّٰهُمَّ حَبِّبْنٰا إِلىٰ أَهْلِهٰا، وَ حَبِّبْ صٰالِحي أَهْلِهٰا إِلَيْنٰا».

(بٰابُ ٱلْمَوتِ فِي الْغُرْبَةِ)

۲۵۱۰ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوٰابِشيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مٰا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ تَغيبُ عَنْهُ فيهٰا بَوٰاكيهِ إِلّا بَكَتْهُ بِقٰاعُ الْأَرْضِ الَّتي كٰانَ يَعْبُدُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهٰا، وَ بَكَتْهُ أَثْوٰابُهُ، وَ بَكَتْهُ أَبْوٰابُ السَّمٰاءِ الَّتي كٰانَ يَصْعَدُ فيهٰا عَمَلُهُ، وَ بَكٰاهُ الْمَلَكٰانِ الْمُوَكَّلٰانِ بِهِ».

۲۵۱۱ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «إِنَّ الْغَريبَ إِذٰا حَضَرَهُ الْمَوْتُ الْتَفَتَ يُمْنَةً وَ يُسْرَةً وَ لَمْ يَرَ أَحَداً رَفَعَ رَأْسَهُ، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: إِلىٰ مَنْ تَلْتَفِتُ؟ إِلىٰ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنّي؟ وَ عِزَّتي وَ جَلٰالي لَئِنْ أَطْلَقْتُكَ عَنْ عُقْدَتِكَ لَأُصَيِّرَنَّكَ في طاعَتي، وَ لَئِنْ

أَهْلِهٰا اِلَيْنٰا». (خدایا، من خیر آن را از تو مسئلت میکنم، و از شرّ آن بتو پناه می برم. خدایا ما را نزد اهل آن محبوب ساز، و شایستگان اهل آن را نزد ما محبوب فرمای).

(باب مرگ در غربت)

۲۵۱۰ــ حسن بن محبوب، از ابومحمد وابشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: مؤمنی نیست که در سرزمین غربت بمیرد، بی آنکه گریه کننده‌ای بر او بگرید، مگر آنکه قطعات زمینی که خدای عزوجل را روی آن عبادت کرده است بر او گریه میکنند، و جامه هایش بر او میگریند، و درهای آسمانی که عملش از آن صعود میکرده است بر او میگریند. و همچنین دو فرشته‌ای که بر او گماشته شده‌اند بر او گریه و مویه میکنند.

۲۵۱۱ــ و نیز امام علیه السلام فرمود: غریب چون مرگش فراز آید، براست و چپ خود مینگرد، و کسی را نمی بیند که سرش را از زمین بردارد، در اینحال خدای عزوجل میگوید: «بکدام کس توجّه میکنی؟ بکسی که برای تو بهتر از من باشد؟ بعزّت و جلال خودم قسم که هرآینه اگر تو را از بند بیماریت رها سازم، در مورد طاعت خویشم قرار خواهم داد، و اگر قبض روحت کنم تو را به مورد کرامت خود

قَبَضْتُكَ لَأُصَيِّرَنَّكَ إلىٰ كَرامَتي».

* (بابُ تَهْنِئَةِ الْقادِمِ مِنَ الْحَجِّ) *

۲۵۱۲ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله كانَ يَقُولُ لِلْقادِمِ مِنْ مَكَّةَ: قَبِلَ اللهُ مِنْكَ، وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ، وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ».

* (بابُ ثَوابِ مُعانَقَةِ الْحاجِّ) *

۲۵۱۳ــ في رِوايَةِ أَبي الْحُسينِ الأَسَدِيِّ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ قالَ: قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ عانَقَ حاجّاً بِغُبارِهِ كانَ كَأَنَّما اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الأَسْوَدَ».

* (بابُ النَّوادِرِ) *

۲۵۱۴ــ رُوِيَ عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِالله الأَنْصارِيِّ قالَ: «نَهىٰ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً إذا جاءَ مِنَ الْغَيْبَةِ حَتّىٰ يُؤْذِنَهُمْ».

۲۵۱۵ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذابِ، فَإذا قَضىٰ أَحَدُكُمْ

خواهم برد .

* (باب تهنیت تازه‌وارد از سفر حج) *

۲۵۱۲ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله علیه وآله بتازه‌وارد از مکّه می‌فرمود: خدا از تو قبول کند، و در برابر آنچه در اینراه صرف کرده‌ای بتو عوض دهد، وگناهت را بیامرزد.

* (باب ثواب معانقه با حاجّ) *

۲۵۱۳ــ در روایت ابوالحسن اسدی ــ رضی‌الله عنه ــ آمده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسیکه با حاجّی غبارآلوده معانقه کند، چنانست که حجرالاسود را استلام کرده باشد.

* (باب نوادر) *

۲۵۱۴ــ از جابربن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله علیه وآله نهی کرد از اینکه مرد چون از سفر باز آید، بهنگام شب در را بر خانواده‌اش بکوبد، مگر بعد از آنکه ورود خود را به ایشان اعلام کند ،

۲۵۱۵ــ و نیز فرمود: سفر قطعه‌ای از عذا بست، پس چون یکی از شما سفرش

سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ الْإِيابَ إِلىٰ أَهْلِهِ».

۲۵۱۶ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «سَيْرُ الْمَنازِلِ يُنْفِدُ الزّادَ، وَ يُسيءُ الْأَخْلاقَ، وَ يُخْلِقُ الثِّيابَ، وَ السَّيْرُ ثَمانِيَةَ عَشَرَ».

۲۵۱۷ــ وَرَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ مَيْمُونٍ بِإِسْنادِهِ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله إِذا ضَلَلْتُم الطَّريقَ فَتَيامَنُوا».

۲۵۱۸ــ وَ رَوىٰ جَعْفَرُ بْنُ الْقاسِمِ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ عَلىٰ ذُرْوَةِ كُلِّ جِسْرٍ شَيْطاناً، فَإِذا انْتَهَيْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ: بِسْمِ اللهِ، يَرْحَلْ عَنْكَ».

۲۵۱۹ــ وَ قالَ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «أَنَا ضامِنٌ لِمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ سَفَراً مُعْتَمّاً تَحْتَ حَنَكِهِ ثَلاثاً أَلّا يُصيبَهُ السَّرَقُ وَ الغَرَقُ وَ الحَرْقُ».

(بابُ تَوْفيرِ الشَّعْرِ لِلْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ)

۲۵۲۰ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْحَجُّ

را بپایان برد، در بازگشت بخانواده‌اش شتاب کند.

۲۵۱۶ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: گردش مراحل و طی منازل توشهٔ سفر را تباه میسازد، و اخلاق را زشت میکند، و جامه‌ها را میفرساید. و حدّ گردش در تفرج هیجده میل است.

۲۵۱۷ــ و عبدالله‌بن میمون به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: زمانیکه راه را گم کنید، بطرف راست رهسپار شوید.

۲۵۱۸ــ و جعفربن قاسم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: بر قلّهٔ هر پلی شیطانی هست، پس چون به آن رسیدی، بگو: «بسم‌الله» تا آن شیطان از سوی تو کوچ کند.

۲۵۱۹ــ و ابوالحسن موسی‌بن جعفر علیهما‌السلام گفت: من برای کسیکه بقصد سفر از خانه بدر شود، در حالیکه تحت‌الحنک عمامه‌اش را بسته باشد، سه چیز را ضامنم: آنکه دزدی و غرق شدن و سوختن به او اصابت نکند.

(باب أنبوه ساختن موبرای حجّ و عمره)

۲۵۲۰ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که

أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ شَوّالٌ وَ ذُوالْقِعْدَةِ وَذُوالْحِجَّةِ، وَمَنْ أَرادَ الْحَجَّ وَفَّرَ شَعْرَهُ إذا نَظَرَ إلىٰ هِلالِ ذِي الْقِعْدَةِ وَمَنْ أَرادَ الْعُمْرَةَ وَفَّرَ شَعْرَهُ شَهْراً».

وَقَدْ يُجْزِي الْحاجَّ بالرُّخْصِ أَنْ يُوَفِّرَ شَعْرَهُ شَهْراً، رَوىٰ ذٰلِكَ هِشامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ إسْماعيلُ بْنُ جابِرٍ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

وَ رَواهُ إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ.

٢٥٢١ــ وَرُوِيَ عَنْ سَماعَةَ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجامَةِ وَحَلْقِ الْقَفا في أَشْهُرِ الْحَجِّ قالَ: لا بَأْسَ، وَلا بَأْسَ بِالنُّورَةِ وَ السِّواكِ».

* (بابُ مَواقيتِ الإحْرامِ) *

٢٥٢٢ــ رَوىٰ عُبَيْدُالله بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الإحْرامُ مِنْ مَواقيتِ خَمْسَةٍ وَقَّتَها رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله، لا يَنْبَغي لِحاجٍّ وَلا مُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَها وَلا بَعْدَها، وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدينَةِ ذَاالْحُلَيفَةِ، وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ،

فرمود: موسم حجّ ماههائی معلوم است، و آن، ماههای شوّال و ذوالقعده، و ذوالحجّه است. و کسیکه قصد حجّ داشته باشد، چون بهلال ذوالقعده نظر کند، موی خود را انبوه میسازد (یعنی از کم کردن وزدن آن خودداری مینماید) و کسیکه عازم عمره باشد مدّت یکماه موی سر و صورتش را انبوه مینماید و بعضی از اخبار به حاجّ نیز اجازه داده است که موی خود را فقط برای یکماه انبوه سازد، و این خبر را هشام بن حکم و اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام، و اسحاق بن عمّار از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده اند.

٢٥٢١ــ و از سماعه روایت شده است، که گفت: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ حجامت، و تراشیدن پشت سر در ماههای حرام سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست. و استعمال نوره و استفاده از مسواک نیز بلامانع است.

* (باب میقاتهای احرام) *

٢٥٢٢ــ عبیدالله بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: احرام از پنج میقاتست که رسول خدا صلّی الله علیه وآله تعیین کرده، و هیچ

كَانَ يُصَلّي فيهِ وَيَفْرِضُ الْحَجَّ، فَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَسَارَ وَاسْتَوَتْ بِهِ الْبَيْدَاءُ حينَ يُحازِي الْمِيلَ الْأَوَّلَ أَحْرَمَ؛ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الشّامِ الْجُحْفَةَ، وَوَقَّتَ لِأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقيقَ؛ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الطّائِفِ قَرْنَ الْمَنازِلِ؛ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ؛ وَلا يَنْبَغي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَواقيتِ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله».

۲۵۲۳ــ وَ في رِوايَةِ رِفاعَةَ بْنِ مُوسىٰ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «وَقَّتَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله الْعَقيقَ لِأَهْلِ نَجْدٍ، وَقالَ: هُوَ وَقْتٌ لِما أَنْجَدَتِ الْأَرْضُ، وَأَنْتُمْ مِنْهُم،وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الشّامِ الْجُحْفَةَ وَيُقالُ لَها: مَهْيَعَةُ».

۲۵۲۴ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يُجْزيكَ إِذا لَمْ تَعْرِفِ الْعَقيقَ أَنْ تَسْأَلَ النّاسَ وَالْأَعْرابَ عَنْ ذٰلِكَ».

حج گزار و عمره کننده‌ای را نمیسزد که قبل از آن یا بعد از آن محرم گردد:

برای اهل مدینه ذوالحلیفه را که همان مسجد شجره است میقات قرار داد. و او در آن مسجد نماز میگزارد، و خود را مهیّای احرام حج میکرد و چون از مسجد بسوی صحرا بیرون می‌شد، و براه می‌افتاد تا در سطح بیابان قرار میگرفت. زمانیکه بمحاذات میل اوّل میرسید، محرم میشد.

و جحفه را برای اهل شام، و عقیق را برای اهل نجد، و قرن‌المنازل را برای اهل طائف، و یلملم را برای اهل یمن میقات ساخت.

و برای احدی روا نیست که از میقاتهای رسول خدا صلّی الله علیه وآله روی برتابد.

۲۵۲۳ــ و در روایت رفاعة‌بن موسی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که می‌فرمود: رسول‌خدا صلّی الله علیه وآله عقیق را برای اهل نجد میقات قرار داد و فرمود: آن برای اراضی مرتفعی نیز که ببخش نجد داخل شده است، میقات است، و شما (مردم عراق نیز) در این باره از اهل نجد محسوب میشوید. و پیمبر صلّی الله علیه وآله جحفه را میقات اهل شام ساخت، و این همانجا است که «مَهْیَعَه» نامیده میشود.

۲۵۲۴ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: در صورتیکه محلّ عقیق را نشناسی کافی است که نشانهٔ آنرا از مردم آن ناحیه و

۲۵۲۵ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَوَّلُ الْعَقيقِ بَريدُ الْبَعْثِ، وَ هُوَ بَريدٌ مِنْ دُونِ بَريدِ غَمْرَةَ».

۲۵۲۶ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَقَّتَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله لِأَهْلِ الْعِراقِ الْعَقيقَ وَ أَوَّلُهُ الْمَسْلَخُ وَ وَسَطُهُ غَمْرَةٌ، وَ آخِرَهُ ذاتُ عِرْقٍ، وَ أَوَّلُهُ أَفْضَلُ».

وَ لا يَجُوزُ الْإِحْرامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْميقاتِ، وَ لا يَجُوزُ تَأْخيرُهُ عَنِ الْميقاتِ إِلّا لِعِلَّةٍ أَوْ تَقِيَّةٍ.

وَ إِذا كانَ الرَّجُلُ عَليلاً أَوِ اتَّقى، فَلا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخِّرَ الْإِحْرامَ إِلى ذاتِ عِرْقٍ.

۲۵۲۷ــ وَ سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ أَحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ فَقالَ: لا بَأْسَ».

۲۵۲۸ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنّا نُرْوى بِالْكُوفَةِ أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّ مِنْ تَمامِ حَجِّكَ إِحْرامَكَ مِنْ دُوَيْرَةِ

از اعراب سؤال کنی.

۲۵۲۵ــ و امام صادق علیه السلام گفت: اوّلِ سرزمین عقیق «بریدالبعث» است، و آن بریدی نزدیک برید «غمره» است.

۲۵۲۶ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله عقیق را میقات اهل عراق ساخت، و اوّل آن «مسلخ»، و وسط آن «غمره»، و آخرش «ذات عرق» است. و اوّل آن افضل است. و مُحرِم شدن قبل از رسیدن بمیقات جایز نیست، چنانکه تأخیر آن از میقات نیز، جز بسبب علّتی، یا بمنظور تقیّه جایز نیست، و در صورتیکه شخص علیل باشد، یا تقیّه کند، تأخیر احرام تا ذات عرق بلامانع است.

۲۵۲۷ــ و معاویة بن عمّار دربارهٔ مردی از اهل مدینه که از جحفه محرم شده بود. سؤال کرد، پس امام گفت: باکی نیست.

۲۵۲۸ــ و از ابوبصیر روایت شده است که فرمود: به امام صادق علیه السلام

ـ وَنَحْنُ بِالْمَدينَةِ ـ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلإحْرامِ، فَقالَ: اِطَّلِ بِالْمَدينَةِ وَتَجَهَّزْ بِكُلِّ ما تُريدُ، وَاغْتَسِلْ إنْ شِئْتَ، وَإنْ شِئْتَ اسْتَمْتَعْتَ بِقَميصِكَ حَتّىٰ تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ».

۲۵۳۵ـ وَ سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَطَّلي قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْوَقْتَ بِسِتِّ لَيالٍ؟ قالَ: لا بَأْسَ [بِه]. وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَطَّلي قَبْلَ أَنْ يَأْتي مَكَّةَ بِسَبْعِ لَيالٍ أَوْ ثَمانِ لَيالٍ؟ قالَ لا بَأْسَ بِه».

۲۵۳۶ـ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنَا حاضِرٌ فَقالَ: إذا اطَّلَيْتُ لِلإحْرامِ الأَوَّلِ كَيْفَ لي أَنْ أَصْنَعَ في الطَّلْيَةِ الأَخيرَةِ وَكَمْ حَدُّ ما بَيْنَهُما؟ فَقالَ: إنْ كانَ بَيْنَهُما جُمْعَتانِ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً فَاطَّلِ».

۲۵۳۷ـ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ: «أَرْسَلْنا إلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ نَحْنُ جَماعَةٌ بِالْمَدينَةِ: إنّا نُريدُ أَنْ نُوَدِّعَكَ، فَأَرْسَلَ إلَيْنا

ما در مدینه بودیم، دربارهٔ آماده شدن برای احرام از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم، پس فرمود: در مدینه تنویر کن و بهر چه خواهی مجهّز شو، و اگر بخواهی غسل کن، و اگر مایل باشی از پیراهن خود استفاده کن، تا بمسجد شجره برسی.

۲۵۳۵ـ و معاویة‌بن عمّار در خصوص کسیکه شش شب قبل از رسیدن بمیقات تنویر کند سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، و نیز در خصوص کسیکه هفت شب یا هشت شب پیش از ورود بمکه نوره کشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی بر او نیست.

۲۵۳۶ـ و علی‌بن ابی‌حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که مردی از امام صادق علیه‌السلام ـ در حالیکه من حاضر بودم ـ سؤال کرد که: هرگاه نوره‌کشم برای احرام عمرهٔ تمتّع پس تنویر برای احرام‌حج راچون کنم و فاصله میان این دو چقدر باشد، فرمود: دو هفته، پانزده روز که بگذرد تنویر کن.

۲۵۳۷ـ و ابن ابی‌عمیر از هشام‌بن سالم روایت کرده است که در حالیکه ما

أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنِ اغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ فَإِنِّي أَخافُ أَنْ يَعِزَّ الْماءُ عَلَيْكُمْ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، فَاغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ وَ الْبَسُوا ثِيابَكُمُ الَّتِي تُحْرِمُونَ فِيها، ثُمَّ تَعالَوْا فُرادىٰ وَ مَثانِيَ، قالَ: فَاجْتَمَعْنا عِنْدَهُ فَقالَ لَهُ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: ما تَقُولُ فِي دَهْنَةٍ بَعْدَ الْغُسْلِ لِلإِحْرامِ؟ فَقالَ: قبلُ وَ بَعْدُ وَ مَعَ، لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، قالَ: ثُمَّ دَعا بِقارُورَةِ بانٍ سَلِيخَةٍ لَيْسَ فِيها شَيْءٌ فَأَمَرَنا فَادَّهَنّا مِنْها، فَلَمّا أَرَدْنا أَنْ نَخْرُجَ، قالَ: لا عَلَيْكُمْ أَنْ تَغْتَسِلُوا إِنْ وَجَدْتُمْ ماءً إِذا بَلَغْتُمْ ذَاالْحُلَيْفَةِ».

۲۵۳۸ــ وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدٌ الْحَلَبِيُّ «عَنْ دُهْنِ الْخَيْرِي وَ الْبَنَفْسَجِ أَنَدَّهِنُ بِهِ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُحْرِمَ؟ قالَ: نَعَمْ. وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ بِالْمَدِينَةِ لِإِحْرامِهِ فَقالَ: يُجْزِيهِ ذٰلِكَ مِنَ الْغُسْلِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ».

با جماعتی در مدینه بودیم، پیامی برای امام صادق علیه‌السلام فرستادیم، دائر بر اینکه: ما میخواهیم با شما وداع کنیم، پس امام صادق علیه‌السلام برای ما پاسخ داد که: در مدینه غسل کنید، زیرا بیم آن دارم که در ذوالحلیفه آب برای شما کمیاب باشد، بنابراین در مدینه غسل کنید، و جامه‌هائی را که در آن محرم میشوید بپوشید، و آنگاه یک به یک و دو بدو بیائید.

شرح: «امر امام به متفرّق آمدن مبنی بر تقیّه بوده است».

هشام گفت: پس ما نزد او گرد آمدیم، و ابن ابی‌یعفور از امام پرسید که: قول شما دربارهٔ استفاده از مقدار کمی روغن، بعد از انجام غسل برای احرام چیست؟ پس امام فرمود: استفاده از آن، چه قبل و چه بعد و چه با هم بلامانع است. هشام گفت: سپس امام فرمود: تا شیشه‌ای از روغن میوهٔ درخت «بان» را که هنوز بعمل نیاورده و معطّر نساخته بودند، حاضر کردند، پس ما را فرمود تا از آن روغن استفاده کردیم، آنگاه چون خواستیم تا از محضر امام خارج شویم، فرمود: چون به ذوالحلیفه برسید اگر آبی بیابید باکی بر شما نیست خود را بشوئید.

۲۵۳۸ــ و محمد حلبی دربارهٔ روغن گل‌شب‌بو و بنفشه از امام سؤال کرد، و گفت: زمانیکه بخواهیم محرم شویم آیا جایز است که از اینگونه روغن استفاده کنیم؟ امام فرمود: آری. و نیز محمّد حلبی دربارهٔ کسیکه در مدینه برای احرام خود

۲۵۳۹ــ وَ رَوٰی مُعٰاوِیَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْهُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «الرَّجُلُ یَدَّهِنُ بِأَیِّ دُهْنٍ شٰاءَ إِذٰا لَمْ یَکُنْ فیهِ مِسْکٌ وَلٰا عَنْبَرٌ وَلٰا زَعْفَرٰانٌ وَلٰا وَرْسٌ، قَبْلَ أَنْ یَغْتَسِلَ لِلإِحْرٰامِ قٰالَ: وَلٰا تُجَمِّرْ ثَوْباً لِإِحْرٰامِكَ».

۲۵۴۰ــ وَ رَوَی الْقٰاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَدَّهِنُ بِدُهْنٍ فیهِ طِیبٌ وَ هُوَ یُرِیدُ أَنْ یُحْرِمَ؟ فَقٰالَ: لٰا تَدَّهِنْ حِینَ تُرِیدُ أَنْ تُحْرِمَ بِدُهْنٍ فیهِ مِسْکٌ وَلٰا عَنْبَرٌ یَبْقیٰ رِیحُهُ فِي رَأْسِكَ بَعْدَ مٰا تُحْرِمُ، وَ ادَّهِنْ بِمٰا شِئْتَ مِنَ الدُّهْنِ حِینَ تُرِیدُ أَنْ تُحْرِمَ قَبْلَ الْغُسْلِ وَ بَعْدَهُ، فَإِذٰا أَحْرَمْتَ فَقَدْ حَرُمَ عَلَیْكَ الدُّهْنُ حَتّیٰ تُحِلَّ».

۲۵۴۱ــ وَ رَوٰی حَمّٰادٌ، عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ «کٰانَ لٰا یَرٰی بَأْساً بِأَنْ تَکْتَحِلَ الْمَرْأَةُ، وَ تَدَّهِنَ وَ تَغْتَسِلَ بَعْدَ هٰذٰا کُلِّهِ لِلإِحْرٰامِ».

غسل کند از امام سؤال کرد، و امام در جواب فرمود: این غسل که در مدینه انجام میدهد، او را از غسل در ذوالحلیفه بی‌نیاز میسازد.

۲۵۳۹ــ و معاویة‌بن عمار از آن امام علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: مرد میتواند پیش از آنکه برای احرام غسل کند از هر گونه روغنی که بخواهد استفاده کند، در صورتیکه مشک و عنبر و زعفران و ورس در آن نباشد.

همچنین فرمود: و جامه‌ای را که برای احرام آماده کرده‌ای با عطر بخور مده.

۲۵۴۰ــ و قاسم‌بن محمّد جوهری، از علی‌بن ابی‌حمزه روایت کرده است، که گفت: از امام سؤال کردم که: آیا برای مردی که قصد احرام بستن دارد، استفاده از روغن آمیخته بعطر جایز است؟ امام فرمود: وقتی قصد داری که محرم شوی از روغنی آمیخته به مشک و عنبر، که بعد از محرم شدن بوی آن در سرت باقی بماند، استفاده مکن. و چون این امر را رعایت کردی، از هر گونه روغن که بخواهی، چه قبل از غسل، و چه بعد از غسل، استفاده کن، آنگاه چون محرم شوی استفاده از روغن بر تو حرام است، تا وقتی که مُحِل شوی و دوران احرام را بپایان بری.

۲۵۴۱ــ و حمّاد از حریز، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که

۲۵۴۲ــ وَ فِي رِوٰايَةِ جَميلٍ أَنَّهُ قٰالَ: «غُسْلُ يَوْمِكَ يُجْزِيكَ لِلَيْلَتِكَ، وَ غُسْلُ لَيْلَتِكَ يُجْزِيكَ لِيَوْمِكَ».

۲۵۴۳ــ وَ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ اغْتَسَلَ لِإحْرٰامِه ثُمَّ قَلَّمَ أَظْفٰارَهُ، قٰالَ: يَمْسَحُها بِالْمٰاءِ، وَ لٰا يُعيدُ الْغُسْلَ».

وَ لٰا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ بُكْرَةً وَ يُحْرِمَ عَشِيَّةً.

وَ إِنْ لَبِسْتَ ثَوْباً مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلَبِّيَ فَانْزِعْهُ مِنْ فَوْقٍ وَ أَعِدِ الْغُسْلَ وَ لٰا شَيْءَ عَلَيْكَ وَ إِنْ لَبِسْتَهُ بَعْدَ مٰا لَبَّيْتَ فَانْزِعْهُ مِنْ أَسْفَلَ وَ عَلَيْكَ دَمُ شٰاةٍ، وَ إِنْ كُنْتَ جٰاهِلاً فَلٰا شَيْءَ عَلَيْكَ.

وَ إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ لِلإحْرٰامِ فَلٰا بَأْسَ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ بِمِنْديلٍ وَ إِزٰارٍ.

او برای زن مانعی نمیدید که سرمه بچشم بکشد، و از روغن استفاده کند، و بعد از همگی این امور غسل احرام بجا آورد.

۲۵۴۲ــ و در روایت جمیل آمده است که امام فرمود: غسل روز برای شبت کفایت میکند، و غسل شبت برای روزت کافی است.

۲۵۴۳ــ و از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردند، که برای احرامش غسل کند، و پس از آن ناخنهایش را بگیرد. پس امام فرمود: ناخنهایش را با آب میشوید، و غسل را اعاده نمیکند.

و مانعی ندارد که مرد بامدادان غسل کند، و شامگاهان محرم شود. و اگر پیش از لبّیک گفتن جامه‌ای پوشیده باشی، پس آن را از طرف بالا از تن بدر آور، و غسل را اعاده کن، و از این بابت چیزی بر ذمّه‌ات نیست. و اگر آن جامه را بعد از لبّیک گفتن پوشیده باشی آن را از پائین بدر آور، و در اینصورت خون گوسپندی بر ذمّهٔ تو است. و اگر نسبت به این حکم جاهل بوده‌ای چیزی بر ذمّهٔ تو نیست.

و چون مرد برای احرام غسل کند، مانعی ندارد که سرش را با دستمالی یا ملحفه‌ای پاک کند.

و مرد چون برای احرام غسل کند، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد، میباید

وَ إذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ لِلإحْرامِ ثُمَّ نامَ قَبْلَ أنْ يُحْرِمَ فَعَلَيْهِ إعادَةُ الْغُسْلِ اسْتِحْباباً لِأنَّهُ قَدْ:

۲۵۴۴ــ رَوَى الْعِيصُ بْنُ الْقاسِمِ، عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ لِلإحْرامِ بِالْمَدينَةِ وَيَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ، ثُمَّ يَنامُ قَبْلَ أنْ يُحْرِمَ؟ قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ».

وَمَنِ اغْتَسَلَ أوَّلَ اللَّيْلِ ثُمَّ أحْرَمَ آخِرَ اللَّيْلِ أجْزَأهُ غُسْلُهُ.

(بابُ وُجُوهِ الْحاجِّ)

۲۵۴۵ــ رَوى مَنْصُورٌ الصَّيْقَلُ، عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْحاجُّ عِنْدَنا عَلى ثَلاثَةِ أوْجُهٍ: حاجٌّ مُتَمَتِّعٌ، وَحاجٌّ مُفْرِدٌ لِلْحَجِّ، وَسائِقٌ لِلْهَدْيِ ــ وَالسّائِقُ هُوَ الْقارِنُ ــ».

وَلا يَجُوزُ لِأهْلِ مَكَّةَ وَلا حاضِرِيها التَّمَتُّعُ بِالْعُمْرَةِ إلَى الْحَجِّ، وَلَيْسَ لَهُمْ

غسل را بر سبیل استحباب اعاده کند، زیرا که:

۲۵۴۴ــ عیص‌بن قاسم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: دربارهٔ مردی که در مدینه برای احرام غسل کند، و دو جامهٔ احرام را بپوشد، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد از او سؤال کردم فرمود: غسلی بر ذمّهٔ او نیست.

و کسیکه در اوّل شب غسل کند، و پس از آن در آخر شب محرم شود همان غسل او را کفایت میکند.

(باب اقسام حاجّ)

۲۵۴۵ــ منصوربن صیقل از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: حاجّ در نظر ما بر سه قسمند: حاجّ متمتّع (یعنی حاجّی که حجّ تمتّع بجا میآورد) و حاج مفرد برای حج (یعنی حاجّی که حجّ اِفراد انجام میدهد) و حاجی که هَدْی (یعنی قربانی) بسوی کعبه میراند (یعنی حاجّی که حجّ قِران میگزارد). و رانندهٔ هَدْی، قارِن است.

و برای اهل مکّه و حاضران در آن شهر تمتّع بعمره بسوی حجّ جایز نیست. و

إلّا الْقِرانُ أَوِ الْإِفْرادُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» ثُمَّ قالَ بَعْدَ ذٰلِكَ: «ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» وَحَدُّ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَهْلُ مَكَّةَ وَحَوالِيها عَلىٰ ثَمانِيَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِيلاً، وَمَنْ كانَ خارِجاً مِنْ هٰذَا الْحَدِّ فَلا يَحُجُّ إلّا مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَلا يَقْبَلُ اللهُ غَيْرَهُ.

۲۵٤٦ــ وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ طافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفا وَالْمَرْوَةِ أَحَلَّ إِنْ أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ» إلّا مَنِ اعْتَمَرَ في عامِهِ ذٰلِكَ أَوْ ساقَ الْهَدْيَ وَأَشْعَرَهُ وَقَلَّدَهُ.

۲۵٤۷ــ وَرَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ خَلْفَ الْمَقامِ فَقالَ: إِنّي قَرَنْتُ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، فَقالَ لَهُ: هَلْ

ایشان جز از حجّ قِرآن یا حجّ افراد بهره‌ای ندارند، زیرا خدای عزّوجلّ در این‌باره فرموده است:

پس کسیکه، بعد از انجام عمره، از چیزهائی که در زمان احرام بر او حرام بود متمتّع شود، تا آنکه زمان محرم شدنش برای حجّ فرا رسد، میباید تا هر قربانی را که برای او میسّر باشد تقدیم کند. و پس از آن گفته است: این، برای کسی است که خانه و خانواده‌اش از حاضرانِ مسجدالحرام نباشند. و حاضرانِ مسجدالحرام کسانی هستند که در مکّه و حوالی آن شهر، تا مسافت چهل و هشت میل سکونت دارند، و کسیکه از این محدوده خارج باشد، حجّ او جز بصورت متمتّع بعمره بسوی حجّ نیست، (یعنی حجّ تمتّع باید بجای آورد) و خدا غیرآن را قبول نمیکند.

۲۵٤٦ــ و ابن‌بُکیر از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که میفرمود: کسیکه به کعبه و صفا و مروه طواف کند، مُحِلّ شده است، اعّم از آنکه این پیشامد را خوش داشته باشد، یا برای او ناخوشایند باشد. مگر کسیکه در همان سال عمره بجاآورَد، یا قربانی بسوی کعبه براند، و شعار بر آن قرار دهد، وقِلاده بر گردنش بیاویزد.

۲۵٤۷ــ و ابن‌اُذینه از زراره روایت کرده است که گفت: مردی بسوی امام باقر علیه‌السلام آمد، درحالیکه آن امام در پشت مقام ابراهیم بود. پس گفت: من حجّ

طُفْتَ بِالْبَيْتِ؟ فَقالَ: نَعَمْ قالَ: هَلْ سُقْتَ الْهَدْيَ؟ قالَ: لا، فَأَخَذَ أبوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ بِشَعْرِه، ثُمَّ قالَ: أَحْلَلْتَ وَ اللهِ».

۲۵۴۸ــ وَ رَوى أَبُوأَيُّوبَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ أَحَدَهُمْ يُقْرِنُ وَ يَسُوقُ، فَأَدَعُهُ عُقُوبَةً بِما صَنَعَ».

۲۵۴۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يُحْرِمُ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةً وَ يُنْشِيءُ الْعُمْرَةَ أَيَتَمَتَّعُ؟ قالَ: نَعَمْ».

۲۵۵۰ــ وَ رَوى إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ يُفْرِدُ الْحَجَّ، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَها عُمْرَةً، فَقالَ: إِنْ كانَ لَبّى بَعْدَ ما سَعىٰ قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ فَلا مُتْعَةَ لَهُ».

و عمره‌ای را مقرون بیکدیگر ساخته‌ام. امام فرمود: آیا گرد کعبه طواف کرده‌ای؟ گفت: آری. گفت: آیا قربانی سوق داده‌ای؟ گفت: نه. پس امام علیه‌السلام موی او را گرفت (یعنی از موی سر یا صورتِ او چید) و آنگاه گفت: مُحِلّ شده‌ای بخدا قسم.

۲۵۴۸ــ و ابوایّوب از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: یکی از ایشان (یعنی حقّ‌ناشناسان) حجّ قِران بجا میآورَد، و قربانی همیراند، پس من بعنوان کیفر کاری که کرده است او را وامیگذارم، و افضلیّت تمتّع را بعلّت آنکه او پیروی امام حقّ را ترک کرده است، برایش بیان نمیکنم.

۲۵۴۹ــ و از یعقوب‌بن شعیب روایت شده است که گفت بامام صادق علیه‌السّلام عرضه داشتم: شخص به حجّ و عمره احرام می بندد، و ابتداء عمره را انجام می دهد، آیا وی با اینکه حجّ را اول نام برده بعد عمره را و در عمل بعکس رفتار کرده، حجّ تمتّع بجای آورده است؟ فرمود: آری.

۲۵۵۰ــ و اسحاق‌بن عمّار از ابوبصیر روایت کرده است که گفت به امام صادق علیه‌السّلام عرضه داشتم: مردی حجّ افراد بجامی‌آورد، و پس از آنکه طواف خانه و سعی میان صفا و مروه را انجام داد میخواهد آنرا عمرهٔ تمتّع قرار دهد؟ فرمود: هرگاه

۲۵۵۱ــ وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مَيْسَرٍ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ الثّاني عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ «عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ في شَهْرِ رَمِضانَ، ثُمَّ حَضَرَ الْمَوْسِمُ أَيَحُجُّ مُفْرِداً لِلْحَجِّ أَوْ يَتَمَتَّعُ أَيُّهُما أَفْضَلُ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلَيْهِ: يَتَمَتَّعُ».

۲۵۵۲ــ وَ رَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْمُتْعَةُ وَ اللهِ أَفْضَلُ وَ بِها نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ جَرَتِ السُّنَّةُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ».

۲۵۵۳ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ ابْنُ عَبّاسٍ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ في الْحَجِّ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ».

۲۵۵٤ــ وَ سَأَلَ أَبُوأَيُّوبَ إِبْراهِيمَ بْنَ عُثْمانَ الخَزّازُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَيُّ أَنْواعِ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ فَقالَ: الْمُتْعَةُ وَ كَيْفَ يَكُونُ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْها وَ رَسُولُ اللهِ صَلّى الله عليه وآله يَقُولُ: لَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَما فَعَلَ

پس از فراغ از سعی پیش از آنکه تقصیر کند برای احرام حج لبیک گفته باشد نمی تواند آنرا به تمتّع بدل کند.

۲۵۵۱ــ و علیّ بن میسّر طیّ نامه‌ای از ابوجعفر دوّم علیه السلام دربارهٔ مردی که در ماه رمضان عمره بجا آورَد، و پس از آن در موسم حجّ حاضر شود، سؤال کرد که: آیا باید حجّ اِفراد بجا آورَد، یا حجّ تمتّع انجام دهد. کدام یک از آن دو افضل است؟ پس امام در جواب او نوشت که: چنین کسی میباید حجّ تمتّع را اختیار کند.

۲۵۵۲ــ و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: حجّ تمتّع ــ بخدا قسم ــ افضل است، وقرآن بتشریع آن نازل شده، و سنّت تا روز قیامت بر آن جریان یافته است.

۲۵۵۳ــ و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ابن عبّاس گفت: عمره تا روز قیامت در حجّ داخل شده است.

۲۵۵٤ــ و ابوایّوب ابراهیم بن عثمان خزّاز از امام صادق علیه السلام پرسید که: کدام نوع از انواع حجّ افضل است؟ فرمود: تمتّع، و چگونه ممکنست که چیزی افضل از آن باشد در صورتیکه رسول خدا صلّی الله علیه وآله میگوید: اگر آینده را

النّاسُ».

وَ الْمُتَمَتِّعُ هُوَ الَّذي يَحُجُّ في أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذا نَظَرَ إِلىٰ بُيُوتِ مَكَّةَ، فَإِذا دَخَلَ مَكَّةَ طافَ بِالْبَيْتِ سَبْعاً، وَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقامِ إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَسَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ سَبْعاً وَقَصَّرَ وَأَحَلَّ، فَهٰذِهِ عُمْرَةٌ يَتَمَتَّعُ بِها مِنَ الثِّيابِ وَالْجِماعِ وَالطِّيبِ وَكُلِّ شَيْءٍ يَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ إِلّا الصَّيْدَ، لِأَنَّهُ حَرامٌ عَلَى الْمُحِلِّ في الحَرَمِ وَعَلَى الْمُحْرِمِ في الْحِلِّ وَالْحَرَمِ، وَيَتَمَتَّعُ بِما سِوىٰ ذٰلِكَ إِلىَ الْحَجِّ.

وَالْحَجُّ ما يَكُونُ بَعْدَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ مِنْ عَقْدِ الْإِحْرامِ الثّاني بِالْحَجِّ الْمُفْرِدِ، وَالْخُرُوجِ إِلىٰ مِنىٰ، وَمِنْها إِلىٰ عَرَفاتٍ، وَقَطْعَ التَّلْبِيَةَ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَالْجَمْعِ فيها بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِأَذانٍ واحِدٍ وَإِقامَتَيْنِ، وَالْوُقُوفِ بِها إِلىٰ غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَالْإِفاضَةِ إِلىَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ،وَالْجَمْعِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ بِها بِأَذانٍ واحِدٍ وَإِقامَتَيْنِ، وَالْبَيْتُوتَةِ بِها وَالْوُقُوفِ بِها بَعْدَ الصُّبْحِ إِلىٰ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَلىٰ

بجای گذشتهٔ زندگیم در پیش خود میداشتم، هرآینه چنان میکردم که مردم کرده‌اند.

و «متمتّع» ــ یعنی حاجّی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد ــ همان کسی است که در ماههای حجّ به آن قیام میکند، و چون خانه‌های مکّه را می‌بیند، لبیّک گفتن را ترک مینماید پس چون بمکّه درآید هفت بار بر گِردِ کعبه طواف میکند، و در مقام ابراهیم علیه‌السلام دو رکعت نماز میگزارد، و هفت بار میان صفا و مروه بسعی می‌پردازد، و عمل تقصیر را انجام میدهد، و مُحِلّ میشود. پس این همان عُمره است که شخص بوسیلهٔ آن از لباس و جماع و عطر و هر چیزی که بر محرم حرام است ــ بجز شکار که برای مُحِل در حرم، و برای مُحرِم چه در حرم و چه در خارج حرم تحریم شده ــ متمتّع میشود. و از ماسوای آن تا شروع اعمال حجّ تمتّع حاصل میکند.

و خروج بسوی مِنیٰ و از آنجا بسوی عرفات، و قطع تلبیه هنگام زوالِ خورشید روز عَرَفه، و جمع میان نماز ظهر و عصر در آن سرزمین با یک اذان و دو اقامه، و وقوف در آنجا تا غروب خورشید، و کوچ کردن بسوی مَشعرالحرام، و جمع میان مغرب و عشاء

جَبَلِ ثَبِيرٍ، وَ الرُّجوعِ إلى مِنى، وَ الذَّبْحِ وَ الْحَلْقِ وَ الرَّمْيِ وَ دُخُولِ مَسْجِدِ الْحَصْباءِ وَ الْإسْتِلْقاءِ فيهِ عَلَى الْقَفا، وَ زِيارَةِ الْبَيْتِ وَ طَوافِ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوافُ الزِّيارَةِ، وَ طَوافِ النِّساءِ، فَهٰذِهِ صِفَةُ الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إلىَ الْحَجِّ.

وَ الْمُتَمَتِّعُ عَلَيْهِ ثَلاثَةُ أطْوافٍ بِالْبَيْتِ: طَوافٌ لِلْعُمْرَةِ، وَ طَوافٌ لِلْحَجِّ، وَ طَوافٌ لِلنِّساءِ، وَسَعْيانِ بينَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، كَما ذَكَرْناهُ.

وَ عَلىَ الْقارِنِ وَ الْمُفْرِدِ طَوافانِ بِالْبَيْتِ وَسَعْيانِ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، وَلا يُحِلاّنِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ، يَمْضِيانِ عَلىٰ إحْرامِهِمَا الْأَوَّلِ، وَلا يَقْطَعانِ التَّلْبِيَةَ إذا نَظَرا إلى بُيُوتِ مَكَّةَ، كَما يَفْعَلُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ، وَلٰكِنَّهُما يَقْطَعانِ التَّلْبِيَةَ يَوْمَ عَرَفَةَ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ.

وَ الْقارِنُ وَ الْمُفْرِدُ صِفَتُهُما واحِدَةٌ إلاّ أنَّ الْقارِنَ يَفْضُلُ عَلَى الْمُفْرِدِ بِسِياقِ

در آنجا با یک اذان و دو اقامه، و بیتوته در آنجا، و وقوف در آن سرزمین بعد از صبح تا طلوع خورشید بر کوه «ثبیر»، و بازگشتن بمنیٰ، و ذبح، و تراشیدن سر، و رمی جَمَرات، و دخول مسجدِ حَصباء، و بر پشت خوابیدن در آنجا، و زیارت بیت، و طواف حج یعنی همان طواف زیارت، و طواف نساء.

پس آنچه در اینجا آوردیم صفت متمتّع بعمره الی‌الحّج (یعنی حجّ تمتّع) است. و کسیکه حجّ تمتّع انجام میدهد میباید سه طواف بر بیت بجا آورد: یکی طواف عمره، و دیگر طواف حجّ، و سوّم طواف نساء. و همچنین دو سعی بین صفا و مروه، بطوریکه پیش از این ذکر کردیم.

و کسیکه حجّ قران و حجّ افراد بجا می آورد، دو طواف بیت، و دو سعی بین صفا و مروه بر ذمّه دارد و انجام دهندهٔ این دو قسم از حجّ بعد از عمره مُحِلّ نمیشوند. و با همان احرام اوّل به انجامِ اعمال ادامه میدهند، و بهنگام دیدن خانه های مکّه تلبیه را قطع نمیکنند، ــ از آنگونه که متمتّع بعمره قطع میکرد ــ بلکه تلبیه را روز عرفه هنگام زوال خورشید قطع میکنند.

و حاجّ قارن و مفرد دارای یک صفتند، اِلاّ اینکه قارن علاوه بر اعمال

الْهَدْيِ.

۲۵۵۵ــ وَ رَوٰى دُرُسْتُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهٰاشِمِيِّ قٰالَ: «دَخَلْتُ مَعَ إِخْوٰانِي عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَقُلْنٰا لَهُ: إِنّٰا نُرِيدُ الْحَجَّ وَ بَعْضُنٰا صَرُورَةٌ، فَقٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: عَلَيْكُمْ بِالتَّمَتُّعِ، فَإِنّٰا لا نَتَّقِي أَحَداً فِي التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلىَ الْحَجِّ، وَ اجْتِنٰابِ الْمُسْكِرِ، وَ الْمَسْحِ عَلىَ الْخُفَّيْنِ».

* (بٰابُ فَرٰائِضِ الْحَجِّ) *

فَرٰائِضُ الْحَجِّ سَبْعٌ: الْإِحْرٰامُ، وَ التَّلْبِيٰاتُ الْأَرْبَعُ الَّتِي يُلَبّىٰ بِهٰا سِرّاً، وَ هِيَ «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لٰا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لٰا شَرِيكَ لَكَ» وَ الطَّوٰافُ بِالْبَيْتِ، وَ الرَّكْعَتٰانِ عِنْدَ مَقٰامِ إِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ، وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ، وَ الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ، وَ الْهَدْيُ لِلْمُتَمَتِّعِ.

۲۵۵۶ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ، وَ بِالْمَشْعَرِ

مشترکی که با مفرد انجام داده قربانی نیزسوق میدهد.

۲۵۵۵ــ و دُرُست از محمّدبن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت با برادرانم بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم، و با او گفتیم: ما قصد حج داریم، و بعضی از ما صروره‌اند، امام علیه‌السلام فرمود: بر شما باد بحّج تمتّع، زیرا که ما در مورد تمتّع بعمره بسوی حجّ، و اجتناب از مسکر، و مسح بر موزه‌ها از کسی تقیّه نمیکنیم.

* (باب واجبات حجّ) *

واجبات حجّ هفت چیز است،وآن‌عبارتست از: احرام، و تلبیهٔ چهارگانه‌ای که بطور سرّی انجام میدهند. و آن بر اینگونه است: «لبّيك اللّهم لبّيك، لبّيك، لاشريك لك لبّيك، إنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لٰا شَرِيكَ لَكَ».

و طواف بیت، و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه‌السلام، و سعی میان صفا و مروه، و وقوف در مشعرالحرام، و تقدیم قربانی در حجّ تمتّع.

۲۵۵۶ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «و وقوف درعرفات سنّت و در مشعر

فَريضَةٌ، وَما سِوىٰ ذٰلِكَ مِنَ الْمَناسِكِ سُنَّةٌ».

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ حَجَّ بِمالٍ حَرامٍ)

۲۵۵۷ــ رُوِيَ عَنِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمِ السَّلامُ أَنَّهُمْ قالُوا: «مَنْ حَجَّ بِمالٍ حَرامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ لا لَبَّيْكَ عَبْدِي وَلا سَعْدَيْكَ».

(بابُ عَقْدِ الْإِحْرامِ وَشَرْطِهِ وَنَقْضِه وَالصَّلاةِ لَهُ)

۲۵۵۸ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ «لا يَكُونُ إِحْرامٌ إِلّا في دَبْرِ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نافِلَةٍ، فَإِنْ كانَتْ مَكْتُوبَةً أَحْرَمْتَ في دَبْرِها بَعْدَ التَّسْليمِ، وَإِنْ كانَتْ نافِلَةً صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَأَحْرَمْتَ في دَبْرِها، فَإِذا انْفَتَلْتَ مِنَ الصَّلاةِ فَاحْمَدِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، وَأَثْنِ عَلَيْهِ، وَصَلِّ عَلىَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَتَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنِ اسْتَجابَ لَكَ وَآمَنَ

فرض است. و مناسک دیگری که انجام میگیرد سنّت است.

(باب آنچه دربارهٔ انجام دهنده)

(حجّ با مال حرام آمده است)

۲۵۵۷ــ از ائمّه علیهم السلام روایت شده است، که گفته اند: کسیکه با مالی حرام حج بجا آورد، بهنگام گفتن لبّیك او را ندا میدهند که: نه لبّیك ــ ای بندهٔ من ــ و نه سَعْدَیْكَ.

(باب بستن احرام و شرط آن)

(و نقض آن و نماز برای آن)

۲۵۵۸ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: هیچ احرامی جز بدنبال نمازی واجب یا مستحب تحقّق نمی یابد، پس اگر آن نماز واجب باشد، احرام بعد از اداء سلام نماز انجام میگیرد، و اگر مستحب باشد، کیفیّت آن چنین است که: دو رکعت نماز میگزاری، و در پی آن محرم میشوی. پس چون از کار نماز بپرداختی خدای عزّوجلّ را ستایش کن، و ثنا بگوی، و بر پیمبر صلیّ الله علیه وآله درود بفرست، و بگو:

«اللّٰهُمَّ اِنّي اَسأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنْ اسْتَجابَ لَكَ، وآمَنَ بِوَعْدِكَ

بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ ، فَإِنّي عَبْدُكَ وَ في قَبْضَتِكَ ، لا أُوقىٰ إلّا ما وَقَيْتَ، وَلا آخُذُ إلّا ما أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لي عَلَيْهِ عَلىٰ كِتابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ [صَلى الله عَليه وآله] وَتُقَوِّيَني عَلىٰ ما ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتَسَلَّمَ مِنّي مَناسِكي في يُسْرٍ مِنكَ وَعافِيَةٍ، وَاجْعَلْني مِنْ وَفْدِكَ الَّذينَ رَضيتَ وَارتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللّهُمَّ إنّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مالِيَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ، اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لي حَجّي، اللّهمَّ إنّي اُريدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إلىَ الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإنْ عَرَضَ لي عارِضٌ يَحْبِسُني فَحُلَّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللّهمَّ إنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةٌ فَعُمْرَة، اُحْرِمُ لَكَ شَعْري وَ بَشَري وَ لَحْمي وَ دَمي وَ عِظامي وَ مُخّي وَ عَصَبي مِنَ النِّساءِ وَ الثِّيابِ وَ الطِّيبِ، أَبْتَغي بِذٰلِكَ وَجْهَكَ وَ الدّارَ الآخِرَةَ»

وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ ، فَإِنّي عَبْدُكَ وفي قَبْضَتِكَ ، لا أُوقىٰ إلاّ ما وَقَيْتَ، وَلا آخُذُ إلاّ ما أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الحجَّ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لي عَلَيْهِ عَلى كِتابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ [صلىّ الله عليه و آله] وَتُقَوِّيَني عَلى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ، وتتسَلَّم مِنّي مَناسِكي في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، وَاجْعَلْني مِنْ وَفْدِكَ الَّذينَ رَضِيتَ وَارْتَضَيْتَ، وَسَمَّيْتَ وكَتَبْتَ. اللّهُمَّ إنّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مالي ابْتِغاء مرْضاتِكَ . اللّهُمّ فَتَمِّم لي حَجّي.

اللّهُمَّ إنّي اُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالعُمْرَةِ إلَى الحجِّ عَلى كِتابِكَ وَسُنَّةِ نَبيّك صَلَواتَكَ عَلَيْهِ وَآلِه، فَانْ عَرَضَ لى عارِضٌ يَحْبِسُني فَحُلّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرْتَ عَلَيَّ. اللّهُمَّ إنْ لَمْ تَكُن حَجّة فَعُمْرَة، اُحْرِمُ لَكَ شَعْري وَبَشَري وَلَحْمي وَدمي وعِظامي وَمُخّي وَعَصَبي مِنَ النِّساءِ وَالثِّيابِ وَالطِّيبِ، أَبْتَغي بِذٰلِكَ وَجْهَكَ وَالدارَ الآخِرَة».

(خدایا من از تو می‌خواهم که مرا از آنکسان قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعدهٔ تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بندهٔ تو و در اختیار و جنگ توام، جز از آنچه را که تو نگهداری، نگاه داشته نمیشوم، و جز آنچه تو عطا فرمائی نمی‌ستانم، آری حجّ را فرموده‌ای، پس از تو میخواهم که مرا بر انجام آن بر آئین کتاب و سنّت پیامبرت صلیّ الله علیه وآله استوار داری و یاریم دهی در

يُجْزِيكَ أَنْ تَقُولَ هٰذا مَرَّةً واحِدَةً حينَ تُحْرِمُ، ثُمَّ قُمْ فَامْشِ هُنَيْئَةً، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ، ماشِياً كُنْتَ أَوْ راكِباً فَلَبِّ».

۲۵۵۹ــ وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَلَيْلاً أَحْرَمَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله أَمْ نَهاراً؟ فَقالَ: نَهاراً، فَقُلْتُ: أَيَّ ساعَةٍ؟ قالَ: صَلاةَ الظُّهْرِ، فَسَأَلْتُهُ مَتىٰ تَرىٰ أَنْ نُحْرِمَ، قالَ: سَواءٌ عَلَيْكُمْ، إِنَّما أَحْرَمَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله صَلاةَ الظُّهْرِ لِأَنَّ الْماءَ كانَ قَليلاً، كانَ يَكُونُ فِي رُؤُوسِ الْجِبالِ فَيُهَجِّرُ الرَّجُلُ إِلى

هر کجا که ناتوانم از اجرای فرمانت، و مناسک حجّم را بسلامت بپایان بری در کمال آسانی و عافیتت، و مرا از واردین، آنانکه از ایشان خشنودی و برای حجّ برگزیده‌ای و آنانکه نامشانرا برده و ثبت کرده‌ای، قرار دهی، پروردگارا من از راه بسیار دور بسوی تو آمده و مخارجی را متحمّل گشته‌ام، برای تحصیل رضا و خشنودی تو پس بارالها حجّ مرا بپایان برسان، خدایا من اکنون سر آن دارم که به آئین کتاب و سنّت پیامبرت (صلواتک علیه) عمرهٔ تمتّع بسوی حجّی را انجام دهم (که تو به انجام آن فرمان داده‌ای) پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا بازدارد و از انجام آن مانعم شود در همانجا که مرا بازداشته‌ای مُحِل ساز بعلّت تقدیری که بر من مقدّر فرموده‌ای، پروردگارا اگر حجّی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیبم فرمای، اکنون موم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و لباس و عطر مُحرِم میسازم، در حالیکه از این راه ذات پاک تو و سرای آخرت را میطلبم).

زمانیکه عقد احرام ببندی کافی است که یکبار این دعا را بخوانی، آنگاه چون از خواندن آن فراغت یافتی، بپا خین، و چند لحظه گام بسپار، تا چون وارد جادّهٔ مکّه شدی (چه پیاده باشی و چه سواره). گفتن لبیّک مأثور را آغاز کن.

۲۵۵۹ــ و حلبی از امام صادق علیه‌السلام پرسید که: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله شبانه محرم شد یا بهنگام روز؟ امام فرمود: بهنگام روز. پس گفتم: در چه ساعتی؟ فرمود: وقت نماز ظهر. پس پرسیدم که رأی شما دربارهٔ وقت محرم شدن ما چیست؟ گفت: برای شما مساوی است. و رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن جهت بهنگام نماز ظهر محرم گشت که آب کم بود، چنانکه در قلّهٔ کوهها جای داشت و از

مِثْلِ ذٰلِكَ مِنَ الْغَدِ، فَلا يَكادُونَ يَقْدِرُونَ عَلَى الْماءِ، وَإِنَّما أُحْدِثَتْ هٰذِهِ الْمِياهُ حَديثاً».

۲۵۶۰ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي‌عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَكَيْفَ أَقُولُ؟ فَقالَ تَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ» وَ إِنْ شِئْتَ أَضْمَرْتَ الَّذِي تُرِيدُ».

۲۵۶۱ــ وَ سَأَلَهُ حُمْرانُ بْنُ أَعْيَنَ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: حِلَّني حَيْثُ حَبَسْتَني قالَ: هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ الله عَزَّوَجَلَّ: قالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ».

۲۵۶۲ــ وَ رَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ: وَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ؛ وَعَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ وَ الْحَلَبِيُّ جَميعاً عَنْ أَبي‌عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا صَلَّيْتَ في مَسْجِدِ

اینرو کسی که امروز بطلب آب میرفت، روز بعد در همین وقت بازمیگشت، و بهمین جهت دست یافتن ایشان به آب بسیار دشوار بود، و این آبها که اکنون وجود دارد، تازه پدید آمده است.

۲۵۶۰ــ و ابن ابی‌عمیر از حمّادبن عثمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: من قصد آن دارم که با تمتّع به عمره بسوی حجّ نائل گردم. بنابراین چگونه باید نیّت کنم، و در نیّت خود چه بگویم؟ امام فرمود: میگوئی: خدایا من به پیروی از کتاب تو و سنّت پیمبر تو قصد تمتّع بعمره بسوی حجّ دارم. و اگر بخواهی خواستهٔ خود را در دل میگذرانی.

۲۵۶۱ــ وحمران‌بن‌اعین گوید: ازامام‌پرسیدم‌مردی در هنگام احرام میگوید: خداوندا هر کجا که محبوس شدم و مانعی پیش آمد که نتوانستم بقصدم ادامه دهم مرا مُحِل ساز فرمود: هر کجا که گرفتار شد و نتوانست احرام را بسر برد و خداوند خواسته بود او محل میشود چه بلفظ بگوید چه نگوید.

۲۵۶۲ــ و حفص‌بن بختری، و معاویة‌بن عمّار، و عبدالرحمن‌بن حجاج و حلبی، همگی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: چون در مسجد

الشَّجَرَةِ فَقُلْ وَ أَنْتَ قاعِدٌ في دَبْرِ الصَّلاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، ما يَقُولُ الْمُحْرِمُ، ثُمَّ قُمْ فَامْشِ حَتّىٰ تَبْلُغَ الْميلَ وَ تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْداءُ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْبَيْداءُ فَلَبِّ».

وَ إِنْ أَهْلَلْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ لِلْحَجِّ فَإِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ خَلْفَ الْمَقامِ، وَ أَفْضَلُ ذٰلِكَ أَنْ تَمْضِيَ حَتّىٰ تَأْتِيَ الرَّقْطاءَ، وَ تُلَبِّيَ قَبْلَ أَنْ تَصيرَ إِلَى الْأَبْطَحِ.

۲۵٦۳ــ وَ في رِوايَةِ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةَ أَوْ بَريدِ الْبَعْثِ صَلَّيْتَ وَ قُلْتَ ما يَقُولُ الْمُحْرِمُ في دَبْرِ صَلاتِكَ وَ إِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ، وَ الْفَضْلُ أَنْ تَمْشِيَ قَليلاً ثُمَّ تُلَبِّ».

۲۵٦٤ــ وَ في رِوايَةِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَأْتي ذَاالْحُلَيْفَةِ أَوْ بَعْضَ الْأَوْقاتِ بَعْدَ صَلاةِ الْعَصْرِ أَوْ في غَيْرِ وَقْتِ صَلاةٍ؟ قالَ: لا، يَنْتَظِرُ حَتّىٰ تَكُونَ السّاعَةُ الَّتي يُصَلّى فيها ــ وَ إِنَّما قالَ ذٰلِكَ مَخافَةَ الشُّهْرَةِ ــ».

شجره نماز بجا آوردی، در آن حال که در پی نماز نشسته باشی، پیش از آنکه از جای برخیزی همان چیزی را که محرم میگوید بگوی، و آنگاه بپاخیز و گام همیسپار تا بمحلّ میل برسی و در جادّه قرار گیری. پس چون در سطح بیابان قرار گرفتی لبّیک بگوی.

و اگر برای حج از مسجدالحرام تلبیه کنی (یعنی محرم شوی) پس اگر بخواهی در پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام لبّیک میگوئی، و افضل آن، چنین است که بطرف «رقطاء» بیائی، و پیش از آنکه به ابطح برسی، لبّیک بگوئی.

۲۵٦۳ــ و در روایت هشام‌بن حکم از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: چون از محلّ «غمره» ــ حد وسط درّه عقیق ــ یا بریدالبعث ــ اوّل درّه عقیق ــ محرم شدی، نماز میگزاری، و همان ذکری را که محرم میگوید، بدنبال نمازت میگوئی، و اگر بخواهی از همان موضع خودت لبّیک میگوئی، و فضیلت در آنست که اندکی راه بروی و آنگاه لبّیک بگوئی.

۲۵٦٤ــ و در روایت ابن‌فضّال آمده است که از ابوالحسن علیه‌السلام پرسید که: آیا جایز است که شخص بعد از نماز عصر، یا در غیروقت نماز به ذوالحلیفه یا یکی دیگر از میقاتها بیاید؟ پس امام علیه‌السلام فرمودند: نه. بلکه او میباید منتظر بماند،

۲۵۶۵ــ وَ رُوِیَ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِيمَنْ عَقَدَ الْإِحْرَامَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، ثُمَّ وَقَعَ عَلَىٰ أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۲۵۶۶ــ وَ فِي رِوَايَةِ أَبَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ قَالَ: اغْتَسَلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ لِلإِحْرَامِ وَصَلَّىٰ، ثُمَّ قَالَ: هَاتُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنْ لُحُومِ الصَّيْدِ فَأُتِيَ بِحَجَلَتَيْنِ، فَأَكَلَهُمَا قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ».

۲۵۶۷ــ وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ صَلَّىٰ رَكْعَتَيْنِ وَعَقَدَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، ثُمَّ خَرَجَ فَأُتِيَ بِخَبِيصٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ فَأَكَلَ ــ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ ــ مِنْهُ».

۲۵۶۸ــ وَ رَوَىٰ عَنْهُ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ «فِي رَجُلٍ كَانَتْ مَعَهُ أُمُّ وَلَدٍ لَهُ،

تا ساعت اقامهٔ نماز فراز آید ـ و همانا که امام علیه‌السلام این سخن را بعلّت بیم شهرت گفته است ـ یعنی از روی تقیّه.

۲۵۶۵ــ و حفص‌بن البختری از امام صادق علیه‌السلام درباره کسیکه در مسجد شجره عقد احرام ببندد، و پیش از آنکه لبیک بگوید با همسر خود مقاربت کند سؤال کرد. پس امام علیه‌السلام گفت: چیزی بر ذمّهٔ او تعلّق نمیگیرد.

۲۵۶۶ــ و در روایت أبان از علی‌بن عبدالعزیز آمده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام در ذوالحلیفه بقصد احرام غسل کرد، و نماز بجای آورد، و آنگاه گفت: از گوشت شکاری که همراه دارید بیاورید، پس دو کبک آوردند، و او پیش از آنکه محرم شود، آنرا تناول کرد.

۲۵۶۷ــ و در روایت عبدالرّحمن‌بن حجّاج از آن حضرت آمده است که: او دو رکعت نماز بجای آورد، و در مسجد شجره عقد احرام بست، و آنگاه از آنجا بیرون شد، پس حلوای خبیصی ، آمیخته بزعفران نزد او آوردند. و او پیش از آنکه لبّیک بگوید از آن بخورد.

۲۵۶۸ــ و وهب‌بن عبدربّه دربارهٔ کسی که امّ ولدش را (یعنی کنیزیکه از او صاحب فرزند شده) با خود بحج آورده، و آن کنیز پیش از آقای خود محرم شده، از امام

فَأَحْرَمَتْ قَبْلَ سَيِّدِها، أَلَهُ أَنْ يَنْقُضَ إِحْرامَهَا وَ يَطَأَها قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ؟ قالَ: نَعَمْ».

۲۵۶۹ــ وَ كَتَبَ بَعْضُ أَصْحابِنا إِلىٰ أَبِي إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ دَخَلَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَصَلّىٰ وَ أَحْرَمَ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَبَدا لَهُ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ [أله] أَنْ يَنْقُضَ ذٰلِكَ بِمُواقَعَةِ النِّساءِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: نَعَمْ ــ أَوْ لا بَأْسَ بِهِ ــ».

* (بابُ الْإِشْعارُ وَ التَّقْلِيدِ) *

۲۵۷۰ــ رَوىٰ عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّمَا اسْتَحْسَنُوا إِشْعارَ الْبُدْنِ لِأَنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِها يَغْفِرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَلىٰ ذٰلِكَ».

۲۵۷۱ــ وَ رَوىٰ حَرِيزٌ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ النّاسُ يُقَلِّدُونَ الْغَنَمَ وَ الْبَقَرَ، وَ إِنَّما تَرَكَهُ النّاسُ حَدِيثاً، وَ يُقَلِّدُونَ بِخَيْطٍ أَوْ بِسَيْرٍ».

صادق علیه‌السلام سؤال کرد که: آیا چنین کسی حق دارد که احرام او را بشکند و پیش از آنکه خود محرم شود با او مقاربت کند؟ امام فرمود: آری.

۲۵۶۹ــ و یکی از اصحاب ماطیّ نامه‌ای از ابوابراهیم موسی بن جعفر علیهماالسلام پرسید که: آیا مردی که بمسجد شجره داخل شده، و نماز بجا آورده، و محرم شده، و پس از آن از مسجد بیرون آمده، و پیش از گفتن لبّیک در کار خود تجدیدنظر کرده. آیا چنین کسی حقّ دارد که بوسیلهٔ مقاربت با زنان آنچه را بجا آورده است نقض کند؟ امام علیه‌السلام در جواب نوشت: آری. یا باکی بر او نیست.

شرح: «چون احرام وقتی محقق می‌شود که تلبیه گفته باشد و تا نگفته است حق دارد بازگردد».

* (باب إشعار و تقلید) *

۲۵۷۰ــ عمروبن شمر، از جابر، از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: اِشعار اشتران را از آنرو مستحسن داشتند که چون نخستین قطره از خون آن بر زمین فرو چکد خدای عزّوجلّ تقدیم کنندهٔ آن را می آمرزد.

۲۵۷۱ــ و حریز از زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که

۲۵۷۲ــ وَ رَوٰی مُعٰاوِیَةُ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ «فِي رَجُلٍ سٰاقَ هَدْیاً وَلَمْ یُقَلِّدهُ وَلَمْ یُشْعِرْهُ، قٰالَ: قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ، مٰا أَکْثَرَ مٰا لٰا یُقَلَّدُ وَلٰا یَشْعَرُ وَلٰا یُجَلَّلُ».

۲۵۷۳ــ وَ رَوَی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِیلِ بْنِ صٰالِحٍ، عَنْ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسٰارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: «رَجُلٌ أَحْرَمَ مِنَ الْوَقْتِ وَمَضیٰ، ثُمَّ إِنَّهُ اشْتَرٰی بَدَنَةً بَعْدَ ذٰلِكَ بِیَوْمٍ أَوْ یَوْمَیْنِ فَأَشْعَرَهٰا وَقَلَّدَهٰا وَسٰاقَهٰا، فَقٰالَ: إِنْ کٰانَ ابْتٰاعَهٰا قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ الْحَرَمَ فَلٰا بَأْسَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ اشْتَرٰاهٰا قَبْلَ أَنْ یَنْتَهِيَ إِلَی الْوَقْتِ الَّذِي یُحْرِمُ مِنْهُ فَأَشْعَرَهٰا وَقَلَّدَهٰا أَیَجِبُ عَلَیْهِ حِینَ فَعَلَ ذٰلِكَ مٰا یَجِبُ عَلَی الْمُحْرِمِ؟

فرمود: مردم عادت داشتند که قِلاده‌ای بگردن گوسپند و گاو قربانی می آویختند، و بتازگی آویختن قلاده را ترک کردند، و نخی یا ریسمانی را بجای آن قرار دادند.

شرح: «إشعار مخصوص شترهای قربانی است: و آن بر اینگونه است که در سمت راست مرتفع‌ترین نقطهٔ پشت شتر شکافی ایجاد کنند، و آنرا خون‌آلود سازند. و تقلید میان انعام سه گانه: شتر و گاو و گوسپند مشترک است. و آن بر اینگونه است که لنگه کفشی را که در آن نماز خوانده باشند، یا نخی یا ریسمانی را بگردن حیوان بیاویزند، و به اینوسیله حیوان را نشانه‌دار کنند».

۲۵۷۲ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که قربانی را سوق دهد، ولی به اشعار و تقلید آن اقدام نکند، سؤال کرد. امام در جواب فرمود: همان لبیک گفتن برای محرم شدن او کافی است، و او را از اشعار و تقلید بی‌نیاز میسازد. و چه بسیار است قربانیهائی که مورد تقلید و اشعار قرار نمیگیرد، و با پوشش مخصوص خود پوشیده نمیشود.

۲۵۷۳ــ و حسن‌بن محبوب، از جمیل‌بن صالح، از فضیل‌بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مردی از میقات محرم شده، و در پی کار خود رفته است، و پس از گذشت یکروز یا دو روز، شتری خریده؛ و آنرا اشعار و تقلید کرده، و بسوی قربانگاه رانده است. پس حکم او چیست؟ و امام فرمود: اگر آن شتر را پیش از آنکه بحرم داخل شود خریده است، باکی نیست. گفتم: او آن شتر را

قٰالَ: لٰا وَ لٰكِنْ إذٰا انْتَهىٰ إلىَ الْوَقْتِ فَلْيُحْرِمْ، ثُمَّ يُشْعِرُهٰا وَ يُقَلِّدُهٰا، فَإنَّ تَقْلِيدَهُ الْأَوَّلَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ».

۲۵۷٤ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبٰاحِ الْكِنٰانيِّ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الْبُدْنِ كَيْفَ تَشْعَرُ؟ فَقٰالَ: تَشْعَرُ وَ هِيَ بٰارِكَةٌ مِنْ شِقِّ سَنٰامِهَا الْأَيْمَنِ وَ تَنْحَرُ وَ هِيَ قٰائِمَةٌ مِنْ قِبَلِ الْأَيْمَنِ».

۲۵۷۵ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «تُقَلِّدُهٰا نَعْلاً خَلِقاً قَدْ صَلَّيْتَ فيهٰا، وَ الْإِشْعٰارُ وَ التَّقْلِيدُ بِمَنْزِلَةِ التَّلْبِيَةِ».

۲۵۷٦ــ وَ فِي رِوٰايَةِ عَبْدِالله بْنِ سِنٰانٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «إنَّهٰا تُشْعَرُ وَ هِيَ مَعْقُولَةٌ».

۲۵۷۷ــ وَرَوَى ابْنُ فَضّٰالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قٰالَ: «خَرَجْتُ فِي

پیش از رسیدن بمیقاتی که از آنجا محرم میشود خریده، و اشعار و تقلید کرده است. در اینصورت آیا همان چیزهائی که بر محرم واجب است، بر او نیز واجب میشود، فرمود: نه ولی وقتی که بمیقات رسید باید محرم شود، و پس از آن شتر را اشعار و تقلید کند، زیرا تقلیدِ اولش چیزی نیست.

۲۵۷٤ــ و محمّدبن فضیل از ابوالصباح کنانی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که: اشتران قربانی چگونه اشعار میشوند؟ پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالیکه شتر سینه بر زمین نهاده باشد از سمت راست سنامش اجراء میشود، و عمل نحر در حالیکه شتر ایستاده است از طرف راستش انجام میگیرد.

۲۵۷۵ــ و در روایت معاویةبن عمّار از امام صادق علیه‌السلام آمده است، که فرمود: تقلید چنانست که لنگهٔ نعلین کهنه‌ای را که در آن نماز گزارده باشی بگردن شتر می‌آویزی، و اشعار و تقلید بمنزلهٔ تلبیه است.

۲۵۷٦ــ و در روایت عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام آمده است که شتر در حالی اشعار میشود که بسته در عقال باشد.

۲۵۷۷ــ و ابن فضّال از یونس‌بن یعقوب روایت کرده است که گفت: بقصد

عُمْرَةٍ، فَاشْتَرَيْتُ بَدَنَةً وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَأَرْسَلْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ فَسَأَلْتُهُ كَيْفَ أَصْنَعُ بِهَا؟ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ، مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِهذَا فَإِنَّهُ كَانَ يُجْزِيكَ أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُ مِنْ عَرَفَةَ، وَ قَالَ: انْطَلِقْ حَتّىٰ تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَاسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ أَنِخْهَا، ثُمَّ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ اخْرُجْ إِلَيْهَا فَأَشْعِرْهَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللهِ اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» فَإِذَا عَلَوْتَ الْبَيْدَاءَ فَلَبِّ».

* (بَابُ التَّلْبِيَةِ) *

۲۵۷۸ــ رَوَى النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا لَبّىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله قَالَ: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكْثِرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ،

عمره از شهر خود خارج شدم، و در آن حال که در مدینه بودم شتری برای قربانی خریدم. پس طی پیامی از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که با آن شتر چه کنم؟ پس امام پیام فرستاد که چرا چنین کردی؟ زیرا کافی بود که آن را در عرفه خریداری کنی؟ و گفت: اکنون روان شو، تا چون بمسجد شجره رسیدی، شتر را رو بقبله بخوابان و بمسجد داخل شو، و دو رکعت نماز بجای آور، سپس بطرف آن شتر روان شو، و آنرا از سمت راست اشعار کن، و آنگاه بگو:

«بِسْمِ‌الله، اللّهمَّ مِنْكَ وَلَكَ، اللّهمَّ تقبَّلْ مِنِّي» پس چون بسطح بیابان برآمدی لبیک بگوی.

* (باب تلبیه) *

۲۵۷۸ــ نضربن سوید، از عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلیّ الله علیه وآله چون تلبیه آغاز کرد، گفت: «لبّیک اللّهُم لَبّیك، لَبّیكَ لا شَریكَ لَكَ لَبّیكَ، اِنَّ الحَمْدَوَ النِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَریكَ لَكَ [لبّیک]، لبّیک ذاالمعارج لبّیک». و ذی‌المعارج را بسیار تکرار میکرد، و هر زمان که با سواری برخورد میکرد، یا بر تپه‌ای بالا میرفت، یا

وَ كانَ يُلَبّي كُلَّما لَقِيَ راكِباً أَوْ عَلا أَكَمَةً أَوْ هَبَطَ وادِياً، وَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَ في أَدْبارِ الصَّلَواتِ».

۲۵۷۹ــ وَ في رِوايَةِ حَريزٍ «أَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله لَمّا أَحْرَمَ أَتاهُ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: مُرْ أَصْحابَكَ بِالْعَجِّ وَ الثَّجِّ، فَالْعَجُّ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيَةِ، وَ الثَّجُّ نَحْرُ الْبُدْنِ».

۲۵۸۰ــ وَ رَوَى أَبُوسَعيدٍ الْمُكاريُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّساءِ أَرْبَعاً: الإِجْهارَ بِالتَّلْبِيَةِ، وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ ــ يَعْنِي الْهَرْوَلَةَ ــ وَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ، وَ اسْتِلامَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

۲۵۸۱ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ تُلَبِّيَ وَ أَنْتَ عَلىٰ غَيْرِ طُهْرٍ، وَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ».

۲۵۸۲ــ وَ رَوَى جابِرٌ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ يُلَبِّيَ الْجُنُبُ».

۲۵۸۳ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُجيبَ بِالتَّلْبِيَةِ إِذا

بدرّه‌ای فرود میآمد، و در آخرش و در تعقیب نمازها لَبَیک میگفت.

۲۵۷۹ــ و در روایت حریز آمده است که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله محرم شد، جبرئیل نزد او آمد، و گفت: اصحابت را به «عجّ» و «ثجّ» مأمور کن، پس عجّ بانگ برآوردن به لبّیک، وثجّ قربانی کردن اشترانست.

۲۵۸۰ــ و ابوسعید مکاری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزّوجلّ چهار چیز را از ذمّهٔ زنان فرو نهاد: بانگ برآوردن به لبّیک، و سعی بین صفا و مروه، ــ یعنی هَرْوَلَه ــ و نیز دخول کعبه، و استلام حجرالأسود را.

۲۵۸۱ــ و حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی بر تو نیست که در غیر حال طهارت، و بر هر حال که باشی لبیک بگوئی.

۲۵۸۲ــ و جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص جنب لبّیک بگوید.

۲۵۸۳ــ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای مرد محرم مکروهست که چون

نُودِيَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۸٤ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «إذا نُودِيَ الْمُحْرِمُ فَلا يَقُلْ لَبَّيْكَ وَ لٰكِنْ يَقُولُ: يا سَعْدُ».

۲۵۸۵ــ وَ قالَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جاءَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ إلىَ النَّبِيِّ صَلى الله عليه وآله فَقالَ لَهُ: إنَّ التَّلْبِيَةَ شِعارُ الْمُحْرِمِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لا شَريكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]».

۲۵۸٦ــ وَ رَوَى لي مُحَمَّدُ بْنُ الْقاسِمِ الأَسْتَرْآبادِيُّ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبَوَيْهِما، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ [عَنْ أَبيهِ]، عَنْ آبائِهِ، عَنْ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله: لَمّا بَعَثَ الله عَزَّوَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ وَ اصْطَفاهُ نَجِيّاً،

او را ندا دهند با لفظ «لبّیک» جواب بگوید.

۲۵۸٤ــ و در خبر دیگر آمده است که: چون شخص محرم را ندا دهند، «لبّیک» نگوید، بلکه بگوید: «یاسعد».

۲۵۸۵ــ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام بسوی پیمبر صلی الله علیه وآله آمد، و به او گفت: لبّیک گفتن شعار محرم است، پس صدای خود را به تلبیه بلند کن، که:

«لبَّيكَ اللّهُمّ لَبَّيكَ، لَبَّيْكَ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ. انَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ المُلْكَ، لا شَريكَ لَكَ [لَبّيك].

۲۵۸٦ــ و محمدبن قاسم استرآبادی برای من روایت کرد، از یوسف بن محمدبن زیاد، و علی بن محمدبن یسار، از پدرانشان، ازحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفربن محمدبن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب [از پدرش] از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: چون خدای

وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ، وَ نَجّىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ، وَ أَعْطاهُ التَّوْراةَ وَ الْأَلْواحَ، رَأىٰ مَكانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقالَ: يا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَني بِكَرامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِها أَحَداً مِنْ قَبلي، فَقالَ الله جَلَّ جَلالُهُ، يا مُوسىٰ أَما عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلُ عِنْدي مِنْ جَميعِ مَلائِكَتي وَ جَميعِ خَلْقي فَقالَ مُوسىٰ: يا رَبِّ فَإِنْ كانَ مُحَمَّدٌ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَميعِ خَلْقِكَ فَهَلْ في آلِ الْأَنْبِياءِ أَكْرَمُ مِنْ آلي؟ قالَ الله عَزَّوَجَلَّ: يا مُوسىٰ أَما عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلىٰ جَميعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلىٰ جَميعِ الْمُرْسَلِينَ؟ فَقالَ: يا رَبِّ، فَإِنْ كانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذٰلِكَ فَهَلْ في أُمَمِ الْأَنْبِياءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتي ظَلَّلْتَ عَلَيْهِمُ الْغَمامَ، وَ أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ، وَ فَلَقْتَ لَهُمُ الْبَحْرَ؟ فَقالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: يا مُوسىٰ أَما عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلىٰ جَميعِ الْأُمَمِ كَفَضْلِهِ عَلىٰ جَميعِ خَلْقي، فَقالَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا رَبِّ لَيْتَني كُنْتُ أَراهُمْ،

عزّوجلّ موسی بن عمران را مبعوث کرد، و بعنوان رازدار خود برگزید، و دریا را برایش بشکافت، و بنی‌اسرائیل را نجات داد، و تورات و الواح را به او عطا کرد، منزلت خود را در نزد پروردگارش عزّوجلّ بدید، پس گفت: پروردگارا، مرا از کرامتی برخوردار ساخته‌ای که هیچکس را پیش از من چنین کرامتی عطا نکرده‌ای. خدای عزّوجل گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که محمّد صلی‌الله علیه وآله نزد من از همگی فرشتگانم و جمیع آفریدگانم افضل است؟ موسی گفت: پروردگارا اگر محمد نزد تو از همگی آفریدگانت افضل است، پس آیا در خاندانهای پیمبران خاندانی گرامی‌تر از خاندان من وجود دارد؟ خدای عزّوجلّ فرمود: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل آل‌محمّد بر جمیع آل‌پیمبران بمانند فضل محمّد بر جمیع پیمبرانست؟ پس گفت: پروردگارا، اگر آل‌محمد چنین هستند، پس آیا در میان امتهای پیمبران امتی هست که نزد تو از امت من افضل باشد: امتی که تو ابر را سایه‌بان ایشان ساختی، و منّ و سلویٰ را برایشان نازل کردی، و دریا را برای ایشان شکافتی؟ و خدای عزّ و جلّ گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل امّت محمّد بر جمیع امم بمانند فضل او بر جمیع خلق منست؟ پس موسی گفت: پروردگارا، ای کاش که من ایشانرا میدیدم. خدای عزّ و

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يا مُوسىٰ إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُم، فَلَيْسَ هٰذا أَوانُ ظُهُورِهِمْ، وَلٰكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجِنانِ جَنّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِردَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ، فِي نَعِيمِها يَتَقَلَّبُونَ، وَ فِي خَيْراتِها يَتَبَجَّحُونَ، أَفَتُحِبُّ أَنْ أُسْمِعَكَ كَلامَهُمْ؟ قالَ: نَعَمْ يا إِلٰهِي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ اشْدُدْ مِئْزَرَكَ قِيامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ، فَفَعَلَ ذٰلِكَ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فَنادىٰ رَبُّنا عَزَّوَجَلَّ يا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! فَأَجابُوهُ كُلُّهُمْ وَ هُمْ فِي أَصْلابِ آبائِهِمْ وَ أَرْحامِ أُمَّهاتِهِمْ «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]» قالَ: فَجَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ تِلْكَ الْإِجابَةَ شِعارَ الْحَجِّ».

وَ الحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحاجَةِ وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ.

جلّ به او وحی فرستاد که ای موسی تو ایشانرا نخواهی دید، زیرا که اکنون زمان ظهور ایشان نیست، ولی ایشان را در بهشت، در جنّات عدن و فردوس در حضور محمّد خواهی دید که از همه‌سو و در همه حال از نعمتهای آن برخوردار میشوند، و در خیرات آن متنعّم میگردند. آیا دوست داری که کلام ایشان را بتو بشنوانم؟ گفت: آری. ای معبود من. خدای عزّ وجل فرمود: در برابر من بپا خیز و بمانند بندهٔ ذلیل در برابر ملکی جلیل کمربسته و آماده شو. پس موسی چنین کرد، تا پروردگار ما عزّ وجلّ ندا در داد که ای امّت محمد! پس همگی ایشان که در پشت پدران و رحم مادران بودند، در جواب گفتند: «لبیّك اللّهُمَّ لَبَّیك، لبّیك لا شریكَ لَكَ لَبّیكَ. انَّ الحمدَ والنِّعْمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شریكَ لَكَ [لبَّیک]» رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: پس خدای عزّوجلّ آن اجابت را شعار حج ساخت.

این حدیث دراز است، و ما موضع حاجت از آن را گرفتیم، و من آنرا در تفسیر قرآن ذکر کرده‌ام.

(بابُ ما يَجِبُ عَلىَ الْمُحْرِمِ اجْتِنابُهُ مِنَ)
(الرَّفَثِ وَالْفُسُوقِ وَالْجِدالِ في الْحَجِّ)

٢٥٨٧ــ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَالْحَلَبِيُّ جَميعاً، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِي الْحَجِّ»، فَقالَ: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اشْتَرَطَ عَلَى النّاسِ شَرْطاً وَشَرَطَ لَهُمْ شَرْطاً، فَمَنْ وَفىٰ لَهُ وَفَى اللهُ لَهُ، فَقالا لَهُ: فَمَا الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ، وَمَا الَّذِي شَرَطَ لَهُمْ؟ فَقالَ: أَمَّا الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فَإنَّهُ قالَ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِي الْحَجِّ»؛ وَأَمَّا ما شَرَطَ لَهُمْ فَإنَّهُ قالَ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلا إثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ

(باب اموری از قبیل عمل جنسی و فحش وکلام)
(زشت وسخن دروغ وگفتن «لا والله، و بلی والله»)
(که درایّام حجّ اجتناب ازآن برمحرم واجب است)

٢٥٨٧ــ محمدبن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قول خدای عزّوجلّ: «الحجّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الحجّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِي الحجِّ» بقره ١٩٧ (دستورهای حج باید در ماههای معیّن انجام شود که شوّال و ذی‌قعده و ذی‌حجه است پس کسیکه در این ماه فریضهٔ حجّ انجام می‌دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه جنگ و جدال) روایت کرده‌اند که گفت: خدای عزّوجلّ شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است، پس کسیکه بشرط ذمّهٔ خود وفا کند، خدا بشرط او وفا میکند. گفتند: شرطی که برایشان مقرّر داشته کدام است، و شرطی که برای آنها فرض شده است چیست؟ امام فرمود: امّا شرطی که برایشان مقرّر داشته همانست که دربارهٔ آن گفته است که: حج در ماههای معلومی انجام میگیرد، پس کسیکه در این ماهها حجّ را بر خود فرض کند، شرط است که از مباشرت زنان، و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حجّ امتناع کند. و امّا شرطی که برای ایشان مقرر داشته همانست که دربارهٔ

اتَّقىٰ» قـالَ: يَرْجِعُ وَلا ذَنْبَ لَهُ، فَقـالا لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنِ ابْتُلِـيَ بِالْفُسُوقِ ما عَلَيْهِ؟ فَقـالَ: لَمْ يَجْعَلِ الله عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدّاً يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَيُلَبّـي، فَقـالا لَهُ: فَمَنْ ابْتُلِـيَ بِالْجِدالِ ما عَلَيْهِ؟ فَقـالَ: إذا جادَلَ فَوْقَ مَرَّتَيْنِ فَعَلَى الْمُصِيبِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ شاةٌ، وَعَلىَ الْمُخْطِىءِ بَقَرَةٌ».

وَقـالَ أَبِـي ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ في رِسالَتِه إلَيَّ: إتَّقِ في إحْرامِكَ الْكِذْبَ وَالْيَمِينَ الْكـاذِبَةَ وَالصّادِقَةَ وَهُوَ الْجِدالُ، وَالْجِدالُ قَوْلُ الرَّجُلِ: «لا وَاللهِ وَبَلىٰ وَاللهِ» فَإنْ جادَلْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ وَأَنْتَ صادِقٌ فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ، فَإنْ جادَلْتَ ثَلاثاً وَأَنْتَ صادِقٌ فَعَلَيْكَ دَمُ شاةٍ، فَإنْ جادَلْتَ مَرَّةً كـاذِباً، فَعَلَيْكَ دَمُ شاةٍ، وَإنْ جادَلْتَ

آن گفته است: لازم نیست که حاج روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجّه را در منی بماند، و به رمي جمـرات بپردازد، و طواف و سعی را بعقب اندازد، و بمکّه کوچ نکند بلکه میتواند این وظیفه (کوچ) را در ظرف دو روز انجام دهد.

پس کسیکه مناسک (نفر) خود را شتابان در ظرف این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و همچنین کسیکه ماندن در منی را ادامه دهد، گناهی بر او نیست و این احکام برای کسی است که تقوی پیشه سازد (از بعض محرّمات احرام) زیرا ملاک عمل تقوی است، نه شمارهٔ روزها . و امام گفت: چنین حاج در حالتی بشهر و دیار خود بازمیگردد که هیچگونه گناهی ندارد. پس آن دو راوی از امام پرسیدند که اگر کسی گرفتار فسوق شود، و دروغی بر زبان آورد چه غرامتی بر عهده خواهد داشت؟ امام گفت: خدای عزّوجلّ حدّی برای آن قرار نداده است. او میباید استغفار کند، و لبّیک بگوید. گفتند: پس اگر کسی بجدال گرفتار شود حکمش چیست؟ فرمود: در صورتیکه افزون از دو بار مجادله کند، اگر در مجادله مصیب بوده میباید گوسپندی ذبح کند، و اگر براه خطا میرفته میباید گاوی را بغرامت قربانی کند.

و پدرم ــ رضی الله عنه ــ در رساله‌ای که برای من فرستاد، گفت: از دروغ و قسم دروغ و راست که همان جدالست بپرهیز، و جدال، گفتن «لاوَالله، و بلی والله» است. پس در صورتیکه یکبار یا دو بار مجادله کنی، و تو صادق باشی چیزی بر ذمّهٔ تو نیست، ولی در صورتیکه سه بار مجادله کنی، و نیز صادق باشی پس خون

مَرَّتينِ كاذِباً، فَعَلَيْكَ دَمُ بَقَرَةٍ، وَ إنْ جادَلْتَ كاذِباً ثَلاثاً فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ، وَ الفُسُوقُ الْكِذْبُ فَاسْتَغْفِرِ اللهَ مِنْهُ، وَ الرَّفَثُ الْجِماعُ، فَإنْ جامَعْتَ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ فِي الْفَرْجِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ، وَيَجِبُ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَهْلِكَ حَتّىٰ تَقْضِيَا الْمَناسِكَ، ثُمَّ تَجْتَمِعانِ، فَإنْ أَخَذْتُما عَلىٰ طَرِيقٍ غَيْرِ الَّذي كُنْتُما أَخَذْتُما عَلَيْهِ عامَ أَوَّلَ لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَكُما، وَ تَلْزَمُ الْمَرْأَةَ بَدَنَةٌ إذا جامَعَها الرَّجُلُ، فَإنْ أَكْرَهَها لِزَمَتْهُ بَدَنَتانِ وَ لَمْ يَلْزِمِ الْمَرْأَةَ شَيْءٌ، فَإنْ كانَ جِماعُكَ دُونَ الْفَرْجِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ.

۲۵۸۸ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنْ وَقَعْتَ عَلىٰ أَهْلِكَ بَعْدَ ما تَعْقِدُ لِلإحْرامِ وَ قَبْلَ أَنْ تُلَبِّيَ فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ، وَ إنْ جامَعْتَ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ تَقِفَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ، وَ إنْ جامَعْتَ بَعْدَ وُقُوفِكَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ

گوسپندی بر ذمّهٔ تو است. و در صورتیکه یکبار بدروغ مجادله کنی پس خون گوسپندی بر ذمّه داری، و اگر دو بار از سر دروغ مجادله کنی، خون گاوی بر ذمّه داری، و اگر سه بار بدروغ مجادله کنی میباید شتری فربه قربانی کنی. و فسوق سخن دروغ است، پس از آن استغفار کن. و رفث جماع است، پس اگر در حال احرام از راه معمول جماع کنی، قربانی کردن شتری فربه بر عهده داری، و میباید در سال بعد حجّ بجای آوری، و واجب است که میان تو و همسرت جدائی افتد تا آنگاه که مناسک حجّ را برگزار کنید. و پس از آن مجتمع شوید، تا اگر راه و رسمی غیر از آنچه در سال اوّل پیشه ساخته بودید در پیش گیرید، میان شما جدائی افکنده نمیشود. و زن در صورتیکه مرد با او مجامعت کند شتری فربه بر ذمّه دارد، پس اگر مرد او را مجبور سازد دو شتر بر عهدهٔ مرد تعلّق میگیرد، و غرامتی متوجّه زن نمیشود، و اگر جماع تو در غیر فرج باشد، یک شتر فربه بر ذمّه خواهی داشت، ولی حجّ سال آینده بر ذمّه ات نیست.

۲۵۸۸ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر با همسر خود همبستر شدی، و این در حالتی بود که احرام بسته بودی، پیش از آنکه لبیک گفته باشی چیزی بر تو نیست. و اگر در حال احرام و قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمّه

وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ، وَ إنْ كُنْتُ ناسِياً أَوْ ساهِياً أَوْ جاهِلاً فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ».

۲۵۸۹ــ وَ سَأَلَهُ أَبُوبَصيرٍ «عَنْ رَجُلٍ واقَعَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلَيْهِ جَزُورٌ كَوْماءُ، فَقالَ: لا يَقْدِرُ، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يَنْبَغي لِأَصْحابِهِ أَنْ يَجْمَعُوا لَهُ وَ لا يُفْسِدُوا عَلَيْهِ حَجَّهُ».

وَ إنْ نَظَرَ مُحْرِمٌ إلىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ فَعَلَيْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ، فَإنْ لَمْ يَقْدِرْ فَشاةٌ.

وَ إذا نَظَرَ الْمُحْرِمُ إلىَ الْمَرْأَةِ نَظَرَ شَهْوَةٍ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، فَإنْ لَمَسَها فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ، فَإنْ قَبَّلَها فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ.

فَإنْ أَتىَ الْمُحرِمُ أَهْلَهُ ناسِياً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ إنَّما هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ أَكَلَ في شَهْرِ رَمَضانَ وَ هُوَ ناسٍ.

داری، و میباید تا در سال بعد حجّ بجای آوری. و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی، شتری فربه بر ذمّه داری، ولی حجّ سال بعد بر ذمّه‌ات نیست. و اگر از روی فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی بر ذمّه نداری.

۲۵۸۹ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش همبستر شود، امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد، گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد. امام فرمود: شایسته است که یارانش بکمک او گرد آیند، و از فساد حجّش مانع شوند.

و در صورتیکه مرد مُحرِمی بزن نامَحرمی بنگرد، تا انزال کند، جزوری یا گاوی بر ذمّه دارد، پس اگر قدرت تقدیم آنرا نداشته باشد، گوسپندی قربانی کند، و در صورتیکه مرد مُحرم از روی شهوت بزن خود نظر کند، چیزی بر او نیست، ولی در صورتیکه او را لمس کند خون گوسپندی بر ذمّه دارد.

پس اگر مرد مُحرم از روی فراموشی با همسر خود همبستر شود چیزی بر او نیست. و در حقیقت او بمنزلهٔ کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد.

۲۵۹۰ــ وَ سَأَلَ أَبُوبَصيرٍ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ مُحْرِمٍ نَظَرَ إِلىٰ ساقِ امْرَأَةٍ أَوْ إِلىٰ فَرْجِها فَأَمْنىٰ، فَقالَ: إِنْ كانَ مُوسِراً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، وَ إِنْ كانَ وَسَطاً فَعَلَيْهِ بَقَرَةٌ، وَ إِنْ كانَ فَقيراً فَعَلَيْهِ شاةٌ، وَ قالَ: إِنّي لَمْ أَجْعَلْ عَلَيْهِ هٰذا لِأَنَّهُ أَمْنىٰ وَ لٰكِنّي جَعَلْتُهُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ نَظَرَ إِلىٰ ما لا يَحِلُّ لَهُ».

۲۵۹۱ــ وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَحْمِلُ امْرَأَتَهُ أَوْ يَمُسُّها فَأَمْنىٰ أَوْ أَمْذىٰ؟ فَقالَ: إِنْ حَمَلَها أَوْ مَسَّها بِشَهْوَةٍ فَأَمْنىٰ أَوْ لَمْ يُمْنِ أَوْ أَمْذىٰ أَوْ لَمْ يُمْذِ فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ يُهَريقُهُ، وَ إِنْ حَمَلَها أَوْ مَسَّها بِغَيْرِ شَهْوَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ أَمْنىٰ أَوْ لَمْ يُمْنِ، أَمْذىٰ أَوْ لَمْ يُمْذِ».

وَ إِذا وَجَبَتْ عَلىَ الرَّجُلِ بَدَنَةٌ في كَفّارَةٍ فَلَمْ يَجِدْها فَعَلَيْهِ سَبْعُ شِياهٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صامَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً بِمَكَّةَ أَوْ في مَنْزِلِهِ.

وَ إِنْ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَقَدْ تَمَتَّعْتَ ثُمَّ عَجَّلْتَ فَقَبَّلْتَ

۲۵۹۰ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مُحرمی سؤال کرد، که به ساق یا فرج زنی نظر کند تا منی از او بتراود، امام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمّه دارد، و اگر میانه‌حال باشد گاوی بر ذمّه دارد، و اگر فقیر باشد گوسپندی بر ذمّه دارد. و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرّر نمیدارم که منی تراوش کرده است. بلکه از آن جهت مقرّر میدارم که بچیزی نگریسته است که برای او حلال نبوده است.

۲۵۹۱ــ و محمّدبن مسلم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که همسر خود را حمل میکرده یا لمس مینموده، تا منی از او صادر شده، یا وذی و مذی از او تراویده است، فرمود: اگر او را از روی شهوت حمل یا لمس کند، چه منی از او صادر شود یا نشود، و چه مذی از او بتراود یا نتراود، خون گوسپندی بر ذمّه دارد.

و چون شتر فربهی بعنوان کفّاره بر مردی واجب شود، و آنرا نیابد، پس هفت گوسپند بر ذمّهٔ او تعلّق میگیرد، و اگر قدرت تقدیم آن را نیابد، میباید در مکّه یا در منزل خودش هجده روز روزه بدارد.

و اگر پس از آنکه بکعبه و بصفا و مروه طواف کردی، در حالیکه عمرهٔ حجّ

أَهْلَكَ قَبْلَ أَنْ تُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِكَ فَإِنَّ عَلَيْكَ دَماً تُهَرِيقُهُ، وَ إِنْ جامَعْتَ فَعَلَيْكَ جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ.

۲۵۹۲ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْمُحْرِمِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ لَهُ أَصْحابُهُ: وَاللهِ لا تَعْمَلْهُ، فَيَقُولُ: وَ اللهِ لَأَعْمَلَنَّهُ، فَيُحالِفُهُ مِراراً، فَيَلْزَمُهُ ما يَلْزَمُ صاحِبَ الْجِدالِ؟ فَقالَ: لا إِنَّما أَرادَ بِهٰذا إِكْرامَ أَخِيهِ، إِنَّما يَلْزَمُهُ ما كانَ لِلهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْصِيَةٌ».

۲۵۹۳ــ وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِتَّقِ الْمُفاخَرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعاصِي اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» وَمِنَ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرامِكَ بِكَلامٍ قَبِيحٍ، فَإِذا دَخَلْتَ

تمتّع بجا می آوری، سپس عجله کنی، و پیش از کوتاه کردن موی سرت همسرت را ببوسی، پس بر ذمّهٔ تو است که خونی بریزی، و اگر جماع کنی پس شتری یا گاوی بر ذمّه داری.

۲۵۹۲ــ و ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ شخص مُحرمی پرسیدم، که میخواهد بیاران خود خدمتی کند، و برای ایشان خدمتی انجام دهد، ولی یارانش از روی تواضع ــ به او میگویند، تو را بخدا این کار را مکن، پس او میگوید: بخدا قسم هرآینه این کار را خواهم کرد، و این عبارت قسم همچنان در آن میان تکرار میشود. در اینصورت آیا آن کفّاره‌ای که بر صاحب جدال لازم می آید، بر او نیز لازم میشود؟ امام فرمود: نه. زیرا که منظور او از این تکرار اکرام برادر دینی است. و حکم صاحب جدال در صورتی بر او لازم می آید که معصیت خدای عزّوجلّ در کار باشد.

۲۵۹۳ــ و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: از فخرفروشی بپرهیز و بر تو باد به پارسائی‌ای که تو را از معاصی خدای عزّوجلّ مانع شود، زیرا خداوند عزّوجلّ میفرماید: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» «ایشان را همیباید تا چرک و قذارتی را که در اثناء احرام به بدنهاشان پیوسته است، زایل سازند». و این نوعی از چرک و قذارت است که تو در حال احرامت سخن زشتی بر

مَكَّةَ فَطُفْتَ بِالْبَيْتِ تَكَلَّمْتَ بِكلامٍ طَيِّبٍ، وَ كانَ ذٰلِكَ كَفّارَةً لِذٰلِكَ».

(بابُ ما يَجُوزُ الْإِحْرامُ فيهِ وَما لا يَجُوزُ)

۲۵۹٤ــ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ ثَوْبا رَسُولِ اللهِ صَلّى الله عَليه وآله اللَّذانِ أَحْرَمَ فيهِما يَمانِيَّيْنِ عِبْرِيٍّ وَظَفارٍ، وَفيهِما كُفِّنَ».

۲۵۹۵ــ وَرَوٰى حَمّادٌ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كُلُّ ثَوْبٍ تُصَلّي فيهِ فَلا بَأْسَ أَنْ تُحْرِمَ فيهِ».

۲۵۹٦ــ وَ سَأَلَهُ حَمّادٌ النَّوّاءِ، أَو سُئِلَ وَ هُوَ حاضِرٌ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُحْرِمُ في بُرْدٍ، قالَ: لا بَأْسَ بِهِ وَ هَلْ كانَ النّاسُ يُحْرِمُونَ إِلّا فِي الْبُرُودِ».

۲۵۹۷ــ وَ رَوٰى خالِدُ بْنُ أَبِي الْعَلاءِ الْخَفّافُ قالَ: «رَأَيْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ

زبان آوری. پس چون بمکّه داخل شدی، و بکعبه طواف کردی سخن پاکیزه بگوی و این سخن را کفّاره آن سخن قرار ده.

(باب چیزهائی که احرام در آنها)
(جایزاست،وچیزهائی که جایزنیست)

۲۵۹٤ــ معاویةبن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: آن دو جامه‌ای که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله در آن دو محرم شد از پارچه‌های یمن و از شهر عبر و ظفار بود، و پیمبر صلی‌الله علیه وآله را در همان جامه‌ها کفن کردند.

۲۵۹۵ــ حمّاد از حریز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هر جنس جامه‌ای که در آن نماز میگزاری باکی نیست که در آن جامه محرم شوی.

۲۵۹٦ــ و حمّاد نَّواء از امام صادق علیه‌السلام پرسید، یا در همان حال که او حاضر بود از آن حضرت پرسیدند که: حکم مُحرمی که در قاشی از بُرد احرام ببندد چیست؟ امام فرمود: باکی بر او نیست، و آیا مردم جز در بُردها محرم میشدند؟

۲۵۹۷ــ و خالدبن ابی‌العلاء خفّاف گفت: امام باقر علیه‌السلام را دیدم که

عَلَيْهِ السَّلامُ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ أَخْضَرُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۹۸ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَمْرُوبْنِ شِمْرٍ، [عَنْ أَبِيهِ] قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ مُخَفَّفٌ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۹۹ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي الثَّوْبِ الْوَسِخِ فَقَالَ: لَا وَلَا أَقُولُ إِنَّهُ حَرَامٌ، وَلَكِنْ أَحَبُّ ذٰلِكَ إِلَيَّ أَنْ يُطَهِّرَ[هُ] وَطُهْرُهُ غَسْلُهُ، وَلَا يَغْسِلُ الرَّجُلُ ثَوْبَهُ الَّذِي يُحْرِمُ فِيهِ حَتَّى يُحِلَّ، وَ إِنْ تَوَسَّخَ إِلَّا أَنْ تُصِيبَهُ جَنَابَةٌ أَوْ شَيْءٌ فَيَغْسِلُهُ».

۲۶۰۰ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ مَصْبُوغٍ مُمَشَّقٍ».

۲۶۰۱ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ مَعَهُ بَعْضُ صِبْيَانِهِ، فَمَرَّ عَلَيْهِ عُمَرُ فَقَالَ: مَا هٰذَانِ الثَّوْبَانِ

بُردی سبز بر تن داشت، و در آن حال مُحرم بود.

۲۵۹۸ــ و از عمروبن شمر [از پدرش] روایت شده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام را دیدم که بُردی نازک بر تن داشت، و در آن حال محرم بود.

۲۵۹۹ــ و محمدبن مسلم از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهماالسلام روایت کرده که : از او دربارهٔ مردی سؤال شد که در جامه‌ای چرکین محرم میشود، آیا این کار شایسته است؟ امام فرمود: نه، و نمیگویم که آن حرام است، ولی خوشایندتر آن نزد من اینست که آنرا تطهیر کند. و طهارت آن به شستن آنست، و مرد جامه‌ای را که در آن محرم میشود نمیشوید تا وقتی که محِل شود، اگرچه آن جامه چرکین گردد، مگر آنکه جنابتی یا چیزی به آن اصابت کند، که میباید آنرا بشوید.

۲۶۰۰ــ و ابن‌مسکان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامه‌ای رنگ شده با گِل ارمنی محرم شود.

۲۶۰۱ــ و از ابوبصیر روایت شده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام را شنیدم که می فرمود: چنان افتاد که بعضی از کودکان علیّ علیه‌السلام با او بودند،

الْمَصْبُوغَانِ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا نُرِيدُ أَحَداً يُعَلِّمُنَا بِالسُّنَّةِ، إِنَّ هٰذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ صُبِغَا بِطِينٍ».

۲۶۰۲ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُحْرِمُ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ؟ قَالَ: لَا يُحْرِمُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ، وَلَا يُكَفَّنُ فِيهِ الْمَيِّتُ».

۲۶۰۳ــ وَ رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ: «كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ أَيُحْرِمُ فِي ثَوْبٍ فِيهِ حَرِيرٌ؛ قَالَ: فَدَعَا بِإِزَارٍ لَهُ فُرْقُبِيٍّ فَقَالَ: أَنَا أُحْرِمُ فِي هٰذَا وَفِيهِ حَرِيرٌ».

۲۶۰۴ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي ثَوْبٍ لَهُ عَلَمٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

پس عمر بر او بگذشت. و گفت: این دو جامهٔ رنگ کرده چیست که بر تن داری در حالی که تو محرمی؟ علی علیه السلام فرمود: ما کسی را که سنّت بما بیاموزد لازم نداریم. این دو جامه با گل رنگ‌آمیزی شده است.

۲۶۰۲ــ و از حسین‌بن مختار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد در جامهٔ سیاه محرم شود؟ امام فرمود: در جامهٔ سیاه احرام بسته نمیشود، و میّت در آن کفن نمیگردد.

۲۶۰۳ــ و حنان‌بن سَدیر روایت کرده است که در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از آن حضرت پرسید که: آیا احرام در جامه‌ای که حریر در آن باشد جایز است؟ گوید: فرمود تا جامه‌ای «فُرقُبی» از آنِ او را آوردند، آنگاه گفت: من در این لباس محرم میشوم، در صورتیکه حریر در آن وجود دارد.

شرح: «فرقبی جامهٔ مصری سفیدی از کتّان است».

۲۶۰۴ــ و از حلبی روایت شده است که گفت: از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کردم که در جامه‌ای «مُعْلَم» محرم میشود، پس گفت: باکی بر او نیست.

شرح: جامهٔ «مُعلَم» جامه‌ای است که رنگی مخالف رنگ متن داشته باشد.

۲۶۰۵ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُعٰاوِيَةَ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لٰا بَأْسَ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ، وَتَرْكُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِذٰا قَدَرَ عَلىٰ غَيْرِه».

۲۶۰۶ــ وَ سَأَلَهُ لَيْثٌ الْمُرٰادِيُّ «عَنِ الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ هَلْ يُحْرِمُ فِيهِ الرَّجُلُ؟ قٰالَ: نَعَمْ إِنَّمٰا يُكْرَهُ الْمُلْحَمُ».

۲۶۰۷ــ وَ سَأَلَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلٰاءِ «عَنِ الثَّوْبِ لِلْمُحْرِمِ يُصِيبُهُ الزَّعْفَرٰانُ ثُمَّ يُغْسَلُ فَقٰالَ: لٰا بَأْسَ بِهِ إِذٰا ذَهَبَ رِيحُهُ وَلَوْ كٰانَ مَصْبُوغاً كُلُّهُ إِذٰا ضُرِبَ إِلَى الْبَيٰاضِ وَغُسِلَ فَلٰا بَأْسَ».

۲۶۰۸ــ وَرَوَى الْقٰاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِنِ اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إِلىٰ أَنْ يَلْبَسَ قَبٰاءً مِنْ بُرْدٍ، وَلٰا يَجِدُ ثَوْباً غَيْرَهُ فَلْيَلْبَسْهُ مَقْلُوباً، وَلٰا يُدْخِلُ يَدَيْهِ فِي يَدَيِ الْقَبٰاءِ».

۲۶۰۵ــ و در روایت معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامهٔ مُعْلَم مُحرم شود، و در صورتیکه بتواند جامه ای دیگر بدست آورد ترک آن برای من خوشایندتر است.

۲۶۰۶ــ ولیث مرادی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ جامه معلم سؤال کرد که: آیا مرد میتواند در آن محرم شود؟ امام فرمود: آری، همانا جامهٔ مُلحَم مکروهست.

شرح: «علامهٔ مجلسی گفته است: ظاهر اینست که ملحم قماشی است که پود آن از ابریشم باشد».

۲۶۰۷ــ و حسین بن ابی العلاء از آنحضرت دربارهٔ لباس محرم سؤال کرد که هرگاه زعفران به آن اصابت کند، و آنگاه آنرا بشویند، آیا جایز است که بعنوان لباس احرام بکار گرفته شود؟ امام فرمودند: اگر بوی آن برود باکی بر آن نیست، و اگر همگی آن با زعفران رنگ آمیزی شود، در صورتیکه رنگش بسفیدی بزند، و شسته شود باکی نیست.

۲۶۰۸ــ و قاسم بن محمّد جوهری از علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در صورتیکه محرم مجبور شود که قبائی از بُرد بپوشد، و جامه ای جز آن نیابد میباید آنرا وارونه بپوشد، و دستهایش را در آستینهای قبا داخل

۲٦۰۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ الْكاهِلِيّ قالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا حاضِرٌ عَنِ الثَّوْبِ يَكُونُ مَصْبُوغاً بِالعُصْفُرِ ثُمَّ يُغْسَلُ أَلْبَسُهُ وَ أَنَا مُحْرِمٌ؟ فَقالَ: نَعَمْ لَيْسَ الْعُصْفُرُ مِنَ الطِّيبِ، وَلٰكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَلْبَسَ ما يُشَهِّرُكَ بِهِ النّاسُ».

۲٦۱۰ــ وَ «سَأَلَهُ إِسْماعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الْمُحْرِمِ أَيَلْبَسُ الثَّوْبُ قَدْ أَصابَهُ الطِّيبُ؟ فَقالَ: إِذا ذَهَبَ رِيحُ الطِّيبِ فَلْيَلْبَسْهُ».

۲٦۱۱ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ قالَ: «سَأَلَ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَمِيصَةِ سَداها إِبْرَيْسَمٌ وَ لُحْمَتُها مِرْعِزِيٌّ فَقالَ: لا بَأْسَ بِأَنْ تُحْرِمَ فِيها، إِنَّما يُكْرَهُ الْخالِصُ مِنْها».

۲٦۱۲ــ وَ سَأَلَ حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ خَلُوقِ الْكَعْبَةِ

نکند.

۲٦۰۹ــ و از کاهلی روایت شده است که گفت: مردی از آن حضرت ــ در حالیکه من حاضر بودم ــ دربارهٔ جامه‌ای که با «عُصْفُر» رنگ‌آمیزی شده باشد سؤال کرد، و گفت: در صورتیکه پس از رنگ کردن آنرا بشویند، در حال احرام میتوانم آنرا بپوشم؟ امام فرمود: آری. عُصْفُر از جنس عِطریّات نیست، ولی من خوش ندارم که تو لباسی بپوشی که مردم تو را بوسیلهٔ آن شهره سازند.

۲٦۱۰ــ و اسماعیل بن فضل از آن حضرت پرسید که: آیا جایز است جامه‌ای را که عِطر به آن اصابت کرده است بپوشد؟ امام فرمود: در صورتیکه بوی عطر از آن زائل شود آنرا بپوشد.

۲٦۱۱ــ و از ابوالحسن نهدی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه‌السلام بودم که سعید اعرج دربارهٔ خمیصه، که تار آن ابریشم و پودش «مِرْعِزی» است، سؤال کرد، و امام فرمود: باکی نیست که در آن جامه محرم شوی، و همانا که خالص آن کراهت دارد.

شرح: «مِرْعِزی ــ بکسر میم و تشدید یاء، و بفتح میم و تخفیف یاء ــ موهای خرد و نرم بز است که پارچهٔ صوف از آن می بافند».

۲٦۱۲ــ و حمّادبن عثمان از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ خَلوق کعبه و

وَ خَلُوقِ الْقَبْرِ يَكُونُ فِي ثَوْبِ الْإِحْرامِ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِما هُما طَهُورانِ».

۲۶۱۳ــ وَ سَأَلَهُ سَماعَةُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصيبُ ثَوْبَهُ زَعْفَرانُ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ وَ هُوَ طَهُورٌ فَلا تَتَّقِهِ أَنْ يُصيبَكَ».

۲۶۱۴ــ وَرَوَى الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الطَّيْلَسانَ الْمُزَرَّرَ؟ قالَ: نَعَمْ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تَلْبَسْ طَيْلَساناً حَتّى تَحِلَّ أَزْرارَهُ، وَقالَ: إِنَّما كُرِهَ ذٰلِكَ مَخافَةَ أَنْ يَرِدَهُ الْجاهِلُ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْفَقيهُ فَلا بَأْسَ أَنْ يَلْبَسَهُ.

۲۶۱۵ــ وَ سَأَلَهُ رِفاعَةُ بْنُ مُوسىٰ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْجَوْرَبَيْنِ، فَقالَ: نَعَمْ، وَ الْخُفَّيْنِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِما».

خَلوق قبر که در جامهٔ احرام باشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آندو نیست، زیرا که آندو مطهّرند.

شرح: «علامهٔ مجلسی ــ رحمه‌الله ــ گفت: ظاهراً خلوق نوعی عطر بوده است که از ترکیب چند چیز و از آن جمله زعفران بدست می‌آمده، و آنرا بر کعبه و بر قبر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله می‌پاشیده‌اند، و گاهی بضرورت چیزی از آن بمحرم اصابت میکرده است».

۲۶۱۳ــ و سماعه دربارهٔ مرد مُحرمی که زعفران کعبه به او اصابت کند، از امام سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن نیست، و آن مطهّر است، پس از اصابت آن پرهیز مکن.

۲۶۱۴ــ و حلبی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که آیا برای محرم جایز است که طیلسان دکمه‌دار بر تن کند و امام فرمود: آری. در کتاب علی علیه‌السلام آمده است که طیلسانی را مپوش مگر آنکه دکمه‌های آنرا بگشائی، و گفت: همانا که او از این جهت آنرا مکروه میداشته که بیم آن میرفته است که شخص جاهل به احکام لباس محرم دکمه‌های آنرا بر خود ببندد. و بهمین جهت پوشیدن آن برای فقیه بلامانع است.

۲۶۱۵ــ و رفاعة‌بن موسی از آن حضرت پرسید که: آیا پوشیدن جوراب برای

۲۶۱۶ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخُفَّ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لٰكِنْ يُشِقُّ ظَهْرَ الْقَدَمِ، وَ يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ الْقَبَاءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رِدَاءٌ، وَ يَقْلِبُ ظَهْرَهُ لِبَاطِنِهِ».

۲۶۱۷ــ وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَلْبَسْ ثَوْباً لَهُ أَزْرَارٌ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ إِلَّا أَنْ تُنَكِّسَهُ، وَ لَا ثَوْباً تُدَرِّعُهُ، وَ لَا سَرَاوِيلَ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ إِزَارٌ، وَ لَا خُفَّيْنِ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ نَعْلَانِ».

۲۶۱۸ــ وَ رَوَى زُرَارَةُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ، فَقَالَ: يَلْبَسُ كُلَّ ثَوْبٍ إِلَّا ثَوْباً [وَاحِداً] يَتَدَرَّعُهُ».

۲۶۱۹ــ وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يُغَيِّرَ الْمُحْرِمُ ثِيَابَهُ، وَ لٰكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَبِسَ ثَوْبَيْ إِحْرَامِهِ اللَّذَيْنِ أَحْرَمَ

محرم جایز است؟ امام فرمود: آری. و همچنین پوشیدن موزه در موقع اضطرار جایز است.

۲۶۱۶ــ و در روایت محمدبن مسلم آمده است که از امام باقر علیه‌السلام پرسید که آیا برای شخص محرم در صورتیکه نعلین نداشته باشد، پوشیدن موزه جایز است؟

امام فرمود: آری. ولی میباید قسمت پشت پا را بشکافد، و همچنین محرم در صورتیکه رداء نداشته باشد، میتواند قباء بپوشد، مشروط به اینکه آنرا وارونه سازد.

۲۶۱۷ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: چون محرم باشی لباس دکمه‌دار را مپوش مگر آنکه آنرا وارونه سازی، و نه جامه‌ای را که دستهایت را در آستین‌هایش کنی، و نه شلواری را مگر آنکه حلّه‌ای برای پوشش پائین تن خود نداشته باشی، و نه موزه‌ای را مگر آنکه نعلینی نیابی.

۲۶۱۸ــ وزراره از یکی از دو امام علیهما‌السلام روایت کرده است که از آن امام دربارهٔ لباسی که پوشیدنش برای محرم مکروهست سؤال کردم، فرمود: هر لباسی را میتواند بپوشد، بجز لباسی که دستها را در آستینش کند.

۲۶۱۹ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که محرم جامه‌هایش را تغییر دهد، ولی چون بمکّه درآید میباید آن

فيهما، وَ كُرِهَ أَنْ يَبيعَهُما». وَ قَدْ رَوَيْتُ رُخْصَةً في بَيْعِهِما.

۲۶۲۰ــ وَ رَوى أَبُوبَصيرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَكْرَهُ أَنْ يَنامَ الْمُحْرِمُ عَلىَ الْفِراشِ الْأَصْفَرِ [أ] وَ الْمَرْفَقَةِ».

۲۶۲۱ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخَزَّ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ».

۲۶۲۲ــ وَ رَوَى عَبْدُالله بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْمُحْرِمُ إذا خافَ لَبِسَ السِّلاحَ».

۲۶۲۳ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ إذَا احْتاجَ إلىٰ ضُروبٍ مِنَ الثِّيابِ مُخْتَلِفَةٍ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلَيْهِ لِكُلِّ صِنْفٍ مِنْها فِداءٌ».

۲۶۲۴ــ وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ تُصيبُ ثَوْبَهُ الْجَنابَةُ، قالَ: لا يَلْبَسُهُ حَتّىٰ يَغْسِلَهُ وَ إحْرامُهُ تامٌّ».

دو جامه‌ای را که در آندو محرم شده است بپوشد، و فروختن آنها مکروهست. و در روایتی رخصت فروختن آنها آمده است.

۲۶۲۰ــ و ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که از آن حضرت شنیدم که میفرمود: ناپسند میدارم که شخص محرم بر بستر زرد یا مخدّه بخوابد.

۲۶۲۱ــ و عبدالرّحمن‌بن حجّاج از امام ابوالحسن علیه‌السلام دربارهٔ اینکه شخص محرم لباس خزّ بپوشد، سؤال کرد. و امام فرمود: مانعی ندارد.

۲۶۲۲ــ و عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: محرم زمانیکه بترسد میتواند سلاح بپوشد.

۲۶۲۳ــ و محمّدبن مسلم از یکی از دو امام علیه‌السلام روایت کرده است که: دربارهٔ محرمی که به اقسام مختلف لباس نیاز داشته باشد از او سؤال کردم، پس گفت: برای هر صنف از آنها فدیه‌ای بر ذمه دارد.

۲۶۲۴ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و گفته

۲۶۲۵ــ وَ فِي رِوٰايَةِ حَمّادِ [بْنِ عُثْمٰانَ] عَنْ حَرِيزٍ قٰالَ: قٰالَ: أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: الْمُحْرِمَةُ تَسْدُلُ الثَّوْبَ عَلىٰ وَجْهِهٰا إِلىَ الذَّقَنِ».

۲۶۲۶ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ: «تَسْدُلُ الْمَرْأَةُ الثَّوْبَ عَلىٰ وَجْهِهٰا مِنْ أَعْلاٰهٰا إِلىَ النَّحْرِ إِذٰا كٰانَتْ رٰاكِبَةً».

۲۶۲۷ــ وَرَوَى عَبْدُاللهِ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ قٰالَ: «الْمُحْرِمَةُ لٰا تَتَنَقَّبُ لِأَنَّ إِحْرٰامَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهٰا وَ إِحْرٰامَ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ».

۲۶۲۸ــ وَ «مَرَّ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ بِامْرَأَةٍ مُحْرِمَةٍ قَدِ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ فَأَمٰاطَ الْمِرْوَحَةَ بِقَضِيبِهِ عَنْ وَجْهِهٰا».

۲۶۲۹ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنٰانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «تَلْبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْحٰائِضُ تَحْتَ ثِيٰابِهٰا غِلاٰلَةً».

است که دربارهٔ محرمی که جنابت بجامه‌اش اصابت کرده سؤال کردم، امام فرمود: آنرا نمیپوشد تا آنکه بشوید، و احرامش کامل است. (یعنی احتلام احرام را باطل نمیکند).

۲۶۲۵ــ و در روایت حمّاد از حریز آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: زن در حال احرام میتواند پوشش خود را تا زنخدان فرو افکند.

۲۶۲۶ــ و در روایت معاویه‌بن عمار از آن حضرت آمده است که فرمود: زن در صورتی که سوار باشد میتواند پوشش خود را از طرف بالا تا نحر (یعنی بالای سینه) فرو افکند.

۲۶۲۷ــ و عبدالله‌بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: زن مُحرم نقاب نمیزند، زیرا احرامِ زن در صورت او، و احرامِ مرد در سر او است.

۲۶۲۸ــ و امام باقر علیه‌السلام بر زنِ مُحرمی بگذشت که با بادبزنی استتار کرده بود، پس با عصای خود بادبزن را از صورت او برطرف کرد.

۲۶۲۹ــ و عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: زنِ مُحرم در حال حیض میتواند ــ برای جلوگیری از انتشار خون ــ زیر لباسش

۲۶۳۰ــ وَ رَوىٰ يَحْيىَ بْنُ أَبِي الْعَلاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِماالسَّلامُ «أَنَّهُ كَرِهَ لِلْمُحْرِمَةِ الْبُرْقُعَ وَ الْقُفّازَيْنِ».

۲۶۳۱ــ وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الْمَرْأَةِ إِذا أَحْرَمَتْ أَتَلْبَسُ السَّراوِيلَ؟ فَقالَ: نَعَمْ إِنَّما تُرِيدُ بِذٰلِكَ السَّتْرَ».

۲۶۳۲ــ وَ رَوَى الْكاهِلِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «تَلْبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْحُلِيَّ كُلَّهُ إِلَّا الْقُرْطَ الْمَشْهُورَ وَ الْقِلادَةَ الْمَشْهُورَةَ».

۲۶۳۳ــ وَ سَأَلَهُ عامِرُ بْنُ جُذاعَةَ «عَنْ مُصَبَّغاتِ الثِّيابِ تَلْبَسُها الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، فَقالَ: لا بَأْسَ إِلَّا الْمُفْدَمَ الْمَشْهُورَ».

۲۶۳۴ــ وَ رَوىَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الْمُحْرِمَةِ أَنَّها تَلْبَسُ الْحُلِيَّ كُلَّهُ إِلّا حُلِيّاً مَشْهُوراً لِزِينَةٍ».

غِلاله یعنی زیرجامه ای بپوشد.

۲۶۳۰ــ و یحیی بن أبی‌العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که او افکندن برقع و پوشیدن دستکش را برای زنِ محرم مکروه میداشت.

۲۶۳۱ــ و محمّدبن علی حلبی از آن امام علیه السلام پرسید که زن چون محرم شود آیا جایز است که شلوار بپوشد؟ فرمود: آری. همانا مقصود او در این کار پوشش و استتار است.

۲۶۳۲ــ و عبدالله کاهلی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زن محرم میتواند همگی زینت‌آلات خود را بپوشد، مگر گوشوار نمایان و گردن‌بند هویدا را.

۲۶۳۳ــ و عامربن جذاعه از آن امام علیه السلام پرسید که آیا زن مُحرِم میتواند جامه‌های رنگین را بپوشد؟ فرمود: مانعی ندارد، مگر در مورد جامهٔ سرخ پررنگ که بمنظور زینت بنمایش درآید.

۲۶۳۴ــ و محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنِ محرم روایت کرده است که او میتواند همگی زینت‌آلات خود را در بر کند، مگر زینت‌آلاتی که بقصد خودآرائی بنمایش درآید.

۲۶۳۵ــ وَسَأَلَهُ سَماعَةُ «عَنِ الْمُحْرِمَةِ تَلْبَسُ الْحَريرَ فَقالَ: لا يَصْلَحُ لَها أَنْ تَلْبَسَ حَريراً مَحْضاً لا خَلْطَ فيهِ، فَأَمَّا الْخَزُّ وَالْعَلَمُ في الثَّوْبِ فَلا بَأْسَ بِأَنْ تَلْبَسَهُ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ وَإِن مَرَّ بِها رَجُلٌ اسْتَتَرَتْ مِنْهُ بِثَوْبِها، وَلا تَسْتُرُ بِيَدِها مِنَ الشَّمْسِ، وَتَلْبَسُ الْخَزَّ، أَما إِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ: إِنَّ في الْخَزِّ حَريراً [و] إِنَّما يُكْرَهُ الْحَريرُ الْمُبْهَمُ».

۲۶۳۶ــ وَسَأَلَهُ أَبُوبَصيرٍ الْمُرادِيُّ «عَنِ الْقَزِّ تَلْبَسُهُ الْمَرأَةُ فِي الْإِحْرامِ؟ قالَ: لا بَأْسَ إِنَّما يُكْرَهُ الْحَريرُ الْمُبْهَمُ».

۲۶۳۷ــ وَسَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَلْبَسُ الْحُلِيَّ؟ قالَ: تَلْبَسُ الْمَسَكَ وَالْخَلْخالَيْنِ».

۲۶۳۵ــ و سماعه از آن حضرت سؤال کرد، که آیا زنِ مُحرِم میتواند حریر بپوشد؟ امام در جواب فرمودند: برای او شایسته نیست که حریر خالص را، بی‌آنکه ماده‌ای دیگر به آن مخلوط شده باشد بپوشد، و امّا خزّ و عَلَم در لباس، پس پوشیدن آن برای او در حال احرام بلامانع است، و اگر مردی بر او بگذرد، میباید بوسیلهٔ جامه‌اش خود را از او بپوشاند، و نمی‌باید که خود را بوسیلهٔ دست از خورشید مستور دارد، و میتواند لباسِ خزّ بپوشد.

آری ایشان خواهند گفت: که در بافت خز حریر بکار رفته است، و حقیقت امر اینست که حریر خالص مکروهست.

۲۶۳۶ــ و ابوبصیر مرادی پرسید که: پوشیدن قزّ برای زن در حال احرام چه صورتی دارد؟ پس امام فرمود: باکی نیست. همانا که مادّهٔ مکروه، حریر خالص است.

شرح: «قزّ پارچه‌ای است که از ابریشم و پیله آن سازند».

۲۶۳۷ــ و یعقوب‌بن شعیب دربارهٔ زنی که زینت‌آلات بپوشد از امام سؤال کرد، و امام فرمود: برای او جایز است که دست‌بند و خلخالها را بپوشد.

شرح: «مراد دستبند، چرمی یا آنچه را که از استخوان حیوانات دریائی بعنوان زینت سازند میباشد».

۲۶۳۸ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ تُحْرِمَ الْمَرْأَةُ فِي الذَّهَبِ وَ الْخَزِّ، وَ لَيْسَ يُكْرَهُ إِلَّا الْحَرِيرُ الْمَحْضُ».

۲۶۳۹ــ وَ فِي رِوايَةِ حَرِيزٍ قالَ: «إِذا كانَ لِلْمَرْأَةِ حُلِيٌّ لَمْ تُحْدِثْهُ لِلإِحْرامِ لَمْ تَنْزِعْ حُلِيَّها».

۲۶۴۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنَا حاضِرٌ عَنِ الْمَرْأَةِ تُحْرِمُ فِي الْعِمامَةِ وَ لَها عَلَمٌ؟ قالَ: لا بَأْسَ».

۲۶۴۱ــ وَ سَأَلَهُ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْقِدُ إِزارَهُ فِي عُنُقِهِ؟ قالَ: لا».

۲۶۴۲ــ وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَضَعُ عِصامَ الْقِرْبَةِ عَلى رَأْسِهِ إِذا اسْتَقى؟ فَقالَ: نَعَمْ».

۲۶۳۸ــ و حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که زن در طلا و خزّ مُحرم شود، و چیزی جز حریر خالص برای او کراهت ندارد.

۲۶۳۹ــ و در روایت حریز آمده است که امام فرمود در صورتیکه زن زینت‌آلات داشته باشد که آنرا مخصوصاً برای احرام احداث نکرده باشد، آنها را از خود بر نمیکند.

۲۶۴۰ــ و از ابوالحسن نهدی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه‌السلام بودم که از او پرسیدند: آیا زن میتواند با داشتن عمامه و عَلَم محرم شود؟ امام فرمود: باکی نیست.

شرح: «از این خبر و از اخبار دیگر برمی آید که لفظ «عمامه» بر مقدار کمی از قماش، وفی المثل بر سه ذراع اطلاق میشود. و عَلَم یا مُعلَم، قماشی رنگین یا پارچهٔ دو رنگ است».

۲۶۴۱ــ و سعید اعرج از امام پرسید که: آیا محرم میتواند حلّهٔ زیرین احرام را بگردن خود گره بزند؟ امام فرمود: نه.

۲۶۴۲ــ و محمّدبن مسلم پرسید که: آیا برای محرم جایز است که بهنگام

۲٦٤۳ــ وَ سَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ «عَنِ الرَّجُلِ الْمُحْرِمِ يَكُونُ بِهِ الْقُرْحَةُ يَرْبِطُها أَوْ يَعْصِبُها بِخِرْقَةٍ؟ فَقالَ: نَعَمْ».

۲٦٤٤ــ وَ رَوى عِمْرانُ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْمُحْرِمُ يَشُدُّ عَلىٰ بَطْنِهِ الْعِمامَةَ وَ إِنْ شاءَ يَعْصِبُها عَلىٰ مَوْضِعِ الْإِزارِ، وَلا يَرْفَعُها إِلىٰ صَدْرِه».

۲٦٤٥ــ وَ رَوَى ابْنُ فَضّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَنِ [الرَّجُلِ] الْمُحْرِمِ يَشُدُّ الْهِمْيانَ فِي وَسَطِه؟ فَقالَ: نَعَمْ وَما خَيْرُهُ بَعْدَ نَفَقَتِه؟».

۲٦٤٦ــ وَ فِي رِوايَةِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «كانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلامُ يَشُدُّ عَلىٰ بَطْنِهِ نَفَقَتَهُ يَسْتَوْثِقُ بِها فَإِنَّها تَمامُ حَجِّهِ».

گرفتن آب، بند مشگ را بر سر خود قرار دهد؟ امام فرمود: آری.

۲٦٤۳ــ و یعقوب‌بن شعیب دربارهٔ مرد محرمی که زخمی دارد، از امام سؤال کرد که آیا میتواند آنرا ببندد، یا با پارچه‌ای آنرا محکم سازد؟ امام فرمود: آری.

۲٦٤٤ــ و عمران حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: مُحرم میتواند شکم خود را با شال محکم کند، و اگر بخواهد آنرا بموضع حلّهٔ زیرین ببندد، ولی باید آنرا تا سینهٔ خود بالا نبرد.

۲٦٤٥ــ و ابن‌فضّال از یونس‌بن یعقوب روایت کرده است که گفت: دربارهٔ مردِ محرم سؤال کردم که آیا میتواند همیان را بکمر خود ببندد؟ امام فرمود: آری، ــ و بعد از آنکه نفقهٔ سفرش را از دست بدهد، و محتاج بسؤال شود ــ چه خیری برای او بجای میماند؟.

۲٦٤٦ــ و در روایت ابوبصیر از آن امام علیه‌السلام آمده است که فرمود: پدرم علیه‌السلام نفقهٔ سفرش را بکمرش می‌بست، و به اینوسیله خاطر خود را مطمئن میساخت، زیرا که آن نفقه موجب کامل شدن حجّ او بود.

(بَابُ مَايَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ اِتْيَانُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ)

(وَمَا لَا يَجُوزُ مِنْ جَمِيعِ الْأَنْوَاعِ)

۲۶۴۷ــ رَوَى أَبُوبَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَكْتَحِلَ بِكُحْلٍ لَيْسَ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا كَافُورٌ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ، وَتَكْتَحِلُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ بِالْكُحْلِ كُلِّهِ إِلَّا كُحْلاً أَسْوَدَ لِزِينَةٍ».

۲۶۴۸ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَكْتَحِلُ الْمُحْرِمُ عَيْنَيْهِ إِنْ شَاءَ بِصَبِرٍ لَيْسَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ».

۲۶۴۹ــ وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَنْظُرْ فِي الْمِرْآةِ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ لِأَنَّهُ مِنَ الزِّينَةِ».

۲۶۵۰ــ وَرُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

(باب آنچه انجام آن، و بکار بستن آن برای)

(محرم جایز است وآنچه جایز نیست ازجمیع انواع)

۲۶۴۷ــ ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی ندارد که چون مبتلا بچشم درد باشد، سرمه‌ای که مشک و کافور در آن نباشد بچشم بکشد، و زنِ مُحرم میتواند از همگی انواع سُرمه استفاده کند، مگر سُرمهٔ سیاهی که بقصد آرایش باشد.

۲۶۴۸ــ و محمّدبن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: مُحرم اگر بخواهد میتواند سرمهٔ «صَبِر» را بچشم بکشد، مشروط به اینکه زعفران و «وَرْس» در آن نباشد.

شرح: «صَبِر بر وزن کتِف دوای معروفی است که از عصارهٔ نباتی تهیّه میشود و آنرا خشک کرده می سایند، و ورس نیز نباتی چون سِمسم و از بلاد یمن است».

۲۶۴۹ــ و حریز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: چون محرم باشی در آینه نگاه مکن، زیرا که آن از زینت است.

۲۶۵۰ــ و از معاویةبن عمّار روایت شده است که فرمود: از امام صادق

«فِي الْمُحْرِمِ يَسْتَاكُ ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ أَدْمَى يَسْتَاكَ ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ».

۲٦٥۱ــ وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَحْتَجِمَ الْمُحْرِمُ مَالَمْ يَحْلِقْ أَوْ يَقْلَعِ الشَّعْرَ».

وَ احْتَجَمَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ.

۲٦٥۲ــ وَ سَأَلَ ذَرِيحٌ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَحْتَجِمُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا خَشِيَ الدَّمَ».

۲٦٥۳ــ وَ سَأَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُؤْذِيهِ ضِرْسُهُ أَيَقْلَعُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ».

۲٦٥٤ــ وَ رَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْمُحْرِمِ يَكُونُ بِهِ الْجَرْحُ فَيَتَدَاوَى بِدَوَاءٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الزَّعْفَرَانُ غَالِباً عَلَى الدَّوَاءِ فَلَا، وَ إِنْ كَانَتِ الْأَدْوِيَةُ غَالِبَةً عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ».

علیه السلام پرسیدم که آیا شخص محرم مسواک میزند؟ فرمود: آری. گفتم: پس اگر دهانش را خونین کند، مسواک میزند؟ فرمود: آری، آن از سنّت است.

۲٦٥۱ــ و حمّاد از حریز روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی نیست که حجامت کند، مادام که موئی را نتراشد یا برنکند.

و حسن بن علیّ علیه السلام در حال احرام حجامت کرد.

۲٦٥۲ــ و ذریح از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا حجامت برای محرم جایز است؟ فرمود: آری. در صورتیکه از فشارخون بترسد.

۲٦٥۳ــ و حسن صیقل از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا محرمی که دندانش آزارش میدهد میتواند آنرا بکند؟ فرمود: آری، باکی بر آن نیست.

۲٦٥٤ــ و عمران حلّی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند: شخص محرم که جراحتی داشته باشد، آیا میتواند از دوائی آمیخته با زعفران استفاده کند؟ امام فرمود: در صورتیکه زعفران بر آن دواء غالب باشد، نه، و اگر دواها بر زعفران غالب باشند باکی نیست.

۲۶۵۵ــ وَ سَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْصِرُ الدُّمَّلَ وَ يَرْبِطُ عَلَيْهِ الْخِرْقَةَ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ».

۲۶۵۶ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا اشْتَكى الْمُحْرِمُ فَلْيَتَداوىٰ بِما يَحِلُّ لَهُ أنْ يَأْكُلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

۲۶۵۷ــ وَ رَوى هِشامُ بْنُ سالِمٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا خَرَجَ بِالْمُحْرِمِ الْخُراجُ وَ الدُّمَّلُ فَلْيَبُطَّهُ وَلْيُداوِهِ بِزَيْتٍ أوْ سَمْنٍ».

۲۶۵۸ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ «في الْمُحْرِمِ تَشَقَّقَ يَداهُ، فَقالَ: يَدْهُنُهُما بِزَيْتٍ أوْ سَمْنٍ أوْ إهّالَةٍ».

۲۶۵۹ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أبي الصَّباحِ الْكِنانيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ امْرَأةٍ أرادَتْ أنْ تُحْرِمَ فَتَخَوَّفَتِ الشُّقاقَ تَخْضِبُ بِالْحِنّاءِ قَبْلَ ذٰلِكَ؟ قالَ: ما يُعْجِبُني أنْ تَفْعَلَ».

۲۶۵۵ــ و معاویةبن عمّار از آن امام پرسید که: آیا برای شخص محرم جایز است که دمّل را بفشارد، و پارچه‌ای بر آن ببندد؟ فرمود: باکی نیست.

۲۶۵۶ــ و نیز آن حضرت فرمود: چون شخص محرم بیمار شود میباید با همان دوائی مداوا کند که خوردن آن در حال احرام برایش حلال است.

۲۶۵۷ــ و هشام‌بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: چون جوشی یا دملی بر بدن محرم برآید، میباید آنرا بفشارد، و آن را بوسیله زیتی یا روغنی مداوا کند.

۲۶۵۸ــ و در روایت محمدبن مسلم از یکی از آن دو امام علیهماالسلام درباره محرمی سؤال کرده که دستهایش ترک خورده است، پس امام فرمود: میباید آنها را بوسیله زیت یا روغن یا مادهٔ چرب دیگری روغن‌مالی کند.

۲۶۵۹ــ و محمّدبن فضیل از ابوالصّباح کنانی روایت کرده است که فرمود: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کردم که قصد احرام داشته، ولی از ابتلاء به بیماری شُقاق ترسیده است. آیا او میتواند قبل از آن با حناء خضاب کند؟ گفت:

(بابُ الطّيبُ لِلْمُحْرِم)

۲۶۶۰ــ وَ «كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ إذا تَجَهَّزَ إلىٰ مَكَّةَ قالَ لِأَهْلِهِ: إيّاكُمْ أنْ تَجْعَلُوا في زادِنا شَيْئاً مِنَ الطّيبِ وَلاَ الزَّعْفَرانِ نَأْكُلُهُ أوْ نُطْعِمُهُ».

۲۶۶۱ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُكْرَهُ مِنَ الطّيبِ أرْبَعَةُ أشْياءَ لِلْمُحْرِمِ: الْمِسْكُ وَ الْعَنْبَرُ وَ الزَّعْفَرانُ وَ الْوَرْسُ، وَ كانَ يَكْرَهُ مِنَ الْأَدْهانِ الطَّيِّبَةَ الرِّيحِ».

۲۶۶۲ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هارُونَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أكَلْتُ خَبيصاً فيهِ زَعْفَرانٌ حَتّىٰ شَبِعْتُ مِنْهُ وَ أنَا مُحْرِمٌ، فَقالَ: إذا فَرَغْتَ مِنْ مَناسِكِكَ وَأرَدْتَ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ فَابْتَعْ بِدِرْهَمٍ تَمْراً وَتَصَدَّقْ بِهِ، فَيَكُونُ كَفّارَةً لِذٰلِكَ وَلِما دَخَلَ عَلَيْكَ في إحْرامِكَ مِمّا لا تَعْلَمُ».

برای من جالب نیست که چنین کند.

(استعمال عطر برای محرم)

۲۶۶۰ــ و علی بن الحسین علیهما السلام چون برای سفر مکّه مجهّز میشد بخانوادهٔ خود میفرمود: زینهار از اینکه در توشهٔ ما چیزی از جنس عطر یا زعفران بگذارید که ما آنرا بخوریم یا اطعام کنیم.

۲۶۶۱ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار قسم از عطر برای محرم مکروهست: مشگ و عنبر و زعفران و وَرْس. و آن امام روغنهای خوشبو را مکروه میداشت.

۲۶۶۲ــ و از حسن بن هارون روایت شده است که میگفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: حلوای خرمائی که با زعفران عجین شده بود خوردم، تا از آن اشباع شدم، و من در اینحال محرم بودم، امام فرمود: چون از مناسک و اعمال خود پرداختی و خواستی تا از مکّه خارج شوی با صرف درهمی مقداری خرما خریداری کن، و آنرا بصدقه بده، تا کفارهٔ آن کار، و همچنین کفاره هر خللی باشد که بدون علم و آگاهیت به احرامت داخل شده است.

۲۶۶۳ــ وَ رَوَى زُرارَةُ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ أَكَلَ زَعْفَرانَ مُتَعَمِّداً أَوْ طَعاماً فيهِ طيبٌ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَ إِنْ كانَ ناسِياً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ».

۲۶۶۴ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَضَّأَنِي الْغُلامُ وَ أَنَا لا أَعْلَمُ بِدَسْتشانَ فيهِ طيبٌ فَغَسَلْتُ يَدي وَ أَنَا مُحْرِمٌ، فَقالَ: تَصَدَّقْ بِشَيْءٍ لِذلِكَ».

۲۶۶۵ــ وَ كَتَبَ إِبْراهيمُ بْنُ سُفْيانَ إِلىٰ أَبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْمُحْرِمُ يَغْسِلُ يَدَهُ بِإِشْنانٍ فيهِ الْإِذْخِرُ؟ فَكَتَبَ: لا أُحِبُّهُ لَكَ».

۲۶۶۶ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَسَّ الطّيبَ ناسِياً وَ هُوَ مُحْرِمٌ، قالَ: يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَ يُلَبّي وَ لَيْسَ عَلَيْهِ

۲۶۶۳ــ و زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه زعفرانی یا طعامی که در آن عطری باشد از روی عمد بخورد، پس قربانی‌ای بر ذمّه دارد، و اگر این کار از روی فراموشی باشد چیزی بر عهدهٔ او نیست، و او میباید تا از خدا طلب آمرزش و توبه کند.

۲۶۶۴ــ و از حسن‌بن زیاد روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: آن غلام برای شستشوی من آبی آماده ساخت که عطری در آن بود، و من در حال احرام بدون علم و اطلاع از این امر دستمرا شستم، پس امام گفت: برای جبران اینکار چیزی تصدق کن.

۲۶۶۵ــ و ابراهیم‌بن سفیان به ابوالحسن علیه‌السلام نوشت: «آیا محرم میتواند دستش را با اشنانی که اسپند در آن باشد بشوید؟ پس امام در جواب او نوشت: من آنرا برای تو خوش ندارم.

۲۶۶۶ــ و معاویة‌بن عمار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: که از آن امام دربارهٔ مردی محرم که از روی فراموشی عطر را لمس کرده است سؤال کردم فرمود: دستهایش را میشوید، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمه ندارد. ــ و در خبری

شَيْءٌ». وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «وَ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ».

۲۶۶۷ــ وَ رَوى حُمْرانُ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجلَّ: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ [وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ]» قالَ: التَّفَثُ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطِّيبِ، فَإِذا قَضى نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطِّيبُ».

۲۶۶۸ــ وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْحِنّاءِ، فَقالَ: إِنَّ الْمُحْرِمَ لَيَمُسُّهُ وَ يُداوي بِهِ بَعيرَهُ وَ ما هُوَ بِطيبٍ وَ ما بِهِ بَأْسٌ».

۲۶۶۹ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأْسَ أَنْ يَغْسِلَ الرَّجُلُ الْخَلُوقَ عَنْ ثَوْبِهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

وَ إِذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إِلى سَعُوطٍ فيهِ مِسْكٌ مِنْ ريحٍ يَعْرِضُ لَهُ في وَجْهِهِ وَ عِلَّةٍ تُصيبُهُ فَلا بَأْسَ بِأَنْ يَسْتَعِطَ بِهِ فَقَدْ سَأَلَ إِسْماعيلُ بْنُ جابِرٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ذٰلِكَ، فَقالَ: اِسْتَعِطْ بِهِ.

دیگر: و از خدای خود آمرزش میطلبد ــ.

۲۶۶۷ــ و حمران از امام باقر علیه‌السلام درباره معنی قول خدای عزّ وجلّ: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» [وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ] سؤال کردم. امام علیه‌السلام فرمود: تفث بعیدالعهد شدن مرد از عطر است، پس چون از اداء مناسک خود بپردازد، عطر بر او حلال میشود.

۲۶۶۸ــ و عبدالله‌بن سنان دربارهٔ «حِنّاء» از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: شخص محرم آنرا لمس میکند، و شترش را با آن مداوا مینماید، و آن، عطر نیست، و باکی بر آن نمیباشد.

۲۶۶۹ــ و هم او علیه‌السلام گفت: باکی نیست که مرد در حال احرام خلوق را از لباس خود بشوید.

و در صورتیکه محرم بجهت بادی که در صورتش عارض او شود، و علّتی که، به او اصابت کند، ازاستعمال انفیه‌ای دارای مشک ناگزیر گردد، باکی نیست که آن را بکار برد، چنانکه اسماعیل‌بن جابر در این باره از امام صادق علیه‌السلام سؤال

۲۶۷۰ــ وَرَوَى الْحَلَبِيُّ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُحْرِمُ يُمْسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرِّيحِ الطَّيِّبَةِ، وَلَا يُمْسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرِّيحِ الْخَبِيثَةِ».

۲۶۷۱ــ وَرَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالرِّيحِ الطَّيِّبَةِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِنْ رِيحِ الْعَطَّارِينَ وَلَا يُمْسِكُ عَلَى أَنْفِهِ».

۲۶۷۲ــ وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ تَشُمَّ الْإِذْخِرَ وَالْقَيْصُومَ وَالْخُزَامَى وَالشِّيحَ وَأَشْبَاهَهُ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ».

وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ قَالَ: «سَأَلْتُ ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ التُّفَّاحِ وَالْأُتْرُجِّ وَالنَّبِقِ وَمَا طَابَ مِنْ رِيحِهِ، فَقَالَ: تُمْسِكُ عَنْ شَمِّهِ وَأَكْلِهِ» وَلَمْ يَرْوِ فِيهِ شَيْئاً.

کرده، و امام در جواب او گفته است: از آن انفیه بر بینیت بکش.

۲۶۷۰ــ و حلبی و محمّدبن مسلم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: محرم بینی خود را از بوی خوش باز میدارد، و از بوی بد باز نمیدارد.

۲۶۷۱ــ و هشام‌بن حکم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: محرم را از جهت بوی خوش بین صفا و مروه از دکّه‌های عطاران باکی نیست و نمیباید که بینی خود را از آن بو بگیرد.

۲۶۷۲ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که در حال احرام، اسپند، و قیصوم، و خزامیٰ و شیح، و امثال این گیاهان را استشمام کنی.

شرح: «قیصوم و خزامیٰ و شیح» را بفارسی درمنه گویند گیاهانی هستند خودرو و بیابانی و تا یک ذراع قدّ می‌کشند».

و علی‌بن مهزیار گفت: ابن ابی‌عمیر را از سیب و اترج و نبق، و بوی خوش آنها سؤال کردم، وی گفت: از بوئیدن و خوردن آن خودداری کن و در این باره چیزی روایت نکرد.

[الظِّلالُ لِلْمُحْرِمِ]

۲٦۷۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالله بْنِ الْمُغيرَةِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَظَلِّلُ وَ أَنَا مُحْرِمٌ؟ قالَ: لا: قُلْتُ: فَأُظَلِّلُ وَ أُكَفِّرُ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: فَإِنْ مَرِضْتُ؟ قالَ: ظَلِّلْ وَ كَفِّرْ، ثُمَّ قالَ: أَما عَلِمْتَ أَنَّ رَسولَ الله صَلى الله عَليه وآله قالَ: ما مِنْ حاجٍّ يَضْحى مُلَبِّياً، حَتّى تَغيبَ الشَّمْسُ إلّا غابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَها».

۲٦۷٤ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الثّاني عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ «سُئِلَ ما فَرْقُ ما بَيْنَ الفُسْطاطِ وَبَيْنَ ظِلِّ الْمَحْمِلِ، قالَ: لا يَنْبَغي أَنْ يَسْتَظِلَّ في الْمَحْمِلِ، وَ الْفَرْقُ بَيْنَهُما أَنَّ الْمَرْأَةَ تَطْمِثُ في شَهْرِ رَمَضانَ فَتَقْضي الصِّيامَ وَلا تَقْضي الصَّلاةَ، قالَ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِداكَ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: مَعْنى هٰذَا الْحَديثِ أَنَّ السُّنَّةَ لا

[احکام مربوط به سایه برای مُحرم]

۲٦۷۳ــ و از عبدالله‌بن مغیره روایت شده است که گفت: از ابوالحسن اوّل (موسی بن جعفر) علیهماالسلام سؤال کردم که آیا در حال احرام جایز است که سایه‌هائی بر خود بیفکنم؟ فرمود: نه گفتم: آیا جایز است که سایه‌هائی برخود بیفکنم و کفّاره آنرا بپردازم؟ گفت: نه. گفتم: پس در صورتیکه بیمار باشم؟ گفت: سایه‌بان بساز و کفّاره بده. سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که رسول‌خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هیچ حاجّی نیست که در حال لبیک گفتن در برابر آفتاب قرارگیرد تا خورشید ناپدید شود، مگر آنکه گناهان او نیز بهمراه آن ناپدید میشود.

۲٦۷٤ــ و از حسین‌بن مسلم، از ابوجعفر امام جواد علیه‌السلام روایت شده است که از او پرسیدند که فرق میان خیمه و سایهٔ محمل چیست؟ گفت نمی سزد که در محمل سایه‌بان بسازند، و فرق میان آندو اینست که زن در ماه رمضان حائض میشود، پس قضای روزه را بجا می‌آورد، و قضای نماز را نمیگزارد. گفت: گفتم: راست فرمودی، فدایت شوم.

مصنّف این کتاب ــ رحمه‌الله ــ گوید: معنی این حدیث اینست که سنّت

تُقاسُ.

۲۶۷۵ــ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيارَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ قالَ: «كَتَبْتُ إلىٰ أَبي جَعْفَرٍ الثّانِيِّ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ عَمَّتي مَعي وَ هِيَ زَميلَتي، وَ يَشْتَدُّ عَلَيْهَا الْحَرُّ إذا أَحْرَمَتْ فَتَرىٰ أَنْ أُظَلِّلَ عَلَيَّ وَ عَلَيْها؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ظَلِّلْ عَلَيْها وَحْدَها».

۲۶۷۶ــ وَ رَوَى الْبِزَنْطِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُضْرَبُ عَلَيْهَا الظِّلالَ وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يُضْرَبُ عَلَيْهِ الظِّلالَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ؟ قالَ: نَعَمْ إذا كانَتْ بِه شَقيقَةٌ وَ يَتَصَدَّقُ بِمُدٍّ لِكُلِّ يَوْمٍ».

۲۶۷۷ــ وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُوالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ ــ وَ أَنَا أَسْمَعُ ــ عَنِ الظِّلِّ لِلْمُحْرِمِ في أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ شَمْسٍ ــ أَوْ قالَ: مِنْ عِلَّةٍ ــ فَأَمَرَ بِفِداءِ شاةٍ يَذْبَحُها بِمِنىً، وَقالَ: نَحْنُ إذا أَرَدْنا ذٰلِكَ ظَلَّلْنا وَفَدَيْنا».

قیاس نمیشود.

۲۶۷۵ــ و علی بن مهزیار از بکربن صالح روایت کرده است که گفت: برای ابوجعفر امام جواد علیه السلام نوشتم که: عمّه ام همسفر منست. و همپالکی منست، و هنگام احرام گرما او را تحت فشار قرار میدهد. بنابراین آیا رخصت آن هست که برای خودم و برای او سایه بانی بسازم؟ پس در جواب نوشت: تنها برای او سایه بان بساز.

۲۶۷۶ــ و بزنطی از علیّ بن ابی حمزه از ابی بصیر روایت کرده است که گفت: از امام علیه السلام پرسیدم که: آیا برای زن جایز است که در حال احرام برایش سایه بان بسازند؟ فرمود: آری. گفتم: پس آیا برای مرد نیز جایز است که در حال احرام سایه بان برایش بسازند؟ فرمود: آری. در صورتیکه مبتلا بصداع شقّی باشد. و میباید برای هر روز مُدّی از طعام صدقه بدهد.

۲۶۷۷ــ و محمدبن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که ازابوالحسن علیه السلام پرسیدند ــ در حالیکه من گوش فرا داشتم ــ که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب ــ یا گفت از جهت علّتی ــ استفاده از سایه بان برای محرم جایز است؟ پس

۲٦۷۸ــ وَ في رِوٰايَةِ حَرِيزٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «لٰا بَأْسَ بِالْقُبَّةِ عَلَى النِّسٰاءِ وَالصِّبْيٰانِ وَهُمْ مُحْرِمُونَ، وَلٰا يَرْتَمِسُ الْمُحْرِمُ في الْمٰاءِ وَلَا الصّٰائِمُ».

۲٦۷۹ــ وَرُوِيَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حٰازِمٍ قٰالَ: «رَأَيْتُ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ وَقَدْ تَوَضَّأَ وَهُوَمُحْرِمٌ، ثُمَّ أَخَذَ مِنْدِيلاً فَمَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ».

۲٦۸۰ــ وَرَوَى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَجُوزَ بِثَوْبِهِ فَوْقَ أَنفِه، وَلٰا بَأْسَ أَنْ يَمُدَّ الْمُحْرِمُ ثَوْبَهُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَنْفَهُ». يَعْني مِنْ أَسْفَلَ، وَذٰلِكَ:

۲٦۸۱ــ أَنَّ حَفْصَ بْنَ الْبَخْتَرِيِّ؛ وَهِشٰامَ بْنَ الْحَكَمِ رَوَيٰا عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ: «يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَجُوزَ ثَوْبَهُ أَنْفَهُ مِنْ أَسْفَلَ وَقٰالَ: أَضِحْ لِمَنْ

امام به او فرمود تا در منیٰ گوسپندی قربانی کند. و گفت: ما چون چنین کاری را اراده کنیم سایه‌بان میسازیم و فدیه می پردازیم.

۲٦۷۸ــ و در روایت حریز گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: افراشتن قبة بر زنان و کودکان در حال احرام بلامانع است، و کسیکه محرم یا صائم باشد در آب فرو نمیرود.

۲٦۷۹ــ و از منصوربن حازم روایت شده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام را دیدم که در حال احرام وضو ساخت، و آنگاه دستمالی گرفت و صورتش را با آن خشک کرد.

۲٦۸۰ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مکروهست که جامه‌اش را ببالای بینیش بگذراند. و مانعی ندارد که محرم جامه‌اش را چندان بکشد که به بینیش برسد. یعنی از طرف پائین، و این بدان جهت است که:

۲٦۸۱ــ حفص‌بن البختری و هشام‌بن حکم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که گفت: برای مُحرم مکروهست که جامه‌اش را از طرف پائین

اَحْرَمْتَ لَهُ».

۲۶۸۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ لِأَبِي ــ وَشَكىٰ إِلَيْهِ حَرَّ الشَّمْسِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ هُوَ يَتَأَذّىٰ بِهِ ــ وَ قالَ: تَرىٰ أَنْ أَسْتَتِرَ بِطَرَفِ ثَوْبِي؟ قالَ: لا بَأْسَ بِذٰلِكَ مٰالَمْ يُصِبْ رَأْسَكَ».

۲۶۸۳ــ وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَسْتَتِرُ مِنَ الشَّمْسِ بِعُودٍ أَوْ بِيَدِهِ، فَقالَ: لا إِلّا مِنْ عِلَّةٍ».

۲۶۸۴ــ وَ سَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُغَطّي رَأْسَهُ ناسِياً أَوْ نائِماً، فَقالَ: يُلَبّي إِذا ذَكَرَ».

۲۶۸۵ــ وَ فِي رِوايَةِ حَرِيزٍ «يُلْقِي الْقِناعَ وَيُلَبّي وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

ببالای بینیش بگذراند. و فرمود: برای کسیکه برای او مُحرم شده‌ای حرارت آفتاب را تحمّل کن.

۲۶۸۲ــ و از عبدالله‌بن سنان روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که با پدرم ــ که محرم بود، و بعلّت آزردگی از حرارت آفتاب به آن حضرت شکایت میکرد، و رخصت میطلبید تا با گوشهٔ لباس احرامش ساتری برای خود در برابر آفتاب ایجاد کند ــ میگفت: باکی بر این کار نیست، مادام که لباس احرام با سرت اصابت نکند.

۲۶۸۳ــ و سعید أعرج دربارهٔ محرمی که بوسیلهٔ چوبی یا با دست خود از آفتاب استتار کند از آن حضرت سؤال کرد، وامام گفت: این کار جایز نیست مگر از جهت وجود علّتی.

۲۶۸۴ــ و حلبی دربارهٔ مُحرمی که از روی فراموشی یا در خواب سر خود را بپوشاند از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: چون حال و موضع خود را بیاد آورد میباید لبّیک بگوید.

۲۶۸۵ــ و در روایت حریز آمده است که پوشش را از سر خود می افکند، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمّهٔ او نیست.

۲٦۸٦ــ وَ سَأَلَهُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَنامُ عَلىٰ وَجْهِهِ وَ هُوَ عَلىٰ راحِلَتِه، فَقالَ: لا بَأْسَ بِذٰلِكَ».

۲٦۸۷ــ وَ سَأَلَ زُرارَةُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَقَعُ الذُّبابُ عَلىٰ وَجْهِه حِينَ يُرِيدُ النَّوْمَ فَيَمْنَعُهُ مِنَ النَّوْمِ أَيُغَطّي وَجْهَهُ إِذا أَرادَ أَنْ يَنامَ؟ قالَ: نَعَمْ».

۲٦۸۸ــ وَ رَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ الْمُحْرِمَةَ تَسْدُلُ ثَوبَها إِلىٰ نَحْرِها».

[الْمُحْرِمُ يَقُصُّ ظُفْراً أَوْشَعْراً]

۲٦۸۹ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَلَّمَ ظُفْراً مِنْ أَظافيرِه وَ هُوَ مُحْرِمٌ، قالَ: عَلَيْهِ مُدٌّ مِنْ طَعامٍ حَتّىٰ يَبْلُغَ عَشَرَةً، فَإِنْ قَلَّمَ أَصابِعَ يَدَيْهِ كُلَّها فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ، قُلْتُ: فَإِنْ قَلَّمَ أَظافيرَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ جَميعاً؟ فَقالَ: إِنْ كانَ فَعَلَ ذٰلِكَ في مَجْلِسٍ

۲٦۸٦ــ و هم او دربارهٔ محرمی که در حال سواری بر شتر خود برو بخوابد از آن امام سؤال کرد، حضرت گفت: باکی برآن نیست.

۲٦۸۷ــ وزراره دربارهٔ محرمی که چون قصد خفتن کند، مگس بر صورتش بنشیند، چنانکه او را از خواب باز دارد، از ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد، که آیا میتواند صورتش را بپوشاند؟ گفت: آری.

۲٦۸۸ــ وزراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که زن محرم میتواندجامهٔ احرامش را تا گلوگاهش فرو افکند.

(مُحرِمی که ناخن خودرامیگیرد،)
(یا موی خود را کوتاه میکند)

۲٦۸۹ــ و حسن بن محبوب، از علیّ بن رئاب، از ابوبصیر روایت کرده‌است، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد محرمی که ناخنی از ناخنهایش را بگیرد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: مدّی از طعام بر ذمّهٔ او تعلق میگیرد، و این حکم همچنان جاریست تا به ده مورد برسد، پس در صورتیکه ناخنهای هر دو

وٰاحِدٍ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَ إنْ كٰانَ فَعَلَهُ مُتَفَرِّقاً في مَجْلِسَيْنِ فَعَلَيْهِ دَمٰانِ».

۲۶۹۰ــ وَ في رِوٰايَةِ زُرٰارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «أَنَّ مِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ نٰاسِياً أَوْ سٰاهِياً أَوْ جٰاهِلاً فَلٰا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۲۶۹۱ــ وَ سَأَلَ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ تَطُولُ أَظْفٰارُهُ أَوْ يَنْكَسِرُ بَعْضُهٰا فَيُؤْذِيهِ ذٰلِكَ، قٰالَ: لٰا يُقَصُّ مِنْهٰا شَيْئاً إنِ اسْتَطٰاعَ فَإنْ كٰانَتْ تُؤْذِيهِ فَلْيَقُصَّهٰا وَلْيُطْعِمْ مَكٰانَ كُلِّ ظُفْرٍ قَبْضَةً مِنْ طَعٰامٍ».

۲۶۹۲ــ وَ سَأَلَ إسْحٰاقُ بْنُ عَمّٰارٍ أَبٰاإبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُقَلِّمَ أَظٰافيرَهُ عِنْدَالإحْرٰامِ حَتّٰى أَحْرَمَ، قٰالَ: يَدَعُهٰا، قُلْتُ: فَإنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحٰابِنٰا أَفْتٰاهُ أَنْ يُقَلِّمَ أَظٰافيرَهُ وَ يُعيدُ إحْرٰامَهُ فَفَعَلَ، فَقٰالَ: عَلَيْهِ دَمٌ».

دستش را بگیرد، خون گوسپندی را بر ذمّه دارد. گفتم: پس هرگاه همگی ناخنهای دستها و پاهایش را بگیرد؟ امام‌فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمّهٔ او است، و اگر بطور متفرق در دو جلسه انجام دهد، دو خون بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد.

۲۶۹۰ــ و در روایت زراره از ابوجعفر علیه‌السلام آمده است که: کسیکه آن کار را از روی نسیان یا سهو یا جهل انجام دهد، چیزی بر ذمّه‌اش نیست.

۲۶۹۱ــ و معاویة‌بن عمّاردربارهٔ‌محرمی که ناخنهایش بلند میشود، یا بعضی از آنها میشکند، و او را آزار میدهد، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد. امام گفت: اگر بتواند چیزی از آنها را نمی چیند، ولی اگر موجب آزار او شود، میباید آنها را بچیند. و درمقابل هر ناخنی با مُشتی از طعام مسکینی را اطعام کند.

۲۶۹۲ــ و اسحاق‌بن عمّار از ابوابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ مردی که بهنگام احرام گرفتن ناخنهایش را فراموش کند، تا در آن حال محرم شود، سؤال کرد. امام گفت: آنها را بحال خود میگذارد. گفتم: مردی از اصحاب، او را فتوی داده است که ناخنهایش رابگیرد، و احرامش را اِعاده کند، و او چنین کرده است. پس امام گفت: یک خون بر ذمّه دارد.

۲٦۹۳ــ وَ رَوٰی حَرِیزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذٰا نَتَفَ الرَّجُلُ إِبْطَهُ بَعْدَ الْإِحْرٰامِ فَعَلَیْهِ دَمٌ».

۲٦۹٤ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ أَوْ نَتَفَ إِبْطَهُ نٰاسِیاً أَوْ سٰاهِیاً أَوْ جٰاهِلاً فَلٰا شَيْءَ عَلَیْهِ».

۲٦۹۵ــ وَ قٰالَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: «لٰا بَأْسَ أَنْ یَدْخُلَ الْمُحْرِمُ الْحَمّٰامَ وَ لٰکِنْ لٰا یَتَدَلَّکُ».

۲٦۹٦ــ وَ قٰالَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: «لٰا یَأْخُذُ الْحَرٰامُ مِنْ شَعَرِ الْحَلٰالِ».

۲٦۹۷ــ وَ «مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وآله عَلٰی کَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ الْأَنْصٰارِيِّ، وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَقَدْ أَکَلَ الْقَمْلُ رَأْسَهُ وَ حٰاجِبَیْهِ وَ عَیْنَیْهِ، فَقٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وآله: مٰا کُنْتُ أَرٰی أَنَّ الْأَمْرَ یَبْلُغُ مٰا أَرٰی، فَأَمَرَهُ فَنَسَکَ عَنْهُ نُسُکاً، وَ حَلَقَ رَأْسَهُ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیٰامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُکٍ» فَالصِّیٰامُ ثَلٰاثَةُ أَیّٰامٍ، وَ الصَّدَقَةُ عَلٰی سِتَّةِ مَسٰاکِینَ، لِکُلِّ

۲٦۹۳ــ و حریز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: چون مرد بعد از احرام موهای زیر بغلش را بسترد، خونی بر ذمّه دارد.

۲٦۹٤ــ و در خبر دیگر آمده است که: کسیکه از روی فراموشی یا سهو یا جهل سرش را بتراشد، یاموی زیر بغلش را بسترد، چیزی بر او نیست.

۲٦۹۵ــ و امام علیه‌السلام گفت: باکی نیست که مُحرم بحمّام داخل شود، ولی بدنش را دلاّکی نکند.

۲٦۹٦ــ و امام علیه‌السلام گفت: مُحرِم موی شخص مُحِل را کم نمیکند.

۲٦۹۷ــ و پیمبر صلّی الله علیه وآله بر کعب‌بن عُجرهٔ انصاری که محرم بود بگذشت، در حالیکه شپش سرش و ابروانش و چشمانش را خورده بود. پس رسول خدا صلیّ الله علیه وآله گفت: گمان نداشتم که کار بجائی بکشد که همینگرم! پس بمقتضای قول خدای عزوجل که فرموده:

«پس کسی از شما که بیمار باشد، یا موی سرش بعلت مرض یا حشراتی که

مِسْكِينٍ صٰاعٌ مِنْ تَمْرٍ (وَرُوِيَ مُدٌّ مِنْ تَمْرٍ) وَالنُّسُكُ شٰاةٌ، لٰا يَعْطَمُ مِنْهٰا أَحَدٌ إِلَّا الْمَسٰاكِينَ».

۲۶۹۸ــ وَ قٰالَ عَبْدُالله بْنُ سِنٰانٍ لِأَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدْتُ عَلَيَّ قُراداً أَوْ حَلَمَةً أَطْرَحُهٰا عَنِّي وَ أَنَا مُحْرِمٌ؟ قٰالَ: نَعَمْ وَصَغٰاراً لَهُمٰا إِنَّهُمٰا رَقِيٰا فِي غَيْرِ مَرْقٰاهُمٰا».

۲۶۹۹ــ وَ قٰالَ لَهُ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ: «الْمُحْرِمُ يَحُكُّ رَأْسَهُ فَتَسْقُطُ الْقَمْلَةُ وَالثِّنْتٰانِ، فَقٰالَ: لٰا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلٰا يُعِيدُهٰا، قٰالَ: كَيْفَ يَحُكُّ الْمُحْرِمُ؟ قٰالَ: بِأَظْفٰارِهِ مٰالَمْ يُدْمِ وَلٰا يَقْطَعُ شَعْرَهُ».

در سر او باشند او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را بتراشد) و در اینحال فدیه‌ای عبارت از روزه یا صدقه، یا نسکی بر عهده دارد.به مقتضای این ارشاد الهی فرمود تا نسکی ازجانب او گذراندند. و سر او را تراشیدند.

پس روزه، که در این ارشاد الهی آمده، امساک سه روز است، و صدقه شش صاع از خرما در هر روز یک صاع است، و نُسک گوسپندی است که جز مساکین از آن اطعام نشوند.

۲۶۹۸ــ و عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام پرسید که: اگر در حال احرام کنه‌ای یا حلمه‌ای[1] را روی بدن خود ببینم، جایز است که آنرا بدور افکنم؟ امام گفت: آری. و خوار ساختن آنها جایز است، بجهت اینکه آنها بجائی برآمده‌اند که جای طبیعیشان نبوده. زیرا موضع طبیعی آنها در محیط شترها است نه در محیط انسان.

۲۶۹۹ــ و معاویة‌بن عمار از آن حضرت پرسید که: شخص محرم سرش را میخارد، و در اثر خاراندن سر، یک یا دو شپش می افتد، در اینصورت میباید چه کند؟ امام گفت: چیزی بر ذمّهٔ او نیست، و نمیباید آنرا بجای خود بازگرداند. راوی پرسید که: محرم چگونه باید خود را بخارد؟ امام گفت: با ناخنهایش، مادام که عضوی را خونین نکند، و موئی را از جا نکند.

(۱) حلمه بر وزن قلمه کرمی است که در بدن شتر تولید میشود و از خون آن حیوان تغذیه می‌کند.

۲۷۰۰ــ وَ سَأَلَهُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْبَثُ بِلِحْيَتِه فَيَسْقُطُ مِنْهَا الشَّعْرَةُ وَ الثِّنْتَانِ؟ قَالَ: يُطْعِمُ شَيْئاً».

۲۷۰۱ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «مُدّاً مِنْ طَعَامٍ أَوْ كَفَّيْنِ».

وَ الْأَوْلىٰ أَنْ لَا يَحُكَّ الْمُحْرِمِ رَأْسَهُ إِلّا حَكّاً رَفِيقاً بِأَطْرَافِ الْأَصَابِعِ.

۲۷۰۲ــ وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِه وَعَلىٰ لِحْيَتِه وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَسَقَطَ شَيْءٌ مِنَ الشَّعْرِ فَلْيَتَصَدَّقْ بِكَفٍّ مِنْ كَعْكٍ أَوْ سَوِيقٍ».

۲۷۰۳ــ وَ رَوىٰ أَبَانٌ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ قَمْلَةً وَ هُوَ مُحْرِمٌ، قَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعَ، قَالَ: فَمَا فِدَاؤُهَا؟ قَالَ: لَا فِدَاءَ لَهَا».

۲۷۰٤ــ وَ رَوىٰ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّار عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۲۷۰۰ــ و از امام پرسید که هرگاه شخص محرم از روی عادت دست بر محاسن خود بساید، پس یک یا دو تار از موی آن بیفتد، در اینصورت تکلیف او چیست؟ امام گفت: با مقداری طعام نیازمندی را اطعام میکند.

۲۷۰۱ــ و در خبر دیگر آمده است که: «مدّی از طعام یا دو مشت» ذکر شده است. و اولی اینست که محرم سرش را جز نحوی ملایم و با اطراف انگشتان نخارد.

۲۷۰۲ــ و در روایت هشام‌بن سالم آمده است که امام صادق علیه‌السلام گفت: چون یکی از شما در حال احرام دستش را برسرش و بر محاسنش بگذارد، وچیزی از موی آن‌بیفتد، میباید یک مشت از کعک[1] یا از سویق[2] صدقه بدهد.

۲۷۰۳ــ و أبان از ابوالجارود روایت کرده است که گفت: مردی از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مرد که در حال احرام شپشی را کشته است سؤال کرد. امام گفت: بد کاری کرده است. گفت: پس فدیهٔ آن چیست؟ گفت: فدیه‌ای ندارد.

(۱) کعك نان گردی است که آن را از آرد و از شیر یا چیزهای دیگر میسازند.

(۲) سویق طعامی است که از آرد تفت دادهٔ گندم یا جو تهیه می‌کنند.

«الْمُحْرِمُ يُلْقِي عَنْهُ الدَّوابَّ كُلَّها إلّا الْقَمْلَةَ، فَإنَّها مِنْ جَسَدِه، فَإذا أرادَ أنْ يُحَوِّلَ قَمْلَةً مِنْ مَكانٍ إلىٰ مَكانٍ فَلا يَضُرُّهُ».

۲۷۰۵ــ وَ رَوىٰ أبانٌ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ هَلْ يَحُكُّ رَأْسَهُ أوْ يَغْسِلُ بِالْماءِ؟ فَقالَ: يَحُكُّ رَأْسَهُ ما لَمْ يَتَعَمَّدْ قَتْلَ دابَّةٍ، وَلا بَأْسَ بِأنْ يَغْتَسِلَ بِالْماءِ وَ يَصُبَّ عَلىٰ رَأْسِهِ ما لَمْ يَكُنْ مُلَبِّداً، فَإنْ كانَ مُلَبِّداً، فَلا يُفيضُ عَلىٰ رَأْسِهِ الْماءَ إلّا مِنِ احْتِلامٍ».

۲۷۰۶ــ وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَغْتَسِلُ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَ يُفيضُ الْماءَ عَلىٰ رَأْسِهِ وَلا يَدْلُكُهُ».

۲۷۰۷ــ وَ في رِوايَةِ حَريزٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إذا اغْتَسَلَ الْمُحْرِمُ مِنَ الْجَنابَةِ صَبَّ عَلىٰ رَأْسِهِ الْماءَ وَ يَميزُ الشَّعْرَ بِأنامِلِه بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ».

۲۷۰۴ــ و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: محرم همگی جنبنده‌ها را از خود دور می افکند، مگر شپش را، زیرا که آن از بدن خود او است، پس چون بخواهد شپش را از جائی بجای دیگر منتقل کند میباید زیانی به آن وارد نسازد.

۲۷۰۵ــ و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که آیا شخص محرم میتواند سر خود را بخارد، یا با آب بشوید؟ امام گفت: میتواند سرش را بخارد، در صورتیکه قصد کشتن جنبنده‌ای را نداشته باشد. و باکی نیست که با آب شستشو کند، و آنرا بر سرش بریزد، در صورتیکه ملبّد[1] نباشد، پس اگر ملبّد بود، جز در مورد احتلامی آب را بر سر خود روان نسازد.

۲۷۰۶ــ و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا محرم میتواند غسل کند؟ گفت: آری. و میتواند آب را بر سر خود روان سازد، ولی نمیباید سرش را مالش دهد.

۲۷۰۷ــ و در روایت حریز از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت:

(۱) موی «ملبّد» یعنی نمد شده، و تلبیه مو چنین است که بهنگام احرام اندکی صَمغ درآن می گذارند، تا از ژولیده شدن و شپش زدن جلوگیری کند.

[الْمُحْرِمُ يَتَزَوَّجُ أَوْ يُطَلِّقُ]

۲۷۰۸ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَشْهَدُ نِكاحَ مُحِلَّيْنِ؟ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا يَشْهَدُ، ثُمَّ قالَ: يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُشِيرَ بِصَيْدٍ عَلىٰ مُحِلٍّ؟.

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ: وَ هٰذا عَلَى الْإِنْكارِ لِذٰلِكَ لا عَلىٰ أَنَّهُ يَجُوزُ.

۲۷۰۹ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لَيْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ وَ لا يُزَوِّجَ مُحِلاً، فَإِنْ تَزَوَّجَ أَوْ زَوَّجَ فَتَزْوِيجُهُ باطِلٌ».

۲۷۱۰ــ وَ «إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصارِ تَزَوَّجَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله نِكاحَهُ».

محرم چون از جنابت غسل کند، میباید آب را بر سر خود بریزد، و موها را با سرانگشتان از هم جدا کند.

(آیا محرم ازدواج میکند، وآیا کسی)
(را به ازدواج درمیآورد یا طلاق میدهد؟)

۲۷۰۸ــ و از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: آیا محرم نکاح دو مُحِل را شاهد میشود؟ پس امام گفت: شاهد نمیشود. سپس امام فرمود: برای محرم جایز است که شکاری را بُمحِل نشان دهد؟

مصنف این کتاب ــ رضی الله عنه ــ گفت: و این بیان براساس انکار آن کار است، نه بر اینکه آن جایز است.

۲۷۰۹ــ و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: برای محرم روا نیست که ازدواج کند، یا مُحِلّی را به ازدواج درآورد، پس اگر ازدواج کند، یا به ازدواج درآورد، تزویجش باطل است.

۲۷۱۰ــ و مردی از انصار در حال احرام ازدواج کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله نکاح او را باطل ساخت.

۲۷۱۱ــ و امام صادق علیه السلام گفت: کسیکه در حال احرام با زنی

۲۷۱۱ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً في إحْرامِهِ فُرِّقَ بَيْنَهُما، وَلَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً».

۲۷۱۲ــ وَ في رِوايَةِ سَماعَةَ «لَهَا الْمَهْرُ إنْ كانَ دَخَلَ بِها».

۲۷۱۳ــ وَ في رِوايَةِ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: الْمُحْرِمُ يُطَلِّقُ وَلا يَتَزَوَّجُ».

۲۷۱۴ــ وَ سَأَلَ سَعيدٌ الْأَعْرَجُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُنْزِلُ الْمَرْأَةَ مِنَ الْمَحْمِلِ فَيَضُمُّها إلَيْهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ إلّا أَنْ يَتَعَمَّدَ وَ هُوَ أَحَقُّ أَنْ يُنْزِلَها مِنْ غَيْرِه».

۲۷۱۵ــ وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْمُحْرِمُ يَنْظُرُ إلىَ امْرَأَتِهِ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ؟ قالَ: لا بَأْسَ».

۲۷۱۶ــ وَ رُوِيَ عَنْ خالِدٍ بَيّاعِ الْقَلانِسِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله

ازدواج کند آنها را از هم جدا میسازند، و آن زن هیچگاه بر او حلال نمیشود.

۲۷۱۲ــ و در روایت سماعه آمده است که اگر مرد دخول کرده باشد، زن حق مهر دارد.

۲۷۱۳ــ و در روایت عاصم بن حمید از ابوبصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: محرم طلاق میدهد، ولی ازدواج نمیکند.

۲۷۱۴ــ و سعید اعرج دربارهٔ مرد محرمی که زن را از کجاوه فرود می آورد، و برای این کار او را در بر میگیرد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، مگر آنکه او در اینکار متعمد، و عملش از روی شهوت و نه از جهت ضرورت فرود آوردن سرزده باشد. و او ــ که شوهر آن زنست ــ سزاوارتر کسی برای فرود آوردن آن زن است.

۲۷۱۵ــ و از محمد حلبی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد محرم بزن خود که در حال احرامست نظر کند؟ گفت: باکی نیست.

عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ أَتىٰ أَهْلَهُ وَعَلَيْهِ طَوافُ النِّساءِ، قالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ، ثُمَّ جاءَه آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْها، فَقالَ: عَلَيْهِ بَقَرَةٌ، ثُمَّ جاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْها، فَقالَ: عَلَيْهِ شاةٌ، فَقُلْتُ: بَعْدَ ما قامُوا أَصْلَحَكَ الله كَيْفَ قُلْتَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ؟ فَقالَ: أَنْتَ مُوسِرٌ، وَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ، وَعَلَى الْوَسَطِ بَقَرَةٌ، وَعَلَى الْفَقيرِ شاةٌ».

[ما يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ قَتْلُهُ]

۲۷۱۷ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُذْبَحُ الصَّيْدُ في الْحَرَمِ وَإِنْ صِيدَ فِي الْحِلِّ».

۲۷۱۸ــ وَرَوىٰ حَنانُ بْنُ سَديرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «أَمَرَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله بِقَتْلِ الْفَأْرَةِ فِي الْحَرَمِ وَالأَفْعىٰ وَالْعَقْرَبِ وَالْغُرابِ الأَبْقَعِ تَرْميهِ فَإِنْ أَصَبْتَهُ فَأَبْعَدَهُ الله عَزَّوَجَلَّ، وَكانَ يُسَمّي الْفَأْرَةَ الْفُوَيْسِقَةَ، وَقالَ: إِنَّها

۲۷۱۶ــ و از خالد کلاه‌فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالیکه طواف نساء را بر ذمّه داشته باشد، سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمّه دارد، سپس دیگری نزد او آمد و در اینباره سؤال کرد، فرمود گاوی بر ذمّه دارد. پس آنگاه دیگری درآمد و همین سؤال را در میان نهاد، امام گفت گوسپندی بر ذمه دارد. پس چون آندو بپا خاستند گفتم ــ اصلحك الله ــ چگونه در جواب من گفتی شتری فربه بر ذمّه او است. امام گفت: تو مردی توانگری و از اینرو چنان شتری بر ذمه داری. و آن سائل که متوسط بود گاوی بر ذمّهٔ او است. وسائل فقیر مسؤول تقدیم گوسپندی است.

(آنچه کشتنش برای محرم جایز است)

۲۷۱۷ــ و امام صادق علیه‌السلام گفت: ذبح کردن شکار در حرم جایز نیست، اگرچه در حلّ صید شده باشد.

۲۷۱۸ــ و حَنان‌بن سدیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله بکشتن موش در حرم، و افعی و عقرب فرمان داد، و دربارهٔ کلاغ أبلق گفت: آن را به تیر میزنی ــ زیرا که این کلاغ به پشت شتر تو

تُوهِي السِّقاءَ، وَتُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلىٰ أَهْلِه».

۲۷۱۹ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنْ أَلْقَى الْمُحْرِمُ القُرادَ عَنْ بَعيرِه فَلا بَأْسَ، وَلا يُلْقِي الْحَلَمَةَ».

۲۷۲۰ــ وَ في رِوايَةِ حَريزٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ الْقُرادَ لَيْسَ مِنَ البَعيرِ، وَالْحَلَمَةُ مِنَ الْبَعيرِ».

۲۷۲۱ــ وَ في رِوايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَنْزَعُ الْحَلَمَةَ عَنِ الْبَعيرِ؟ فَقالَ: لا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَمْلَةِ مِنْ جَسَدِكَ».

۲۷۲۲ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ وَما يَقْتُلُ مِنَ الدَّوابِّ؟ قالَ: يَقْتُلُ الْأَسْوَدَ وَالْأَفْعىٰ وَالْفَأْرَةَ وَالْعَقْرَبَ وَكُلَّ حَيَّةٍ، وَإِنْ أَرادَكَ السَّبُعُ فَاقْتُلْهُ، وَإِنْ لَمْ يُرِدْكَ فَلا تَقْتُلْهُ، وَالكَلْبُ

می نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد ــ پس اگر تیرت بهدف نشست، و آنرا کشتی، که خدای عزوجل او را از رحمت خود دور کناد! و پیمبر صلی الله علیه وآله موش را «فویسقه» مینامید، و گفت: این حیوان مشگ آب را پاره میکند، یا بند آنرا میجود، ــ و آب را در آنجا که ارزش حیات دارد از میان میبرد ــ و نیز خانه را بر اهلش به آتش میکشد.

۲۷۱۹ــ و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: اگر محرم کَنِه را از شترش بدور افکند، باکی نیست، ولی حلمه را نمی اندازد.

۲۷۲۰ــ و در روایت حریز از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: کنه از شتر وجود نمی آید، و حلمه از شتر است.

۲۷۲۱ــ و در روایت علی بن ابی حمزه از ابوبصیر آمده است که: گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا محرم میتواند حلمه را از شتر برکند؟ گفت: نه. زیرا که آن بمنزله شپش از بدن تو است.

۲۷۲۲ــ و محمدبن فضیل از ابوالحسن علیه السلام روایت کرد، و گفت: از آن امام دربارهٔ محرم و جانورانی که کشتنشان برای او جایز است، سؤال کردم. گفت: مار سیاه بزرگ، و افعی و موش و عقرب، و هر گونه ماری را باید کشت. و اگر

الْعَقُورُ إنْ أرادَكَ فَاقْتُلْهُ، وَلا بَأسَ لِلْمُحْرِمِ أنْ يَرمِيَ الْحِدَأةَ، وَإنْ عَرَضَ لَهُ اللُّصُوصُ امْتَنَعَ مِنْهُمْ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلَى الْمُحْرِمِ في أنْواعِ ما يُصيبُ مِنَ الصَّيْدِ)

٢٧٢٣ــ رَوى جَميلٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؛ وَزُرارَةَ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في مُحْرِمٍ قَتَلَ نَعامَةً، قالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ فَإنْ لَمْ يَجِدْ فَإطْعامُ سِتّينَ مِسْكيناً، فَإنْ كانَتْ قيمةُ الْبَدَنَةِ أكْثَرَ مِنْ إطْعامِ سِتّينَ مِسْكيناً لَمْ يَزِد عَلىٰ إطْعامِ سِتّينَ مِسْكيناً، وَإنْ كانَتْ قيمَةُ الْبَدَنَةِ أقَلَّ مِنْ [إ]طْعامِ سِتّينَ مِسْكيناً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إلّا قِيمَةُ الْبَدَنَةِ».

٢٧٢٤ــ وَ رَوى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقّي عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ واجِبَةٌ في فِداءٍ، فَقالَ: إذا لَمْ يَجِدْ فَسَبْعُ

درنده‌ای بتو حمله کرد آنرا بکش، و اگر قصد تو را نکند آنرا مکش، و سگ هار اگر بطرف تو آمد آنرا بکش، و بر محرم باکی نیست که «حدأه» را به تیر بزند ــ زیرا که این پرنده از نوع پرندگان گوشتخواری است که بر پشت شتر می‌نشیند، و کوهان مجروحش رامیخورد ــ و اگر دزدان سر راه بر او بگیرند، خود را از تجاوز ایشان بازدارد.

(باب کفّارهٔ انواع حیواناتیکه)
(محرم آنها را شکار کند)

٢٧٢٣ــ جمیل از محمدبن مسلم، و زراره از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: محرمی که شترمرغی را بکشد، شتر فربهی بر ذمه دارد، و اگر نتواند، پس اطعام شصت مسکین. پس اگر قیمت شتر بیش از طعام شصت مسکین باشد چیزی بر طعام شصت مسکین افزوده نمیشود، و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد چیزی بجز قیمت شتر بر ذمّهٔ او تعلق نمیگیرد.

٢٧٢٤ــ و حسن‌بن محبوب از داود رقّی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که چون کسی شتری از بابت فدیهٔ واجب بر ذمه داشته باشد، هرگاه بچنین فدیه‌ای دست نیابد، پس هفت گوسپند فدیه کند، و اگر قدرت آنرا نداشته

شِیاهٍ، فَإنْ لَمْ یَقْدِرْ صامَ ثَمانِیَةَ عَشَرَ یَوْماً بِمَکَّةَ أَوْ فی مَنْزِلِه».

۲۷۲۵ــ وَ رَوی عَبْدُالله بْنُ مُسْکانَ، عَنْ أَبی بَصیرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَیْهِ السَّلامُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصابَ نَعامَةً أَوْ حِمارَ وَحْشٍ، قالَ: عَلَیْهِ بَدَنَةٌ، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَقْدِرْ؟ قالَ: یُطْعِمُ سِتّینَ مِسْکیناً، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلیٰ ما یَتَصَدَّقُ بِه ما عَلَیْهِ؟ قالَ: فَلْیَصُمْ ثَمانِیَةَ عَشَرَ یَوْماً، قُلْتُ: فَإنْ أَصابَ بَقَرَةً ما عَلَیْهِ؟ قالَ: عَلَیْهِ بَقَرَةٌ، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَقْدِرْ؟ قالَ: فَلْیُطْعِمْ ثَلاثینَ مِسْکیناً، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلیٰ ما یَتَصَدَّقُ بِهِ؟ قالَ: فَلْیَصُمْ تِسْعَةَ أَیّامٍ، قُلْتُ: فَإنْ أَصابَ ظَبْیاً ما عَلَیْهِ؟ قالَ: عَلَیْهِ شاةٌ، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَجِدْ؟ قالَ: فَعَلَیْهِ إطْعامُ عَشَرَةِ مَساکینَ، قُلْتُ: فَإنْ لَمْ یَجِدْ ما یَتَصَدَّقُ بِه؟ قالَ: فَعَلَیْهِ صِیامُ ثَلاثَةِ أَیّامٍ».

۲۷۲۶ــ وَ رَوَی ابْنُ مُسْکانَ، عَنْ أَبی بَصیرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبی عَبْدِالله عَلَیْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ رَمیٰ صَیْداً وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَکَسَرَ یَدَهُ أَوْ رِجْلَهُ فَذَهَبَ عَلیٰ وَجْهِه فَلا

باشد، در مکه یا در وطن خود هجده روز روزه دارد.

۲۷۲۵ــ و عبدالله‌بن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ محرمی که شترمرغی یا گور خری را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، گفتم: اگر قادر نباشد؟ گفت: شصت مسکین را اطعام کند. گفتم: اگر نتواند که مؤنهٔ آن صدقه‌را تأمین کند؟ گفت: پس هجده روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر گاوی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گاوی بر ذمّه دارد. گفتم: پس اگر توان آنرا نداشته باشد؟ گفت: پس سی مسکین را اطعام کند. گفتم: پس اگر نتواند که مؤنه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس نه روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر آهوئی را شکار کند چه چیز بر ذمّه‌دارد؟ گفت: گوسپندی بر ذمّهٔ او است. گفتم: پس اگر نیابد؟ گفت: پس اطعام ده مسکین بر ذمّه دارد. گفتم: پس اگر نتواند مؤنهٔ آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس سه روز روزه بر عهده دارد.

۲۷۲۶ــ و ابن‌مسکان، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که در حال احرام تیری بسوی شکاری

يَدْري ما صَنَعَ، قالَ: عَلَيْهِ فِداؤُهُ، قُلْتُ: فَإِنْ رَآهُ بَعْدَ ذٰلِكَ قَدْ رَعىٰ وَمَشىٰ، قالَ: عَلَيْهِ رُبْعُ قيمَتِه».

۲۷۲۷ــ وَ رَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصابَ أَرْنَباً أَوْ ثَعْلَباً، قالَ: فِي الْأَرْنَبِ دَمُ شاةٍ».

۲۷۲۸ــ وَ في رِوايَةِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْأَرْنَبِ يُصيبُهُ الْمُحْرِمُ، فَقالَ: شاةٌ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ».

۲۷۲۹ــ وَ في رِوايَةِ الْبِزَنْطِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ عَنْ أَبي بَصيرٍ فَقالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ مُحْرِمٍ قَتَلَ ثَعْلَباً، قالَ: عَلَيْهِ دَمٌ، فَقُلْتُ: فَأَرْنَب؟ فَقالَ: مِثْلُ ما فِي الثَّعْلَبِ».

۲۷۳۰ــ وَ رَوىَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ

رها کرده، و دست یا پای آنرا شکسته است، پس آن شکار بی‌پروا سر خود گرفته و رفته است، و صیاد نمیداند که چه کرده است. امام گفت: فدیهٔ آن بر ذمهٔ او است. گفتم: پس اگر بعداً آنرا ببیند که چرا میکند، و راه میرود. گفت: در اینصورت ربع قیمت آن را بر ذمّه دارد.

۲۷۲۷ــ و بزنطی از ابوالحسن علیه‌السلام روایت کرده است، که از آن حضرت پرسیدم که کفارهٔ خرگوش یا روباهی که محرمی آنرا شکار کند چیست؟ گفت: کفارهٔ خرگوش خون گوسپندی است.

۲۷۲۸ــ و در روایت ابن‌مسکان از حلبی آمده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ خرگوشی که محرمی آنرا شکار کند سؤال کردم، امام گفت: گوسپندی است که بعنوان قربانی بکعبه بالغ شود.

۲۷۲۹ــ و در روایت بزنطی از علی‌بن ابی‌حمزه از ابوبصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ محرمی که روباهی را بکشد، سؤال کردم. گفت: خونی بر ذمه دارد. گفتم: پس خرگوشی را؟ گفت: مانند آنچه در روباه بود.

۲۷۳۰ــ و محمدبن فضیل روایت کرده است که از ابوالحسن علیه‌السلام

عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ حَمامَةً مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ، فَقالَ: إنْ قَتَلَها وَ هُوَ مُحْرِمٌ في الحَرَمِ فَعَلَيْهِ شاةٌ وَقِيمَةُ الحَمامَةِ دِرْهَمٌ، وَ إنْ قَتَلَها فِي الْحَرَمِ وَ هُوَ غَيْرُ مُحْرِمٍ، فَعَلَيْهِ قيمَتُها وَهُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَرِي بِهِ طَعاماً لِحَمامِ الْحَرَمِ، وَ إنْ قَتَلَها وَ هُوَ مُحْرِمٌ في غَيْرِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ.

فَإنْ قَتَلَ فَرْخاً وَ هُوَ مُحْرِمٌ في غَيْرِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ قيمَتُهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ في الْحَرَمِ.

وَ يَذْبَحُ الْفِداءَ إنْ شاءَ في مَنْزِلِه بِمَكَّةَ وَ إنْ شاءَ بِالْحَزْوَرَةِ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ قَرِيباً مِنْ مَوْضِعِ النَّخاسِينَ وَهُوَ مَعْرُوفٌ.

فَإنْ قَتَلَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ وَ قيمَةُ الْفَرْخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ، وَ فِي البَيْضَةِ رُبْعُ دِرْهَمٍ.

وَ فِي الْقَطاةِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ مِنَ اللَّبَنِ وَ رَعىٰ مِنَ الشَّجَرِ.

دربارهٔ مرد محرمی که کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، سؤال کردم، پس گفت: اگر آنرا بحال احرام در حرم کشته باشد، گوسپندی و قیمت کبوتری را که یکدرهم است بر ذمّه دارد، و اگر آنرا در حرم در غیر حال احرام کشته باشد، قیمت آن که یکدرهم است بر ذمّهٔ او است که آنرا بصدقه میدهد، یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم صرف میکند، و اگر آنرا در حال احرام در غیر حرم کشته باشد، خون گوسپندی بر ذمّه دارد.

پس اگر جوجه‌ای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد، برّه‌ای از شیر گرفته بر ذمهٔ او است، و قیمت آن بر ذمه‌اش نیست، زیرا که او در حرم نیست.

و فدیه را اگر بخواهد در منزلش در مکّه، و اگر بخواهد در حَزوره، میان صفا و مروه نزدیک محل برده‌فروشان که محلی معروفست، ذبح میکند.

پس اگر آنرا در حال احرام در حرم بکشد، پس بره‌ای با قیمت جوجه که نصف درهم است بر ذمّهٔ او است، و در تخم کبوتر فدیه ربع درهم است.

و در قطاة بره‌ای از شیر گرفته که از برگ درخت خورده باشد مقرر است.

وَ إذٰا أصٰابَ الْمُحْرِمُ بَيْضَ نَعٰامٍ، ذَبَحَ عَنْ كُلِّ بَيْضَةٍ شٰاةً بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ، فَإنْ لَمْ يَجِدْ شٰاةً فَعَلَيْهِ صِيٰامُ ثَلاٰثَةِ أيّٰامٍ، فَإنْ لَمْ يَقْدِرْ، فَإطْعٰامُ عَشَرَةِ مَسٰاكِينَ.

وَ إذٰا وَطِيءَ بَيْضَ نَعٰامٍ فَفَدَغَهٰا وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ فيهٰا أَفْرٰاخٌ تَتَحَرَّكُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُرْسِلَ فُحُولَةً مِنَ الْبُدْنِ عَلَى الْإنٰاثِ بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ، فَمٰا لَقِحَ وَ سَلِمَ حَتّٰى يُنْتِجَ فَهُوَ هَدْيٌ لِبَيْتِ اللهِ الْحَرٰامِ، فَإنْ لَمْ يُنْتِجْ شَيْئاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

وَ إنْ وَطِيءَ بَيْضَ قَطٰاةٍ فَشَدَخَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُرْسِلَ فُحُولَةً مِنَ الْغَنَمِ عَلىٰ عَدَدِهٰا مِنَ الْإنٰاثِ بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ، فَمٰا سَلِمَ فَهُوَ هَدْيٌ لِبَيْتِ اللهِ الْحَرٰامِ.

۲۷۳۱ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ: «مٰا وَطِئْتَ أَوْ وَطِئَهُ بَعِيرُكَ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ فَعَلَيْكَ فِداؤُهُ».

و اگر محرم تخم شترمرغی را بشکند، بابت هر تخمی بشماره تخمها گوسپندی باید ذبح کند و اگر گوسپندی نیابد میباید سه روز روزه بدارد، پس اگر نتواند باید ده مسکین را اطعام کند.

شرح: «در بیشتر اخباریکه از معصومین نقل شده اطعام عشرة مساکین مقدّم بر «صیام ثلاثة ایّام» آمده است».

و چون در حال احرام تخم شترمرغی را که جوجگان درون آن حرکت کنند پایمال کند، تا بشکند، بر عهدهٔ او است که اشتران نری بشمارهٔ تخمها بر اشتران ماده رها کنند، پس هرچند از آنها که باردار شد، و سالم ماند تا وضع حمل کرد، آن نتیجه قربانی‌ای برای بیت‌الله الحرام است. ولی اگر هیچیک باردار نشد چیزی بر ذمّهٔ او نیست.

و اگر تخم قطاتی را پایمال کند، و آنرا بشکند، بر عهده او است که چند گوسپند نر بشماره تخمها را بر همان عده از ماده‌هاشان رها سازد، پس هر کدام که ازبره‌ها سالم شد قربانی بیت‌الله الحرام است.

۲۷۳۱ــ و امام صادق علیه‌السلام گفت: هر چیز که تو آنرا پایمال کردی یا شترت آنرا پایمال کرد فدیهٔ آن بر ذمّهٔ تو است.

وَ إذا قَتَلَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ فَعَلَيْهِ جَزاؤُهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِالصَّيْدِ عَلىٰ مِسْكينٍ، فَإنْ عادَ فَقَتَلَ صَيْداً آخَرَ مُتَعَمِّداً فَلَيْسَ عَلَيْهِ جَزاؤُهُ وَ هُوَ مِمَّنْ يَنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ، وَ النِّقْمَةُ في الآخِرَةِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَفَى اللهُ عَمّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ»، فَإذا أَصابَ الصَّيْدَ ثُمَّ عادَ خَطَأً فَعَلَيْهِ كُلَّما عادَ كَفّارَةٌ.

وَ كُلُّ ما أَتاهُ الْمُحْرِمُ بِجَهالَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إلَّا الصَّيْدَ، فَإنَّ عَلَيْهِ فِداؤُهُ، فَإنْ تَعَمَّدَ كانَ عَلَيْهِ فِداؤُهُ وَ إثْمُهُ.

وَ لا بَأْسَ أَنْ يَصيدَ الْمُحْرِمُ السَّمَكَ وَ يَأْكُلَ طَرِيَّهُ وَ مالِحَهُ وَ يَتَزَوَّدَهُ، فَإنْ قَتَلَ جَرادَةً فَعَلَيْهِ تَمْرَةٌ، وَ تَمْرَةٌ خَيْرٌ مِنْ جَرادَةٍ فَإنْ كانَ كَثيراً فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ.

۲۷۳۲ ــ وَ مَرَّ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى النّاسِ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ جَراداً فَقالَ

و چون محرم شکار را بکشد جزای آن بر عهدهٔ او است، و میباید تا شکار را بر مسکینان صدقه کند. پس اگر بار دیگر صیدی را از روی عمد بکشد، جزای آن بر او نیست، و او از کسانی است که خدا از ایشان انتقام میگیرد، و این انتقام در آخرتست، و این مضمون قول خدای عزوجل است که گفت: «خدا از آنچه گذشته است گذشت، و کسیکه ــ گناهان را ــ اعاده کند خدا از او انتقام‌میگیرد»ولی در صورتیکه شکاری را بزند، و پس از آن از روی خطا آنرا اعاده کند، پس در هر نوبت که اعاده کرد کفاره‌ای به او تعلق میگیرد.

و هر کار که محرم از روی جهالت انجام دهد، در برابر آن چیزی بر ذمّهٔ او نیست، مگر شکار که فدیهٔ آن بر ذمّهٔ او است. پس اگر از روی عمد مرتکب آن شود هم فدیهٔ آن را بر ذمّه دارد، و هم گناه آن را .

و باکی نیست که محرم ماهی را شکار کند، و تازهٔ آن و نمک سود آن را بخورد، و توشه‌ای از آن بسازد. پس اگر ملخی را بکشد، یک دانه خرما بر ذمّهٔ او است، و یکدانه خرما از یک ملخ بهتر است. پس اگر تعداد ملخ بسیار باشد، خون گوسپندی بر ذمّهٔ او است.

۲۷۳۲ــ و ابوجعفر علیه‌السلام بر مردم گذشت، در حالیکه ملخ میخوردند، پس فرمود: سبحان‌الله! و شما محرمید؟! گفتند: اینها از دریا هستند. گفت: اگر چنین

«سُبْحانَ الله وَ أَنْتُمْ مُحْرِمُونَ؟ قالُوا: إنّما هُوَ مِنَ الْبَحْرِ، قالَ: فَارْمَسُوهُ فِي الْماءِ إذَنْ». وَ الْجَرادُ لا يَأْكُلُهُ الْمُحْرِمُ. وَ لا يَأْكُلُهُ الْحَلالُ فِي الْحَرَمِ.

فَإنْ قَتَلَ عَظايَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِكَفٍّ مِنْ طَعامٍ. وَ إنْ قَتَلَ زُنْبُوراً خَطَأً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَ إنْ كانَ عَمْداً فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِكَفٍّ مِنْ طَعامٍ.

وَ إنْ أَصابَ الْمُحْرِمُ صَيْداً خارِجاً مِنَ الْحَرَمِ فَذَبَحَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ الْحَرَمَ مَذْبُوحاً وَ أَهْدىٰ إلىٰ رَجُلٍ مُحِلٍّ فَلا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَهُ إنَّمَا الْفِداءُ عَلىَ الَّذي أَصابَهُ.

۲۷۳۳ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُصيبُ الصَّيْدَ فَيَفْدِيهِ يَطْعَمُهُ أَوْ يَطْرَحُهُ، قالَ: إذاً يَكُونُ عَلَيْهِ فِداءٌ آخَرُ، قيلَ: فَأَيُّ شَيْءٍ يَصْنَعُ بِهِ؟ قالَ: يَدْفِنُهُ».

وَ كُلُّ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ فِداءُ شَيْءٍ أَصابَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَإنْ كانَ حاجّاً نَحَرَ

است پس آنها را در آب فرو برید، ــ یعنی اینها با فرو بردن در آب میمیرند، پس چگونه از جانوران دریا هستند ــ و ملخ را محرم نمیخورد، و مُحِلّ نیز در حرم آنرا نمیخورد.

پس اگر محرم «عظایه‌ای» ــ یعنی بزمجه‌ای ــ را بکشد، باید مشتی از طعام (غله) صدقه بدهد.

و چنانچه زنبوری را بخطا بکشد چیزی برعهدهٔ او نیست، **ولی** اگر از روی عمد باشد باید مشتی گندم صدقه بدهد.

و اگر محرم شکاری را در خارج حرم بدست آورد، و ذبح کند و آنگاه مذبوح آنرا بداخل حرم برد، و بمَردِ مُحِلّی هدیّه کند، پس باکی نیست که آن را بخورد، و همانا که فدیهٔ آن بر ذمّهٔ کسی است که آنرا گرفته است.

۲۷۳۳ــ و از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مُحرِمی که شکاری بدست آورده و فدیهٔ آنرا اداء کرده است، سؤال کردند، که آیا آنرا بخورد، یا بدور افکند؟ گفت اگر چنین کند فدیهٔ دیگری بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد، گفتند: پس با آن چه کند؟ گفت: باید آنرا دفن کند.

و هر کسیکه فدیهٔ چیزی بر او واجب شده باشد که در حال احرام بدست

هَدْيَهُ الَّذي يَجِبُ عَلَيْهِ بِمِنىٰ، وَ إنْ كانَ مُعْتَمِراً نَحَرَهُ بِمَكَّةَ قُبالَةَ الْكَعْبَةِ.

وَ إذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إلىٰ صَيْدٍ وَ مَيْتَةٍ فَإنَّهُ يَأْكُلُ الصَّيْدَ وَ يَفْدي، وَ إنْ [كان] أَكَلَ الْمَيْتَةَ فَلا بَأْسَ إلّا:

۲۷۳۴ــ أنَّ أَبَا الْحَسَنِ الثّانِيَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يَذْبَحُ الصَّيْدَ وَ يَأْكُلُهُ وَ يَفْدي أَحَبُّ إلَيَّ مِنَ الْمَيْتَةِ».

۲۷۳۵ــ وَ رَوىٰ يُوسُفُ الطّاطِرِيُّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «صَيْدٌ أَكَلَهُ قَوْمٌ مُحْرِمُونَ، قالَ: عَلَيْهِمْ شاةٌ شاةٌ، وَ لَيْسَ عَلَى الَّذي ذَبَحَهُ إلّا شاةٌ».

۲۷۳۶ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِب عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْمٍ حُجّاجٍ مُحْرِمينَ أَصابُوا أَفْراخَ نَعامٍ فَأَكَلُوا جَميعاً، قالَ: عَلَيْهِمْ مَكانَ كُلِّ فَرْخٍ أَكَلُوهُ بَدَنَةٌ يَشْتَرِكُونَ فيها جَميعاً فَيَشْتَرُونَها عَلىٰ عَدَدِ الْفِراخِ وَ عَلىٰ عَدَدِ الرِّجالِ».

آورده، اگر در کار انجام حج باشد، قربانی‌ای را که بجز آن بر او واجب شده، در منی نحر میکند، و اگر در کار عمره باشد، آنرا در مکّه روبروی کعبه نحر میکند.

و چون محرم دچار اضطرار شود که از گوشت شکار بخورد یا از میته، گوشت شکار را میخورد، و فدیه می پردازد، و اگر از میته بخورد باکی نیست، آلا:

۲۷۳۴ــ اینکه ابوالحسن ثانی علیه السلام گفت: شکار را ذبح کند، و بخورد، و فدیه بدهد، در نظر من خوشایندتر از میته است.

۲۷۳۵ــ و یوسف طاطری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: شکاریست که گروهی محرم آنرا خورده‌اند. گفت: گوسپندی بر ذمهٔ هر یک از ایشان تعلق میگیرد. و کسیکه آن را ذبح کرده جز یک گوسپند بر ذمه اش نیست.

۲۷۳۶ــ و علی بن رئاب، از أبان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که دربارهٔ گروهی حاجّ محرم که جوجه های شترمرغی را بدست آورده و همگی از آنها خورده‌اند، گفت: در برابر هر جوجه‌ای که خورده‌اند شتر فربهی بر ذمّه دارند، و همگی در برابر پرداختن فدیه شریکند، و شترها را بشمارهٔ جوجه ها و بشمارهٔ آن مردان میخرند.

۲۷۳۷ــ وَ رَوٰی زُرٰارَةُ؛ وَ بُکَیْرٌ عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَیْهِمَاالسَّلٰامُ «فِي مُحْرِمَیْنِ أَصٰابٰا صَیْداً فَقٰالَ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: عَلیٰ کُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا الْفِدٰاءُ».

۲۷۳۸ــ وَ سَأَلَ أَبُوبَصِیرٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ «عَنْ قَوْمٍ مُحْرِمِینَ اشْتَرَوْا صَیْداً فَاشْتَرَکُوا فِیهِ فَقٰالَتِ امْرَأَةٌ رَفِیقَةٌ لَهُمْ: اجْعَلُوا لِی مِنْهُ بِدِرْهَمٍ فَجَعَلُوا لَهٰا، فَقٰالَ: عَلیٰ کُلِّ إِنْسٰانٍ مِنْهُمْ شٰاةٌ».

۲۷۳۹ــ وَ قٰالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعٰامُهُ مَتٰاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّٰارَةِ» وَ قٰالَ: الصّٰادِقُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ: «هُوَمَلِیحُهُ الَّذِي تَأْکُلُونَ، وَ قٰالَ: فَصَلَ مٰا بَیْنَهُمٰا، کُلُّ طَیْرٍ یَکُونُ فِي الْآجٰامِ یَبِیضُ فِي الْبَرِّ وَ یُفْرِخُ فِي الْبَرِّ فَهُوَ صَیْدُ الْبَرِّ، وَمٰا کٰانَ مِنْ طَیْرٍ یَکُونُ فِي الْبَرِّ وَ یَبِیضُ فِي الْبَحْرِ وَ یُفْرِخُ فِي الْبَحْرِ فَهُوَ مِنْ صَیْدِ الْبَحْرِ».

۲۷٤۰ــ وَ «الْمُحْرِمُ لٰا یَدُلُّ عَلَی الصَّیْدِ فَإِنْ دَلَّ عَلَیْهِ فَقُتِلَ فَعَلَیْهِ الْفِدٰاءُ».

۲۷۳۷ــ و زراره و بکیر از یکی از آن دو امام علیهما السلام دربارهٔ دو محرم که شکاری را بدست آورند، روایت کرده‌اند که گفت: هر یک از آن دو فدیه‌ای بر ذمّه دارد.

۲۷۳۸ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ گروه محرمی سؤال کرد، که شکاری را خریدند، و در آن شرکت کردند، پس زنی که همسفر ایشان بود گفت: برابر یکدرهم از آن را برای من بگذارید، پس چنین کردند. امام گفت: هر یک از ایشان گوسپندی بر ذمّه دارد.

۲۷۳۹ــ و خدای عزوجل گفت: «و حلال شده است برای شما شکار دریا و خوردن آن، و مقیم شما و مسافرتان از آن منتفع میشوید». و امام صادق علیه السلام گفت: مقصود ماهی نمک سودی است که میخورید و گفت: فرق صید بحر و صید برّ اینست که هر پرنده که در نیزارها زندگی میکند، و در خشکی تخم میگذارد، و در خشکی جوجه برمیآورد صید برّ است، و هر پرنده که در خشکی بسر میبرد، و در دریا تخم میگذارد، صید بحر است.

۲۷٤۰ــ و محرم شکار را نشان نمیدهد، پس اگر آنرا نشان داد تا آن کشته

(بابُ تَقْصيرِ الْمُتَمتِّعِ وَحَلْقِهِ وَاحْلالِهِ وَمَنْ)
(نَسِيَ التَّقْصيرَ حَتّىٰ يُوافِيَ أَوْ يُهِلَّ بِالْحَجِّ)

۲۷۴۱ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا فَرَغْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَأَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوانِبِهِ وَلِحْيَتِكَ، وَخُذْ مِنْ شارِبِكَ وَقَلِّمْ أَظْفارَكَ وَ اَبْقِ مِنْها لِحَجِّكَ فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ فَطُفْ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً ماشِئْتَ».

۲۷۴۲ــ وَ رَوىٰ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَتَمَتَّعُ فَيَنْسىٰ أَنْ يُقَصِّرَ حَتّىٰ يُهِلَّ بِالْحَجِّ، فَقالَ: عَلَيْهِ دَمٌ». وَفي رِوايَةِ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «يَسْتَغْفِرُالله تَعالىٰ».

شد، فدیه بر ذمّهٔ او است.

(باب تقصیروتراشیدن سر ومُحل شدن)
(کسیکه حج تمتّع بجا می‌آورد،وکسیکه)
(تقصیر را فراموش کند تا مواقعه انجام)
(دهد، یا بانک لبیک برای حجّ برآورد)

۲۷۴۱ــ معاویةبن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: در عمرهٔ تمتّع چون از سعی فراغت یافتی، موی سرت را از اطراف آن و همچنین موی محاسنت را کوتاه کن، و شاربت را بزن، و ناخنهایت را بگیر، و چیزی از آن را برای مراسم حج باقی گذار، پس چون بر اینگونه عمل کردی از هر چیزی که محرم از آن مُحِل میشود مُحِل شده‌ای. پس بعنوان تَطَوّع هر قدر که بخواهی بر گرد کعبه طواف کن.

۲۷۴۲ــ و اسحاق‌بن عمّار از ابوابراهیم علیه‌السلام روایت کرده است که: به آن حضرت گفتم: هرگاه شخص در عمرهٔ تمتّع تقصیر را فراموش کند، تا آنگاه که برای حج بانگ لبّیک برآورد، حکم او چیست؟ امام گفت: چنین شخص خونی بر ذمّه دارد. و در روایت عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام آمده است که: از

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــرَحِمَهُ‌اللهــ: وَالدَّمُ عَلَى الْإِسْتِحْبٰابِ وَالاسْتِغْفٰارُ يُجْزي عَنْهُ، وَ الْخَبَرٰانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ.

٢٧٤٣ــ وَ سَأَلَ عِمْرٰانُ الْحَلَبِيُّ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ طٰافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ وَقَدْ تَمَتَّعَ ثُمَّ عَجَّلَ فَقَبَّلَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ، قٰالَ: عَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ، وَ إِنْ جٰامَعَ فَعَلَيْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ».

٢٧٤٤ــ وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنٰانٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ وَهُوَ مُتَمَتِّعٌ فَقَدِمَ مَكَّةَ فَقَضىٰ نُسُكَهُ وَحَلَّ عِقٰاصَ رَأْسِهِ وَقَصَّرَ وَادَّهَنَ وَ أَحَلَّ، قٰالَ: عَلَيْهِ دَمُ شٰاةٍ».

٢٧٤٥ــ وَ سَأَلَهُ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ «عَنْ رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ وَقَعَ عَلىٰ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُقَصِّرْ، قٰالَ: يَنْحَرُ جَزُوراً وَقَدْ خَشيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ ثَلَمَ حَجَّهُ إِنْ كٰانَ عٰالِماً، وَ إِنْ

خدای تعالی آمرزش میطلبد.

مصنّف این کتاب ــ رحمه‌الله ــ گفت: ریختن خون بنا بر استحباب است، و طلب آمرزش شخص را از آن بی‌نیاز میکند، و این دو خبر اختلافی ندارند.

٢٧٤٣ــ و عمران حلبی، دربارهٔ مردی که در عمرهٔ تمتّع، طواف بیت و سعی صفا و مروه را انجام دهد، و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر، همسرش را ببوسد از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد امام گفت: خونی بر ذمّه دارد، که آنرا بریزد، و اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه‌اش تعلّق میگیرد.

٢٧٤٤ــ دربارهٔ مردی که در حال عمرهٔ تمتّع موی سرش را جمع کرده، و در وسط سر قرار داده و آنرا بسته است، و آنگاه بمکه درآمده، و قربانی خود را گذرانده، و موهای توده‌شده‌اش را باز کرده، و تقصیر بجا آورده، و ــ بقصد زینت ــ روغن استعمال کرده، و مُحِل شده است، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد، امام گفت: خون گوسپندی بر ذمّه دارد.

٢٧٤٥ــ و معاویة‌بن عمّار دربارهٔ مردی در حال تمتّع که پیش از انجام تقصیر با همسرش مقاربت کرده است، از آن امام سؤال کرد. امام گفت: شتری نحر میکند،

كانَ جاهِلاً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، قالَ: وَقُلْتُ لَهُ: مُتَمَتِّعٌ قَرَضَ مِنْ أَظْفارِهِ بِأَسْنانِهِ وَ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمِشْقَصٍ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْجَلَمَ».

۲۷۴۶ــ وَ رَوى أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ أَرادَ أَنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ، قالَ: عَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ، فَإِذا كانَ يَوْمُ النَّحْرِ أَمَرَّ الْمُوسىٰ عَلىٰ رَأْسِهِ حينَ يُريدُ أَنْ يَحْلِقَ».

۲۷۴۷ــ وَ رَوى أَبُوالْمَغْرا، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ أَحَلَّ مِنْ إِحْرامِهِ وَلَمْ تُحِلَّ امْرَأَتُهُ فَوَقَعَ عَلَيْها، قالَ: عَلَيْها بَدَنَةٌ يَغْرَمُها زَوْجُها».

۲۷۴۸ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَنْبَغي لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذا أَحَلَّ أَنْ لا يَلْبَسَ قَميصاً وَ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُحْرِمينَ».

و من از آن بیم کردم که اگر از روی علم به آن کار مبادرت کرده خللی بحجّ خود وارد ساخته باشد. ولی اگر جاهل بحکم بوده است، چیزی بر ذمّهٔ او نیست. راوی گفت: و دربارهٔ متمتّعی که ناخنش را با دندانش جویده، و موی خود را با پیکانی پهن کم کرده است، از او سؤال کردم. پس گفت: باکی بر او نیست، زیرا همه کس مقراض بدست نمیآورد.

۲۷۴۶ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که دربارهٔ متمتّعی که قصد تقصیر داشته، ولی سر خود را تراشیده است سؤال کردم. گفت: او خونی بر ذمّه دارد که میباید آنرا بریزد، پس چون یوم‌النحر فرا رسد هنگامی که میخواهد سرش را بتراشد استره‌ای بروی سر خود میگذراند.

۲۷۴۷ــ و ابوالمغرا از ابوبصیر روایت کرده است که به ابوجعفر علیه‌السلام گفتم: مردی از احرامش مُحِل شده، و با همسرش که هنوز مُحِل نشده مقاربت کرده است. امام گفت: آن زن اشتر فربهی بر ذمّه دارد که شوهرش میباید غرامت آنرا بپردازد.

۲۷۴۸ــ و امام صادق علیه‌السلام گفت: کسی را که برای حجّ تمتّع عمره

٢٧٤٩ــ وَ رَوٰى حَفْصٌ وَ جَميلٌ وَ غَيْرُهُمٰا عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في مُحْرِمٍ يُقَصِّرُ مِنْ بَعْضٍ وَ لٰا يُقَصِّرُ مِنْ بَعْضٍ، قٰالَ: يُجْزيهِ».

٢٧٥٠ــ وَ سَأَلَهُ جَميلُ بْنُ دُرّاج «عَنْ مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ، فَقٰالَ: إنْ كٰانَ جٰاهِلاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَإنْ تَعَمَّدَ ذٰلِكَ في أَوَّلِ شُهُورِ الْحَجِّ بِثَلٰاثينَ يَوْماً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إنْ تَعَمَّدَ ذٰلِكَ بَعْدَ الثَّلٰاثينَ الَّتي يُوَفَّرُ فيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ فَإنَّ عَلَيْهِ دَماً يُهَرِيقُهُ».

٢٧٥١ــ وَ رُوِيَ عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمٰانَ قٰالَ: قٰالَ رَجُلٌ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «جُعِلْتُ فِدٰاكَ إنّي لَمّا قَضَيْتُ نُسُكي لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلي وَلَمْ أُقَصِّرْ، قٰالَ: عَلَيْكَ بَدَنَةٌ قٰالَ: فَإنّي لَمّا أَرَدْتُ ذٰلِكَ مِنْهٰا وَ لَمْ تَكُنْ قَصَّرَت امْتَنَعَتْ، فَلَمّا غَلَبْتُهٰا قَرَضَتْ بَعْضَ شَعْرِهٰا بِأَسْنٰانِهٰا، قٰالَ: رَحِمَهَا الله إنَّهٰا كٰانَتْ أَفْقَهَ مِنْكَ،

بجا می آورد همیسزد که چون مُحِل شود، پیراهنی نپوشد، و خود را شبیه محرمان سازد.

٢٧٤٩ــ و حفص و جمیل و دیگران دربارهٔ مُحرمی که قسمتی از موهای خود را تقصیر کند، و قسمتی را بحال خود بگذارد از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که گفت: همان مقدار که تقصیر کرده است، برای او کفایت میکند.

٢٧٥٠ــ و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ متمتّعی که در مکه سرش را بتراشد سؤال کرد. امام گفت: اگر جاهل بوده است چیزی بر او نیست، و چنانچه عمداً از اوّل ماههای حجّ که شوّال به بعد است سی روز گذشته سر بتراشد چیزی بر او نیست، و اگر پس از گذشتن سی روز که موی در آن برای حجّ بلند شده عمداً بتراشد بر عهده او خونی است که باید اداء کند.

٢٧٥١ــ و از حمّادبن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق علیه‌السلام گفت: فدایت شوم، من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم بسراغ همسر خود آمدم، امام گفت: شتر فربهی بر ذمّه داری. گفت: من چون این کار را از او خواستم در حالیکه تقصیر نکرده بود، از قبول آن امتناع کرد، پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با دندانهایش قطع کرد. امام گفت:

عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ».

(بابُ الْمُتَمتِّعِ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَيَرْجِعُ)

۲۷۵۲ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا أرادَ الْمُتَمَتِّعُ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ إلىٰ بَعْضِ الْمَواضِعِ فَلَيْسَ لَهُ ذٰلِكَ لِأَنَّهُ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ حَتّىٰ يَقْضِيَهُ إلّا أنْ يَعْلَمَ أنَّهُ لا يَفُوتُهُ الْحَجُّ، فَإذا عَلِمَ وَخَرَجَ وَعادَ في الشَّهْرِ الَّذي خَرَجَ فيهِ دَخَلَ مَكَّةَ مُحِلاً، وَ إنْ دَخَلَها في غَيْرِ ذٰلِكَ الشَّهْرِ دَخَلَها مُحْرِماً».

۲۷۵۳ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِغَيْرِ إحْرامٍ؟ قالَ: لا، إلّا مَريضٌ أَوْ مَنْ بِهِ بَطَنٌ».

۲۷۵۴ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ في السَّنَةِ الْمَرَّةَ وَ الْمَرَّتَيْنِ وَ الثَّلاثَ

خدا او را رحمت کناد! زیرا که او داناتر از تو بوده است. تو شتری فربه بر ذمّه داری، و او چیزی بر ذمه ندارد .

(باب متمتّعی که از مکّه خارج میشود، و بازمیگردد)

۲۷۵۲ــ امام صادق علیه السلام فرمود: متمتّع چون قصد آن کند که از مکّه بسوی بعضی از اَماکِن خارج شود، این کار برای او روا نیست، زیرا که او در گروِ حجّ است تا آنگاه که آنرا بجا آورد، مگر آنکه بداند که با این خروج، حجّ از او فوت نمیشود، پس چون این مطلب را دانست، و از مکّه خارج شد، و در همان ماه که خارج شده بود بازگشت در حال حِلّ بمکّه داخل میشود، و اگر در غیر آن ماه داخل شد، محرم داخل میگردد.

۲۷۵۳ــ و محمّدبن مسلم از ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد که آیا جایز است که مرد بدون احرام بمکّه داخل شود؟ فرمود: نه، مگر مریضی یا کسی که مبتلا بداءُالبَطن باشد.

۲۷۵۴ــ و قاسم بن محمّد، از علیّ بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ مردی که در ظرفِ سال یکبار و دو بار و سه بار بمکّه

كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قالَ: إذا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً، وَ إذا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُحِلاً».

* (بابُ إحْرامِ الْحائِضِ وَ الْمُسْتَحاضَةِ) *

۲۷۵۵ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ أَسْماءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نُفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبي بَكْرٍ بِالْبَيْداءِ لِأَرْبَعٍ بَقينَ مِنْ ذِي الْقِعْدَةِ فِي حَجَّةِ الْوَداعِ فَأَمَرَها رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله فَاغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ أَحْرَمَتْ وَ لَبَّتْ مَعَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَ أَصْحابِه فَلَمّا قَدِمُوا مَكَّةَ لَمْ تَطْهُرْ حَتّى نَفَرُوا مِنْ مِنىً، وَ قَدْ شَهِدَتِ الْمَواقِفَ كُلَّها: عَرَفاتٍ وَ جَمْعاً وَ رَمَتِ الْجِمارَ، وَ لٰكِنْ لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ وَ لَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، فَلَمّا نَفَرُوا مِنْ مِنىً أَمَرَها رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله فَاغْتَسَلَتْ وَ طافَتْ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ كانَ جُلُوسُها في أَرْبَعٍ بَقينَ مِنْ ذِي الْقِعْدَةِ وَ عَشْرٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ ثَلاثَةِ أَيّامِ التَّشْريقِ».

۲۷۵٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَجْلانَ أَبي صالِحٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله

داخل میشود سؤال کردم که او چه باید بکند؟ گفت: چون داخل میشود با تلبیه داخل شود، و چون خارج میشود مُحل خارج شود.

* (باب احرام حائض و مستحاضه) *

۲۷۵۵ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد است که گفت: اسماء بنت عُمَیس در حجّة‌الوداع بمدّت چهار روز باقی مانده از ماه ذی‌القعده در سرزمین «بیداء» ــ مَا بَیْنَ مکه و مدینه ــ بعلّت زائیدن محمدبن ابی‌بکر بحال نفاس درآمد پس رسول خدا صلی الله علیه وآله او را فرمود تا غسل کرد، و محرم شد، و با پیغمبر صلی الله علیه وآله و اصحاب آن سرور لبیک گفت. پس چون بمکه وارد شدند از نفاس پاک نشد تا از منی کوچ کردند، و او در همگی مواقف: از عرفات گرفته تا مشعر وقوف کرد، و جمرات را رمی نمود، ولی در طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه شرکت نکرد، تا چون از منی کوچ کردند پیمبر صلی الله علیه وآله او را فرمود تا غسل کرد، و طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را بجا آورد. و جلوس او در چهار روز آخر ذوالقعده و ده روز از ذی‌الحجه، و سه روزهٔ ایام تشریق بود.

عَنْ مُتَمَعِّعَةٍ دَخَلَتْ مَكَّةَ فَحاضَتْ، فَقالَ: تَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ تَخْرُجُ مَعَ النّاسِ حَتّىٰ تَقْضِيَ طَوافَها بَعْدُ».

۲۷۵۷ــ وَ سَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ «عَنْ امْرَأَةٍ طافَتْ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَحاضَتْ بَيْنَهُما فَقالَ: تُتِمُّ سَعْيَها، وَسَأَلَهُ عَنِ امْرَأَةٍ طافَتْ بِالبَيْتِ، ثُمَّ حاضَتْ قَبْلَ أَنْ تَسْعىٰ، قالَ: تَسْعىٰ».

۲۷۵۸ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمَةِ إِذا طَهُرَتْ تَغْسِلُ رَأْسَها بِالْخَطْمِيِّ؟ فَقالَ: يُجْزِيها الْماءُ».

۲۷۵۹ــ وَ رَوىٰ جَميلٌ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ «في الْحائِضِ إِذا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِنَّها تَمْضي كَما هِيَ إِلىٰ عَرَفاتٍ فَتَجْعَلُها حِجَّةً ثُمَّ تُقيمُ حَتّىٰ تَطْهُرَ فَتَخْرُجَ إِلىٰ التَّنْعيمِ فَتُحْرِمَ فَتَجْعَلَها عُمْرَةً».

۲۷۵۶ــ و از درست، از عجلان ابی‌صالح روایت شده است که گفت: دربارهٔ زنی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد، پس چون بمکه داخل گشت حائض شد، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم، امام گفت: حکم او اینست که بین صفا و مروه سعی میکند، و پس از آن همراه با مردم خارج میشود تا طوافش را بعداً انجام دهد.

۲۷۵۷ــ و معاویة‌بن عمّار دربارهٔ زنی از آن حضرت پرسید که در حال سعی بین صفا و مروه حائض شده، پس امام گفت: او سعیش را تمام میکند. و همچنین دربارهٔ زنی سؤال کرد که طواف را انجام داده، و پیش از شروع بسعی حائض شده. امام گفت: میباید سعی را انجام دهد.

۲۷۵۸ــ ومحمدبن مسلم از یکی از آن دو امام علیهماالسلام روایت کرده است که دربارهٔ زن محرم سؤال کردم که چون پاک شود آیا میتواند که سرش را با خطمی بشوید؟ گفت: آب او را کفایت میکند.

۲۷۵۹ــ و جمیل از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که دربارهٔ حائض گفت: چون در روز ترویه بمکه وارد شود، در همان حال که هست بعرفات میرود، و اعمال خود را حج قرار میدهد، و پس از آن اقامت میکند، تا پاک شود، و آنگاه بسوی تنعیم حرکت میکند، و محرم میشود، و اعمال خود را عمره قرار میدهد.

۲۷۶۰ــ وَ رَوٰی صَفْوٰانُ، عَنْ إسْحٰاقَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاإبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِثُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتّٰى تَخْرُجُ إلىٰ عَرَفٰاتٍ، فَقٰالَ: تَصيرُ حَجَّةً مُفْرَدَةً وَ عَلَيْهٰا دَمُ أُضْحِيَّتِهٰا».

۲۷۶۱ــ وَ رَوٰی صَفْوٰانُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّٰاجِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاإبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ كٰانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ فَقَدِمَتْ مَكَّةَ وَ هِيَ لٰا تُصَلّي فَلَمْ تَطْهُرْ إلّا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَطَهُرَتْ وَطٰافَتْ بِالْبَيْتِ وَلَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ حَتّٰى شَخَصَتْ إلىٰ عَرَفٰاتٍ هَلْ تَقْ احرام حائض و مستحاضه ٰفٰا وَ الْمَرْوَةِ؟ قٰالَ: «تَعْتَدُّ بِذٰلِكَ الطَّوٰافِ الْأَوَّلِ وَ تَبْني عَلَيْهِ».

۲۷۶۲ــ وَ رَوٰی أَبٰانٌ، عَنْ زُرٰارَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ طٰافَتْ بِالْبَيْتِ فَحٰاضَتْ قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَ الرَّكْعَتَيْنِ فَقٰالَ: لَيْسَ عَلَيْهٰا إذٰا طَهُرَتْ إلّا الرَّكْعَتَيْنِ وَ قَدْ

۲۷۶۰ــ و صفوان از اسحاق‌بن عمّار روایت کرده است که از ابوابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کردم که بقصد حجّ تمتّع می‌آید، و پیش از طواف کعبه تا هنگام خروج بعرفات در حال حیض بسر میبرد، پس گفت: حجّ او مبدّل بحجّ افراد میشود، و قربانی‌ای نیز بر عهده دارد.

۲۷۶۱ــ و صفوان از عبدالرّحمن‌بن حجّاج روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که زنی همراه داشته، و آن زن بحالی بمکه وارد شده که نماز نمیخوانده، پس در این حال باقی مانده، و جز در روز ترویه پاک نشده، و آنگاه پاک گشته و بر کعبه طواف کرده، و سعی بین صفا و مروه را بجا نیاورده، تا بطرف عرفات رهسپار شده است. در اینصورت آیا همان طواف را بحساب بیاورد، یا قبل از صفا و مروه آنرا اعاده نماید؟ امام گفت: همان طواف اول را بحساب می‌آورد، و آنرا مبنای کار قرار میدهد.

۲۷۶۲ــ و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن امام، دربارهٔ زنی سؤال کردم که طواف را بجا آورده، و پیش از اداء نماز طواف حائض شده، گفت: چون پاک شود چیزی جز آن دو رکعت بر ذمّه ندارد، زیرا که او طواف را برگزار کرده است.

قَضَتِ الطَّوافَ».

۲۷۶۳ــ وَ رَوٰی أَبٰانٌ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسٰارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذٰا طٰافَتِ الْمَرْأَةُ طَوٰافَ النِّسٰاءِ فَطٰافَتْ أَكْثَرَ مِنَ النِّصْفِ فَحٰاضَتْ نَفَرَتْ إِنْ شٰاءَتْ».

۲۷۶٤ــ وَ رَوٰی صَفْوٰانُ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا إِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ جٰارِيَةٍ لَمْ تَحِضْ خَرَجَتْ مَعَ زَوْجِهٰا وَ أَهْلِهٰا فَحٰاضَتْ فَاسْتَحْيَتْ أَنْ تُعْلِمَ أَهْلَهٰا وَزَوْجَهٰا حَتّٰی قَضَتِ الْمَنٰاسِكَ وَ هِيَ عَلٰی تِلْكَ الْحٰالَةِ وَ وٰاقَعَهٰا زَوْجُهٰا وَ رَجَعَتْ إِلَی الْكُوفَةِ، فَقٰالَتْ لِأَهْلِهٰا: قَدْ كٰانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذٰا وَ كَذٰا، فَقٰالَ: عَلَيْهٰا سَوْقُ بَدَنَةٍ وَ الْحَجُّ مِنْ قٰابِلٍ وَ لَيْسَ عَلٰی زَوْجِهٰا شَيْءٌ».

۲۷۶۵ــ وَ رَوٰی فَضٰالَةُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنِ الْكٰاهِلِيِّ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ النِّسٰاءِ فِي إِحْرٰامِهِنَّ، فَقٰالَ: يُصْلِحْنَ مٰا أَرَدْنَ أَنْ يُصْلِحْنَ فَإِذٰا وَرَدْنَ

۲۷۶۳ــ و أبان از فضیل بن یسار از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: در صورتیکه زن طواف نساء را آغاز کند، پس بیش از نیمی از آنرا انجام دهد، و در آن حال حائض شود، اگر بخواهد بعرفات کوچ میکند.

۲۷۶٤ــ و صفوان از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ دختر نوجوانی سؤال کردم که هنوز حائض نشده بوده، و همراه شوهر و خانواده‌اش بسفر حجّ برآمده، پس حائض شده، و شرم کرده است که حال خود را بخانواده‌اش اعلام کند، چندان که همگی مناسک حجّ را در همین حال گذرانده است، و شوهرش با او مواقعه کرده و بکوفه بازگشته است. در این وقت آن دختر بخانوادهٔ خود گفته است که ماجرا چنین و چنان بوده است. امام گفت: میباید شتری فربه قربانی کند، و حج سال آینده را بجا آورد. و بر ذمّهٔ شوهرش چیزی تعلق نمیگیرد.

۲۷۶۵ــ و فضالة بن ایوب، از کاهلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنان در احرامشان سؤال کردم. امام گفت: هرچه را که

الشَّجَرَةَ أَهَلَّلْنَ بِالْحَجِّ وَلَبَّيْنَ عِنْدَ الْمَيْلِ أَوَّلَ الْبَيْداءِ، ثُمَّ يُؤْتىٰ بِهِنَّ مَكَّةَ، يُبادَرُبِهِنَّ الطَّوافَ وَالسَّعْيَ فَإِذا قَضَيْنَ طَوافَهُنَّ وَسَعْيَهُنَّ قَصَّرْنَ وَجازَتْ مُتْعَةٌ، ثُمَّ أَهَلَّلْنَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِالحَجِّ وَكانَتْ عُمْرَةً وَحَجَّةً، وَإِنْ اعْتَلَلْنَ كُنَّ عَلىٰ حِجِّهِنَّ وَلَمْ يُفْرِدْنَ حَجَّهُنَّ».

۲۷۶۶ــ وَ رَوىٰ حَريزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ امْرَأَةٍ طافَتْ ثَلاثَةَ أَطْوافٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ ثُمَّ رَأَتْ دَماً، فَقالَ: تَحْفَظُ مَكانَها فَإِذا طَهُرَتْ طافَتْ مِنْهُ وَاعْتَدَّتْ بِما مَضىٰ». وَرَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ مِثْلَهُ.

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ: وَ بِهذَا الْحَديثِ أُفْتي دونَ

قصد اصلاح آن داشته باشند اصلاح میکنند ، تا چون بشجره وارد شدند، بانگ تلبیه برای حج برمیآورند، و در محل میل در اول بیداء لبیک میگویند، سپس ایشانرا بمکه می آورند، و بطواف فرستادنشان و سعیشان مبادرت میکنند (تا مبادا که تأخیر در طواف و سعی موجب پدید آمدن حیض گردد) پس زمانیکه طواف و سعی را برگزار کردند، تقصیر بجا می آورند، و بر اینگونه عمرهٔ تمتّع ایشان انجام میگیرد. سپس در روز ترویه برای حجّ تلبیه میکنند، و بر اینگونه عمره‌ای و حجّی بوجود می آید. و اگر حلّتی برای ایشان پدید آید ایشان بر حجّ خود (که همان حجّ تمتّع است) باقی هستند، و حجّشان را به افراد مبدّل نمیکنند.

۲۷۶۶ــ و حریز از محمدبن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی که سه شوط یا کمتر از طواف را انجام داده، و پس از آن خونی دیده است سؤال کردم، امام گفت: همان جائی را که طوافش به آن منتهی شده است بخاطر میسپارد، پس چون پاک شود از همانجا طواف را ادامه میدهد، و طواف گذشته را بحساب میآورد.

وعلاء، از محمدبن مسلم، از یکی از آن دو امام علیهما السلام نظیر همین خبر را روایت کرده است.

مصنّف این کتاب ــ رضی الله عنه ــ گفت: و من به این حدیث فتوی

الْحَدِيثِ الَّذي ـــــ

۲۷۶۷ـ ـــــ رواه ابْنُ مُسكانَ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ إسْحاقَ، عَمَّنْ سَأَلَ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ امْرَأَةٍ طافَتْ أَرْبَعَةَ أَشْواطٍ وَ هِيَ مُعْتَمِرَةٌ ثُمَّ طَمَثَتْ، قالَ: تَتِمُّ طَوافَها وَ لَيْسَ عَلَيْها غَيْرُهُ، وَ مُتْعَتُها تامَّةٌ، وَ لَها أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّها زادَتْ عَلَى النِّصْفِ وَ قَدْ قَضَتْ مُتْعَتَها فَلْتَسْتَأْنِفْ بَعْدُ الْحَجَّ، وَ إنْ هِيَ لَمْ تَطُفْ إلّا ثَلاثَةَ أَشْواطٍ فَلْتَسْتَأْنِفْ بَعْدَ الْحَجِّ، فَإنْ أَقامَ بِها جَمّالُها بَعْدَ الْحَجِّ فَلْتَخْرُجْ إلَى الْجِعِرّانَةِ أَوْ إلَى التَّنْعيمِ فَلْتَعْتَمِرْ».

لِأَنَّ هٰذَا الْحَديثَ إسْنادُهُ مُنْقَطِعٌ وَ الْحَديثُ الْأَوَّلُ رُخْصَةٌ وَ رَحْمَةٌ، وَ إسْنادُهُ مُتَّصِلٌ. وَ إنَّما لا تَسْعَى الْحائِضُ الَّتي حاضَتْ قَبْلَ الْإحْرامِ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ تَقْضي الْمَناسِكَ كُلَّها، لِأَنَّها لا تَقْدِرُ أَنْ تَقِفَ بِعَرَفَةَ إلّا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، وَ لا بِالْمَشْعَرِ

میدهم، نه آن حدیث که:

۲۷۶۷ـ ابن‌مسکان از ابراهیم‌بن اسحاق روایت کرده است از کسیکه از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کرد: در حال عمره چهار شوط از طواف را انجام داده، و پس از آن حائض شده است. پس امام در جواب او گفته: او طوافش را تمام میکند، و چیزی بر عهده ندارد، و تمتّعش کامل است، و میتواند بین صفا و مروه طواف کند، زیرا که او بر نصف دفعات طواف افزوده است، و تمتّعش را برگذار کرده است. و اگر جز سه شوط طواف نکرده باشد، میباید بعد از فراغت از اعمال حجّ آنرا از سر بگیرد، پس بعد از حجّ اگر شتردارش مجال اقامت به او بدهد میباید بمحل جِعّرانه یا تنعیم برود و عمره آغاز کند.

و علّت عدم فتوی به این حدیث اینست که سند آن منقطع است، و حدیث اوّل رخصت و رحمت است، و سندش متّصل است.

و علّت اینکه حائضی که قبل از احرام حیض شود سعی بین صفا و مروه را انجام نمیدهد، و همگی مناسک حجّ را برگزار میکند اینست که او نمیتواند جز در شامگاه عرفه در عرفات و جز یوم‌النحر در مشعر وقوف کند، و همچنین نمیتواند

إلّا يَوْمَ النَّحْرِ، وَلا تَرمِي الْجِمارَ إلّا بِمِنىٰ وَ هٰذا إذا طَهُرَتْ قَضَتْهُ.

(بابُ الْوَقْتِ الَّذي إذا أَدْرَكَهُ)

(الْإِنْسانُ يَكُونُ مُدْرِكاً لِلتَّمَتُّعِ)

۲۷٦۸ــ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، وَ مُرازِمٍ، وَ شُعَيْبٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في الرَّجُلِ الْمُتَمَتِّعِ يَدْخُلُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَيَطُوفُ وَ يَسْعىٰ ثُمَّ يُحْرِمُ فَيَأْتي مِنىٰ فَقالَ: لا بَأْسَ».

۲۷٦۹ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ عَنْ حَمّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ قالَ: «قَدِمَ أَبُوالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ مُتَمَتِّعاً لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَطافَ وَ أَحَلَّ وَ أَتىٰ بَعْضَ جَوارِيهِ، ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَ خَرَجَ».

۲۷۷۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْمَرْأَةُ تَجيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِثُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ، فَيَكُونُ طُهْرُها لَيْلَةَ عَرَفَةَ؟

رمی جمرات را جز در منی (و جز در ایام خاص و مواقع معین) انجام دهد، ولی سعی بین صفا و مروه را هر زمان که پاک باشد میتواند برگزار کند.

(باب وقتیکه چون انسان آنرا ادراک)

(کند تمتّع را درک کرده است)

۲۷٦۸ــ ابن ابی‌عمیر، از هشام‌بن سالم، و مرازم و شعیب از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مرد متمتّعی که شب عرفه داخل میشود، و طواف و سعی را انجام میدهد، و پس از آن محرم میشود، و بمنی میآید، سؤال کردند. امام گفت: باکی نیست.

۲۷٦۹ــ و حسین‌بن سعید، از حمّاد، از محمدبن میمون روایت کرده است که گفت: ابوالحسن علیه‌السلام در حال تمتع شب عرفه وارد شد، پس طواف کرد، و محل شد، و بسراغ یکی از جواری خود رفت. و پس از آن برای حجّ تلبیه کرد، و از مکه (بطرف منی) خارج شد.

۲۷۷۰ــ و از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام

فَقٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: إنْ كٰانَتْ تَعْلَمُ أَنَّهٰا تَطْهُرُ وَ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ تُحِلُّ مِنْ إحْرٰامِهٰا وَ تَلْحَقُ النّٰاسَ بِمِنىٰ، فَلْتَفْعَلْ».

۲۷۷۱ــ وَ رَوَى النَّضْرُ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قٰالَ: «خَرَجْتُ أَنَا وَ حَدِيدٌ فَانْتَهَيْنٰا إلىَ الْبُسْتٰانِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَتَقَدَّمْتُ عَلىٰ حِمٰارٍ فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَ طُفْتُ وَ سَعَيْتُ وَ أَحْلَلْتُ مِنْ تَمَتُّعِي، ثُمَّ أَحْرَمْتُ بِالْحَجِّ، وَ قَدِمَ حَدِيدٌ مِنَ اللَّيْلِ، فَكَتَبْتُ إلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ اسْتَفْتَيْتُهُ فِي أَمْرِهِ، فَكَتَبَ إلَيَّ: مُرْهُ يَطُوفُ وَيَسْعىٰ وَ يُحِلُّ مِنْ مُتْعَتِهِ وَ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ وَ يَلْحَقُ النّٰاسَ بِمِنىٰ وَلٰا يَبِيتَنَّ بِمَكَّةَ».

۲۷۷۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنٰاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مُتَمَتِّعاً بِعُمْرَةٍ إلىَ الْحَجِّ، فَلَمْ يَبْلُغْ مَكَّةَ إلّٰا يَوْمَ النَّحْرِ؟ فَقٰالَ: يُقِيمُ بِمَكَّةَ عَلىٰ إحْرٰامِهِ وَ يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ

دربارهٔ زنی سؤال کردم که با قصد تمتّع بمکه می آید، پس قبل از طواف بیت حائض میشود، و موعد پاک شدنش در شب عرفه است. پس امام گفت: اگر میدانسته است که پاک میشود، و طواف میکند، و از احرام محل میگردد، و در منی بمردم می پیوندد، پس چنین کند.

۲۷۷۱ــ و نضر از شعیب عقرقوفی روایت کرده است که گفت: من و حدید خارج شدیم، تا روز ترویه به بستان رسیدیم، پس من بر الاغی سوار شدم، و تقدّم گرفتم، تا بمکه وارد شدم، و طواف و سعی بجا آوردم، و از تمتّع خود مُحِل شدم، و پس از آن برای حج احرام بستم، و حدید بهنگام شب وارد شد، پس من طیّ نامه‌ای از ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ کار او استفتاء کردم. و امـــام در جواب من نوشت: او را بگوی تا طواف و سعی بجا آورد، و از تمتّعش مُحِل شود، و برای حج احرام بگیرد، و در منی بمردم ملحق شود، و البته در مکه بیتوته نکند.

۲۷۷۲ــ و حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضریس کناسی، از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کردم که بقصد عمره برای حج تمتّع از وطن خود خارج شده، و جز در یوم النحر امکان رسیدن بمکه را

حينَ يَدْخُلُ الْحَرَمَ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعىٰ وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يَذْبَحُ شٰاتَهُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ إلىٰ أَهْلِهِ، ثُمَّ قٰالَ: هٰذٰا لِمَنِ اشْتَرَطَ عَلىٰ رَبِّهِ عِنْدَ إحْرٰامِهِ أَنْ يُحِلَّهُ حَيْثُ حَبَسَهُ، فَإِنْ لَمْ يَشْتَرِطْ، فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ قٰابِلٍ.

(بٰابُ الْوَقْتِ الَّذى مَتىٰ أَدْرَكَهُ)

(الْإِنْسٰانُ كٰانَ مُدْرِكاً لِلْحَجِّ)

۲۷۷۳ــ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشٰامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرٰامَ عَلىٰ خَمْسَةٍ مِنَ النّٰاسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

۲۷۷٤ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ دُرّاج عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَنْ أَدْرَكَ الْمَوْقِفَ بِجَمْعٍ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ

نیافته است. پس امام گفت: او بحال احرام در مکه اقامت میکند، و بهنگام داخل شدن بحرم تلبیه را ترک میگوید، و پس از آن طواف بیت و سعی را انجام میدهد، و سرش را میتراشد، وگوسپندش‌راذبح میکند، و آنگاه بخانوادهٔ خود بازمیگردد. سپس امام گفت: این برای کسی است که بهنگام احرام با پروردگار خود شرط کرده باشد که هرگاه مانعی پیش آمد محلّ شود، پس در صورتیکه چنین شرطی نکرده باشد حجّ و عمرهٔ سال آینده را بر ذمّه همیدارد.

(باب وقتیکه چون انسان آنرادرک)

(کنددرک کنندهٔ حج خواهد بود)

۲۷۷۳ــ ابن ابی‌عمیر، از هشام‌بن حکم، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: کسیکه مشعرالحرام را درک کند، در حالیکه (فقط) پنج نفر از مردم در آنجا باقی مانده (و بقیه از آنجا کوچ کرده باشند) در حقیقت حج را درک کرده است.

۲۷۷٤ــ و ابن ابی‌عمیر از جمیل‌بن درّاج از امام صادق علیه‌السلام روایت

فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

۲۷۷۵ــ وَ رَوٰى عَبْدُالله بْنُ الْمُغَيْرَة، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرٰامَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

وَ رَوٰاهُ إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلٰامُ.

۲۷۷۶ــ وَ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قٰالَ: قٰالَ لِي أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «إِذٰا أَدْرَكَ الزَّوٰالَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْمَوْقِفَ».

(بٰابُ تَقْدِيمِ طَوٰافِ الْحَجِّ وَطَوٰافِ النِّسٰاءِ)

(قبلَ السّعيِ وَقَبْلِ الْخُرُوجِ اِلىٰ مِنىٰ)

۲۷۷۷ــ رَوٰى إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ سَمٰاعَةَ بْنِ مِهْرٰانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمٰاضِي عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طٰافَ طَوٰافَ الْحَجِّ وَطَوٰافَ النِّسٰاءِ قَبْلَ

کرده است که گفت: کسیکه در یوم‌النحر، پیش از زوال خورشید، وقوف در مشعر را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.

۲۷۷۵ــ و عبدالله‌بن مغیره از اسحاق‌بن عمّار، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: کسیکه پیش از زوال خورشید مشعرالحرام را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.

و این حدیث را اسحاق‌بن عمّار از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما‌السلام روایت کرده است.

۲۷۷۶ــ و معاویة‌بن عمّار روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام با من گفت: چون زوال را درک کند، موقف را درک کرده است.

(باب مقدم داشتن طواف حج وطواف)

(نساء بر سعی و برخروج بسوی منیٰ)

۲۷۷۷ــ اسحاق‌بن عمّار از سماعة‌بن مهران، از ابوالحسن ماضی علیه‌السلام

أَنْ يَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، قالَ: لا يَضُرُّه، يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ حَجِّهِ».

۲۷۷۸ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في تَعْجيلِ الطَّوافِ قَبْلَ الْخُرُوجِ إلىٰ مِنىٰ فَقالَ: هُما سَواءٌ أَخَّرَ ذٰلِكَ أَوْ قَدَّمَهُ» يَعْنِي الْمُتَمَتِّعَ.

۲۷۷۹ــ وَ رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ رَوَى جَميلٌ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُما سَأَلاهُما «عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يُقَدِّمُ طَوافَهُ وَسَعْيَهُ فِي الْحَجِّ؟ فَقالا: هُما سِيّانِ قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ».

۲۷۸۰ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذا كانَ شَيْخاً كَبيراً أَوِ امْرَأَةً تَخافُ الْحَيْضَ يُعَجِّلُ الطَّوافَ لِلْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مِنىٰ؟ قالَ: نَعَمْ مَنْ هُوَ هٰكَذا يُعَجِّلُ. قالَ:

روایت کرده است که گفت: دربارهٔ مردی از آن امام سؤال کردم که طواف حجّ و طواف نساء را پیش از سعی بین صفا و مروه انجام داده، امام گفت: این کار زیانی به او نمیرساند. او در همان حال سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و از حجّ خود فراغت یافته است.

۲۷۷۸ــ و ابن ابی‌عمیر، از حفص‌بن البختری، از ابوالحسن علیه‌السلام دربارهٔ تعجیل در طواف، پیش از خروج بسوی منی سؤال کرد. پس امام گفت: این هر دو برابرند، چه آنرا بتأخیر افکند، و چه آنرا مقدم دارد. یعنی شخص متمتّع.

۲۷۷۹ــ و ابن‌بکیر از زراره، از ابوجعفر علیه‌السلام، و جمیل از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که آندو از آن دو امام دربارهٔ انجام‌دهندهٔ حج تمتعی سؤال کردند که طواف و سعی خود را در حج مقدم دارد. پس آن دو امام گفتند: آن هر دو برابرند، چه مقدم بداری و چه مؤخر بداری.

۲۷۸۰ــ و صفوان‌بن یحیی، از اسحاق‌بن عمّار روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ کسیکه حج تمتع انجام میدهد سؤال کردم، که چون او پیری فرتوت، یا زنی باشد که از حائض شدن بیم کند، آیا جایز است که پیش از آمدن

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ، ثُمَّ يَرَى الْبَيْتَ خالِياً فَيَطُوفُ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ، عَلَيْهِ شَيْءٌ فَقالَ: لا».

* (بابُ تَأْخيرِ الزِّيارَةِ) *

۲۷۸۱ــ رُوِيَ عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ زِيارَةِ الْبَيْتِ تُؤَخَّرُ إِلىٰ يَوْمِ الثّالِثِ؟ فَقالَ: تَعْجيلُها أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنْ أَخَّرْتَهُ».

۲۷۸۲ــ وَ في رِوايَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا بَأْسَ بِأَنْ تُؤَخِّرَ زِيارَةَ الْبَيْتِ إِلى يَوْمِ النَّفْرِ».

۲۷۸۳ــ وَ رَوىٰ عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتّىٰ أَصْبَحَ، فَقالَ: لا بَأْسَ أَنا رُبَما

بمنی در انجام طواف حج تعجیل کند؟ امام گفت: آری. کسیکه چنین باشد باید تعجیل کند. گفت: و از آن امام علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که از مکه برای حج محرم میشود، و آنگاه بیت را خالی می بیند، و از اینرو پیش از آنکه از مکه خارج شود طواف میکند. آیا چیزی بر ذمّهٔ او تعلق میگیرد؟ امام گفت: نه.

* (باب تأخیر زیارت) *

۲۷۸۱ــ از اسحاق‌بن عمار روایت شده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ تأخیر زیارت بیت تا روز سوم (ایام نحر یعنی روز دوازدهم ذی‌الحجه) سؤال کردم پس گفت: تعجیل آن نزد من خوشایندتر است، و در صورتی هم که آنرا بتأخیر افکنی باکی به آن نیست.

۲۷۸۲ــ و در روایت عبدالله‌بن سنان از امام صادق علیه‌السلام آمده است که گفت: باکی نیست که زیارت بیت را تا «یوم‌النفر» (یعنی روز کوچ کردن) بتأخیر افکنی.

۲۷۸۳ــ و عبدالله‌بن علیّ حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و

أَخَّرْتُهُ حَتّىٰ تَذْهَبَ أَيّامُ التَّشْرِيقِ وَ لٰكِنْ لا يَقْرَبِ النِّساءَ وَ الطِّيبَ».

۲۷۸٤ــ وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ نَسِيَ زِيارَةَ الْبَيْتِ حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ أَهْلِهِ، فَقالَ: لا يَضُرُّهُ إِذا كانَ قَدْ قَضىٰ مَناسِكَهُ».

۲۷۸۵ــ وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِيارَةَ الْبَيْتِ إِلىٰ أَنْ تَذْهَبَ أَيّامُ التَّشْرِيقِ، إِلّا أَنَّكَ لا تَقْرَبِ النِّساءَ وَ لا الطِّيبَ».

(بابُ حُكْمِ مَنْ نَسِيَ طَوافَ النِّساءِ)

۲۷۸٦ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ نَسِيَ طَوافَ النِّساءِ حَتّىٰ رَجَعَ إِلىٰ أَهْلِهِ، قالَ: يَأْمُرُ أَنْ يُقْضىٰ عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحُجَّ

گفته است کــه: از آن حضرت دربارهٔ مردی سؤال کردم که زیارت بیت را فراموش کرد تا شب را بصبح آورد، پس امام گفت: باکی نیست، من، بسا اتفاق افتاده است که آنرا بتأخیر افکنده‌ام تا آنکه ایام تشریق برود، ولی در این حال باید بزنان و بعطر نزدیک نشود.

۲۷۸٤ــ و هشام‌بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و گفته است که از آن امام دربارهٔ کسیکه زیارت بیت را فراموش کرده تا بشهر و خانوادهٔ خود بازگشته است. پرسیدم، گفت: در صورتیکه مناسک خود را برگزار کرده باشد، فراموش کردن زیارت بیت زیانی به او نمیرساند.

۲۷۸۵ــ و هشام‌بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: اگــر زیارت بیت را تا سپری شدن ایام تشریق بتأخیر افکنی، باکی بر تو نیست، الا اینکه تو با زنان و با عطر نزدیک نمیشوی.

(باب حکم کسی که طواف نساء را فراموش کند)

۲۷۸٦ــ معاویة‌بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مردی طواف نسا را فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش بازگشته است امام

فَإِنَّهُ لا تَحِلُّ لَهُ النِّساءُ حَتّىٰ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ».

۲۷۸۷ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْراهِيمَ بْنِ عُثْمانَ الْخَزّازِ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمَكَّةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ مَعَنا امْرَأَةً حائِضاً وَ لَمْ تَطُفْ طَوافَ النِّساءِ وَ يَأْبىَ الْجَمّالُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْها، قالَ: فَأَطْرَقَ وَ هُوَ يَقُولُ: لا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحابِها وَ لا يُقِيمُ عَلَيْها جَمّالُها، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقالَ: تَمْضي. فَقَدْ تَمَّ حَجُّها».

۲۷۸۸ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ كانَ عَلَيْهِ طَوافُ النِّساءِ وَحْدَهُ، فَطافَ مِنْهُ خَمْسَةَ أَشْواطٍ بِالْبَيْتِ ثُمَّ غَمَزَهُ بَطْنُهُ فَخافَ أَنْ يَبْدُرَهُ، فَخَرَجَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ فَتَفَضَّ ثُمَّ غَشِيَ جارِيَتَهُ؟ قالَ: يَغْتَسِلُ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَمامَ ما بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ طَوافِهِ،

گفت: اگر حج نکرده دستور میدهد تا طواف به نیابت از او برگزار شود. زیرا تا زمانی که طواف بیت را بجا نیاورده زنان بر او حلال نمیشوند.

۲۷۸۷ــ و ابن ابی‌عمیر، از ابوایوب ابراهیم‌بن عثمان خزّاز روایت کرده است که گفت: در مکّه نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی بر او وارد شد، پس گفت: خدا تو را مشمول احسان خود کناد! زنی حائض همسفر ما است، و او طواف نساء را بجا نیاورده است، و شتردار از اقامت برای او امتناع دارد، پس امام سربزیر افکند و در آن حال میگفت: نمیتواند از همسفرانش بازماند، و شتردار او هم برای او توقف نمیکند. سپس سر بسوی او برداشت و گفت: آن زن با کاروان روان میشود، زیرا حجّش کامل شده است.

۲۷۸۸ــ و ابن‌محبوب از علی‌بن رئاب از حُمران‌بن اعین از ابوجعفر علیه‌السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که تنها طواف نساء بر ذمّهٔ او بوده، پس پنج شوط آن را گرد کعبه انجام داده است، سپس شکمش بر او فشار آورده، چندان که ترسیده است که بر او سبقت گیرد، از اینرو بمنزل خود روان شده، و قضاء حاجت کرده، و آنگاه با کنیزک خود مقاربت نموده است. امام گفت: باید غسل کند، و

وَ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ وَلا يَعُودُ».

۲۷۸۹ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوافَ النِّساءِ، قالَ: إذا زادَ عَلَى النِّصْفِ وَ خَرَجَ ناسِياً، أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ، وَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَ النِّساءَ إذا زادَ عَلَى النِّصْفِ».

وَ رُوِيَ فِيمَنْ تَرَكَ طَوافَ النِّساءِ أَنَّهُ إنْ كانَ طافَ طَوافَ الْوَداعِ فَهُوَ طَوافُ النِّساءِ.

(بابُ انقِضاءِ مَشْيِ الْماشي)

۲۷۹۰ــ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ الْمَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الَّذي عَلَيْهِ الْمَشْيُ إذا رَمَى الْجَمْرَةَ زارَ الْبَيْتَ راكِباً».

بازگردد، تا بقیّهٔ طوافی را که بر ذمّه داشته است انجام دهد، و از خدای خود آمرزش بطلبد، و بازنگردد.

۲۷۸۹ــ و ابن‌محبوب، از علی‌بن أبی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که طواف نساء را فراموش کرده است. امام علیه‌السلام گفت: در صورتیکه بر نصف افزوده باشد، و بحال نسیان خارج شود، کسی را مأمور کند که بنیابت او طواف بجا آورد، و در صورتیکه بر نصف افزوده باشد با زنان مقاربت کند.

و دربارهٔ کسیکه طواف نساء را ترک کرده باشد، روایت شده است که اگر او طواف وداع را بجا آورده باشد، همان طواف برای او طواف نساء محسوب خواهد شد.

(باب پایان یافتن پیاده‌رفتن شخص پیاده)

۲۷۹۰ــ حسین‌بن سعید، از اسماعیل‌بن همّام مکّی، از ابوالحسن رضا از پدرش علیهما‌السلام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کسی که میباید پیاده راه بسپارد، گفت: چون جمره را رمی کند، میتواند سواره بزیارت بیت برود.

۲۷۹۱ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلىٰ بَيْتِ اللهِ حافِياً، مَشىٰ فَإِذا تَعِبَ رَكِبَ».

۲۷۹۲ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ يَمْشي مِنْ خَلْفِ الْمَقامِ».

(بابُ حُكْمِ مَنْ قُطِعَ عَلَيْهِ الطَّوافُ بِصَلاةٍ أَوْ غَيْرِها)

۲۷۹۳ــ رَوىٰ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَأَيْتُ في ثَوْبي شَيْئاً مِنْ دَمٍ وَ أَنَا أَطُوفُ، قالَ: فَاعْرِفِ الْمَوْضِعَ ثُمَّ اخْرُجْ فَاغْسِلْهُ، ثُمَّ عُدْفَابْنِ عَلىٰ طَوافِكَ».

۲۷۹٤ــ وَ رَوَى ابْنُ الْمُغَيْرَةِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ كانَ في طَوافِ النِّساءِ فَأُقيمَتِ الصَّلاةُ، قالَ: يُصَلّي مَعَهُمُ الْفَريضَةَ فَإِذا فَرَغَ بَنىٰ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ».

۲۷۹۵ــ وَ في نَوادِرِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا عَنْ أَحَدِهِما

۲۷۹۱ــ و روایت شده است که: کسیکه نذر کند، که پابرهنه بسوی خانهٔ خدا راه بسپارد، پیاده میرود، تا چون خسته شود سوار میشود.

۲۷۹۲ــ و روایت شده است که او از پشت مقام ابراهیم پیاده راه میسپارد.

(باب حکم کسی که طوافش بسبب نماز یا غیر آن قطع شود)

۲۷۹۳ــ یونس بن یعقوب روایت کرده است که: به امام صادق علیه السلام گفتم: در آن حال که طواف میکردم مقداری خون در لباس خود دیدم، گفت: محل خود در طواف را شناسائی کن و آنگاه بیرون شو و آنرا بشوی، سپس بازگرد، و بقیهٔ طواف را بر همان پایه قرار ده.

۲۷۹٤ــ و ابن مغیره از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که در طواف نساء میبود که نماز اقامه شد، امام گفت: نماز فریضه را با ایشان بجا می آورد، تا چون فراغت یافت از همانجا که رسیده بود شروع میکند.

۲۷۹۵ــ و در نوادر ابن ابی‌عمیر از یکی از اصحاب ما، از یکی از دو امام

عَلَيْهِما السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «فِي الرَّجُلِ يَطُوفُ فَتَعْرِضُ لَهُ الْحاجَةُ، قالَ: لا بَأْسَ بِأَنْ يَذْهَبَ فِي حاجَتِهِ أَوْ حاجَةِ غَيْرِهِ وَيَقْطَعَ الطَّوافَ، وَ إِذا أَرادَ أَنْ يَسْتَرِيحَ فِي طَوافِهِ وَيَقْعُدَ فَلا بَأْسَ بِهِ فَإِذا رَجَعَ بَنىٰ عَلىٰ طَوافِهِ وَ إِنْ كانَ أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ».

۲۷۹٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الطَّوافِ قَدْ طافَ بَعْضَهُ وَبَقِيَ عَلَيْهِ بَعْضُهُ فَيَخْرُجُ مِنَ الطَّوافِ إِلىَ الْحِجْرِ أَوْ إِلىٰ بَعْضِ الْمَسْجِدِ إِذا كانَ لَمْ يُوتِرْ فَيُوتِرُ فَيَرْجِعُ فَيُتِمُّ طَوافَهُ أَفَتَرىٰ ذٰلِكَ أَفْضَلَ أَمْ يُتِمُّ الطَّوافَ ثُمَّ يُوتِرُ وَ إِنْ أَسْفَرَ بَعْضُ الْإِسْفارِ؟ فَقالَ: إِبْدَأْ بِالْوَتْرِ وَ اقْطَعِ الطَّوافَ إِذا خِفْتَ ثُمَّ ائْتِ الطَّوافَ».

۲۷۹۷ــ وَ رَوىٰ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِيمَنْ كانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَيَعْرِضُ لَهُ دُخُولُ الْكَعْبَةِ فَدَخَلَها، قالَ:

علیهما السلام آمده است که او: دربارهٔ مردی که مشغول طوافست و در آن میان حاجتی برای او رخ میدهد، گفته است، مانعی نیست که او طواف را قطع کند، و در پی حاجت خود، یا حاجت غیرخود روان شود. و چون بخواهد که در طواف خود خستگی بگیرد، و بنشیند مانعی ندارد، پس چون بکار طواف بازگردد از همانجا که قطع کرده بود شروع کند، اگر چه اشواط طوافی که انجام داده بود کمتر از نصف باشد.

۲۷۹٦ــ و از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت: دربارهٔ مردی در حال طواف از ابوابراهیم علیه السلام سؤال کردم که بخشی از آن را انجام داده، و بخشی دیگر بر عهدهٔ او مانده است، و او در اینحال از طواف بسوی حجر یا بگوشه ای از مسجد خارج میشود، و این در وقتی است که نماز وتر را نخوانده، پس آن نماز را میخواند، وسپس بازمیگردد، و طوافش را بپایان میبرد. آیا بنظر امام این کار افضل است، یا آنکه طواف را تمام کند، وپس ازآن وتر را بجا آورد، اگر چه اندکی آثار فجر پدید شده باشد؟ آنحضرت گفت: در صورتیکه بیم آن داشته باشی که فجر طالع شود، طواف را قطع کن، ووتر را مقدم بدار، وپس از آن طواف را بجا آور.

۲۷۹۷ــ وابن ابی عمیر از حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام

يَسْتَقْبِلُ طَوافَهُ».

۲۷۹۸ــ وَ رَوى حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ حَبيبِ بْنِ مُظاهِرٍ قالَ: «ابْتَدَأْتُ فِي طَوافِ الْفَريضَةِ فَطُفْتُ شَوْطاً واحِداً، فَإِذا إِنْسانٌ قَدْ أَصابَ أَنْفي فَأَدْماهُ فَخَرَجْتُ فَغَسَلْتُهُ، ثُمَّ جِئْتُ فَابْتَدَأْتُ الطَّوافَ فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: بِئْسَما صَنَعْتَ كانَ يَنْبَغي لَكَ أَنْ تَبْنِيَ عَلىٰ ماطُفْتَ، ثُمَّ قالَ: أَما أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ».

۲۷۹۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يَأْتي أَخاهُ وَ هُوَ في الطَّوافِ، فَقالَ: يَخْرُجُ مَعَهُ في حاجَتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ وَيَبْني عَلىٰ طَوافِهِ».

دربارهٔ کسی که پیرامون کعبه طواف میکرده، و در اینحال امکان دخول کعبه برای او دست داده، تا به آن داخل شده است، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: چنین کسی میباید طوافش را از سر بگیرد.

۲۷۹۸ــ و حمّادبن عثمان از حبیب‌بن مظاهر روایت کرده است که گفت: طواف واجب را آغاز کردم، پس یک شوط را بپایان رسانده بودم که ناگهان انسانی بینی مرا مورد اصابت قرار داد، تا آن را خونین کرد، از اینرو از مسجد خارج شدم، و آنرا شستم، و باز آمدم، و طواف را از سرگرفتم، پس چون این ماجرا را با امام صادق علیه‌السلام بازگفتم، گفت: کاربدی کردی! برای تو سزاوار آن بود که شوطهای طواف را برهمان پایهٔ شوطی که انجام داده بودی قرار دهی سپس گفت: ولی از این بابت چیزی بر ذمّه‌ات نیست.

۲۷۹۹ــ و از صفوان جمّال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: شخص بسراغ دوست خود می‌آید (تا برای انجام کاری از او یاری طلبد) در حالی که او مشغول طوافست (در اینصورت تکلیف طواف کننده چیست؟) امام گفت: (تکلیف او اینست که) در برآوردن حاجتش با او خارج میشود، و پس از آن باز میگردد، و بقیهٔ طواف را بر پایهٔ طوافی که انجام داده است بنا میکند.

(بابُ السَّهْوِ فِي الطَّوافِ)

۲۸۰۰ــ رَوى صَفْوان بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ طافَ بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ خَرَجَ فَطافَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَبَيْنا هُوَ يَطُوفُ إذْ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ تَرَكَ بَعْضَ طَوافِهِ بِالْبَيْتِ، قالَ: يَرْجِعُ إلىَ الْبَيْتِ وَ يُتِمُّ طَوافَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ إلىَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ فَيُتِمُّ ما بَقِيَ».

۲۸۰۱ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي أَيُّوبَ قالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ طافَ بِالْبَيْتِ ثَمانِيَةَ أَشْواطٍ طَوافَ الْفَريضَةِ، قالَ: فَلْيَضُمَّ إلَيْها سِتّاً ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعاتٍ».

وَ في خَبَرٍ آخَرَ إنَّ الْفَريضَةَ هِيَ الطوافُ الثّاني وَ الرَّكْعَتانِ الْأُولَيانِ لِطَوافِ الْفَريضَةِ، وَ الرَّكْعَتانِ الْأُخْرَيانِ وَ الطَّوافُ الْأَوَّلُ تَطَوُّعٌ.

باب سهو در طواف

۲۸۰۰ــ صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: که مردی بکعبه طواف کرد، سپس از مطاف خارج شد، و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، پس در این میان که مشغول بسعی بود، ناگهان بیاد آورد که قسمتی از طوافش پیرامون کعبه را واگذاشته است. امام گفت: بطرف کعبه برمیگردد، و طوافش را کامل میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیهٔ سعی را بپایان میبرد.

۲۸۰۱ــ و از ابوایوب روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی هشت دور در طواف واجب گردِ کعبه طواف کرد، امام گفت: بنابراین میباید شش دور بر آن بیفزاید، و پس از آن چهار رکعت نماز بگزارد.

و در خبر دیگر آمده است که طواف واجب طواف دوم است، و دو رکعت اول برای طواف واجب است، و دو رکعت آخر و طواف اول عملی مستحب و تطوع است.

۲۸۰۲ــ وَ فِي رِوٰايَةِ الْقٰاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سُئِلَ وَ أَنَا حٰاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طٰافَ بِالْبَيْتِ ثَمٰانِيَةَ أَشْوٰاطٍ، فَقٰالَ: نٰافِلَةً أَوْ فَرِيضَةً؟ فَقٰالَ: فَرِيضَةً، قٰالَ: يُضِيفُ إِلَيْهٰا سِتَّةً، فَإِذٰا فَرَغَ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقٰامِ إِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ وَ يَطُوفُ بِهِمٰا، فَإِذٰا فَرَغَ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ أُخْرٰاوَيْنِ، فَكٰانَ طَوٰافَ نٰافِلَةٍ وَطَوٰافَ فَرِيضَةٍ».

۲۸۰۳ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ قٰالَ: «سَأَلَهُ سُلَيْمٰانُ بْنُ خٰالِدٍ ــ وَ أَنَا مَعَهُ ــ عَنْ رَجُلٍ طٰافَ بِالْبَيْتِ سِتَّةَ أَشْوٰاطٍ، فَقٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: وَ كَيْفَ يَطُوفُ سِتَّةَ أَشْوٰاطٍ؟ فَقٰالَ: اسْتَقْبَلَ الْحَجَرَ، فَقٰالَ: اللهُ أَكْبَرُ وَ عَقَدَ وٰاحِداً، فَقٰالَ: يَطُوفُ شَوْطاً، قٰالَ سُلَيْمٰانُ: فَإِنْ فٰاتَهُ ذٰلِكَ حَتّٰى أَتىٰ أَهْلَهُ؟ قٰالَ: يَأْمُرُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ».

۲۸۰۲ــ و در روایت قاسم‌بن محمد از علی‌بن ابی‌حمزه از امام صادق علیه‌السلام آمده است که گفت: از آن امام در حالیکه من حاضر بودم، راجع بمردی سؤال شد که هشت دور برگرد کعبه طواف کرد، پس امام گفت: بعنوان مستحب یا واجب؟ آن سائل گفت: واجب، فرمود: شش دور به آن می افزاید، پس از طواف که فراغت یافت در مقام ابراهیم علیه‌السلام دو رکعت نماز میگزارد، سپس بطرف صفا و مروه میرود، و سعی میان آندو را انجام میدهد، پس چون از سعی فراغت یافت دو رکعت دیگر بجا می‌آورد، و به این ترتیب یکطواف مستحب و یکطواف واجب انجام میگیرد.

۲۸۰۳ــ و از حسن‌بن عطیّه روایت شده است که گفت: سلیمان‌بن خالد، در حالی که من در حضور امام صادق‌علیه‌السلام بودم، از آن حضرت دربارهٔ مردی سؤال کرد که شش دور برگرد کعبه طواف کرد، (حکم آن چیست) امام گفت: و چگونه شش دور طواف میکند؟ سلیمان گفت: روبه حجرالاسود کرده، و آنگاه گفته است: الله‌اکبر، و نیت یکدور را منعقد کرده است، پس امام گفت: در اینصورت یکدور طواف میکند. سلیمان گفت: پس اگر انجام آن از او فوت شود، تا بخانه و خانواده‌اش باز گردد؟ امام گفت: کسی را مأمور میکند که از جانب او

۲۸۰٤ــ وَ رَوٰی عَنْهُ رِفٰاعَةُ أَنَّهُ قٰالَ «فِي رَجُلٍ لٰا يَدْرِي سِتَّةً طٰافَ أَوْ سَبْعَةً، قٰالَ: يَبْنِي عَلىٰ يَقينِهِ».

۲۸۰۵ــ وَ سُئِلَ «عَنْ رَجُلٍ لٰا يَدْرِي ثَلٰاثَةً طٰافَ أَوْ أَرْبَعَةً، قٰالَ: طَوٰافَ نٰافِلَةٍ أَوْ فَرِيضَةٍ؟ قٰالَ: أَجِبْنِي فِيهِمٰا جَمِيعاً قٰالَ: إِنْ كٰانَ طَوٰافَ نٰافِلَةٍ، فَابْنِ عَلىٰ مٰاشِئْتَ، وَ إِنْ كٰانَ طَوٰافَ فَرِيضَةٍ، فَأَعِدِ الطَّوٰافَ». فَإِنْ طُفْتَ بِالْبَيْتِ طَوٰافَ الْفَرِيضَةِ وَ لَمْ تَدْرِ سِتَّةً طُفْتَ أَوْ سَبْعَةً، فَأَعِدْ طَوٰافَكَ، فَإِنْ خَرَجْتَ وَفٰاتَكَ ذٰلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

(بٰابُ مٰايَجِبُ عَلىٰ مَنْ اخْتَصَرَ شَوْطاً فِي الْحِجْرِ)

۲۸۰٦ــ رَوَى ابْنُ مُسْكٰانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ

طواف کند.

۲۸۰٤ــ و رفاعه دربارهٔ مردی که نمیداند شش دور طواف کرده است یا هفت دور از آن امام روایت کرده است که گفت: بنا را بر یقین خود میگذارد.

۲۸۰۵ــ و دربارهٔ مردی از آن امام سؤال شد که نمیداند سه دور طواف کرده است یا چهاردور؟ گفت: طواف مستحب یا واجب؟ سائل گفت: دربارهٔ هردو وجه جواب بگوی. فرمود: اگر طواف مستحب باشد بنارا برهرچه خواستی بگذار. و اگر طواف واجب باشد، پس طواف را اعاده کن.

پس اگر در طواف واجب برگرد کعبه گشتی، و ندانستی که شش دور طواف کرده‌ای یا هفت دور، در اینصورت طوافت را اعاده کن، و اگر از مکه خارج شدی و اعادهٔ طواف از تو فوت شد، چیزی بر ذمّهٔ تو نیست.

باب آنچه واجب میشود
برکسی که یکی از دورهای طواف را به اختصار برگزار کند[1]

۲۸۰٦ــ ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: به امام صادق

(۱) مقصود اینست که دائرهٔ طواف باید کعبه و حجراسماعیل ــهردورا ــ دربرگیرد، و بنابراین هرگاه شخص طائف تنها برکعبه طواف کند، و حجر را از دائرهٔ طواف خود خارج سازد طواف او باطل است.

عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ طافَ بِالْبَيْتِ فَاخْتَصَرَ شَوْطاً واحِداً فِي الْحِجْرِ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قالَ: يُعيدُ الطَّوافَ الْواحِدَ».

۲۸۰۷ــ وَ فِي رِوايَةِ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنِ اخْتَصَرَ فِي الْحِجْرِ الطَّوافَ فَلْيُعِدْ طَوافَهُ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

۲۸۰۸ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ سُفْيانَ قالَ: «كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ امْرَأَةٌ طافَتْ طَوافَ الْحَجِّ، فَلَمّا كانَتْ فِي الشَّوْطِ السّابِعِ اخْتَصَرَتْ فَطافَتْ فِي الْحِجْرِ، وَصَلَّتْ رَكْعَتَيِ الْفَريضَةِ وَسَعَتْ وَطافَتْ طَوافَ النِّساءِ، ثُمَّ أَتَتْ مِنىٰ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: تُعيدُ».

(بابُ ما جاءَ فِي الطَّوافِ خَلْفَ الْمَقامِ)

۲۸۰۹ــ رَوىٰ أَبانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الطَّوافِ خَلْفَ الْمَقامِ، قالَ: ما أُحِبُّ ذٰلِكَ وَما أَرىٰ بِهِ بَأْساً، فَلا

علیه السلام گفتم: مردی که به بیت طواف کرده، و یکدور طواف را در حِجر مختصر کرده است، باید چه کند؟ گفت: یک طواف را اعاده میکند.

۲۸۰۷ــ و در روایت معاویة بن عمّار از آن امام علیه السلام آمده است که گفت: کسیکه طواف را در حِجر مختصر کند، باید طوافش را از حَجَرالأسود اعاده کند.

۲۸۰۸ــ و حسین بن سعید از ابراهیم بن سفیان روایت کرده است که گفت: برای امام ابوالحسن رضاعلیه السلام نوشتم که: زنی طواف حجّ را بجا می آورده، پس چون در دور هفتم میبوده آن دور را مختصر ساخته، براینگونه که در داخل حِجْر طواف کرده، و دو رکعت واجب را بجا آورده، و سعی و طواف نساء را انجام داده، و پس از آن به مِنیٰ آمده، (تکلیف آن زن چیست؟) امام علیه السلام نوشت: باید اعاده کند.

باب آنچه راجع بطواف درپشتِ مقام آمده است

۲۸۰۹ــ أبان از محمّدبن علیّ حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طواف در پشتِ مقام سؤال کردم، گفت: من آنرا خوش

تَفْعَلْهُ إلّا أنْ لا تَجِدَ مِنْهُ بُدّاً».

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ طافَ أوْ قَضىٰ)
(شَيْئاً مِنَ الْمَناسِكِ عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ)

۲۸۱۰ــ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأْسَ بِأنْ تَقْضِيَ الْمَناسِكَ كُلَّها عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ إلّا الطَّوافَ بِالْبَيْتِ، وَ الْوُضوءُ أفْضَلُ».

۲۸۱۱ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طافَ الْفَريضَةَ وَ هُوَ عَلىٰ غَيْرِ طُهْرٍ، قالَ: يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ طَوافَهُ؛ فَإنْ كانَ تَطَوُّعاً تَوَضَّأَ وَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ».

۲۸۱۲ــ وَ في رِوايَةِ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ بِأنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ النّافِلَةَ عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلّي، وَ إنْ طافَ مُتَعَمِّداً

ندارم، و باکی هم برآن نمی بینم، پس آن را بجا میاور مگر آنکه چاره‌ای از انجام آن نداشته باشی.

باب
آنچه برکسی واجب میشود که طواف یا یکی از مناسک را بدون وضو برگزار کند

۲۸۱۰ــ از معاویةبن عمار روایت شده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: باکی براین نیست که همگی مناسک بجز طواف بیت را بدون وضوء بجای آوری ، و وضوء در همگی مناسک افضل است.

۲۸۱۱ــ و علاء از محمدبن مسلم از یکی از دو امام‌علیهماالسلام براینگونه روایت کرده است که گفت: دربارهٔ مردی از امام سؤال کردم که طواف واجب را بدون طهارت انجام داده، پس امام گفت: وضوء میگیرد، و طوافش را اعاده میکند، ولی اگر طواف از روی تطوع بوده، وضوء میگیرد، و دو رکعت نماز بجا می آورد.

۲۸۱۲ــ و در روایت عبیدبن زراره از آن امام علیه السلام آمده است که گفت: باکی نیست که مرد طواف مستحب را بدون وضوء انجام دهد، و پس از آن

عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُصَلِّ» وَ مَنْ طافَ تَطَوُّعاً وَ صَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ عَلى غَيْرِ وُضوءٍ فَلْيُعِدِ الرَّكْعَتَيْنِ وَلا يُعِدِ الطَّوافَ.

۲۸۱۳ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنْ يَحْيىَ الْأَزْرَقِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ سَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَسَعىٰ ثَلاثَةَ أَشْواطٍ أَوْ أَرْبَعَةً ثُمَّ بالَ ثُمَّ أَتَمَّ سَعْيَهُ بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَقالَ: لا بَأْسَ وَلَوْ أَتَمَّ مِناسِكَهُ بِوُضُوءٍ كانَ أَحَبَّ إِلَيَّ».

(بابُ ما جاءَ في طَوافِ الْأَغْلَفِ)

۲۸۱٤ــ رَوىٰ حَرِيزٌ، وَ إِبْراهِيمُ بْنُ عُمَرَ قالا: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأْسَ بِأَنْ تَطُوفَ الْمَرْأَةُ غَيْرَ مَخْفُوضَةٍ، فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلا يَطُوفُ إِلّا مَخْتُوناً».

۲۸۱۵ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في الرَّجُلِ الَّذي يُسْلِمُ فَيُريدُ أَنْ يَخْتَتِنَ وَقَدْ حَضَرَ الْحَجَّ أَيَحُجُّ أَوْ

وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و اگر از روی عمد بدون وضوء طواف کرده، میباید وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و کسیکه از روی تطوع و بدون وضوء طواف کرده، و دو رکعت نماز بجا آورده، میباید آن دو رکعت را اعاده کند، و طواف را اعاده نکند.

۲۸۱۳ــ و صفوان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به ابوالحسن علیه السلام گفتم: مردی در میان صفا و مروه سعی کرده، و چون سه دور یا چهار دور از سعی را گذرانده ادرار کرده، و پس از آن سعی خود را بدون وضوء بپایان برده است. پس امام گفت: باکی نیست، و اگر مناسکش را با وضوء پایان میداد برای من خوشایندتر بود.

باب
آنچه دربارهٔ طواف
شخص ختنه نکرده آمده است

۲۸۱٤ــ حریز و ابراهیم‌بن عمر در روایت خود گفتند که: امام صادق‌علیه السلام گفت: باکی نیست که زن ختنه نکرده طواف کند، ولی مرد جز در صورت ختنه کردگی طواف نمیکند.

۲۸۱۵ــ و ابن مسکان از ابراهیم‌بن میمون از امام صادق‌علیه السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که اسلام می‌آورد، و میخواهد ختنه کند، در حالیکه موسم

يَخْتَتِنُ؟ قالَ: لا يَحُجُّ حَتّىٰ يَخْتَتِنَ».

(بابُ الْقِرانِ بَيْنَ الْأَسابيعِ)

۲۸۱۶ــ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ زُرارَةَ قالَ قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام «إِنَّما يُكْرَهُ أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ بَيْنَ السُّبُوعَيْنِ وَ الطَّوافَيْنِ فِي الْفَريضَةِ، فَأَمّا فِي النّافِلَةِ فَلا بَأْسَ».

۲۸۱۷ــ وَ قالَ زُرارَةُ: «رُبَّما طُفْتُ مَعَ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ هُوَ مُمْسِكٌ بِيَدِيَ الطَّوافَيْنِ وَ الثَّلاثَةَ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَ يُصَلّي الرَّكَعاتِ سِتّاً».

وَ كُلَّما قَرَنَ الرَّجُلُ بَيْنَ طَوافِ النّافِلَةِ، صَلّى لِكُلِّ أُسْبُوعٍ أُسْبُوعٍ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ.

(بابُ طَوافِ الْمَريضِ وَ الْمَحْمُولِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ)

۲۸۱۸ــ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ:

حجّ فرا رسیده است. در اینصورت آیا باید حجّ بجا آورد، یا ختنه کند؟ امام گفت: تا ختنه نکند حجّ بجا نمیآورد.

باب بهم پیوستن اسبوعهای طواف [1]

۲۸۱۶ــ ابن مسکان از زراره روایت کرده است، که امام صادق علیه السلام گفت: جمع کردن مرد، میان دو اسبوع و دو طواف (بدون انجام نماز طواف در میان آندو) در مورد طواف واجب کراهت دارد، ولی در مستحبّ باکی نیست.

۲۸۱۷ــ و زراره گفت: بسا اتفاق افتاد که من با ابوجعفرعلیه السلام در حالیکه دست مرا در دست داشت، دو طواف یا سه طواف انجام میدادم، و پس از آن، امام بگوشه ای میرفت و شش رکعت نماز بجا می آورد.

و بهر نسبت که مرد طواف مستحب را بهم پیوسته سازد، برای هرهفت شوط دو رکعت نماز بجا می آورد.

باب طواف مریض، و کسی که بی علتی اورا حمل میکنند

۲۸۱۸ــ محمدبن مسلم در روایت خود گفت: «از امام ابوجعفر علیه السلام

---

(۱) اسبوع در اینجا بمعنی طوافهای هفتگانه است.

حَدَّثَني أَبي أَنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله طَافَ عَلىٰ رَاحِلَتِه وَ اسْتَلَمَ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ وَ سَعىٰ عَلَيْهَا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ».

۲۸۱۹ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ «إِنَّهُ كَانَ يُقَبِّلُ الْمِحْجَنَ».

۲۸۲۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ «أَنَّ أَبَاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِضَ فَأَمَرَ غِلْمَانَهُ أَنْ يَحْمِلُوهُ وَ يَطُوفُوا بِهِ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخُطُّوا بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ حَتّىٰ تَمُسَّ الْأَرْضَ قَدَمَاهُ فِي الطَّوَافِ».

وَ في رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ ذٰلِكَ كُلَّمَا بَلَغَ إِلىَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ.

۲۸۲۱ــ وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَاإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرِيضِ الْمَغْلُوبِ يُطَافُ عَنْهُ بِالْكَعْبَةِ؟ فَقَالَ: لَا وَلٰكِنْ يُطَافُ بِهِ».

وَ قَدْ رَوَى عَنْهُ حَرِيزٌ رُخْصَةً في أَنْ يُطَافَ عَنْهُ وَعَنِ الْمُغمىٰ عَلَيْهِ وَ يُرْمىٰ

شنیدم که میگفت: پدرم برای من حکایت کرد که رسول خداصلّی الله علیه وآله برفراز شترسواری خود طواف کرد، و با چوگان خود استلام حجر نمود، و برفراز جهاز آن شتر سعی میان صفا و مروه را بجا آورد.

۲۸۱۹ــ و در خبر دیگر آمده است که او چوگان خود را میبوسید.

۲۸۲۰ــ و از ابوبصیر روایت شده است که امام صادق علیه السلام مریض شد، پس غلامان خود را فرمود تا او را حمل کنند و طواف دهند، و فرمود تا با پایش برزمین خط بکشند، چنانکه در هنگام طواف گامهایش با زمین تماس داشته باشد.

و در روایت محمدبن فضیل، از ربیع بن خُثَیم آمده است که چون برکن یمانی میرسید چنین میکرد.

۲۸۲۱ــ و اسحاق بن عمار درباره بیماری که مرض براو چیره شده، از امام ابوابراهیم علیه السلام پرسید که: آیا به نیابت از او طواف میکنند؟ گفت: نه. ولی او را طواف میدهند.

و حریز از آن امام علیه السلام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن

عَنْهُ.

۲۸۲۲ــ وَ في رِوٰايَةِ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «الْكَسِيرُ يُحْمَلُ فَيَرْمِي الْجِمٰارَ، وَ الْمَبْطُونُ يُرْمىٰ عَنْهُ وَ يُصَلّىٰ عَنْهُ».

وَ قَدْ رَوَى مُعٰاوِيَةُ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ رُخْصَةً في الطَّوٰافِ وَ الرَّمِي عَنْهُمٰا.

۲۸۲۳ــ وَ قٰالَ: «فِي الصِّبْيٰانِ يُطٰافُ بِهِمْ وَ يَرْمىٰ عَنْهُمْ».

(بٰابُ مٰا يَجِبُ عَلىٰ مَنْ بَدَأَ بِالسَّعْيِ)
(قَبْلَ الطَّوٰافِ أَوْطٰافَ وَأَخَّرَ السَّعْيَ)

۲۸۲٤ــ رَوٰى صَفْوٰانُ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «رَجُلٌ طٰافَ بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ خَرَجَ فَطٰافَ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ فَبَيْنٰا هُوَ يَطُوفُ إِذ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ تَرَكَ مِنْ طَوٰافِهِ بِالْبَيْتِ، فَقٰالَ: يَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ فَيُتِمُّ طَوٰافَهُ

جایز است که طواف و رمی جمرات را شخص دیگری به نیابت از چنین بیمار، و از کسیکه در حال اغماءِ بسر میبرد انجام دهد.

۲۸۲۲ــ و در روایت معاویة‌بن عمّار از آن امام‌علیه‌السلام آمده است که گفت: شکسته استخوان را حمل میکنند، تا جمرات را رمی کند، و دربارهٔ مبطون بنیابت از او رمی میکنند، و نماز میگزارند.

و معاویه از آن امام رُخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن جایز است طواف و رمی را دیگری به نیابت از آندو انجام دهد.

۲۸۲۳ــ و دربارهٔ کودکان گفته است: ایشان را طواف میدهند و بنیابت از ایشان رمی میکنند.

باب تکلیف کسی که سعی را پیش از طواف آغاز کرده یا طواف را بجا آورده و سعی را بتأخیر افکنده

۲۸۲٤ــ صفوان از اسحاق‌بن عمار روایت کرده است که گفت: به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: مردی بکعبه طواف کرده، سپس خارج شده، و بسعی میان صفا و مروه پرداخته، پس در آن میان که سعی میکرده، ناگهان بیاد آورده است که

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَيُتِمُّ ما بَقِيَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ بَدَأَ بِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأَ بِالْبَيْتِ؟ قالَ: يَأْتِي الْبَيْتَ فَيَطُوفُ بِهِ، ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ طَوافَهُ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، قُلْتُ: فَما الْفَرْقُ بَيْنَ هٰذَيْنِ؟ قالَ: لِأَنَّ هٰذا قَدْ دَخَلَ في شَيْءٍ مِنَ الطَّوافِ، وَ هٰذا لَمْ يَدْخُلْ في شَيْءٍ مِنْهُ».

۲۸۲۵ــ وَ سَأَلَهُ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقْدَمُ حاجّاً وَ قَدِ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ فَيَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَ يُؤَخِّرُ السَّعْيَ إِلىٰ أَنْ يَبْرُدَ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ وَ رُبَّما فَعَلْتُهُ».

۲۸۲۶ــ وَ في حَديثٍ آخَرَ: «يُؤَخِّرُهُ إِلَى اللَّيْلِ».

۲۸۲۷ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طافَ بِالْبَيْتِ فَأَعْيا أَيُؤَخِّرُ الطَّوافَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ إِلىٰ غَدٍ؟ قالَ: لا».

چیزی از طواف بیت را واگذاشته است. پس امام گفت: بسوی بیت بر میگردد، و طواف آنرا تمام میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیّهٔ سعی را بپایان میبرد. گفتم: او سعی صفا و مروه را جلو انداخته، و پیش از طواف بیت آغاز کرده، امام گفت: او بسوی بیت میآید، و آنرا طواف میکند، و پس از آن سعی بین صفا و مروه را از سر میگیرد. گفتم فرق میان این دو شخص چیست؟ گفت: فرق میان ایندو از این جهت است که این در مقداری از طواف داخل شده، و آن یک در چیزی از آن داخل نشده است.

۲۸۲۵ــ و عبدالله‌بن سنان از آن امام درباره مردی سؤال کرد که بقصد حج وارد میشود، و بعلت شدّت فشار گرما براو طواف کعبه را انجام میدهد، و سعی را در انتظار خنک شدن هوا بتأخیر می افکند. پس گفت: باکی نیست، و بسا که من همین کار را کرده‌ام.

۲۸۲۶ــ و در حدیث دیگر گفت: آن را تا فرا رسیدن شب بتأخیر می افکند.

۲۸۲۷ــ و علاء از محمدبن مسلم از یکی از آن دو امام‌علیهماالسلام روایت کرده گفته است: دربارهٔ مردی سؤال کردم که به بیت طواف کرده، پس خسته شده، آیا میتواند طواف بین صفا و مروه را تا فردا بتأخیر بیفکند؟ فرمود: نه.

۲۸۲۸ــ وَ سَأَلَهُ رِفاعَةُ «عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَيَدْخُلُ وَقْتُ الْعَصْرِ أَيَسْعىٰ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّي أَوْ يُصَلّي قَبْلَ أَنْ يَسْعىٰ؟ قالَ: لا بَأسَ أَنْ يُصَلِّيَ، ثُمَّ يَسْعىٰ».

* (بابُ الرَّجُلِ يَطُوفُ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُوَ غائِبٌ أَوْ شاهِدٌ) *

۲۸۲۹ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَطُوفَ عَنْ أَحدٍ مِنْ إِخْوانِكَ فَأْتِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَ قُلْ: «بِسْمِ الله اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ ــ فُلانٍ ــ».

۲۸۳۰ــ وَ سَأَلَهُ يَحْيَى الْأَزْرَقُ «عَنِ الرَّجُلِ يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَطُوفَ عَنْ أَقارِبِهِ؟ فَقالَ: إِذا قَضىٰ مَناسِكَ الْحَجِّ فَلْيَصْنَعْ ماشاءَ».

وَ لا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ إِذا كانَ مُقيماً بِمَكَّةَ لَيْسَتْ بِهِ عِلَّةٌ أَنْ يَطُوفَ عَنْهُ غَيْرُهُ.

۲۸۲۸ــ و رفاعه دربارهٔ مردی از آن امام سؤال کرد که در حال اشتغالش بطواف بیت، وقت عصر فرا میرسد، در اینصورت آیا پیش از اداء نماز سعی را انجام دهد، یا پیش از انجام سعی بنماز بپردازد؟ گفت: مانعی ندارد که اول نماز بگزارد، و پس از آن بسعی بپردازد.

باب مردی که بنیابت از مرد غائبی یا حاضری طواف میکند

۲۸۲۹ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چون بخواهی بنیابت کسی از دوستانت طواف کنی، بسوی حَجَرالاسود بیا و بگو: «بِسْمِ اللهِ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ ــ».

۲۸۳۰ــ و یحیی ازرق از آن امام سؤال کرد که: آیا برای مرد شایسته است که بنیابت از خویشانش طواف کند؟ پس گفت: در صورتیکه مناسک حجّ را برگزار کرده باشد هر چه میخواهد بکند.

و برای مردی که مقیم مکه باشد، و علّتی براو عارض نشده باشد، جایز نیست که دیگری بنیابت از او طواف کند.

(بابُ السَّهْوِ في رَكْعَتَـي الطَّوافِ)

۲۸۳۱ــ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْـهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ «قٰالَ في رَجُلٍ طٰافَ طَوٰافَ الْفَريضَةِ وَ نَسِيَ الرَّكْعَتَيْنِ حَتّٰى طٰافَ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ، ثُـمَّ ذَكَرَ، قٰالَ: يُعْلِمُ ذٰلِكَ الْمَـكٰانَ ثُـمَّ يَعُودُ فَيُصَلّي الرَّكْعَتَيْنِ، ثُـمَّ يَعُودُ إلىٰ مَكٰانِهِ. (وَقَدْ رُخِّصَ لَهُ أَنْ يُتِـمَّ طَوٰافَهُ، ثُـمَّ يَرْجِعَ فَيَرْكَعَ خَلْفَ الْمَقٰامِ، رَوىٰ ذٰلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِـمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْـهِ السَّلٰامُ، فَبِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ أَخَذَ جٰازَ).

قٰالَ: وَ قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِـيَ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقٰامِ إبْرٰاهيمَ عَلَيْـهِ السَّلٰامُ فَلَمْ يَـذْكُرْ حَتّٰى ارْتَحَلَ مِنْ مَكَّةَ؟ قٰالَ: فَلْيُصَلِّهِمٰا حَيْثُ ذَكَرَ، وَ إنْ ذَكَرَهُمٰا وَ هُوَ بِالْبَلَدِ فَلٰا يَبْرَحُ حَتّٰى يَقْضِيَهُمٰا».

باب سهو در دو رکعت نماز طواف

۲۸۳۱ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت دربارهٔ مردی که طواف واجب را بجا آورده، و دو رکعت طواف را از یاد برده، تا بسعی بین صفا و مروه مشغول شده، و در اینحال متذکّر شده که دو رکعت طواف را بجا نیاورده است فرمود: محلّی را که تا آنجا سعی کرده است نشان میکند، و بمطاف باز میگردد، و آن دو رکعت را بجا می‌آورد، و پس از آن بمحلّی که آنرا نشان کرده بود باز میگردد.

(و او را رخصت داده‌اند که سعی بین صفا و مروه را بپایان برساند، و پس از آن باز گردد، و آن دو رکعت را در پشت مقام بجای آورد. و این حدیث را محمّدبن مسلم از امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است. و بنابراین برای آن مرد جایز است که بهرکدام از آن دو حدیث که بخواهد عمل کند). راوی گفت: و به امام معروض داشتم که مردی دو رکعت پشتِ مقام ابراهیم علیه السلام را فراموش کرده، و همچنان در حال نسیان مانده است تا از مکّه کوچ کرده، امام فرمود: در اینصورت هرکجا که متذکّر شود، آن دو رکعت را بجا آورد، و اگر آنرا در زمانی بیاد آورد که در مکّه بسر میبرد میباید از شهر بیرون نرود تا آن را برگزار کند.

۲۸۳۲ ــ وَ في رِوٰايَةِ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «إنْ كٰانَ قَدْ مَضىٰ قَليلاً فَلْيَرْجِعْ فَلْيُصَلِّهِمٰا، أَوْ يَأْمُرْ بَعْضَ النّاسِ فَلْيُصَلِّهِمٰا عَنْهُ».

۲۸۳۳ ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَكْعَتَي طَوٰافِ الْفَريضَةِ وَقَدْ طٰافَ بِالْبَيْتِ حَتّىٰ يَأْتِيَ مِنىً؟ قٰالَ: يَرْجِعُ إلىٰ مَقٰامِ إبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَلْيُصَلِّهِمٰا».

وَ قَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ في أَنْ يُصَلِّيَهُمٰا بِمِنًى، رَوٰاهَا ابْنُ مُسْكٰانَ، عَنْ عُمَرَبْنِ الْبَرٰاءِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ.

۲۸۳٤ ــ وَ في رِوٰايَةِ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَيْهِما السَّلٰامُ «إنَّ الْجٰاهِلَ في تَرْكِ الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقٰامِ إبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ بِمَنْزِلَةِ النّاسي».

۲۸۳۲ ــ و در روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام آمده است که: اگر زمان کمی گذشته باشد، باید برگردد و آن دو رکعت را بجا آورد، یا آنکه کسی را مأمور کند، که آنرا بنیابت از او انجام دهد.

۲۸۳۳ ــ و حسین بن سعید از احمد بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که دو رکعت طواف واجب را فراموش کرده در حالیکه پیرامون بیت طواف نموده، تا بمنیٰ آمده است. امام فرمود: باید بمقام ابراهیم علیه السلام باز گردد، و آن دو رکعت را بجا آورد.

و در این مورد رخصتی روایت شده است، دائر براینکه میتواند آن دو رکعت را در منی بجا آورد، و این رخصت را ابن مسکان از عمربن البراء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۲۸۳٤ ــ و در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام علیهما السلام آمده است، که در مورد ترک آن دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السلام جاهل بحکم با فراموش کننده برابر است.

* (بابُ نَوادِرِ الطَّوافِ) *

۲۸۳۵ــ رَوَى عاصِمُ بْنُ حُمَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ وَيَسْعىٰ، ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ؟ قالَ: ما يُعْجِبُني».

۲۸۳۶ــ وَ رَوَى صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ هَيْثَمٍ التَّميميِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ كانَتْ مَعَهُ صاحِبَتُهُ لا تَسْتَطيعُ الْقِيامَ عَلىٰ رِجْلَيْها، فَحَمَلَها زَوْجُها في مَحْمِلٍ، فَطافَ بِها طَوافَ الْفَريضَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفا وَالْمَرْوَةِ أَيُجْزِيهِ ذٰلِكَ الطَّوافُ عَنْ نَفْسِهِ طَوافُهُ بِها؟ فَقالَ: إِيهاً وَالله إِذاً».

۲۸۳۷ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ عَنِ الْهُذَيْلِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في الرَّجُلِ يَتَّكِلُ عَلىٰ عَدَدِ صاحِبَتِهِ في الطَّوافِ أَيُجْزِيهِ عَنْهُما، وَعَنِ الصَّبِيِّ؟ فَقالَ:

باب نوادر طواف

۲۸۳۵ــ عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام ابوجعفر علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که طواف میکند، و سعی بجا می آورد، و پیش از آنکه تقصیر را بجا آورد، طواف مستحبّی انجام میدهد؟ امام فرمود: این کار در نظر من خوشایند نیست.

۲۸۳۶ــ و صفوان بن یحیی از هیثم تیمیّ روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مردی همسرش را که قدرت ایستادن روی پای خود ندارد، بهمراه داشته، و از اینرو او را در محملی حمل کرده، و به نیت طواف واجب پیرامون بیت طواف داده، و بسعی بین صفا و مروه برده. در اینصورت آیا این طواف و سعی برای آن مرد نیز کفایت میکند؟ امام فرمود: آری، بخدا قسم او را کفایت میکند.

۲۸۳۷ــ وابن مُسکان، از هُذَیل، از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که برای تعیین دفعات طواف، بشمارش همسرش اعتماد میکند، در

نَعَمْ أَلا تَرىٰ أَنَّكَ تَأْتَمُّ بِالْإِمامِ إِذا صَلَّيْتَ خَلْفَهُ، وَ هُوَ مِثْلُهُ».

۲۸۳۸ــ وَ سَأَلَهُ سَعيدٌ الْأَعْرَجُ «عَنِ الطَّوافِ أَيَكْتَفِي الرَّجُلُ بِإِحْصاءِ صاحِبِهِ قالَ: نَعَمْ».

۲۸۳۹ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنْ يَزيدَ بْنِ خَليفَةَ قالَ: «رَآني أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَيَّ بُرْطُلَّةٌ فَقالَ بَعْدَ ذٰلِكَ: تَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَيْكَ بُرْطُلَّةٌ، لا تَلْبَسْها حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِنَّها مِنْ زِيِّ الْيَهُودِ».

۲۸۴۰ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يُسْتَحَبُّ أَنْ تَطُوفَ ثَلاثَمِائَةٍ وَسِتّينَ أُسْبُوعاً عَدَدَ أَيّامِ السَّنَةِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَثَلاثَمِائَةٍ وَسِتّينَ شَوْطاً، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَما قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّوافِ».

اینصورت آیا این شمارش برای آن دو، و برای کودکی که با خود دارند کفایت میکند؟ پس امام فرمود: آری. آیا نمی بینی که تو چون پشت سرامام نماز میگذاری به او اقتداء و اتکاء میکنی؟ (و شناخت رکعات نماز را به او وامیگذاری؟) این نیز مثل آنست.

۲۸۳۸ــ و سعید اعرج از آن امام‌علیه‌السلام دربارهٔ طواف سؤال کرد که: آیا شخص میتواند که بشمارش، همسفر خود اکتفاء کند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: آری.

۲۸۳۹ــ و صفوان از یزیدبن خلیفه روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام مرا دید که پیرامون کعبه طواف میکنم، در حالیکه «بُرطلّه»[1] ای برسر دارم. پس بعد از آن ملاقات فرمود: پیرامون کعبه طواف میکنی در حالیکه برطله ای برسرداری؟! آنرا پیرامون کعبه مپوش، زیرا که آن از زیّ یهود است.

۲۸۴۰ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: مستحبّ است که سیصدوشصت «اسبوع» بعدد ایام سال طواف کنی، پس اگر نتوانستی، سیصدوشصت شوط، و اگر نتوانستی هرقدر که بتوانی طواف بجا آوری.

---

(۱) برطله بضم باء و طاء و تشدید لام مفتوح، کلاهی دراز است که در زمان قدیم میپوشیده‌اند.

۲۸۴۱ــ وَ سَأَلَ أَبانُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَكانَ لِرَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله طَوافٌ يُعْرَفُ بِه؟ فَقالَ: كانَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله يَطُوفُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ عَشَرَةَ أَسابِيعَ، ثَلاثَةً أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَثَلاثَةً آخِرَ اللَّيْلِ، وَ اثْنَيْنِ إذا أَصْبَحَ. وَ اثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَ كانَ فيما بَيْنَ ذٰلِكَ راحَتُهُ».

۲۸۴۲ــ وَ سَأَلَهُ سَعيدٌ الْأَعْرَجُ «عَنِ الْمُسْرِعِ وَ الْمُبْطِىءِ فِي الطَّوافِ، فَقالَ: كُلٌّ واسِعٌ مالَمْ يُؤْذِ أَحَداً».

۲۸۴۳ــ وَ رَوىَ عَليُّ بْنُ النُّعْمانِ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنّي طُفْتُ أَرْبَعَةَ أَسابيعَ فَعَيِيتُ، أَفَأُصَلّي رَكَعاتِها وَ أَنَا جالِسٌ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: وَ كَيْفَ يُصَلّي الرَّجُلُ صَلاةَ اللَّيْلِ إذا أَعْيا أَوْ وَجَدَ فَتْرَةً وَ هُوَ جالِسٌ؟ فَقالَ: يَطُوفُ الرَّجُلُ جالِساً؟ فَقُلْتُ: لا، قالَ: فَتُصَلّيهِما وَ أَنْتَ قائِمٌ».

۲۸۴۱ــ وابان از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که: آیا رسول خداصلّی الله علیه‌وآله شمارهٔ طواف که معروف به او باشد، داشته است؟ پس امام فرمود: رسول خداصلّی الله علیه‌وآله در هرشبانه‌روز ده اُسبوع طواف میکرد: سه اسبوع در اوّل شب، و سه اُسبوع در آخر شب، و دو اُسبوع هنگام صبح، و دو اسبوع بعد از ظهر، و فرصت استراحتش در میان نوبتهایِ طواف بود.

۲۸۴۲ــ و سعید اعرج از آن امام علیه‌السلام دربارهٔ شتابنده و کُنْدی کننده در طواف سؤال کرد، پس امام علیه‌السلام فرمود: هردو قسم جایز است، تا هرزمان که آزاری بکسی وارد نسازد.

۲۸۴۳ــ و علی بن نعمان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به امام ابوالحسن علیه‌السلام گفتم: من چهار اسبوع طواف کردم، و پس از آن خسته شدم، آیا جایز است که نمازهای آنرا نشسته بجا آورم؟ امام فرمود: نه. گفتم: چگونه شخص نماز شب را - در صورتیکه خسته شود، یا فترتی بیابد - نشسته میخواند؟ امام فرمود: آیا شخص نشسته طواف میکند؟ گفتم: نه. فرمود: بنابراین باید آن نماز را ایستاده بخوانی.

۲۸٤٤ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُل سَهٰا أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلىٰ أَهْلِهِ، فَقٰالَ: إِذٰا كٰانَ عَلىٰ وَجْهِ الْجَهٰالَةِ أَعٰادَ الْحَجَّ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ».

۲۸٤٥ــ وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَنْ أَقٰامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوٰافُ لَهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰاةِ، وَ مَنْ أَقٰامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذٰا وَ ذٰا، وَ مَنْ أَقٰامَ ثَلٰاثَ سِنينَ كٰانَتِ الصَّلٰاةُ لَهُ أَفْضَلُ».

۲۸٤٦ــ وَ رَوىٰ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ: «يُسْتَحَبُّ أَنْ تُحْصِيَ أُسْبُوعَكَ في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

۲۸٤۷ــ وَ رَوٰى صَفْوٰانُ، عَنْ عَبْدِالْحَميدِ بْنِ سَعْدٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاإِبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ بٰابِ الصَّفٰا فَقُلْتُ: إِنَّ أَصْحٰابَنٰا قَدِ اخْتَلَفُوا فيهِ فَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: الَّذي يَلِي السِّقٰايَةَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: الَّذي يَسْتَقْبِلُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، فَقٰالَ: هُوَ الَّذي

۲۸٤٤ــ و علیّ‌بن ابی حمزه چنین روایت کرده و گفته است که از امام ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ کسی سؤال کردند که در طواف بیت دستخوش سهو شده، تا بشهر خود بازگشته است. پس امام علیه السلام فرمود: اگر این عمل او از جهت جهل بحکم بوده، باید حج را اعاده کند، و شتر فربهی نیز بر ذمّه دارد.

۲۸٤٥ــ و هشام‌بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه یکسال در مکه اقامت کند، طواف برای او افضل از نماز است، و کسیکه دوسال اقامت کند، این هردو را بهم می‌آمیزد، و کسیکه سه سال اقامت کند، نماز برای او افضل است.

۲۸٤٦ــ و معاویة‌بن عمّار از آن بزرگوارعلیه السلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است که (در طواف) اسبوع خود را در هرروز و شب شماره کنی.

۲۸٤۷ــ و صفوان از عبدالحمیدبن سعد روایت کرده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ «باب الصفا» سؤال کردم، و گفتم: اصحاب ما دربارهٔ آن اختلاف کرده‌اند، چنانکه بعضی میگویند: باب الصفا دریست که بعد از

يَسْتَقْبِلُ الْحَجَرَ، وَ الَّذِي يَلِي السِّقَايَةَ مُحْدَثٌ صَنَعَهُ دَاوُدُ، وَ فَتَحَهُ دَاوُدُ».

(بَابُ السَّهْوِ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ)

۲۸۴۸ــ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، قَالَ: يُطَافُ عَنْهُ».

۲۸۴۹ــ وَ سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سِتَّةَ أَشْوَاطٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا سَبْعَةٌ، فَذَكَرَ بَعْدَ مَا أَحَلَّ وَ وَاقَعَ النِّسَاءَ أَنَّهُ إِنَّمَا طَافَ سِتَّةً، قَالَ: عَلَيْهِ بَقَرَةٌ يَذْبَحُهَا وَ يَطُوفُ شَوْطاً آخَرَ».

وَ مَنْ لَمْ يَدْرِ مَا سَعَى فَلْيَبْتَدِىءِ السَّعْيَ.

وَ مَنْ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ، وَ إِنْ سَعَى

«باب السقایه» است، و بعضی میگویند: دریست که روبروی حَجَرالأسود واقع شده است. پس امام فرمود: آن همان دریست که روبروی حَجَرالأسود است، و دری که بعد از باب السقایه واقع شده دری تازه است که داود آنرا ساخته، و آنرا گشوده است.[1]

باب سهو در سعی بین صفا و مروه

۲۸۴۸ــ علاء از محمدبن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام دربارهٔ کسیکه سعی بین صفا و مروه را فراموش کرده است سؤال کردم. فرمود: بنیابت از او سعی بجا میآورند.

۲۸۴۹ــ و از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی سؤال کردند که شش شوط بین صفا و مروه سعی کرده، و آنرا هفت دور پنداشته است، و پس از آنکه مُحِل شده و با زنان مقاربت کرده بیاد آورده است که شش شوط سعی کرده است. امام فرمود: میباید گاوی ذبح کند، و یکدور دیگر سعی بجا آورد.

و کسیکه نداند که چند دور سعی بجا آورده میباید سعی را از نو آغاز کند.

و کسیکه هشت دور بین صفا و مروه سعی کرده میباید سعی را اعاده کند، و

---

(۱) مراد، داودبن علی بن عباس است که والی مکه بوده است.

بَيْنَهُما تِسْعَةَ أَشْواطٍ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

وَ فِقْهُ ذٰلِكَ أَنَّهُ إِذا سَعىٰ ثَمانِيَةَ أَشْواطٍ يَكُونُ قَدْ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ وَ خَتَمَ بِها، وَ كانَ ذٰلِكَ خِلافَ السُّنَّةِ، وَ إِذا سَعىٰ تِسْعَةً يَكُونُ قَدْ بَدَأَ بِالصَّفا وَ خَتَمَ بِالْمَرْوَةِ قَبْلَ الصَّفا فَعَلَيْهِ أَنْ يُعيدَ.

وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الرَّمَلِ في سَعْيِه فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۲۸۵۰ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبي إِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ سَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ ثَمانِيَةَ أَشْواطٍ، فَقالَ: إِنْ كانَ خَطَأً طَرَحَ واحِداً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ».

وَ في رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: يُضيفُ إِلَيْها سِتَّةً.

اگرنه دور سعی بجا آورده چیزی بر ذمهٔ او نیست.

و فلسفهٔ فقهی این حکم اینست که او چون، شش دور سعی کرده وضعش چنان بوده است که از مروه شروع کرده، و بهمانجا پایان داده است، و این خلاف سنّت است، ولی چون نه دور سعی کرده وضع او چنان بوده است که از صفا شروع کرده، و بمروه پایان داده است، و کسیکه قبل از صفا بمروه آغاز کند میباید سعی را اعاده نماید.

و کسیکه چیزی از هروله را در سعی خود واگذاشته است، چیزی بر ذمّه اش نیست.

۲۸۵۰ــ و عبدالرّحمن بن حجّاج از امام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ کسیکه هشت شوط بین صفا و مروه طواف کرده باشد روایت کرده است که فرمود: اگر خطا کرده باشد یک شوط از آنرا بدو رمی اندازد، و هفت شوط را معتبر میدارد.

و در روایت محمدبن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام آمده است، که فرمود: شش شوط دیگر برآن می افزاید.

(بابُ السَّعْيِ رٰاكِباً وَ الْجُلُوسِ بَيْنَ الصَّفٰا وَالْمَرْوَةِ)

۲۸۵۱ــ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ تَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ عَلىٰ دٰابَّةٍ أَوْ عَلىٰ بَعيرٍ، قٰالَ: لٰا بَأْسَ بِذٰلِكَ، قٰالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْعَلُ ذٰلِكَ، قٰالَ: لٰا بَأْسَ بِهِ وَ الْمَشْيُ أَفْضَلُ».

۲۸۵۲ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّٰاجِ أَبٰا إِبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنِ النِّسٰاءِ يَطُفْنَ عَلَى الْإِبِلِ وَالدَّوٰابِّ بَيْنَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ أَيُجْزِيهِنَّ أَنْ يَقِفْنَ تَحْتَ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةِ حَيْثُ يَرَيْنَ الْبَيْتَ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ».

۲۸۵۳ــ وَ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لَيْسَ عَلَى الرّٰاكِبِ سَعْيٌ، وَ لٰكِنْ لِيُسْرِعْ شَيْئاً».

۲۸۵۴ــ وَ رَوٰى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ قٰالَ: «لٰا

باب سعی در حال سواری و نشستن در میان صفا و مروه

۲۸۵۱ــ معاویة‌بن عمّار در روایت از امام صادق‌علیه‌السلام گفت: به آن امام‌علیه‌السلام معروض داشتم که: آیا جایز است که زن در حالیکه بر اسبی یا شتری سوار است میان صفا و مروه سعی کند؟ امام فرمود: باکی براو نیست. گفت: و از آن امام دربارهٔ مردی که چنین کند سؤال کردم، فرمود: باکی براو نیست، و پیاده رفتن افضل است.

۲۸۵۲ــ و عبدالرّحمن‌بن حجّاج از امام ابوابراهیم‌علیه‌السلام دربارهٔ زنانی که در حال سواری برشتر و اسب میان صفا و مروه سعی میکنند، سؤال کرد که آیا ایشان را کفایت میکند که پائین صفا و مروه، جائی که بیت را ببینند توقّف کنند؟ پس امام فرمود: آری.

۲۸۵۳ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هَرْوَله بر شخص سوار واجب نیست، ولی میباید اندکی بسرعت براند.

۲۸۵۴ــ و عبدالرّحمن‌بن ابی عبدالله از آن امام‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: جز بعلّت شدّت خستگی در میان صفا و مروه منشین .

تَجْلِسْ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ إلّا مِنْ جُهْدٍ».

(بابُ حُكْمِ مَنْ قُطِعَ عَلَيْهِ السَّعْيُ لِصَلاةٍ أَوْ غَيْرِها)

۲۸۵۵ــ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يَدْخُلُ في السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَيَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلاةِ أَيُخَفِّفُ أَوْ يُصَلّي، ثُمَّ يَعُودُ أَوْ يَلْبَثُ كَما هُوَ عَلىٰ حالِهِ حَتّىٰ يَفْرَغَ؟ فَقالَ: أَوَ لَيْسَ عَلَيْهِما مَسْجِدٌ لَهُ، لا بَلْ يُصَلّي ثُمَّ يَعُودُ، قُلْتُ: وَ يَجْلِسُ عَلَى الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ؟ قالَ: نَعَمْ».

۲۸۵۶ــ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمانِ؛ وَصَفْوانُ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَيَسْعىٰ ثَلاثَةَ أَشْواطٍ أَوْ أَرْبَعَةً فَيَلْقاهُ الصَّديقُ فَيَدْعُوهُ إلَى الْحاجَةِ أَوْ إلَى الطَّعامِ قالَ: إنْ أَجابَهُ فَلا بَأْسَ، وَ لٰكِنْ يَقْضي حَقَّ الله عَزَّوَجَلَّ أَحَبُّ إلَيَّ مِنْ أَنْ يَقْضِيَ حَقَّ صاحِبِه».

باب حکم کسیکه بسبب نمازی یا بسبب دیگری سعی براو قطع شود

۲۸۵۵ــ معاویة‌بن عمار روایت کرده است که به امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که مردی سعی بین صفا و مروه را آغاز میکند، پس در این میان وقت نماز فرا میرسد، آیا میباید سعی را سبک بپایان برد، یا بنماز بپردازد، و پس از آن بسعی بازگردد، یا در همان حالی که هست درنگ کند تا فارغ شود. پس امام فرمود: آیا برسطح مابین صفا و مروه محلّ نمازی برای او یافت نمیشود؟ او نمیباید سعی را سبک بپایان برد، بلکه میباید نماز را بجا آورد، و پس از آن بسعی باز آید، گفتم: و آیا جایز است که برصفا و مروه بنشیند؟ فرمود: آری.

۲۸۵۶ــ و علی‌بن نعمان و صفوان از یحیی‌الازرق روایت کرده‌اند که گفت: از امام ابوالحسن‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی که میان صفا و مروه سعی میکند، تا سه شوط یا چهار شوط از سعی را انجام میدهد، پس در اینمیان دوستی به او بر میخورد، و او را برای برآوردن حاجتی یا صرف طعامی فرا میخواند، در اینصورت میباید چه کند؟ امام فرمود: اگر او را اجابت کند باکی نیست، ولی در نظر من اداء حق خدای

۲۸۵۷ــ وَ رُوِيَ عَنْ ابْنِ فَضّالٍ قالَ: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «سَعَيْتُ شَوْطاً ثُمَّ طَلَعَ الْفَجْرُ، فَقالَ: صَلِّ ثُمَّ عُدْ فَأَتِمَّ سَعْيَكَ».

(بابُ اسْتِطاعَةِ السَّبيلِ إلَى الْحَجِّ)

۲۸۵۸ــ رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» فَقالَ: ما يَقُولُ النّاسُ فِيها؟ فَقيلَ لَهُ: الزّادُ وَ الرّاحِلَةُ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: قَدْ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ هٰذا فَقالَ: هَلَكَ النّاسُ إذاً لَئِنْ كانَ مَنْ كانَ لَهُ زادٌ وَ راحِلَةٌ قَدْرَ ما يَقُوتُ بِهِ عِيالَهُ وَ يَسْتَغْني بِهِ عَنِ النّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِ فَيَسْلُبُهُمْ إِيّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إذاً، فَقيلَ لَهُ: فَمَا السَّبيلُ؟ فَقالَ: السَّعَةُ في الْمالِ إذا كانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ

عزّوجلّ خوشایندتر از آنست که حقّ رفیقش را اداء کند.

۲۸۵۷ــ و از ابن فَضّال روایت شده است که گفت: محمّدبن علیّ از امام ابوالحسن علیه السلام سؤال کرد که: یک شوط از سعی را انجام داده‌ام، و پس از آن سپیده بدمید، در اینحال باید چه کنم؟ امام فرمود: نماز را بجای آور، و آنگاه بازآی وسعیت راتمام کن.

باب
استطاعت سبیل إلی الحجّ

۲۸۵۸ــ از ابوالربیع شامی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنی قول خدای عزّوجلّ که گفت: «وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» سؤال کردند، پس امام علیه السلام فرمود: مردم در این باره چه میگویند؟ گفتند میگویند: استطاعت که در این آیه آمده بمعنی داشتن توشهٔ سفر و مرکب است. آن‌حضرت فرمود: امام ابوجعفر علیه السلام را از این معنی پرسیدند، پس آن امام فرمود: اگر معنی استطاعت این باشد در اینصورت مردم هلاک شده‌اند، زیرا اگر هرکسی که توانائی تهیّهٔ توشهٔ سفر و مرکب را داشته باشد، و این مبلغ

وَ يَبْقىٰ بَعْضٌ لِقُوتِ عِيالِه أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ الله عَزَّوَجَلَّ الزَّكاةَ فَلَمْ يَجْعَلْها إلّا عَلىٰ مَنْ يَمْلِكُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ».

۲۸۵۹ــ وَ رَوَى هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلىٰ حِمارٍ أَجْدَعَ ــ مَقْطُوعَ الذَّنَبِ ــ فَأَبىٰ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ».

(بابُ تَرْكِ الْحَجِّ)

۲۸۶۰ــ رَوىٰ حَنانُ بْنُ سَدِيرٍ قالَ: ذَكَرْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ الْبَيْتَ، فَقالَ: «لَوْ عَطَّلُوهُ سَنَةً واحِدَةً لَمْ يُناظَرُوا» وَفي خَبَرٍ آخَرَ: لَيُنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْعَذابُ.

را که به اندازهٔ تأمین قوتِ عِیال و بی‌نیازی از مردم است، در راه تهیّهٔ وسائل سفر صرف کند، و بسوی حجّ روانه شود، و آن را از اهل و عیال خود برباید، در اینصورت مردم خود را بمهلکه افکنده‌اند گفتند: پس مقصود از «سبیل» چیست؟ فرمود مقصود فراخی و فراوانی مال است که شخص با صرف کردن بخشی از آن حج بجای آورد، و بخشی را برای قوتِ عِیال خود نگاه دارد. آیا نه اینست که خدای عزوجل زکات را مقرّر داشت، و با وجود این، آن را جز برکسیکه دویست درهم داشته باشد فرض نکرده است؟.

۲۸۵۹ــ و هشام‌بن سالم از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که میگفت: «کسیکه حجّ بر او عرضه شود، هرچند که بر پشت الاغی با گوش و دمِ بریده باشد پس، از پذیرفتن آن امتناع کند، او مستطیع برای حجّ است.

باب تَرکِ حجّ

۲۸۶۰ــ حنان‌بن سدیر [از پدرش-ظ] روایت‌کرده است، که گفت: در حضور امام ابوجعفرعلیه‌السلام سخن از بیت بمیان آوردم، پس امام فرمود:

اگر برای یکسال آن را معطّل گذارند ایشانرا از نزول عذاب مهلت ندهند. و

(بابُ الإجْبارِ عَلىَ الْحَجِّ وَعَلىٰ)
(زِيارَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه)

۲۸۶۱ــ رَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ؛ وَ هِشام بْنُ سالِمٍ؛ وَمُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ؛ وَغَيْرُهُمْ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لَوْ أَنَّ النّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكانَ عَلَى الْوالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلىٰ ذٰلِكَ وَعَلَى الْمُقامِ عِنْدَهُ، وَلَوْ تَرَكُوا زِيارَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه لَكانَ عَلىٰ الْوالي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلىٰ ذٰلِكَ وَعَلىٰ الْمُقامِ عِنْدَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمينَ».

(بابُ عِلَّةِ التَّخَلُّفِ عَنِ الْحَجِّ)

۲۸۶۲ــ رَوَى أَبُوبَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «ما تَخَلَّفَ رَجُلٌ عَنِ الْحَجِّ إلّا بِذَنْبٍ، وَما يَعْفُوالله عَزَّوَجَلَّ أَكْثَرُ».

در خبر دیگر آمده است که: هر آینه عذاب بر ایشان نازل خواهد شد.

باب اِجبار بر حجّ و زیارت پیمبر
صَلّی الله علیه وآله

۲۸۶۱ــ حفص بن البختری، و هشام بن سالم، و معاویة بن عمّار، و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: اگر مردم حجّ را ترک کنند، والی موظف خواهد بود که ایشان را به انجام آن و به اقامت در حرم مجبور سازد، و اگر زیارت پیمبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند هرآینه بر والی واجب است که ایشان را بر این کار و بر اقامت در حرم پیمبر صلّی الله علیه و آله اِجبار کند، پس در صورتیکه مالی نداشته باشند باید از بیت المال مسلمین به ایشان انفاق کند.

باب
علّت تخلّف از حجّ

۲۸۶۲ــ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی از حجّ فرو نمینشیند مگر بعلّت گناهی، و آنچه خدای عزّوجلّ می بخشد بیشتر است.

۲۸۶۳ــ وَ رَوىٰ أَبُوحَمْزَةَ الثُّمالِيُّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ما مِنْ عَبْدٍ يُؤْثِرُ عَلَى الْحَجِّ حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا إلّا نَظَرَ إلىَ الْمُحَلِّقينَ قَدِ انْصَرِفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضىٰ لَهُ تِلْكَ الْحاجَةُ».

* (بابُ دَفْعِ الْحَجِّ إلىٰ مَنْ يَخْرُجُ فيها) *

۲۸۶۴ــ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنْ كانَ مُوسِراً حالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذِرُهُ الله عَزَّوَجَلَّ فيهِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحُجَّ عَنْهُ مِنْ ماله صَرُورَةً لا مالَ لَهُ».

۲۸۶۵ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالله بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَمَرَ شَيْخاً كَبيراً لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِه أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلاً يَحُجَّ عَنْهُ».

۲۸۶۳ــ و ابوحمزهٔ ثمالی از امام ابوجعفرعلیه السلام روایت کرده و گفته است که: او را شنیدم که میگفت: هیچ بنده حاجتی از حوائج دنیا را بر حجّ مقدم نمیدارد، مگر آنکه سر تراشیدگان را می بنید که پیش از برآمدن حاجت او از حجّ باز آمده اند.

باب
واگذار کردن حجّ بکسیکه
از انجام آن برآید

۲۸۶۴ــ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: اگر شخص توانگری باشد، که بیماری یا امری میان او و حجّ حائل شده باشد، خدای عزّوجلّ او را در کار حجّ معذور میدارد، زیرا بر عهدهٔ او است که صَرورهٔ فاقد مالی را از مال خود بحجّ بفرستد.

۲۸۶۵ــ عبدالله بن سنان از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود امیرمؤمنان علیه السّلام پیر سالخورده‌ای که حجّ نکرده و توان آنرا هم دیگر نداشت امر فرمود مردی را بدادنِ مؤونه به نیابت از خود رهسپار حجّ کند.

۲۸۶۶ــ وَ سَأَلَ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ أَيُجْزِيهِ ذٰلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلٰامِ؟ قٰالَ: نَعَمْ».

۲۸۶۷ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً مُعْسِراً أَحَجَّهُ رَجُلٌ كٰانَتْ لَهُ حَجَّةٌ، فَإِنْ أَيْسَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ كٰانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ، وَ كَذٰلِكَ النّاصِبُ إِذٰا عَرَفَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ وَ إِنْ كٰانَ قَدْ حَجَّ».

۲۸۶۸ــ وَ رَوىٰ سَعْدُبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُوسىٰ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَهَّرٍ قٰالَ: «كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: إِنّي دَفَعْتُ إِلىٰ سِتَّةِ أَنْفُسٍ مِائَةَ دينٰارٍ وَ خَمْسِينَ دِينٰاراً لِيَحُجُّوا بِهٰا، فَرَجَعُوا وَلَمْ يَشْخَصْ بَعْضُهُمْ وَ أَتٰاني بَعْضٌ فَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَ بَعْضَ الدَّنٰانيرِ وَ بَقِيَتْ بَقِيَّةٌ وَ أَنَّهُ يَرُدُّ عَلَيَّ مٰا بَقِيَ، وَ إِنّي قَدْ رُمْتُ مُطٰالِبَةَ مَنْ لَمْ يَأْتِني بِمٰا دَفَعْتُ إِلَيْهِ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: لٰا تُعَرِّضْ

۲۸۶۶ــ و معاویة‌بن عمّار دربارهٔ کسی که به نیابت از دیگری حجّ کند، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد که آیا این حجّ نیابی او را از حَجّةُ‌الاسلام بی‌نیاز میکند؟ امام فرمود: آری.

۲۸۶۷ــ و علیّ‌بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: اگر مردی که حجّ برذمّه دارد، مرد تنگدستی را بحجّ بفرستد، هرگاه بعدها آن تنگدست توانگر شود، باید حجّ بجا آورد، و همچنین شخص ناصب ــیعنی دشمن اهل بیتــ زمانیکه بمعرفت گراید، اگرچه حجّ بجا آورده باشد، حجّ بر ذمّه دارد.

۲۸۶۸ــ و سعدبن عبدالله از موسی بن حسن، از ابوعلیّ احمدبن محمّدبن مطهر روایت کرده است که گفت: به امام ابومحمد علیه‌السلام نوشتم که من صدوپنجاه دینار بشش نفر پرداختم، تا با آن حجّ بجا آورند، پس ایشان از سفر حجّ باز آمدند، ولی یکی از آن جمع بمن مراجعه نکرد، و دیگری از ایشان نزد من آمد و اظهار کرد که بخشی از دینارها را صرف کرده، و بقیّه‌ای از آن بجای مانده است، و او آن بقیّه را بمن باز میگرداند. پس من بر آن شدم که دینارهائی را که بشخص نخستین داده‌ام از او

لِمَنْ لَمْ يَأْتِكَ، وَلا تَأْخُذْ مِمَّنْ أَتاكَ شَيئاً مِمّا يَأتيكَ بِهِ، وَالْأَجْرُ قَدْ وَقَعَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۸۶۹ــ وَ رَوَى الْبِزَنْطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ حَجَّةً مِنْ رَجُلٍ فَقُطِعَ عَلَيْهِ الطَّريقُ، فَأَعْطاهُ رَجُلٌ حَجَّةً أُخْرىٰ أَيَجُوزُ لَهُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: جائِزٌ لَهُ ذٰلِكَ مَحْسُوبٌ لِلأَوَّلِ وَ الْآخَرِ، وَما كانَ يَسَعُهُ غَيْرُ الَّذي فَعَلَ إِذا وَجَدَ مَنْ يُعْطيهِ الْحَجَّةَ».

۲۸۷۰ــ وَ رَوَى جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ مالٌ حَجَّ عَنْ رَجُلٍ أَوْ أَحُجَّهُ غَيْرُهُ ثُمَّ أَصابَ مالاً هَلْ عَلَيْهِ الْحَجُّ؟ فَقالَ: يُجْزي عَنْهُما».

۲۸۷۱ــ وَ قيلَ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْحَجَّةَ مِنَ الرَّجُلِ

مطالبه کنم، پس امام علیه السلام برای من مرقوم داشت که: متعرّض آن کس که نزد تو نیامده است مشو، و از آن دیگر که نزد تو آمده است چیزی از آنچه برای تو می آورد مستان، زیرا اجر عمل تو برعهدهٔ کرم خدای عزّوجلّ قرار گرفته است.

۲۸۶۹ــ و بزنطی در روایت از امام ابوالحسن علیه السّلام گفت: از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کردم که حَجّه ای از مردی گرفته است، و پس از آن راهزنان راه را براو بریده اند، ــو توشهٔ سفرش را ربوده اندــ پس در این میان مردی حجّه ای دیگر به او داده است، آیا قبول حَجّهٔ دوّم برای او جایز است؟ پس امام علیه السلام فرمود: این عمل برای او جایز است، و آن حَجّه ــکه او بجا بی آوردــ هم برای شخص اوّل محسوبست، و هم برای شخص آخر، زیرا در صورتی که شخصی یافت شده است که حَجّه ای به او عطا کند، کاری جز آنچه کرده است، از او بر نمی آمده است.

۲۸۷۰ــ و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که مالی نداشته، و بنیابت دیگری حَجّی بجا آورده، یا دیگری او را بحجّ برده، و پس از آن مالی بدست آورده، در اینصورت آیا حجّ بر ذمّهٔ او تعلق میگیرد؟ پس امام علیه السلام فرمود: همان یک حجّ برای هردوتاشان کفایت میکند.

فَيَمُوتُ فَلا يَتْرُكُ شَيْئاً، فَقالَ: أَجْزَأَتْ عَنِ الْمَيِّتِ، وَ إِنْ كانَتْ لَهُ عِنْدَاللهِ حَجَّةٌ اثْبِتَتْ لِصاحِبِهِ».

۲۸۷۲ــ وَ سَأَلَ سَعيدُ بْنُ عَبْدِاللهِ الْأَعْرَجُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّرُورَةِ أَيَحُجُّ عَنِ الْمَيِّتِ؟ فَقالَ: نَعَمْ إِذا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةُ ما يَحُجُّ بِهِ، وَ إِنْ كانَ لَهُ مالٌ فَلَيْسَ لَهُ ذٰلِكَ حَتّىٰ يَحُجَّ مِنْ مالِهِ وَ هُوَ يُجْزي عَنِ الْمَيِّتِ كانَ لَهُ مالٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مالٌ».

۲۸۷۳ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ أَعْطىٰ رَجُلاً حَجَّةً يَحِجُّ بِها عَنْهُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَحَجَّ بِها عَنْهُ مِنَ الْبَصْرَةِ قالَ: لا بَأْسَ إِذا قَضىٰ جَميعَ مَناسِكِهِ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ».

۲۸۷۴ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ

۲۸۷۱ــ و به امام صادق علیه السلام معروض داشتند که مردی حَجّه‌ای از مردی میگیرد، و قضا را در آن میان میمیرد، و چیزی از خود بجا نمیگذارد، پس امام علیه السلام فرمود: برای میّت کفایت میکند، و اگر نزد خدا حَجّه‌ای داشته برای صاحب مال ثبت می شود.

۲۸۷۲ــ و سعیدبن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا صَروره میتواند از میّتی حجّ نیابی بجای آورد؟ پس امام فرمود: آری، در صورتیکه صَروره مالی که بوسیله آن حجّ بجای آورد ، نداشته باشد. و اگر مالی داشته باشد این کار برای او جایز نیست، مگر زمانیکه از مال خود حجّ بجای آورد، و اگر صروره از مال میّت برای میّت حجّ بجای آورد این حَجّه برای میّت کفایت میکند، اعمّ از اینکه آن صَروره مالی داشته باشد یا نداشته باشد.

۲۸۷۳ــ و حسن‌بن محبوب از علیّ‌بن رئاب از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که حَجّه‌ای را بمردی داده است تا با صرف آن از کوفه بنیابت از او حجّ بجای آورد، ولی او از بصره آغاز کرده است. امام فرمود: باکی نیست، در صورتیکه همگی مناسک حجّ را برگزار کند، حجّش کامل شده است.

أَحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ «في رَجُلٍ أَعْطىٰ رَجُلاً دَراهِمَ يَحُجُّ بِها عَنْهُ حَجَّةً مُفْرَدَةً أَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلىَ الْحَجِّ؟ قالَ: نَعَمْ إِنَّما خالَفَهُ إِلىَ الْفَضْلِ وَ الْخَيْرِ».

۲۸۷۵ــ وَ قالَ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَيَحُجُّ الرَّجُلُ عَنِ النّاصِبِ؟ فَقالَ: لا، قُلْتُ: فَإِنْ كانَ أَبي؟ فَقالَ: إِنْ كانَ أَباكَ فَحُجَّ عَنْهُ».

۲۸۷٦ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَعْطىٰ رَجُلاً ثَلاثِينَ دِينارا فَقالَ لَهُ: حُجَّ عَنْ إِسْماعِيلَ وَ افْعَلْ وَ افْعَلْ، وَلَكَ تِسْعٌ وَ لَهُ واحِدَةٌ».

۲۸۷۷ــ وَ رَوَى أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ يَحْيىَ الْأَزْرَقِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ حَجَّ عَنْ إِنْسانٍ اشْتَرَكا حَتّىٰ إِذا قَضىٰ طَوافَ الْفَرِيضَةِ

۲۸۷٤ــ وابن محبوب، از هشام‌بن سالم، از ابوبصیر از یکی از دو امام علیهما السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که درهمی چند بمردی داده است، تا بنیابت او حجّ مفردی بجای آورد، آیا برای او جایز است که از عمره بحجّ وارد شود ــیعنی بجای حجّ افراد حجّ تمتع بجای آورد؟ــ امام فرمود: آری. زیرا در این مخالفت او را بسوی حَجّی برتر و بهتر برده است.

۲۸۷۵ــ و وهب‌بن عبدربّه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا جایز است که شخص از جانب ناصبی حجّ بجای آورد؟ پس امام فرمود: نه. راوی گفت: گفتم: پس اگر آن ناصب پدرِ من باشد؟ امام فرمود: اگر او پدر تو است، پس از جانب او حجّ بجای بیاور.

۲۸۷٦ــ و روایت شده است که امام صادق علیه السلام مبلغ سی دینار بمردی عطا کرد، و فرمود تا بنیابت از اسماعیل ــفرزند آن حضرت ــ حجّ بجای آورد، و همگی مناسک را به او آموخت ــوانجام دادن آنها را با او شرط کرد ــ و آنگاه فرمود: هرگاه براینگونه عمل کنی ــ در برابر آن خستگی که برتن خود تحمّل کرده‌ای ــ نُه حجّ از آن تو، و یک حجّ از آن اسماعیل است.

۲۸۷۷ــ و ابان‌بن عثمان، از یحیی الازرق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه بنیابت از انسانی حجّ بجا آورد، آن هردو شریک

انْقَطَعَتِ الشِّرْكَةُ، فَما كانَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْ عَمَلٍ كانَ لِذٰلِكَ الْحاجِّ».

۲۸۷۸ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ أَعْطىٰ رَجُلاً مالاً يَحُجُّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ نَفْسِه فَقالَ: هِيَ عَنْ صاحِبِ الْمالِ».

وَ لا بَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةِ، عَنِ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ عَنِ الرَّجُلِ، وَ الرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ الرَّجُلُ عَنِ الرَّجُلِ. وَ لا بَأْسَ أَنْ يَحُجَّ الصَّرُورَةُ عَنِ الصَّرُورَةِ، وَ الصَّرُورَةُ عَنْ غَيْرِ الصَّرُورَةِ، وَ غَيْرُ الصَّرُورَةِ عَنِ الصَّرُورَةِ.

۲۸۷۹ــ وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الصَّرُورَةِ أَيَحُجُّ مِنْ مالِ الزَّكاةِ؟ قالَ: نَعَمْ».

۲۸۸۰ــ وَ رَوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يَخْرُجُ في تِجارَةٍ إِلىٰ مَكَّةَ أَوْ يَكُونُ لَهُ إِبِلٌ فَيُكْرِيها، حَجَّتُهُ ناقِصَةٌ أَوْ تامَّةٌ؟ قالَ: لا بَلْ حَجَّتُهُ تامَّةٌ».

میشوند، تا چون طواف واجب را برگزار کرد، شرکت قطع می‌شود، و بعد از آن، هرعملی که انجام گیرد متعلّق به آن حجّ کننده است.

۲۸۷۸ــ و نیز آن امام علیه السلام دربارهٔ مردی که مالی بمردی داد تا بنیابت او حجّ بجای آورد، و او برای خودش حجّ بجای آورد، فرمود: آن حجّه متعلّق بصاحب مالست. و باکی نیست که زن از مرد و از زن و مرد از زن و مرد و نیز صروره از صروره و غیر صروره و بالعکس نیابت کنند.

۲۸۷۹ــ و حریز از محمّدبن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا جایز است که صروره از مال زکات حجّ بجای آورد؟ امام فرمود: آری .

۲۸۸۰ــ و از معاویةبن عمّار روایت شده است، که گفت: دربارهٔ مردی بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: برای تجارت آهنگ مکّه میکند، یا شترانی دارد که آنها را بمسافرین مکّه کرایه میدهد، در اینصورت آیا حجّ او ناقص است، یا تمام است؟ امام فرمود: نه. بلکه حجّ او تمام است.

(بابُ حَجِّ الْجَمّالِ وَالأَجيرِ)

۲۸۸۱ــ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَجَّةُ الْجَمّالِ تامَّةٌ أَمْ ناقِصَةٌ؟ قالَ: تامَّةٌ، قُلْتُ: حَجَّةُ الْأَجيرِ تامَّةٌ أَوْ ناقِصَةٌ؟ قالَ: تامَّةٌ».

(بابُ مَنْ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلامِ وَحَجَّةٌ في نَذْرٍ عَلَيْهِ)

۲۸۸۲ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ الكُناسِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلامِ نَذَرَ نَذْراً في شُكْرٍ لَيُحِجَّنَّ بِهِ رَجُلاً إِلىٰ مَكَّةَ، فَماتَ الَّذي نَذَرَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَفِيَ بِنَذْرِهِ الَّذي نَذَرَ، قالَ: إِنْ كانَ تَرَكَ مالاً يُحَجُّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلامِ مِنْ جَميعِ الْمالِ وَأُخْرِجَ مِنْ ثُلُثِهِ ما يُحَجُّ بِهِ رَجُلٌ لِنَذْرِهِ وَقَدْ وَفىٰ بِالنَّذْرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ

باب حجّ شتردار واجیر

۲۸۸۱ــ از معاویةبن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا حجّ شتردار تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است ــیعنی ذمّهٔ او را بریٔ میسازدــ گفتم: حجّ اجیرــ یعنی کسیکه خود را برای خدمت در کاروان، و یا برای انجام حجّ نیابی اجاره میدهدــ تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است.

باب
متعلّق بکسیکه بمیرد، در حالیکه حجّة الاسلام وحجّی نذری برذمّه دارد

۲۸۸۲ــ حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضُرَیس کُناسیّ روایت کرده است که گفت: از امام ابوجعفرعلیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که حجّة الاسلام برذمه داشته و در این حال نذر میکند که اگر فی المثل فلان حاجتش برآورده شود مردی را بشکرانهٔ آن برای حجّ بمکّه برد. ولی شخص نذر کننده پیش از آنکه حجّة الاسلام را انجام دهد، یا بنذر خود وفا کند میمیرد. امام فرمود: اگر مالی از خود بجا نهاده باشد،

تَرَكَ مالاً إلّا بِقَدْرِ ما يُحَجُّ بِه حَجَّةُ الإسْلامِ حُجَّ عَنْهُ بِما تَرَكَ وَيَحُجُّ عَنْهُ وَلِيُّهُ حَجَّةَ النَّذْرِ إنَّما هُوَ مِثْلُ دَيْنٍ عَلَيْهِ».

(بابُ ما جاءَ فِي الْحَجِّ قَبْلَ الْمَعْرِفَةِ)

۲۸۸۳ــ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ قالَ: «كَتَبْتُ إلىٰ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَلا يَدْري وَلا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ، ثُمَّ مَنَّ الله عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَالدَّيْنُونَةِ بِهِ أَعَلَيْهِ حَجَّةُ الإسْلامِ؟ قالَ: قَدْ قَضىٰ فَريضَةَ الله عَزَّوَجَلَّ وَالْحَجُّ أَحَبُّ إلَيَّ».

۲۸۸٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي عَبْدِالله الْخُراسانيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الثّانِي عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ قُلْتُ لَهُ: «إنِّي حَجَجْتُ وَ أَنَا مُخالِفٌ وَحَجَجْتُ حَجَّتي هٰذِه وَقَدْ

حجّة‌الاسلام را از مجموع مالش برای او بجامی آورند، و مبلغی از ثلث مالش را برای حجّ نذریش اختصاص میدهند، ولی اگر مالی جز به اندازهٔ مخارج حجّة‌الاسلام بجای ننهاده باشد، حجة‌الاسلام او را از محل ماترکش انجام میدهند، و ولیّ او حجّ نذریش را بنیابت از او بجا می آورد، و در حقیقت این حجّ نذری بمانند دینی بر ذمّهٔ او است.

باب آنچه دربارهٔ حجّ قبل از معرفت آمده است

۲۸۸۳ــ عمربن اُذَینه در روایت خود گفت: بوسیلهٔ نامه‌ای از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که حجّ بجای آورده، در حالیکه نسبت به این امر ــیعنی مقام ولایت ائمّه علیهم‌السّلام ــدرایت و معرفتی نداشته است، و پس از آن، خدا براو منّت نهاده، و معرفت و اعتقاد به این امر را به او افاضه کرده است، در اینصورت آیا حجّة‌الاسلام براو واجب است؟ امام فرمود: او با انجام حجّ فریضهٔ خدای عزّوجلّ را برگذار کرده است. ولی اعادهٔ حجّ در نظر من خوشایندتر است.

۲۸۸٤ــ و از ابی عبدالله خراسانی، از امام ابی‌جعفر ثانی علیه‌السلام گفت: به آن حضرت معروض داشتم که: من در زمانیکه در ظلمت خلاف بسر میبردم حجّ بجا آورده‌ام، و این حجّ را در حالی بجا آوردم که خدا نعمت معرفت شما را برمن انعام

مَنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ، وَعَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ فيهِ كانَ باطِلاً، فَما تَرىٰ في حَجَّتي؟ قالَ: اجْعَلْ هٰذِهِ حَجَّةَ الْإِسْلامِ، وَتِلْكَ نافِلَةً».

(بابُ ما جاءَ في حَجِّ الْمُجْتازِ)

۲۸۸۵ــ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يَمُرُّ مُجْتازاً يُريدُ الْيَمَنَ أَوْ غَيْرَها مِنَ الْبُلْدانِ، وَطَريقُهُ بِمَكَّةَ فَيُدْرِكُ النّاسَ وَهُمْ يَخْرُجُونَ إِلَى الْحَجِّ، فَيَخْرُجُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشاهِدِ، أَيُجْزِيهِ ذٰلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلامِ: قالَ: نَعَمْ».

(بابُ حَجِّ الْمَمْلُوكِ وَالْمَمْلُوكَةِ)

۲۸۸۶ــ رَوَى حَريزٌ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كُلُّ ما أَصابَ الْعَبْدُ الْمُحْرِمُ في إِحْرامِهِ فَهُوَ عَلَى السَّيِّدِ إِذا أَذِنَ لَهُ فِي الْإِحْرامِ».

فرموده است، و دانسته‌ام که آنچه در آن بسر میبرده‌ام باطل بوده، پس رأی شما دربارهٔ حجّهٔ من چیست؟ امام فرمود: این حجّهٔ خود را حجّة‌الاسلام قرار ده، و آن یک را بحساب نافله محسوب دار.

باب
آنچه دربارهٔ مسافری آمده است
که در راه سفر بمکّه میگذرد

۲۸۸۵ــ معاویة‌بن عمّار در روایت خود گفت: به امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که مردی عازمِ یَمَن یا مقصدی دیگر در راه سفر خود بمکّه میگذرد، و او در زمانی بمردم آنجا میرسد که بسوی حجّ بیرون میشوند، پس او نیز در جمع ایشان بسوی مشاهد ــو برای انجام مناسکــ بیرون میشود، در اینصورت آیا شهود آن مشاهدــ و انجام آن مناسک او را از حجّة‌الاسلام کفایت میکند؟ امام فرمود: آری.

باب حجّ غلام و کنیز

۲۸۸۶ــ حریز از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هر گونه خلافی که غلامِ مُحرم در حالِ احرامِ خود مرتکب شود، در صورتیکه مالکش او

۲۸۸۷ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: تَكُونُ عِنْدِيَ الْجَوَارِي وَ أَنَا بِمَكَّةَ فَآمُرُهُنَّ أَنْ يَعْقِدْنَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَأُخْرِجُ بِهِنَّ فَيَشْهَدْنَ الْمَنَاسِكَ أَوْ أُخَلِّفُهُنَّ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ خَرَجْتَ بِهِنَّ فَهُوَ أَفْضَلُ، وَ إِنْ خَلَّفْتَهُنَّ عِنْدَ ثِقَةٍ فَلَا بَأْسَ، فَلَيْسَ عَلَى الْمَمْلُوكِ حَجٌّ وَ لَا عُمْرَةٌ حَتَّى يُعْتَقَ».

۲۸۸۸ــ وَ رَوَى مِسْمَعُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ عَبْداً حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ كَانَتْ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذٰلِكَ سَبِيلاً».

۲۸۸۹ــ وَ فِي رِوَايَةِ النَّضْرِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْمَمْلُوكَ إِنْ حَجَّ وَ هُوَ مَمْلُوكٌ أَجْزَأَهُ إِذَا مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُعْتَقَ، وَ إِنْ أُعْتِقَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ».

را اجازهٔ مُحرم شدن داده باشد، غرامتِ آن برعهدهٔ مالکِ او است.

۲۸۸۷ــ و حسن بن محبوب، از فضل بن یونس روایت کرده است، که گفت: بعنوان سؤال بمحضر امام ابوالحسن علیه السلام معروض داشتم که: من در آن حال که در مکّه بسر میبرم کنیزکانی نزد خود دارم، پس آیا در روز ترویه ایشانرا بفرمایم تا نیّت حجّ ببندند، و آنگاه ایشانرا همراه خود برای انجام مناسک حجّ بیرون برم، یا ایشانرا در مکّه بجای گذارم؟ پس امام فرمود: اگر ایشانرا برای انجام مناسک بیرون بری بهتر است، و اگر در مکّه بگذاری و بشخصی مُوَثّقشان بسپاری نیز باکی نیست. زیرا مملوک تا آن زمان که آزاد شود حجّی و عمره‌ای برذمّه ندارد.

۲۸۸۸ــ و مِسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه غلامی ده بار حجّ بجای آورد، زمانیکه مستطیع شود حجّة الاسلام را برذمّه دارد.

۲۸۸۹ــ و در روایت نَضر از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مملوک اگر در حالِ بردگی حجّ بجای آورد، هرگاه قبل از آزاد شدن بمیرد، آن حجّ او را کفایت میکند، و اگر آزاد شود حجّ را بر ذمّه دارد.

۲۸۹۰ــ وَ رَوَى إسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا إبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ أُمِّ وَلَدٍ تَكُونُ لِلرَّجُلِ قَدْ أَحَجَّهٰا أَيَجُوزُ ذٰلِكَ عَنْهٰا مِنْ حَجَّةِ الْإسْلٰامِ؟ قٰالَ: لٰا، قُلْتُ: لَهٰا أَجْرٌ فِي حَجِّهٰا؟ قٰالَ: نَعَمْ».

(بٰابُ مٰا يُجزِى عَنِ الْمُعْتَقِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ مِنْ حَجَّةِ الْإسْلٰامِ)

۲۸۹۱ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ شِهٰابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَبْداً لَهُ، قٰالَ: يُجْزِي عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةُ الْإسْلٰامِ، وَ يُكْتَبُ لِلسَّيِّدِ أَجْرٰانِ: ثَوٰابُ الْعِتْقِ وَ ثَوٰابُ الْحَجِّ».

۲۸۹۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مَمْلُوكٌ أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ، قٰالَ: إذٰا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمَوْقِفَيْنِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

۲۸۹۰ــ واسحاق بن عمّار روایت کرده وگفته است که ازامام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ ام ولدی متعلّق بمردی سؤال کردم که آن مرد او را بحجّ برده باشد، آیا این حجّ برای او از حجّة الاسلام کفایت میکند؟ فرمود: نه. گفتم در آن حجّ که بجای آورده اجری برای او هست؟ فرمود: آری.

باب
آنچه غلام آزاد شده در شامگاه عرفه را از حَجّة الاسلام کفایت میکند

۲۸۹۱ــ حسن بن محبوب، از شهاب، از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که در شامگاه عرفه غلامی از آنِ خود را آزاد کرده، و غلام ــپس از آزاد شدن ــ مَوقفِ عَرَفه را درک نموده است، امام علیه السلام فرمود: این آزادی ــو انجام بقیّهٔ مناسک حجّ ــ غلام را از حجة الاسلام کفایت میکند، و برای مالک او دو اجر نوشته میشود: یکی ثواب آزاد کردن بنده، و دیگری ثوابِ حجّ.

۲۸۹۲ــ و در روایت معاویة بن عمار آمده است که گفت: بحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مملوکی در روز عرفه آزاد شده است، امام فرمود: در صورتیکه یکی از دو موقف را درک کند حجّ را درک کرده است.

* (بابُ حَجِّ الصِّبْيانِ) *

۲۸۹۳ــ رَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: «إذا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَ هُوَ صَغيرٌ فَإنَّهُ يَأْمُرُوهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرِضَ الْحَجَّ، فَإنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّىٰ عَنْهُ وَ يُطافُ بِهِ وَ يُصَلّىٰ عَنْهُ، قُلْتُ: لَيْسَ لَهُمْ ما يَذْبَحُونَ عَنْهُ؟ قالَ: يُذْبَحُ عَنِ الصِّغارِ وَ يَصُومُ الْكِبارُ وَ يُتَّقىٰ عَلَيْهِمْ ما يُتَّقىٰ عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيابِ وَ الطِّيبِ، فَإنْ قَتَلَ صَيْداً فَعَلىٰ أبيهِ».

۲۸۹٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَيُّوبَ أَخي أُدَيْمٍ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ أَيْنَ يُجَرَّدُ الصِّبْيانُ؟ فَقالَ: كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ يُجَرِّدُهُمْ مِنْ فَخٍّ».

۲۸۹۵ــ وَ رُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبيهِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ مَعي صِبْيَةً صِغاراً وَ أَنا أَخافُ عَلَيْهِمُ الْبَرْدَ فَمِنْ أَيْنَ يُحْرِمُونَ؟

باب حجّ کودکان

۲۸۹۳ــ زراره از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون مرد پسر خود را، که هنوز کودکست، بحجّ ببرد، او را میفرماید تا لبّیک بگوید، و حجّ را تصوّر و تعقّل کند، پس اگر نتوانست لبّیک بگوید، دیگری از او نیابت میکند، و او را طواف میدهند، و بنیابت او نماز بجا می آورند، گفتم: در صورتیکه چیزی نداشته باشند که از جانب او ذَبح کنند؟ فرمود: از طرف خردسالان ذبح کرده میشود، و بزرگسالان روزه میدارند. و ایشان را ازهرچه‌از قبیل جامه و عطر، که محرم میباید از آن بپرهیزد پرهیز میدهند. پس در صورتیکه کودک شکاری را بکشد، کفّارهٔ آن بر ذمّهٔ پدر او است.

۲۸۹٤ــ و از ایّوب برادر اُدَیم روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند که کودکان را از کجا برای پوشیدن لباس احرام از جامه هاشان برهنه میکنند، پس امام فرمود: پدرم علیه السلام ایشان را از سرزمین فَخّ برهنه میکرد.

۲۸۹۵ــ و از یونس بن یعقوب از پدرش روایت شده است، که گفت: بحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که من کودکان خردسالی را بهمراه دارم، و از

فَقالَ: ائْتِ بِهِمْ الْعَرْجَ، فَلْيُحْرِمُوا مِنْها، فَإِنَّكَ إِذا أَتَيْتَ الْعَرْجَ وَقَعْتَ في تِهامَةَ، ثُمَّ قالَ: فَإِنْ خِفْتَ عَلَيْهِمْ فَائْتِ بِهِمُ الْجُحْفَةَ».

۲۸۹۶ــ وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «انْظُرُوا مَنْ كانَ مَعَكُمْ مِنَ الصِّبْيانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلىٰ بَطْنِ مَرٍّ وَيُصْنَعُ بِهِمْ ما يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَيُطافُ بِهِمْ وَيُرْمىٰ عَنْهُمْ، وَمَنْ لا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيُّهُ، وَكانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ يَضَعُ السِّكّينَ في يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلىٰ يَدِهِ الرَّجُلُ فَيَذْبَحُ».

۲۸۹۷ــ وَ سَأَلَهُ سَماعَةُ «عَنْ رَجُلٍ أَمَرَ غِلْمانَهُ أَنْ يَتَمَتَّعُوا، قالَ: عَلَيْهِ أَنْ يُضَحِّيَ عَنْهُمْ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَعْطاهُمْ دَراهِمَ، فَبَعْضُهُمْ ضَحّىٰ، وَ بَعْضُهُمْ أَمْسَكَ الدَّراهِمَ

تصرّف هوا برایشان بیم همیدارم، پس از کجا باید محرم شوند؟ پس امام فرمود: آنان را بعَرج[1] بیاور تا از آنجا محرم شوند، زیرا چون بعرج آمدی در تهامه[2] واقع شده‌ای سپس فرمود: پس اگر برایشان بیم کردی ایشان را به جُحفه[3] بیاور.

۲۸۹۶ــ و معاویة‌بن عمار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کودکانی را که با شما بودند در نظر بگیرید، و ایشان را بجُحْفَه یا بَطنِ مَرّ ببرید، و میباید تا مراسمی را که دربارهٔ محرم بکار می بندند دربارهٔ ایشان بکار بندند، و ایشان را طواف دهند، و جمرات را از جانب ایشان رمی کنند، و هرکدام از ایشان که قربانی ندارد میباید ولیّش از جانب او روزه بدارد، و علیّ‌بن الحسین (علیهما‌السلام) کارد را در دست کودک میگذاشت، و مردی دست او را میگرفت، و قربانی را ذبح میکرد.

۲۸۹۷ــ و سماعه از آن امام‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که

(۱) عرج بروزن خرج ــ بنابرآنچه در مراصد آمده ــ گردنه‌ای در میان مکه و مدینه است، و بنا بقولی نام دهکده‌ای از توابع فرع در چند منزلی مدینه است.

(۲) ــ تِهامه ــ بکسر اول ــ چنانکه در مصباح المنیرآمده است، نام سرزمینی است که اول آن از طرف نجد ذات عرق است، و تا مکه و دو منزلی ماوراء مکه امتداد دارد.

(۳) جحفه نام سرزمینی در میا ن مکه و مدینه بمحازات ذوالحلیفه از طرف شامی آن، و در نزدیکی رابغ میان بدر و خلیص است. و آن از عرج بمکه نزدیکتر است.

وَصامَ، قالَ: قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَ هُوَ بِالْخِيارِ إِنْ شاءَ تَرَكَها، قالَ: وَلَوْ أَنَّهُ أَمَرَهُمْ فَصامُوا كانَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُمْ».

۲۸۹۸ــ وَ رَوَى صَفْوانُ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ابْنِ عَشْرِ سِنينَ يَحُجُّ؟ قالَ: عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلامِ إِذَا احْتَلَمَ، وَ كَذٰلِكَ الْجارِيَةُ عَلَيْها الْحَجُّ إِذا طَمَثَتْ».

۲۸۹۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ الثّانِيَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الصَّبِيِّ مَتىٰ يُحْرَمُ بِهِ؟ قالَ: إِذا أَثْغَرَ».

۲۹۰۰ــ وَ رَوَى أَبانٌ، عَنِ الْحَكَمِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «الصَّبِيُّ إِذا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضىٰ حَجَّةَ الْإِسْلامِ حَتّىٰ يَكْبُرَ، وَ الْعَبْدُ إِذا حُجَّ بِهِ

غلامانش را فرمود تا حجّ تمتّع بجا آورند، امام فرمود: در اینصورت بر ذمّهٔ او است که قربانی را از جانب ایشان بگذراند، راوی گفت: گفتم: او درهمی چند به این منظور به ایشان داده است، ولی بعضی از ایشان قربانی گذرانده، و بعضی دیگر درهمها را نگاه داشته است، و بجای قربانی روزه گرفته است. امام فرمود: او مهمّ ایشان را کفایت کرده است، و اختیار دارد که دِرهمها را برای روزه‌دار بگذارد، یا از او بستاند. راوی گفت: امام فرمود: و اگر ایشان را بفرماید تا ــبجای قربانیــ روزه بدارند مهم ایشان را کفایت کرده است.

۲۸۹۸ــ و صفوان از اسحاق‌بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ نوجوان ده‌ساله‌ای که حجّ بجای می‌آورد، سؤال کردم، امام فرمود: چون بحدّ احتلام برآید حجّة‌الاسلام بر ذمّه خواهد داشت، و همچنین دوشیزه چون حائض شود حجّه‌الاسلام بر ذمّه‌اش خواهد بود.

۲۸۹۹ــ و از علیّ‌بن مهزیار، از محمّدبن فضیل روایت شده است که گفت: از امام ابوجعفر ثانی علیه السلام دربارهٔ کودک سؤال کردم که چه وقت او را محرم میسازند؟ فرمود: زمانیکه دندان بیندازد.

۲۹۰۰ــ و أبان از حکم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: کودک چون به حجّ برده شود، حجّة‌الاسلام را

فَقَدْ قَضىٰ حَجَّةَ الْإِسْلٰامِ حَتّىٰ يُعْتَقَ».

(بٰابُ الرَّجُلِ يَسْتَدِينُ وَيَحُجُّ،)

(وَوُجُوبِ الْحَجِّ عَلىٰ مَنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ)

۲۹۰۱ــ رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بِدَيْنٍ، وَقَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلٰامِ، قٰالَ: نَعَمْ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ سَيَقْضي عَنْهُ إِنْ شٰاءَ اللهُ تَعٰالىٰ».

۲۹۰۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيَحُجُّ؟ قٰالَ: إِنْ كٰانَ لَهُ وَجْهٌ في مٰالٍ فَلٰا بَأْسَ».

۲۹۰۳ــ وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «هَلْ

برگزار کرده است تا زمانیکه کبیر گردد، و غلام چون بحجّ برده شود حجّة‌الاسلام را برگزار کرده است، تا زمانیکه آزاد گردد.

باب کسیکه وام میستاند و حج میگزارد

ووجوب حجّ بر کسیکه وام دارد

۲۹۰۱ــ از یعقوب‌بن شعیب روایت شده است که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که با گرفتن وام حجّ بجا میآورد، در صورتیکه حجّة‌الاسلام را بجا آورده است. آیا این عمل جایز است؟ امام فرمود: آری، زیرا خدای عزّوجلّ وام او را بزودی اداء خواهد کرد، ان‌شاءالله تعالی.

۲۹۰۲ــ و از عبدالملک‌بن عُتبَه روایت شده است که گفت: از امام ابوالحسن‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که با وجود وام داشتن وام میستاند، و بحجّ میرود. امام فرمود: در صورتیکه زمینه‌ای در مال برای پرداختن وام داشته باشد، باکی نیست.

۲۹۰۳ــ و موسی‌بن بکر روایت کرده است که بمحضر آن امام معروض داشتم که: آیا شخص در صورت داشتن پس‌اندازی که چون حادثه‌ای برای او رخ

يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَ يَحِجُّ إذٰا كٰانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مٰا يُؤَدّي بِهِ عَنْهُ إذٰا حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ؟ قٰالَ: نَعَمْ».

۲۹۰۴ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي هَمّامٍ قٰالَ: قُلْتُ لِلرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنِ وَ يَحْضُرُهُ الشَّيْءُ أَيَقْضي دَيْنَهُ أَوْ يَحُجُّ؟ قٰالَ: يَقْضي بِبَعْضٍ وَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ قُلْتُ: فَإِنَّهُ لٰا يَكُونُ إلّا بِقَدْرِ نَفَقَةِ الْحَجِّ؟ قٰالَ: يَقْضي سَنَةً وَ يَحِجُّ سَنَةً، قُلْتُ: أُعْطِي الْمٰالَ مِنْ نٰاحِيَةِ السُّلْطٰانِ، قٰالَ: لٰا بَأْسَ عَلَيْكُمْ».

۲۹۰۵ــ وَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَقٰالَ لَهُ: «إِنّي رَجُلٌ ذُودَيْنِ فَأَتَدَيَّنُ وَ أَحُجُّ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ هُوَ أَقْضىٰ لِلدَّيْنِ».

۲۹۰۶ــ وَ رَوَىٰ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبٰانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيٰادٍ الْعَطّارِ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «يَكُونُ عَلَيَّ الدَّيْنُ فَيَقَعُ في يَدَيَ الدَّرٰاهِمُ فَإِنْ وَزَّعْتُهٰا بَيْنَهُمْ لَمْ يَقَعْ شَيْئاً أَفَأَحُجُّ أَوْ أُوَزِّعُهٰا بَيْنَ الْغُرَمٰاءِ؟ قٰالَ: حُجَّ بِهٰا وَ ادْعُ اللهَ أَنْ

دهد، باز پرداخت وامش از محلّ آن پس‌انداز ممکن باشد، میتواند وام بستاند، و بحجّ برود؟ امام فرمود: آری.

۲۹۰۴ــ و از ابوهمّام روایت شده است که گفت: بمحضر حضرت امام رضاعلیه‌السلام دربارهٔ مردی معروض داشتم که وامی برذمّه دارد، و درآمد سالیانه‌ای بدست او میرسد، آیا میباید با آن درآمد وامش را بپردازد، یا بحجّ برود؟ فرمود: با بخشی از آن وام را می‌پردازد، و با بخشی بحجّ میرود، گفتم: آن درآمد چیزی بقدر نفقهٔ حجّ نیست. فرمود: یکسال وام را می‌پردازد، و یکسال بحجّ میرود، گفتم: این مال از طرف سلطان به او داده شده است. فرمود: باکی برشما نیست.

۲۹۰۵ــ و مردی در سؤال از امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشت: من مردی وامدارم، در اینصورت آیا جایز است که وام بستانم و بحجّ روم؟ پس امام فرمود: آری. این کار برای پرداختن وام مؤثّرتر است.

۲۹۰۶ــ وابن محبوب از ابان، از حسن‌بن زیاد عطّار روایت کرده است که گفت: بمحضر امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که: من وام برذمّه دارم، و در

يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ».

(بابُ ماجاءَ فِي الْمَرْأَةِ يَمْنَعُها زَوْجُها)
(مِنْ حَجَّةِ الْإسْلامِ أَوْ حَجَّةِ تَطَوُّعٍ)

۲۹۰۷ــ رَوَى أَبانٌ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ لَها زَوْجٌ وَ هِيَ صَرُورَةٌ وَلا يَأْذَنُ لَها فِي الْحَجِّ؟ قالَ: تَحِجُّ وَ إنْ لَمْ يَأْذَنْ لَها».

۲۹۰۸ــ وَ فِي رِوايَةِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِالله، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «تَحُجُّ وَ إنْ رَغَمَ أَنْفُهُ».

۲۹۰۹ــ وَ رَوَى إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي إبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإسْلامِ فَتَقُولُ لِزَوْجِها: أَحِجَّنِي مَرَّةً

اینحال چند درهمی بدستم میرسد، پس اگر آنرا در میان وامخواهان توزیع کنم چیزی بجا نمیماند، در اینصورت آنرا نَفَقَهٔ حجّ سازم یا میان وامخواهان توزیع کنم؟ فرمود: آن را نَفَقَهٔ حجّ ساز، و خدا را بخوان تا وام تو را از طرف تو بپردازد، اِن‌شاءَالله تعالی.

باب آنچه دربارهٔ زنی آمده است که شوهرش
او را از حجّة‌الاسلام یا حجّ مستحبّ منع میکند

۲۹۰۷ــ أبان از زراره چنین روایت کرده است که گفت: از امام ابوجعفرعلیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کردم که شوهری دارد، و آن زن صروره است، و شوهرش او را اجازهٔ حجّ نمیدهد، امام فرمود: او حجّ را بجا می‌آورد، اگرچه شوهرش اجازه ندهد.

۲۹۰۸ــ و در روایت عبدالرّحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود: او بحجّ میرود اگرچه شوهرش با رفتن او خوار و خفیف شود.

۲۹۰۹ــ و اسحاق بن عمّار از امام ابوابراهیم علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام دربارهٔ زن توانگری سؤال کردم که حجة‌الاسلام را بجا آورده است، ولی بشوهرش میگوید: بار دیگر مرا بحجّ ببر، در اینصورت آیا شوهر حقّ دارد که

أُخْرىٰ أَلَهُ أَنْ يَمْنَعَهٰا؟ قٰالَ: نَعَمْ، يَقُولُ لَهٰا: حَقِّي عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكِ عَلَيَّ فِي ذٰا».

(بٰابُ حَجِّ الْمَرْأَةِ مَعَ غَيْرِ مَحْرَمٍ أَوْ وَلِيٍّ)

۲۹۱۰ــ رُوِيَ عَنْ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْرُجُ إِلىٰ مَكَّةَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ؟ فَقٰالَ: «لٰا بَأْسَ تَخْرُجُ مَعَ قَوْمٍ ثِقٰاتٍ».

۲۹۱۱ــ وَ فِي رِوٰايَةِ هِشٰامٍ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ وَ لَيْسَ مَعَهٰا مَحْرَمٌ هَلْ يَصْلَحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ إِذٰا كٰانَتْ مَأْمُونَةً».

۲۹۱۲ــ وَ رَوَى الْبَزَنْطِيُّ، عَنْ صَفْوٰانَ الْجَمّٰالِ، قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي، تَأْتِينِي الْمَرْأَةُ أَعْرِفُهٰا بِإِسْلٰامِهٰا وَ حُبِّهٰا إِيّٰاكُمْ وَوَلٰايَتِهٰا لَكُمْ لَيْسَ لَهٰا مَحْرَمٌ؟ قٰالَ: إِذٰا جٰاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ فَاحْمِلْهٰا فَإِنَّ

او را منع کند؟ امام فرمود: آری. مرد در جواب زن میگوید: حقّ من در این باره برتو از حقّ تو برمن عظیمتر است

باب حجّ زن با غیر محرم یا ولیّ

۲۹۱۰ــ از معاویة‌بن عمّار چنین روایت شده است که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کردم که بدون ولی بسوی مکّه روان میشود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهی مورد وثوق و اعتماد روان شود.

۲۹۱۱ــ و در روایت هشام، از سلیمان‌بن خالد آمده است که از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کرد، که آیا زنی که قصد سفر حجّ دارد، و محرمی با او نیست، حجّ برای او شایسته است؟ امام فرمود: آری. درصورتیکه ایمن باشد.

۲۹۱۲ــ و بزنطی از صفوان جمّال روایت کرده است که گفت: به امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که مرا بشغلم شناخته‌ای ــومیدانی که من شتر دارم ــ گاهی چنین اتّفاق می افتد که زنی برای سفر حجّ بمن مراجعه میکند، که او را به اسلامش، و محبّتش نسبت بشما، و ولایتش در حقّ شما میشناسم ــ ولی او محرمی

الْمُؤمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآيَةَ: وَالْمُؤمِنُونَ وَالْمُؤمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ».

(بابُ حَجِّ الْمَرْأَةِ فِي الْعِدَّةِ)

۲۹۱۳ــ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: «الْمُطَلَّقَةُ تَحُجُّ في عِدَّتِها».

۲۹۱٤ــ وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتي يُتَوَفّىٰ عَنْها زَوْجُها أَتَحجُّ في عِدَّتِها؟ قالَ: نَعَمْ».

(بابُ الْحاجِّ يَمُوتُ فِي الطَّرِيقِ)

۲۹۱۵ــ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ خَرَجَ حاجّاً حَجَّةَ الْإِسْلامِ فَماتَ فِي الطَّرِيقِ، فَقالَ: إِنْ ماتَ في الْحَرَمِ

ندارد— در اینصورت تکلیف من نسبت به او چیست؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: هرزمان که زنی مسلمان بتو مراجعه کرد، او را سوار کن، زیرا که مرد مؤمن محرم زن مؤمنه است. سپس امام‌علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَالْمُؤمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُم اوْلِياءُ بَعْضٍ».

باب حجّ زن در دورانِ عِدّه

۲۹۱۳ــ عَلاء از محمدبن مسلم از یکی از دو امام‌علیهماالسلام روایت کرده است که فرمود: زن مطلّقه میتواند در دورانِ عِدّه‌اش بحجّ برود.

۲۹۱٤ــ وابن بکیر از زراره روایت کرده است که از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کردم که آیا زنی که شوهرش وفات یافته میتواند در دوران عدّه‌اش بحجّ برود؟ امام فرمود: آری.

باب حجّ کننده‌ای که در راه میمیرد

۲۹۱۵ــ علیّ‌بن رئاب، از ضُرَیس روایت کرده است که از امام ابوجعفرعلیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم— که بقصد انجام حجّة‌الاسلام از شهر و دیار خود خارج شده، و درعرض راه وفات یافته است، پس امام فرمود: اگر در حرم

فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلامِ، وَ إِنْ كانَ ماتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ حَجَّةَ الْإِسْلامِ».

۲۹۱۶ــ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ حاجّاً وَ مَعَهُ جَمَلٌ لَهُ وَ نَفَقَةٌ وَ زادٌ، فَماتَ فِي الطَّرِيقِ؟ قالَ: إِنْ كانَ صَرُورَةً، ثُمَّ ماتَ فِي الْحَرَمِ، فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلامِ، وَ إِنْ كانَ ماتَ وَ هُوَ صَرُورَةٌ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ جُعِلَ جَمَلُهُ وَ زادُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ ما مَعَهُ فِي حَجَّةِ الْإِسْلامِ، فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كانَتِ الْحَجَّةُ تَطَوُّعاً، ثُمَّ ماتَ فِي الطَّرِيقِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ لِمَنْ يَكُونُ جَمَلُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ ما مَعَهُ؟ قالَ: يَكُونُ جَمِيعُ ما مَعَهُ وَ ما تَرَكَ لِلْوَرَثَةِ، إِلّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيُقْضىٰ عَنْهُ أَوْ يَكُونَ أَوْصىٰ بِوَصِيَّةٍ فَيَنْفَذُ ذٰلِكَ لِمَنْ أَوْصىٰ لَهُ وَ يُجْعَلُ ذٰلِكَ مِنْ

درگذشته است، همان وصول بحرم برای حجّة‌الاسلام او کافی است، ولی اگر نرسیده بحرم درگذشته است، باید ولیّ او حجّة‌الاسلام را بنیابت از او برگزار کند.

۲۹۱۶ــ و علیّ‌بن رئاب از بُرَیدبن معاویهٔ عِجلیّ روایت کرده است که گفت: از امام ابوجعفرعلیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که بقصد حجّ از شهر و دیارِ خود خارج شده و شتری و نفقهٔ سفری و توشه‌ای همراه داشته، و در عرض راه وفات یافته است. امام فرمود: اگر صروره بوده، و در حرم درگذشته برای حجّة‌الاسلام او کافی بوده، و اگر صروره بوده و قبل از آنکه محرِم شود درگذشته است، شترش و توشه و نفقهٔ سفرش و هرچه با او بوده است میباید در راه انجام حَجّة‌الاسلام صرف شود، پس اگر چیزی زائد از نفقهٔ حَجّة‌الاسلام بجای ماند، در صورتیکه وامی بر ذمّه نمیداشته، آن چیز متعلّق بورثه است. گفتم اگر آن حجّ بعنوان تطوّع و بنا به استحباب ــ میبوده، و شخص حاجّ قبل از احرام بستن در راه درگذشته است، شتر و نفقه و اشیائی که با او بوده متعلّق بکیست؟ امام فرمود: همگی آنچه با او بوده، و از خود بجای نهاده متعلّق بورثه است، مگر آنکه وامی برذمّهٔ او میبوده، که میباید از ما تَرَک او پرداخته گردد. و یا آنکه وصیّتی کرده که میباید دربارهٔ کسیکه بنفع او وصیّت کرده است،

ثُلْثِهِ».

(بابُ ما يُقْضىٰ عَنِ الْمَيِّتِ مِنْ)
(حَجَّةِ الْإِسْلامِ، أَوْصىٰ أَوْلَمْ يُوصِ)

۲۹۱۷ــ رَوىٰ هارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ ماتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ وَلَمْ يَتْرُكْ إلّا قَدْرَ نَفَقَةِ الْحَجِّ وَلَهُ وَرَثَةٌ، قالَ: هُمْ أَحَقُّ بِميراثِهِ إنْ شاؤُوا أَكَلُوا وَإنْ شاؤُوا حَجُّوا عَنْهُ».

۲۹۱۸ــ وَرُوِيَ عَنْ حارِثٍ بَيّاعِ الْأَنْماطِ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ أَوْصىٰ بِحَجَّةٍ، فَقالَ: إنْ كانَ صَرُورَةً فَهِيَ مِنْ صُلْبِ مالِهِ إنَّما هِيَ دَيْنٌ عَلَيْهِ، وَإنْ كانَ قَدْ حَجَّ فَهِيَ مِنَ الثُّلُثِ».

۲۹۱۹ــ وَرُوِيَ عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغَيْرَةِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله

اجراء شود، و در حساب ثلثِ اموال او محسوب گردد.

باب وجوب برگزار کردن حجّة الاسلام از جانب متوفّی اعمّ از آنکه در این باره وصیّت کرده باشد یا نه

۲۹۱۷ــ هارون‌بن حمزهٔ غنوی از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که وفات یافته، و حجّة‌الاسلام را بجا نیاورده، و میراثی جز به اندازهٔ نفقهٔ حجّ بجای ننهاده، و ورثه‌ای نیز دارد. امام فرمود: ورثه بتصرّف در میراث او مستحق‌ترند، اگر بخواهند آنرا میخورند، و اگر مایل باشند آنرا صرف انجام حجّ بنیابت او میکنند.

۲۹۱۸ــ و از حارث فروشنده انماط[1] روایت شده است که از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که به انجام حجّی وصیّت کرد. پس امام فرمود: اگر صَروره بوده میباید حجّ را از اصل مال او انجام دهند، زیرا که آن دینی است که او برذمّه داشته، ولی اگر حجّ بجای آورده است، نفقهٔ حجّ از ثلث مال او برداشت میشود.

۲۹۱۹ــ و از حارث‌بن مغیره روایت شده است که گفت: بمحضر امام

(۱) انماط جمع نمط بمعنی نمد، و پارچه‌ای پشمین است که روی کجاوه می افکندند.

عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ ابْنَتي أَوْصَتْ بِحَجَّةٍ وَلَمْ تَحُجَّ، قالَ: فَحُجَّ عَنْها فَإنَّها لَكَ وَلَها، قُلْتُ: إنَّ أُمّي ماتَتْ وَلَمْ تَحُجَّ، قالَ: حُجَّ عَنْها، فَإنَّها لَكَ وَلَها».

۲۹۲۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ امْرَأَةٍ أَوْصَتْ بِمالٍ فِي الصَّدَقَةِ وَالْحَجِّ وَالْعِتْقِ؟ فَقالَ: اِبْدَءْ بِالْحَجِّ فَإنَّهُ مَفْرُوضٌ، فَإنْ بَقِيَ شَيْءٌ فَاجْعَلْ فِي الصَّدَقَةِ طائِفَةً، وَفِي الْعِتْقِ طائِفَةً».

۲۹۲۱ــ وَ رُوِيَ عَنْ بَشيرٍ النَّبّال قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ والِدَتي تُوُفِّيَتْ وَلَمْ تَحُجَّ، قالَ: يَحُجُّ عَنْها رَجُلٌ أَوِ امْرَأَةٌ، قالَ: قُلْتُ: أَيُّهُمْ أَحَبُّ إلَيْكَ؟ قالَ: رَجُلٌ أَحَبُّ إلَيَّ».

۲۹۲۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ماتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإسْلامِ وَلَمْ يُوصِ بِها، أَيُقْضىٰ

صادق علیه السلام معروض داشتم که دخترم به انجام حجّه‌ای وصیّت کرده و خود حجّ بجای نیاورده امام فرمود: بنابراین از جانب او حجّ بگزار، زیرا که آن حجّه هم برای تو است. و هم برای او. گفتم مادرم درگذشته و حجّ بجای نیاورده. فرمود از جانب او حجّ بجای آور، زیرا که آن حجّه هم برای تو است، و هم برای او.

۲۹۲۰ــ و از معاویةبن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زنی سؤال کردم که مالی را برای مصرف در صدقه و حجّ و آزاد کردن برده مورد وصیّت قرار داد، پس امام فرمود حجّ را مقدّم بدار، زیرا که آن مفروض است. پس اگر چیزی باقی ماند بخشی از آنرا در صدقه و بخشی را در آزاد کردن برده قرار ده.

۲۹۲۱ــ و از بشیر نَبّال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مادرم وفات یافت در حالی که حجّ بجای نیاورده بود، امام فرمود: مردی یا زنی بنیابت از او حجّ بجای میآورد. گفتم کدامیک در نظر تان خوشایندتر است؟ فرمود: مرد نزد من خوشایندتر است.

۲۹۲۲ــ و از عاصم بن حُمید از محمدبن مسلم روایت شده است که گفت:

عَنْهُ؟ قالَ: نَعَمْ».

(بابُ الرَّجُلُ يُوصي بِحَجَّةٍ فَيَجْعَلُها وَصِيَّهُ في نَسَمَةٍ)

۲۹۲۳ــ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ قالَ: حَدَّثَني أَبُوسَعيدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصىٰ بِحَجَّةٍ فَجَعَلَها وَصِيَّهُ في نَسَمَةٍ، قالَ: يَغْرَمُها وَصِيُّهُ وَيَجْعَلُها في حَجَّةٍ كَما أَوْصىٰ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ماسَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذينَ يُبَدِّلُونَهُ».

(بابُ الْحَجِّ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ إِذا ماتَتْ)

۲۹۲٤ــ رَوى ابْنُ فَضّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: «أَرْسَلْتُ إِلىٰ أَبي-

---

ار امام ابوجعفرعليه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که وفات یافته و حجّة الاسلام را بجا نیاورده، و وصیّتی نیز دربارهٔ آن نکرده، در اینصورت آیا باید از جانب او برگزار کنند؟ امام فرمود: آری.

باب اینکه شخصی به انجام حجّی وصیّت میکند ولی وصیّ اوآنرا درمورد آزاد کردن برده‌ای قرار میدهد.

۲۹۲۳ــ ابن مسکان در روایت خود چنین گفت: که ابوسعید از امام ــ صادق‌علیه السلام حکایت کرد که آن امام را دربارهٔ مردی سؤال کردند که وصیّت کرد تا حَجّه‌ای بابت او بجا آورند، ولی وصی او آنرا وصیّتی دربارهٔ آزاد کردنِ برده‌ای قرار داد، پس امام‌علیه السلام فرمود: وصی او غرامت آنرا برعهده میگیرد، و آن وصیت را، همانگونه که موصی وصیّت کرده است، دربارهٔ حَجّه‌ای قرار میدهد، زیرا حدای عزّوجلّ میگوید: «پس کسیکه بعد از شنیدن نصّ وصیّت، آنرا مبدّل سازد، همانا که گناه آن متوجّه کسانیست که آنرا مبدّل میسازند».

باب حج بنیابت امّ ولد، زمانیکه اودر گذشته باشد

۲۹۲٤ــ ابن فضّال از یونس‌بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در

عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّ أُمَّ امْرَأَةٍ كانَتْ أُمَّ وَلَدٍ، فَماتَتْ فَأَرادَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ تَحُجَّ عَنْها، قالَ: أَوَلَيْسَ قَدْ عَتَقَتْ بِوَلَدِها، تَحُجُّ عَنْها».

(بابُ الرَّجُلِ يُوصي إِلَيْهِ الرَّجُلُ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ)

(ثَلاثَةُ رِجالٍ،فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِه حَجَّةً مِنْها)

۲۹۲۵ــ كَتَبَ عَمْرُو بْنُ سَعيدٍ السّابِاطِيُّ إِلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ «عَنْ رَجُلٍ أَوْصىٰ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ ثَلاثَةُ رِجالٍ فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِه حَجَّةً مِنْها؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِخَطِّه وَقَرَأْتُهُ: حُجَّ عَنْهُ إِنْ شاءَالله تَعالىٰ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ أَجْرِه، وَلا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ إِنْ شاءَاللهُ تَعالىٰ».

پیامی بمحضر امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که: زنی امّ‌ولد بوده، و در گذشته است، و خواسته است تا از جانب او حجّه‌ای بجای آورند، امام فرمود: آیا نه اینست که او - پس از وفات مالِکش— بوسیلهٔ فرزندش آزاد شده است؟ باید از جانب او حجّ بجا آوری.

شرح: «اُمّ ولد: کنیزی است که از مولایش دارای فرزند شده است»

باب

مربوط به اینکه: مردی مرد دیگری به او وصیّت میکند که سه نفر را از جانب او بحجّ بگمارد. در اینصورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟

۲۹۲۵ــ عمروبن سعید ساباطیّ بوسیله نامه‌ای از امام ابوجعفرعلیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که مردی دیگر به او وصیّت کرد که سه نفر را از جانب او بحجّ بگمارد، در اینصورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟ پس امام‌علیه‌السلام بخطّ خود که آنرا خواندم توقیع فرمود که: إن‌شاءَالله تَعالی از جانب او حجّ بجای آور، زیرا که اجری مانند اجر او خواهی داشت، و إن‌شاءَالله تعالی چیزی از اجر او نیز کاسته نمی‌گردد.

(بابُ مَنْ يَأْخُذُ حَجَّةً فَلا تَكْفيهِ)

۲۹۲٦ــ رَوى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعِيلَ قالَ: أَمَرْتُ رَجُلاً أَنْ يَسْأَلَ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنَ الرَّجُلِ حَجَّةً فَلا تَكْفيهِ أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ حَجَّةً أُخْرىٰ، فَيَتَّسِعَ بِها فَتُجْزِيَ عَنْهُما جَميعاً أَوْ يَتْرُكُهُما جَميعاً إنْ لَمْ تَكْفِهِ إحْداهُما؟ فَذَكَرَ أَنَّهُ قالَ: أَحَبُّ إلَيَّ أَنْ تَكُونَ خالِصَةً لِواحِدٍ، فَإنْ كانَتْ لا تَكْفيهِ فَلا يَأْخُذْها».

(بابُ مَنْ أَوْصىٰ فِي الْحَجِّ بِدُونِ الْكِفايَةِ)

۲۹۲۷ــ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَمَّنْ سَأَلَهُ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَوْصىٰ بِعِشْرينَ ديناراً في حَجَّةٍ، فَقالَ: يَحُجُّ بِها رَجُلٌ مِنْ حَيْثُ يَبْلُغُهُ».

باب کسی که حجّه ای را میگیرد، ولی آن یک حجّه برای نفقهٔ سفرش کفایت نمیکند

۲۹۲٦ــ علیّ‌بن مَهزیار از محمّدبن اسماعیل روایت کرده است که گفت: مردی را مأمور کردم که از امام ابوالحسن‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کند که حَجّه ای را از مردی میگیرد، ولی برای نفقهٔ سفرش کفایت نمیکند، آیا در اینحال حقّ دارد که حجّهٔ دیگری از مردی دیگر بگیرد. تا به اینوسیله وسعتی بیابد؟ و آیا آن یک حجّه برای هردو کفایت میکند؟ یا باید هردو را ترک کند؟ وی گفت: امام فرمود: خوشایندتر نزد من اینست که حجّه بطور خالص بیکی اختصاص یابد، پس در صورتیکه یک حجّه برای او کافی نباشد آن را نگیرد.

باب کسیکه در بارهٔ حجّ وصیّت کرده، بی آنکه نفقهٔ کافی برای آن در نظر گرفته باشد

۲۹۲۷ــ ابن مُسکان از ابوبصیر از کسیکه از امام‌علیه‌السلام سؤال کرده، روایت نموده است که به امام معروض داشتم که: مردی در وصیّت خود بیست دینار برای حجّه ای اختصاص داده است پس امام فرمود: مردی، از هرکجا که آن مبلغ او را

۲۹۲۸ــ وَ كَتَبَ إِبْراهِيمُ بْنُ مَهْزِيارَ إِلىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أُعلِمُكَ يا مَوْلايَ أَنَّ مَوْلاكَ عَلِيَّ بْنَ مَهْزِيارَ أَوْصىٰ أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ ضَيْعَةٍ ــ صَيَّرَ رُبْعَها لَكَ ــ حَجَّةً في كُلِّ سَنَةٍ بِعِشْرِينَ دِيناراً، وَ إِنَّهُ مُنْذُ انْقَطَعَ طَرِيقُ الْبَصْرَةِ تَضاعَفَتِ الْمَؤُونَةُ عَلَى النّاسِ، فَلَيْسَ يَكْتَفُونَ بِعِشْرِينَ دِيناراً، وَ كَذٰلِكَ أَوْصىٰ عِدَّةٌ مِنْ مَوالِيكَ في حَجَّتَينِ. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يُجْعَلُ ثَلاثُ حِجَجٍ حَجَّتَيْنِ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ».

۲۹۲۹ــ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُضَيْنِيُّ: «أَنَّ ابْنَ عَمّي أَوْصىٰ أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ بِخَمْسَةَ عَشَرَ دِيناراً في كُلِّ سَنَةٍ، فَلَيْسَ يَكْفي فَما تَأْمُرُني في ذٰلِكَ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَجْعَلُ حَجَّتَيْنِ في حَجَّةٍ إِنَّ اللهَ عالِمٌ بِذٰلِكَ».

برساند حجّ بجای میآورد.

۲۹۲۸ــ و ابراهیم‌بن مَهزیار به امام ابومحمّد عسکری‌علیه‌السلام نوشت: بمحضر امام اعلام میدارم که دوست و تابع مکتب شما علیّ‌بن مهزیار وصیّت کرده است که از مزرعه‌ای ــ که ربع آنرا از آنِ شما ساخته ــ سَالی یک حَجّه در برابر بیست دینار بجا آورند، و از آن زمان که راه بصره قطع شده نفقهٔ سفر دو برابر گشته است، و مردم به بیست دینار اکتفاء نمیکنند. و همچنین دو حجّ برای عدّه‌ای از موالی شما وصیّت کرده است. پس امام‌علیه‌السلام در جواب نوشت: اِن‌شاءَ الله تعالی بجای سه حجّ دو حجّ قرار میدهند.

شرح: «ازاین روایت پیداست که علیّ‌بن مَهزیار قبل فوتِ امامِ عسکری علیه‌السلام از دنیا رفته بوده، و غیبت صُغری را هم ندیده بوده تا چه رسد به غیبت کبری. **بکمال‌الدین باب من شاهد القائم رقم ۲۳ رجوع شود».**

۲۹۲۹ــ و علیّ‌بن محمّد حُضَینی به آن امام نوشت: پسرعمّم وصیّت کرده است که در هرسال حجّه‌ای در مقابل پانزده دینار از جانب او بجا آورند، ولی این مبلغ برای این منظور کفایت نمیکند، پس در این باره مرا چه میفرمائید؟ پس امام‌علیه‌السلام نوشت: إن‌شاءَ اللهُ دو حجّه را در یک حجّه قرار میدهی، زیرا خدا به آن امر عالم است.

* (بابُ الْحَجِّ مِنَ الْوَديعَةِ) *

۲۹۳۰ــ رَوٰى سُوَيْدٌ الْقَلاّءُ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَني مالاً فَهَلَكَ وَلَيْسَ لِوُلْدِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ، قالَ: حُجَّ عَنْهُ وَما فَضَلَ فَأَعْطِهِمْ».

* (بابُ الرَّجُلُ يَمُوتُ وَما يُدْرِى ابْنُهُ هَلْ حُجَّ أَوْلا) *

۲۹۳۱ــ سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ ماتَ وَلَهُ ابْنٌ، فَلَمْ يَدْرِ حَجَّ أَبُوهُ أَمْ لا؟ قالَ: يَحُجُّ عَنْهُ، فَإِنْ كانَ أَبُوهُ قَدْ حَجَّ، كُتِبَ لِأَبيهِ نافِلَةٌ وَلِلإِبْنِ فَريضَةً، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّ أَبُوهُ كُتِبَ لِأَبيهِ فَريضَةً وَلِلإِبْنِ نافِلَةً».

* (بابُ الْمُتَمَتِّعِ عَنْ أَبيهِ) *

۲۹۳۲ــ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشيرٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي-

---

باب انجام حج از مأخذ سپرده

۲۹۳۰ــ سُوَید قَلاّء از ایّوب بن حرّ، از برید عِجلیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کردم که مالی را بمن سپرد، و بمرد و اولادش چیزی ندارند. و او حجّة الاسلام را بجا نیاورده است. امام فرمود: از جانب او حجّ بجای بیاور، و هرچه را باقی ماند به ایشان بپرداز.

باب شخصی که بمیرد وپسرش نداند که حجّ بجا آورده است یا نه

۲۹۳۱ــ از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردند که درگذشته است، و او پسری دارد و آن پسر نمیداند که پدرش حجّ بجای آورده است یا نه. امام فرمود: آن پسر از جانب او حجّ بجای می آورد، پس اگر پدرش حجّ کرده بود حجه ای مستحبّ برای پدر و واجب برای پسر نوشته میشود. و اگر پدرش حجّ نکرده بود برای پدر حجّه ای واجب و برای پسر حجّه ای مستحب نوشته میشود.

باب متعلّق بکسی که بنیابت پدرش حجّ تمتع بجا می آورد

۲۹۳۲ــ جعفربن بشیر، از علاء، ازمحمّدبن مسلم روایت کرده است که

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ عَنْ أَبِيهِ أَيَتَمَتَّعُ؟ قالَ: نَعَمْ، الْمُتْعَةُ لَهُ وَ الْحَجُّ عَنْ أَبِيهِ».

* (بابُ تَسْويفِ الْحَجِّ) *

۲۹۳۳ـ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ كانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً» فَقالَ: نَزَلَتْ فِيمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ ـ حَجَّةَ الْإِسْلامِ ـ وَ عِنْدَهُ ما يَحُجُّ بِهِ، فَقالَ: الْعامَ أَحُجُّ، الْعامَ أَحُجُّ حَتّىٰ يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ».

۲۹۳٤ـ وَ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَهُ مالٌ، فَقالَ: هُوَ مِمَّنْ قالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ

گفت: از امام ابوجعفرعليه السلام دربارهٔ مردی که بنیابت از پدرش حجّ بجا می آورد، سؤال کردم که آیا او حجّ تمتّع قصد میکند؟ فرمود: آری، متعه از آن او و حجّ از آنِ پدر او است .

باب بعقب انداختن حجّ

۲۹۳۳ـ محمدبن فضیل گفت: از امام ابوالحسن عليه السلام دربارهٔ قول خدای عزوجل: «وَ مَنْ كانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً» سؤال کردم. پس امام فرمود: این آیه دربارهٔ کسی نازل شده است که حجّ ـ حجّة الاسلام ـ را بتعویق می افکند، در صورتیکه سرمایه و امکان این سفر را در اختیار دارد. و او در تعلّل و تسویف خود میگوید: امسال حجّ میکنم. امسال حجّ میکنم. و این تعلّل را همچنان ادامه میدهد، تا پیش از آنکه حجّ را برگزار کند می میرد.

۲۹۳٤ـ و از معاویةبن عمّار روایت شده است، که گفت: از امام ـ صادق عليه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که هرگز حجّ نکرد، در صورتیکه ثروتمند بود. پس امام فرمود: او از کسانیست که خدای عزّوجلّ دربارهٔ ایشان گفته است: «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمىٰ». ـ یعنی و ما بروز قیامت او را کور محشور میکنیم ـ پس

أَعْمىٰ» فَقُلْتُ: سُبْحانَ اللهِ أَعْمىٰ؟! فَقالَ: أَعْماهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ طَريقِ الْخَيْرِ».

۲۹۳۵ــ وَ رَوَى صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ ذَريحٍ الْمُحارِبيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ ماتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلامِ وَلَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذٰلِكَ حاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لا يُطيقُ مِنْهُ الْحَجَّ أَوْ سُلْطانٌ يَمْنَعُهُ مِنْهُ، فَلْيَمُتْ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرانِيّاً».

۲۹۳۶ــ وَرَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ قَدَرَ عَلىٰ ما يَحُجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذٰلِكَ وَلَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللهُ فيهِ حَتّىٰ جاءَ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَريعَةً مِنْ شَرايِعِ الْإِسْلامِ».

(بابُ الْعُمْرَةِ في أَشْهُرِ الْحَجِّ)

۲۹۳۷ــ رَوىٰ سَماعَةُ بْنُ مِهْرانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ حَجَّ مُعْتَمِراً في شَوّالٍ، وَمِنْ نِيَّتِهِ أَنْ يَعْتَمِرَ وَيَرْجِعَ إِلىٰ بِلادِهِ فَلا بَأْسَ بِذٰلِكَ،

گفتم: سبحان‌الله کور؟! امام فرمود: خدای عزّوجلّ او را از پوئیدن راه خیر کور کرده است.

۲۹۳۵ــ و صفوان‌بن یحیی، از ذَریح مُحاربی، از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه بمیرد، و حجّة‌الاسلام را بجا نیاورده باشد، و مانع او از انجام آن احتیاجی مبرم، یا مرضی طاقت‌فرسا یا سلطانی بازدارنده از حجّ نباشد، پس همیباید تا یهودی یا نَصرانی بمیرد.

۲۹۳۶ــ و علیّ‌بن ابی حمزه از آن امام‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه نفقهٔ سفر حجّ را در اختیار داشته باشد، و در انجام آن دفع‌الوقت آغاز کند، در صورتیکه شاغلی خداپسند او را معذور ندارد، تا مرگش فرارسد، شریعتی از شرایع اسلام را زیر پا نهاده است.

باب انجام عُمره در ماههای حجّ

۲۹۳۷ــ سماعة‌بن مِهران از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه در ماه شوال آهنگ عمره کند و نیّتش این باشد که عُمره را بجا آورد، و

وَ إنْ هُوَ أقامَ إلَى الْحَجِّ فَهُوَ مُتَمَتِّعٌ لِأنَّ أشْهُرَ الْحَجِّ شَوّالٌ وَ ذُوالْقِعْدَةِ وَ ذُوالْحِجَّةِ، فَمَنِ اعْتَمَرَ فيهِنَّ وَ أقامَ إلَى الْحَجِّ فَهِيَ مُتْعَةٌ، وَمَنْ رَجَعَ إلىٰ بِلادِهِ وَلَمْ يُقِمْ إلَى الْحَجِّ فَهِيَ عُمْرَةٌ، فَإنِ اعْتَمَرَ في شَهْرِ رَمَضانَ أوْ قَبْلَهُ فَأقامَ إلَى الْحَجِّ فَلَيْسَ بِمُتَمَتِّعٍ، وَ إنَّما هُوَ مُجاوِرٌ أفْرَدَ الْعُمْرَةَ، فَإنْ هُوَ أحَبَّ أنْ يَتَمَتَّعَ في أشْهُرِ الْحَجِّ بِالْعُمْرَةِ إلَى الْحَجِّ فَلْيَخْرُجْ مِنْها حَتّىٰ يُجاوِزَ ذاتَ عِرْقٍ، أوْ يُجاوِزَ عُسْفانَ فَيَدْخُلُ مُتَمَتِّعاً بِعُمْرَةٍ إلَى الْحَجِّ فَإنْ هُوَ أحَبَّ أنْ يُفْرِدَ الْحَجَّ فَلْيَخْرُجْ إلَى الْجِعْرّانَةِ فَيُلَبّي مِنْها».

۲۹۳۸ــ وَ رَوىٰ عُمَرُ بْنُ يَزيدَ، عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنِ اعْتَمَرَ عُمْرَةً مُفْرَدَةً فَلَهُ أنْ يَخْرُجَ إلىٰ أهْلِهِ مَتىٰ شاءَ إلّا يُدْرِكَهُ خُرُوجُ النّاس يَوْمَ

بشهر خود بازگردد ، باکی بر آن نیست، و اگر تا موسم حجّ در مکّه اقامت کند، در اینصورت او متمتّع است. (یعنی باید نیّت بحجّ تَمتّع کند) زیرا ماههای حجّ شوّال و ذوالقِعده و ذوالحِجّه است، پس کسیکه در این ماهها عمره بجا آورد و تا موسم حجّ در مکّه اقامت کند عمره‌اش عمره تمتّع است، و کسیکه بشهر خود باز گردد، و تا موسم حجّ اقامت نکند، عمره‌اش عمرهٔ مفرده است، پس اگر در ماه رمضان یا قبل از آن عمره بجا آورد، و تا موسم حجّ اقامت کند، متمتع نیست، بلکه او مجاوریست که عمره‌ای مفرده بجای آورده است، پس در صورتیکه خوش داشته باشد که در ماههای حجّ عمرهٔ تمتّع برای حجّ تمتّع بجا آورد، میباید از مکّه خارج شود، تا از محلّ ذات‌عرق[1] یا محلّ عُسفان[2] درگذرد، و آنگاه در حال عمرهٔ تمتّع در مقدّمهٔ حجّ تمتّع بمکّه داخل شود، ولی در صورتی که خوش داشته باشد که حجّ خود را بصورت افراد در آورد، میباید بمحلّ جعرّانه برآید، و از آنجا تلبیه آغاز کند.

شرح: «جِعرّانه نام منزلی یا آبی در میان شهرطائف و مکّه است، و آن بمکّه نزدیکتر، و این همان سرزمینی است که پیمبرصلّی الله علیه و آله پس از جنگ حُنَین غنائم جنگرا در آنجا تقسیم کرد، و از آنجا برای عمره احرام بست».

۲۹۳۸ــ و عمربن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

(۱) ذات عرق موضعی است در اوّل تهامه و آخر عقیق و فاصله آن تا مکه دومنزل است.

(۲)عسفان بر وزن غفران موضعی در میانگین مکه و مدینه است، که دو منزل تا مکه فاصله دارد.

التَّرْوِيَةِ».

۲۹۳۹ــ وَ فِي رِوٰايَةِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِالله، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «الْعُمْرَةُ فِي الْعَشْرِ مُتْعَةٌ».

۲۹٤۰ــ وَ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ قٰالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ أَفْرَدَ الْحَجَّ هَلْ لَهُ أَنْ يَعْتَمِرَ بَعْدَ الْحَجِّ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ إِذٰا أَمْكَنَ الْمُوسىٰ مِنْ رَأْسِهِ فَحَسَنٌ».

۲۹٤۱ــ وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صٰالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ، فَإِذٰا أَدَّى الْمُتْعَةَ فَقَدْ أَدَّى الْعُمْرَةَ الْمَفْرُوضَةَ».

۲۹٤۲ــ وَ سَأَلَهُ عَبْدُالله بْنُ سِنٰانٍ «عَنِ الْمَمْلُوكِ يَكُونُ فِي الظُّهْرِ يَرْعىٰ وَ هُوَ يَرْضىٰ أَنْ يَعْتَمِرَ ثُمَّ يَخْرُجُ، فَقٰالَ: إِنْ كٰانَ اعْتَمَرَ فِي ذِي الْقِعْدَةِ فَحَسَنٌ، وَ إِنْ

فرمود: کسی که عُمره‌ای مفرده بجا آورد میتواند هروقت بخواهد بخانه و خانواده‌اش باز گردد، مگر آنکه بیرون شدن مردم در روز ترویه او را ادراک کند.

۲۹۳۹ــ و در روایت عبدالرّحمن بن أبی عبدالله از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عُمرَه در دههٔ ذي الحِجّه تَمَتُّع است.

۲۹٤۰ــ و معاویة بن عمار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که حجّ خود را بصورت افراد انجام داده است سؤال کردند که آیا او میتواند بعد از حجّ عمره بجا آورد؟ پس امام فرمود: آری. وقتی که استره را بسرخود راه داده باشد این کار نیکو است.

۲۹٤۱ــ و مفضّل بن صالح، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عُمره مثل حجّ مفروض است، پس چون شخص متعه را بجا آورد، در حقیقت عُمرهٔ مفروضه را بجا آورده است.

۲۹٤۲ــ و عبدالله بن سنان دربارهٔ مملوکی از آن امام سؤال کرد که درصحرا «ظَهْر» بشبانی مشغولست، و او راضی است که عمره‌ای بجا آورد، و پس از آن از مکّه

كـانَ في ذِي الْحِجَّةِ فَلا يَصْلَحُ إلَّا الْحَجُّ».

۲۹٤۳ــ «وَ اعْتَمَرَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله ثَلاثَ عُمَرٍ مُتَفَرِّقاتٍ كُلُّها في ذِي الْقِعْدَةِ عُمْرَةٌ أَهَلَّ فيها مِنْ عُسْفانَ، وَهِيَ عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَةِ، وَعُمْرَةُ الْقَضاءِ أَحْرَمَ فيها مِنَ الْجُحْفَةِ وَعُمْرَةٌ أَهَلَّ فيها مِنَ الْجِعِرَّانَةِ، وَهِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطائِفِ مِنْ غَزْوَةِ حُنَيْنٍ».

* (بابُ إهْلالِ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُولَةِ وَإحْلالِها وَنُسُكِها) *

۲۹٤٤ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا دَخَلَ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ مِنْ غَيْرِ تَمَتُّعٍ وَطافَ بِالبَيْتِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقامِ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَسَعى بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ فَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ إنْ شاءَ».

خارج شود، پس امام فرمود: اگر در ماه ذی‌القعده عمره بجای آورد، کاری نیکو است، ولی اگر این کار در ماه ذی‌الحجّه باشد، جز با انجام حجّ سامان نمی پذیرد.

۲۹٤۳ــ و رسول خدا صلّی الله علیه و آله سه عمرهٔ متفرّق انجام داد، که همگی آن در ماه ذی‌القعده بود: یکی آن عمره که آنرا از سرزمین عسفان آغاز کرد و بانگ تلبیه برآورد و این همان عمرهٔ حُدیبیه بود و دیگر عمرهٔ قضاء که در محلّ جُحفه برای آن احرام بست، و سوم عمره‌ای که از جعرانه اعلام کرد و در آنجا بانگ تلبیه سرداد و آن پس از بازگشت از طائف و در پایان جنگ حُنَین بود.

باب اهلال و احلال و نحل عمرهٔ جداگانه

۲۹٤٤ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون شخص عمره کننده با احرام غیر تمتّع بمکه داخل شود، ودر مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بگزارد، و میان صفا و مروه سعی کند، اگر بخواهد بخانه و خانواده‌اش ملحق شود.

شرح: «در این خبر تقصیر ذکر نشده و نیز طواف نِساء قید نگردیده، و ظاهراً مذهب مؤلّف چنانکه خواهد آمد عدم وجوب طواف نساء است در عمرهٔ مفرده، و شاید مراد آن باشد که طواف نساء جزء ارکان عمرهٔ مفرده نیست بلکه برای حلال شدن همسر

۲۹۴۵ــ وَ رُوِیَ عَنْهُ عَلَیْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ ساقَ هَدْیاً فِي عُمْرَةٍ فَلْیَنْحَرْ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ رَأْسَهُ، قالَ: وَ مَنْ ساقَ هَدْیاً وَ هُوَ مُعْتَمِرٌ نَحَرَ هَدْیَهُ عِنْدَ الْمَنْحَرِ وَ هُوَ بَیْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ هِيَ الْحَزْوَرَةُ».

۲۹۴۶ــ وَ رَوی عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ یَعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً ثُمَّ یَطُوفُ بِالْبَیْتِ طَوافَ الْفَریضَةِ، ثُمَّ یَغْشَی امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ یَسْعیٰ بَیْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، قالَ: قَدْ أَفْسَدَ عُمْرَتَهُ وَ عَلَیْهِ بَدَنَةٌ، وَ یُقیمُ بِمَکَّةَ حَتّیٰ یَخْرُجَ الشَّهْرُ الَّذِي اعْتَمَرَ فیهِ، ثُمَّ یَخْرُجُ إِلَی الْوَقْتِ الَّذي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللهِ صَلی الله عَلیه وآله لِأَهْلِهِ فَیُحْرِمُ مِنْهُ وَ یَعْتَمِرُ».

۲۹۴۷ــ وَ قَدْ رَوی عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ یَخْرُجُ إِلَی بَعْضِ الْمَواقیتِ فَیُحْرِمُ مِنْهُ وَ یَعْتَمِرُ».

است، و چنانچه از آن صرف نظر بکند به عمره اش ضرری نمی رساند».

۲۹۴۵ــ و از آن امام علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسیکه در عمره قربانی ای سوق دهد، میباید پیش از آنکه سرش را بتراشد قربانی را نحر کند.

و فرمود: و کسیکه قربانی ای سوق داده، و در حال انجام عمره است میباید قربانیش را در مَنْحَر نحر کند، و منحر میان صفا و مروه واقع است، و این همان حَزْوَرَه است.

۲۹۴۶ــ و علیّ بن رئاب از مِسمَع بن عبدالملک روایت کرده است که امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمرهٔ مفرده بجا می آورد، سپس طواف واجب را پیرامون بیت انجام میدهد، و آنگاه، پیش از آنکه سعی بین صفا و مروه را بجا آورده باشد، با همسر خود مُقاربت میکند، فرمود: او عمرهٔ خود را تباه کرده، و شتر فربهی برذمّه دارد و میباید در مکه بماند، تا ماهی که عمره در آن انجام داده است سپری گردد، و پس از آن بمیقاتی که رسول خدا صلّی الله علیه وآله برای اهل او تعیین کرده رهسپار شود، تا از آنجا احرام ببندد، و عمره بجا آورد.

۲۹۴۷ــ و علیّ بن رئاب از برید عجلیّ از امام ابوجعفر علیه السلام روایت

وَ لا يَجِبُ طَوافُ النِّساءِ إلّا عَلَى الْحاجِّ

وَ الْمُعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إذا دَخَلَ أَوَّلَ الْحَرَمِ.

۲۹۴۸ــ وَ رَوى صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ سالِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي‌عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «دَخَلْنا بِعُمْرَةٍ فَنُقَصِّرُ أَوْ نَحْلِقُ؟ فَقالَ: احْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله تَرَحَّمَ عَلَى الْمُحَلِّقينَ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَ عَلَى الْمُقَصِّرينَ مَرَّةً».

فَإِنْ أَحَلَّ رَجُلٌ مِنْ عُمْرَتِهِ فَقَصَّرَ مِنْ شَعْرِهِ وَ نَسِيَ أَظْفارَهُ فَإِنَّهُ يُجْزيهِ ذٰلِكَ وَ إِنْ تَعَمَّدَ ذٰلِكَ أَوْ هُوَ جاهِلٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

(بابُ الْعُمْرَةِ في شَهْرِ رَمَضانَ وَ رَجَبٍ وَ غَيْرِهِما)

۲۹۴۹ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي‌عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ «سُئِلَ أَيُّ

کرده است که او میباید بیکی از میقاتها رهسپار گردد، و از آنجا محرم شود و به انجام عمره بپردازد. و طوافِ نساء جز برحاجّ واجب نیست.

شرح: «مشهور طواف نساء را در عمرهٔ مفرده برای تحلیل مزاوجت لازم دانند».

و کسیکه عمرهٔ مفرده بجا میآورد، چون به اوّل حرم داخل شود تلبیه را قطع میکند.

۲۹۴۸ــ و صفوان‌بن یحیی از سالم‌بن فضیل روایت کرده است که گفت: بمحضر امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که: ما بعمره داخل شدیم، پس باید موی سر و صورت را کوتاه کنیم، یا سرمان را بتراشیم؟ پس امام فرمود: سرت رابتراش زیرا رسول خدا صلّی الله علیه‌وآله برای تراشندگانِ سر سه‌بار، و برای کوتاه کنندگان موی یکبار طلب رحمت کرد.

پس اگر مردی از عمره‌اش محلّ شد، و موی خود را کوتاه کرد، و گرفتن ناخنها را از یاد برد همان کوتاه کردن مو برای او کفایت میکند. و اگر از روی عمد، یا بعلّت جهل چنین کرده باشد چیزی بر ذمّهٔ او نیست.

باب عمره در ماه رمضان و رجب و ماههای دیگر

۲۹۴۹ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که از

الْعُمْرَةِ أَفْضَلُ: عُمْرَةٌ في رَجَبٍ أَوْ عُمْرَةٌ في شَهْرِ رَمَضانَ؟ فَقالَ: لا بَلْ عُمْرَةٌ في شَهْرِ رَجَبٍ أَفْضَلُ».

٢٩٥٠ــ وَ رَوى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ «في رَجُلٍ أَحْرَمَ في شَهْرٍ وَأَحَلَّ في آخَرَ، قالَ: يُكْتَبُ لَهُ فِي الَّذي نَوىٰ، وَقالَ: يُكْتَبُ لَهُ في أَفْضَلِهِما».

٢٩٥١ــ وَ في رِوايَةِ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا أَحْرَمْتَ وَعَلَيْكَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ فَعُمْرَتُكَ رَجَبِيَّةٌ».

(بابُ مَواقيتِ الْعُمْرَةِ مِنْ مَكَّةَ وَقَطْعِ تَلْبِيَةِ الْمُعْتَمِرِ)

٢٩٥٢ــ رَوى عُمَرُ بْنُ يَزيدَ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ أَرادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لِيَعْتَمِرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعِرّانَةِ وَالْحُدَيْبِيَةِ وَما أَشْبَهَهُما، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ يُريدُ الْعُمْرَةَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَمِراً لَمْ يَقْطَعِ التَّلْبِيَةَ حَتّىٰ يَنْظُرَ إِلَى الْكَعْبَةِ».

آن حضرت پرسیدند که کدام عمره افضل است؟ عمره در رجب یا عمره در ماه رمضان؟ فرمود: نه. بلکه عمره در ماه رجب افضل است.

٢٩٥٠ــ و عبدالرّحمن بن حجّاج دربارهٔ مردی که در یکماه محرم شده، و در ماه دیگر مُحِل گشته، از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عمره‌اش را در همان ماهی مینویسند که در نیّتش بوده، و فرمود: در ماهی که افضل است مینویسند.

٢٩٥١ــ و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: چون عمره بجا آوری در حالیکه یک شبانه روز از آخر رجب برتو بگذرد، عمره‌ات رجبیّه است.

باب میقاتهای عمره از مکه و قطع تلبیهٔ عمره کننده

٢٩٥٢ــ عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه بقصد عمره از مکه خارج شود، از جِعرّانه و حُدَیْبیَه و مانند آنها محرم میشود. و کسیکه بقصد عمره از مکه خارج شود، و آنگاه در حال عمره به آنجا داخل

۲۹۵۳ــ وَرُوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذا نَظَرَ إِلىَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ».

۲۹۵۴ــ وَرُوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذا دَخَلَ أَوَّلَ الْحَرَمِ».

۲۹۵۵ــ وَ فِي رِوايَةِ الْفُضَيْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قُلْتُ: دَخَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَأَيْنَ أَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ؟ فَقالَ: بِحِيالِ الْعَقَبَةِ ــ عَقَبَةِ الْمَدَنِيّينَ ــ، قُلْتُ: أَيْنَ عَقَبَةُ الْمَدَنِيّينَ؟ قالَ: بِحِيالِ الْقَصّارِينَ».

۲۹۵۶ــ وَرُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً، فَقالَ: إِذا رَأَيْتَ ذا طُوىً فَاقْطَعِ التَّلْبِيَةَ».

۲۹۵۷ــ وَ فِي رِوايَةُ مُرازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يَقْطَعُ صاحِبُ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ التَّلْبِيَةَ إِذا وَضَعَتِ الْإِبِلُ أَخْفافَها فِي الْحَرَمِ».

۲۹۵۸ــ وَرُوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذا نَظَرَ إِلىٰ بُيُوتِ مَكَّةَ».

شود لبّیک گفتن را قطع نمیکند تا وقتی که بکعبه بنگرد.

۲۹۵۳ــ و روایت شده است که او چون بمسجدالحرام بنگرد لبّیک گفتن را قطع میکند.

۲۹۵۴ــ و روایت شده است که او چون به اوّل حرم داخل شود لبّیک گفتن را قطع میکند.

۲۹۵۵ــ و در روایت فضیل آمده است که گفت: در مقام سؤال از امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که: چون در حالِ عمره‌بمکّه داخل شوم، تلبیه را از کجا قطع کنم؟ پس امام فرمود: مقابل عَقَبه ــعقبهٔ مَدَنیّین ــ گفتم: عقبهٔ مَدَنیّین کجا است؟ فرمود: روبرویِ قصّارین.

۲۹۵۶ــ و از یونس‌بن یعقوب روایت شده است که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که عمرهٔ مفرده بجا می‌آورد، پس فرمود: چون «ذوطوی» را ببینی تلبیه را قطع کن.

۲۹۵۷ــ و در روایتِ مرازم از امام صادق‌علیه‌السلام آمده است که فرمود: صاحبِ عمرهٔ مفرده زمانیکه شتران پاهای خود را در حرم گذارند تلبیه را قطع میکند.

۲۹۵۸ــ و روایت شده است که او چون بخانه‌های مکّه بنگرد تلبیه راقطع

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذِهِ الْأَخْبٰارُ كُلُّهٰا صَحِيحَةٌ مُتَّفِقَةٌ لَيْسَتْ بِمُخْتَلِفَةٍ وَ الْمُعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً فِي ذٰلِكَ بِالْخِيٰارِ يُحْرِمُ مِنْ أَيِّ مِيقٰاتٍ مِنْ هٰذِهِ الْمَوٰاقِيتِ شٰاءَ، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ فِي أَيِّ مَوضِعٍ مِنْ هٰذِهِ الْمَوٰاضِعِ شٰاءَ، وَ هُوَ مُوَسَّعٌ عَلَيْهِ، وَلٰا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ]».

(بٰابُ أَشْهُرِ الْحَجِّ وَأَشْهُرِ السِّيٰاحَةِ وَالْأَشْهُرِ الْحُرُمِ)

٢٩٥٩ــ رَوٰى زُرٰارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٰاتٌ» قٰالَ: شَوّٰالٌ وَذُوالْقِعْدَةِ وَذُوالْحِجَّةِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ فِيمٰا سِوٰاهُنَّ».

٢٩٦٠ــ وَ فِي رِوٰايَةٍ أُخْرىٰ «وَشَهْرٌ مُفْرَدٌ لِعُمْرَةِ رَجَبٍ».

٢٩٦١ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مٰا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ بُقْعَةً أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلٰا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهٰا وَلَهٰا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ

میکند.

مصنّف این کتاب ــ که خدایش رحمت کناد! ــ گفت: این اخبار، همگی صحیح و متّفق است، و اختلافی در آنها نیست، و کسیکه عمرهٔ مفرده بجا می آورد اختیار دارد که در هریک از این میقاتها که بخواهد محرم شود، و در هرکدام از این مواضع که اراده کند تلبیه را قطع نماید. و او از این جهت در سعه و گشایش است. وَلاقوّة إلّا بِاللهِ [العلیّ العظیم]

باب
ماههای حجّ و ماههای سیاحت
و ماههای حرام

٢٩٥٩ــ زراره از امام ابوجعفرعلیه السلام دربارهٔ قول خدای عزوجل «الحجُّ أَشْهُرٌ مَعلُومٰاتٌ» روایت کرده است که فرمود: مقصود از این ماهها شوّال و ذوالقعده و ذوالحجه است. و برای هیچکس روا نیست که در غیر این ماهها احرام حج ببندد.

٢٩٦٠ــ و در روایت دیگر آمده است که: و ماهی مفرد برای عمره رجب.

٢٩٦١ــ و نیز آن امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل در سراسر زمین، هیچ

الْأَرْبَعَةَ فِي كِتابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ ثَلاثَةٌ مِنْها مُتَوالِيَةٌ لِلْحَجِّ وَشَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ رَجَبٌ».

۲۹٦۲ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَسيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» قالَ: عِشْرينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمِ وَصَفَرٍ وَشَهْرِ رَبيعِ الْأَوَّلِ وَعَشَرَةَ أَيّامٍ مِنْ شَهْرِ رَبيعِ الْآخِرِ، وَلا يُحْسَبُ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ عَشَرَةُ أَيّامٍ مِنْ أَوَّلِ ذِي الْحِجَّةِ».

۲۹٦۳ــ وَ رَوَى أَبُوجَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ فَرَضَ الْحَجَّ فِي غيرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ، قالَ: يَجْعَلُها عُمْرَةً».

* (بابُ الْعُمْرَةِ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَفِي أَقَلِّ ما يَكُونُ) *

۲۹٦٤ــ رَوى إِسْحاقُ بْنُ عَمّار قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السَّنَةُ

قطعه‌ای را نیافریده است که نزد او محبوبتر و گرامی‌تر از کعبه باشد، و بپاسِ حُرمت کعبه است که خدای عزّوجلّ چهارماه حرام در کتاب خود را در همان روز که آسمانها و زمین را بیافریده محترم داشته است: سه‌ماه از آنهاپیاپی و برای انجام حَجّند، و ماهی مفرد برای عمرهٔ رجب است.

۲۹٦۲ــ و نیز آن امام‌علیه‌السلام دربارهٔ قول خدای عزّوجلّ «فَسیحُوا فِی‌الأَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ» فرمود: مقصود، دو دهه از ذوالحجّه و ماه محرّم و صفر و ربیع‌الاول، و ده روز از ماه ربیع‌الآخر است، و ده روز اول ذوالحجّه در این چهارماه بحساب نمی‌آید.

۲۹٦۳ــ و ابوجعفر احوَل از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ کسیکه حجّ را در غیر ماههای حجّ آهنگ کرده، روایت کرده است که فرمود: میباید آنرا مبدّل بعمره سازد.

باب‌مربوط بعمره در هرماه
ودر کمترین مدّت ممکن

۲۹٦٤ــ اسحاق‌بن عمّار روایت کرده است که امام صادق‌علیه‌السلام

اثْنا عَشَرَ شَهْراً يُعْتَمَرُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ».

۲۹٦۵ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ، قٰالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَيَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ؟ قٰالَ: لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيّٰامٍ عُمْرَةٌ».

۲۹٦٦ــ وَ رَوٰى أَبٰانٌ، عَنْ أَبِي الْجٰارُودِ عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ بَعْدَ الْحَجِّ فِي ذِي الْحَجَّةِ، قٰالَ: حَسَنٌ».

(بٰابُ مٰا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذٰا حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ أَوْ طٰافَ عَنْهُ)

۲۹٦۷ــ رَوَى ابْنُ مُسْكٰانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْضِي عَنْ أَخِيهِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَنْ رَجُلٍ مِنَ النّٰاسِ الْحَجَّ هَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ؟ قٰالَ: نَعَمْ يَقُولُ عِنْدَ إِحْرٰامِهِ بَعْدَ مٰا يُحْرِمُ: «اللّٰهُمَّ مٰا أَصٰابَنِي فِي سَفَرِي هٰذٰا مِنْ نَصَبٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ بَلٰاءٍ أَوْ شَعَثٍ فَأَجُرْ فُلٰاناً فِيهِ وَ أَجُرْنِي فِي

فرمود: سال دوازده ماهست، و برای هرماهی عمره‌ای مقرر است.

۲۹٦۵ــ وعلی‌بن ابی حمزه، از امام ابوالحسن موسی علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: برای هرماهی عمره‌ای است، راوی گفت: پس معروض داشتم که: آیا کمتر از این میشود؟ فرمود: برای هرده روزی عمره‌ای است.

۲۹٦٦ـ و أبان از ابوالجارود، از یکی از دو امام علیهماالسلام روایت کرده است که دربارهٔ عمره بعد از حجّ در ماه ذوالحجّه از آن امام سؤال کردم، و امام علیه‌السلام فرمود: نیکو است.

باب آنچه شخص بهنگام انجام حجّ یا طواف بنیابت از دیگری بر زبان میراند

۲۹٦۷ــ ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که از جانب برادرش یا پدرش یا دیگری از افراد مردم حجّ بجا می‌آورد، آیا او را میسزد که سخنی بر زبان براند؟ فرمود: آری.

قَضائي عَنْهُ».

۲۹۶۸ــ وَ في رِوايَةِ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا أَرَدْتَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ عَنْ أَحَدٍ مِنْ إخْوانِكَ فَأْتِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَقُلْ: بِسْمِ الله، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ».

۲۹۶۹ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْبِزَنْطِيِّ أَنَّهُ قالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ؟ قالَ: الله عَزَّوَجَلَّ لا تَخْفىٰ عَلَيْهِ خافِيَةٌ».

۲۹۷۰ــ وَ رَوىٰ مُثَنّى بْنُ عَبْدِالسَّلامِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الْإِنْسانِ يَذْكُرُهُ فِي الْمَواطِنِ كُلِّها؟ قالَ: إنْ شاءَ فَعَلَ وَإنْ شاءَ لَمْ

هنگام احرام بستنش چون محرم میشود. میگوید:

«اللّهُمَّ ما اَصابَني في سَفَري هٰذا مِنَ نَصَبٍ أو شِدَّةٍ أَوْبَلاءٍ أَوْ شَعَثٍ، فَاْجُرْ فُلاناً فِيهِ، وَ أَجِرْني في قَضائي عَنْهُ»[1]

۲۹۶۸ــ و در روایت معاویة بن عمّار آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی که از جانب کسی از دوستانت بر بیت طواف کنی، بنزدیک حَجَرالأَسود بیا و بگو: «بِسْمِ اللهِ، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ»[2]

۲۹۶۹ــ و از بِزنطی روایت شده است که گفت: مردی از امام ابوالحسن اوّل علیه السلام دربارهٔ مردی که از جانب دیگری حجّ بجای می آورد سؤال کرد که آیا میباید نام او را بزبان بیاورد؟ امام فرمود: خدای عزّوجلّ رازی از نظرش پوشیده نمیماند.

۲۹۷۰ــ و مثنیّ بن عبدالسلام از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا شخصی که از جانب انسانی حجّ بجای می آورد، میباید در همگی موارد نام او را یاد

---

(۱) خدایا هرخستگی و سختی یا پریشانی‌ای که در این سفر بمن پیوسته است، فلان شخص را در آن اجری عطا فرمای، و مرا در برابر انجام دادن این عمل از طرف او، اجری ارزانی دار.

(۲) بنام خدا، خدایا از فلان شخص قبول فرمای.

يَفْعَلْ. اللهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ حَجَّ عَنْهُ وَلٰكِنْ يَذْكُرُهُ عِنْدَ الْأُضْحِيَّةِ إِذٰا هُوَ ذَبَحَهٰا».

(بٰابُ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَوْ يُشْرِكُهُ فِي حَجِّهِ أَوْ يَطُوفُ عَنْهُ)

۲۹۷۱ــ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «إِنَّ أَبِي قَدْ حَجَّ وَوٰالِدَتِي قَدْ حَجَّتْ، وَإِنَّ أَخَوَيَّ قَدْ حَجّٰا، وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي حَجَّتِي كَأَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونُوا مَعِي، فَقٰالَ: اِجْعَلْهُمْ مَعَكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جٰاعِلٌ لَهُمْ حَجّاً وَلَكَ حَجّاً، وَلَكَ أَجْراً بِصِلَتِكَ إِيّٰاهُمْ».

۲۹۷۲ــ وَقٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلٰاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْعِتْقُ».

۲۹۷۳ــ وَقٰالَ رَجُلٌ لِلصّٰادِقِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «جُعِلْتُ فِدٰاكَ إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ أَنْ أُشْرِكَ فِي حِجَّتِيَ الْعٰامَ أُمِّي أَوْ بَعْضَ أَهْلِي فَنَسِيتُ، فَقٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ:

کند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین کند، و اگر نخواهد چنین نکند. خدا میداند که او از جانب آن شخص حجّ بجای آورده است ولی بهنگام تقدیم قربانی او را یاد میکند.

باب متعلّق بکسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، یا او را درحجّ خود شریک میسازد، یا از جانب او طواف میکند

۲۹۷۱ــ معاویة بن عمّار چنین روایت کرده است که گفت بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: پدرم حجّ بجای آورده، و مادرم حجّ گزارده، و دو برادرم حجّ کرده‌اند، و من خواستم تا ایشان را درحجّ خود وارد سازم، چنانکه گوئی دوست همیداشتم که ایشان با من میبودند. پس امام فرمود: ایشان را با خود قرارده، زیرا خدای عزّوجلّ برای ایشان حجّی و برای تو حجّی و تو را در برابر صلهٔ ایشان اجری قرار دهنده است.

۲۹۷۲ــ و نیز فرمود: نماز و روز و حجّ و صدقه و آزاد کردن بردگان، در قبر بر میت وارد میشوند.

۲۹۷۳ــ و مردی به امام صادق علیه السلام معروض داشت: فدایت شوم، من

الآنَ فَأَشْرِكْهُما».

(بابُ التَّعْجيلِ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ إلىٰ مِنىٰ)

۲۹۷۴ــ رُوِيَ عَنْ إسْحٰاقَ بْنِ عَمّارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «يَتَعَجَّلُ الرَّجُلُ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ مِنْ أَجْلِ الزِّحٰامِ وَضِغٰاطِ النّٰاسِ؟ فَقٰالَ: لٰا بَأْسَ».

۲۹۷۵ــ وَقٰالَ في خَبَرٍ آخَرَ: «لٰا يَتَعَجَّلُ بِأَكْثَرَ مِنْ ثَلٰاثَةِ أَيّٰامٍ».

۲۹۷۶ــ وَرَوَى جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «عَلَى الْإِمٰامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بِمِنىٰ ثُمَّ يَبيتَ بِهٰا وَيُصْبِحَ حَتّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَخْرُجَ إلىٰ عَرَفٰاتٍ».

۲۹۷۷ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «هَلْ صَلّىٰ

نیّت کرده بودم که مادرم یا یکی از افراد خانواده‌ام را در حجّ امسال خود شریک سازم، ولی این کار را فراموش کردم. پس امام فرمود: پس هم‌اکنون ایشانرا شریک ساز.

باب شتاب گرفتن قبل از ترویه بمنیٰ

۲۹۷۴ــ از اسحاق‌بن عمّار روایت شده است که گفت: به امام ابوالحسن علیه السلام معروض داشتم که آیا جایز است که شخص بعلّت ازدحام و فشار مردم یکروز یا دو روز قبل از ترویه در رفتن بمنی شتاب کند؟ پس فرمود: باکی نیست.

۲۹۷۵ــ و در خبر دیگر گفت: بیش از سه روز شتاب نمیکند.

۲۹۷۶ــ و جمیل‌بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برعهدهٔ امام است که نماز ظهر را در منی بگزارد، و آنگاه در آنجا بیتوته کند، و شب را بصبح آورد تا خورشید برآید، و سپس بسوی عرفات رهسپار میشود.

۲۹۷۷ــ و محمّدبن مسلم از امام ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا (صَلّی الله علیه و آله وسلّم) در روز ترویه نماز ظهر را در منی بجا آورد؟ فرمود: آری

رَسُولُ الله صَلی الله عَلیه وآله الظُّهْرَ بِمِنیٰ یَوْمَ التَّرْوِیَةِ قالَ: نَعَمْ وَ الْغَداةَ یَوْمَ عَرَفَةَ».

* (بابُ حُدُودِ مِنیٰ وَعَرَفاتٍ وَجَمْعٍ) *

۲۹۷۸ــ رَوی مُعاوِیَةُ بْنُ عَمّارٍ؛ وَأَبُوبَصیرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ: «حَدُّ مِنیٰ مِنَ الْعَقَبَةِ إلیٰ وادِي مُحَسِّرٍ» وَ «حَدُّ عَرَفاتٍ مِنَ الْمَأْزِمَیْنِ إلیٰ أَقْصیَ الْمَوْقِفِ».

۲۹۷۹ــ وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ: «حَدُّ عَرَفَةَ مِنْ بَطْنِ عُرَنَةَ، وَثَوِیَّةَ، وَنَمِرَةَ وَذِي الْمَجازِ وَخَلْفُ الْجَبَلِ مَوْقِفٌ ـ إلیٰ وَراءِ الْجَبَلِ ـ».

وَلَیْسَتْ عَرَفاتٌ مِنَ الْحَرَمِ وَالْحَرَمُ أَفْضَلُ مِنْها.

۲۹۸۰ــ وَ «وَقَفَ النَّبِيُّ صَلی الله عَلیه وآله بِعَرَفَةَ في مَیْسِرَةِ الْجَبَلِ فَجَعَلَ

و نماز صبح روز عرفه را.

باب حدود عرفات و منی و مشعر

۲۹۷۸ــ معاویة بن عمّار و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: حدّ منیٰ از عقبه[1] تا وادی مُحَسِّر[2]، و حدّ عرفات از مَأزِمَین[3] تا منتهای موقف است.

۲۹۷۹ــ و نیز فرمود: حدّ عرفة از درون درّهٔ عُرَنَه[4]، وثَوِیَّة[5]، و نَمِرَة[6]، و ذوالمجاز[7]. است که جمرهٔ عَقبه در آن واقع شده است. و عرفات از حرم نیست و حرمت حرم از آن بیشتر است.

۲۹۸۰ــ و پیمبر(ص) در سرزمین عرفه، در سمت چپ کوه وقوف کرد، پس

---

(۱) مراد از عقبه همان محلّی است که جمرهٔ عقبه در آن واقع شده است.

(۲) محسّر ــ بر وزن مُثَلّث نام درّه‌ای واقع در میان منی و مزدلفه و بمنی نزدیکتر است، و خود حدّی از حدود منی است. (۳) مأزمین نام محلّی میان عرفه و مشعر است.

(٤) عرنه بر وزن لُمزه بنا بقول صاحب قاموس نام درّه‌ای در عرفات است و جزئی از موقف نیست.

(٥) ثویّه بر وزن قضیّه یا رقیّه از حدود عرفه است. و از موقف نیست.

(٦) نمره بروزن کلمه ناحیه‌ای در عرفات است که در حجّة الوداع رسولخدا صلی الله علیه و آله در آنجا منزل گزید. (۷) ذوالمجاز مرکز بازاری از بازارهای موسمی عصر جاهلیت است.

النّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفافَ ناقَتِه فَيَقِفُونَ إلىٰ جانِبِها فَتَحاها، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذٰلِكَ فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ إنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعُ أَخْفافِ ناقَتي بِالْمَوْقِفِ وَ لٰكِنْ هٰذا كُلُّهُ مَوْقِفٌ وَ أَشارَ بِيَدِهِ، وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَرَفَةُ كُلُّها مَوْقِفٌ وَلَوْلَمْ يَكُنْ إلّا ما تَحْتَ خُفِّ ناقَتي لَمْ يَسِعِ النّاسَ ذٰلِكَ، وَ فَعَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْمُزْدَلِفَةِ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَإذا رَأَيْت خَلَلاً فَتَقَدَّمْ فَسُدَّهُ بِنَفْسِكَ وَ راحِلَتِكَ، فَإنَّ الله تَعالىٰ يُحِبُّ أَنْ تُسَدَّ تِلْكَ الْخِلالُ وَ انْتَقِلْ عَنِ الْهِضابِ وَ اتَّقِ الْأَراكَ وَ نَمِرَةَ ـ وَ هِيَ بَطْنُ عُرَنَةَ ـ وَثَوِيَّةَ وَ ذَا الْمَجازِ، فَإنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَفاتٍ».

۲۹۸۱ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قالَ: «أَصْحابُ الْأَراكِ لا حَجَّ لَهُمْ ـ وَهُمُ الَّذِينَ يَقِفُونَ تَحْتَ الْأَراكِ ـ».

مردم بسوی گامهای شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، چنانکه در کنار آن شتر وقوف میکردند، در این موقع پیمبر صلّی اللّه علیه وآله شتر را از آنجا دور ساخت، ولی مردم همانگونه عمل میکردند، پس پیمبر صلّی الله علیه و آله فرمود: أَیا ای مردمان، تنها محلّ گامهای شترِ من مَوقف نیست، بلکه این ناحیه یکسره موقف است، و با گفتن این جمله با دست خود اشاره کرد، و فرمود، عرفه، هَمِگیَش موقف است و اگر هیچ محلّی بجز جای گامهای شتر من موقف نمیبود، آن محلّ گنجایش مردم را نمیداشت. (و پیمبر صلّی الله علیه و آله در مزدلفه نیز چنین کرد).

پس چون خللی ــیعنی فرجه و فاصله‌ای ــ را به بینی گام فرانه، و با نیروی خودت، و بوسیلهٔ شتر سواریت آنرا مسدود کن، زیرا خدای تعالی دوست میدارد که آن خللها مسدود گردد.

و از نقاط مرتفع به اراضی مسطّح منتقل شو، و از وقوف در «أراک» و «نَمره» ــ که همان بطن عرنه است ــ و از «ثویّه» و «ذوالمجاز» احتراز کن، زیرا که آنها از عرفات نیستند.

۲۹۸۱ــ و در خبر دیگر آمده است که فرمود: اصحاب اراک حجّ ندارند، و ایشان کسانی هستند که زیر اراک وقوف میکنند.

٢٩٨٢ــ وَ «وَقَفَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله بِجَمْعٍ فَجَعَلَ النّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفافَ ناقَتِه فَأَهْوىٰ بِيَدِه وَ هُوَ واقِفٌ، فَقالَ: إنّي وَقَفْتُ وَ كُلُّ هٰذا مَوْقِفٌ».

٢٩٨٣ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقِفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرامِ حَيْثُ يَبيتُ».

وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَأَ الْمَشْعَرَ بِرِجْلِهِ أَوْ يَطَاهُ بِبَعيرِه.

وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَرُورَةِ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ.

(بابُ التَّقْصيرِ فِي الطَّريقِ إلىٰ عَرَفاتٍ)

٢٩٨٤ــ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلاةَ بِعَرَفاتٍ، فَقالَ: وَيْلَهُمْ أَوْوَيْحَهُمْ ـ وَ أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ، لا يُتَمُّ».

٢٩٨٢ــ پیمبرصَلّی اللهعلیه و آله درمشعر وقوف کرد، پس مردم بطرف گامهای شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، و آنگاه پیمبر(ص) که در حال وقوف بود با دست خود اشاره کرد، و فرمود: من وقوف کرده‌ام، و این دشت همگی موقف است.

٢٩٨٣ــ و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: پدرم علیه‌السلام در مشعرالحرام در همانجا که بیتوته مینمود وقوف میکرد.

و برای صروره (کسیکه حجّ اوّل اوست) مستحبّ است که مشعرالحرام را زیر گام بسپرد، و یا با شترش آنرا زیر پا نهد.

و برای صروره مستحبّ است که بکعبه داخل شود.

باب
شکسته خواندن نماز در راه عرفات

٢٩٨٤ــ معاویةبن عمّار روایت کرده است که به امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم: اهل مکّه در عرفات نماز را تمام میخوانند. فرمود: وای برایشان ــیا اُفّ برایشان ــ و کدامین سفر از آن سخت‌تر است؟! نماز در این سفر تمام نیست.

(بابُ اِسْمِ الْجَبَلِ الَّذی یَقِفُ عَلَیْهِ النّاسُ بِعَرَفَةَ)

۲۹۸۵ــ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَیْهِ السَّلامُ «مَا اسْمُ جَبَلِ عَرَفَةَ الَّذِي یَقِفُ عَلَیْهِ النّاسُ؟ فَقالَ: أَلالٌ».

(بابُ کَراهَةِ الْمَقامِ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفاضَةِ)

۲۹۸۶ــ رَوَی أَبانُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَعْیَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ کَرِهَ أَنْ یُقیمَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفاضَةِ».

وَ لا یَجُوزُ لِلرَّجُلِ الْإِفاضَةُ مِنْها قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَلا مِنْ عَرَفاتٍ قَبْلَ غُرُوبِها فَیَلْزَمَهُ دَمُ شاةٍ.

(بابُ السَّعْيِ فی وادی مُحَسِّرٍ)

۲۹۸۷ــ رَوَی مُعاوِیَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا

باب نام کوهی که مردم در عرفه روی آن وقوف میکنند

۲۹۸۵ــ از امام صادق علیه السلام پرسیدند که نام کوه عرفه که مردم روی آن وقوف میکنند چیست؟ امام فرمود: نام آن ألال است.

شرح: «ألال بفتح همزه و بنا بروایتی بکسر آن، نام کوهی در عرفاتست،ــ مراصد».

باب کراهت اقامت بعد از افاضه در مشعر

۲۹۸۶ــ عبدالرّحمن بن أَعْیَن از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده است که آن حضرت ناخوشایند میداشت که بعد از کوچ مردم در مشعر اقامت کنند.

و برای مرد جایز نیست که پیش از طلوع خورشید از آنجا (مشعر) افاضه کوچ کند، و همچنین جایز نیست که پیش از غروب خورشید از عرفات بمشعر کوچ نماید، و اگر چنین کند قربانی گوسپندی براو لازم می آید.

باب سعی در وادی محسّر

۲۹۸۷ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

مَرَرْتَ بِوادِي مُحَسِّرٍ ـ وَهُوَ وادٍ عَظيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنىٰ، وَهُوَ إلىٰ مِنىٰ أَقْرَبُ ـ فَاسْعَ فيهِ حَتّىٰ تُجاوِزَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله حَرَّكَ ناقَتَهُ فيهِ وَقالَ: اللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتي، وَأَجِبْ دَعْوَتي، وَاخْلِفْني بِخَيْرٍ فيمَنْ تَرَكْتَ بَعْدي».

۲۹۸۸ ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعيلَ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْحَرَكَةُ في وادي مُحَسِّرٍ مِائَةُ خُطْوَةٍ».

۲۹۸۹ ــ وَفي حَديثٍ آخَرَ «مِائَةُ ذِراعٍ».

وَتَرَكَ رَجُلٌ السَّعْيَ في وادي مُحَسِّرٍ، فَأَمَرَهُ أَبُوعَبْدِالله بَعْدَ الْإِنْصِرافِ إلىٰ مَكَّةَ أَنْ يَرْجِعَ فَيَسْعىٰ.

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ جَهِلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ)

۲۹۹۰ ــ في رِوايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ أَنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ

فرمود: چون بوادي مُحَسّر بگذری ــ و آن درّه‌ای عظیم در میان مشعر و منی است و بمنیٰ نزدیکتر است پس در آن وادی هروله کن، و همی شتاب تا از آنجا بگذری، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شتر خود را در آنجا بجنبش درآورد، و عرضه داشت: «اللّهمّ سَلِّمْ عَهدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتی، وَ أَجِبْ دَعْوَتی، وَاخْلُفْني بِخَيْرٍ فيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدي» (بارالها ایمانم را سلامت دار و عذرم را بپذیر و دعایم را مستجاب کن و از بازماندگان من بنیکی پس از آمدنم بسوی تو نگهداری کن).

۲۹۸۸ ــ و محمّدبن اسماعیل از امام ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: مقدار حرکت در وادی محسّر صد گام است.

شرح: «ظاهراً مراد آنستکه طول وادی محسّر یکصد گام است».

۲۹۸۹ ــ و در حدیث دیگر صد ذراع است.

و مردی هروله در وادی محسّر را ترک کرد، امام صادق علیه السلام، پس از بازگشت بمکّه او را فرمود تا بدانجا باز گردد، و هروله را بجای آورد.

باب آنچه دربارهٔ کسی آمده است که نسبت بوقوف در مسعر جاهل است

۲۹۹۰ ــ در روایت علیّ بن رئاب آمده است که امام صادق علیه السلام

أَفاضَ مِنْ عَرَفاتٍ مَعَ النّاسِ فَلَمْ يَلْبَثْ مَعَهُمْ بِجَمْعٍ وَمَضىٰ إِلىٰ مِنىٰ مُتَعَمِّداً أَوْ مُسْتَخِفّاً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ».

۲۹۹۱ــ وَ رَوىٰ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَفاضَ مِنْ عَرَفاتٍ فَمَرَّ بِالْمَشْعَرِ فَلَمْ يَقِفْ حَتّىٰ انْتَهىٰ إِلىٰ مِنىٰ فَرَمَى الْجَمْرَةَ وَلَمْ يَعْلَمْ حَتّىٰ ارْتَفَعَ النَّهارُ، قالَ: يَرْجِعُ إِلَى الْمَشْعَرِ فَيَقِفُ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ».

۲۹۹۲ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ حُكَيْمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ:

فرمود: کسیکه همراه با مردم از عرفات إفاضه کرده، ولی در مشعر با ایشان درنگ ننموده، و از روی عمد، یا از سر بی‌اعتنائی راه منی را در پیش گرفته است، اشتری فربه بر ذمّه دارد (برای قربانی).

شرح: «وقوف در مشعر رکن است و اگر کسی عمداً آنرا ترک کند حَجّش باطل است و این خبر که متضمّن وجوب کفّارهٔ یک شتر بر متعمّد ترک است محمول است بر کسیکه در شب مقداری در آنجا مکث کرده باشد، و چنانچه نسیاناً ترک کرده باشد اگر در عرفات وقوف کرده است با نیّت و اختیار پس چیزی براو نیست و حجّش اشکالی ندارد و اگر هردو وقوف را بفراموشی ترک کرده پس حجّش باطل خواهد بود و همچنین است حکم جاهل، و چنانچه وقوف مشعر را از روی جهل ترک کرده است باز حجّش باطل است، چنانکه شیخ در تهذیب گفته است».

۲۹۹۱ــ و یونس‌بن یعقوب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که گفت به آن امام معروض داشتم که: مردی از عرفات افاضه کرده، و از مَشعر گذشته است، ولی در آنجا وقوف نکرده تا بمنی رسیده، و جمره را رمی نموده، و حکم وقوف بمشعر را ندانسته تا روز برآمده است. امام فرمود: بمشعر باز میگردد، و در آنجا وقوف میکند، و پس از آن جمره را رمی مینماید.

شرح: «این خبر دلالت دارد که تارک جاهل معذور است و باید قبل از ظهر عید وقوف اضطراری مشعر را درک کند.»

۲۹۹۲ــ و محمّدبن حکیم در روایت خود آورده است که: به امام

«الرَّجُلُ الْأَعْمىٰ وَ الْمَرْأَةُ الضَّعيفَةُ يَكُونانِ مَعَ الْجَمّالِ الْأَعْرابيِّ فَإِذا أَفاضَ بِهِمْ مِنْ عَرَفاتٍ مَرَّ بِهِمْ كَماهُمْ إِلىٰ مِنىٰ وَلَمْ يُنْزِلْ بِهِمْ جَمْعاً، فَقالَ: أَلَيْسَ قَدْ صَلَّوا بِها، فَقَدْ أَجْزَأَهُمْ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُصَلّوا بِها؟ قالَ: ذَكَرُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ فيها فَإِنْ كانُوا قَدْ ذَكَرُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ فيها فَقَدْ أَجْزَأَهُمْ».

وَ رُوِيَ فيمَنْ جَهِلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ أَنَّ الْقُنُوتَ في صَلاةِ الْغَداةِ بِها يُجْزيهِ وَ أَنَّ الْيَسيرَ مِنَ الدُّعاءِ يَكْفي.

(بابُ مَنْ رُخِّصَ لَهُ التَّعْجيلُ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ قَبْلَ الْفَجْرِ)

۲۹۹۳ــ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ

صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که مردی نابینا و زنی ناتوان با شترداری اعرابی ــیعنی عرب صحرانشینــ حجّ میکنند، پس چون ایشان را از عرفات کوچ داده، همچنان بسوی منی به پیش رفته و آنانرا در مشعر فرود نیاورده است. پس امام فرمود: آیا نه اینست که آنان در آنجا نماز گزارده‌اند؟ پس همان نماز برای ایشان کفایت میکند: گفتم: پس اگر در آنجا نماز نگزارده باشند؟ فرمود: خدای عزّوجلّ را یاد کرده‌اند، پس اگر در آنجا خدای عزّوجلّ را یاد کرده باشند همان ذکر خدا ایشانرا کفایت میکند.

و دربارهٔ کسیکه نسبت بحکم وقوف در مشعر جاهل بوده، روایت شده است که: قنوت در نماز صبح در آن سرزمین او را کفایت میکند، و اندکی از دعا کافی است.

شرح: «خداوند فرموده است: «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ» (چون از عرفات رهسپار شدید پس خدا را در مشعر یاد کنید) و وقوف همینقدر که شخص مکث کند و ذکری گوید ولو با قنوت خواندن در نماز که جزء واجبات نماز نیست کفایت میکند در حال اضطرار»

(باب آنکه رخصت دارد قبل از فجر از مشعر کوچ کند)

۲۹۹۳ــ ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام

عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا بَأْسَ بِأَنْ تُقَدِّمَ النِّساءُ إذا زالَ اللَّيْلُ، فَيَقِفْنَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ساعَةً، ثُمَّ يُنْطَلَقُ بِهِنَّ إلى مِنىً فَيَرْمِينَ الْجَمْرَةَ ثُمَّ يَصْبِرْنَ ساعَةً، ثُمَّ يُقَصِّرْنَ وَ يُنْطَلَقُ بِهِنَّ إلىٰ مَكَّةَ فَيَطُفْنَ إلّا أَنْ يَكُنَّ يُرِدْنَ أَنْ يُذْبَحَ عَنْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ يُوَكِّلْنَ مَنْ يُذْبَحُ عَنْهُنَّ».

۲۹۹۴ــ وَ رَوى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ مِسْمَعٍ، عَنْ أَبي إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ وَقَفَ مَعَ النّاسِ بِجَمْعٍ ثُمَّ أَفاضَ قَبْلَ أَنْ يُفيضَ النّاسُ، قالَ: إنْ كانَ جاهِلاً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إنْ كانَ أَفاضَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَعَلَيْهِ دَمُ شاةٍ».

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ فاتَهُ الْحَجُّ)

۲۹۹۵ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ أَدْرَكَ جَمْعاً فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ، وَقالَ: أَيُّما قارِنٍ أَوْ مُفْرِدٍ أَوْ مُتَمَتِّعٍ قَدِمَ وَقَدْ فاتَهُ

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: باکی نیست که زنان را چون شب زایل شود، از پیش بفرستند، تاساعتی در مشعرالحرام وقوف کنند، سپس ایشان را روانهٔ منی سازند، تا جمره را رمی کنند، سپس ساعتی صبر میکنند و پس از آن تقصیر بجا می آورند، و آنگاه ایشان را روانهٔ مکّه میسازند تا طواف را انجام دهند، مگر آنکه خواسته باشند که مراسم قربان از جانب ایشان انجام گیرد، که در اینصورت کسی را بوکالت میگیرند تا قربانی را از جانب ایشان انجام دهد.

۲۹۹۴ــ و علیّ بن رئاب از مسمَع روایت کرده است که امام کاظم ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد، و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود. فرمود: اگر نسبت بحکم جاهل بوده چیزی برذمّه اش نیست، و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده پس (بکفّاره) خون گوسپندی (یعنی قربانی) بر ذمّه دارد.

باب
آنچه دربارهٔ کسی که حجّ از او فوت شده آمده

۲۹۹۵ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه مشعر را درک کند حجّ را درک کرده است؛ وفرمود: هرحاجّ که به حجّ

الْحَجُّ فَلْيُحِلَّ بِعُمْرَةٍ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ، قالَ: وَقالَ في رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمامَ وَهُوَ بِجَمْعٍ، فَقالَ: إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتي عَرَفاتٍ فَيَقِفُ بِها قَليلاً ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعاً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِها، فَإِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لا يَأْتيها حَتّىٰ يُفيضُوا فَلا يَأْتيها وَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ».

۲۹۹٦ــ وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوُدَ الرَّقّي قالَ: «كُنْتُ مَعَ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِمِنىٰ إِذْ جاءَ رَجُلٌ فَقالَ: إِنَّ قَوْماً قَدِمُوا وَقَدْ فاتَهُمُ الْحَجُّ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: نَسْأَلُ اللهَ الْعافِيَةَ، أَرىٰ أَنْ يُهَريقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ شاةً وَيُحِلُّوا، وَعَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ إِنِ انْصَرَفُوا إِلىٰ بِلادِهِمْ، وَإِنْ أَقامُوا حَتّىٰ تَمْضِيَ أَيّامَ التَّشْريقِ بِمَكَّةَ ثُمَّ خَرَجُوا إِلى وَقْتِ أَهْلِ مَكَّةَ فَأَحْرَمُوا مِنْهُ وَاعْتَمَرُوا فَلَيْسَ عَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قابِلٍ».

قِران یا افراد و یا تمتّع وارد شده و حجّ از او فوت گشته، میباید بعمره محلّ شود، و حجّ سال آینده بر ذمّهٔ او است. راوی گفت: و دربارهٔ کسیکه امام را درک کند در حالیکه او در مشعر باشد، امام فرمود: اگر گمان او این باشد که بعرفات می‌آید، و اندکی در آنجا وقوف میکند، و پس از آن قبل از طلوع خورشد مشعر را درک مینماید، پس بعرفات بیاید، ولی اگر گمانش اینست که وقتی بعرفات میرسد که مردم کوچ کرده باشند، پس بعرفات نیاید، و در مشعر اقامت کند— و حجّش بتمام و کمال رسیده است.

شرح: «از این خبر استفاده میشود که اضطراری مشعر مقدّم بر اضطراری عرفات است».

۲۹۹٦ــ و ابن محبوب از داود رقّی روایت کرده است که گفت: در منی افتخار مصاحبت امام صادق‌علیه‌السلام را داشتم، که مردی فرازآمد، و معروض داشت که گروهی وارد شده‌اند، و حجّ از ایشان فوت شده است. پس امام‌علیه‌السلام فرمود: از خدا عافیت همیطلبیم. رأی من در این باره اینست که هریک از ایشان گوسپندی ذبح کند، و همگی محلّ شوند. و برذمّه‌ایشانست که اگر بشهر و دیار خود باز گردند در سال آینده حجّ بجای آورند. و اگر در مکّه بمانند تا ایّام تشریق سپری شود، و

(بابُ أَخْذِ حَصَى الْجِمارِ مِنَ الْحَرَمِ وَغَيْرِهِ)

۲۹۹۷ــ رَوَى حَنانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يُجْزِيكَ أَنْ تَأْخُذَ حَصَى الْجِمارِ مِنَ الْحَرَمِ كُلِّهِ إِلّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَمَسْجِدِ الْخَيْفِ».

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ خالَفَ الرَّمْيَ أَوْزادَ أَوْنَقَصَ)

۲۹۹۸ــ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ذَهَبْتُ أَرْمِي فَإِذاً فِي يَدِي سِتُّ حَصَياتٍ، فَقالَ: خُذْ واحِدَةً مِنْ تَحْتِ رِجلَيْكَ».

۲۹۹۹ــ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «وَلا تَأْخُذْ مِنْ حَصَى الْجِمارِ ـ الَّذي قَدْ رُمِيَ ـ».

۳۰۰۰ــ وَرَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ أَخَذَ إِحْدىٰ وَعِشْرِينَ حَصاةً فَرَمىٰ بِها وَزادَتْ واحِدَةٌ، وَلَمْ يَدْرِ أَيَّهُنَّ نَقَصَتْ، قالَ:

پس از آن بمیقاتِ اهل مکّه برآیند، و از آنجا محرم شوند و عمره بجای آورند پس حجّ سال آینده بر ذمّهٔ ایشان نخواهد بود،

باب برداشتن سنگریزهٔ رمی جمرات از حرم و غیر آن

۲۹۹۷ــ حنان‌بن سدیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: برای تو کفایت میکند که سنگریزه جمرات را از کلیّهٔ مناطق حرم برداری، مگر از مسجدالحرام و مسجد خیف.

باب آنچه دربارهٔ کسی که رمی جمرات را پس وپیش یا بیش و کم کند آمده

۲۹۹۸ــ علی‌بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: برای امام صادق‌علیه‌السلام معروض داشتم که برای رمی جمرات رفتم، و ناگهان متوجّه شدم که شش سنگریزه در دست دارم. پس امام فرمود: یک سنگریزه از زیر پاهایت بردار.

۲۹۹۹ــ و در خبر دیگر آمده است که: و از آن سنگریزه‌های جمرات که با آن رمی شده است برمدار.

۳۰۰۰ــ و معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که

فَلْيَرْجِعْ فَلْيَرْمِ كُلَّ واحِدَةٍ بِحَصاةٍ، وَ إنْ سَقَطَتْ مِنْ رَجُلٍ حَصاةٌ وَلَمْ يَدْرِ أَيَّتُهُنَّ هِيَ، فَلْيَأْخُذْ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ حَصاةً فَيَرْمي بِها، قالَ: فَإنْ رَمَيْتَ بِحَصاةٍ فَوَقَعَتْ في مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكانَها، وَ إنْ أَصابَتْ إنْساناً أَوْ جَمَلاً ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمارِ أَجْزأكَ ؛ وَقالَ في رَجُلٍ رَمَى الْجِمارَ فَرَمَى الْأُولىٰ بِأَرْبَعِ حَصَياتٍ، ثُمَّ رَمَى الْأَخيرَتَيْنِ بِسَبْعِ سَبْعٍ، قالَ: يَعُودُ فَيَرْمِي الْأُولىٰ بِثَلاثٍ وَقَدْ فَرَغَ، وَ إنْ كانَ رَمَى الْوُسْطىٰ بِثَلاثٍ ثُمَّ رَمَى الْأُخْرىٰ فَلْيَرْمِ الْوُسْطىٰ بِسَبْعٍ، وَ إنْ كانَ رَمَى الْوُسْطىٰ بِأَرْبَعٍ رَجَعَ فَرَمىٰ بِثَلاثٍ قالَ: قُلْتُ: الرَّجُلُ يَرمي الْجِمارَ مَنْكُوسَةً، قالَ: يُعيدُها عَلَى الْوُسْطىٰ وَجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ».

آن حضرت دربارهٔ مردی که بیست و یک سنگریزه برداشته و با آنها رمی کرده و در پایانِ کار یک سنگریزه‌زیاد آورده، و نمیداند که رمی کدام جمره ناقص شده، فرمود: میباید برگردد، و بهریک از جمرات سنگریزه‌ای رمی کند. و اگر سنگریزه‌ای از دست کسی بیفتد، و نداند که کدام یک از آنها بوده میباید سنگریزه‌ای از زیر گامهایش بردارد، و آنرا رمی کند.

و فرمود: اگر سنگریزه‌ای را رمی کردی و آن سنگریزه در محملی افتاد، پس سنگریزه‌ای بجای آن اعاده کن، و اگر به انسانی یا شتری اصابت کرد و از آنجا بجمرات افتاد برای تو کفایت میکند.

و امام دربارهٔ کسی که رمی جمرات کرد، و جمرهٔ اولی را با چهار سنگریزه و دو جمرهٔ دیگر را هفت، هفت رمی نمود، فرمود: بسراغ جمرهٔ اولی میرود، و آنرا باسه سنگریزه رمی میکند، و او در اینحال از کار رمی جمرات فراغت یافته است.

و اگر جمرهٔ وسطی را با سه سنگریزه رمی کرده، و پس از آن جمرهٔ اخری را رمی نموده میباید جمره وسطی را با هفت سنگریزه رمی کند. و اگر وسطی را با چهار سنگریزه رمی کرده باز میگردد، و با سه سنگریزه رمی میکند. (یعنی لازم نیست آخری را از نو رمی کند).

راوی گفت: معروض داشتم که: اگر مردی جمرات را واژگونه رمی کند؟ امام علیه السلام فرمود: رمی را بر جمرهٔ وسطی و جمرهٔ عقبه اعاده میکند.

۳۰۰۱ــ وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ فِي الْخٰائِفِ: «لٰا بَأْسَ بِأَنْ يَرْمِيَ الْجِمٰارَ بِاللَّيْلِ، وَيُضَحِّيَ بِاللَّيْلِ، وَيُفِيضَ بِاللَّيْلِ».

۳۰۰۲ــ وَ سَأَلَهُ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ «عَنِ امْرَأَةٍ جَهِلَتْ أَنْ تَرْمِيَ الْجِمٰارَ حَتّٰى نَفَرَتْ إِلٰى مَكَّةَ، قٰالَ: فَلْتَرْجِعْ فَتَرْمِيَ الْجِمٰارَ كَمٰا كٰانَتْ تَرْمِي، وَالرَّجُلُ كَذٰلِكَ».

۳۰۰۳ــ وَ رَوٰى عَنْهُ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنٰانٍ «فِي رَجُلٍ أَفٰاضَ مِنْ جَمْعٍ حَتّٰى انْتَهىٰ إِلىٰ مِنىٰ فَعَرَضَ لَهُ شَيْءٌ فَلَمْ يَرْمِ الْجَمْرَةَ حَتّٰى غٰابَتِ الشَّمْسُ، قٰالَ: يَرْمِي إِذٰا أَصْبَحَ مَرَّتَيْنِ إِحْدٰيهُمٰا بُكْرَةً وَ هِيَ لِلْأَمْسِ، وَ الْأُخْرىٰ عِنْدَ زَوٰالِ الشَّمْسِ».

(بٰابُ الَّذِينَ أُطْلِقَ لَهُمُ الرَّمْيُ بِاللَّيْلِ)

۳۰۰۴ــ رَوٰى وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ

۳۰۰۱ــ و محمّدبن مسلم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که دربارهٔ شخص خائف فرمود : باکی نیست که رمی جمرات را در شب انجام دهد، و قربانی را در شب بگذراند، و در شب افاضه (کوچ) کند.

شرح: «یعنی این کسان که معذورندجایز است این افعال را در شب انجام‌دهند».

۳۰۰۲ــ ومعاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ زنی سؤال کرد که نسبت برمي جمرات جاهل بود، تا بمکّه کوچ کرد، امام فرمود: بنابراین میباید باز گردد، و جمرات را همانگونه که رمی میکرده رمی کند. و حکم مرد نیز همینگونه است.

۳۰۰۳ــ و عبدالله‌بن سنان از آن امام‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی روایت کرده است که از مشعر افاضه کرده، تا بمنی پیوسته است، پس در این حال عارضه‌ای به او رخ داده و در اثر آن عارضه جمره را رمی نکرده است تا آنکه خورشید ناپدید شده است؟ امام در این باره فرمود: چون شب را بصبح آورد دوبار رمی میکند: یکی در بامداد پگاه، برای دیروز، و دیگری بهنگام زوال خورشید.

باب کسانیکه مجازند در شب رمی کنند

۳۰۰۴ــ وُهَیْب‌بن حفص از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام

عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الَّذي يَنْبَغي لَهُ أَنْ يَرْمِيَ بِاللَّيْلِ مَنْ هُوَ؟ قالَ: الْحاطِبَةُ وَ الْمَمْلُوكُ الَّذي لا يَمْلِكُ مِنْ أَمْرِهِ شَيْئاً، وَ الْخائِفُ، وَ الْمَدِينُ، وَ الْمَريضُ الَّذي لا يَسْتَطيعُ أَنْ يَرْمِيَ يُحْمَلُ إِلَى الْجِمارِ فَإِنْ قَدَرَ عَلى أَنْ يَرْمِيَ وَ إِلّا فَارْمِ عَنْهُ وَ هُوَ حاضِرٌ».

* (بابُ الرَّمْيِ عَنِ الْعَليلِ وَ الصِّبْيانِ) *

٣٠٠٥ــ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ؛ وَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْكَسيرُ وَ الْمَبْطُونُ يُرْمى عَنْهُما، قالَ: وَ الصِّبْيانُ يُرْمى عَنْهُمْ».

٣٠٠٦ــ وَ سَأَلَ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ أَبَاالْحَسَنِ مُوسى عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمَريضِ يُرْمى عَنْهُ الْجِمارُ؟ قالَ: نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمَرَةِ وَ يُرْمى عَنْهُ، قُلْتُ: لا يُطيقُ ذٰلِكَ، فَقالَ: يُتْرَكُ في مَنْزِلِهِ وَ يُرْمى عَنْهُ».

صادق علیه السلام دربارهٔ کسیکه او را میسزد که بهنگام شب رمی کند سؤال کردم. امام فرمود: او زن هیزم کش و مملوکی است که در هیچ کار از خود اختیار نداشته و شخص خائف و مدیون، و مریضی که نمیتواند رمی کند، و او را تا بنزدیک جمرات حمل میکنند، تا اگر قدرت رمی یافت رمی کند، و آلا در حضور او تو خود بنیابت او رمی کن.

باب
رمی از جانب مریض و کودکان

٣٠٠٥ــ معاویة بن عمّار و عبدالرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: شخص شکسته استخوان و مبتلا بدرد شکم (و اسهال) بنیابتشان رمی صورت می پذیرد. و فرمود: کودکان نیز بنیابت از جانبشان عمل رمی انجام می‌گیرد.

٣٠٠٦ــ و اسحاق بن عمّار از امام ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ مریض که جمرات نیابتاً از جانب او رمی میشود سؤال کرد، امام فرمود: آری، او را بنزدیک جمره حمل میکنند، و از جانب او رمی مینمایند. راوی گفت: معروض داشتم که: او طاقت آن را ندارد؟ فرمود: او را در منزلش میگذارند و بنیابتش رمی میکنند.

* (بابُ ما جاءَ فيمَنْ باتَ لَيالِيَ مِنىٰ بِمَكَّةَ) *

۳۰۰۷ــ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ ناجِيَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ باتَ لَيالِيَ مِنىٰ بِمَكَّةَ، فَقالَ: عَلَيْهِ ثَلاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ يَذْبَحُهُنَّ».

۳۰۰۸ــ وَ سَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ «عَنْ رَجُلٍ زارَ الْبَيْتَ فَلَمْ يَزَلْ في طَوافِهِ وَ دُعائِهِ وَ السَّعْيِ وَ الدُّعاءِ حَتّىٰ طَلَعَ الْفَجْرُ، قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، كانَ في طاعَةِ الله عَزَّوَجَلَّ».

۳۰۰۹ــ وَ رَوَى عَنْهُ جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ أَنَّهُ قالَ: «إذا خَرَجْتَ مِنْ مِنىٰ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلا تُصْبِحْ إلّا بِها».

۳۰۱۰ــ وَ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ جَعْفَرُ بْنُ ناجِيَةَ أَنَّهُ قالَ: «إذا خَرَجَ

باب آنچه دربارهٔ آنکه شبهای منی را در مکّه بسر برده آمده است

۳۰۰۷ــ ابن مسکان از جعفربن ناجیه روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی سؤال کردم که شبهای منی را در مکّه بسر برده است. پس فرمود: قربانی سه رأس از گوسپندان بر ذمّهٔ او است که آنها را ذبح میکند.

شرح: «این حکمِ کسی باشد که شبِ سوّم را آفتاب در منی بر وی غروب کند یا از صید و زنان دوری نگزیند، وجوب بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی قول مشهور فقها است جز اینکه در مکّه بیدار و مشغول بعبادت باشد که آنرا استثنا کرده‌اند چنانکه در خبر بعد آمده است».

۳۰۰۸ــ و معاویة‌بن عمّار دربارهٔ مردی از آن امام سؤال کرد که بزیارت بیت رفت، و همچنان در طوافش و دعایش و در سعی و دعا بسر برد تا سپیده بدمید، امام فرمود: چیزی بر ذمّهٔ او نیست، زیرا او در طاعت خدای عزّوجلّ بوده است.

۳۰۰۹ــ و جمیل‌بن درّاج از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون پیش از غروب خورشید از منی خارج شدی پس جز در منی صبح مکن.

۳۰۱۰ــ و جعفربن ناجیه از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون مرد

الرَّجُلُ مِنْ مِنىٰ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إلّا وَهُوَ بِمنىٰ، وَإِذا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلا بَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِها».

٣٠١١ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تَدْخُلُوا مَنازِلَكُمْ بِمَكَّةَ إِذا زُرْتُمْ ـ يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ ـ».

٣٠١٢ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا زارَ الْحاجُّ مِنْ مِنىٰ فَخَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَجازَ بُيُوتَ مَكَّةَ فَنامَ ثُمَّ أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مِنىٰ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ».

* (بابُ إِتْيانِ مَكَّةَ بَعْدَ الزِّيارَةِ لِلطَّوافِ) *

٣٠١٣ــ رَوىٰ جَميلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مَكَّةَ فَيَطُوفَ أَيّامَ مِنىٰ وَلا يَبِيتَ بِها».

در اوّل شب از منی خارج شود، پس قبل از آنکه شب به نیمه رسد میباید او در منی باشد، و چون بعد از نیم شب خارج شود، باکی نیست که شب را در جای دیگر صبح کند.

٣٠١١ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که بزیارت رفتید، در مکه بمنازلتان داخل مشوید این نهی متوجّه اهل مکّه است.

٣٠١٢ــ و ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون حاجّ از منی بزیارت رفت، و آنگاه از مکّه خارج شد، تا از خانه های مکّه گذشت، پس خوابید، و پیش از آنکه بمنی آید شب را بصبح آورد، در اینصورت چیزی بر ذمّهٔ او نیست.

باب مربوط به آمدن بمکّه بعد از زیارت برای طواف

٣٠١٣ــ جمیل (بن درّاج) ازامام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص در ایّام منی بمکّه آید، تا طواف کند، و در آنجا بیتوته نکند (یعنی شب نماند).

۳۰۱۴ــ وَ سَأَلَهُ لَيْثٌ الْمُرادِيُّ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْتي مَكَّةَ أَيّامَ مِنىٰ بَعْدَ فَراغِهِ مِنْ زِيارَةِ الْبَيْتِ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً؟ فَقالَ: الْمُقامُ بِمِنىٰ أَحَبُّ إِلَيَّ».

(بابُ النَّفْرِ الْأَوَّلِ وَ الْأَخيرِ)

۳۰۱۵ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ في يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْفِرَ حَتّىٰ تَزُولَ الشَّمْسُ، فَإِنْ تَأَخَّرْتَ إِلىٰ آخِرِ أَيّامِ التَّشْريقِ وَ هُوَ يَوْمُ النَّفْرِ الْأَخيرِ فَلا عَلَيْكَ أَيَّ ساعَةٍ نَفَرْتَ وَ رَمَيْتَ قَبْلَ الزَّوالِ أَوْ بَعْدَهُ».

۳۰۱۶ــ قالَ: «وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقىٰ» فَقالَ: يَتَّقِي الصَّيْدَ حَتّىٰ يَنْفِرَ أَهْلُ مِنىٰ فِي النَّفْرِ الْأَخيرِ».

۳۰۱۴ــ و لیث مرادی از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کرد که در ایّام منی بمکّه می‌آید، و بعد از زیارتِ بیت بعنوان تطوّع (استحباب) پیرامون بیت طواف میکند، امام فرمود: اقامت در منی در نظر من خوشایندتر است.

باب کوچ اوّل و أخیر

۳۰۱۵ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: چون بخواهی که پس از گذشتن دو روز از یوم‌النّحر ــدوازدهم ذي‌الحِجّهــ کوچ کنی و از منی بمکّه رهسپار شوی، برای تو جایز نیست که تا خورشید زوال نکرده کوچ کنی، پس اگر حرکت از منی را تا آخر ایّام تشریق، که روز کوچ اخیر است، بتأخیر افکنی باکی برتو نیست در هرساعت که کوچ کنی و رمی نمائی چه قبل از زوال و چه بعد از آن.

۳۰۱۶ــ گفت ــ یعنی معاویة‌بن عمّارــ از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که در بارهٔ معنی قول خدای عزّوجلّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقىٰ» میفرمود: یعنی برای کسی که از شکار پرهیز کند تا آنکه اهل منی کوچ اخیر را انجام دهند.

۳۰۱۷ــ وَ في رِوٰايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلّامِ بْنِ الْمُسْتَنيرِ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ: «لِمَنِ اتَّقَى الرَّفَثَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِدٰالَ وَمٰا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ في إِحْرٰامِهِ».

۳۰۱۸ــ وَ في رِوٰايَةِ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لِمَنِ اتَّقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ».

۳۰۱۹ــ وَرُوِيَ أَنَّهُ «يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۳۰۲۰ــ وَرُوِيَ «مَنْ وَفىٰ [لله] وَفَى اللهُ لَهُ».

۳۰۲۱ــ وَ في رِوٰايَةِ سُلَيْمٰانَ بْنِ دٰاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيٰانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلٰا إِثْمَ عَلَيْهِ»

۳۰۱۷ــ و در روایت ابن محبوب از ابوجعفر احول از سلاّم بن مُستَنیر از امام ابوجعفرعلیه السلام آمده است که فرمود: برای کسی که از مقاربت و دروغ و دشنام و جدال و همگی اموری که خدا در حال احرام براو حرام کرده است. بپرهیزد (تعجیل اشکالی ندارد)

۳۰۱۸ــ و در روایت علیّ بن عطیّه از پدرش از امام ابوجعفرعلیه السلام آمده است که فرمود: برای کسیکه از خدای عزّوجلّ تقوی پیشه سازد.

۳۰۱۹ــ و حدیثی روایت شده است که چنین شخصی بصورت روزی که مادرش او را زاده است از لوث گناهان خارج میشود.

۳۰۲۰ــ و روایت شده‌است که هرکس [برای خدا] به پیمان خود وفا کند، خدا برای او وفا میکند.

شرح: «یعنی اگر بدستور خداوند که فرموده: «شهوترانی و گناه و جدال در حجّ نیست» وفا کند، خداوند نیز بقول خود که فرموده: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلٰا إِثْمَ عَلَيْهِ» وفاخواهد کرد».

۳۰۲۱ــ و در روایت سلیمان‌بن داود منقری از سفیان‌بن عیینه از امام صادق علیه السلام آمده که قول خدای عزّوجلّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ فَلٰا إِثْمَ عَلَيْهِ»

يَعْني مَنْ ماتَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ أَجَلُهُ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقىٰ الْكَبائِرَ».

۳۰۲۲ــ وَ سَأَلَهُ أَبُوبَصيرٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَنْفِرُ في النَّفْرِ الْأَوَّلِ؟ قالَ: لَهُ أَنْ يَنْفِرَ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَنْفِرْ حَتّىٰ يَكُونَ عِنْدَ غُرُوبِها فَلا يَنْفِرْ وَلْيَبِتْ بِمِنىً حَتّىٰ إِذا أَصْبَحَ فَطَلَعَتِ الشَّمْسُ فَلْيَنْفِرْ مَتىٰ شاءَ».

۳۰۲۳ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَنْفِرُ في النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقالَ: لا وَلٰكِنْ يُخْرِجُ ثِقْلَهُ إِنْ شاءَ وَلا يَخْرُجْ هُوَ حَتّىٰ تَزُولَ الشَّمْسُ».

وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَهُوَ مِمَّنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ.

۳۰۲۴ــ وَ رَوىٰ عَنْهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ: «يَنْبَغي لِمَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ أَنْ يُمْسِكَ عَنِ الصَّيْدِ حَتّىٰ يَنْقَضِيَ الْيَوْمُ الثّالِثُ».

یعنی کسیکه بمیرد گناهی براو نیست، و (همچنین) کسیکه اجلش بتأخیر افتد، پس گناهی براو نیست، و این حکم مخصوص کسی است که از گناهان کبیره بپرهیزد

۳۰۲۲ــ و ابوبصیر از آن امام‌علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که در کوچ اوّل کوچ کند، پس امام‌علیه‌السلام فرمود: او حقّ دارد که تا وقت زرد شدن آفتاب کوچ کند، ولی اگر تا هنگام غروب آفتاب کوچ نکرد، میباید، همچنان کوچ نکند، و شب را در منی بسر برد، تا چون بصبح درآید و خورشید طلوع کند، هروقت که بخواهد کوچ کند.

۳۰۲۳ــ و حلبیّ روایت کرده است که از آن امام علیه‌السلام سؤال کردند، که آیا شخص میتواند قبل از زوال شمس در کوچ اوّل شرکت نماید. فرمود: نه. ولی اگر بخواهد میتواند با رو بنهٔ خود را بیرون بفرستد، و خودش بیرون نمیرود تا خورشید زوال کند. و روایت است آنکه چنین کند از کسانی است که تعجیل کرده‌اند.

۳۰۲۴ــ و معاویةبن عمّار از آن امام روایت کرده است که فرمود: برای کسی که توقّف سه روز در منی را بدو روز برگزار کند سزاوار چنان است که از شکار خودداری کند، تا روز سوّم سپری گردد.

۳۰۲۵ــ وَ رَوىٰ عَنْهُ جَميلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ ثُمَّ يُقيمُ بِمَكَّةَ، وَقالَ: كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: مَنْ شاءَ رَمَى الْجِمارَ ارْتِفاعَ النَّهارِ ثُمَّ يَنْفِرُ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِلىٰ مَتىٰ يَكُونُ رُمْيُ الْجِمارِ؟ فَقالَ: مِنِ ارْتِفاعِ النَّهارِ إِلىٰ غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَمَنْ أَصابَ الصَّيْدَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ».

۳۰۲۶ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» قالَ: لَيْسَ هُوَ عَلىٰ أَنَّ ذٰلِكَ واسِعٌ إِنْ شاءَ صَنَعَ ذا وَ إِنْ شاءَ صَنَعَ ذا، لٰكِنَّهُ يَرْجِعُ مَغْفُوراً لَهُ لا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لا ذَنْبَ لَهُ».

* (بابُ نُزُولِ الْحَصِبَةِ) *

۳۰۲۵ــ و جمیل بن درّاج از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص اگر بخواهد در کوچ اوّل شرکت کند، و آنگاه در مکّه اقامت نماید. و فرمود: پدرم علیه السلام میفرمود: هرکس بخواهد میتواند بهنگام بالا آمدن روز جمرات را رمی نماید، و پس از آن کوچ کند، (اگر چه مستحب آنست که رمی جمرات بهنگام زوال انجام گیرد.) راوی گفت: پس معروض داشتم که: زمان معیّن برای رمی جمرات چه وقت است؟ پس فرمود: از برآمدن روز تا غروب خورشید، و کسیکه شکار بدست آورده نمیتواند در کوچ اوّل شرکت کند.

۳۰۲۶ــ و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزّوجلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا اِثْمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا اِثْمَ عَلَيْهِ» سؤال کردند، امام فرمود: مقصود بیان این نیست که این مورد موسّع است، چنانکه اگر خواست، این کار را انجام دهد، و یا اگر خواست آن یک را بجا آورد، بلکه مقصود اینست که شخص حجّ گزار بحالی باز میگردد که هیچ گناهی براو نیست، و هیچ بزه‌ای ندارد.

باب فرود آمدن در درّهٔ حصبه

شرح: «حَصِبَه یا محصّب در اصل لغت نام هر محلّی است که سنگریزه‌اش فراوان باشد، و مقصود از حصبه در اینجا درّه‌ای است که یکطرفش منی است، و

۳۰۲۷ــ رَوىٰ أَبانٌ، عَنْ أَبي مَرْيَمَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْحَصِبَةِ فَقالَ: كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَنْزِلُ الْأَبْطَحَ قَليلاً ثُمَّ يَدْخُلُ الْبُيُوتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنامَ بِالْأَبْطَحِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ تَعَجَّلَ في يَوْمَيْنِ عَلَيْهِ أَنْ يُحَصِّبَ؟ قالَ: لا».

۳۰۲۸ــ وَ قالَ: «كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ: يَنْزِلُ الْحَصِبَةَ قَليلاً ثُمَّ يَرْتَحِلُ، وَ هُوَ دُونَ خَبْطٍ وَ حِرْمانٍ».

(بابُ قَضاءِ التَّفَثِ)

طرف دیگرش متّصل به ابطح است، و در آنجا پایان می پذیرد، و در مراصدالاطلاع آمده است که آن، در میانسین مکّه و منی است، و بمنی نزدیکتر است، و این همان بطحاء مکّه است. و از آنرو به این نام خوانده شده است که زمینش پوشیده از سنگریزه است، و ظاهر اینست که حصبه نام مسجدی است که در ابطح بوده و اکنون اثری از آن بجای نیست، چنانکه خواهد آمد»

۳۰۲۷ــ ابان از ابومریم (عبدالغفّاربن قاسم) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت را دربارهٔ حصبه سؤال کردند، پس فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در ابطح منزل میگزید، و آنگاه بخانه ها داخل میشد، بی آنکه در ابطح بخوابد. راوی گفت: پس معروض داشتم که بنظر شما آیا کسیکه پس ازدو روزازمنی کوچ کرده مکلّف است که در حصبه فرود آید؟ فرمود: نه.

۳۰۲۸ــ و فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در حَصبه فرود می آمد، و آنگاه کوچ میکرد. و آن، نزدیک خبط و حرمان است .

باب ازالهٔ آلودگیها

شرح: این دو کلمه بهمین صورت آمده است، و در کتاب منتَقَی الجُمان آورده است که این دو کلمه از نوع غریبند، و من در کتب لغتی که در اختیار دارم تفسیری برای آنها نیافتم. و علّامهٔ مجلسیّ (رحمه الله) احتمال داده است که ایندو کلمه تصحیف شده باشد. و افزوده است که در بعضی از کتب عامّه بجای آن، «دون حائط

۳۰۲۹ــ رَوىٰ مُعٰاوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ أَنْ لٰا يَخْرُجٰا مِنْ مَكَّةَ حَتّىٰ يَشْتَرِيٰا بِدِرْهَمٍ تَمْراً فَيَتَصَدَّقٰا بِهِ لِمٰا كٰانَ مِنْهُمٰا في إِحْرٰامِهِمٰا، وَلِمٰا كٰانَ في حَرَمِ الله عَزَّوَجَلَّ».

۳۰۳۰ــ وَرَوىٰ أَبُوبَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قٰالَ: مٰا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ في حٰالِ إِحْرٰامِهِ، فَإِذٰا دَخَلَ مَكَّةَ وَطٰافَ وَتَكَلَّمَ بِكَلٰامٍ طَيِّبٍ كٰانَ ذٰلِكَ كَفّٰارَةً لِذٰلِكَ الَّذي كٰانَ مِنْهُ».

۳۰۳۱ــ وَرَوىٰ ذُرَيْحٌ الْمُحٰارِبِيُّ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قٰالَ: التَّفَثُ لِقٰاءُ الْإِمٰامِ».

۳۰۳۲ــ وَرَوىٰ رِبْعِيّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في

حرمان» آمده است.

و علامه گفته است: در این محل بستانی بوده است، و مسجد حصباء نزدیک آن قرار داشته است. و مؤید نظر علامه اینست که از رقی صاحب کتاب معروف تاریخ مکّه در تعیین حدّ محصّب همین عبارت: «حائط حرمان» را آورده است».

۳۰۲۹ــ معاویةبن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: مستحّب است برای مرد و زن که از مکّه خارج نشوند، تا درمی خرما بخرند، و آنرا بمنظور جبران اختلالاتی که از ایشان در احرامشان سرزده، و منافیاتی که نسبت بحرم خدای عزّوجلّ از جانب ایشان رخ داده است صدقه دهند.

۳۰۳۰ــ و ابوبصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر قول خدای عزّوجلّ: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» فرمود: تفث همان ناروائیها است که در حال احرام از شخص سر میزند، و چون از منی بمکّه باز آید، و طواف بجا آورد، و سخنی خوش بر زبان براند، این کار کفّارهٔ چیزیست که از او سرزده است.

۳۰۳۱ــ و ذریح محاربی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که آن امام در تفسیر قول خدای عزوجل: «ثم لیقضوا تفثهم» فرمود: تفث دیدار امام است (که با آن گناهان بریزد)

۳۰۳۲ــ و ربعی، از محمدبن مسلم، از امام ابوجعفرعلیه‌السلام در تفسیر قول

قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قالَ: قَصُّ الشّارِبِ وَ الْأَظْفارِ».

۳۰۳۳ــ وَ في رِوايَةِ النَّضْرِ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ التَّفَثَ هُوَ الْحَلْقُ وَ ما في جِلْدِ الْإِنْسانِ».

۳۰۳٤ــ وَ رَوى زُرارَةُ، عَنْ حُمْرانَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ التَّفَثَ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطِّيبِ، فَإِذا قَضى نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطِّيبُ».

۳۰۳۵ــ وَ في رِوايَةِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «التَّفَثُ تَقْليمُ الْأَظْفارِ وَ طَرْحُ الْوَسَخِ، وَطَرْحُ الْإِحْرامِ عَنْهُ».

۳۰۳٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ قالَ: «أَتَيْتُ أَبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَني الله فِداكَ ما مَعْنى قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قالَ: أَخْذُ الشّارِبِ وَقَصُّ الْأَظْفارِ وَما أَشْبَهَ ذلِكَ. قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَإِنَّ ذَريحاً الْمُحارِبِيَّ حَدَّثَني عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: «لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لِقاءُ الْإِمامِ «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ»

خدای عزّوجلّ «ثُمَّ لْيَقضُوا تَفَثَهُمْ» روایت کرده است که فرمود: آن عبارت از زدن شارب و گرفتن ناخن است.

۳۰۳۳ــ و در روایت نضر از عبدالله‌بن سنان از امام صادق‌علیه‌السلام آمده است که تَفَث: موئی که باید ازاله شود و چیزهائی از قبیل چرک و بو در پوست انسان است.

۳۰۳٤ــ و زراره از حُمران از امام ابوجعفرعلیه‌السلام روایت کرده است که تفث بُعد عهد شخص از عطریّات است، پس چون مناسک خود را انجام میدهد و قربانی را میگذراند عطر براو حلال میشود.

۳۰۳۵ــ و در روایت بزنطی از امام رضاعلیه‌السلام فرمود: تَفَث گرفتن ناخنها و برطرف کردن چرک و دور افکندن جامه چرکین احرام و سایر لوازم آنست.

۳۰۳٦ــ و از عبدالله‌بن سِنان روایت شده است که گفت: بنزد امام صادق‌علیه‌السلام شدم، و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کناد! معنی قول خدای عزّوجلّ: «ثُمَّ لْيَقضُوا تَفَثَهُمْ» چیست؟ فرمود: گرفتنِ شارب وچیدنِ ناخنها و مانند اینها

تِلْكَ الْمَناسِكُ، قالَ: صَدَقَ ذَريحٌ وَصَدَقْتَ، إنَّ لِلْقُرْآنِ ظاهِراً وَباطِناً وَمَنْ يَحْتَمِلُ ما يَحْتَمِلُ ذَريحٌ».

وَ أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيقِ» فَإنَّهُ: رُوِيَ أَنَّهُ طَوافُ النِّساءِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: هٰذِهِ الْأَخْبارُ كُلُّها مُتَّفِقَةٌ غَيْرُ مُخْتَلِفَةٍ وَالتَّفَثُ مُعْناهُ كُلُّ ماوَرَدَتْ بِهِ هٰذِهِ الْأَخْبارُ، وَقَدْ أَخْرَجْتُ الْأَخْبارَ في هٰذَا الْمَعْنى في كِتابِ تَفْسيرِ الْمُنْزَلِ فِي الْحَجِّ.

(بابُ أَيّامِ النَّحْرِ)

٣٠٣٧ــ رَوى عَمّارُ بْنُ مُوسىَ السّاباطِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَضْحىٰ بِمِنىٰ، قالَ: أَرْبَعَةُ أَيّامٍ، وَعَنِ الْأَضْحى في سائِرِ الْبُلْدانِ؟

است. گفت: معروض داشتم: فدایت شوم، پس چگونه است که ذریح محاربی برای من حکایت کرد که شما فرموده‌ای: «لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام است. و «لیوفوانذورهم» آن مناسک است. فرمود: ذریح راست گفته است، و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی. و چه کسی بمانند ذریح باری از اسرار را تحمّل میکند؟!

و امّا قول خدای عزّوجلّ: «وَلْيَطَّوَّفوا بِالبَيْت العَتيقِ» روایت شده است که مقصود طواف نساء است.

مصنّف این کتاب ــرحمه الله ــ گوید: این اخبار همگی متّفق و غیر مختلفند، و معنی تفث همگی چیزهائی است که این اخبار دربارهٔ آن وارد شده است. ومن خود اخبار در این معنی را در کتاب تفسیرالمنزل في الحجّ آورده‌ام.

باب ایّام النحر

٣٠٣٧ــ عماربن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت دربارهٔ اضحی در منی سؤال کردم. فرمود: چهار روز است و از اضحی در سائر بلاد پرسیدم، فرمود: سه روز است. و فرمود: اگر مردی دو روز بعد از

قالَ: ثَلاثَةُ أيّامٍ، وَقالَ: لَوْ أنَّ رَجُلاً قَدِمَ إلىٰ أهْلِهِ بَعْدَ الْأَضْحىٰ بِيَوْمَيْنِ ضَحّى الْيَوْمَ الثّالِثَ الَّذي يَقْدَمُ فيهِ».

۳۰۳۸ــ وَرَوىٰ كُلَيْبٌ الْأَسَدِيُّ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّحْرِ فَقالَ: أمّا بِمِنىٰ فَثَلاثَةُ أيّامٍ، وَأمّا فِي الْبُلْدانِ فَيَوْمٌ واحِدٌ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: هٰذانِ الْحَديثانِ مُتَّفِقانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ وَذٰلِكَ أنَّ خَبَرَ عَمّارٍ هُوَ الضَّحِيَّةُ وَحْدَها وَخَبَرُ كُلَيْبٍ لِلصَّوْمِ وَحْدَهُ، وَتَصْديقُ ذٰلِكَ:

۳۰۳۹ــ ما رَواهُ سَيْفُ بْنُ عُميرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّحْرُ بِمِنىٰ ثَلاثَةُ أيّامٍ، فَمَنْ أرادَ الصَّوْمَ لَمْ يَصُمْ حَتّىٰ تَمْضِيَ الثَّلاثَةُ الْأيّامِ، وَالنَّحْرُ بِالْأَمْصارِ يَوْمٌ فَمَنْ أرادَ أنْ يَصُومَ صامَ مِنَ الْغَدِ».

۳۰۴۰ــ وَرُوِيَ «أنَّ الْأَضْحىٰ ثَلاثَةُ أيّامٍ وَأفْضَلُها أوَّلُها».

اضحی بخانواده‌اش وارد شود، در سومین روز ورود خود قربانی میکند.

۳۰۳۸ــ و کُلَیب اسدی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ نحر سؤال کردم، پس فرمود: امّا در منی پس آن سه روز است، و امّا در سایر بلاد یکروز است.

مصنّف این کتاب ــ رحمه الله ــ گفت: این دو حدیث متّفق و غیر مختلفند، زیرا خبر عمّار مربوط بقربانی تنها و خبر کلیب مربوط بروزهٔ تنها است، و تصدیق آن مدّعیٰ ←

۳۰۳۹ــ خبریست که سیف بن عمیره از منصوربن حازم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: ازآن امام شنیدم که میگفت: نحر درمنی سه روز است، پس کسیکه قصد روزه داشته باشد، به اجراء قصد خود اقدام نمیکند تا آن سه روز سپری گردد، و نحر در شهرها یکروز است، پس کسیکه قصد روزه داشته باشد از فردای آن روز روزه بدارد.

۳۰۴۰ــ و روایت شده است که: اضحی سه روز است و افضل آن اوّل

(بابُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَالْحَجِّ الْأَصْغَرِ)

۳۰۴۱ــ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، فَقالَ: هُوَيَوْمُ النَّحْرِ، وَالْأَصْغَرُ هُوَالْعُمْرَةُ».

۳۰۴۲ــ وَفي رِوايَةِ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عَياضٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ في آخِرِ حَديثٍ يَقُولُ فيهِ: «إِنَّما سُمِّيَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ لِأَنَّها كانَتْ سَنَةً حَجَّ فيهَا الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَلَمْ يَحِجُّ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ تِلْكَ السَّنَةِ».

(بابُ الْأَضاحِيِّ)

۳۰۴۳ــ رَوَى سُوَيْدٌ الْقَلّاءُ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: الْأُضْحِيَّةُ واجِبَةٌ عَلىٰ مَنْ وَجَدَ مِنْ صَغيرٍ أَوْ كَبيرٍ، وَهِيَ سُنَّةٌ».

۳۰۴۴ــ وَرُوِيَ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ

آنست.

باب حج اکبر و حج اصغر

۳۰۴۱ــ ازمعاویة بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در بارهٔ حجّ اکبر سؤال کردم، پس فرمود: آن یوم النحر است، و اصغر عمره است.

۳۰۴۲ــ و در روایت سلیمان بن داود مِنْقَری از فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السلام درآخرحدیثی که درآن فرموده: ازآن جهت آنراحجّ اکبرنامیدند که آن سالی بود که مسلمین و مشرکین در آن سال حجّ بجای آوردند، و بعد از آن سال مشرکین حجّ نکردند.

باب مربوط بقربانیها

۳۰۴۳ــ سویدقلاء، ازمحمدبن مسلم، ازامام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قربانی برای کسیکه قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است، و آن سنتی از سنتها است.

۳۰۴۴ــ و از علاءبن فضیل، از امام صادق(ع) روایت شده است که مردی از آن امام دربارهٔ قربانی سؤال کرد، پس فرمود: آن برهر شخص مسلمان واجب است

رَجُلاً سَأَلَهُ عَنِ الْأَضْحىٰ فَقٰالَ: هُوَ واجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ إلّا مَنْ لَمْ يَجِدْ، فَقٰالَ لَهُ السّائِلُ: فَمٰا تَرىٰ فِي الْعِيٰالِ؟ قٰالَ: إنْ شِئْتَ فَعَلْتَ وَ إنْ شِئْتَ لَمْ تَفْعَلْ، وَ أَمّا أَنْتَ فَلٰا تَدَعْهُ».

۳۰۴۵ــ وَ جٰاءَتْ اُمُّ سَلَمَةَ ــرَضِيَ الله عَنْهُــ إلىَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله فَقٰالَتْ: «يٰا رَسُولَ الله يَحْضُرُ الْأَضْحىٰ وَلَيْسَ عِنْدي ثَمَنُ الْأُضْحِيَّةِ فَأَسْتَقْرِضُ وَ اُضَحّي؟ قٰالَ: فَاسْتَقْرِضي فَإنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِيٌّ».

۳۰۴۶ــ وَ «ضَحّىٰ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله بِكَبْشَيْنِ ذَبَحَ واحِداً بِيَدِهِ فَقٰالَ: «اللّٰهُمَّ هٰذٰا عَنّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتي» وَذَبَحَ الْآخَرَ، وَقٰالَ: «اللّٰهُمَّ هٰذٰا عَنّي وَعَنْ مَنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ اُمَّتي» وَكٰانَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ يُضَحّي عَنْ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله كُلَّ سَنَةٍ بِكَبْشٍ فَيَذْبَحُهُ وَيَقُولُ: «بِسْمِ الله وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَمٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ إنَّ صَلٰاتي وَ نُسُكي وَمَحْيٰايَ وَمَمٰاتي لله رَبِّ الْعٰالَمينَ اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ» ثُمَّ يَقُولُ:

مگر آنکه قدرت آنرا نداشته باشد. پس سائل به آن حضرت معروض داشت: رأی امام دربارهٔ عیال چیست؟ فرمود: اگر بخواهی انجام میدهی و اگر بخواهی انجام نمیدهی. و اما تو آنرا وامگذار.

۳۰۴۵ــ واُمّ سلمه ــرضی الله عنهاــ نزد پیمبرصلی الله علیه وآله آمد، و گفت: یا رسول الله عیداَضحی فرا میرسد، و من ثَمَنِ قربانی رادراختیارندارم، پس آیا وام بستانم و قربانی کنم؟ فرمود: وام بستان، زیرا که آن وامی اداء شده است.

۳۰۴۶ــ و رسول خداصلی الله علیه وآله دو قوچ قربانی کرد، که یکی از آنها را بدست خودش ذبح نمود، و بهنگام ذبح عرضه داشت: «اللّٰهُمَّ هذٰا عَنّی و عَن مَنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ اُمَّتی» و امیرالمؤمنین علیه السلام هرسال یک قوچ از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله قربانی میکرد، و بهنگام ذَبح آن عرضه میداشت: «بِسْمِ اللهِ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَالسَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إنَّ صَلٰاتي وَ نُسُكي وَمَحْيٰايَ وَمَماتي لِلّٰهِ رَبِّ العٰالَمينَ، اللّٰهُمَّ

«اللّٰهُمَّ هٰذا عَنْ نَبِيِّكَ» ثُمَّ يَذْبَحُهُ وَيَذْبَحُ كَبْشاً آخَرَ عَنْ نَفْسِهِ».

۳۰۴۷ــ وَ قالَ: عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَمَرَنا رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله فِي الْأَضاحِيِّ أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَ وَالْأُذُنَ، وَنَهانا عَنِ الْخَرْقاءِ، وَالشَّرْقاءِ، وَ الْمُقابَلَةِ، وَ الْمُدابَرَةِ».

۳۰۴۸ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «لا يُضَحّىٰ بِعَرْجاءَ بَيِّنٍ عَرَجُها، وَلا بِالْعَوْراءِ بَيِّنٍ عَوَرُها، وَلا بِالْعَجْفاءِ وَلا بِالْجَرْباءِ وَلا بِالْجَدْعاءِ وَلا بِالْعَضْباءِ» وَ هِيَ الْمَكْسُورَةُ الْقَرَنِ، وَ الْجَدْعاءُ الْمَقْطُوعَةُ الْأُذُنِ.

۳۰۴۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ داوُدَ الرَّقّي قالَ: «سَأَلَني بَعْضُ الْخَوارِجِ عَنْ هٰذِهِ

مِنْکَ وَلَکَ» (بنام خدا روی خود را بسوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را بیافریده، در حالیکه پاک دین و مسلمانم، و من از مشرکین نیم، همانا که نماز من، و عبادت و قربانیم، و زندگانیم و مرگم از آنِ‌الله پروردگار جهانیانست. خدایا این قربانی از تو و برای تو است)، سپس میگفت: «اللّٰهُمَّ هذا عَنْ نَبِيِّکَ» (پروردگارا این قربانی از طرف پیمبر توست) سپس آنرا ذبح میکرد، و قوچ دیگری را هم از سوی خود ذبح مینمود.

۳۰۴۷ــ و علیّ علیه السلام فرمود: رسول خدا در خصوص قربانیها بما امر فرمود که چشم و گوش آنها را بدقّت بنگریم، و از جهت پیراسته بودن از هرگونه عیب و علّتی مورد توجّه قرار دهیم، و ما را از قربانی کردن گوسپندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد، و گوسپندی که گوشش بدو نیم شده باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف جلو آویخته باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف عقب آویخته باشد، نهی فرمود.

۳۰۴۸ــ و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگیش آشکار باشد، و نابینائی که کوریش نمودار باشد، و حیوان لاغر و مبتلا بجرب، و گوش بریده، و گوش شکافته و شاخ شکسته قربانی نمیشود.

۳۰۴۹ــ و از داود رقّی روایت شده است که گفت: یکی از خوارج دربارهٔ

الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللهِ تَعَالىٰ: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ــ إلىٰ قَوْلِهِ تَعَالىٰ ــ: وَ مِنَ الْإِبلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» مَاالَّذِي أَحَلَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذٰلِكَ؟ وَ مَا الَّذِي حَرَّمَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاجٌّ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ أَحَلَّ فِي الْأُضْحِيَّةِ بِمِنىٰ الضَّأْنَ وَ الْمَعْزَ الْأَهْلِيَّةَ، وَحَرَّمَ أَنْ يُضَحّىٰ فِيهِ بِالْجَبَلِيَّةِ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مِنَ الْإِبلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ أَحَلَّ فِي الْأُضْحِيَّةِ بِمِنىٰ الْإِبلَ الْعِرَابَ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْبُخَاتِيَّ وَأَحَلَّ الْبَقَرَ الْأَهْلِيَّةَ أَنْ يُضَحّىٰ بِهَا، وَحَرَّمَ الْجَبَلِيَّةَ، فَانْصَرَفْتُ إِلَى الرَّجُلِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِهٰذَا الْجَوَابِ، فَقَالَ: هٰذَا شَيْءٌ حَمَلَتْهُ الْإِبلُ مِنَ الْحِجَازِ».

۳۰۵۰ــ وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكَبْشُ

این آیه از کتاب خدای تعالی: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ، مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ، وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ، ــتا قول خدای تعالی:ــ وَ مِنَ الإِبلِ اثْنَيْنِ، وَمِنَ البَقَرِ اثْنَيْنِ» از من سؤال کرد که خدای عزّوجلّ کدام از آنها را حلال کرده، و کدام را حرام ساخته است؟ ولی من چیزی در این باره نمیدانستم و از اینرو، در آن حال که مشغول حجّ بودم، بنزد امام صادق‌علیه‌السلام شدم، و ماوقع را به آن حضرت معروض داشتم و امام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قربانی مِنیٰ میش و بُز اهلی را حلال کرده، و قربانی کردنِ وحشی آنها را در آنجا حرام‌ساخته‌است، وامّا در خصوص قول خدای عزّوجلّ: «وَ مِنَ الإِبلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ البَقَرِ اثْنَيْنِ» پس خدای تبارک و تعالی در قربانی مِنیٰ اشتران عربی را حلال کرده، و اشتران بُخْتی ــخراسانی‌ــ را حرام کرده است، و قربانی گاوهای اهلی را حلال کرده، و وحشی آنرا حرام کرده، من با امام تودیع کردم و نزد آن مرد رفتم و آن جواب را به او ابلاغ کردم. وی گفت: این متاعی است که اشتران آنرا از حِجاز حمل کرده‌اند.

شرح: «امام علیه‌السلام «اثنین» را به اهلی و وحشی تفسیر کرده است، و مفسّران بدون استثنا به نر و ماده تفسیر کرده‌اند از جمیع اصناف آنها».

يُجْزِي عَنِ الرَّجُلِ، وَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُضَحّى بِهِ».

۳۰۵۱ــ وَ سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْبَقَرَةِ يُضَحّىٰ بِهَا؟ فَقَالَ: تُجْزِي عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ».

۳۰۵۲ــ وَ رَوَى وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْبَقَرَةُ وَ الْبَدَنَةُ تُجْزِيَانِ عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ إِذَا كَانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ أَوْ مِنْ غَيْرِهِمْ».

وَ رُوِيَ أَنَّ الْجَزُورَ يُجْزِي عَنْ عَشَرَةِ نَفَرٍ مُتَفَرِّقِينَ وَ إِذَا عَزَّتِ الْأَضَاحِيُّ أَجْزَأَتْ شَاةٌ عَنْ سَبْعِينَ.

وَ لَا يَجُوزُ فِي الْأَضَاحِيِّ مِنَ الْبُدْنِ إِلَّا الثَّنِيُّ وَ هُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ وَ دَخَلَ فِي السَّادِسَةِ، وَ يُجْزِي مِنَ الْمَعْزِ وَ الْبَقَرِ الثَّنِيُّ وَ هُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ سَنَةٌ وَ دَخَلَ فِي الثَّانِيَةِ، وَ يُجْزِي مِنَ الضَّأْنِ الْجَذَعُ لِسَنَةٍ.

۳۰۵۰ــ و أبان از زراره از امام ابوجعفر باقرعليه السلام روايت كرده است كه فرمود: قربانى كردن يک قوچ براى مرد و خانواده اش كفايت ميكند.

۳۰۵۱ــ و يونس بن يعقوب دربارهٔ گاوى كه آنرا قربان كنند از امام صادق عليه السلام سؤال كرد ، امام فرمود همان يک رأس گاو هفت نفر را كفايت ميكند.

۳۰۵۲ــ و وهيب بن حفص از امام صادق عليه السلام روايت كرده است، كه فرمود: يک رأس گاو و يكشتر فربه (بَدَنه) از هفت نفر كفايت ميكند، اعمّ از اينكه آن هفت نفر اعضاء يک خانواده باشند يا از خانواده هاى مختلف.

و روايت شده است كه يک شتر از ده نفر افراد متفرّق و مختلف كفايت ميكند، و زمانيكه قربانيها كمياب باشند يک رأس گوسپند از هفتاد نفر كفايت ميكند.

و در شترهاى قربانى قربان كردن شترى جز ثنيّ جايز نيست، و ثنيّ شترى داراى پنجسال است كه بسال ششم داخل شده باشد، و از بز و گاو وقربان كردن ثنيّ آن دو كفايت ميكند، و آن بز يا گاويست كه بسال دوم داخل شده باشد، و از جنس

۳۰۵۳ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ‌السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» قالَ: الْقانِعُ هُوَ الَّذي يَقْنَعُ بِما تُعْطِيهِ، وَ الْمُعْتَرُّ الَّذي يَعْتَرِيكَ».

۳۰۵٤ــ وَ «كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ يَتَصَدَّقانِ بِثُلْثٍ عَلىٰ جيرانِهِمْ وَ بِثُلْثٍ عَلىَ السُّوّالِ، وَ بِثُلْثٍ يُمْسِكانِهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ».

۳۰۵۵ــ وَ «كَرِهَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ‌السَّلامُ أَنْ يُطْعِمَ الْمُشْرِكُ مِنْ لُحُومِ الْأَضاحِيِّ».

۳۰۵٦ــ و قالَ: الصّادِقُ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: «كُنّا نَنْهَى النّاسَ عَنْ إِخْراجِ لُحُومِ الْأَضاحِيِّ مِنْ مِنىٰ بَعْدَ ثَلاثٍ لِقِلَّةِ اللَّحْمِ وَ كَثْرَةِ النّاسِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ اللَّحْمُ

میش جذع آن که یکسال برآن گذشته باشد کفایت میکند.

شرح: «حمّادبن عثمان گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم کمترین سنّ از غنم در قربانی چقدر است فرمود: در گوسفند یکساله کفایت می‌کند، عرضکردم از بز فرمود: بز یکساله کافی نیست، عرضکردم: برای چه؟ فرمود: گوسفند یکساله بچه‌دار می شود ولی بز یکساله بچه‌دار نمی شود».

۳۰۵۳ــ و از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ قول خدای عزّوجلّ: «فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» سؤال کردند، فرمود: قانع کسی است که بهرچه به او بدهی قناعت میکند، و معترّ کسی است خود را پیرامون تو میگرداند و بدون سؤال در معرض طلب قرار میدهد.

۳۰۵٤ــ و عليُّ بن الحسین و ابوجعفر علیهماالسلام ثلث قربانی را صدقهٔ همسایگان، و ثلث دیگر را صدقهٔ سائلان میساختند، و ثلث سوم را برای خانواده نگاه میداشتند.

۳۰۵۵ــ و امام صادق‌علیه‌السلام خوش نمیداشت که مشرک را از گوشتهای قربانی اطعام کند.

۳۰۵٦ــ و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: ما مردم را از بیرون فرستادن

وَ قَلَّ النّاسُ فَلا بَأسَ بِإخْراجِهِ».

وَ لا بَأسَ بِإخْراجِ الْجِلْدِ وَ السَّنامِ مِنَ الْحَرَمِ، وَلا يَجُوزُ إخْراجُ اللَّحْمِ مِنْهُ.

۳۰۵۷ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ فِداءِ الصَّيْدِ يَأْكُلُ صاحِبُهُ مِنْ لَحْمِهِ؟ فَقالَ: يَأْكُلُ مِنْ اُضْحِيَّتِهِ وَ يَتَصَدَّقُ بِالْفِداءِ».

۳۰۵۸ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُضَحّىٰ إلّا بِما يُشْتَرىٰ فِي الْعَشْرِ».

وَ الْخَصِيُّ لا يُجْزِي فِي الْاُضْحِيَّةِ.

وَ ذَبَحَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليهِ وآله عَنْ نِسائِهِ الْبَقَرَ.

وَ إذا اشْتَرَى الرَّجُلُ اُضْحِيَّةً فَماتَتْ قَبْلَ أنْ يَذْبَحَها فَقَدْ أجْزَأَتْ عَنْهُ.

گوشتهای قربانی از منی پس از سه روز نهی میکردیم، و این بعلّت کمی گوشت و کثرت مردم بود، ولی امروز گوشت فراوان شده، و مردم کم شده‌اند، از این رو بیرون فرستادن آن بلامانع است.

و بیرون بردنِ پوست و کوهان از حرم مانعی ندارد، وبیرون‌بردنِ گوشت از آنجا جایز نیست.

شرح: «مراد آنستکه شخص گوشت را از حرم برای مصرف خود بیرون بَرَد نه برای دادنِ بمستحقّ آن».

۳۰۵۷ــ و از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ فدیه شکارسؤال کردند که: آیا برای صاحب آن جایز است که از گوشت آن بخورد؟ فرمود: از قربانی خود میخورد ولی آنرا که بکفّاره قربان کرده تصدّق می دهد.

۳۰۵۸ــ و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «جز آن چار پائی که در دههٔ ذی‌الحجّه خریداری گردد قربانی نمیشود.

و حیوان اخته شده در قربانی کردن کفایت نمیکند.

و رسول خداصلّی‌الله علیه‌وآله از جانبِ همسران خود گاو ذبح کرد. و چون شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن حیوان پیش از آنکه آنرا ذبح کنند بمیرد،

وَ إِنْ اشْتَرَى الرَّجُلُ أُضْحِيَّةً فَسُرِقَتْ فَإِنْ اشْتَرَى مَكانَها فَهُوَ أَفْضَلُ، فَإِنْ لَمْ يَشْتَرِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

وَ يَجُوزُ أَنْ يُنْتَفَعَ بِجِلْدِها أَوْ يُشْتَرى بِهِ مَتاعٌ أَوْ يُدْبَغُ فَيُجْعَلُ مِنْهُ جِرابٌ أَوْ مُصَلّى، وَ إِنْ تُصَدِّقَ بِهِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

وَ إِذا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يَذْبَحَ بِمِنى حَتّى زارَ الْبَيْتَ فَاشْتَرى بِمَكَّةَ ثُمَّ نَحَرَها فَلا بَأْسَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ.

۳۰۵۹ــ وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الضَّحِيَّةَ عَوْراءَ فَلا يَعْلَمُ إِلّا بَعْدَ شِرائِها هَلْ تُجْزِيُ عَنْهُ؟ قالَ: نَعَمْ إِلّا أَنْ يَكُونَ هَدْياً فَإِنَّهُ لا يَجُوزُ [أَنْ يَكُونَ] ناقِصاً».

۳۰۶۰ــ وَ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ هَرِمَةٍ قَدْ سَقَطَتْ ثَناياها هَلْ

برای او کفایت میکند.

و اگر شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آنرا بدزدند، در اینصورت اگر حیوانی دیگر بجای آن بخرد افضل است، و اگر نخرید چیزی بر ذمّهٔ او نیست.

و جایز است که از پوست آن منتفع شوند، یا بوسیلهٔ آن کالائی را بخرند، یا آنرا دبّاغی کنند و همیانی یا سجّاده‌ای از آن بسازند. و اگر آنرا بصدقه دهند افضل است.

و در صورتیکه شخص فراموش کرد که در منی ذبح کند، تا بیت را زیارت نماید، و پس از آن در مکّه شتری بخرد و نحر کند، باکی نیست و برای او کفایت کرده است.

۳۰۵۹ــ و علیّ‌بن جعفر، از برادرش موسی‌بن جعفر علیهما السلام دربارهٔ کسی سؤال کرد که حیوانی نابینا را برای قربانی بخرد، و نابینا بودنش را جز بعد از خریدن نداند، در اینصورت آیا او را کفایت میکند؟ فرمود: آری. مگر آنکه قربانی و تقدیمی بکعبه باشد، که ناقص بودن آن جایز نیست.

۳۰۶۰ــ و از امام ابوجعفرباقرعلیه السلام دربارهٔ گوسپند پیری که دندانهای

تُجْزِيُ فِي الْأُضْحِيَّةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُضَحّىٰ بِهَا».

۳۰٦۱ــ وَ قَالَ: عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُضَحّىٰ عَمَّنْ فِي الْبَطْنِ».

۳۰٦۲ــ وَ رَوىٰ جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْأُضْحِيَّةِ يُكْسَرُ قَرْنُهَا، قَالَ: إِذَا كَانَ الْقَرْنُ الدَّاخِلُ صَحِيحاً فَهِيَ تُجْزِي».

وَ سَمِعْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَسَنِ الصَّفَّارَ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ يَقُولُ: إِذَا ذَهَبَ مِنَ الْقَرْنِ الدَّاخِلِ ثُلُثَاهُ وَ بَقِيَ ثُلُثُهُ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُضَحّىٰ بِهِ.

۳۰٦۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابَنَا غَلَاءٌ فِي الْأَضَاحِيِّ فَاشْتَرَيْنَا بِدِينَارٍ، ثُمَّ بِدِينَارَيْنِ، ثُمَّ بَلَغَتْ سَبْعَةً، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ بِقَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ، فَوَقَّعَ هِشَامٌ الْمُكَارِيُّ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذٰلِكَ، فَوَقَّعَ إِلَيْهِ انْظُرُوا

جلو دهانش ــثنایایش ــ افتاده باشد، سؤال کردند که آیا در قربانی کفایت میکند؟ فرمود: باکی نیست که آنرا قربان کنند.

۳۰٦۱ــ و امام علیّ ــعلیه السلام ــ فرمود: از جانب کسیکه هنوز در شکم مادر است قربانی نمیکنند.

۳۰٦۲ــ و جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که دربارهٔ قربانی ای که شاخش شکسته میشود فرمود: در صورتیکه شاخ داخلی صحیح باشد، آن قربانی کفایت میکند. و از استادمان محمّدبن الحسن ــرضی الله عنه ــ شنیدم میگفت: از محمّدبن الحسن صفّار ــرضي الله عنه ــ شنیدم میگفت: در صورتیکه دوثلث از شاخ داخل رفته، و یک ثلث آن باقی مانده باشد، باکی نیست که قربانی شود.

۳۰٦۳ــ و از عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: «ما در مکّه، همی زیستیم که گرانی ای در قربانیها بما اصابت کرد، چنانکه گوسپندی بدیناری و پس از آن بدو دینار خریدیم، و پس از آن بهفت دینار رسید، و بعد از آن بهیچ قیمت چه کم و چه زیاد نیافتیم، پس هشام مکاری ماوقع را برای امام ابوالحسن علیه السلام نوشت، و

الثَّمَنَ الْأَوَّلَ وَ الثّانِيَ وَ الثّالِثَ فَاجْمَعُوهُ ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ ثُلُثِهِ».

۳۰۶۴ــ وَ قالَ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ: «لا يُضَحّىٰ بِشَيْءٍ مِنَ الدَّواجِنِ».

۳۰۶۵ــ وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ «عَنِ الْأُضْحِيَّةِ يُخْطِيءُ الَّذِي يَذْبَحُها فَيُسَمّي غَيْرَ صاحِبِها أَتُجْزي عَنْ صاحِبِ الْأُضْحِيَّةِ؟ قالَ: نَعَمْ إِنَّما لَهُ ما نَوىٰ».

وَ ذَبَحَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله كَبْشاً أَقْرَنَ، يَنْظُرُ في سَوادٍ، وَيَمْشي في سَوادٍ.

۳۰۶۶ــ وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِذا اشْتَرىَ الرَّجُلُ الْبَدْنَةَ عَجْفاءَ فَلا تُجْزي عَنْهُ وَ إِنِ اشْتَراها سَمينَةً فَوَجَدَها عَجْفاءَ، أَجْزَأَتْ عَنْهُ، وَفي هَدْيِ الْمُتَمَتِّعِ مِثْلُ ذٰلِكَ».

امام در جواب مرقوم داشت که: قیمت اوّل و دوم و سوّم را در نظر بگیرید، و آنرا جمع بزنید، و آنگاه برابر با ثلث آن را صدقه کنید.

۳۰۶۴ــ و امام ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود: چیزی از حیوانات پرواری قربانی نمیشود .

شرح: «مراد حیوانیستکه برای پروار شدن و استفاده از گوشت آن نگهداری می‌کنند.و روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند».

۳۰۶۵ــ و علیّ بن جعفر از برادرش، موسی بن جعفر علیهماالسلام دربارهٔ قربانی‌ای که ذبح کننده‌اش خطا کند، و نام غیرصاحب آن را بزبان آورد سؤال کرد و گفت که: آیا چنین قربانی برای صاحب آن کفایت میکند؟ امام علیه السلام فرمود: آری. زیرا که حاصل کار او همانست که نیّت کرده.است.

و رسول خداصَلّی الله علیه‌وآله قوچ شاخداری را ذبح کرد که اطراف چشمانش و چهاردست و پایش سیاه بود.

۳۰۶۶ــ و علیّ علیه السلام فرمود: اگر شخص شتر لاغری خریداری کند

۳۰۶۷ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدٌ الْحَلَبِيُّ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ النَّفَرِ تُجْزِيهِمُ الْبَقَرَةُ؟ فَقَالَ: أَمّا فِي الْهَدْيِ فَلَا، وَأَمّا فِي الْأَضْحىٰ فَنَعَمْ، وَيُجْزِي الْهَدْيُ عَنِ الْأُضْحِيَّةِ».

۳۰۶۸ــ وَ رَوَى الْبزنْطِيُّ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنِ اشْتَرىٰ شَاةً وَلَمْ يُعَرِّفْ بِهَا، فَقَالَ: لَا بَأْسَ عَرَّفَ بِهَا أَوْ لَمْ يُعَرِّفْ بِهَا».

(بَابُ الْهَدْيِ يَعْطَبُ أَوْ يَهْلِكُ قَبْلَ أَنْ)
(يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَمَا جَاءَ فِي الْأَكْلِ مِنْهُ)

۳۰۶۹ــ رَوىٰ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ سَاقَ بَدَنَةً فَنَتَجَتْ قَالَ: يَنْحَرُهَا وَيَنْحَرُ وَلَدَهَا، وَإِنْ كَانَ الْهَدْيُ مُضْمُوناً فَهَلَكَ، اشْتَرىٰ

برای او کفایت نمیکند، و اگر بعنوان فربه خریداری کند، و لاغر از کار درآید برای او کفایت میکند، و مسأله در هَدْی متمّتع نیز بر همینگونه است.

۳۰۶۷ــ و محمّد حلبیّ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا یک رأس گاو برای چندنفر کفایت میکند؟ پس امام فرمود: امّا در هَدْی، نه. و امّا در أضحیٰ آری. و هدی از قربانی کردن ایّام أضحی بی‌نیاز میسازد.

۳۰۶۸ــ و بزنطیّ، از عبدالکریم‌بن عمرو، از سعیدبن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی سؤال کردم که گوسپندی خریده و در شامگاهِ عرفه آنرا در عرفه حاضر نکرده است. پس امام فرمود: باکی نیست چه حاضر کند، و چه نکند.

باب قربانی که آسیب می‌بیند یا هلاک میشود پیش از رسیدن به مَحلّ و آنچه در خوردن آن آمده

۳۰۶۹ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در بارهٔ مردیکه شتر ماده‌ای را برای قربانی میراند و در راه زائیده و فرزند آورد فرمود: آنرا و کرّه‌اش را نحر کند، و اگر مضمون است یعنی کفّاره یا نذر است و هلاک شده بجای

مَكانَها وَ مَكانَ وَلَدِها».

۳۰۷۰ــ وَ رَوىٰ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَضِلُّ هَدْيُهُ فَيَجِدُهُ رَجُلٌ آخَرُ فَيَنْحَرُهُ، فَقالَ: إِنْ كانَ نَحَرَهُ بِمِنىٰ فَقَدْ أَجْزَأَ عَنْ صاحِبِهِ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ، وَ إِنْ كانَ نَحَرَهُ في غَيْرِ مِنىٰ لَمْ يُجْزِ عَنْ صاحِبِهِ».

۳۰۷۱ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِذا عُرِّفَ بِالْهَدْيِ، ثُمَّ ضَلَّ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقَدْ أَجْزَأَ».

۳۰۷۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ ساقَ الْهَدْيَ فَعَطِبَ في مَوْضِعٍ لا يَقْدِرُ عَلىٰ مَنْ يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهِ، وَلا يَعْلَمُ أَنَّهُ هَدْيٌ، فَقالَ: يَنْحَرُهُ وَيَكْتُبُ كِتاباً يَضَعُهُ عَلَيْهِ لِيَعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِهِ أَنَّهُ صَدَقَةٌ».

۳۰۷۳ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ قالَ: «سَأَلْتُ

آن و بجای کرّه‌اش خریداری کند.

۳۰۷۰ــ منصوربن حازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است دربارهٔ مردیکه قربانی که بهمراه میراند گُم گشته و مردی دیگر آنرا یافته و نحر میکند، فرمود: اگر در مِنی نحر کرده از صاحبش که آنرا گم کرده کفایت می‌کند، و اگر در غیر مِنی نحر کرده است از صاحبش کافی نخواهد بود.

۳۰۷۱ــ عبدالرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر هدی و قربانی بعرفات در هنگام انجام مناسک رسید و پس از آن مفقود گشت پس کافی خواهد بود.

۳۰۷۲ــ حفص بن بختری گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم: مردی قربانی برای حجّ بهمراه داشته و آن حیوان در محلّیکه صاحبش نمی‌تواند آنرا تصدُّق کند و مردم نمی‌شناسند آن هدی است آسیب دیده و قدرت رفتن ندارد؟ فرمود: آنرا نحر کند. و در نامه‌ای بنویسد و آنرا بر وی آن حیوان نهد تا هرکس که میگذرد بداند که آن صدقه است.

۳۰۷۳ــ و قاسم بن محمّد از علیّ بن أبی حمزه روایت کرده است که گفت: از

أَبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ساقَ بَدَنَةً فَانْكَسَرَتْ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ مَحِلَّها أَوْ عَرَضَ لَها مَوْتٌ أَوْ هَلاكٌ ، قالَ: يُذَكّيها إنْ قَدَرَ عَلىٰ ذٰلِكَ وَيَلْطَخُ نَعْلَها الَّتي قُلِّدَتْ بِها حَتّىٰ يَعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِها أَنَّها قَدْ ذُكّيَتْ فَيَأْكُلَ مِنْ لَحْمِها إنْ أَرادَ، فَإنْ كانَ الْهَدْيُ مَضْمُوناً فَإنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُعيدَهُ، يَبْتاعُ مَكانَ الْهَدْيِ إذا انْكَسَرَ أَوْ هَلَكَ ــ وَالْمَضْمُونُ الْواجِبُ عَلَيْهِ في نَذْرٍ أَوْ غَيْرِهِ ــ فَإنْ لَمْ يَكُنْ مَضْمُوناً وَ إنَّما هُوَ شَيْءٌ تَطَوَّعَ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْتاعَ مَكانَهُ إلّا أَنْ يَشاءَ أَنْ يَتَطَوَّعَ».

۳۰۷۴ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرىٰ هَدْياً لِمُتْعَتِهِ فَأَتىٰ بِهِ مَنْزِلَهُ فَرَبَطَهُ، ثُمَّ انْحَلَّ فَهَلَكَ هَلْ يُجْزِيهِ أَوْ يُعيدُ؟ قالَ: لا يُجْزِيهِ إلّا أَنْ يَكُونَ لا قُوَّةَ بِهِ عَلَيْهِ».

امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که شتری را سَوق داده، ولی پیش از آنکه بمحلّ ذبح برسد پای آن شتر شکسته، چنانکه قدرت راه رفتن ندارد یا در مَعرض مرگی یا هلاکی قرار گرفته است، امام فرمود: اگر بتواند آنرا نحر میکند، و لنگهٔ نعلینی را که قلادهٔ گردنش ساخته بود بخونش می آلاید، تا چون کسی برآن بگذرد بداند که آن نحر شده است، و اگر بخواهد از گوشتش بخورد پس در صورتیکه آن، هَدْی مضمون باشد، بر ذمّهٔ او است که آن را اعاده کند، یعنی بجای هَدْیی که پایش شکسته یا هلاک شده هدیی دیگر خریداری نماید ــ و هدی مضمون آنست که در نذری یا چیز دیگری براو واجب شده باشد ــ ولی در صورتیکه آن هدی مضمون نبوده مکلّف نیست که چیزی بجای آن بخرد، مگر آنکه قصد تطوّع داشته باشد.

۳۰۷۴ــ و از عبدالرّحمن بن حجّاج روایت شده است که گفت: از امام ابوابراهیم (کاظم) علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که هَدْیی برای تمتّعش خریده، و آنرا بمنزل خود آورده، و بسته است، سپس آن هَدْی رها گشته و هلاک شده است، آیا این هدی برای او کفایت میکند، یا باید آنرا اعاده کند؟ امام فرمود: برای او کفایت نمیکند، مگر اینکه قدرت خریدن دیگری را نداشته باشد.

شرح: «ممکن است حمل کنیم که بصوم انتقال پیدا کرده است»

۳۰۷۵ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى كَبْشاً فَهَلَكَ مِنْهُ، قَالَ: يَشْتَرِي مَكَانَهُ آخَرَ، قُلْتُ: فَإِنِ اشْتَرَى مَكَانَهُ ثُمَّ وَجَدَ الْأَوَّلَ، قَالَ: إِنْ كَانَا جَمِيعاً قَائِمَيْنِ فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ وَلْيَبِعِ الْآخَرَ وَ إِنْ شَاءَ ذَبَحَهُ وَ إِنْ كَانَ قَدْ ذَبَحَ الْآخَرَ فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ مَعَهُ».

۳۰۷۶ــ وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ بَدَنَةً ضَالَّةً، فَلْيَنْحَرْهَا وَ يُعْلِمْ أَنَّهَا بَدَنَةٌ».

۳۰۷۷ــ وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ الْوَاجِبِ إِنْ أَصَابَهُ كَسْرٌ أَوْ عَطَبٌ أَيَبِيعُهُ؟ وَ إِنْ بَاعَهُ مَا يَصْنَعُ بِثَمَنِهِ؟ قَالَ: إِنْ بَاعَهُ فَلْيَتَصَدَّقْ بِثَمَنِهِ وَ يُهْدِي هَدْياً آخَرَ».

۳۰۷۸ــ وَ فِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ فِي حَدِيثٍ يَقُولُ فِي آخِرِهِ: «إِنَّ الْهُدْيَ

۳۰۷۵ــ و ابن مُسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که قوچی خریده، و آن مفقود شده است، فرمود: دیگری را بجای آن میخرد، گفتم: پس اگر دیگری را بجای آن بخرد، و پس از آن قوچ اوّل را بیابد؟ فرمود: اگر هردو برسر پا باشند، میباید قوچ اوّل را ذبح کند، و دومی را بفروشد. و اگر دومی را ذبح کرده باشد اوّلی را هم با آن ذبح کند.

۳۰۷۶ــ و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: وقتی که شخص شتری (بَدَنه ای) گم شده را بیابد (درحالیکه قادر برحرکت نباشد) میباید آنرا نحر کند، و اعلام نماید که آن بدنه است.

شرح «یعنی از جانبِ صاحبش آنرا نحر کند، و بعلامت هَدْی آنرا علامت گذاری کند».

۳۰۷۷ــ و علاء از محمّدبن مسلم از یکی از دوامام باقر یاصادق علیهما السلام روایت کرده و گفته است: «ازان امام دربارهٔ هدي واجب سؤال کردم، که اگر شکستگی یا رنجی به او وارد شود، آیا باید آنرا بفروشد؟ و اگر فروخت با قیمت آن چه کند؟ فرمود: اگر آن را فروخت قیمتش را صدقه بدهد، و هدیی دیگر اهداء کند.

۳۰۷۸ــ و در روایت حمّاد از حریز در حدیث دیگر در آخر آن میگوید: در

الْمَضْمُونَ لا يَأْكُلُ مِنْهُ إذا عَطِبَ فَإنْ أَكَلَ مِنْهُ غَرِمَ».

(بابُ الذَّبْحِ وَالنَّحْرِ وَما يُقالُ عِنْدَ الذَّبيحَةِ)

۳۰۷۹ــ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «النَّحْرُ فِي اللَّبَّةِ وَ الذَّبْحُ في الْحَلْقِ».

۳۰۸۰ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٌ حَرامٌ، وَ كُلُّ مَذْبُوحٍ مَنْحُورٌ حَرامٌ».

۳۰۸۱ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لا يَذْبَحُ لَكَ الْيَهُودِيُّ وَلا النَّصْرانِيُّ أُضْحِيَّتَكَ، وَ إنْ كانَتِ امْرَأَةً فَلْتَذْبَحْ لِنَفْسِها وَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَتَقُولُ: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ».

صورتیکه هدی مضمون باشد ــیعنی مربوط بقسمی یا نذری یا جزایی باشدــ چون رنجور شود صاحبش میباید از آن نخورد، پس اگر از آن خورد، باید غرامت بپردازد.

باب ذبح ونحر و آنچه بهنگام ذبح گفته میشود

۳۰۷۹ــ معاویةبن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: نحر در موضع قلاده و ذبح در حلق انجام میگیرد.

۳۰۸۰ــ و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هرحیوانی که میباید ذبح شود، اگر آن را نحر کنند حرام است، چنانکه هرحیوانی که میباید نحر شود اگر آن را ذبح کنند حرام است.

۳۰۸۱ــ و حلبیّ از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: می باید تا یهودی و همچنین نصرانی قربانی تو را ذبح نکند، و اگر مباشر ذبح زن باشد میباید برای خودش (نه بوکالت از غیر) ذبح کند، و میباید خودش و ذبیحه‌اش را روبقبله قرار دهد، و بگوید: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً، اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ».

۳۰۸۲ــ وَ رَوى عَبْدُالله بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ في قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ «فَاذْكُرُوا اسْمَ الله عَلَيْها صَوافَّ» قالَ: ذٰلِكَ حينَ تَصُفُّ لِلنَّحْرِ، وَتَرْبِطُ يَدَيْها ما بَيْنَ الْخُفِّ إلىَ الرُّكْبَةِ، وَوُجُوبُ جُنُوبِها إذا وَقَعَتْ إلىَ الْأَرْضِ».

۳۰۸۳ــ وَ سَأَلَهُ أَبُوالصَّباحِ الكِنانيُّ «كَيْفَ تُنْحَرُ الْبَدَنَةُ؟ قالَ: تُنْحَرُ وَ هِيَ قائِمَةٌ مِنْ قِبَلِ الْيَمينِ».

۳۰۸٤ــ وَ رَوى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إذا اشْتَرَيْتَ هَدْيَكَ فَاسْتَقْبِلْ بِهِ الْقِبْلَةَ وَ انْحَرْهُ أَوِ اذْبَحْهُ وَقُلْ: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَمَحْياي وَمَماتي لله رَبِّ الْعالَمينَ لا شَريكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ، اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ الله، وَالله أَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّي» ثُمَّ أَمَرَّ السِّكّينَ وَ لا

۳۰۸۲ــ و عبدالله‌بن سنان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که دربارهٔ معنی قول خدای عزّوجلّ: «فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْها صَوافَّ». فرمود: آن بهنگامی است که اشتران قربانی برای نحر بصف شوند، و دستهاشان میان گام تا زانو بسته گردد، و «وجوب جُنوبشان» وقتی است که بزمین افتند ــیعنی جانشان از بدن خارج شودــ.

۳۰۸۳ــ و ابوالصّباح کنانی از آن امام سؤال کرد که: اشتر (بدنه) چگونه نحر میشود؟ امام فرمود: در حالی از طرف راست نحر میشود که آن ایستاده باشد. ــیعنی کسیکه طعن را به او وارد میسازد، در طرف راست می‌ایستد و به اینکار اقدام میکندــ.

۳۰۸٤ــ و معاویة‌بن عمّار از آن امام‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: چون هدی خود را خریدی پس آنرا روبقبله بگردان، و آنرا نحر یا ذبح کن، و ــدرحین انجام این کارــ بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَالسَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَ مَحْياىَ وَ مَماتي لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ،لاشَريكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمرتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ، اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ،

تَنْخَعْها حَتّىٰ تَمُوتَ».

(بابُ نَتايِجِ الْبَدَنَةِ وَجِلابِها وَرُكُوبِها)

۳۰۸۵ــ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنْ حَريزٍ: أَنَّ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «كٰانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ إِذٰا سٰاقَ الْبَدَنَةَ وَمَرَّ عَلَى الْمُشٰاةِ حَمَلَهُمْ عَلىٰ بَدَنَةٍ، وَ إِنْ ضَلَّتْ رٰاحِلَةُ رَجُلٍ وَ مَعَهُ بَدَنَةٌ رَكِبَها غَيْرَ مُضِرٍّ وَلٰا مُثْقِلٍ».

۳۰۸۶ــ وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنِ الرَّجُلِ أَيَرْكَبُ هَدْيَهُ إِنِ احْتٰاجَ إِلَيْهِ؟ فَقٰالَ: قٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: يَرْكَبُها غَيْرَ مُجْهِدٍ وَلٰا مُتْعِبٍ».

۳۰۸۷ــ وَ رَوىٰ مَنْصُورُ بْنُ حٰازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «كٰانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ يَحْلِبُ الْبَدَنَةَ وَ يَحْمِلُ عَلَيْها غَيْرَ مُضِرٍّ».

بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّى» سپس کارد را بگردش در آور، و تا نمرده باشد گردنش را قطع مکن.

باب نتائج شتر قربانی و دوشیدن آن و سوار شدن برآن

۳۰۸۵ــ حمّاد از حریز روایت کرده است که امام صادق(ع) فرمود: علیّ علیه‌السلام چون شتر قربانی را بسوی مسلخ میراند، و بر پیادگان میگذشت، ایشان را برآن سوار میکرد، و اگر شترسواریِ کسی گم شده باشد، و شتری قربانی با او باشد، بطوری که زیانی به آن وارد نسازد، و بار گرانی برآن حمل نکند برآن سوار شود.

۳۰۸۶ــ و یعقوب‌بن شعیب از امام صادق‌علیه‌السلام سؤال کرد، که آیا جایز است که شخص در صورت احتیاج بر شترِ هَدی خود سوار شود؟ امام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: بطوری که آن را برنج نیفکند، و خسته نکند، میتواند برآن سوار شود.

۳۰۸۷ــ و منصوربن حازم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: علیّ علیه‌السلام شترِ هَدْی را میدوشید، و بار برآن میگذاشت، ولی بطوریکه

۳۰۸۸ــ وَ رَوٰی أَبُوبَصیرٍ، عَنْهُ عَلَیْهِ السَّلٰامُ «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «لَکُمْ فیهٰا مَنٰافِعُ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمّیً» قٰالَ: إِنِ احْتٰاجَ إِلیٰ ظَهْرِهٰا رَکِبَهٰا مِنْ غَیْرِ أَنْ یَعْنُفَ عَلَیْهٰا وَ إِنْ کٰانَ لَهٰا لَبَنٌ حَلَبَهٰا حِلٰاباً لٰا یَنْهَکُهٰا».

(بٰابُ بُلُوغِ الْهَدْيِ مَحِلَّهُ)

۳۰۸۹ــ رَوٰی عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذَا اشْتَرَی الرَّجُلُ هَدْیَهُ وَ قَمَطَهُ فِي بَیْتِهِ، فَقَدْ بَلَغَ مَحِلَّهُ فَإِنْ شٰاءَ فَلْیَحْلِقْ».

(بٰابُ الرَّجُلِ یُوصی مَنْ یَذْبَحُ عَنْهُ وَیُلْقِی هُوَشَعْرَهُ بِمَکَّةَ)

۳۰۹۰ــ رَوَی ابْنُ مُسْکٰانَ، عَنْ أَبِي بَصیرٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ

زیانی به آن نرسد به اینمعنی که بسیار از آن سواری نگیرد، و بار گرانی برآن نگذارد، و شیر زیادی از آن ندوشد.

۳۰۸۸ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزّوجلّ: «لَکُمْ فیهٰا مَنٰافِعُ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمّیً» روایت کرده است که فرمود: اگر به پشت شترِ هَدی احتیاج پیدا کند، بی آنکه خشونتی به آن وارد کند، برآن سوار شود، و اگر شترِ هَدی شیر داشته باشد بی آنکه پستان آنرا بکلّی خالی کند چیزی از آن بدوشد.

باب رسیدن هَدْی بمحلّ آن

۳۰۸۹ــ علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمانیکه شخص هدی خود را بخرد، و آنرا در خانهٔ خود ببندد، آن هَدی بمحلّش رسیده است، پس اگر بخواهد میتواند سرخود را بتراشد. ــ زیرا در آیهٔ کریمه آمده است که: «لٰا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتّی یَبْلُغَ الهَدْيُ مَحِلَّه».

شرح: «خبر دلالت دارد برجواز حلق پس از شراءِ هَدْی و بستن آن در محلّ ولی مشهور حلق را جایز نمی دانند مگر پس از نحر یا ذبح».

باب کسیکه دیگری را از جانب خود به قربانی و ذبح سفارش می‌کند و موی سرش را در مکّه میزداید

۳۰۹۰ــ ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفته: به امام

عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يُوصي مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ وَ يُلْقي هُوَ شَعْرَهُ بِمَكَّةَ، فَقالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يُلْقِيَ شَعْرَهُ إلّا بِمِنىٰ».

(بابُ تَقْديمِ الْمَناسِكِ وَ تَأْخيرِها)

۳۰۹۱ــ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيرٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ؟ قالَ: لا يَنْبَغي إلّا أَنْ يَكُونَ ناسِياً، ثُمَّ قالَ: إنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليهِ وآله أَتاهُ أُناسٌ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقالَ بَعْضُهُمْ: يا رَسُولَ الله حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، وَقالَ بَعْضُهُم: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئاً كانَ يَنْبَغي لَهُمْ أَنْ يُقَدِّمُوهُ إلّا أَخَّرُوهُ، وَ لا شَيْئاً كانَ يَنْبَغي لَهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إلّا قَدَّمُوهُ، فَقالَ: لا حَرَجَ».

۳۰۹۲ــ وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ نَسِيَ

صادق علیه السلام معروض داشتم که: شخصی بکسی توصیه میکند که از جانب او ذبح کند، و خودش در مکّه موی سرش را میزداید. امام فرمود: برای او جایز نیست که موی خود را جز در منی بزداید.

باب تقدیم مناسک و تأخیر آن

۳۰۹۱ــ ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده، و گفته است که: از آن امام دربارهٔ کسی سؤال کردم که قبل از آنکه سرش را بتراشد کعبه را زیارت میکند؟ امام فرمود: این کار شایسته نیست، مگر آنکه از روی فراموشی سرزده باشد، سپس فرمود: در یوم النحر گروهی از مردم بحضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند، و یکی از ایشان معروض داشت که: یا رسول الله، من پیش از آنکه ذبح کرده باشم سرم را تراشیدم، و دیگری گفت: پیش از آنکه جمرات را رمی کنم سرم را تراشیدم، و براینگونه هیچ چیزی را که در خور تقدیم بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آنرا بتأخیر افکندند، و هیچ چیزی را که در خور تأخیر بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آنرا مقدّم داشتند. پس فرمود: باکی نیست.

۳۰۹۲ــ و معاویة بن عمّار دربارهٔ مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد

أَنْ يَذْبَحَ بِمِنىٰ حَتّىٰ زارَ الْبَيْتَ فَاشْتَرىٰ بِمَكَّةَ، ثُمَّ نَحَرَها، قالَ: لا بَأْسَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ».

(بابُ فيمَنْ نَسِيَ أَوْ جَهِلَ أَنْ يُقَصِّرَ)
(أَوْ يَحْلِقَ حَتّىٰ ارْتَحَلَ مِنْ مِنىٰ)

۳۰۹۳ــ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِه أَوْ يَحْلِقَهُ حَتّىٰ ارْتَحَلَ مِنْ مِنىٰ، قالَ: فَلْيَرْجِعْ إِلىٰ مِنىٰ حَتّىٰ يُلْقِيَ شَعْرَهُ بِها حَلْقاً كانَ أَوْ تَقْصيراً، وَعَلَى الصَّرُورَةِ الْحَلْقُ».

وَرُوِيَ أَنَّهُ يَحْلِقُ بِمَكَّةَ وَيَحْمِلُ شَعْرَهُ إِلىٰ مِنىٰ.

۳۰۹۴ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ، وَيُقَلِّمُ أَظْفارَهُ، وَيَأْخُذُ مِنْ شارِبِه وَمِنْ أَطْرافِ لِحْيَتِهِ».

که فراموش کرده بود تا در منی ذبح کند، تا آنکه بیت را زیارت کرد، و پس از آن در مکّه قربانی‌ای خرید، و در آنجا نحر کرد، امام فرمود: باکی نیست برای او کفایت کرده است.

باب کسی که تقصیر و حلق در منی را فراموش کند یا به آن جاهل باشد تا از منی کوچ کند

۳۰۹۳ــ علیّ بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که نسبت بحکم کوتاه کردن مو یا تراشیدن آن جاهل بود تا از منی کوچ کرد. امام فرمود: بنابراین میباید بمنی بازگردد، تاچیزی از موی خود را بوسیلهٔ کوتاه کردن یا تراشیدن در آنجا بیفکند، و صروره (بار اوّل) مکلّف بتراشیدن است. و روایت شده است که او سر خود را در مکّه میتراشد، و مویش را بمنی حمل میکند.

۳۰۹۴ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله در یَوْمِ النَّحر سرش را میتراشید، و ناخنهایش را میگرفت، و چیزی از شاربش و از اطراف محاسنش را برمیداشت.

(بابُ ما يَحِلُّ لِلْمُتَمَتِّعِ وَالْمُفْرِدِ إذا)
(ذَبَحَ وَحَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ)

۳۰۹۵ــ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إلَّا النِّساءَ وَالطِّيبَ، فَإذا زارَ الْبَيْتَ وَطافَ وَسَعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إلَّا النِّساءَ، فَإذا طافَ طَوافَ النِّساءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إلَّا الصَّيْدَ».

۳۰۹۶ــ وَ رَوى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمانِ، عَنْ سَعيدٍ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَمَى الْجِمارَ وَذَبَحَ وَحَلَقَ رَأْسَهُ، أَيَلْبَسُ قَمِيصاً وَقَلَنْسُوَةً قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ؟ فَقالَ: إنْ كانَ مُتَمَتِّعاً فَلا، وَإنْ كانَ مُفْرِداً لِلْحَجِّ فَنَعَمْ».

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْحِنّاءَ عَلىٰ رَأْسِهِ، إنَّما يُكْرَهُ السُّكُّ وَضَرْبُهُ

باب چیزهائی که پس از انجام ذبح و تراشیدن سر، پیش از زیارت بیت برای کسیکه حجّ تمتّع یا افراد بجا می‌آورد، حلال میشود

۳۰۹۵ــ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون شخص ذبح کند و سرش را بتراشد، از هر چیزی که براو حرام بود بجز زنان و عطر مُحِلّ میشود، تا چون بیت را زیارت کند و طواف و سعی را بجا آورد، از هر چیزی که بر او حرام بود مُحِل میشود، بجز زنان، و چون طواف نساء را بجای آورد از هر چیز که بر او حرام بود محلّ میشود مگر شکار.

۳۰۹۶ــ و علیّ بن نعمان از سعید اعرج روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که جمرات را رمی کرده، و ذبح و تراشیدن سر را انجام داده، آیا میتواند قبل از زیارت بیت پیراهنی و کلاهی بپوشد؟ پس امام فرمود: اگر در حجّ تمتّع باشد، نه. و اگر در حجّ افراد باشد، آری.

و روایت شده است که برای او جایز است که حِنّاء برسر خود ببندد، و تنها

إنَّ الْحِنّاءَ لَيْسَ بِطيبٍ، وَيَجُوزُ أَنْ يُغَطّيَ رَأْسَهُ لِأَنَّ حَلْقَهُ لَهُ أَعْظَمُ مِنْ تَغْطِيَتِهِ إيّاهُ.

(بابُ ما يَجِبُ مِنَ الصَّوْمِ عَلَى)

(الْمُتَمَتِّعِ إذا لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْيِ)

رُوِيَ عَنِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إذا وَجَدَ الْهَدْيَ وَلَمْ يَجِدِ الثَّمَنَ صامَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ في الْحَجِّ يَوْماً قَبْلَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَسَبْعَةَ أَيّامٍ إذا رَجَعَ إلىٰ أَهْلِهِ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ لِجَزاءِ الْهَدْيِ، فَإنْ فاتَهُ صَوْمُ هٰذِهِ الثَّلاثَةِ الْأَيّامِ تَسَحَّرَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ وَهِيَ لَيْلَةُ النَّفْرِ وَأَصْبَحَ صائِماً وَصامَ يَوْمَيْنِ مِنْ بَعْدُ، فَإنْ فاتَهُ صَوْمُ هٰذِهِ الثَّلاثَةِ الْأَيّامِ حَتّىٰ يَخْرُجَ وَلَيْسَ لَهُ مُقامٌ، صامَ هٰذِهِ الثَّلاثَةَ فِي الطَّريقِ إنْ شاءَ وَإنْ شاءَ صامَ الْعَشَرَةَ في أَهْلِهِ وَيَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلاثَةِ وَالسَّبْعَةِ بِيَوْمٍ وَإنْ شاءَ صامَها مُتَتابِعَةً.

استعمال بوی خوش سُک (نوعی عطر) و مانند آن برای او کراهت دارد، زیرا حِنّاء عطر نیست، و برای او جایز است که سرش را بپوشاند، زیرا تراشیدن آن از پوشاندنش عظیمتر است.

باب

وجوب روزه بر مُتمتّع زمانیکه قیمت هدی را نداشته باشد

از ائمّه —علیهم السلام— روایت شده است که انجام دهندهٔ حجّ تمتّع چون هدی را بیابد و قیمت آنرا نیابد سه روز در ایّام حجّ روزه میدارد: روزی پیش از ترویه، و روز ترویه و روز عرفه، و هفت روز نیز بهنگام بازگشت بشهر و دیار و قوم و تبارش، این یکدههٔ کامل است که بعنوان جزای هدی انجام میگیرد، پس اگر روزهٔ این سه روز از او فوت شود، شب حصبه را سحری میخورد، یا در سحرگاه خارج میشود —تا روزهٔ آنروز برایش جایز باشد— و شب حصبه شب کوچ کردن از منی است، و او شب را به روزه بصبح می آورد، و دو روز بعد را نیز روزه میدارد. پس اگر روزهٔ این سه روز نیز از او فوت شود، تا بیرون رود، و فرصت اقامتی برایش نماند، اگر بخواهد این سه‌روز روزه را در راه انجام میدهد، و إلاّ تمام ده روز را در خانه و میان خانواده‌اش بجا می آورد، و میان سه روز اوّل و هفت روز بعد یکروز فاصله می افکند،

وَ لا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَيّامَ التَّشْريقِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله بَعَثَ بُدَيْلَ بْنَ وَرْقاءَ الْخُزاعيَّ عَلىٰ جَمَلٍ أَوْرَقَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَخَلَّلَ الْفَساطيطَ وَ يُنادِيَ فِي النّاسِ أَيّامَ مِنىٰ أَلا لا تَصُومُوا فَإِنَّها أَيّامُ أَكْلٍ وَ شُرْبٍ وَ بِعالٍ.

وَ مَنْ جَهِلَ صِيامَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ صامَها بِمَكَّةَ إِنْ أَقامَ جَمّالُهُ، وَ إِنْ لَمْ يُقِمْ صامَها فِي الطَّريقِ أَوْ بِالْمَدينَةِ إِنْ شاءَ، فَإِذا رَجَعَ إِلىٰ أَهْلِها صامَ السَّبْعَةَ الْأَيّامِ.

فَإِذا ماتَ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلىٰ أَهْلِهِ وَ يَصُومَ السَّبْعَةَ فَلَيْسَ عَلىٰ وَلِيِّهِ الْقَضاءُ.

۳۰۹۷ــ وَ رَوَى صَفْوانُ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ ماتَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ لِمُتْعَتِهِ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيُّهُ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ: هٰذا عَلَى الْإِسْتِحْبابِ لا

و اگر بخواهد هرده روز را پیاپی روزه میدارد.

و روزه گرفتن ایّام تشریق برای او جایز نیست، زیرا پیمبر(ص) بُدَیل بن وَرقاء خُزاعی را برفراز جهاز شتری خاکستري رنگ فرستاد ــ و مأمور ساخت تا در خلال ــ خیمه ها روان شود، و در ایّام مِنی میان مردم بانگ برآورد که: ألا، روزه مَدارید، زیرا که این ایّام وقتِ خوردن و نوشیدن و نکاح و ملاعبهٔ همسرانست.

و کسیکه نسبت بحکم روزه داشتن آن سه روز در ایّام حجّ جاهل بود، در صورتیکه شتردارش توقّف کند سه روز در مکّه روزه میدارد، و اگر شتردار توقّف نکرد وی اگر بخواهدآن روزه ها را در راه میگیرد، و یا در مدینه به انجام آن قیام میکند، و چون بخانواده اش بازگشت هفت روز دیگر را روزه میدارد.

پس هرگاه قبل از آنکه بخانه و خانواده اش باز گردد، و روزه های هفتگانه را انجام دهد، وفات یافت، ولیّ او قضای آنرا بر ذمّه ندارد.

۳۰۹۷ــ و صفوان از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه مُرْد و هَدیی برای تمتّعش نداشت، میباید ولیّش از جانب او روزه بدارد.

مصنّف این کتاب ــ رضی الله عنه ــ گفته است: این حکم براساس

عَلَى الْوُجُوبِ وَ هُوَ إِذَا لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ فِي الْحَجِّ أَيْضاً.

۳۰۹۸ــ وَ رُوِيَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُهْدِي فَصَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا قَضَى نُسُكَهُ بَدَا لَهُ أَنْ يُقِيمَ سَنَةً، قَالَ: فَلْيَنْظُرْ مَنْهَلَ أَهْلِ بَلَدِهِ فَإِذَا ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ دَخَلُوا بَلَدَهُمْ فَلْيَصُمِ السَّبْعَةَ الْأَيَّامِ».

۳۰۹۹ــ وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ إِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ بِمَكَّةَ فَأَرَادَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَةَ تَرَكَ الصِّيَامَ بِقَدْرِ سَيْرِهِ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ شَهْراً ثُمَّ صَامَ».

وَ إِنْ لَمْ يَصُمِ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فَوَجَدَ بَعْدَ النَّفْرِ ثَمَنَ هَدْيٍ فَإِنَّهُ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ لِأَنَّ أَيَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ.

۳۱۰۰ــ وَ قَدْ رَوَى زُرَارَةُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ

استحبابست، نه وجوب، و آن در صورتیستکه سه روز را در حجّ روزه نگرفته باشد.

شرح: «مشهور وجوب سه روز است نه هفت روز».

۳۰۹۸ــ و از ابن مسکان، از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که حجّ تمتّع بجای آورد، و چیزی برای هَدی نیافت، از اینرو سه روز روزه گرفت، ولی چون مناسک خود را برگزار کرد بفکرش گذشت که مدّت یکسال در مکّه اقامت کند، پس امام فرمود: در اینصورت میباید مراحل أهل شهر خود را بنظر آورد، تا چون گمان برد که ایشان بشهرشان داخل شده‌اند، روزه‌های هفتگانه را آغاز کند.

۳۰۹۹ــ و در روایت معاویة‌بن عمّار از امام صادق علیه السلام آمده است که: او اگر توقّفی در مکّه داشته باشد، و بخواهد روزه‌های هفتگانه را انجام دهد، میباید آنرا در مدّتی بقدر بازگشتن بشهر و دیارش، و یا بمدّت یکماه آنرا ترک کند، و پس از آن روزه را آغاز نماید.

و اگر آن سه روز را روزه نگرفت، و پس از کوچ کردن قیمت هدی را بدست آورد، همان سه روز را روزه میدارد، زیرا ایّام ذَبح منقضی شده است.

۳۱۰۰ــ و زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

يَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْيِ فَأَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلاثَةَ الْأَيّامِ فِي الْعَشْرِ الْأَواخِرِ فَلا بَأْسَ بِذٰلِكَ».

۳۱۰۱ــ وَ سَأَلَ يَحْيىَ الْأَزْرَقُ أَبا إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ مُتَمَتِّعاً وَ لَيْسَ لَهُ هَدْيٌ فَصامَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَقالَ: يَصُومُ يَوْماً آخَرَ بَعْدَ أَيّامِ التَّشْرِيقِ بِيَوْمٍ، قالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ كانَ مَعَهُ ثَمَنُ هَدْيٍ وَ هُوَ يَجِدُ بِمِثْلِ الَّذِي مَعَهُ هَدْياً فَلَمْ يَزَلْ يَتَوانىٰ وَ يُؤَخِّرُ ذٰلِكَ حَتّىٰ كانَ آخِرُ أَيّامِ التَّشْرِيقِ، وَ غَلَتِ الْغَنَمُ فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَشْتَرِيَ بِالَّذِي مَعَهُ هَدْياً؟ قالَ: يَصُومُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ بَعْدَ أَيّامِ التَّشْرِيقِ».

۳۱۰۲ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الصَّبِيُّ يَصُومُ عَنْهُ وَ لِيُّهُ إِذا لَمْ يَجِدْ هَدْياً».

۳۱۰۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ

کسیکه قیمت هَدی را نیابد، وخوش داشته باشد که روزهٔ سه روزه را در دههٔ اواخر بجا آورد، باکی برآن نیست.

۳۱۰۱ــ و یحیی ازرق از امام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که روز ترویه در حال اشتغال بتمتّع داخل شده و هدی نداشته، و از اینرو روز ترویه و روز عرفه را روزه گرفته، پس امام فرمود: بیکروز بعد از ایّامِ تشریق، یکروزِ دیگر روزه میگیرد.

راوی گفت: و از امام علیه السلام دربارهٔ شخص متمتّعی سؤال کردم که قیمت هَدی با او بوده، و هدیی برابر با آن مبلغ می یافته، و با وجود این همچنان سستی و تعلّل کرده، و کار را بتأخیر افکنده، تا آخرین روز ایّام تشریق فرا رسیده است، و گوسپندان گران شده‌اند، و از اینرو نتوانسته است با مبلغی که با خود داشته هدیی بخرد، امام فرمود: بعد از ایّام تشریق سه روز روزه میگیرد.

۳۱۰۲ــ و عبدالرّحمن بن أعین از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده است، که فرمود: ولیّ کودک در صورتیکه دسترسی بهَدیی نداشته باشد، از طرف او روزه میگیرد.

۳۱۰۳ــ و از عِمران حلبی روایت شده است که: از امام صادق علیه السلام

عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصُومَ الثَّلاثَةَ الْأَيّامِ الَّتي عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إذا لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ حَتّىٰ يَقْدَمَ إلىٰ أَهْلِه قالَ: يَبْعَثُ بِدَمٍ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إذا)

(وَجَدَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ)

قالَ أَبي ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ في رِسالَتِه إلَيَّ: إنْ وَجَدْتَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ تَجِدِ الْهَدْيَ فَخَلِّفِ الثَّمَنَ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِيَشْتَرِيَ لَكَ في ذِي الْحِجَّةِ وَيَذْبَحَهُ عَنْكَ، فَإنْ مَضَتْ ذُوالْحِجَّة وَلَمْ يَشْتَرِ أَخَّرَهُ إلىٰ قابِلِ ذِي الْحِجَّةِ لِأَنَّ أَيّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ.

(بابُ الْمَحْصُورِ وَالْمَصْدُودِ)

۳۱۰۴ــ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ:

دربارهٔ مردی سؤال کردند که روزهٔ سه روزه‌ای را، که شخص متمتّع در صورتِ نیافتن هدی میباید انجام دهد، فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش وارد شده است. امام فرمود: قربانی ای میفرستد.

باب آنچه بر شخص متمتّع، بهنگام یافتنِ ثمنِ هَدْی و نیافتنِ هَدْی، واجب میشود

پدرم ــرضی الله عنه ــ در نامه‌اش که بسوی من فرستاد، گفت: اگر ثمن هَدْی را داشته باشی و هدی را نیابی، آن را بمردی از اهل مکّه بسپار تا در ماه ذی‌الحجّه هدی را برای تو بخرد، و از طرف تو ذبح کند. پس اگر ماه ذی‌الحجّه گذشت و آن را نخرید، تا ذی‌الحجّه سال دیگر بتأخیر افکن، زیرا ایّام ذبح سپری شده است.

باب متعلّق به محصور و مصدود

شرح. «محصور کسی است که بعد از بستن احرام بعلّت مرضی از رسیدن بمکّه و اتمام حجّ منع شود، و مصدود کسی است که بعد از بستن احرام توسط دشمن از رسیدن بمکّه یا موقفَین ممنوع گردد».

۳۱۰۴ــ معاویة‌بن عمّار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که

«الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ، وَ قَالَ: الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ، وَ الْمَصْدُودُ هُوَ الَّذي يَرُدُّه الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله وَ أَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَ الْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ».

وَ إِذَا قَرَنَ الرَّجُلُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ فَأُحْصِرَ بَعَثَ هَدْياً مَعَ هَدْيِهِ وَلَا يُحِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ، فَإِذَا بَلَغَ مَحِلَّهُ أَحَلَّ وَانْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَلَا يَقْرُبِ النِّسَاءَ، وَ إِذَا بَعَثَ بِهَدْيِهِ مَعَ أَصْحَابِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْماً فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَقَدْ وَفَى، فَإِنِ اخْتَلَفُوا فِي الْمِيعَادِ لَمْ يَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ الله تَعَالَى.

٣١٠٥ــ وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَيْهِمَا فِي الْمَكَانِ الَّذي يُضْطَرَّانِ فِيهِ».

٣١٠٦ــ وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّار، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَحْصُورِ

فرمود: محصور غیر از مصدود است، و فرمود: محصور شخص مریض است، و مصدود کسی است که مشرکین او را باز میگردانند، همانگونه که رسول خداصلّی الله علیه وآله و اصحاب آنسرور را باز گرداندند، نه بعلّت مرضی؛ و مصدود مقاربت زنان برایش حلال است، و محصور مقاربتِ زنان برایش حلال نیست.

و چون حجّ و عمرهٔ فران انجام دهد، و آنگاه محصور شود، هَدیی را با هَدیِ خود میفرستد، و تا زمانیکه هَدی بمحلّش نرسد، او مُحِلّ نمیشود، پس چون بمَحَلّ رسید مُحِلّ میشود، و بمنزل خود میرود، و حجّ سال آینده را بر ذمّه دارد؛ و با زنان مقاربت نمیکند، و چون هَدیِ خود را همراه یارانش فرستاد میباید روزِ خاصّی را برایِ انجامِ قربانی با ایشان وعده بگذارد، پس چون آن روز موعود فرا رسد بتکلیفِ خود وفا کرده است، پس اگر دربارهٔ وقتِ موعود اختلاف کنند، إن‌شاءالله تعالی این اختلاف زیانی به او وارد نمیسازد.

٣١٠٥ــ و امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: شخصِ محصور و مضطرّ اشترانِ قربانیِ خود را در مکانی که در آنجا به اضطرار کشیده شده‌اند نحر میکنند.

٣١٠٦ــ و معاویة‌بن عمّار دربارهٔ محصوری که هَدی نیز سوق نداده است از

وَلَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ، قالَ: يَنْسُكُ وَيَرْجِعُ، قيلَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْياً؟ قالَ: يَصُومُ».

وَ إِذا تَمَتَّعَ رَجُلٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَحَبَسَهُ سُلْطانٌ جائِرٌ بِمَكَّةَ فَلَمْ يُطْلَقْ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَلْحَقَ النّاسَ بِجَمْعٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفَ إِلَى مِنىً فَيَرْمِيَ وَيَذْبَحَ وَيَحْلِقَ وَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، فَإِنْ خُلِّيَ عَنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ فَهُوَ مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كانَ دَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً وَيَسْعىٰ أُسْبُوعاً وَيَحْلِقْ رَأْسَهُ وَيَذْبَحْ شاةً، وَإِنْ كانَ دَخَلَ مَكَّةَ مُفْرِداً لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَلا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۳۱۰۷ــ وَ رَوىٰ رِفاعَةُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ مُعْتَمِراً وَقَدْ ساقَ بَدَنَةً حَتّىٰ انْتَهىٰ إِلَى السُّقْيا فَبُرْسِمَ، فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَنَحَرَها مَكانَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ حَتّىٰ جاءَ فَضَرَبَ الْبابَ، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ:

امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: قربانی میکند و باز میگردد. گفتند: پس اگر هَدیی نیابد؟ فرمود: روزه میگیرد.

و چون مَردی با انجام دادنِ عمرهٔ تمتّع بسوی حجّ روان شود، پس سلطانِ ستمکاری در مکّه او را محبوس سازد، و تا یوم النحر آزاد نکند، تکلیف او اینست که در مَشعَر بمردم ملحق گردد، و پس از آن بمنی رود، و جمرات را رمی نماید، و ذبح را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و چیزی بر ذمّهٔ او نیست، ولی در صورتیکه آن ستمکار او را در یوم النحر آزاد کند، او مصدود از حجّ است، و اگر بقصد حجّ تمتّع بمکّه داخل شده میباید هفت شوط بربیت طواف کند، و هفت‌بار سعی بین صفا و مَروه را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و گوسپندی ذَبح نماید، و اگر بقصد حجّ افراد بمکّه داخل شده، ذَبحی بر ذمّه ندارد، و چیزی برعهدهٔ او نیست.

۳۱۰۷ــ و رِفاعة‌بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حسین‌بن علیّ ــعلیهما السلام ــ بحالِ عمره بطرفِ مکّه خارج شد، و شتری را بقصد قربانی سوق داده بود، و همچنان را ه پیمود تا به دهکده «سُقیا» رسید، ولی در آنجا به بیماری شدید «بَرسام» مبتلا شد، و از اینرو سر خود را تراشید، و شتر را در

ابْني وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، افْتَحُوا لَهُ، وَكانُوا قَدْ حَمَّوْا لَهُ الْماءَ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ، ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ».

وَ الْمَحْصُورُ لا تَحِلُّ لَهُ النِّساءُ حَتّىٰ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَيَسْعىٰ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ.

وَ الْقارِنُ إذا أُحْصِرَ وَقَدِ اشْتَرَطَ وَقالَ: فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني فَلا يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ وَلا يَتَمَتَّعُ مِنْ قابِلٍ، وَلٰكِنْ يَدْخُلُ في مِثْلِ ماخَرَجَ مِنْهُ.

٣١٠٨ــ وَ سَأَلَ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرانَ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الَّذِي يَقُولُ: حَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني، فَقالَ: هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، قالَ: أَوْ لَمْ يَقُلْ، وَلا يُسْقِطُ الْإِشْتِراطُ عَنْهُ الْحَجَّ مِنْ قابِلٍ».

همانجا نحر کرد، و براه افتاد تا بدرخانه رسید، و در را کوبید، پس علیّ علیه السلام فرمود: بربّ کعبه قسم، کوبندهٔ در پسر منست، در را برایش بگشائید، و مقداری آب برایش گرم کرده بودند، پس بطرفِ آن شتافت، و خود را برآن افکند، و آنرا نوشید، و سپس در نوبتهای بعد عمره را بجا آورد.

و شخص محصور تا طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام نداده باشد، زنان براو حلال نیستند.

و قارن ــیعنی کسیکه حجّ قِران بجا می آورد ــ زمانیکه محصور شود، و شرط کرده باشد، و گفته باشد: پس مرا در همانجا که محبوس ساختی مُحِل ساز، هَدیِ خود را نمیفرستد، و سالِ آینده حجّ تمتّع بجا نمی آورد، ولی همانگونه که داخل شده است خارج میشود. شرح: «یعنی این شخص همانجا از احرام بیرون میشود».

٣١٠٨ــ و حمزةبن حمران از امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسی سؤال کرد که بگوید: مرا در همانجا که محبوس ساختی مُحِل ساز. پس امام فرمود: او در همانجا که خدای عزّوجلّ محبوسش ساخته مُحِل است. و فرمود: اگر چه این جُمَلات را بر زبان نراند ــیعنی چه برزبان براند و چه بصورت نیّت در ذهن بگرداند مُحِلّ خواهد بودــ و اینگونه شرط کردن حجِّ سالِ آینده را از ذمّه اش ساقط نمیسازد.

(بابُ الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِالْهَدْيِ وَيُقيمُ فى أَهْلِهِ)

۳۱۰۹ــ رُوِيَ عَنْ مُعاوِيَةِ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَنِ الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِالْهَدْيِ تَطَوُّعاً وَلَيْسَ بِواجِبٍ فَقالَ: يُواعِدُ أَصْحابَهُ يَوْماً فَيُقَلِّدُونَهُ فَإِذا كانَ تِلْكَ السّاعَةُ اجْتَنَبَ ما يَجْتَنِبُهُ الْمُحْرِمُ إِلىٰ يَوْمِ النَّحْرِ، فَإِذا كانَ يَوْمُ النَّحْرِ أَجْزَأَ عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله حينَ صَدَّهُ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ نَحَرَ وَأَحَلَّ وَرَجَعَ إِلىَ الْمَدينَةِ».

۳۱۱۰ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ مِنْ أَنْ يَحُجَّ كُلَّ سَنَةٍ؟ فَقيلَ لَهُ لا يَبْلُغُ ذٰلِكَ أَمْوالُنا، فَقالَ: أَما يَقْدِرُ أَحَدُكُمْ إِذا خَرَجَ أَخُوهُ أَنْ يَبْعَثَ مَعَهُ بِثَمَنِ أُضْحِيَّةٍ وَيَأْمُرَهُ أَنْ يَطُوفَ عَنْهُ أُسْبُوعاً بِالْبَيْتِ وَيَذْبَحَ عَنْهُ، فَإِذا كانَ يَوْمُ عَرَفَةَ لَبِسَ ثِيابَهُ وَتَهَيَّأَ وَأَتَى الْمَسْجِدَ فَلا يَزالُ فِي الدُّعاءِ حَتّىٰ تَغْرُبَ

باب متعلّق بمردی که هدی را میفرستد و خود در خانه و خانواده‌اش اقامت میکند

۳۱۰۹ــ معاویة بن عمّار در روایت خود گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که هَدی بِرَسمِ تطوّع بی‌آنکه واجب باشد را میفرستد، پس امام فرمود: او با یاران خود روزی را میعاد قرار میدهد، پس یارانش قِلادهٔ هَدی را بگردن آن می‌آویزند، تا چون ساعتِ موعود فرا رسید از همان ساعت تا یوم‌النحر از همگی چیزهائی که محرم باید از آنها اجتناب کند اجتناب مینماید. پس چون یوم‌النحر فراز آمد، این عمل برای او کفایت میکند، زیرا رسول خدا ــ صلّی الله علیه و آله و سلّم ــ زمانیکه مشرکین در روز حدیبیه او را از دخول بحرم و زیارت بیت منع کردند، نحر کرد و مُحِلّ شد، و بمدینه بازگشت.

۳۱۱۰ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز یکی از شما را از اینکه همه ساله حجّ بجا آورد باز میدارد؟ گفتند: اموالمان به آن نمیرسد. پس فرمود: آیا یکی از شما چون برادرش بحجّ رود قادر نیست که بهای قربانی‌ای را با او بفرستد، و از او بخواهد تا بنیابتش هفت شوط بر بیت طواف کند، و قربانیش را از جانب او ذَبح نماید، تا چون

الشَّمْسُ».

(بابُ نَوادِرِ الْحَجِّ)

٣١١١ــ رُوِيَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَخيهِ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعينَ عاماً فَتُفْتِيني، فَقالَ: يا زُرارَةُ بَيْتٌ يُحَجُّ قَبْلَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِأَلْفَيْ عامٍ تُريدُ أَنْ تَفْنىٰ مَسائِلُهُ في أَرْبَعينَ عاماً».

٣١١٢ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَوْدِيَةُ الْحَرَمِ تَسيلُ فِي الْحِلِّ، وَ أَوْدِيَةُ الْحِلِّ لا تَسيلُ فِي الْحَرَمِ».

وَ رُوِيَ عَنْ أَبي حَنيفَةَ النُّعْمانِ بْنِ ثابِتٍ أَنَّهُ قالَ: لَوْلا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ما عَلِمَ النّاسُ مَناسِكَ حَجِّهِمْ.

٣١١٣ــ وَ ذُكِرَ الْماءُ عِنْدَ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ في طَريقِ مَكَّةَ وَ ثِقْلُهُ قالَ:

روزِ عرفه فراز آید لباسهایش را بپوشد، و آماده شود، و بمسجد آید، و همچنان در دعاء باشد تا آفتاب غروب کند؟.

باب نوادر حجّ

٣١١١ــ از بکیربن اعین، از برادرش زراره روایت شده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم خدامرافدای تو کناد! مدّت چهلسالست که من دربارهٔ حجّ از تو سؤال میکنم، و تو مرا فتوی میدهی، پس فرمود: ای زراره، خانه‌ای که دوهزار سال قبل از آدم علیه السلام مورد حجّ بوده، میخواهی مسائلش در چهلسال بپایان رسد؟.

٣١١٢ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: رودخانه های حرم در سرزمین حِلّ فرو میریزد، و رودخانه های حِلّ در حرم فرو نمیریزد.

و از ابو حنیفه، نعمان‌بن ثابت روایت شده است که گفت: اگرجعفربن‌ــ محمّد نمیبود، مردم مناسک حجّشان را نمیدانستند.

٣١١٣ــ و در حضور امام صادق علیه السلام از آب و سنگینی آن در راه مکّه،

«الْماءُ لا يَثْقُلُ إلّا أنْ يَنْفَرِدَ بِهِ الْجَمَلُ فَلا يَكُونُ عَلَيْهِ غَيْرُ الْماءِ».

۳۱۱۴ــ وَ «كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَكْرَهُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ عَلَى الْإِبِلِ الْجَلاّلاتِ».

۳۱۱۵ــ وَ قالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: «إذا كانَ أيّامُ الْمَوْسِمِ بَعَثَ اللهُ تَبارَكَ اللهُ تَعالى مَلائِكَةً في صُوَرِ الْآدَمِيّينَ يَشْتَرُونَ مَتاعَ الْحاجِّ وَالتُّجارِ، قيلَ: ما يَصْنَعُونَ بِهِ؟ قالَ: يُلْقُونَهُ فِي الْبَحْرِ».

وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمانَ الْعَمْرِيِّ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ أنَّهُ قالَ: وَاللهِ إنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرى النّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ، وَ يَرَوْنَهُ وَلا يَعْرِفُونَهُ.

سخن بمیان آمد، امام فرمود: آب سنگین نمیشود، مگر در صورتیکه تنها بارِ شتر آب باشد، و چیزی جز آب بر پشتش نباشد.

۳۱۱۴ــ و علیّ علیه‌السلام حجّ و عمره بر اشتران جلاّله را ناخوشایند میداشت.

شرح: «جلاّله یعنی نجاست خوار».

۳۱۱۵ــ و امام جعفربن محمّدصادق علیه‌السلام فرمود: چون ایّام موسم فراز آید، خدای تبارک و تعالی فرشتگانی در صورت آدمیان را میفرستد، که کالاهای حاجّ و تجّار را میخرند گفتند: آنها را چه میکنند؟ فرمود: بدریا میریزند.

و از محمّدبن عثمان عَمری ــرضی الله عنه ــ روایت شده است که گفت: بخداقسم که صاحب این امر هرآینه هرسال در موسم حاضر میشود، چنانکه مردم را می بیند، و میشناسد، و مردم او را می بینند و نمیشناسند.

و از عبدالله‌بن جعفرحمیری روایت شده است که گفت: از محمّدبن عثمان عمری ــ رضی اللّه‌عنه ــ پرسیدم که آیا صاحب این امر را دیده‌ای؟ پس گفت: آری، و آخرین بار که او را دیدار کردم، کنار بیت‌الله‌الحرام بود، در حالیکه میگفت: خدایا به آنچه مرا وعده دادی وفا کن. محمّدبن عثمان ــرضی الله عنه و أرضاه ــ گفت: و

وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِالله بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمانَ الْعَمْرِيَّ ــرَضِيَ الله عَنْهُ ــ فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَآخِرُ عَهْدي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ الله الْحَرامِ وَ هُوَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ أَنْجِزْلي ما وَعَدْتَني» قالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ ــرَضِيَ الله عَنْهُ وَ أَرْضاهُ ــ: وَرَأَيْتُهُ صَلَواتُ الله عَلَيْهِ مُتَعَلِّقاً بِأَسْتارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجارِ وَ هُوَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ انْتَقِمْ لي مِنْ أَعْدائِكَ».

۳۱۱۶ــ وَ رُوِيَ عَنْ داوُدَ الرَّقّي قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ وَ لِيَ عَلىٰ رَجُلٍ مالٌ قَدْ خِفْتُ تَواهُ فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلَيْهِ، فَقالَ لي: إِذا صِرْتَ بِمَكَّةَ فَطُفْ عَنْ عَبْدِالْمُطَّلِبِ طَوافاً، وَصَلِّ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ، وَطُفْ عَنْ أَبي طالِبٍ طَوافاً، وَصَلِّ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ، وَطُفْ عَنْ عَبْدِالله طَوافاً، وَصَلِّ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ، وَطُفْ عَنْ آمِنَةَ [أُمِّ مُحَمَّدٍ] طَوافاً وَصَلِّ عَنْها رَكْعَتَيْنِ، وَطُفْ عَنْ فاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوافاً، وَصَلِّ عَنْها رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ ادْعُ الله عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْكَ مالَكَ، قالَ: فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ بابِ الصَّفا فَإِذا غَريمي واقِفٌ، يَقُولُ: يا داوُد حَبَسْتَني تَعالَ فَاقْبِضْ

آن حضرت را، صلوات الله علیه، در مُستجار بحالی دیدم که بپرده‌های کعبه چنگ زده بود، و میگفت: خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر.

۳۱۱۶ــ و از داود رقّی روایت شده است که گفت: بحضر امام صادق علیه السلام داخل شدم در حالیکه مالی برذمّهٔ مردی داشتم که از تباه شدن آن بیمناک بودم، پس از آن وضع شکایت به آن حضرت بردم، امام مرا فرمود: چون بمکّه رفتی طوافی از جانب عبدالمطّلب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانبِ ابوطالب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب عبدالله انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب آمنه [مادر محمّد صلی الله علیه و آله] انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانبِ فاطمه بنت اسد انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، پس آنگاه خدای عزّوجلّ را بخوان که مالت را بتو برگرداند. گفت: من چنین کردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم، و ناگهان بدهکار خود را دیدم که در آنجا ایستاده است، و میگوید: ای داود مرا متوقّف

مٰالَكَ».

۳۱۱۷ــ وَ قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ وَأَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ: «مَنْ سَهىٰ عَنِ السَّعْيِ حَتّىٰ يَصيرَ مِنَ السَّعْيِ عَلىٰ بَعْضِهِ أَوْ كُلِّهِ، ثُمَّ ذَكَرَ فَلٰا يَصْرِفُ وَجْهَهُ مُنْصَرِفاً وَلٰكِنْ يَرْجِعُ الْقَهْقَرىٰ إِلَى الْمَكٰانِ الَّذي يَجِبُ مِنْهُ السَّعْيُ».

۳۱۱۸ــ وَ رَوىٰ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: قُلْتُ: «الْمُحْرِمُ يَشْتَري الْجَوٰارِيَ أَوْ يَبيعُ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ».

۳۱۱۹ــ وَ في رِوٰايَةِ حَريزٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ في وَقْتِ الْعَصْرِ، فَقٰالَ: يَبْدَءُ بِالْعَصْرِ ثُمَّ يَطُوفُ».

۳۱۲۰ــ وَ رَوَى السَّكُونيُّ بِإِسْنٰادِهِ قٰالَ: قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي امْرَأَةٍ نَذَرَتْ أَنْ تَطُوفَ عَلىٰ أَرْبَعٍ، فَقٰالَ: تَطُوفُ أُسْبُوعاً لِيَدَيْهٰا، وَ أُسْبُوعاً لِرِجْلَيْهٰا».

ساختی، بیا و مال خود را دریافت کن.

۳۱۱۷ــ و امام صادق علیه السلام و امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام گفتند: کسیکه هروله را فراموش کرد، تا از قسمتی از محل هروله یا از همگی آن گذشت، و آنگاه آنرا بیاد آورد، پس روی خود را بباز گشتن برنگرداند، بلکه میباید بطور قهقری بطرف مکانی که هروله در آن واجبست باز گردد.

۳۱۱۸ــ و در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم شخص محرم آیا میتواند کنیزکان را بخرد یا بفروشد؟ امام فرمود: آری.

۳۱۱۹ــ و در روایت حریز از امام صادق علیه السلام آمده است که از آن حضرت دربارهٔ مردی سؤال کردم که بهنگام عصر بمکّه وارد شده، پس فرمود بنماز عصر آغاز میکند، و پس از آن بطواف می پردازد.

۳۱۲۰ــ و سکونی به اسناد خود روایت کرده است که علیّ علیه السلام دربارهٔ زنی که نذر کرد با چهار دست و پا طواف کند، فرمود: یک اسبوع برای دو دستش، و یک اُسبوع برای دو پایش طواف میکند.

٣١٢١ــ وَ قيلَ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ في ثَوْبِهِ دَمٌ مِمّا لا يَجُوزُ الصَّلاةُ في مِثْلِه فَطافَ في ثَوْبِه؟ فَقالَ: أَجْزَأَهُ الطَّوافُ فيهِ، ثُمَّ يَنْزِعُهُ وَيُصَلّي في ثَوْبٍ طاهِرٍ».

٣١٢٢ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «دَعِ الطَّوافَ وَ أَنْتَ تَشْتَهيهِ».

٣١٢٣ــ وَ قالَ الْهَيْثَمُ بْنُ عُرْوَةَ التَّميميُّ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «إنّي حَمَلْتُ امْرَأَتي ثُمَّ طُفْتُ بِها وَ كانَتْ مَريضَةً، وَإنّي طُفْتُ بِها بِالْبَيْتِ في طَوافِ الْفَريضَةِ وَبِالصَّفا وَ الْمَرْوَةِ وَ احْتَسَبْتُ بِذٰلِكَ لِنَفْسي فَهَلْ يُجْزيني؟ فَقالَ: نَعَمْ».

٣١٢٤ــ وَ رَوىٰ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ الْبِزَنْطِيُّ عَنْ أَبي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «إنَّ أَصْحابَنا يَرْوونَ أَنَّ حَلْقَ الرَّأْسِ في غَيْرِ حَجٍّ وَلا عُمْرَةٍ مُثْلَةٌ، فَقالَ: كانَ أَبُوالحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا قَضىٰ نُسُكَهُ عَدَلَ إلىٰ قَرْيَةٍ يُقالُ

٣١٢١ــ و به امام صادق علیه السلام معروض داشتند که: مردی در جامه اش خونی از آنگونه که نماز در مثل آن جایز نیست بوده است، و او در آن جامه طواف کرده است. پس امام فرمود: طواف در آن جامه برای او کفایت کرده است، آنگاه آنرا از تن بدر میکند، و در جامهٔ طاهری نماز میگزارد.

٣١٢٢ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: طواف را در حالیکه هنوز به ادامهٔ آن شائق و مایل باشی واگذار.

٣١٢٣ــ و مَیثم بن عروهٔ تمیمیّ به امام صادق علیه السلام معروض داشت که: من، همسرم را که مریض بود به دوش کشیدم، وطواف دادم، و من در طوافِ واجب او را برگردِ کعبه طواف دادم و بسعی صفا و مَروَه بردم، و آن طواف و سعی را برای خودم بحساب آوردم، پس آیا برای من کفایت میکند؟ امام فرمود: آری.

٣١٢٤ــ و احمدبن أبی نصر بِزنطی در روایت از امام ابوالحسن علیه السلام گفته است: به آن امام معروض داشتم که: اصحاب ما روایت میکنند که تراشیدن سر درغیر حجّ و عمره زشت است ــ و جز در موارد کیفر اجراء نمیشود ــ پس امام فرمود: ابوالحسن ــ موسی ــ علیه السلام چون مناسک خود را برگزار میکرد،

لَهَا سَايَةٌ فَحَلَقَ».

۳۱۲۵ــ وَ رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «حَلْقُ الرَّأْسِ في غَيْرِ حَجٍّ وَلا عُمْرَةٍ مَثْلَةٌ لِأَعْدائِكُمْ وَ جَمالٌ لَكُمْ».

۳۱۲۶ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ رَكِبَ زامِلَةً ثُمَّ وَقَعَ مِنْها فَماتَ دَخَلَ النّارَ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ كانَ النّاسُ يَرْكَبُونَ الزَّوامِلَ فَإِذا أَرادَ أَحَدُهُمُ النُّزُولَ وَقَعَ عَنْ راحِلَتِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَلَّقَ بِشَيْءٍ مِنَ الرَّحْلِ، فَنُهُوا عَنْ ذٰلِكَ لِئَلاّ يَسْقُطَ أَحَدُهُمْ مُتَعَمِّداً فَيَمُوتَ فَيَكُونَ قاتِلَ نَفْسِهِ وَيَسْتَوْجِبَ بِذٰلِكَ دُخُولَ النّارِ، فَهٰذا مَعْنَى الْحَديثِ، وَذٰلِكَ أَنَّ النّاسَ في أَيّامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ كانُوا يَرْكَبُونَ الزَّوامِلَ فَلا يُمْنَعُونَ وَلا يُنْكَرُ عَلَيْهِمْ ذٰلِكَ.

بدهکده‌ای که آنرا سایه مینامند باز میگشت و سرش را میتراشید.

۳۱۲۵ــ وازامام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره برای دشمنان شما زشت و ناپسند است، و برای شما زیبائی است.

۳۱۲۶ــ و محمّدبن سِنان، از مفضّل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه برشتر یا هرمرکبِ مخصوصِ حملِ بار و بنه سوار شود، و آنگاه از آن بیفتد و بمیرد بدوزخ داخل میشود.

مصنّف این کتاب ــ رضی الله عنه ــ گفت: مردم بر «زوامل» ــ یعنی چهار پایانِ مخصوصِ حملِ بار و بنه ــ سوار میشدند، پس چون یکی از ایشان میخواست فرود آید، از مرکب بزیر می افتاد، زیرا دستاویزی بجهاز نداشت. از اینرو از این کار نهی شدند، تا کسی از ایشان عمداً فرو نیفتد که بمیرد، و قاتل جان خود باشد، و در اثر اقدام به این کار مستوجب دخول دوزخ شود. پس معنی حدیث اینست، و حکمت آن اینست که مردم در زمان پیمبرصلّی الله علیه و آله و ائمّه (صلوات الله علیهم) برزوامل سوار میشدند، و کسی ایشان را منع نمیکرد، و انکار نمینمود.

۳۱۲۷ــ وَ أَمَّا الْحَديثُ الَّذي رُوِيَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ رَكِبَ زامِلَةً فَلْيُوصِ».

فَلَيْسَ بِنَهْيٍ عَنْ رُكُوبِ الزّامِلَةِ، وَ إِنَّما هُوَ أَمْرٌ بِالْإِحْتِرازِ مِنَ السُّقُوطِ، وَ هٰذا مِثْلُ قَوْلِ الْقائِلِ: مَنْ خَرَجَ إِلَى الْحَجِّ أَوْ إِلَى الْجِهادِ في سَبيلِ الله فَلْيُوصِ وَلَمْ يَكُنْ فيما مَضىٰ إِلَّا الزَّوامِلُ، وَ إِنَّما الْمَحامِلُ مُحْدَثَةٌ، وَلَمْ تُعْرَف فيما مَضىٰ.

۳۱۲۸ــ وَ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْرَدَ الْحَجَّ، فَلَمّا دَخَلَ مَكَّةَ طافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ أَتىٰ أَصْحابَهُ وَهُمْ يُقَصِّرُونَ فَقَصَّرَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ما قَصَّرَ أَنَّهُ مُفْرِدٌ لِلْحَجِّ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِذا صَلّىٰ فَلْيُجَدِّدِ التَّلْبِيَةَ».

۳۱۲۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطينٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ يُعْطي خَمْسَةَ نَفَرٍ حِجَّةً واحِدَةً، يَخْرُجُ فيها واحِدٌ مِنْهُمْ أَلَهُمْ

۳۱۲۷ــ و امّا حدیثی که از امام صادق علیه السّلام روایت شده است، که فرمود: هرکسیکه برزامله‌ای سوار شود میباید وصیّت کند. نهی از سوار شدن برزامله نیست، بلکه امر به احتراز از افتادن است، و این مثل قول کسی است که بگوید: کسیکه بحجّ یا جهاد در راه خدا برآید میباید وصیّت کند، و در ادوار گذشته بجز زَوامل وسیله‌ای نبوده است، زیرا که کجاوه‌ها تازه درآمده است، و در روزگاران گذشته شناخته نبوده است.

۳۱۲۸ــ و معاویة بن عمّار در روایت از امام صادق علیه السلام گفته است: از آن امام دربارهٔ مردی سؤال کردم که حجّ اِفراد بجا آورد، پس چون بمکّه داخل شد گرد کعبه طواف کرد، و آنگاه نزد یاران خود رفت در حالیکه ایشان تقصیر میکردند، پس او نیز با ایشان تقصیر کرد، و آنگاه بیاد آورد که او حجّ افراد بجا می آورده است، پس امام فرمود: چیزی بر ذمّهٔ او نیست، چون نماز را بجا آورد میباید لبّیک گفتن را تجدید کند.

۳۱۲۹ــ و از علیّ بن یقطین روایت شده است که گفت: از امام ابوالحسن

أَجْرٌ؟ قالَ: نَعَمْ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمْ أَجْرُ حاجٍّ. قالَ: فَقُلْتُ: فَأَيُّهُمْ أَعْظَمُ أَجْراً؟ فَقالَ: الَّذي نابَهُ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ، وَإِنْ كانَ ضَرُورَةً لَمْ يُجْزِ ذٰلِكَ عَنْهُمْ، وَالْحَجُّ لِمَنْ حَجَّ».

۳۱۳۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ قالَ: «سَأَلَ سَلْمَةُ بْنُ مُحْرِزٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنَا حاضِرٌ، فَقالَ: إِنِّي طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ مِنىٰ فَوَقَعْتُ عَلىٰ أَهْلِي وَلَمْ أَطُفْ طَوافَ النِّساءِ، فَقالَ: بِئْسَ ما صَنَعْتَ فَجَهَّلَني، فَقُلْتُ: ابْتُلِيتُ، فَقالَ: لا شَيْءَ عَلَيْكَ».

۳۱۳۱ــ وَ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أُمِرْتُمْ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَلا تُبالُوا بِأَيِّهِما بَدَأْتُمْ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــرَحِمَهُ اللهُ ــ: يَعْنِي الْعُمْرَةَ الْمُفْرَدَةَ فَأَمَّا

اوّل علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم یک حجّه را به پنج نفر عطا میکند، و یکی از ایشان به انجام حجّ میرود، در اینصورت آیا برای همگی ایشان اجری هست؟ فرمود: آری، برای هریک از ایشان اجر حاجی منظور است. راوی گفت: گفتم: پس کدام یک از ایشان گران اجرتر است؟ فرمود: کسیکه گرما و سرما به او اصابت کرده است، و اگر انجام دهندهٔ حجّ صروره باشد آن حجّ ایشان را کفایت نمیکند، و حجّ برای کسی است که آنرا برگزار کرده است.

۳۱۳۰ــ و از منصوربن حازم روایت شده است که گفت: سلمة بن محرز، در حالیکه من حاضر بودم، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و گفت: من طواف بیت و سعی بین صفا و مروه را بجا آوردم، سپس بمنی آمدم، و با همسرم مقاربت کردم، و طواف نساء را انجام نداده بودم، پس امام فرمود: کار بدی کردی، و مرا بجهل نسبت داد، پس گفتم: گرفتار شدم. پس فرمود: غرامتی بتو تعلّق نمیگیرد.

۳۱۳۱ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: شما را به انجام حجّ و عمره فرموده اند، پس باک مدارید که بکدام یک از آنها آغاز کنید.

مصنّف این کتاب ــرحمه الله ــ گفت: مقصود، عمرهٔ مفرده است، زیرا عمرهٔ حجّ تمتّع جایز نیست مگر آنکه پیش از حجّ آغاز شود، و جایز نیست که قبل از انجام

الْعُمْرَةُ الَّتي يُتَمَتَّعُ بِهٰا إِلىَ الْحَجِّ، فَلٰا يَجُوزُ إِلّا أَنْ يَبْدَأَ بِهٰا قَبْلَ الْحَجِّ، وَلٰا يَجُوزُ أَنْ يَبْدَأَ بِالْحَجِّ قَبْلَهٰا، إِلّا أَنْ لٰا يُدْرِكَ الْمُتَمَتِّعُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ، فَيَبْدَءُ بِالْحَجِّ، ثُمَّ يَعْتَمِرُ مِنْ بَعْدِهِ.

٣١٣٢ــ وَ قٰالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «أَوَّلَ مٰا يُظْهِرُ الْقٰائِمُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنٰادِيَ مُنٰادِيهِ أَنْ يُسَلِّمَ أَصْحٰابُ النّٰافِلَةِ لِأَصْحٰابِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوٰافَ بِالْبَيْتِ».

٣١٣٣ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مُقٰامُ يَوْمٍ قَبْلَ الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ مُقٰامِ يَوْمَيْنِ بَعْدَ الْحَجِّ».

وَ قَدْ أَخْرَجْتُ هٰذِهِ النَّوٰادِرَ مُسْنَدَةً مَعَ غَيْرِهٰا مِنَ النَّوٰادِرِ في كِتٰابِ جٰامِعِ نَوٰادِرِ الْحَجِّ.

(بٰابُ سِيٰاقِ مَنٰاسِكِ الْحَجِّ)

إِذٰا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلىَ الْحَجِّ فَاجْمَعْ أَهْلَكَ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَمَجِّدِ اللهَ كَثيراً

آن حجّ آغاز گردد، مگر آنکه شخص متمتّع شب عرفه را درک کند، که در اینصورت حجّ را آغاز میکند، و پس از آن در مرحلهٔ بعد بعمره می پردازد.

٣١٣٢ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین مظهر از مظاهرِ عدل که قائم علیه السّلام آنرا پدید می آورد، اینست که منادیش ندا میدهد که صاحبانِ طواف مستحبّ حجرالأسود و طوافِ بیت را بصاحبانِ طواف واجب تسلیم کنند.

٣١٣٣ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زیستن یکروز قبل از حجّ از زیستن دو روز بعد از حجّ بمکّه افضل است.

و من این نوادر را با نوادری دیگر، بطور مسند، در کتاب «جامع نوادر الحجّ» آورده ام.

باب روش انجام مناسک حجّ

چون آهنگ بیرون شدن بسوی حجّ کردی، پس خانواده ات را گرد آور، و دو رکعت نماز بگزار، و خدای را بسیار تمجید کن، و برمحمّد و آل او صلوات بفرست، و

وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ ديني وَنَفْسي وَمٰالي وَأَهْلي وَوَلَدي وَجيراني، وَأَهْلَ حُزٰانَتي الشّاهِدَ مِنّا وَالْغٰائِبَ وَجميعَ مٰا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْنٰا في كَنَفِكَ وَمَنْعِكَ وَعِيٰاذِكَ وَعِزِّكَ، عَزَّ جٰارُكَ وَجَلَّ ثَنٰاؤُكَ، وَامْتَنَعَ عٰائِذُكَ، وَلٰا إِلٰهَ غَيْرُكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لٰا يَمُوتُ، اَلْحَمْدُلله الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلٰا وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً، الله أَكْبَرُ كَبيراً، وَالْحَمْدُلله كَثيراً، وَسُبْحٰانَ الله بُكْرَةً وَأَصيلاً».

فَإِذٰا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ: «بِسْمِ الله الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ لٰا حَوْلَ وَلٰا قُوَّةَ إِلّا بِالله الْعَليِّ الْعَظيمِ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثٰاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمٰالِ وَالْوَلَدِ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ في سَفَري هٰذَا السُّرُورَ وَالْعَمَلَ بِمٰا يُرْضيكَ عَنّي، اللّٰهُمَّ اقْطَعْ عَنّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْني فيهِ، وَاخْلُفْني في أَهْلي بِخَيْرٍ».

بگو:

«اللّٰهُمَّ إِنّى أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِيني وَنَفْسي وَمٰالي وَأَهْلي وَوُلْدي وَجيراني و أَهْلَ حُزٰانَتي، الشّاهِدَ مِنّا وَالغائِبَ وَجَميعَ مٰا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْنٰا في كَنَفِكَ وَ مَنْعِكَ وَ عِياذِكَ وَ عِزِّكَ، عَزَّ جٰارُكَ، وَجَلَّ ثَناؤُكَ، وَامْتَنَعَ عائِذُكَ وَلٰا اِلٰهَ غَيْرُكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الحي الّذي لٰا يَمُوتُ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلٰا وَلداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في المُلكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّره تكبيراً. اللّٰهُ اَكْبَرُ كَبيراً، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ كَثيراً، وَسُبْحٰانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَ أَصيلاً».

پس چون از منزلت خارج شدی بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ، لا حَوْلَ وَلٰاقُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِيِّ العَظيمِ، اللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُبِكَ مِنْ وَعْثٰاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ المُنْقَلَبِ، وَسُوءِ المَنْظَرِ في الأَهْلِ وَالْمٰالِ وَالْوَلَدِ، اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْأَلُكَ في سَفَري هٰذا السُّرورَ، وَالْعَمَلَ بِما يُرْضيكَ عَنّى، اللّٰهُمَّ اقْطَعْ عَنّي بُعْدَهُ، وَ مشقَّتَه،

فَإذَا اسْتَوَيْتَ عَلىٰ راحِلَتِكَ وَ اسْتَوىٰ بِكَ مَحْمِلُكَ فَقُلْ: «اَلْحَمْدُ لله الّذي هَدانا لِلإسْلامِ، وَ عَلَّمَنَا الْقُرْآنَ، وَ مَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ صَلى الله عَليه وآله، سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَ إنّا إلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ، وَ الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمينَ، اللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَ الْمُسْتَعانُ عَلَى الأَمْرِ، وَ أَنْتَ الصّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَ الْخَليفَةُ فِي الأَهْلِ وَالْمالِ وَ الْوَلَدِ، اللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدي وَ ناصِري».

فَإذا مَضَتْ بِكَ راحِلَتُكَ فَقُلْ في طَريقِكَ: «خَرَجْتُ بِحَوْلِ الله وَ قُوَّتِه بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنّي وَقُوَّةٍ وَ لٰكِنْ بِحَوْلِ الله وَ قُوَّتِهِ، بَرِئْتُ إلَيْكَ يا رَبِّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بَرَكَةَ سَفَري هٰذا وَبَرَكَةَ أَهْلِهِ، اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ رِزْقاً حَلالاً طَيِّباً تَسوقُهُ إلَيَّ وَ أَنا خائِضٌ في عافِيَةٍ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ، اللّهُمَّ إنّي سِرْتُ في سَفَري هٰذا بِلا ثِقَةٍ مِنّي بِغَيْرِكَ وَلا رَجاءٍ لِسِواكَ، فَارْزُقْني في ذٰلِكَ شُكْرَكَ وَ عافِيَتَكَ، وَوَفِّقْني لِطاعَتِكَ وَ عِبادَتِكَ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَ بَعْدَ الرِّضا».

وَاصْحَبْني فيهِ وَاخْلُفْني في أهلي بِخَيْرٍ».

پس چون بر مركبت برنشستى، و محملت برتو استقرار يافت، بگو: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الّذي هدانا لِلإسْلامِ، وَ عَلَّمَنا القُرآنَ، وَمَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عَليهِ وَ آله سُبْحانَ الّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ، وَ إنّا إلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ. وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ، اللّهُمَّ أَنْتَ الحامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَالْمُستَعانُ عَلَى الأمْرِ، وَ أَنْتَ الصّاحِبُ في السَّفَرِ، وَالْخَليفَةُ في الأهْلِ والْمالِ وَالْوَلَدِ. اللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدي وناصِري».

چون مركبت تو را براه برد، در راه خود بگو: «خَرَجْتُ بِحَولِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنّي وَ قُوَّةٍ، ولٰكِنْ بِحَوْلِ الله وَ قُوَّتِه، بَرِئتُ إلَيْكَ يا رَبِّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ بَرَكَةَ سَفَري هذا وَ بَرَكَةَ أهْلِه، اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الواسِعِ رِزْقاً حَلالاً طَيِّباً تَسُوقُهُ إلَيَّ وَأَنا خائِضٌ في عافِيَةٍ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، أللّهُمَّ إنّي سِرتُ في سَفَري هذا بِلا ثِقَةٍ مِنّي بِغَيْرِكَ، وَلا رَجاءٍ لِسِواكَ، فَارْزُقْني في ذٰلِكَ شُكْرَكَ وَ عافِيَتَكَ، وَوَفِّقْني لِطاعَتِكَ

وعَلَيْكَ في طَريقِكَ بِتَقْوَى الله تَعالىٰ وَ إيثارِ طاعَتِهِ وَ اجْتِنابِ مَعْصِيَتِه وَ اسْتِعْمالِ مَكارِمِ الْأَخْلاقِ وَ الْأَفْعالِ، وَحُسْنِ الْخُلْقِ، وَ حُسْنِ الصَّحابَةِ لِمَنْ صَحِبَكَ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ أَكْثِرْ مِنْ تِلاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ الله عَزَّوَجَلَّ وَ الدُّعاءِ.

فَإذا بَلَغْتَ أَحَدَ الْمَواقيتِ الَّتي وَقَّتَها رَسُولُ الله صَلّى الله عليه وآله، فَإنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِراقِ العَقيقَ وَ أَوَّلُهُ الْمَسْلَخُ وَ وَسَطُهُ غَمْرَةُ وَ آخِرُهُ ذاتُ عِرْقٍ وَ أَوَّلُهُ أَفْضَلُ، وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الطّائِفِ قَرْنَ الْمَنازِلِ، وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ وَ لِأَهْلِ الشّامِ الْمَهْيَعَةَ وَ هِيَ الْجُحْفَةُ وَ لِأَهْلِ الْمَدينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَ هِيَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ، فَاغْتَسِلْ بَعْدَ أَنْ تُقَلِّمَ أَظافيرَكَ وَ تَأْخُذَ مِنْ شارِبِكَ وَ تُنْتِفَ إبْطَيْكَ وَ تَتَنَوَّرَ، وَ قُلْ إذَا اغْتَسَلْتَ:

«بِسْمِ الله وَ بِالله اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لي نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خوفٍ،

وَعِبادَتِكَ، حَتّى تَرْضىٰ وَبَعْدَ الرِّضا».

و در طیّ طریق برتو باد بتقواي خدای تعالی و ایثارِ طاعتش، و دوری گزیدن از معصیتش، و بکار بردنِ مکارم اخلاق و أفعال، و حُسْنِ خلق، و حُسنِ رفاقت نسبت بهمراهانت و فرو خوردن خشم،و تلاوت قرآن و ذکرِ خدایِ عزّوجلّ و دعاء را افزون ساز.

پس چون بیکی از میقاتهائیکه رسول خداصلّی الله علیه و آله تعیین فرموده است رسیدی، پس از گرفتن ناخنها، و کوتاه کردن شارب، و ازالهٔ موی زیر بغلهایت، و پس از استعمال نوره غسل بجای آور. زیرا پیمبرصلّی الله علیه و آله سرزمین «عقیق» را میقات اهل عراق قرار داده است، و اوّل آن میقات مَسلَخ و آخرش ذاتِ عِرْق است، و بخش اوّل آن افضل است، و برای اهل طائف «قرْنُ المَنازِل» را، و برای اهلِ یَمَن «یَلَمْلَم» را، و برای اهل شام «مَهْیَعَه» را که همان جُحفَه است، و برای اهل مدینه «ذوالحُلَیفه» را که همان مسجد شجره است، بعنوان میقات مقرّر داشته است.

و چون غسل کردی بگو «بِسْمِ اللّهِ و بِالله، اللّهُمَّ اجعَلهُ لي نُوراً وَ طَهوراً وَ حِرْزاً وَ اَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ، اللّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ لي

وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ، اللّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ لي قَلْبي وَ اشْرَحْ لي صَدْري، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مَحَبَّتَكَ وَمِدْحَتَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ لي إلاّ بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِيني التَّسْليمُ لِأَمْرِكَ وَالْإِتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ثُمَّ الْبَسْ ثَوْبَيْ إِحْرامِكَ وَقُلْ: «اَلْحَمْدُلله الَّذي رَزَقَني ما أُواري بِهِ عَوْرَتي وَأُؤَدّي بِهِ فَرْضي وَأَعْبُدُ فيهِ رَبّي وَأَنْتَهي فيهِ إِلىٰ ما أَمَرَني، اَلْحَمْدُلله الَّذي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَني وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَني، وَقَبِلَني وَلَمْ يَقْطَعْ بي، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَني، فَهُوَ حِصْني وَكَهْفي وَحِرْزي وَظَهْري وَمَلاذي وَمَلْجَأي وَمَنْجايَ وَذُخْري وَعُدَّتي في شِدَّتي وَرَخائي».

وَصَلِّ لِلْإِحْرامِ سِتَّ رَكَعاتٍ وَتَوَجَّهْ فِي الْأُولىٰ مِنْها وَاقْرَأْ في كُلِّ رَكْعَتَيْنِ في الْأُولىٰ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ الله أَحَدٌ، وَفِي الثّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ، وَتَقْنُتُ فِي الثّانِيَةِ مِنْ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الرُّكوعِ وَبَعْدَ الْقِراءَةِ، وَتُسَلِّمُ في كُلِّ رَكْعَتَيْنِ. وَإِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ لِلْإِحْرامِ عَلىٰ ما وَصَفْتُ.

قَلْبي وَ اشْرَحْ لي صَدْري، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مَحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ لي إلاّ بِكَ، وَ قَدْ عَلِمتُ أَنَّ قِوامَ دِيني التَّسليمُ لِأَمْرِكَ وَالاتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيه وَآلِه».

سپس دو جامهٔ احرامت را بپوش و بگو: «الْحَمْدُلِلّهِ الّذى رَزَقَني ما أُواري به عَوْرَتي، وأُؤَدّي به فَرْضي، وَأَعْبُدُ فيه رَبّي، وَانْتَهي فيه إلىٰ ما اَمَرَني. الحَمْدُلله الّذي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَني، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَني، وقَبِلَني وَلَمْ يَقْطَعْ بي، وَوَجْهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَّمَني، فَهُوَ حِصني وَكَهْفي وَحِرْزي وَظَهْري وَمَلاذِي وَمَلْجَأي و مَنْجايَ وَذُخْري وَعُدَّتي في شِدَّتي وَرخائي».

و برای احرام شش رکعت نماز بگزار، و در تکبیرة‌الاحرام رکعت اوّل هفت تکبیر را با دعاهایش بخوان و در هردو رکعت در رکعت أوّل حمد و قل هوالله أحد، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایّها الکافرون را بخوان، و در رکعت دوم از هردو رکعت قبل از رکوع و بعد از قراءت قنوت بجا آور، و در پایان هردو رکعت سلام بگوی. و اگر خواستی میتوانی تنهادورکعت برای احرام، برهمانگونه که وصف کردم، بگزاری.

وَ أَفْضَلُ السّاعاتِ لِلْإحْرامِ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ فَلا يَضُرُّكَ في أَيِّ السّاعاتِ أَحْرَمْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِها. وَ إِنْ كانَ وَقْتُ صَلاةِ فَرِيضَةٍ فَصَلِّ هٰذِهِ الرَّكَعاتِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلِّ الْفَرِيضَةَ وَ أَحْرِمْ في دَبْرِها لِيَكُونَ أَفْضَلَ، فَإِذا فَرَغْتَ مِنْ صَلاتِكَ فَاحْمِدِالله عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنِ عَلَيْهِ بِما هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلِّ عَلىٰ نَبِيِّه مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ، ثُمَّ قُلْ:

«اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنِ اسْتَجابَ لَكَ وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنّي عَبْدُكَ وَ في قَبْضَتِكَ، لا أُوقىٰ إِلّا ما وَقَيْتَ وَلا آخُذُ إِلّا ما أَعْطَيْتَ، اللّٰهُمَّ إِنّي أُرِيدُ ما أَمَرْتَ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِه، فَإِنْ عَرَضَ لي عارِضٌ يَحْبِسُني فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرْتَ عَلَيَّ. اللّٰهُمَّ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةٌ أُحْرِمُ لَكَ شَعْري وَبَشَري وَ لَحْمي وَدَمي وَ عِظامي وَ مُخّي وَ عَصَبي مِنَ النِّساءِ وَ الطِّيبِ أَبْتَغي بِذٰلِكَ وَجْهَكَ الْكَريمَ

و افضل ساعات برای احرام هنگامِ زوالِ شمس است، و بنابراین در هرساعت که محرم شوی: هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، زیانی برای تو نخواهد داشت، و اگر وقت نماز واجبی باشد، پس این رکعات را قبل از نماز واجب بگزار، و پس از آن نمازِ واجب را بجای آور، و در پی آن احرام ببند، تا افضل باشد.

پس چون از نمازت فراغت یافتی خدای عزّوجلّ را حمد و ثنائی شایستهٔ او بگوی، و بر پیمبرش محمّدصلی‌الله علیه و آله صلوات و سلام بفرست، و آنگاه بگو: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّن اسْتَجابَ لَكَ، و آمَنَ بِوَعْدِكَ، وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنّي عَبْدُكَ وَ في قَبْضَتِكَ، لا اوقىٰ إِلاّ ما وَقَيْتَ، وَلا آخُذُ إِلّا ما أَعْطَيْتَ. اللّٰهُمَّ إِنّي أُرِيدُ ما أَمَرْتَ بِه مِنَ التَّمَتُّعِ بِالعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِه، فَإِنْ عَرَضَ لي عارِضٌ يَحْبِسُني فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللّٰهُمَّ وَ إِن لَمْ يَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةٌ أُحْرِمُ لَكَ شَعْري وَ بَشَري وَلَحْمي وَدَمي وَعِظامي و مُخّي وَ عَصَبي مِنَ النِّساءِ والطِّيب، أَبْتَغي بِذلِك وَجْهَكَ الكَريمَ وَالدّارَ الآخِرَةَ».

وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ» وَ يُجزِيكَ أَنْ تَقُولَ هٰذا مَرَّةً واحِدَةً حينَ تُحْرِمُ.

* (التَّلْبِيَةُ) *

ثُمَّ لَبِّ بِالتَّلْبِياتِ الْأَرْبَعِ سِرّاً. وَ هِيَ الْمَفْرُوضاتُ تَقُولُ «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ، وَ الْمُلْكَ لا شَرِيكَ لَكَ».

هٰذِهِ الْأَرْبَعُ مَفْرُوضاتٌ، ثُمَّ قُمْ فَامْضِ هُنَيْئَةً فَإِذا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ راكِباً كُنْتَ أَوْ ماشِياً فَأَعْلِنِ التَّلْبِيَةَ وَ ارْفَعْ صَوْتَكَ بِها، وَ إِنْ كُنْتَ أَخَذْتَ عَلىٰ

وبرای تو کفایت میکند که بهنگام احرام یکبار این دعا را بخوانی.

ترجمهٔ دعا «خدایا من از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعدهٔ تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بندهٔ تو و در چنگ قدرتِ توأم. جزآنچه را که تو نگاه داشته‌ای نگاه نمیدارم، و جز آنچه را که تو عطا کرده‌ای نمیگیرم. خدایا من سرآن دارم که به آئین کتاب تو و سنّت پیمبر تو ــ صلواتک علیه و آله ــ عمرهٔ تمتّع بسوی حجّی را انجام دهم که تو به انجام دادن آن فرمان داده‌ای. پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا محبوس سازد (و از انجام آن باز دارد) در همانجا که مرا بعلّت تقدیری که بر من مقدّر داشتی محبوس ساخته‌ای مُحِل ساز. خدایا اگر حجّي دست ندهد پس عمره‌ای را نصیب فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغزسرم و عصبم را برای تو از زنان و از عطر مُحرِم ساخته در حالیکه در اینراه ذات گرامی تو با رضا و کرمت و سرای آخرت را طلب می‌کنم».

* (لَبَّیک گفتن) *

سپس چهار لبیک را آهسته بگوی، و این همان لبیک های واجب است، که میگوئی: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ». این چهار لبیک واجب است.

سپس بپاخیز، و گامی چند فرانه، تا چون بسطح جادّه برآمدی، چه سواره باشی و چه پیاده، آشکارا لبّیک بگوی، و صدایت را به لبیّک بلند کن، و اگر از

طَريقِ الْمَدينَةِ وَأَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبِّ سِرّاً بِهٰذِهِ التَّلْبِيٰاتِ الْأَرْبَعِ الْمَفْرُوضٰاتِ حَتّىٰ تَأْتِيَ الْبَيْدٰاءَ وَتَبْلُغَ الْميلَ الَّذي عَلىٰ يَسٰارِ الطَّريقِ، فَإِذٰا بَلَغْتَهُ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ وَلٰا تَجُزِ الْميلَ إِلّا مُلَبِّياً وَتَقُولُ:

«لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لٰا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لٰا شَريكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعٰارِجِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِىءُ وَالْمَعٰادُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دٰاعِياً إِلىٰ دٰارِالسَّلٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفّٰارَ الذُّنُوبِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرٰاءُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَاالْجَلٰالِ وَالْإِكْرٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلٰهَ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمٰاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَميلِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشّٰافَ الْكُرَبِ الْعِظٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يٰا كَريمُ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعاً، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هٰذِهِ عُمْرَةٌ مُتْعَةٍ إِلَى الْحَجِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمٰامُهٰا وَبَلٰاغُهٰا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ».

مدینه براه افتاده باشی، و از مسجدِ شجره مُحرم شده باشی، پس این چهار لبّیک واجب را آهسته بگوی، تا به بیابان برآئی و به میلی که در سمت چپ راهست برسی، پس چون به آنجا رسیدی صدایت را به لبّیک برآور، و جز در حال لبّیک گفتن از آن میل مگذر، و بگو:

«لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لٰا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لٰا شَريكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعٰارِجِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِىءُ وَالْمَعٰادُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دٰاعِياً إِلىٰ دٰارِالسَّلٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفّٰارَ الذُّنُوبِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرٰاءُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَاالْجَلٰالِ وَالْإِكْرٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلٰهَ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمٰاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَميلِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشّٰافَ الْكُرَبِ الْعِظٰامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يٰا كَريمُ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

تَقُولُ هٰذٰا فِي دَبْرِ كُلِّ صَلٰاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نٰافِلَةٍ وَحِينَ يَنْهَضُ بِكَ بَعِيرُكَ، أَوْ عَلَوْتَ شَرَفاً، أَوْ هَبَطْتَ وٰادِياً، أَوْ لَقِيتَ رٰاكِباً، أَوِ اسْتَيْقَظْتَ مِنْ مَنٰامِكَ، أَوْ رَكِبْتَ أَوْ نَزَلْتَ وَبِالْأَسْحٰارِ، وَإِنْ تَرَكْتَ بَعْضَ التَّلْبِيَةِ فَلٰا يَضُرُّكَ، غَيْرَ أَنَّهٰا أَفْضَلُ إِلَّا الْمَفْرُوضٰاتِ فَلٰا تَتْرُكْ مِنْهٰا شَيْئاً، وَأَكْثِرْ مِنْ ذِي الْمَعٰارِجِ، فَإِذٰا بَلَغْتَ الْحَرَمَ فَاغْتَسِلْ مِنْ بِئْرِ مَيْمُونٍ أَوْ مِنْ فَخٍّ وَإِنِ اغْتَسَلْتَ فِي مَنْزِلِكَ بِمَكَّةَ فَلٰا بَأْسَ، وَقُلْ عِنْدَ دُخُولِ الْحَرَمِ:

«اللّٰهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتٰابِكَ الْمُنْزَلِ ــ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ــ «وَأَذِّنْ فِي النّٰاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجٰالاً وَعَلىٰ كُلِّ ضٰامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، اللّٰهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجٰابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سٰامِعاً لِنِدٰائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذٰلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسٰانِكَ إِلَيَّ

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعاً، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هٰذِهِ عُمْرَةٌ مُتْعَةٍ إِلَى الْحَجِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمٰامُهٰا وَبَلٰاغُهٰا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ».

در پی هرنماز واجبی یا مستحبّی، و در آن هنگام که شترت تو را بلند کند، یا از تپه‌ای بالا روی یا بدره‌ای فرود آئی، یا سواری را دیدار کنی، یا از خواب خود بیدار شوی، یا برمرکب برآئی یا از آن فرود آئی، و بهنگام سحرها، این تلبیه را همیگوئی، و اگر بخشی از این تلبیه را واگذاری زیانی بتو وارد نخواهد ساخت، الاّ اینکه گفتن آنها افضل است، مگر بخشهای واجب، که میباید چیزی از آن را ترک نکنی. و «ذی المعارج» را بسیار بخوان.

پس چون بحرم رسیدی از «بئر میمون» یا از «فخّ» غسل کن، و اگر در منزلت در مکّه غسل کرده باشی باکی نیست.

و بهنگام دخول حرم بگو: «اللّٰهمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتٰابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: «وَأَذِّنْ فِي النّٰاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجٰالاً وَعَلىٰ كُلِّ ضٰامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجٰابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سٰامِعاً لِنِدٰائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذٰلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسٰانِكَ إِلَيَّ. فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ مٰا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ما وَفَّقْتَني لَهُ، أَبْتَغِي بِذٰلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْها بِمَنِّكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَني عَلَى النّارِ، وَآمِنّي مِنْ عَذابِكَ وَعِقابِكَ بِرَحْمَتِكَ [يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ]».

فَإِذا نَظَرْتَ إِلىٰ بُيُوتِ مَكَّةَ فَاقْطَعِ التَّلْبِيَةَ، وَحَدُّها عَقَبَةُ الْمَدَنِيّينَ أَوْ بِحِذائِها.

وَمَنْ أَخَذَ عَلىٰ طَريقِ الْمَدينَةِ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ إِذا نَظَرَ إِلىٰ عَريشِ مَكَّةَ وَهِيَ

بِذلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْها بِمَنِّكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَني عَلى النّارِ، وَآمِنّي مِنْ عَذابِكَ وَعِقابِكَ بِرَحْمَتِكَ [يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ]».

ترجمه دعا «خدایا تو در کتاب نازل شده‌ات گفته‌ای، و سخن تو حقّ است، که «و در میان مردم برای حجّ اعلام کن تا —مستضعفان جهان— گروهی پیاده و گروهی بر فراز جهاز اشتران لاغری که از هر درّهٔ عمیق —ازنقاط دوردست جهان— می‌آیند، بسوی تو رهسپار شوند» خدایا، و من امید همیدارم که از گروهی باشم که دعوت تو را اجابت کرده‌اند، و من از ناحیه‌ای دور، و از درّه‌ای عمیق آمده‌ام، در حالیکه ندای تو را شنونده، و دعوت تو را اجابت کننده، و فرمان تو را اطاعت کننده‌ام، و این همه از برکت تفضّل تو برمن، و احسانت بسوی من است، پس سپاس تو را، در برابر آنچه مرا به آن موفّق داشته‌ای، و من بوسیلهٔ این کار تقرُّب نزد تو، و نزدیک شدن بساحت تو و منزلت در نزد تو، و آمرزش گناهانم، و قبول توبه‌ام را بلطف تو همیطلبم.

خدایا بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و بدن مرا بر آتش حرام کن، و مرا از عذابت و از عقابت ایمن ساز. برحمت خودت [ای أرحم الرّاحمین]

پس چون به خانه های مکّه نگریستی لبّیک گفتن را ترک کن، و حدّ آن «عقبهٔ مدنیّین» یا محاذی آنست، و کسیکه از راه مدینه رهسپار گشته است چون بعریش

عَقَبَةُ ذي طُوىٰ. وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبيرِ وَالتَّهْليلِ وَالتَّحْميدِ وَالتَّسْبيحِ وَالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ [مُحَمَّدٍ] وَآلِهِ.

* (دُخُولُ مَكَّةَ) *

فَإِذا أَرَدْتَ دُخُولَ مَكَّةَ فَاجْهَدْ أَنْ تَدْخُلَها عَلىٰ غُسْلٍ بِسَكينَةٍ وَوَقارٍ.

* (دُخُولُ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) *

فَإِذا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ فَادْخُلْ مِنْ بابِ بَني شَيْبَةَ حافِياً، وَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنىٰ قَبْلَ الْيُسْرىٰ، وَعَلَيْكَ السَّكينَةُ وَالْوَقارُ فَإِنَّهُ مَنْ دَخَلَهُ بِخُشُوعٍ غُفِرَ لَهُ، وَقُلْ وَأَنْتَ عَلىٰ بابِ الْمَسْجِدِ: «السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَماشاءَ اللهُ، وَالسَّلامُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلىٰ إِبْراهيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلىٰ أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمينَ».

مکّه، یعنی «عقبهٔ ذی‌طوی» بنگرد لبیک گفتن را ترک میکند.

و برتو باد بگفتن «لاإله الاّ الله» و «الحمدلله» و «سبحان‌الله» و صلوات بر پیمبر [محمد] و آلش.

* (دخول مکّه) *

پس چون خواستی تا بمکّه درآئی، همیکوش تا با غسل و سکینه و وقار به آنجا داخل شوی.

* (دخول مسجدالحرام) *

پس چون خواستی تا بمسجدالحرام درآئی با پای برهنه از باب بنی شیبه داخل شو، و گام راستت را پیش از گام چپ داخل ساز، و برتو باد که در حال سکینه و باوقار باشی، زیرا کسیکه باخشوع به آنجا داخل شود گناهانش آمرزیده میگردد.

و درآن حال که بر در مسجد باشی بگو: «السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّها النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ الله و بَرَكاتُهُ، بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَمِنَ اللّه وَ ماشاءَاللّهُ، والسّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللّهِ و آلِه، والسّلام عَلىٰ اِبراهيمَ وَآلِه، والسّلامُ عَلىٰ أنبياءِ اللّهِ وَ رُسُلِه، وَالحَمْدُلله رَبِّ العالمينَ»

(النَّظَرُ إلىَ الْكَعْبَةِ)

فَإذا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَانْظُرْ إلىَ الْكَعْبَةِ وَقُلِ: «الْحَمْدُلله الَّذي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَهُدىً لِلْعالَمينَ».

(النَّظَرُ إلىَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ)

ثُمَّ انْظُرْ إلىَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَاسْتَقْبِلْهُ بِوَجْهِكَ وَقُلْ: «الْحَمْدُلله الَّذي هَدانا لِهٰذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا الله، سُبْحانَ الله وَالْحَمْدُ لله وَلا إلٰهَ إلَّا الله وَالله أَكْبَرُ لا إلٰهَ إلَّا الله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي وَيُميتُ، وَيُميتُ وَيُحْيي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ إبْراهيمَ وَآلِ إبْراهيمَ إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، وَسَلامٌ عَلىٰ جَميعِ النَّبِيّينَ وَالْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمينَ، اللّٰهُمَّ إنّي أُومِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ

(نگریستن بکعبه)

پس چون بمسجد درآمدی بکعبه بنگر، وبگو: «الْحَمْدُلِله الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَكاً وَهُدىً لِلعالَمينَ».

ترجمهٔ دعا «خدائی را سپاس که تورا عظمت و شرف و کرامت بخشید، و محلّ اجتماعی برای مردم و سرزمین أمن و مبارک و هدایتی برای جهانیان ساخت».

نگریستن به حجرالاسود

سپس بحَجَرالأَسود بنگر، و روی خود را بسوی آن کن، و بگو: «الحمدللهِ الّذِي هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا الله، سُبْحانَ الله وَالْحَمْدُللّهِ وَلا إلٰهَ إلاَّ الله وَاللّهُ أَكْبَرُ، لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحيي وَيُميتُ، وَيُميتُ وَيُحيي وَهُوَحَيٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الخَيْرُ، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ إبْراهيمَ وَآلِ ابْراهيمَ، إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ وَسَلامٌ عَلىٰ جَميعِ النَّبِيّينَ وَالْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُللّهِ

رُسُلَكَ، وَ أَتَّبِعُ كِتابَكَ».

* (اِسْتِلامُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ) *

ثُمَّ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَ قَبِّلْهُ في كُلِّ شَوْطٍ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَافْتَحْ بِهِ وَ اخْتَمْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَامْسَحْهُ بِيَدِكَ الْيُمْنىٰ وَ قَبِّلْها، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَأَشِرْ إِلَيْهِ بِيَدِكَ وَ قَبِّلْها وَ قُلْ:

«أَمانَتي أَدَّيْتُها وَ ميثاقي تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَلي بِالْمُوافاةِ، آمَنْتُ بِاللهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَاللاّتِ وَ الْعُزّىٰ وَ عِبادَةِ الشَّيْطانِ وَ عِبادَةِ الْأَوْثانِ وَ عِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعىٰ مِنْ دُونِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

* (الطَّوافُ) *

ثُمَّ طُفْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْواطٍ وَ قَبِّلِ الْحَجَرَ في كُلِّ شَوْطٍ وَقارِبْ بَيْنَ

رَبِّ العالَمينَ. اللّهُمَّ إِنّي أُومِن بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَ أَتَّبِعُ كِتابَكَ».

اِستلام حَجَرالأَسود

سپس دست بر حجرالأسود بسای، و در هر شوط از طواف آنرا ببوس، پس اگر امکان دست سودن و بوسیدنش را نیافتی طواف را با آن آغاز کن، و هم به آن ختم کن، و اگر امکان آنرا نیافتی با دست راستت آنرا لَمس کن و آن دست را ببوس، و اگر امکان آن را نیافتی با دست خود به آن اشاره کن، و آن را ببوس و بگو: «أَمانَتي أَدَّيْتُها، وَ ميثاقي تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لي بِالْمُوافاتِ، آمَنْتُ بِاللّهِ وَكَفَرْتُ بِالجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاللاّتِ وَالعُزّىٰ وَعِبادَةِ الشَّيْطانِ وَ عِبادَةِ الأَوْثانِ وَعِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدعىٰ مِنْ دُونِ اللّهِ عزَّوَجَلَّ».

ترجمهٔ دعا: «این امانت منست که آنرا ادا کردم، و پیمان منست که آنرا تجدید نمودم تا برای من بوفا کردنم شهادت دهی.

من بخدا ایمان آوردم، و بجبت و طاغوت ولات و عزّی و عبادت شیطان و عبادت هرمعبود باطلی که در مقابل خدا ساخته و آنرا بجای خدای عزّوجلّ خوانده‌اند کافر گشتم».

طواف

سپس، هفت شوط برکعبه طواف کن، و در هرشوط حجرالأسود رابببوس، و

خُطاكَ ، فَإذا بَلَغْتَ بابَ الْبَيْتِ فَقُلْ:

«سائِلُكَ فَقيرُكَ مِسْكينُكَ بِبابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ ، وَهٰذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجيرِ بِكَ مِنَ النّارِ، فَاعْتِقْني وَوالِدَيَّ وَأَهْلي وَوُلْدي وَإخْواني الْمُؤْمِنينَ مِنَ النّارِ، يا جَوادُ يا كَريمُ». فَإذا بَلَغْتَ مُقابِلَ الْميزابِ فَقُلْ:

«اللّٰهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإنْسِ».

وَتَقُولُ وَأَنْتَ تَجُوزُ: «اللّٰهُمَّ إنّي إلَيْكَ فَقيرٌ، وَإنّي مِنْكَ خائِفٌ وَمُسْتَجيرٌ

گامهایت را نزدیک بهم بردار، پس چون بدر کعبه رسیدی بگو: «سائِلُكَ فَقيرُكَ مِسْكينُكَ بِبابِكَ. فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهٰذا مَقامُ العائِذِ المُسْتَجيرِ بِكَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْني وَوالِدَيَّ وَأَهْلي وَوُلْدي وَإخْواني المُؤْمِنينَ مِنَ النّارِ يا جَوادُ يا كَريمُ».

ترجمهٔ دعا: «سائل تو، فقیر تو، مسکین تو بردر خانهٔ تو است، پس بهشت را به او تصدّق کن.

خدایا این خانه خانهٔ تو، و این حرم حرم تو، و این بنده بندهٔ تو است، و این، مقام پناهندهٔ التجاء کننده بتو از آتش دوزخ است، پس مرا و والدینم را و خانواده و فرزندان و برادران مؤمنم را از آتش دوزخ آزاد ساز، ای صاحب جود، ای صاحب کرم».

پس چون بمقابل ناودان رسیدی، بگو: «اللّٰهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ من الرِّزْقِ الحَلالِ، وَادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالإنْسِ».

و در آن حال که از آنجا میگذری میگوئی: «اللّٰهُمَّ إنّي إلَيْكَ فَقيرٌ، وإنّي مِنْكَ خائِفٌ مُسْتَجيرٌ، فَلا تُبَدِّلِ اسْمي، وَلا تُغَيِّرْ جِسْمي».

ترجمهٔ دعای اوّل: «پروردگارا مرا از آتش دوزخ آزاد فرما. و روزی حلالت را

فَلا تُبَدِّلِ اسْمي، وَلا تُغَيِّرْ جِسْمي».

* (الْقَوْلُ فِي الطَّوافِ) *

وَ تَقُولُ في طَوافِكَ: «اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي يُمْشىٰ بِهِ عَلىٰ طَلَلِ الْماءِ كَما يُمْشىٰ بِهِ عَلىٰ جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعظَمِ الَّذِي إذا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَ إذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بي ــ كَذا وَ كَذا ــ».

فَإذا بَلَغْتَ الرُّكْنَ الْيَمانِيَّ فَالْتَزِمْهُ وَقَبِّلْهُ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ في كُلِّ شَوْطٍ.

برای من فراخ کن، و شرّ نافرمانان عرب و عجم را از جن و انس از من دور ساز».

ترجمهٔ دعای بعد: «خدایا من بدرگاه تو فقیرم، و براستیکه از جلال و جبروتت ترسان و بتو پناهنده‌ام، پس نامْ مرا مگردان، و جسم مرا دگرگون مفرما».

آن سخن که در طواف گفته میشود

و در طوافت میگوئی: «اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ با سْمِكَ الّذي يُمْشىٰ به عَلىٰ طَلَلِ الماء كَما يُمْشىٰ به عَلىٰ جُدُدِ الأرض، و أسْألُكَ باسْمِكَ الْمَخْزونِ المكنُونِ عِنْدَكَ، وَ أسْألُكَ باسْمِكَ الاعْظمِ الأعْظمِ الاَعْظَمِ الّذي اِذا دُعيتَ به أَجَبْتَ، وَ إذا سُئِلْتَ به اَعْطَيْتَ، أنْ تُصَلّيَ عَلىٰ مُحَمدٍ وآلِ مُحَمّدٍ، وَ أنْ تَفْعَلَ بي كذا و كذا».

ترجمهٔ دعا: «خدایا تو را سوگند بدان نامت که بدان بر روی آب روند و بدان نامت که بر روی زمین سخت حرکت کنند و بنام مخزون و مکنون و بنام بزرگ بزرگ بزرگ تو که چون بدان بخوانندت اجابت کنی، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و خواسته های مرا عطا فرمائی».

پس چون برکن یمانی رسیدی آنرا در بر گیر و ببوس و در هر شوط از طواف بر پیمبر محمّد و آل او صلوات بفرست.

(الْقَوْلُ بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمانِيِّ)

(وَالرُّكْنِ الَّذِي فيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ)

وَ قُلْ بَيْنَ هٰذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ: «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ».

(الْوُقُوفُ بِالْمُسْتَجارِ)

فَإِذا كُنْتَ فِي الشَّوْطِ السّابِعِ فَقِفْ بِالْمُسْتَجارِ ـ وَ هُوَ مَؤَخَّرُ الْكَعْبَةِ مِمّا يَلِي الرُّكْنَ الْيَمانِيَّ بِحِذاءِ بابِ الْكَعْبَةِ ـ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَأَلْزِقْ خَدَّكَ وَ بَطْنَكَ بِالْبَيْتِ وَ قُلْ:

«اللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ، اللّٰهُمَّ إِنّي حَلَلْتُ بِفِنائِكَ، فَاجْعَلْ قِرايَ مَغْفِرَتَكَ، وَهَبْ لي ما بَيْني وَ بَيْنَكَ، وَاسْتَوْهَبْني مِنْ

سخنی که میان رکن یمانی ورکنی که حجرالاسود درآنست گفته میشود

و در میان این دو رکن بگو: «ربّنا آتنا في الدُّنيا حَسَنَةً وَ في الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ».

وقوف در مُستجار

پس چون در شوط هفتم باشی در مُستجار توقّف کن ــ و مستجار بخش مؤخّر کعبه پهلوی رکن یمانی بمحاذات در کعبه است ــ پس در آنجا دستهایت را بر بیت بگستر، و گونه و شکمت را بچسبان، و بگو: «اللّٰهُمَّ البَيْتُ بَيْتُك، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ. اللّٰهُمَّ إِنّي حَلَلْتُ بِفِنائِك فَاجْعَلْ قِرايَ مَغْفِرَتَكَ، وَ هَبْ لي ما بَيْني وَ بَيْنَكَ، وَ اسْتَوْهَبْني مِنْ خلقِكَ».

ترجمهٔ دعا: «خدایا خانه خانه تو، و بنده بنده تو، و این مقام پناه گیرندهٔ بتو است از آتش دوزخ».

«خدایا من در ساحت کرم تو بار گشوده‌ام، پس پذیرائی مرا آمرزش خود قرار ده، و آنچه را که میان من و تو گذشته است بمن ببخش، و از خلق خود بخواه که مرا

خَلْقِكَ». وَادْعُ بِمٰا شِئْتَ ثُمَّ أَقِرَّ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ وَقُلْ:

«اللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الرَّاحَةُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعٰافِيَةُ، اللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضٰاعِفْهُ لي وَ اغْفِرْ لي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّي وَخَفِيَ عَلىٰ خَلْقِكَ. أَسْتَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ» وَتُكْثِرُ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعٰاءِ، ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّكْنَ الْيَمٰانِيَّ ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّكْنَ الَّذي فيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَقَبِّلْهُ وَأَخْتِمْ بِهِ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ ذٰلِكَ فَلا يَضُرُّكَ، غَيْرَ أَنَّهُ لابُدَّ مِنْ أَنْ تَفْتَحَ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَتَخْتِمَ بِهِ وَتَقُولَ: «اللّٰهُمَّ قَنِّعْني بِمٰا رَزَقْتَني، وَبٰارِكْ لي فيمٰا آتَيْتَني».

(مَقٰامُ إِبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ)

ثُمَّ ائْتِ مَقٰامَ إِبْرٰاهيمَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فَصَلِّ فيهِ رَكْعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُ أَمٰامَكَ وَاقْرَأْ

بخاطر تو از حقوق ادا نشده‌شان ببخشند». و هر دعاء که خواهی بخوان، و آنگاه برای پروردگارت بگناهانت اقرار کن، و بگو:

«اللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الرَّاحَةُ وَ الفَرَجُ وَ العٰافِيَةُ، اللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضٰاعِفْهُ لي. وَاغْفِرْلي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّي وَخَفِيَ عَلىٰ خَلْقِكَ، اَسْتَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

«خدایا، رحمت و راحت و شادی و عافیت از جانب تو است. خدایا عمل من اندک است پس آنرا برایم بیفزا، و آنچه را که تو از طرف من بر آن اطلاع یافته‌ای و از خلق تو پوشیده مانده است بر من بیامرز، من از آتش دوزخ بخدا پناه میبرم»

و برای خود دعای بسیار بخوان و آنگاه رکن یمانی را، و پس از آن رکنی را که حجرالاسود در آنست استلام کن، و آنرا ببوس، و طواف را با آن بپایان بر، و اگر این کار را نتوانستی زیانی متوجه تو نمیشود، الّا اینکه ناگزیر میباید طواف را بحجرالاسود آغاز کنی و به آن پایان دهی، و در این هنگام میگوئی: «اللّٰهمَّ قنّعني بمارَزَقتَني، و بارِك لي فيما آتيتني» (خدایا مرا بدانچه روزی کرده‌ای قانع ساز و بدانچه داده‌ای برکت و افزونی ده).

مقام ابراهیم علیه‌السلام

سپس بمقام ابراهیم علیه‌السلام بیا و در آنجا دو رکعت نماز بگزار، و آنرا پیش

فِي الْأُولىٰ مِنْهُمٰا الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، وَفِي الثّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ يٰا أَيُّهَا الْكٰافِرُونَ، ثُمَّ تَشَهَّدْ وَسَلِّمْ وَاحْمِدِاللهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلى الله عليه وآله، وَاسْأَلِ اللهَ تَعٰالىٰ أَنْ يَتَقَبَّلَهُ مِنْكَ وَأَنْ لٰا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكَ، فَهٰاتٰانِ الرَّكْعَتٰانِ هُمَا الْفَرِيضَةُ وَلَيْسَ يُكْرَهُ لَكَ أَنْ تُصَلّيَهُمٰا فِي أَيِّ السّٰاعٰاتِ شِئْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهٰا، فَإِنَّمٰا وَقْتُهُمٰا عِنْدَ فَرٰاغِكَ مِنَ الطَّوٰافِ مٰا لَمْ يَكُنْ وَقْتُ صَلٰاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَإِنْ كٰانَ وَقْتُ صَلٰاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَابْدَأْ بِهٰا ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيِ الطَّوٰافِ، فَإِذٰا فَرَغْتَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ فَقُلِ: «الْحَمْدُلله بِمَحٰامِدِه كُلِّهٰا عَلىٰ نَعْمٰائِه كُلِّهٰا حَتّىٰ يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلىٰ مٰا يُحِبُّ رَبّي وَيَرْضىٰ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنّي، وَطَهِّرْ قَلْبي وَزَكِّ عَمَلي» وَاجْتَهِدْ فِي الدُّعٰاءِ وَاسْأَلِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ، ثُمَّ ائْتِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَاسْتَلِمْهُ وَقَبِّلْهُ أَوِ امْسَحْهُ بِيَدِكَ، أَوْ أَشِرْ إِلَيْهِ وَقُلْ مٰا قُلْتَهُ أَوَّلاً فَإِنَّهُ لٰابُدَّ مِنْ ذٰلِكَ.

روی خود قرار ده، و در رکعت اوّل حمد و قل هوالله احد، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایهاالکافرون را بخوان، و آنگاه تشهّد و سلام بگوی، و خدای را حمد و ثنا بجای آور، و بر پیمبر صلی الله علیه وآله صلوات بفرست، و از خدای تعالی بخواه که آنرا از تو قبول کند، و آنرا آخرین حجّ تو قرار ندهد، پس این دو رکعت واجبست، و برای تو کراهت ندارد که در هر ساعت که خواستی هنگام برآمدن آفتاب و هنگام فرو نشستن آن این دو رکعت را بجای آوری، زیرا وقت مقرّر آن هنگام فراغت تو از طوافست، در صورتیکه مقارن با وقت نماز واجبی نباشد. پس اگر چنین شد نخست آن نماز واجب را آغاز کن، و پس از آن دو رکعتِ طواف را بگزار، پس چون از اداء آن بپرداختی بگو: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحٰامِدِه كُلِّهٰا عَلىٰ نَعَمٰائِه كُلِّهٰا، حتّى يَنْتَهِي الْحَمْدُ إِلىٰ مٰا يُحِبُّ رَبّي وَيَرْضىٰ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ محمدٍ وَآلِ مُحمدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنّي، وَطَهِّرْ قَلْبي وَزَكِّ عَمَلي». و همچنان در دعاء همیکوش، و از خدای عزّوجلّ مسألت کن که از تو قبول کند، و آنگاه بطرف حَجَرالأسود بیا و آنرا استلام کن، و ببوس یا با دست خود مسح کن، یا بسوی آن اشاره نمای، و آنچه را که در نوبتِ نخستین گفتی بگوی، زیرا که گزیری از آن نیست.

(الشُّرْبُ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ)

فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَشْرِبَ مِنْ ماءِ زَمْزَمَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلىَ الصَّفا فَافْعَلْ وَتَقُولُ حينَ تَشْرِبُ: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ إِنَّكَ قادِرٌ يا رَبَّ الْعالَمينَ».

(الْخُرُوجُ إِلىَ الصَّفا)

ثُمَّ اخْرُجْ إِلىَ الصَّفا وَقُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ تَنْظُرَ إِلىَ الْبَيْتِ وَتَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذي فيهِ الْحَجَرُ، وَاحْمِدِالله عَزَّوَجَلَّ وَاَثْنِ عَلَيْهِ وَاذْكُرْ مِنْ آلائِهِ وَحُسْنِ ما صَنَعَ إِلَيْكَ ما قَدَرْتَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْ: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُميتُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» ثَلاثَ مَرَّاتٍ وَتَقُولُ: «اللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَةَ وَ الْيَقينَ في الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» ثَلاثَ مَرَّاتٍ، وَتَقُولُ: «اللّهُمَّ آتِنا في الدُّنْيا حَسَنَةً وَفي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ» ثَلاثَ مَرَّاتٍ، وَتَقول: اَلْحَمْدُلله ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ وَالله أَكْبَرُ ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ وَسُبْحانَ الله ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ وَلا إِلٰهَ إِلَّا

(نوشيدن از آب زمزم)

پس اگر بتوانی که از آب زمزم بنوشی، پیش از آنکه بسوی صفا روان شوی، چنین کن، و چون نوشیدن آغاز کنی بگو: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وسُقْمٍ، إنك قادِرٌ يارَبَّ العالَمينَ».

(خروج بسوی صفا)

سپس بسوی صفا برآی و بر فراز آن بپا ایست، تا بکعبه نظر کنی، و روی خود را برکنی که حَجرالأسود در آنست متوجّه سازی، و در این حال خدای عزوجل را حمد و ثناء بگوی، و بهر قدر که بتوانی از نعمتهایش و خوبیهائی که درباره‌ات انجام داده است یاد کن، و آنگاه سه بار بگو: «لا اِله اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحيْي وَيُميتُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيي قَديرٌ». و سه بار بگو: «اللّهُمَّ اِنّي اَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالعافِيَةَ وَاليَقينَ في الدُّنْيا وَالآخِرَةِ». و سه بار بگو: «اللّهُمَّ آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنا عَذابَ النّارِ». و صد بار بگو:

الله ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ وَ أَسْتَغْفِرُالله وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ. وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ، وَ تَقُولُ: «يٰا مَنْ لاٰ يَخِيبُ سٰائِلُهُ، وَلاٰ يَنْفَدُ نٰائِلُهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِذْنِي مِنَ النّٰارِ بِرَحْمَتِكَ»، وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ مٰا أَحْبَبْتَ، وَ لْيَكُنْ وُقُوفُكَ عَلَى الصَّفٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَطْوَلَ مِنْ غَيْرِهٰا.

ثُمَّ انْحَدِرْ وَ قِفْ عَلَى الْمِرْقٰاةِ الرّٰابِعَةِ حِيٰالَ الْكَعْبَةِ وَ قُلْ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذٰابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضِيقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللّٰهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لاٰ ظِلَّ إِلاّٰ ظِلُّكَ».

ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمِرْقٰاةِ وَ أَنْتَ كٰاشِفٌ عَنْ ظَهْرِكَ وَ قُلْ: «يٰا رَبَّ الْعَفْوِ، يٰا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يٰا مَنْ هُوَ أَوْلىٰ بِالْعَفْوِ، يٰا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يٰا جَوٰادُ يٰا كَرِيمُ يٰا قَرِيبُ يٰا بَعِيدُ ارْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطٰاعَتِكَ وَ مَرْضٰاتِكَ»

«اَلْحَمدُلِلّٰهِ» و صد بار نیز «اَللهُ اَکْبَر» و صد بار «سُبحٰانَ الله» و صد بار «لااِلٰه اِلّاالله» و صد بار «اَسْتَغْفِرُ الله وَ اَتُوب اِلَیْه» و صد بار «صَلِّ عَلٰی مُحَمّدٍ و آلِ محمدٍ».

آنگاه میگوئی: «یا مَنْ لاٰ یَخیبُ سٰائِلُهُ، وَلاٰ یَنْفَدُ نٰائِلُهُ، صَلِّ عَلیٰ محمّد وآلِ محمّد، وَ اَعِذْنِي مِنْ النّٰارِ بِرَحْمتِكَ». (ای آنکه سائلش بی بهره نماند، و مایهٔ بخشش تمام نگردد، بر محمّد و آلش درود فرست).

و در این مقام چندان که خواهی برای خودت دعا کن، و همیباید که وقوفت بر صفا نخستین بار طولانی تر از دفعات دیگر باشد.

سپس از صفا بزیر آی، و بر پلّهٔ چهارم برابر کعبه بایست، و بگو:

«اللّٰهُمَّ إنّي أعُوذُبِكَ مِنْ عذابِ القَبْرِ وفِتْنَتِه وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِه وَ ظُلْمَتِه وَ ضِيْقِهِ وَ ضنْكه، اللّٰهُمَّ أَظِلَّني في ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لاظِلَّ اِلّا ظِلُّكَ».

آنگاه از پلّهٔ چهارم فرود آی در حالیکه پشت خود را مکشوف کرده باشی، و بگو: «یاربَّ العَفْوَ، یٰامَنْ أَمَر بِالْعَفْوِ، یٰا مَنْ هُوَ أَوْلیٰ بِالعفْوِ، یٰا مَنْ یُثیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ. یٰا جَوادُ یٰاکَرِیمُ یٰا قَرِیبُ یٰا بَعیدُ، اُرْدُدْ عَلَيَّ

ثُمَّ امْشِ وَ عَلَيْكَ السَّكينَةُ وَ الْوَقارُ حَتّىٰ تَصيرَ إِلَى الْمَنارَةِ، وَ هِيَ طَرَفُ الْمَسْعىٰ فَاسْعَ مِلءَ فُروجِكَ وَ قُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ اهْدِني لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ، اللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضاعِفْهُ لي، وَ تَقَبَّلْ مِنّي، اللّٰهُمَّ لَكَ سَعْيي وَ بِكَ حَوْلي وَ قُوَّتي، فَتَقَبَّلْ عَمَلي يا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقينَ» فَإِذا جُزْتَ زُقاقَ الْعَطّارينَ فَاقْطَعِ الْهَرْوَلَةَ وَ امْشِ عَلىٰ سُكُونٍ وَ وَقارٍ، وَ قُلْ: «يا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْماءِ وَ الْجُودِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْلي ذُنُوبي، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ يا كَريمُ».

فَإِذا أَتَيْتَ الْمَرْوَةَ فَاصْعَدْ عَلَيْها وَ قُمْ حَتّىٰ يَبْدُوَ لَكَ الْبَيْتُ وَ ادْعُ كَما دَعَوْتَ عَلَى الصَّفا وَ اسْأَلِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَوائِجَكَ وَ قُلْ في دُعائِكَ: «يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يا مَنْ

نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلني بِطاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ».

سپس با سکینه و وقار گام همیسپار تا در کنار مَسعیٰ بمناره برسی، و از آنجا شتابان و با گامهای بلند حرکت کن، و بگو: «بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ اَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ. اللّٰهُمَّ اغْفِر وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَكْرَمُ، وَ اهْدِني لِلَّتي هي أَقْوَمُ. اللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضاعِفْهُ لي، وَ تَقَبَّلْ مِنّي. اللّٰهُمَّ لَكَ سَعيي وَ بِكَ حَوْلي وَ قُوَّتي، فَتَقبلْ عَمَلي يا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ المُتَّقينَ».

پس چون از کوی عطّاران گذشتی هَروله را قطع کن، و با سکون و وَقار گام بردار، و بگو: «يا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ والْكَرَمِ وَ النَّعْماءِ وَ الجُودِ، صَلِّ عَلىٰ محمّدٍ وآلِ محمّد، وَ اغْفِرْلي ذُنوبي إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنتَ يا كَريمُ».

پس چون بمروه آمدی ببالای آن برآی و بایست تا کعبه در برابرت پدید آید، و همان دعا را که بر فراز صفا خواندی بخوان، و حاجتهایت را از خدای عزّوجلّ مسألت کن، و در دعای خود بگو:

«يا من أمَرَ بِالْعَفْوِ، يا مَنْ يَجْزي عَلَى العَفْوِ، يا مَنْ دَلَّ عَلَى العَفْوِ، يا

يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ، يٰا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يٰا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يٰا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ» وَتَضَرَّعْ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَابْكِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْبُكٰاءِ فَتَبٰاكَ، وَاجْهَدْ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعُ وَلَوْ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبٰابِ، وَاجْتَهِدْ فِي الدُّعٰاءِ، ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّفٰا وَأَنْتَ تَمْشِي، فَإِذٰا بَلَغْتَ زُقٰاقَ الْعَطّٰارِينَ فَاسْعَ مِلْءَ فُرُوجِكَ إِلَى الْمَنٰارَةِ الْأُولٰى الَّتِي تَلِي الصَّفٰا، فَإِذٰا بَلَغْتَهٰا فَاقْطَعِ الْهَرْوَلَةَ وَامْشِ حَتّٰى تَأْتِيَ الصَّفٰا وَقُمْ عَلَيْهِ، وَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ بِوَجْهِكَ وَقُلْ مِثْلَ مٰا قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولٰى، [ثُمَّ انْحَدِرْ إِلَى الْمَرْوَةِ فَافْعَلْ مٰا كُنْتَ فَعَلْتَهُ، وَقُلْ مِثْلَ مٰا كُنْتَ قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولٰى] حَتّٰى تَأْتِيَ الْمَرْوَةَ، فَطُفْ بَيْنَ الصَّفٰا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوٰاطٍ يَكُونُ وُقُوفُكَ عَلَى الصَّفٰا أَرْبَعاً وَعَلَى الْمَرْوَةِ أَرْبَعاً وَالسَّعْيُ بَيْنَهُمٰا سَبْعاً تَبْدَءُ بِالصَّفٰا وَتَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ.

وَمَنْ تَرَكَ الْهَرْوَلَةَ فِي السَّعْيِ حَتّٰى صٰارَ فِي بَعْضِ الْمَكٰانِ لَمْ يُحَوِّلْ وَجْهَهُ

مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ، يٰا مَنْ يُثيبُ عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يٰا مَنْ يُعطي عَلَى الْعَفْوِ، يٰا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يٰارَبَّ العَفوِ، الْعَفْوَ العَفْوَ الْعَفْوَ». و بدرگاه خدای عزّوجلّ زاری نما و گریه کن، پس اگر قادر بر گریه نبودی تباکی کن، و بکوش تا اشکها از دو چشمت خارج شود، هرچند باندازهٔ سرِمَگسی باشد، و در دعا کوشش کن، و آنگاه از مَروَه بزیر آی، و بسوی صفا راه همیسپار، پس چون بگذرِ عطّاران رسیدی گامهای خود را تا منارهٔ اوّل نزدیک صفا تند و بلند بردار، تا چون بصفا رسیدی هروله را قطع کن، و گام‌زنان بصفا برآی، و ببالای آن بایست، و روی خود را بسوی کعبه کن، و هرآنچه را در دفعهٔ اوّل گفته‌ای بگوی، [سپس بطرف مروه فرود آی، و همانکار را که در نوبت اوّل کرده بودی تجدید کن، و همان سخنانی را که در آن دفعه گفته بودی بگوی] تا بمروه آیی، پس همچنین تا هفت بار میان صفا و مروه گردش کن، چنانکه وقوفت بر صفا چهار بار، و بر مَروه چهار بار، و سعی میان آندو هفت بار باشد، که از صفا آغاز شود، و بمروه پایان پذیرد.

وَرَجَعَ الْقَهْقَرىٰ حَتّىٰ يَبْلُغَ الْمَوْضِعَ الَّذِي تَرَكَ مَعَهُ الْهَرْوَلَةَ، ثُمَّ يُهَرْوِلُ مِنْهُ إِلىَ الْمَوْضِعِ الَّذِي يَنْبَغي لَهُ أَنْ يَقْطَعَها فيهِ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ.

(التَّقْصيرُ)

فَإِذا فَرَغْتَ مِنْ سَعْيِكَ فَانْزِلْ مِنَ الْمَرْوَةِ وَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوانِبِهِ وَمِنْ حاجِبَيْكَ وَمِنْ لِحْيَتِكَ وَخُذْ مِنْ شارِبِكَ وَقَلِّمْ أَظْفارَكَ وَابْقِ مِنْها لِحَجِّكَ، فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ، وَيَجُوزُ لَكَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً ما شِئْتَ، وَلا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَي طَوافِ التَّطَوُّعِ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَإِنَّما لا يَجُوزُ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَي طَوافِ الْفَريضَةِ إِلّا عِنْدَ الْمَقامِ.

فَإِذا كانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ، وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ حافِياً، وَعَلَيْكَ السَّكينَةُ وَالْوَقارُ فَطُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً تَطَوُّعاً، وَإِنْ شِئْتَ فَصَلِّ

و کسیکه هروله را در سعی ترک کرده باشد، تا مقداری از سعی را انجام داده باشد، روی خود را برنمیگرداند، بلکه بقهقری گام واپس مینهد تا بجائی برسد که هروله را ترک کرده و از همانجا هروله را تا محلّ قطع هروله ادامه میدهد. بخواست خدای تعالی.

تقصیر

پس چون از کار سعی فراغت‌یافتی از مروه فرود آی، و چیزی از موی سرت را از اطراف آن و از ابروهایت را و از محاسنت را کوتاه کن، و مقداری از شاربت را برگیر و ناخنهایت را بگیر، و مقداری از آنرا برای حَجّت باقی گذار،وچون این مناسک را بجا آوردی از کلیّهٔ چیزهائی که از آنها محرم شده بودی مُحِل شده‌ای، و جایز است که از روی تَطَوّع هرچه خواهی بر گِردِ کعبه طواف کنی، و باکی نیست که در هر نقطهٔ مسجد که بخواهی دو رکعت نمازِ طوافِ تَطَوُّع را بجا آوری، ولی دو رکعت نماز طوافِ واجب را جایز نیست که جز در محلّ مقام ابراهیم علیه‌السلام بجا آوری.

پس چون روز ترویه فرا رسید غسل کن، و جامه‌هایت را بپوش، و با پای برهنه با سکون و وقار بمسجدالحرام داخل شو، و هفت شوط پیرامون کعبه طواف کن، و

رَكْعَتَيْنِ لِطَوافِكَ عِنْدَ مَقامِ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَوْ فِي الْحِجْرِ، وَاقْعُدْ حَتّىٰ تَزُولَ الشَّمْسُ، فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعاتٍ قَبْلَ الْفَريضَةِ، ثُمَّ صَلِّ الْفَريضَةَ وَاعْقِدِ الْإِحْرامَ فِي دَبْرِ الظُّهْرِ وَإِنْ شِئْتَ فِي دَبْرِ الْعَصْرِ بِالْحَجِّ مُفْرِداً، تَقُولُ: «لا إلهَ إلّا اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا إلهَ إلّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَما تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمينَ، اللَّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنِ اسْتَجابَ لَكَ وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ كِتابَكَ وَأَمْرَكَ، فَإِنّي عَبْدُكَ وَفي قَبْضَتِكَ لا أُوقىٰ إلّا ما وَقَيْتَ، وَلا آخُذُ إلّا ما أَعْطَيْتَ، اللَّهُمَّ إِنّي أُريدُ ما أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَوِّني عَلىٰ ما ضَعُفْتُ عَنْهُ وَيَسِّرْهُ لي وَتَقَبَّلْهُ مِنّي وَتَسَلَّمْ

اگر خواستی دو رکعت نماز برای طوافت در مقام ابراهیمع یا در حِجر بجا آور، و تا زوال شمس بنشین، و چون زوال تحقّق یافت شش رکعت قَبل از نماز واجب بگزار، سپس نماز واجب را بجای آور، و در پی نماز ظهر، یا بدنبال نماز عصر برای حج اِفراد احرام ببند. و بگو: «لا اِله اِلاّ اللهُ الْحَليمُ الكَريمُ، لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّموٰاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الأَرَضِينَ السَّبْعِ، وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَما تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ الْعَظيمِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمين.».

ترجمهٔ دعا: «هیچ معبودی جز آن خدای حلیم کریم نیست، هیچ معبودی جز آن خدای بلند جایگاهِ عظیم نیست. منزهست خدای صاحب آسمانهای هفتگانه و مالک زمینهای هفتگانه، و آنچه درون آنها و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر آنها است، وخداوند عرش عظیم است، و سپاس و ستایش خدای را که پروردگار عوالم هستی است. و بگو:

«اللّهُمَّ إِنّي اَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنْ اسْتَجابَ لَكَ، وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ كِتابَكَ وَأَمْرَكَ، فَإِنّي عَبْدُكَ وَفي قَبْضَتِكَ، لا أُوقىٰ اِلّا ماوَقَيْتَ، وَلا آخُذُ اِلّا ما اَعْطَيْتَ، اللّهُمَّ اِنّي أُريدُ ما اَمَرْتَ به مِنَ الْحَجِّ عَلىٰ كِتابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِه، فَقَوِّني عَلىٰ ما ضَعُفْتُ عَنْهُ وَيَسِّرْهُ لي، وَتَقَبَّلْهُ

مِنّي مَناسِكي في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، وَاجْعَلْني مِنْ وَفْدِكَ وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الَّذينَ رَضيتَ عَنْهُمْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللّهُمَّ ارْزُقْني قَضاءَ مَناسِكي في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، وَأَعِنّي عَلَيْهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنّي، اللّهُمَّ وَإِنْ عَرَضَ لي عارِضٌ يَحْبِسُني فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، وَاصْرِفْ عَنّي سُوءَ الْقَضاءِ وَسُوءَ الْقَدَرِ، اُحْرِمُ

مِنّي وَتَسَلَّمْ مِنّي مَناسِكي في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ وَاجْعَلْني مِنْ وَفْدِكَ وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الَّذينَ رَضيتَ عَنْهُمْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللّهُمَّ ارْزُقْني قَضاءَ مَناسِكي في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، وَأَعِنّي عَلَيْهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنّي، اللّهُمَّ وَإِن عَرَضَ لي عارِضٌ يَحْبِسُني فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، وَاصْرِفْ عَنّي سُوءَ القَضاءِ وَسُوءَ القَدَرِ، اُحْرِمُ لَكَ وَجْهي وَشَعْري وَبَشَري وَلَحْمي وَدَمي وَمُخّي وَعِظامي وَعَصَبي مِنَ النِّساءِ والطِّيبِ وَالثِّيابِ، اُريدُ بِذٰلِكَ وَجْهَكَ الكَريمِ وَالدارَ الآخِرَةَ».

ترجمهٔ دعا: «خدایا از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوتت را اجابت کرده‌اند، و بوعدهٔ تو ایمان آورده‌اند، و از کتاب تو و فرمان تو پیروی نموده‌اند. زیرا که من بندهٔ تو و در قبضهٔ قدرت و حوزهٔ حکومت توام. جز آنچه تونگاهم داری نگاه داشته نگردم، و غیر از آنچه تو عطا کنی نگیرم. خدایا من سَرِ آن دارم که حجّی را که تو به انجام آن فرمان داده‌ای، بر آئین کتاب تو و سنّت پیمبر تو (صلواتك علیه وآله) انجام دهم، پس مرا برآنچه از انجامش ناتوان شوم نیرو ببخش، و قیام بمناسک آنرا برای من آسان ساز، و آنرا از من قبول کن، و مناسکم را در سهولت و عافیتی از جانب خودت از من دریافت نما، و مرا از واردین و وافدین ضیافت خود، و از حجّاج خانهٔ خود قرار ده؛ از همان کسانی که از ایشان خشنود شده‌ای، و ایشانرا پسندیده‌ای، و از ایشان نام برده‌ای، و نامشان را در دفتر مقرّبان خود ثبت کرده‌ای. خدایا برگذار کردن مناسکم را در شرائطی آسان و محیطِ عافیتی از جانبِ خودت روزیم ساز، و بر انجامِ آن یاریم کن، و آنرا از من قبول فرمای. خدایا و اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا از انجام آن محبوس سازد پس مرا در همان جا که بعلّت تقدیرت که بر من مقدّر کرده‌ای محبوسم ساختی مُحِلْ ساز، و قضاء سوء و قدر سوء را از من بگردان» .

لَكَ وَجْهي وَشَعْري وَبَشَري وَلَحْمي وَدَمي وَمُخّي وَعِظامي وَعَصَبي مِنَ النِّساءِ وَالطّيبِ وَالثِّيابِ أُريدُ بِذٰلِكَ وَجْهَكَ الْكَريمَ وَالدّارَ الْآخِرَةَ» ثُمَّ لَبِّ سِرّاً بِالتَّلْبِيٰاتِ الْأَرْبَعِ الْمَفْرُوضٰاتِ إِنْ شِئْتَ قٰائِماً، وَإِنْ شِئْتَ قٰاعِداً، وَإِنْ شِئْتَ عَلىٰ بٰابِ الْمَسْجِدِ وَأَنْتَ خٰارِجٌ عَنْهُ مُسْتَقْبِلَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، تَقُولُ: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لا شَريكَ لَكَ» ثُمَّ تَوَجَّهْ وَعَلَيْكَ السَّكينَةُ وَالْوَقٰارُ بِالتَّسْبيحِ وَالتَّهْليلِ وَذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذٰا بَلَغْتَ الرَّقْطٰاءَ دُونَ الرَّدْمِ وَهُوَ مُلْتَقَى الطَّريقَيْنِ حَتّىٰ تُشْرِفَ عَلَى الْأَبْطَحِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ حَتّىٰ تَأْتِيَ مِنىٰ.

وَلَبِّ مِثْلَ مٰالَبَّيْتَ في الْعُمْرَةِ وَأَكْثِرْ مِن «ذِي الْمَعٰارِجِ» فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله كٰانَ يُكْثِرُ مِنْهٰا، وَتَقُول وَأَنْتَ مُتَوَجِّهٌ إلى مِنى: «اللّٰهُمَّ إِيّاكَ أَرْجُو، وَإِيّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلي، وَأَصْلِحْ لي عَمَلي».

فَإِذٰا أَتَيْتَ مِنى فَقُلْ: «الْحَمْدُلله الَّذِي أَقْدَمَنيهٰا صٰالِحاً في عٰافِيَةٍ وَبَلَّغَني هٰذٰا

سپس چهار لبّیک واجب را بطور آهسته، اگر خواهی ایستاده و اگر خواهی نشسته، و اگر خواهی در حالِ خروج از مسجد و توجه بحجرالأسود بگوی، و این چهار لبّیک چنین است: «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لا شَريكَ لَكَ».

سپس در حال سکون و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر خدای عزّوجلّ گام در راه گذار، تا چون به «رَقطاء» در نزدیکی «ردم» که محلّ تلاقی دو راهست رسیدی، تا بر سرزمین ابطح مشرّف شدی صدایت را به لبّیک گفتن برآور، تا بمنی برسی.

و همانگونه که در عمره تلبیه کردی لبّیک بگوی، و «ذي المعارج» را بسیار تکرار کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله آنرا بسیار بر زبان میراند.

و در آن حال که بسوی منی راه میسپاری بگو: «اللّٰهُمَّ إِيّاكَ أَرْجُو وَإِيّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْني أَمَلي، وَأَصْلِحْ لي عَمَلي».

پس چون بمنی آمدی بگو: «الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي أَقْدَمَنيهٰا صٰالِحاً في عٰافِيَةٍ

المَكانَ، اللّهُمَّ وَ هٰذِهِ مِنى وَ هِيَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلىٰ أَوْلِيائِكَ مِنَ الْمَناسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فيها بِما مَنَنْتَ عَلىٰ أَوْلِيائِكَ وَ أَهْلِ طاعَتِكَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُكَ وَ في قَبْضَتِكَ» ثُمَّ صَلِّ بِهَا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ الْآخِرَةَ وَ الْفَجْرَ في مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلْتَكُنْ صَلاتُكَ فيهِ عِنْدَ الْمَنارَةِ الَّتي في وَسَطِ الْمَسْجِدِ وَ عَلىٰ ثَلاثينَ ذِراعاً مِنْ جَميعِ جَوانِبِها فَذاكَ مَسْجِدُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ مُصَلَّى الْأَنْبِياءِ الَّذينَ صَلُّوا فيهِ قَبْلَهُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَ ما كانَ خارِجاً مِنْ ثَلاثينَ ذِراعاً حَوْلَها مِنْ كُلِّ جانِبٍ فَلَيْسَ مِنَ الْمَسْجِدِ.

(الْغُدُوُّ إِلىٰ عَرَفاتٍ)

ثُمَّ امْضِ إِلىٰ عَرَفاتٍ وَقُلْ وَ أَنْتَ مُتَوَجِّهٌ إِلَيْها: «اللّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَ إِيّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَقَوْلَكَ صَدَّقْتُ، وَ أَمْرَكَ اتَّبَعْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبارِكَ لي في أَجَلي، وَ أَنْ تَقْضِيَ لي حاجَتي وَ أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنْ تُباهي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ

وَبَلّغني هذاالمكانَ، اللّهُمَّ وَهٰذِه مِنىٰ، وَهِيَ ممّا مَنَنْتَ به عَلى أَوْلِيائِك مِنَ المَناسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أن تُصَلّيَ عَلىٰ مُحَمدٍ وَآلِ مُحَمدٍ، وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فيها بِما مَنَنْتَ عَلىٰ أَوْلِيائِكَ، وَآهلِ طاعَتِكَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُكَ وَفي قَبْضَتِكَ».

سپس نماز مغرب و عشاء و فجر را در آنجا در مسجد خَیف بگزار، و همیباید تا نماز تو در آن مسجد نزدیک منارهٔ وسط مسجد بمساحت سی ذراع از هر سوی آن بجا آورده شود، زیرا که این محدوده مسجد پیمبر صلی الله علیه وآله و نمازگاه پیمبرانی استکه قبل از آن بزرگوار در آنجا نماز گزارده‌اند، و مساحت خارج از این محدودهٔ سی ذراع از هر طرف جزء آن مسجد نیست.

(رفتن بهنگام بامداد)

(بسوی عرفات)

سپس بسوی عرفات روان شو، و در آن حال که بدانسو رو آورده‌ای بگو: «اللّهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَاِيّاكَ اعْتَمَدتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَقَوْلَكَ صَدَّقْتُ وَاَمْرَكَ اتَّبَعْتُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُبارِكَ لي في اَجَلي، وَأَنْ تَقْضِيَ لي حاجَتي، وَأَنْ

أَفْضَلُ مِنّي» ثُمَّ تُلَبِّ وَ أَنْتَ مارٌّ إِلىٰ عَرَفاتٍ، وَلا تَخْرُجْ مِنْ مِنىٰ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بِوَجْهٍ.

فَإِذا أَتَيْتَ إِلىٰ عَرَفاتٍ فَاضْرِبْ خِباءَكَ بِنَمِرَةَ قَرِيباً مِنَ الْمَسْجِدِ فَإِنَّ ثَمَّ ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله خِباءَهُ وَقُبَّتَهُ، فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَاقْطَعِ التَّلْبِيَةَ وَ اغْتَسِلْ وَصَلِّ بِهَا الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ إِقامَتَيْنِ، وَ إِنَّما تَتَعَجَّلُ فِي الصَّلاةِ وَتَجْمَعُ بَيْنَهُما لِتَفْرُغَ لِلدُّعاءِ فَإِنَّهُ يَوْمُ دُعاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ.

ثُمَّ ائْتِ الْمَوْقِفَ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقارُ، فَقِفْ بِسَفْحِ الْجَبَلِ فِي مَيْسَرَتِهِ وَادْعُ بِدُعاءِ الْمَوْقِفِ وَ ادْعُ لِأَبَوَيْكَ كَثِيراً وَ اسْتَوْهِبْهُما مِنْ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَلا تَقِفْ إِلّا وَ أَنْتَ عَلىٰ طُهْرٍ وَقَدِ اغْتَسَلْتَ، وَلا تُفِضْ مِنْها حَتّىٰ تَغِيبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّكَ إِنْ أَفَضْتَ قَبْلَ غُرُوبِها لَزِمَكَ دَمُ شاةٍ.

تَجْعَلَني مِمَّنْ تُباهي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنّي».

آنگاه در حالیکه بسوی عرفات در گذر هستی لبّیک بگوی، و بهیچ رو قبل از طلوع فجر از منیٰ خارج مشو.

پس چون بعرفات آمدی خیمه و خرگاه خود را در محل «نَمره» نزدیک مسجد برافراز، زیرا پیمبر صلی الله علیه وآله خیمه و قبّهٔ خود را در آنجا برافراشت. پس چون خورشیدِ روز عرفه زوال کرد لبّیک گفتن را قطع کن، و غسل بجا آور، و نماز ظهر و عصرت را با یک اذان و دو اقامه در آنجا بگزار، و علّت اینکه در نماز شتاب میکنی و میان آندو جمع مینمائی اینست که برای دعاء فراغت یابی، زیرا که آن روز روز دعاء و مسألت است.

سپس در هاله ای از سکون و وقار بموقف بیا و در دامنهٔ کوه در سمت چپ آن وقوف کن، و دعاء موقف را بخوان، و برای پدر و مادرت بسیار دعا کن، و بخشودگی ایشانرا از درگاه خدای عزّوجلّ بطلب، و جز در حال پاکی و با غسل وقوف مکن، و تا غروب آفتاب از آنجا کوچ منمای، زیرا اگر پیش از غروب آفتاب کوچ کنی خون گوسپندی بر ذمّه خواهی داشت.

(دُعاءُ الْمَوْقِفِ)

٣١٣٤ــ رَوى زُرْعَةُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا أَتَيْتَ الْمَوْقِفَ فَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ وَسَبِّحِ اللهَ تَعالىٰ مِائَةَ مَرَّةً، وَ كَبِّرِ الله تَعالىٰ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَتَقُولُ: «ما شاءَ اللهُ، لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ» مِائَةَ مَرَّةٍ، وَتَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إلّا الله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي وَيُميتُ، وَيُميتُ وَيُحْيي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ تَقْرَأُ عَشْرَ آياتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ تَقْرَءُ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، وَ تَقْرَءُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حَتّىٰ تَفْرُغَ مِنْها، ثُمَّ تَقْرَءُ آيَةَ السُّخْرَةِ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضَ في سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثيثاً ـ إلىٰ آخِرِها» ثُمَّ تَقْرَءُ: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ حَتّىٰ تَفْرُغَ مِنْهُما، ثُمَّ تَحْمَدُ الله عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَتَذْكُرُ أَنْعُمَهُ واحِدَةً واحِدَةً ما أَحْصَيْتَ مِنْها،

(دعاء موقف)

٣١٣٤ــ زُرعه از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه فرمود: «چون بموقف آمدى روى خود را بسوى بيت متوجه ساز، وخداى‌تعالى‌راصدبار تسبيح و صد بار تكبير بگوى، و آنگاه صد بار بگو: «ماشاءَ الله لاقوّة إلّا بالله». و صد بار بگو: «أَشْهَد أَنْ لا اِلٰه الّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، يُحيي وَيُميتُ وَيُميتُ وَيُحْيي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَعَلىٰ كُلِّ شَيئٍ قَدِيرٌ». سپس ده آيه از اوّل سورهٔ بقره را بخوان، و آنگاه قل هوالله احد را سه بار تلاوت كن، و آية‌الكرسى را تا پايان آن بخوان، و پس از آن بخواندن آيهٔ سخره بپرداز، و آن آيه چنين است: «إِنَّ رَبَّكُمُ الله الَّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرضَ في سِتَّةِ أَيّامٍ، ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى العَرْشِ، يُغْشِي اللّيلَ النَّهارَ يَطْلُبُه حَثيثاً ــ إلى آخرها»

پس از آن سوره‌هاى قل أعوذُ بربِّ الفَلَق، و قل أَعوذُ بِرَبِّ النّاسِ را ميخوانى تا از آنها فراغت يابى. و آنگاه خدا عزّوجلّ را در برابر هر نعمتى كه بر تو انعام فرموده است حمد ميكنى، و آنچه از نعمتهايش را كه احصاء كرده‌اى يك‌يك بياد مى‌آورى،

وَتَحْمَدُهُ عَلىٰ ما أَنْعَمَ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ، وَتَحْمَدُالله عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ ما أَبْلاكَ وَتَقُولُ: «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ نَعْمائِكَ الَّتي لا تُحْصىٰ بِعَدَدٍ، وَلا تُكافىٰ بِعَمَلٍ» وَتَحْمَدُهُ بِكُلِّ آيَةٍ ذَكَرَ فيهَا الْحَمْدَ لِنَفْسِه في الْقُرْآنِ وَتُسَبِّحُهُ بِكُلِّ تَسْبيحٍ ذَكَرَ بِهِ نَفْسَهُ فِي الْقُرْآنِ، وَتُكَبِّرُهُ بِكُلِّ تَكْبيرٍ كَبَّرَ بِه نَفْسَهُ في الْقُرْآنِ، وَتُهَلِّلُهُ بِكُلِّ تَهْليلٍ هَلَّلَ بِه نَفْسَهُ في الْقُرْآنِ، وَتُصَلّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُكْثِرُ مِنْهُ وَتَجْتَهِدُ فيهِ، وَتَدْعُوالله عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ اسْمٍ سَمّىٰ بِهِ نَفْسَهُ في الْقُرْآنِ، وَبِكُلِّ اسْمٍ تُحْسِنُهُ، وَتَدْعُوهُ بِأَسْمائِهِ الَّتي في آخِرِ الْحَشْرِ، وَتَقُولُ: «أَسْأَلُكَ يا الله يا رَحْمٰنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِجَميعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمْعِكَ وَبِأَرْكانِكَ كُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِه وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظيمِ الَّذي مَنْ دَعاكَ بِه كانَ حَقّاً عَلَيْكَ أَنْ تُجيبَهُ، وَبِاسْمِك

و در برابر اهل و عیال و مال و منالی که بر تو انعام فرموده او را حمد میکنی، و همچنین در برابر شادی و خوشحالی‌ای که بهرهٔ تو ساخته است بحمد می‌پردازی، و میگوئی: «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ نَعمائِكَ الَّتي لا تُحْصىٰ بِعَدَدٍ وَلا تُكافىٰ بِعَمَلٍ».

و با هر آیه از آیات قرآن که در آن آیه برای خود ذکر حمد کرده است او را حمد همیگوئی، و با هر تسبیح که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تسبیح میکنی، و با هر تکبیر که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تکبیر میکنی، و با هر تهلیل که در قرآن خود را به آن تهلیل نموده است تهلیل میکنی، و بر محمّد و آل محمّد درود میفرستی و طلب رحمت میکنی، و در این کار کوشش و تکرار بسیار میکنی، و خدای عزّوجلّ را بهر نامی که در قرآن خود را به آن خوانده است و بهر نامی که خود میدانی همیخوانی، و او را به آن نامهائی که در آخر سورهٔ حشر آمده است میخوانی، و میگوئی: «أَسْأَلُكَ يا اللهُ يا رَحْمٰنُ بِكُلِّ اسم هُوَ لَكَ، وَأَسأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، و بجميع ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وبِجَمْعِكَ وَبِأركانِكَ كُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْه وآلِه، وَبِاسْمِكَ الأَكْبَرِ الأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ العَظيمِ الَّذي مَنْ دَعاكَ بِه كانَ حقّاً عَلَيْكَ أَنْ تُجيبَهُ، وَبِاسْمِكَ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الأَعظمِ الَّذي مَنْ دَعاك به كانَ حَقّاً عَلَيْكَ

الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ أَنْ لا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ ما سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لي جَميعَ ذُنُوبي في جَميعِ عِلْمِكَ فيَّ» وَتَسْأَلُ اللهَ تَعالىٰ حاجَتَكَ كُلَّها مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيا، وَتَرْغَبُ إليهِ فِي الْوَفادَةِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ وَ في كُلِّ عامٍ، وَتَسْأَلُ اللهَ الْجَنَّةَ سَبْعينَ مَرَّةً، وَتَتُوبُ إِلَيْهِ سَبْعينَ مَرَّةً وَلْيَكُنْ مِنْ دُعائِكَ «اللّٰهُمَّ فُكَّني مِنَ النّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ، وَ ادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

فَإِنَّ نَفَدَ هٰذَا الدُّعاءُ وَ لَمْ تَغْرُبِ الشَّمْسُ فَأَعِدْهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلىٰ آخِرِهِ، وَ لا تَمُلَّ مِنَ الدُّعاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الْمَسْأَلَةِ.

أن لا تَرُدَّهُ وَ اَنْ تُعْطِيَهُ ماسَالَ، أنْ تَغْفرلي جَميعَ ذُنُوبي في جَميعِ عِلْمِك فيَّ».

ترجمهٔ دعا: «ای خدا، ای مهربان و کارساز همگان، از تو مسألت میکنم بهر اسمی که از آن تو است، و از تو مسألت میکنم بقوّت و قدرت و عزّتت، و بهمگی چیزهائی که علم تو آنرا فرا گرفته است و بجمع تو و بهمگی ارکان تو، و بحقّ پیمبرت که درود و رحمت تو بر او و خاندانش باد و به آن اسم اکبرِ اکبرت، و به آن اسم عظیمت که هر کس تو را بدان بخواند بر تو واجب است کــه او را اجابت کنی، و به آن اسم اَعظم اَعظم اَعظمت که هر کس تو را به آن بخواند بر تو واجب است که او را از خود نرانی و هر چه را خواسته است به او عطا کنی. بحرمت همگی این اسماء و مقدّسات از تو مسألت میکنم که تمامی آن گناهان مرا که در جمیع عِلمت دربارهٔ من محفوظ است بر من بیامرزی».

و در اینحال همگی حوائج خود را از امر آخرت و دنیا از خدا مسألت میکنی، و ورود خود در سال آینده و هرسال را از او میطلبی، و هفتاد بار بهشت را از او مسألت مینمائی، و هفتاد بار بسوی او توبه میکنی و میباید از جمله دعاهایت این دعا باشد: «اللّٰهُمَّ فکّني مِنَ النّار، وَ أوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رزْقِكَ الحَلالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأعَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالْانِسِ، وَشَرَّ فَسَقةِ العَرَب و العَجمِ».

پس اگر این دعا پایان یافت و هنوز آفتاب غروب نکرده است، همین دعا را از اوّل تا آخرش اعاده کن، و از دعاء و زاری و مسألت ملول مشو.

٣١٣٥ــ وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله لِعَليٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَلا أُعَلِّمُكَ دُعاءَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ هُوَ دُعاءُ مَنْ كانَ قَبْلي مِنَ الْأَنْبِياءِ؟ فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: بَلى يا رَسُولَ الله، قالَ: فَتَقُولُ: «لا إِلٰهَ إِلّا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَما تَقُولُ وَ خَيْرُ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلاتي وَ دِيني وَ مَحْياي وَ مَماتي، وَ لَكَ تُراثي وَ بِكَ حَوْلي وَ مِنْكَ قُوَّتي، اللَّهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَسْواسِ الصَّدْرِ، وَ مِنْ شَتاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ ما تَأْتي بِهِ الرِّياحُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما تَأْتي بِهِ الرِّياحُ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهارِ».

٣١٣٥ــ ومعاوية بن عمّار از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: رسول خداــ صلّى الله عليه وآله بعليّ عليه السلام فرمود: آيا دعاى روز عرفه را كه دعاى پيمبران قبل از من است، بتو نياموزم؟ عليّ عليه السلام گفت: بلىٰ يا رسول الله. فرمود:

پس ميگويى: «لا اِلهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، يُحيي وَيُميتُ وَيُميتُ ويُحْيي وَهُوَ حَيّ لا يَمُوتُ، بيَدِهِ الخَيْر، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. اللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، اَنْتَ كَما تَقولُ وَخَيرُ مايَقولُ القائِلونَ، اللّهُمَّ لَكَ صَلاتي وَدينِي وَمَحْياي وَ مَماتي، وَلَكَ تُراثي وبِكَ حَوْلي وَمِنْكَ قُوَّتي. اللّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ وَسْواسِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتاتِ الأمْرِ وَمِنْ عَذابِ النّارِ وَمِنْ عَذابِ القَبْرِ. اللّهُمَّ إنّي اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ ماتأْتي بِهِ الرِّياحُ، وَ اَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ ما تأْتي بِهِ الرّياحُ، وَ أسأَلكَ خَيْرَاللَّيْلِ وَ خَيْرَالنَّهارِ».

«هيچ معبود حقّى جز الله نيست كه يكتا و بى همتا است، و شريكى براى او وجود ندارد. همگى مُلك و كلّيهٔ حمد از آن او است. او زنده ميسازد و ميميراند، و ميميراند و زنده ميسازد و خود زنده‌اى است كه نميميرد. زمام خير در دست او است، و

٣١٣٦ــ وَ في رِوايَةِ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْ في قَلْبِي نُوراً وَ في سَمْعي [نُوراً] وَفي بَصَري نُوراً، وَفي لَحْمِي وَدَمي وَعِظامِي وَعُرُوقي وَمَفاصِلي وَمَقْعَدِي وَمَقامي وَمَدْخَلي وَمَخْرَجي نُوراً، وَأَعْظِمْ لي نُوراً يا رَبِّ يَوْمَ أَلْقاكَ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: هٰذَا الدُّعاءُ تامٌّ كافٍ لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ وَقَدْ أَخْرَجْتُ دُعاءً جامِعاً لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ في كِتابِ دُعاءِ الْمَوْقِفِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْعُوبِهِ دَعا بِهِ إِنْ شاءَ الله تَعالىٰ.

(الإفاضَةُ مِنْ عَرَفاتٍ)

فَإِذا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَامْشِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقارُ، وَأَفِضْ

او بر هر چیزی توانا است.

خدایا حمد و ثنا مخصوص تو است، تو چنانی که خود میگوئی، و بهتر ازآن چیز هستی که گویندگان میگویند. خدایا نماز من و دینم و زندگانیم و مرگم از آنِ تو است، و میراث من متعلّق بتو است، و توانم بتو، و نیرویم از تو است. خدایا من بتو پناه میبرم از فقر، و از وسوسهٔ دل، و از پریشانی کار، و از عذاب دوزخ، و از عذاب قبر. خدایا از خیر چیزی که بادهای قضا و قدر بهمراه می آورند از تو مسألت دارم، و از شرِّ چیزی که آن بادها بهمراه می آورند بتو پناه می برم، و خیر شب و خیر روز را از تو میخواهم».

٣١٣٦ــ و در روایت عبدالله بن سنان آمده است: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْ في قَلْبي نُوراً وَفي سَمْعِي [نُوراً] وَ في بَصَري نُوراً، وَفي لَحْمي وَدَمي وعِظامی وَعُروقي ومَفاصِلي وَمَقعَدِي ومَقامي ومَدْخَلي ومَخْرَجي نوراً، واَعْظِمْ لي نُوراً يا رَبِّ يَوْمَ اَلْقاكَ ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شيئٍ قَديرٌ».

مصنف این کتاب ــ رحمه الله ــ گفت: این دعاء برای موقف عرفه کامل و کافی است، و من در کتاب «دعاء الموقف» دعاء جامعی برای موقف عرفه آورده ام، پس هر کس خوش داشته باشد که آن دعا را بخواند إن شاء الله تعالی میخواند.

(کوچ کردن از عرفات)

پس چون خورشید روز عرفه فرو نشست، در هاله ای از سکون و وقار رهسپار

بِالْإِسْتِغْفارِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ».

۳۱۳۷ــ وَ رَوى زُرْعَةُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِذا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقُلْ: «اللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هٰذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَني، وَ أَقْلِبْني الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لي، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لي بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْني الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَ أَعْطِني أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ [وَ الْعافِيَةِ]، وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بارِكْ لي فيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَليلٍ أَوْ كَثيرٍ وَ بارِكْ لَهُمْ فيَّ».

شو، و با طلب مغفرت کوچ کن، زیرا خدای عزّوجلّ میگوید: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ، وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ». (سپس کوچ کنید از همانراه که مردم کوچ کرده‌اند و از خداوند آمرزش طلبید زیرا که وی آمرزنده و مهربان است).

۳۱۳۷ــ و زرعه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون آفتاب روز عرفه فرو نشست بگو: «اللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ هٰذا الْمَوقِفِ، وَ ارْزُقْنيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَني، وَ اقْلِبْني الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لي، مَرْحُوماً مَغْفوراً لي بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْني الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَ أَعْطِني أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ [وَ العافِيَةِ] والرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بارِكْ لي فيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْمالٍ أَوْقَليلٍ أَوْكَثيرٍ وَ بارِك لَهُمْ فيَّ».

«خدایا این دیدار را آخرین دیدار من از این موقف قرار مده، و همیشه تا هر زمان که مرا باقی بداری آنرا روزیم ساز، و امروز مرا رستگار و پیروز و با دعای مستجاب و ارمغانی از رحمت و مغفرت، ببهترین وجهی که یکی از زائران و حاجّ بیت محترم تو به‌وطنش بازمیگردد بوطنم بازگردان، و مرا امروز از گرامی‌ترین واردین و

فَإِذٰا أَفَضْتَ فَاقْتَصِدْ فِي السَّيْرِ وَ عَلَيْكَ بِالدَّعَةِ وَ اتْرُكِ الوَجِيفَ الَّذِي يَصْنَعُهُ كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ فِي الْجِبٰالِ وَ الْأَوْدِيَةِ، فَإِنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله كٰانَ يَكُفُّ ناقَتَهُ حَتّىٰ تَبْلُغَ رَأْسُهَا الْوَرِكَ ، وَيَأْمُرُ بِالدَّعَةِ؛ وَ سُنَّتُهُ السُّنَّةُ الَّتِي تُتَّبَعُ.

فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ، وَ هُوَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي، وَ بٰارِكْ لِي فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ لِي دِينِي، وَ تَقَبَّلْ مَنٰاسِكِي».

فَإِذٰا أَتَيْتَ مُزْدَلِفَةَ وَ هِيَ جَمْعٌ فَانْزِلْ فِي بَطْنِ الْوٰادِي عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِيهِ مَوْضِعاً فَلٰا تَجٰاوَزِ الْحِيٰاضَ الَّتِي عِنْدَ وٰادِي مُحَسِّرٍ فَإِنَّهٰا فَصْلُ مٰا بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنىٰ، وَ صَلِّ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشٰاءَ بِأَذٰانٍ وٰاحِدٍ وَ إِقٰامَتَيْنِ ثُمَّ

زائرین خودت قرار ده، و بهترین نمونهٔ خیر و برکت [و عافیت] و رحمت و رضوان و مغفرتی را که بیکی از ایشان عطا کرده‌ای بمن عطا فرمای. و آنچه را از خانواده یا مال یا کم یا بیش که من بسوی آن باز میگردم برای من مبارک ساز، و مرا نیز برای آنان مبارک فرمای».

پس چون کوچ کردی در راه سپردن اعتدال را بکار بند، و بر تو باد به آرامی و شتابزدگی ای را که بسیاری از مردم در کوهها و درّه‌ها بکار می برند ترک کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله شتر خود را چندان از شتاب بازمیداشت که سرش ببالای ران میرسید و مردم را به آرامش میخواند، و سنّت او همان سنّت متّبع است.

پس چون بـه تلّ سرخ که در سمت راست جاده است، رسیدی بگو: اللّـهـمَّ ارْحَمْ مَـوقِفِي، وَ بٰارِكْ لِي فِي عَـمَلِي، وَ سَلِّـمْ لِي دِينِي، وَ تَـقَـبَّـلْ مَنٰاسِكِي».

«خدایا موقف مرا مشمول رحمت خود قرار ده، و عملم را برایم مبارک ساز، و دینم را برایم سالم بدار، و مناسکم را قبول فرمای».

پس چون بمزدلفه ــ که همان جمع است ــ رسیدی در داخل درّه از سمت راست جادّه نزدیک بمشعرالحرام فرود آی، و اگر در آنجا موضعی نیافتی پس از حوضهائی که نزدیک وادی مُحَسّر است در مگذر، زیرا که آنجا فاصله میان جمع و منیٰ است.

و نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجای آور، و پس از آن

صَلِّ نَوافِلَ الْمَغْرِبِ بَعْدَ العِشاءِ، وَلا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ لَيْلَةَ النَّحْرِ إلّا بِالْمُزْدَلِفَةِ، وَ إنْ ذَهَبَ رُبْعُ اللَّيْلِ إلىٰ ثُلُثِهِ وَ بِتَّ بِمُزْدَلِفَةَ، وَ لْيَكُنْ مِنْ دُعائِكَ فيها «اللّٰهُمَّ هٰذِهِ جَمْعٌ فَاجْمَعْ لي فِيها جَوامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، اللّٰهُمَّ لا تَؤيِسْني مِنَ الْخَيْرِ الَّذي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لي في قَلْبي، وَعَرِّفْني ما عَرَّفْتَ أَوْلِياءَكَ في مَنْزِلي هٰذا وَهَبْ لي جَوامِعَ الْخَيْرِ وَ الْيُسْرِ كُلِّهِ» وَ إنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَنامَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ، فَإنَّ أَبْوابَ السَّماءِ لا تُغْلَقُ لِأَصْواتِ الْمُؤْمِنينَ لَها دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: «أَنَا رَبُّكُم وَ أَنْتُمْ عِبادِي يا عِبادِي أَدَّيْتُمْ حَقّي، وَحَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجيبَ لَكُمْ، فَيَحُطُّ تِلْكَ اللَّيْلَةُ عَمَّنْ أَرادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ [ذُنُوبَهُ] وَ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.

نافله های مغرب را بعد از عشاء بخوان، و در لیلة النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه مگزار، اگرچه ربع شب تا ثلث آن بگذرد، و در مزدلفه بمان، و میباید تا از دعای تو در آنجا این باشد:

«اللّٰهُمَّ هٰذِه جَمْعٌ فَاجْمَعْ لي فيها جَوامِعَ الخيرِ كُلِّه، اللّٰهُمَّ لا تُؤْيِسْني مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتكَ أن تَجْمَعَهُ لي في قَلْبي، وعَرِّفْني ما عَرَفْت أَوْلِياءَكَ في مَنْزِلي هٰذا وَ هَبْ لي جَوامِعَ الخَيرِ واليُسر كلِّه».

«خدایا نام این موقف «جمع» است، پس ــ بیمن معنی آن ــ همگی جوامع خیر را در این سرزمین برای من جمع کن. خدایا مرا از آن خیری که از تو مسألت کردم تا آنرا در فضای قلبم مجتمع سازی نومید مساز، و همگی جوامع خیر و آسانی در شئون زندگانی را بمن ارزانی دار».

و اگر بتوانی که در آن شب نخوابی پس چنین کن، زیرا درهای آسمان برای صداهای مؤمنین که هیاهوئی مانند هیاهوی زنبورهای عسل دارد بسته نمیشود.

خدای تبارک و تعالی میگوید: «من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، ای بندگان من، شما حق مرا اداء کردید، و بر من سزاوار است که دعاهای شما را اجابت کنم» از اینرو در آنشب گناهان هر که را بخواهد فرو میریزد، و هر که را اراده کند می آمرزد.

(أَخْذُ حِصَى الْجِمٰارِ مِنْ جَمْعٍ)

وَ خُذْ حِصَى الْجِمٰارِ مِنْ جَمْعٍ، وَ إِنْ شِئْتَ أَخَذْتَها مِنْ رَحْلِكَ بِمِنىٰ، وَ لا تَأْخُذْ مِنْ حِصَى الْجِمٰارِ الَّذي قَدْ رُمِيَ، وَلا تَكْسِرِ الْأَحْجارَ كَما يَفْعَلُ عَوامُّ النّاسِ، وَ لا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَ حِصَى الْجِمٰارِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْحَرَمِ إِلّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَتَكُونُ مُتَقَطَّعَةً كُحْلِيَّةٍ مِثْلَ الْأَنْمُلَةِ أَوْ مِثْلَ حِصَى الْخَذْفِ وَ اغْسِلْها وَ هِيَ سَبْعُونَ حَصاةً وَ شُدَّها في طَرَفِ ثَوْبِكَ وَ احْتَفِظْ بِها.

(الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرامِ)

فَإِذا طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَداةَ وَ قِفْ بِها بِسَفْحِ الْجَبَلِ. وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَأَ الْمَشْعَرَ بِرِجْلِهِ أَوْ بِراحِلَتِهِ إِنْ كانَ راكِباً قالَ اللهُ تَعالىٰ: «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ

(برداشتن سنگریزه‌های رمی جمرات ازمشعر)

و سنگریزه‌های رمی جمرات را از مشعر بردار،و اگر خواسته باشی آنها را از منزل خود در منیٰ برمیداری، و از سنگریزه‌هائی که رمی شده است برمدار، و سنگها را بدانگونه که عوام‌الناس میکنند مشکن، و مانعی نیست که سنگریزهای رمی جمرات را از هر بخش از حرم که بخواهی برداری مگر از مسجدالحرام و مسجد خیف. و این سنگریزه‌ها با خالهای سرمه‌ای و به اندازهٔ سرانگشت، یا بقدر سنگریزه‌هائی هستند که از میان دو انگشت سبابه رمی میشوند. و آن سنگریزه‌ها را که شمارهٔ آنها هفتاد عدد است بشوی، و در گوشهٔ جامه‌ات ببند، و آنها را نگاه دار.

(وقوف در مشعرالحرام)

پس چون فجر طالع شد نماز صبح را بجای آور، و در آنجا در دامنهٔ کوه وقوف کن، و برای صروره مستحب است که مشعر را زیر گام خود یا شترسواری خود اگر سوار باشد، قرار دهد و راه رود

خدای تعالی فرموده است: «پس چون از عرفات کوچ کردید خدای را در مشعرالحرام یاد کنید، و در برابر آنکه شما را هدایت کرده است ذکر کنید، و اگرچه

لَمِنَ الضّالّينَ» وَ لْيَكُنْ وُقُوفُكَ وَ أَنْتَ عَلىٰ غُسْلٍ، وَ قُلْ: «اللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، وَ رَبَّ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ زَمْزَمَ، وَ رَبَّ الْأَيّامِ الْمَعْلُوماتِ فُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْؤُولٍ وَلِكُلِّ وافِدٍ جائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتي في مَوْطِني هٰذا أَنْ تُقيلَني عَثْرَتي، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتي، وَ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطيئَتي، وَ تَجْعَلَ التَّقْوىٰ مِنَ الدُّنْيا زادي، وَ تَقْلِبَني مُفْلِحاً، مُنْجِحاً، مُسْتَجاباً لي بِأَفْضَلِ ما يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ» وَادْعُ الله

پیش از آن هرآینه از گمراهان بودید».

و میباید وقوف تو در حال داشتن غسل باشد، و در آن حال بگو: «اللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالحَرام، وَرَبَّ الرُّكنِ وَ المَقام، وَرَبَّ الحَجَرِالأَسْوَدِ وَزَمْزَمَ، وَرَبَّ الأَيّامِ الْمَعْلُوماتِ، فُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ و الإنْس، وَشَرَّ فَسَقَةِ العَرَبِ وَ العَجَمِ. اللّٰهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مطلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، ولِكُلِّ وافِدٍ جائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتي في مَوْطِني هٰذا أن تقيلَني عَثْرَتي، وَتَقَبَلْ مَعْذِرَتي، وتَتَجاوَزَ عَنْ خَطيئَتي، وَتَجْعلَ التَّقْوىٰ مِنَ الدُّنْيا زادِي، وَتَقْلِبَني مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لي بِأَفْضَلِ ما يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجّاجِ بَيتكَ الحَرامِ».

«خدایا، ای صاحبِ مشعرالحرام، و مالکِ رکن و مقام، و دارندهٔ حجرالاسود و زمزم، و خداوند «ایّام معلومات»، گردنم را از بند دوزخ آزاد ساز، و روزی حلالت را بر من بگستران، و شرّ فسقهٔ جنّ و انس و شرّ فسقهٔ عرب و عجم را از من دفع فرمای. خدایا، تو بهترین کسی هستی که دست طلب بسوی او گشوده میشود، و بهترین کریمی هستی که سائلی آهنگ در خانهٔ او میکند، و هر زائری را جائزه‌ای است، پس جائزهٔ مرا در این مقام این قرار ده که مرا از درافتادنم بپا داری، و مشمول عفو خویشم سازی، و معذرتم را بپذیری، و از خطایم درگذری، و از این دنیا تقوی را توشهٔ راهم سازی، و رستگار و پیروز با استجابت دعایم، با بهترین ره‌آوردی که یکی از زائران و حج گزاران بیت‌الحرام تو بوطن بازمیگردد، بوطنم بازگردانی».

عَزَّوَجَلَّ كَثيراً لِنَفْسِكَ وَ لِوالِدَيْكَ وَ وُلْدِكَ وَ أَهْلِكَ وَ مالِكَ وَ إِخْوانِكَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ، فَإِنَّهُ مَوْطِنٌ شَريفٌ عَظيمٌ وَ الْوُقُوفُ فيهِ فَريضَةٌ، فَإِذا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَاعْتَرِفْ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ بِذُنُوبِكَ سَبْعَ مَرّاتٍ وَ اسْأَلْهُ التَّوْبَةَ سَبْعَ مَرّاتٍ، وَ إِذا كَثُرَ النّاسُ بِجَمْعٍ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمُ ارْتَفِعُوا إِلَى الْمَأْزِمَيْنِ.

(الْإِفاضَةُ مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ)

فَإِذا طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلى جَبَلِ ثَبيرٍ وَ رَأَتِ الْإِبِلُ مَواضِعَ أَخْفافِها فَأَفِضْ، وَ إِيّاكَ أَنْ تُفيضَ مِنْها قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَيَلْزَمَكَ دَمُ شاةٍ وَ أَفِضْ وَ عَلَيْكَ السَّكينَةُ وَ الْوَقارُ، وَ اقْصِدْ في مَشْيِكَ إِنْ كُنْتَ راجِلاً، وَ في مَسيرِكَ إِنْ كُنْتَ راكِباً، وَ عَلَيْكَ بِالْإِسْتِغْفارِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحيمٌ» وَ يُكْرَهُ الْمُقامُ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفاضَةِ.

و خدای عزوجل را برای خودت و والدینت و فرزندانت و اهل و عیالت و مالت و برادران مؤمنت و خواهران مؤمنه‌ات، بسیار بخوان، زیرا که آن سرزمین مکانی شریف و عظیم است، و وقوف در آنجا واجب است.

پس چون خورشید طلوع کرد، هفت بار در برابر خدای عزّوجلّ بگناهانت اعتراف کن، و هفت بار از او طلب توبه بنمای.

و چون جمعیّت مردمان در مشعر زیاد شود، و جمع بر ایشان تنگ آید به ارتفاع مأزمین بر آیند.

(کوچ کردن از مشعرالحرام)

پس چون خورشید بر کوه «ثبیر»طالع شد، و اشتران جای گامهای خود را دیدند، کوچ کن، و زنهار از اینکه قبل از طلوع خورشید از آنجا کوچ کنی که در اینصورت خون گوسپندی بر ذمه‌ات خواهد بود، و بهنگام افاضه در هاله‌ای از سکینه و وقار همیباش، و اگر پیاده باشی گامها را آهسته بردار، و اگر سواره باشی بی‌شتاب حرکت کن، و بر تو باد به استغفار، زیرا خدای عزّوجلّ میگوید: «سپس از همانجا که مردم کوچ کرده‌اند کوچ کنید، و از خدا آمرزش بخواهید، زیرا خدا آمرزنده و

فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلىٰ وادي مُحَسِّرٍ ـ وَ هُوَ وادٍ عَظيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنىٰ وَ هُوَ الَّذِي إِلىٰ مِنىٰ أَقْرَبُ ـ فَاسْعَ فيهِ مِقْدارَ مِائَةِ خُطْوَةٍ، وَ إِنْ كُنْتَ راكِباً فَحَرِّكْ راحِلَتَكَ قَليلاً وَ قُلْ: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ» كَما قُلْتَ فِي الْمَسْعىٰ بِمَكَّةَ، وَ كانَ رَسُولُ اللهِ صَلىٰ اللهُ عَليه وآله يُحَرِّكُ ناقَتَهُ فيهِ وَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدي، وَ اقْبَلْ تَوْبَتي، وَ أَجِبْ دَعْوَتي، وَ اخْلُفْني فيمَنْ تَرَكْتَ بَعْدي».

وَ مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ في وادي مُحَسِّرٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْجِعَ حَتّىٰ يَسْعىٰ فيهِ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَوْضِعَهُ سَأَلَ النّاسَ عَنْهُ، ثُمَّ امْضِ إِلىٰ مِنىٰ.

(الرُّجُوعُ إِلىٰ مِنىٰ وَرَمْيُ الْجِمارِ)

فَإِذا أَتَيْتَ رَحْلَكَ بِمِنىٰ فَاقْصِدْ إِلىٰ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ وَ هِيَ الْقُصْوىٰ وَ أَنْتَ عَلىٰ طُهْرٍ وَ أَخْرِجْ مِمّا مَعَكَ مِنْ حِصَىَ الْجِمارِ سَبْعَ حَصَياتٍ، وَ تَقِفُ في وَسَطِ الْوادي مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْجَمْرَةِ عَشْرُ خُطُواتٍ أَوْ خَمْسَ عَشْرَةَ خُطْوَةً

مهربانست». و بعد از کوچ کردن حاج توقّف در مشعر مکروهست.

پس چون بوادی محسّر رسیدی ــ و آن وادی عظیمی در میانِ جمع و منی است و بمنی نزدیکتر است ــ مقدار صد قدم با شتاب حرکت کن، و اگر سوار باشی مرکبت را اندکی بحرکت درآور، و بگو: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

همانگونه که در مسعی در مکه گفتی. و رسول خدا صلی الله علیه وآله شتر خود را در آنجا بحرکت درمیآورد، و میگفت: «اللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَ اقْبَلْ تَوْبَتي، وَأَجِبْ دَعْوَتي، وَ اخْلُفْني فيمَنْ تَرَكْتَ بَعْدِي»

و کسیکه هروله در وادی محسّر را ترک کرد میباید بازگردد، تا در آنجا هروله کند، پس کسیکه محل آنرا نشناخت باید از مردم بپرسد، سپس بسوی منیٰ رهسپار شو.

(بازگشت بمنیٰ و رمی جمرات)

پس چون بمنزلت در منیٰ آمدی در آن حال که در طهارت بسر میبری بسوی جمرهٔ عقبه ــ که دورترین جمراتست ــ حرکت کن، و از آن سنگریزه‌ها که با خود داری هفت عدد بیرون آور، و در وسط درّه رو بقبله در حالیکه میان تو و جمره ده یا

وَتَقُولُ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَالْحِصىٰ فِي كَفِّكَ الْيُسْرىٰ «اللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَصَيٰاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْهُنَّ فِي عَمَلِي» ثُمَّ تَتَنٰاوَلُ مِنْهٰا وٰاحِدَةً وٰاحِدَةً وَتَرْمِي الْجَمْرَةَ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهٰا وَلٰا تَرْمِهٰا مِنْ أَعْلاٰهٰا، وَتَقُولُ مَعَ كُلِّ حَصٰاةٍ إِذٰا رَمَيْتَهٰا: «اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطٰانَ وَجُنُودَهُ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْياً مَشْكُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً، اللّٰهُمَّ إِيمٰاناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتٰابِكَ وَعَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله» حَتّىٰ تَرْمِيَهٰا بِسَبْعِ حَصَيٰاتٍ، وَيَجُوزُ أَنْ تُكَبِّرَ مَعَ كُلِّ حَصٰاةٍ تَرْمِيهٰا تَكْبِيرَةً. فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْكَ حَصٰاةٌ فِي الْجَمْرَةِ أَوْ فِي طَرِيقِكَ فَخُذْ مَكٰانَهٰا مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْكَ وَلٰا تَأْخُذْ مِنْ حِصَى الْجِمٰارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ بِهٰا، وَإِذٰا رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسٰاءُ وَالطِّيبُ، وَتَرْمِي يَوْمَ الثّٰانِي وَالثّٰالِثِ وَالرّٰابِعِ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِاِحْدىٰ وَعِشْرِينَ حَصٰاةً، وَتَرْمِي إِلَى الْجَمْرَةِ الْأُولىٰ بِسَبْعِ حَصَيٰاتٍ،

پانزده قدم فاصله باشد، می‌ایستی و در حال استقبال قبله و در دست چپ داشتن سنگریزه‌ها میگوئی:

«اللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَصَيٰاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي، وَارْفَعْهُنَّ فِي عَمَلِي». و آنگاه یک‌یک از آن سنگریزه‌ها برمیداری و بسوی جمره از طرف روی آن ــ نه از بالای آن ــ رمی میکنی، و همراه هر سنگریزه‌ای که رمی میکنی میگوئی: «الله اکبر، اللّٰهُمَّ ادْحَرْعَنِّي الشيطانَ وجُنُودَه، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْياً مَشْكُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً، اللّٰهُمَّ اِيماناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتٰابِكَ، وَعَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله». همچنین تا آن جمره را با هفت سنگریزه رمی کنی. و جایز است که همراه هر سنگریزه که رمی کنی تکبیری بگوئی، پس اگر در محلّ جمره یا در وسط راه یکی از سنگریزه‌هایت بدور افتاد، پس در عوض آن از زیر پاهایت بردار، و از سنگریزه‌های جمراتی که بوسیلهٔ آنها رمی شده‌اند برمدار، و چون جمرهٔ عقبه را رمی کردی همگی محرمات احرام بجز مقاربت زنان و عطر بر تو حلال میشود.

و در روز دوم و سوم و چهارم هر روزی بیست و یک سنگریزه رمی میکنی، بر اینگونه که هفت سنگریز بجمره اول رمی مینمائی، و آنگاه در آنجاتوقف میکنی و

وَ تِقِفْ عِنْدَهٰا وَ تَدْعُو، وَ إِلَى الْجَمْرَةِ الثّانِيَةِ بِسَبْعِ حَصَيٰاتٍ وَ تَقِفْ عِنْدَهٰا وَ تَدْعُو، وَ إِلَى الْجَمْرَةِ الثّالِثَةِ بِسَبْعِ حَصَيٰاتٍ وَلٰا تَقِفْ عِنْدَهٰا، فَإِذٰا رَجَعْتَ مِنْ رَمْيِ الْجِمٰارِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلىٰ رَحْلِكَ بِمِنىٰ فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ. وَ نِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ».

(الذَّبْحُ)

وَ اشْتَرِ هَدْيَكَ إِنْ كٰانَ مِنَ الْبُدْنِ أَوْ مِنَ الْبَقَرِ أَوْ مِنَ الْغَنَمِ، وَ إِلّٰا فَاجْعَلْهُ كَبْشاً سَمِيناً فَحْلاً، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَحْلاً فَمَوْجُوءاً مِنَ الضَّأْنِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَتَيْساً فَحْلاً، وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ فَمٰا تَيَسَّرَ لَكَ، وَ عَظِّمْ شَعٰائِرَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّهٰا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ، وَلٰا تُعْطِ الْجَزٰارَ جُلُودَهٰا وَلٰا قَلٰائِدَهٰا وَلٰا جِلٰالَهٰا وَ لٰكِنْ تَصَدَّقْ بِهٰا، وَلٰا تُعْطِ السَّلّٰاخَ مِنْهٰا شَيْئاً.

فَإِذٰا اشْتَرَيْتَ هَدْيَكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَانْحَرْهُ أَوِ اذْبَحْهُ، وَقُلْ: «وَجَّهْتُ

دعا میخوانی، و همچنین جمرهٔ دوم را با هفت سنگریزه رمی میکنی و توقف مینمائی و دعا میخوانی، و چون جمرهٔ سوّم را با هفت سنگریزه رمی کردی در آنجا توقف نمیکنی. و چون در یوم النحر از رمی جمرات بمنزل خود در منی بازگشتی، بگو: اللّٰهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ، وَنِعْمَ الْمَوْلىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

(ذبح وقربانی)

و هَدْيِ خود را اگر از شتران فربه و یا از گاو یا از گوسپند باشد خریداری کن، و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری، و اگر نبود پس اخته شده‌ای از جنس میش و اگر نیافتی پس چپش نری، و اگر نیافتی پس هرچه در دسترست بود انتخاب کن، و شعائر خدای را بزرگ همیدار، زیرا که آن نشانهٔ تقوای قلوبست، و پوست‌ها و قلائد و جلهای آنها را بقصاب مده بلکه آنها را بصدقه ببخش، و چیزی از آنها را بسلاخ مده.

پس چون هَدْيِ خود را خریدی روی خود را متوجّه قبله ساز، و آنرا نحر یا ذبح کن، و بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مٰا

وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إِنَّ صَلاتي وَنُسُكي وَمَحْيايَ وَمَماتي للهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ، اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّي» ثُمَّ اذْبَحْ وَلا تَنْخَعْ حَتّىٰ يَمُوتَ وَيَبْرُدَ ثُمَّ كُلْ وَتَصَدَّقْ وَأَطْعِمْ وَأَهْدِ إِلىٰ مَنْ شِئْتَ، ثُمَّ احْلِقْ رَأْسَكَ.

وَقَدْ ذَكَرْتُ الْأَضاحِيَّ في هٰذَا الْكِتابِ، وَأَنَا اُعيدُ ذِكْرَها لابُدَّ مِنْ إِعادَتِهِ في هٰذَا الْمَوْضِعِ.

لا يَجُوزُ فِي الْأَضاحِيِّ مِنَ الْبُدْنِ إِلَّا الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذي تَمَّ لَهُ خَمْسُ سِنينَ وَدَخَلَ فِي السّادِسَةِ، وَيُجْزِي مِنَ الْبَقَرِ وَالْمَعْزِ الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذي تَمَّ لَهُ سَنَةٌ وَدَخَلَ فِي الثّانِيَةِ، وَيُجْزي مِنَ الضَّأْنِ الْجَذَعُ لِسَنَةٍ، وَتُجْزِي الْبَقَرَةُ عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ بِالْأَمْصارِ، وَبِمِنىً عَنْ واحِدٍ، وَالْبَدَنَةُ تُجْزي عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْجَزُورُ تُجْزِي عَنْ عَشَرَةٍ مُتَفَرِّقينَ،

أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إِنَّ صَلاتي وَنُسُكي وَمَحْيايَ وَمَماتي لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ. اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ. اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّي»

سپس ذبح کن، و کارد را ــ تا آن ذبیحه نمرده و سرد نشده باشد ــ بنخاعش مگذران، و آنرا قطعه‌قطعه مکن، پس آنگاه از گوشت آن بخور، و صدقه بده، و اطعام کن، و بهر که خواهی هدیه نما. و پس از آن سرت را بتراش.

و من احکام قربانیها را در این کتاب ذکر کرده‌ام، و اکنون آنچه را که اعاده‌اش در اینموضع ضرورت دارد اعاده میکنم:

در اشتران قربانی نحر کردن شتری بجز «ثنی» جایز نیست، و ثنی شتر پنجساله‌ای است که بسال ششم داخل شده باشد، و از گاو و بز ثنی آن کفایت میکند، و ثنی گاو و بز آنست که یکسال بر او گذشته و بسال دوم داخل شده باشد. و از جنس میش قسم جوانی که یکساله باشد کفایت میکند، و در شهرها یک رأس گاو برای هفت نفر ولی در منی برای یکنفر کفایت میکند، و یک شتر (بَدْنه) ــ یعنی شتر

وَ الْكَبْشُ يُجْزِي عَنِ الرَّجُلِ وَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ إِذَا عَزَّتِ الْأَضَاحِيُّ أَجْزَأَتْ شَاةٌ عَنْ سَبْعِينَ.

(الْحَلْقُ)

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَحْلِقَ رَأْسَكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ ابْدَأْ بِالنَّاصِيَةِ وَ احْلِقْ رَأْسَكَ إِلَى الْعَظْمَيْنِ النَّابِتَيْنِ مِنَ الصُّدْغَيْنِ قُبَالَةَ وَتَدِ الْأُذُنَيْنِ فَإِذَا حَلَقْتَ، فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَ ادْفُنْ شَعْرَكَ بِمِنى.

(زِيَارَةُ الْبَيْتِ)

وَ زُرِ الْبَيْتَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ وَ لَا تُؤَخِّرْ أَنْ تَزُورَهُ مِنْ يَوْمِكَ أَوْ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يُؤَخِّرَهُ وَ مُوَسَّعٌ لِلْمُفْرِدِ أَنْ يُؤَخِّرَهُ، وَ قُلْ فِي طَرِيقِكَ وَ أَنْتَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الزِّيَارَةِ مِنْ تَمْجِيدِ اللهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ، فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَقُمْ عَلَيْهِ وَ قُلْ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى

فربه پنجساله ــ برای هفت نفر، و یک جزور برای ده نفر افراد متفرق، کافی است، و یک قوچ برای مرد و خانواده‌اش کفایت میکند، و زمانیکه قربانیها کمیاب شوند یک رأس گوسپند برای هفتاد نفر کافی است.

(تراشیدن سر)

و چون خواهی که سرت را بتراشی روی خود را بسوی قبله کن، و از پیشانی آغاز نما، و سرت را تا آن دو استخوان روئیده در صُدغین، مقابل و ته گوشها بتراش، پس چون تراشیدی بگو: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».و موی خود را در منی دفن کن.

(زیارت بیت)

و بیت را در یوم‌النحر یا روز بعد از آن با داشتن غسل زیارت کن، و زیارت آنرا از یوم‌النحر یا روز بعد از آن بتأخیر میفکن، زیرا تأخیر آن برای شخص متمتّع روا نیست، ولی برای شخص مفرد فرصت تأخیر هست. و در آن حال که رو بسوی زیارت آورده‌ای در طی طریق چندان که بتوانی بتمجید خدا و ثناء بر او و صلوات بر پیمبر و

نُسُكي وَ سَلِّمْهُ لي وَ سَلِّمْني مِنْهُ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَليلِ الذَّليلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِه أَنْ تَغْفِرَ لي ذُنُوبي وَ أَنْ تُرْجِعَني بِحاجَتي. اللّهُمَّ إِنّي عَبْدُكَ ، وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ ، وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَبْتَغي مَرْضاتَكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ ، راضِياً بِقَدَرِكَ ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطيعِ لِأَمْرِكَ ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ، الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُلَقِّيَني عَفْوَكَ وَ تُجيرَني بِرَحْمَتِكَ مِنَ النّارِ».

(إِتْيانُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ)

ثُمَّ تَأْتِي الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَتَسْتَلِمُهُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَامْسَحْهُ بِيَدِكَ وَ قَبِّلْ يَدَكَ ،

آل او بکوش. پس چون بر در مسجد رسیدی در آنجا بایست و بگو: «اللّهُمَّ أَعِنّي عَلىٰ نُسُكي وَسَلِّمْهُ لي وَسَلِّمْني مِنْه، اَسْأَلُكَ مَسأَلَةَ العَليلِ الذَّليلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبه أَنْ تَغْفِرَلي ذُنُوبي وَأَنْ تُرْجِعني بِحاجَتي، اللّهُمَّ إِنّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدكَ ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ ،جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ ، وَ أَبْتَغي مَرْضاتَكَ ، مُتَّبِعاً لأَمْرِكَ ، راضِياً بِقَدَرِكَ اَسْأَلُكَ مَسأَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَيْكَ ، المطيعِ لِاَمْرِكَ ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ ، الخائِفِ لِعُقُوبتِكَ ، أسأَلُكَ أَنْ تُلْقِيَني عَفْوَكَ ، وَتُجيرَني بِرَحْمَتِك مِنَ النارِ».

«خدایا در گذراندن قربانیم یاریم فرمای، و آنرا از شائبه هر عیب و نقص پیراسته ساز، و مرا از عهدهٔ انجام آن سالم بدر آور.

من بمانند سؤال کردن بیمار خوار بیمقدار معترف بگناه از تو مسألت میکنم که گناهانم را بر من بیامرزی، و با حاجت برآورده بوطنم بازگردانی.

خدایا من بندهٔ توام، و این شهر شهر تو، و این خانه خانهٔ تو است، آمده‌ام تا رحمتت را طلب کنم، و خشنودیت را بجویم، در حالیکه فرمان تو را مطیع، و بتقدیر تو راضیم. بمانند سؤال کردن پناهندهٔ بتو، مطیع فرمان تو، نگران از عذاب تو، هراسان از عقاب تو از تو مسألت میکنم که عفوت را بر من القاء کنی، و بفیض رحمت خود از آتش دوزخ پناهم دهی».

(آمدن بسوی حجرالاسود)

سپس بسوی حجرالاسود می‌آئی، و آنرا استلام میکنی، اگر نتوانستی پس آنرا

فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاسْتَقْبِلْهُ وَ أَشِرْ إِلَيْهِ بِيَدِكَ وَ قَبِّلْهَا وَ كَبِّرْ وَ قُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَ يَوْمَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ، وَ طُفْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقْرَءُ فِيهِمَا فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، وَ فِي الثَّانِيَةِ، اَلْحَمْدَ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبِّلْهُ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَوِ اسْتَلِمْهُ وَ كَبِّرْ.

(الْخُرُوجُ إِلَى الصَّفَا)

ثُمَّ اخْرُجْ إِلَى الصَّفَا، وَ اصْنَعْ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعْتَ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ، وَ طُفْ بَيْنَهُمَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، تَبْدَءُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ.

(طَوَافُ النِّسَاءِ)

ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَطُفْ بِهِ أُسْبُوعاً وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ، ثُمَّ صَلِّ

با دست مسح کن و دستت را ببوس، و اگر نتوانستی روبسوی آن آور، و با دستت به آن اشاره کن، و دستت را ببوس و تکبیر بگوی، و همان سخنانی را که در طواف بیت بهنگام ورود بمکه گفتی بگوی، و بر آنگونه که برای تو توصیف کردم، هفت شوط برگرد کعبه طواف کن، و پس از آن در مقام ابراهیم(ع) دو رکعت نماز بگزار، و در رکعت اوّل حمد و قل هوالله احد، و در رکعت دوم حمد وقل یا ایّها الکافرون را بخوان، و آنگاه بسوی حجرالأسود بازگرد ، واگر بتوانی آنرا ببوس، یا استلام کن و تکبیر بگوی.

(بیرون شدن بسوی صفا)

سپس بسوی صفا بیرون شو، و بر فراز آن همان کار را که بهنگام ورود بمکّه کردی بکن، و میان صفاومروه هفت بار طواف کن، چنانکه از صفا آغاز کنی و بمروه پایان دهی، پس چون چنین کردی از همگی مُحرّماتِ احرام بجز مقاربت زنان مُحِل شده‌ای.

طواف نساء

پس آنگاه بسوی بیت بازگرد، و هفت شوط طواف برگرد آن بجای آور، و این

رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقامِ إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَوْ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَ قَدْ حَلَّ لَكَ النِّساءُ وَ [قَدْ] فَرَغْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلِّهِ إلّا رَمْيَ الْجِمارِ، وَ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ».

(الرُّجُوعُ إلى مِنىٰ)

وَلا تَبِتْ لَيالِيَ التَّشْريقِ إلّا بِمِنىٰ، فَإنْ بِتَّ في غَيْرِها فَعَلَيْكَ دَمُ شاةٍ لِكُلِّ لَيْلَةٍ وَ إنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ مِنْ مِنى فَلا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إلّا وَ أَنْتَ بِمِنى، أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ إلّا أَنْ تَكُونَ في شُغْلٍ مِنْ طَوافِكَ وَ سَعْيِكَ وَ أَصْبَحْتَ بِمَكَّةَ فَلا شَيْءَ عَلَيْكَ، وَ إنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ، فَلا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ في غَيْرِها.

(رَمْيُ الْجِمارِ)

وَ ارْمِ الْجِمارَ في كُلِّ يَوْمٍ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إلىَ الزَّوالِ وَ كُلَّما قَرُبَ مِنَ الزَّوالِ فَهُوَ أَفْضَلُ. وَ قَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهارِ إلىٰ آخِرِه.

طواف نساء است، سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم(ع) یا در هر جای مسجد که بخواهی بگزار، و با انجام این عمل زنان بر تو حلال شده‌اند، و تو از همگی مناسک حج خود بجز رمی جمرات فراغت یافته‌ای، و از همگی محرمات احرام محل شده‌ای.

بازگشتن بمنیٰ

و شبهای تشریق را جز در منی بیتوته مکن، و اگر در جای دیگر بیتوته کردی برای هر شبی گوسپندی بر ذمّه تو است، و اگر در اوّل شب از منی خارج شدی، پس پیش ازآنکه شب به نیمه رسد در منیٰ باش، یا اینکه بسوی منی از مکه خارج شو، مگر آنکه سرگرم طواف و سعی باشی و شب را در مکّه بصبح آوری که در اینصورت چیزی بر ذمّه تو نیست، و اگر بعد از نیمهٔ شب بیرون رفتی برای تو زیانی ندارد که در غیر آن صبح کنی.

(رمی جمرات)

و همه‌روزه بعد از طلوع آفتاب تا وقت زوال جمرات را رمی کن، و بهر نسبت که بزوال نزدیکتر باشد افضل است. و در روایتی رخصت از اول روز تا آخر آن آمده است.

وَ قُلْ ما قُلْتَ يَوْمَ رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، وَ ابْدَأْ بِالْجَمْرَةِ الْأُولىٰ وَ ارْمِها بِسَبْعِ حَصَياتٍ مِنْ قِبَلِ وَجْهِها وَلا تَرْمِها مِنْ أَعْلاها، ثُمَّ قِفْ عَلىٰ يَسارِ الطَّريقِ وَ احْمِدِالله عَزَّوَجَلَّ وَ اثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلىَ النَّبِيِّ وَآلِه، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَليلاً وَادْعُ الله عَزَّوَجَلَّ وَ اسْأَلْهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَليلاً وَ ادْعُ الله، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَليلاً، ثُمَّ افْعَلْ ذٰلِكَ عِنْدَ الْوُسْطىٰ تَرْمِيها بِسَبْعِ حَصَياتٍ وَ اصْنَعْ كَما صَنَعْتَ فِي الْأُولىٰ وَ تَقِفُ عِنْدَها وَ تَدْعُو، ثُمَّ امْضِ إلىَ الثّالِثَةِ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقارُ وَ ارْمِها بِسَبْعِ حَصَياتٍ وَلا تَقِفْ عِنْدَها.

(التَّكْبيرُ أَيّامَ التَّشْريقِ)

وَ التَّكْبيرُ فِي الْأَضْحىٰ مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إلىٰ صَلاةِ الْغَداةِ يَوْمَ الرّابِعِ يَكُونُ ذٰلِكَ في خَمْسَ عَشْرَةَ صَلاةً وَ ذٰلِكَ بِمِنى، وَبِالْأَمْصارِ في دَبْرِ عَشْرِ

و بهنگام رمی همان سخنانی را بگوی که در روز رمی جمرهٔ عقبه گفته‌ای، و با رمی جمره اولی آغاز کن، و آنرا با هفت سنگریزه از طرف روی آن رمی نما، و از بالای آن رمی مکن، سپس در طرف چپ جاده بایست و خدای عزوجل را حمد و ثنا بگوی، و بر پیمبر و آل آن سرور صلوات بفرست، و آنگاه اندکی گام فرا نه، و خدای عزّوجلّ را بخوان، و از او مسألت کن که از تو قبول فرماید، و بار دیگر اندکی گام فرا نه، و خدای را بخوان، و نیز بار دیگر گامی چند بجلو بردار، و پس از آن همین مراسم را در جمرهٔ وسطی بجا آور. بر اینگونه که هفت سنگریزه بسوی آن پرتاب کنی، و هر آن کار که در جمرهٔ اولی کرده بودی در اینجا نیز بکنی. پس آنگاه نزدیک آن جمره توقف میکنی، و دعا میخوانی.

پس از آن با سکون و وقار بطرف جمرهٔ سوم روان شو، و آنرا با هفت سنگریزه رمی کن، و در آنجا توقّف منمای.

(تکبیر در أیّام تشریق)

و تکبیر در اضحیٰ از نماز ظهر یوم النّحر تا نماز صبح روز چهارم، در پانزده نماز است، و این در منیٰ است، و در شهرها در تعقیب ده نماز: از نماز ظهر یوم النّحر، تا نماز

صَلَواتٍ مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إلىٰ صَلاةِ الْغَداةِ يَوْمَ الثّالِثِ، وَ التَّكْبيرُ أنْ تَقُولَ: «الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ، لا إلٰهَ إلّا الله، وَ الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ، وَ لله الْحَمْدُ، الله أكْبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، وَ الْحَمْدُلله عَلىٰ ما أبْلانا، وَ الله أكْبَرُ عَلىٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهيمَةِ الْأَنْعامِ».

(النَّفْرُ مِنْ مِنىٰ)

فَإذا أرَدْتَ أنْ تَنْفِرَ مِنْ مِنى يَوْمَ الرّابِعِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ نَفَرْتَ إذا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ لا عَلَيْكَ أيَّ ساعَةٍ نَفَرْتَ وَ رَمَيْتَ قَبْلَ الزَّوالِ أوْ بَعْدَهُ، فَإذا أرَدْتَ أنْ تَنْفِرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الثّالِثُ فَانْفِرْ إذا زالَتِ الشَّمْسُ فَإنَّهُ لَيْسَ لَكَ أنْ تَنْفِرَ قَبْلَ زَوالِ الشَّمْسِ، وَ إنْ أنْتَ أقَمْتَ إلىٰ أنْ تَغيبَ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَكَ أنْ تَخْرُجَ مِنْ مِنى وَ وَجَبَ عَلَيْكَ الْمُقامُ إلىَ الْيَوْمِ الرّابِعِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَ هُوَ النَّفْرُ الْأَخيرُ، وَ أفِضْ إلىٰ مَكَّةَ مُهَلِّلاً وَ مُمَجِّداً وَ داعِياً فَإذا بَلَغْتَ مَسْجِدَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَ هُوَ مَسْجِدُ الْحَصْباءِ دَخَلْتَهُ وَ اسْتَلْقَيْتَ فيهِ عَلىٰ قَفاكَ بِقَدْرِ ما تَسْتَريحُ. وَ مَنْ نَفَرَ في النَّفْرِ الْأَوَّلِ

صبح روز سوّم است. و كيفيّت آن تكبير چنين است: «اللّهُ أكبرُ، اللّهُ أكْبَرُ، لااِلٰهَ اِلّا اللهُ وَ اللهُ أكْبَرُ، اَللهُ أكْبَرُ وَ لِلّهِ الحَمْدُ، اَللهُ اَكْبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلىٰ مَا أبْلانا، وَ اللهُ اَكْبَرُ عَلىٰ ما رَزَقَنا مِنَ بَهيمَةِ الأنْعامِ».

(كوچ از منىٰ)

پس چون بخواهى كه روز چهارم از يوم‌النّحر از منىٰ كوچ كنى، زمانيكه خورشيد طلوع كرد كوچ ميكنى، و باكى نيست كه در هر ساعت كه خواستى كوچ كنى و رمى نمائى: چه قبل از زوال و چه بعد از آن. وچنانچه‌خواستى كه در كوچ اول كه روز سوم است شركت كنى، پس چون خورشيد زوال كرد اقدام كن، زيرا جايز نيست كه قبل از زوال خورشيد كوچ كنى. و اگر تا غروب آفتاب اقامت كردى، جايز نيست كه از منى خارج شوى، و واجب است كه تا روز چهارم يوم‌النحر كه موقع كوچ آخر است اقامت كنى. و بهنگام كوچ كردن بمكه در حال تهليل و تمجيد و خواندن ورد و دعا، وچون به مسجد پيغمبر صلّى الله عليه وآله كه آن مسجد حصباء

فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُحَصَّبَ.

(دُخُولُ مَكَّةَ)

ثُمَّ ادْخُلْ مَكَّةَ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقارُ، وَقَدْ فَرَغْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَزِمَكَ فِي حَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَ ابْتَعْ بِدِرْهَمٍ تَمْراً وَتَصَدَّقْ بِهِ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِما دَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرامِكَ مِمّا لا تَعْلَمُ.

(دُخُولُ الْكَعْبَةِ)

وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَدْخُلَ الْكَعْبَةَ فَادْخُلْها وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَدْخُلْها إِلّا أَنْ تَكُونَ صَرُورَةً فَلابُدَّ لَكَ مِنْ دُخُولِها، وَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَها وَقُلْ إِذا دَخَلْتَها «اللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتابِكَ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» فَآمِنِّي مِنْ عَذابِكَ عَذابِ النّارِ» ثُمَّ صَلِّ بَيْنَ الْأُسْطُوانَتَيْنِ عَلَى الْبَلاطَةِ الْحَمْراءِ رَكْعَتَيْنِ، تَقْرَءُ فِي الْأُولى، الْحَمْدَ وَ حم السَّجْدَةَ وَفِي الثّانِيَةِ، الْحَمْدَ وَعَدَدَ آيِها مِنَ الْقُرْآنِ، وَتُصَلّي فِي زَوايا هُ وَتَقُولُ: «اللّهُمَّ

است رسیدی بدان درآی و اندکی به پشت بخواب و استراحت نمای، و برای آنکه در کوچ اوّل است داخل شدن بآن مسجد نیست.

(داخل شدن بمکّه)

سپس در هاله ای از سکینه و وقار، در حالیکه از همگی مناسک و مراسم حجّ و عمره فراغت یافته ای، بمکّه درآی، و دِرَمی خرما خریداری کن و برسم صدقه انفاق نمای، تا کفّارهٔ خللی باشد که بدون توجّه و علم تو، در احرامت وارد شده است.

(داخل شدن بکعبه)

و داخل شدن بکعبه امری اختیاری است؛ اگر خواهی داخل میشوی و اگر نخواهی نمیشوی، مگر آنکه صروره باشی، که در اینصورت ناگزیر میباید بکعبه درآئی و پیش از دخول به آن مکانِ مقدّس غسل بجای آور، و چون داخل شدی بگو: «اللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتابِكَ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً» فَآمِنِّي مِنْ عَذابِكَ عَذابِ النّارِ».

سپس در میان آن دو اسطوانه روی سنگفرش قرمز دو رکعت نماز میگزاری، و در رکعت اوّل سورهٔ حمد و حم سجده، و در رکعت دوم سورهٔ حمد و آیاتی از قرآن برابر با

مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ إِلىٰ مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ وَنَوافِلِه وَ جَوائِزِه فَإِلَيْكَ يا سَيِّدي تَهْيِئَتي وَ تَعْبِئَتي وَ إِعْدادِي وَ اسْتِعْدادِي، رَجاءَ رِفْدِكَ وَنَوافِلِكَ وَ جائِزَتِكَ، فَلا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجائي، يا مَنْ لا يَخِيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ، وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، وَلا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ قائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُها، لٰكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالإِساءَةِ عَلىٰ نَفْسي، أَتَيْتُكَ بِلاحُجَّةٍ وَلا عُذْرٍ، فَأَسْأَلُكَ يا مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ أَنْ تُعْطِيَني مُنْيَتِي وَتَقْلِبَني بِرَحْمَتِكَ وَلا تَرُدَّنِي مَحْرُوماً وَلا خائِباً، يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا عَظيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظيمِ أَسْأَلُكَ يا عَظيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِيَ الذَّنْبَ الْعَظيمَ، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظيمُ» وَلا تَدْخُلْها بِحِذاءٍ وَلا خُفٍّ وَلا تَبْزُقْ فيها وَلا تَمْتَخِطْ.

(وَداعُ الْبَيْتِ)

فَإِذا أَرَدْتَ وَداعَ الْبَيْتِ فَطُفْ بِهِ أُسْبوعاً، وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ حَيْثُ أَحْبَبْتَ مِنَ الْحَرَمِ وَائْتِ الْحَطيمَ ـ وَالْحَطيمُ ما بَيْنَ بابِ الْكَعْبَةِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ـ فَتَعَلَّقْ بِأَسْتارِ

آيات آن سوره ميخوانى و در زوايای آن اين نماز را تكرار ميكنى و ميگوئى: « اللّهُمَّ مَنْ تهيّأ أو تعبّأ أو أعَدَّ أو اسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ إلىٰ مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفدِه وَنَوافِلِه وجوائِزِه فَإلَيْكَ يا سَيِّدي تَهْيِئَتي و تعْبِئَتي وإعْدادي واسْتِعْدادي، رَجاءَ رِفْدِكَ وَنَوافِلِكَ، وجائِزَتِكَ فَلا تُخيِّبِ الْيَوْمَ رَجائي، يا مَنْ لا يَخيبُ عَلَيْهِ سائلٌ، وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، وَلا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ قائلٌ، فَإنّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُها، لٰكِنّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالاساءَةِ عَلىٰ نَفْسي، أَتَيْتُكَ بِلاحُجَّةٍ وَلا عُذْرٍ، فَأَسْأَلُكَ يا مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ أنْ تُعْطِيَني مُنْيَتي و تُقَلِّبَني برَحْمَتِكَ وَلا تَرُدَّني مَحْرُوماً وَلا خائِباً يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا عَظيمُ، اَرْجُوكَ لِلْعَظيمِ. أسأَلُكَ يا عَظيمُ أنْ تَغْفِرَلي الذَّنْبَ العَظيمَ، فَإنَّهُ لا يَغْفِرُ الذَّنْبَ العَظيمَ اِلاّ العَظيمُ».

و با كفشى و موزه‌اى بكعبه داخل مشو، و آب دهان و بينى را در آنجا ميفكن.

(وداع بيت)

پس چون آهنگ وداع بيت كردى هفت شوط پيرامون آن طواف كن، و در هر نقطه از حرم كه خواهى دو ركعت نماز بگزار، و بسوى حطيم بيا ــ و حطيم ميانگين در

الْكَعْبَةِ وَأَنْتَ قائِمٌ وَاحْمِدِالله عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلى الله عليه وآله، ثُمَّ قُلِ «اللّٰهُمَّ إنّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَهُ عَلىٰ دَوابِّكَ، وَسَيَّرْتَهُ في بِلادِكَ، وَأَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ. اللّٰهُمَّ وَقَدْ كانَ في أَمَلي وَرَجائي أَنْ تَغْفِرَ لي فَإِنْ كُنْتَ يارَبِّ قَدْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ فَازْدَدْ عَنّي رِضاً وَقَرِّبْني إِلَيْكَ زُلْفىٰ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتَ يارَبِّ ذٰلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لي قَبْلَ أَنْ تَنأىٰ داري عَنْ بَيْتِكَ، غَيْرَ راغِبٍ عَنْهُ وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِهِ، هٰذا أَوانُ انْصِرافي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذِنْتَ لي، اللّٰهُمَّ فَاحْفَظْني مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفي وَمِنْ تَحْتي وَمِنْ فَوْقي وَعَنْ يَميني وَعَنْ شِمالي حَتّىٰ تُقْدِمَني أَهْلِيَ صالِحاً، فَإِذا أَقْدَمْتَني أَهْلي فَلا تَتَخَلَّ مِنّي وَاكْفِني مَؤُونَةَ عِيالي

کعبه و حجرالأسود است ــ و در آن حال که ایستاده‌ای بپرده‌های کعبه درآویز، و خدای عزّوجلّ را حمد و ثنا بگوی، و بر پیمبر صلی الله علیه وآله صلوات بفرست، و آنگاه بگو: «اللّٰهُمَّ إنّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَهُ عَلىٰ دَوابِّكَ، وَسَيَّرْتَهُ في بِلادِكَ، وَأَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَالحَرامَ. اللّٰهُمَّ وَقَدْ كانَ في أَمَلي وَرَجائي أَنْ تَغْفِرَلي، فَإِنْ كُنْتَ يارَبِّ قَدْفَعَلْتَ ذٰلِكَ فَازْدَدْ عَنّي رِضاً وَقَرِّبْني إِلَيْكَ زُلْفىٰ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتَ يارَبِّ ذٰلِكَ فَمِنَ الآنِ فَاغْفِرْلي قَبْلَ أَنْ تَنأىٰ داري عَنْ بَيْتِكَ، غَيْرَ راغِبٍ عَنْهُ وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِهِ.هٰذا أَوانُ انْصِرافي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذِنْتَ لي، اللّٰهُمَّ فَاحْفَظْني مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفي وَمِنْ تَحْتي وَمِنْ فَوْقي وَعَنْ يَميني وَعَنْ شِمالي، حَتّى تُقْدِمَني أَهلي صالِحاً، فَإِذا أَقْدَمْتَني اَهلي فَلا تَتَخَلَّ مِنّي، وَاكْفِني مَؤُونَةَ عِيالي، وَمَؤُونَةَ خَلْقِكَ».

«خدایا من آن بندهٔ تو، پسر بندهٔ تو، پسر کنیز توأم که او را بر چهار پایانت حمل کردی، و در شهرهایت بگردش آوردی، و بمسجدالحرام وارد ساختی، خدایا و در آرزوم و امیدم چنین بود که مرا می‌آمرزی، خدایا اگر چنین کرده باشی پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا بسوی خود تقرّب بخش، و اگر چنین نکرده باشی خدایا پس از هم اکنون، پیش از آنکه منزلم از بیت تو ــ بی‌آنکه به آن بی‌رغبت باشم، یا جای دیگری را به آن بگزینم ــ دور شود، مرا بیامرز.

خدایا، پس مرا از پیش رویم و از پشت سرم و از زیر پایم و از بالای سرم و از

وَ مَؤُونَةَ خَلْقِكَ».

فَإِذا بَلَغْتَ بابَ الحَناطِينَ فَاسْتَقْبِلِ الْكَعْبَةَ بِوَجْهِكَ وَ خِرَّ ساجِداً وَ اسْأَلِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَقَبَّلَهُ مِنْكَ وَلا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكَ، ثُمَّ تَقُولُ وَ أَنْتَ ماشٍ: «آئِبُونَ تائِبُونَ حامِدُونَ لِرَبِّنا شاكِرُونَ، إِلَى اللهِ راغِبُونَ، وَ إِلَى اللهِ راجِعُونَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً، وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

(بابُ الْإِبْتِداءِ بِمَكَّةَ وَ الْخَتْمِ بِالْمَدِينَةِ)

٣١٣٨ــ رَوى هِشامُ بْنُ الْمُثَنّى، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ لَهُ: «إِبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتِمُوا بِنا».

٣١٣٩ــ وَ رَوى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّما أُمِرَ النّاسُ أَنْ يَأْتُوا هٰذِهِ الْأَحْجارَ فَيَطُوفُوا بِها، ثُمَّ يَأْتُونا فَيُخْبِرُونا بِوَلايَتِهِمْ

سمت راستم و از سمت چپم محفوظ بدار، تا سالم و خوش بخانوداه‌ام بازگردانی. و چون بخانواده‌ام بازگرداندی بحال خودم رها مکن، و مؤونهٔ اهل و عیالم و مؤونهٔ خلق خودت را برایم تأمین فرمای».

پس چون به «باب حَنّاطین»(گندمفروشان) رسیدی رو بطرف کعبه کن و سر بسجده بگذار و از خدای عزّوجلّ مسألت کن که آنرا از تو قبول فرماید، و آنرا آخرین فرصت حجّ و عمره از جانب تو قرار ندهد. سپس، در آن حال که از آنجا میگذری، بگو: «آئِبونَ تائِبُونَ حامِدُونَ لِربّنا شاكِرُونَ، اِلَى اللهِ راغِبُونَ، وَ اِلَى اللهِ راجِعُونَ، وَصَلّى اللهُ عَلىٰ محمدٍ وآلِه وَسَلَّم كثيراً، وَحَسْبُنا اللهُ وَنِعْمَ الوَكيلُ».

باب آغاز بمکّه وپایان دادن بمدینه

٣١٣٨ــ هشام‌بن مثنّی از سدیر از امام ابوجعفرعلیه‌السلام روایت کرده است که به او فرمود: بمکه آغاز کنید، و بماختم نمائید.

٣١٣٩ــ و عمربن اُذَینه، از زراره از امام ابوجعفرعلیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: همانا که مردم مأمور شده‌اند تا بسوی این سنگها بیایند، و به آنها طواف کنند، و آنگاه بسوی ما آیند، و ما را از ولایتشان خبر دهند، و نصرت خود را برما عرضه نمایند.

وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنا نَصْرَهُمْ».

٣١٤٠ــ وَ سَأَلَ بَعْضُ أَصْحابِنا أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «أَبْدَءُ بِمَكَّةَ أَوْ بِالْمَدينَةِ؟ فَقالَ: [لَهُ]: إِبْدَأْ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمْ بِالْمَدينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذِهِ الْأَخْبارُ إِنَّما وَرَدَتْ فيمَنْ يَمْلِكُ الْإِخْتِيارَ وَ يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْدَأَ بِأَيِّهِما شاءَ مِنْ مَكَّةَ أَوِ الْمَدينَةِ، فَأَمّا مَنْ يُؤْخَذُ بِهِ عَلىٰ أَحَدِ الطَّريقَيْنِ فَاحْتاجَ إِلَى الْأَخْذِ فيهِ شاءَ أَوْ أَبىٰ فَلا خِيارَ لَهُ في ذٰلِكَ، فَإِنْ أُخِذَ بِهِ عَلىٰ طَريقِ الْمَدينَةِ بَدَأَ بِها وَ كانَ ذٰلِكَ أَفْضَلُ لَهُ لِأَنَّهُ لا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَدَعَ دُخُولَ الْمَدينَةِ وَ زِيارَةَ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِها وَ إِتْيانَ الْمَشاهِدِ انْتِظاراً لِرُجُوعِهِ، فَرُبَّما لَمْ يَرْجِعْ أَوِ اخْتُرِمَ دُونَ ذٰلِكَ، وَ الْأَفْضَلُ لَهُ أَنْ يَبْدَأَ بِالْمَدينَةِ، وَ هٰذا مَعْنىٰ حَديثٍ:

٣١٤١ــ صَفْوانَ، عَنِ الْعيصِ بْنِ الْقاسِمِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْحُجّاجِ مِنَ الْكُوفَةِ يَبْدَؤُونَ بِالْمَدينَةِ أَفْضَلُ أَوْ بِمَكَّةَ؟ فَقالَ:

٣١٤٠ــ و یکی از اصحاب ما از امام ابوجعفرعلیه السلام سؤال کرد که: بمکّه آغاز کنم یا بمدینه؟ امام علیه السلام در جواب او فرمود: بمکّه آغاز کن، و بمدینه پایان ده، زیرا که آن افضل است.

مصنّف این کتاب ــرحمه الله ــ گفت: این اخبار دربارهٔ کسی وارد شده است که دارای اختیار باشد، و بتواند هرکدام که بخواهد از مکّه یا مدینه آغاز کند، ولی کسیکه او را بیکی از آن دو راه میبرند، ناگزیر باید همان راه را اتّخاذ کند، زیرا در این باره اختیاری ندارد، پس اگر او را براه مدینه برند به آن شهر آغاز میکند، و این برای او افضل است، زیرا برای او جایز نیست که دخول بمدینه و زیارت مرقد مطهر پیمبرصلی الله علیه وآله و أئمّه آن سرزمین را به انتظار بازگشتنش واگذارد، زیرا چه بسا که بمدینه باز نگردد، یا پیش از آنکه باز گردد رخت از این جهان بربندد! و برای او افضل آنست که از مدینه آغاز کند، و این، معنی حدیثی است که:

٣١٤١ــ صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام

بِالْمَدينَةِ».

(الصَّلاةُ فى مَسْجِدِ غَديرِ خُمٍّ)

فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلىٰ مَسْجِدِ غَديرِ خُمٍّ فَادْخُلْهُ وَصَلِّ فيهِ ما بَدالَكَ.

٣١٤٢ــ فَإِنَّ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ رَوىٰ عَنْ أَبانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «يُسْتَحَبُّ الصَّلاةُ في مَسْجِدِ الْغَديرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله أَقامَ فيهِ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللهُ فيهِ الْحَقَّ».

٣١٤٣ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبااِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الصَّلاةِ في مَسْجِدِ غَديرِ خُمٍّ بِالنَّهارِ وَ أَنَا مُسافِرٌ، فَقالَ: صَلِّ فيهِ فَإِنَّ فيهِ فَضْلاً، وَ قَدْ كانَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْمُرُ بِذٰلِكَ.

٣١٤٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ حَسّانِ الْجَمّالِ قالَ: «حَمَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ

صادق علیه السلام پرسیدم که برای حاجیان کوفه آغاز کردن بمدینه افضل است، یا بمکّه؟ پس امام فرمود: بمدینه.

نماز در مسجد غدیر خم

پس چون بمسجد غدیرخم رسیدی به آنجا داخل شو و هرچه بخاطرت گذشت نماز بگزار.

٣١٤٢ــ زیرا احمدبن محمدبن أبی نصر از أبان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نماز در مسجد غدیر مستحب است، زیرا پیمبرصلی الله علیه وآله در آن مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام را بپا داشت، و آن، موضعی است که خدا حق را در آنجا اظهار فرمود.

٣١٤٣ــ و صفوان از عبدالرّحمن بن حجّاج روایت کرده است، که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام دربارهٔ نماز خواندنم در مسجد غدیر بهنگام روز در حالیکه مسافر باشم سؤال کردم، امام فرمود: در آنجا نماز بخوان، زیرا در آن مسجد فضیلتی هست، و پدرم علیه السلام به این کار امر میکرد.

٣١٤٤ــ و از حسّان جمّال روایت شده است که گفت: امام ــ

مِنَ الْمَدينَةِ إلىٰ مَكَّةَ، فَلَمّا انْتَهَيْنا إلىٰ مَسْجِدِ الْغَديرِ نَظَرَ في مَيْسَرَةِ الْمَسْجِدِ فَقالَ: ذاكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله حَيْثُ قالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» ثُمَّ نَظَرَ إلىَ الْجانِبِ الْآخَرِ فَقالَ: ذاكَ مَوْضِعُ فُسْطاطِ الْمُنافِقينَ وَ سالِمٍ مَوْلىٰ أَبي حُذَيْفَةَ وَ أَبي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرّاحِ، فَلَمّا رَأَوْهُ رافِعاً يَدَهُ قالَ: بَعْضُهُمْ: اُنْظُروا إلىٰ عَيْنَيْهِ تَدُورانِ كَأَنَّهُما عَيْنا مَجْنُونٍ، فَنَزَلَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِهٰذِهِ الْآيَةِ «وَ إنْ يَكادُ الَّذينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ».

* (نُزُولُ مَعَرَّسِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليهِ وَآلِهِ) *

٣١٤٥ـ رَوىٰ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ قالَ أَبوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا انْصَرَفْتَ مِنْ مَكَّةَ إلىَ الْمَدينَةِ وَ انْتَهَيْتَ إلىٰ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَ أَنْتَ راجِعٌ إلىَ الْمَدينَةِ مِنْ مَكَّةَ،

صادق علیه السلام را از مدینه تا مکّه بردم، پس چون بمسجد غدیر رسیدیم، بسمت چپ مسجد بنگریست، و فرمود: این جای قدم رسول خدا صلی الله علیه وآله است، آنجا که فرمود: «هرکه من مولی و سر پرست اویم پس علیّ مولی و سر پرست او است». سپس بطرف دیگر بنگریست، و فرمود: این جای خیمهٔ منافقین و سالم مولی ابی حذیفه، و ابی عبیدة بن الجّراح است. پس چون او را در حال بلند کردن دستش دیدند، یکی از ایشان گفت: بچشمانش بنگرید، که چگونه بگردش درآمده اند، چنانکه به دو چشم دیوانه ای میمانند! پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد، و این آیه را بیاورد: «و إنْ يَكادُ الَّذينَ كَفَرُوا لَيُزلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّكْرَ، وَيَقولُونَ إنَّهُ لَمَجْنُونٌ، وَما هُوَ إلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ».

فرود آمدن در مسجدی که پیمبر صلی الله علیه وآله برای استراحت در آنجا فرود آمده است

٣١٤٥ـ معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون از مکّه بمدینه بازگشتی، و در حال بازگشت بمدینه از مکّه به ذوالحلیفه

فَأَتِ مُعَرَّسَ النَّبِيِّ صَلى اللهُ عَليه وآله فَإِنْ كُنْت في وَقْتِ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نافِلَةٍ فَصَلِّ، وَإِنْ كانَ غَيْرَ وَقْتِ صَلاةٍ فَانْزِلْ فيهِ قَليلاً، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله قَدْ كانَ يُعرِّسُ فيهِ وَ يُصَلّي فيهِ».

۳۱۴۶ــ وَ رَوى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ جَمّالَنا مَرَّبِنا وَ لَمْ يَنْزِلِ الْمُعَرَّسَ، فَقالَ: لابُدَّ أَنْ تَرْجِعُوا إِلَيْهِ فَرَجَعْنا إِلَيْهِ».

۳۱۴۷ــ وَ سَأَلَ الْعيصُ بْنُ الْقاسِمِ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْغُسْلِ فِي الْمُعَرِّسِ فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ فيهِ غُسْلٌ، وَ التَّعْريسُ هُوَ أَنْ يُصَلِّيَ فيهِ وَيَضْطَجِعَ فيهِ لَيْلاً مَرَّبِهِ أَوْ نَهاراً».

* (بابُ تَحْريمِ الْمَدينَةِ وَفَضْلِها) *

۳۱۴۸ــ رَوى زُرارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «حَرَّمَ

رسیدی، بمسجد «معرّس النّبیّ» ــیعنی محل استراحت پیمبرصلی الله علیه وآله ــ بیا، پس اگر در وقت نمازی واجب یا مستحّب باشی، نماز بجای آور، و اگر در غیروقت نماز باشد، اندکی در آنجا فرود آی، زیرا پیمبرصلی الله علیه وآله در آنجا رفع خستگی میکرد، و نماز میگزارد.

۳۱۴۶ــ و علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام ابوالحسن معروض داشتم: فدایت شوم، شتردار ما مارا عبور داد، و در معرس فرود نیاورد، پس فرمود: در اینصورت ناگزیر میباید به آنجا باز گردید، پس ما بدانجا بازگشتیم.

۳۱۴۷ــ و عیص بن قاسم دربارهٔ غسل در معرّس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: در آنجا غسلی برتو لازم نیست، و تعریس اینست که در آنجا نماز بگزارند و پهلو برزمین گذارند، چه بهنگام شب به آنجا بگذرند و چه بهنگام روز.

باب تحریم مدینه و فضل آن شهر

۳۱۴۸ــ زراره بن اعین از امام ابوجعفرعلیه السلام روایت کرده است که

رَسُولُ الله صَلی الله عَلیه وآله الْمَدینَةَ مٰا بَیْنَ لاٰبَتَیْهٰا صَیْدَهٰا، وَحَرَّمَ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ مٰا حَوْلَهٰا بَرِیداً فِي بَرِیدٍ أَنْ یُخْتَلیٰ خَلاٰهٰا أَوْ یُعْضَدَ شَجَرُهٰا إِلاّ عُودَي النّاضِحِ».

۳۱۴۹ــ وَرُوِيَ «أَنَّ لاٰ بَتَیْهٰا مٰا أَحٰاطَتْ بِهِ الْحِرٰارُ».

۳۱۵۰ــ وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّ مٰا بَیْنَ لاٰبَتَیْهٰا مٰا بَیْنَ الصَّوْرَیْنِ إِلیَ الثَّنِیَّةِ». وَالَّذي حَرَّمَهُ مِنَ الشَّجَرِ مٰا بَیْنَ ظِلِّ عٰائِرٍ إِلیٰ فَیْیءِ وَعَیرٍ، وَهُوَ الَّذي حُرِّمَ وَلَیْسَ صَیْدُهٰا کَصَیْدِ مَکَّةَ، یُؤْکَلُ هٰذٰا، وَلاٰ یُؤْکَلُ ذٰاکَ.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکار کردن در میان «لابتین»[1] مدینه را تحریم فرمود، و در مسافت برید در برید[2] اطراف مدینه برکندن علف و بریدن درخت— بجز دوچوب ناضح[3]— را تحریم نمود.

۳۱۴۹ــ و روایت شده است که «لابتین» مدینه منطقه‌ای است که حرّه‌ها آن را احاطه کرده‌اند.

۳۱۵۰ــ و در خبر دیگر روایت شده است که: «مَا بَین لاٰبَتَینِ مدینه» میان «صورین» تا «ثنیّه»[4] است. و درختانی که آنها را تحریم کرده، میان «ظلّ-عائر» و «فیء وعیر» است. و بخش تحریم شده همانست، و شکار آن مانند شکار ـ مکّه نیست، زیرا که این شکار خورده میشود، و آن خورده نمیشود.

۱ــ لابتین مثنای «لابه» است، و لابه و«حَرّه» بمعنی سنگلاخ یا سنگستانست، چنانکه در نصاب آمده است که: ...حرّه لابه سنگستان و مقصود از لابتین در اینجا سنگستان واقم و وَبْرَه است که از سنگهای سیاه آتش فشانی تشکیل شده، و در دو طرف شرق و غرب مدینه گسترده است.

۲ــ برید مسافتی است که پیک آنرا طی میکند، و طول آن دوازده میل است.

۳ــ ناضح بمعنی شتر آبکش است، و دو چوب ناضح چوبهائی است که بر روی آنها آب را از چاه میکشند. و مقصود از استثناء در اینجا اینست که بریدن درخت برای تهیّهٔ این دو چوب حرام نیست.

۴ــ صورین تثنیهٔ صور ـ بفتح اوّل و سکون ثانی ـ نام موضعی از دورترین نقطه بقیع غرقد در طرف جادهٔ محلهٔ بنی قریظه است.

و ثنیه ـ بفتح اول و تشدید یاء ـ در اصل لغت بمعنی گردنهٔ کوهستانی پر آمد و شد است، و مدینه دارای دو ثنیه است که بر آن شهر مشرفست، یکی ثنیهٔ «مدران» بر وزن کرمان در سمت شمال غربی مدینه که در آنجا مسجدی منسوب به پیمبر(ص) بنا شده است و دیگر ثنیهٔ وداع در سمت جنوب غربی مدینه است،

۳۱۵۱ــ وَ رَوٰی أَبُوبَصیرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «حَدُّ مٰا حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلی اللهُ عَلیه وآله مِنَ الْمَدینَةِ مِنْ رَبٰابٍ إِلیٰ وٰاقِمٍ وَ الْعُرَیْضِ، وَ النَّقْبِ مِنْ قِبَلِ مَکَّةَ».

۳۱۵۲ــ وَ فِي رِوٰایَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «یَحْرُمُ مِنْ صَیْدِ الْمَدینَةِ مٰا صیدَ بَیْنَ الْحَرَّتَیْنِ».

۳۱۵۳ــ وَ سَأَلَهُ یُونُسُ بْنُ یَعْقُوبَ قٰالَ: «یَحْرُمُ عَلَیَّ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللهِ صَلی اللهُ عَلیه وآله مٰا یَحْرُمُ عَلَیَّ فِي حَرَمِ اللهِ تَعٰالیٰ؟ قٰالَ: لٰا».

۳۱۵۴ــ وَ رَوٰی أَبٰانٌ، عَنْ أَبِي الْعَبّٰاسِ ـ یَعْنِي الْفَضْلَ بْنَ عَبْدِالْمَلِكِ ـ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلٰامُ «حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلی اللهُ عَلیه وآله الْمَدِینَةَ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ حَرَّمَ بَرِیداً فِي بَرِیدٍ عِضٰاهٰا، قُلْتُ: صَیْدَهٰا؟ قٰالَ: لٰا، یَکْذِبُ النّٰاسُ».

۳۱۵۱ــ و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حدّ منطقه‌ای از مدینه که رسول خدا صلی الله علیه وآله تحریم کرده، از رَباب تا واقم و عُرَیض، و نَقب، از جهت مکه است.

۳۱۵۲ــ و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: از صید مدینه آنچه مابین حرّتین شکار شده باشد حرام است.

۳۱۵۳ــ و یونس بن یعقوب از آن امام سؤال کرد که: آیا آنچه در حرم خدای تعالی برمن حرام است در حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز برمن حرام است؟
امام فرمود: نه.

۳۱۵۴ــ و أبان از ابوالعبّاس ــ یعنی فضل بن عبدالملک ــ روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله مدینه را تحریم کرده است؟ پس فرمود: آری، درختان تنومند خاردار منطقه‌ای بمسافت بریدی در برید را تحریم نموده است. گفتم: آیا شکار آنرا نیز؟ فرمود: نه. مردم دروغ میگویند.

که مسافرین مدینه بمکه از آنجا میگذرند.

۳۱۵۵ــ وَ لَمّا دَخَلَ رَسُولُ الله صَلی الله عَلیه وآله الْمَدِینَةَ قالَ: «اللّهُمَّ حَبِّبْ إلَیْنَا الْمَدینَةَ کَما حَبَّبْتَ إلَیْنا مَکَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَبارِكْ في صاعِها وَمُدِّها، وَانْقُلْ حُمّاها وَوَباها إلیَ الْجُحْفَةِ».

۳۱۵۶ــ وَ رُوِيَ أَنَّ الصّادِقَ عَلَیْهِ السَّلامُ ذَکَرَ الدَّجّالَ فَقالَ: «لا یَبْقیٰ مِنْها سَهْلٌ إلاّ وَطِئَهُ إلاّ مَکَّةَ وَالْمَدینَةَ، فَإنَّ عَلیٰ کُلِّ نَقْبٍ مِنْ أَنْقابِهِما مَلَكٌ یَحْفَظُهُما مِنَ الطّاعُونِ وَالدَّجّالِ» وَالله الْمُوَفِّقُ.

(بابُ ما جاءَ فیمَنْ حَجَّ وَلَمْ یَزُرِ النَّبِيَّ صَلَّی الله)
(عَلَیْهِ وَآلِهِ وَفیمَنْ ماتَ بِمَکَّةَ أَوِ الْمَدینَةِ)

۳۱۵۷ــ رَوی مُحَمَّدُ بْنُ سُلَیْمانَ الدَّیْلَمِيُّ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ أَبي حَجَرٍ [أَبي یحیی ظ] الأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلی الله عَلیه وآله: مَنْ أَتیٰ مَکَّةَ حاجّاً وَلَمْ یَزُرْني إلیَ الْمَدینَةِ جَفَوْتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ،

۳۱۵۵ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله چون بمدینه داخل شد، گفت: خدایا مدینه را برای ما محبوب ساز همانگونه که مکّه را برای ما محبوب ساخته بودی، بلکه بیشتر، و در صاع آن و مدّ آن برکت قرارده، و تب و وبای آن را بسوی جُحْفه منتقل ساز.

۳۱۵۶ــ و روایت شده است که امام صادق علیه السلام سخن از دجّال بمیان آورد، پس فرمود: هیچ دشتی از آن (زمین) باقی نمیماند مگر اینکه آنرا زیر پا میگذارد، مگر مکّه و مدینه، زیرا برسر هریک از راههای این دو شهر فرشته ای گماشته است که آنها را از دستبرد طاعون و دجّال حفظ میکند. و توفیق دهنده خداست.

باب متعلّق بکسی که حج کرده وپیمبر صلی الله علیه وآله را زیارت نکرده، و کسی که در مکه یا مدینه مرده است

۳۱۵۷ــ محمدبن سلیمان دیلمی، از ابراهیم بن ابی حجر اسلمی از امام ــ صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وَمَنْ أَتاني زائِراً وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتي، وَمَنَ وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ ماتَ في أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ وَالْمَدينَةِ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحاسَبْ وَماتَ مُهاجِراً إِلىَ الله عَزَّوَجَلَّ وَحُشِرَيَوْمَ الْقِيامَةِ مَعَ أَصْحابِ بَدْرٍ».

* (إِتْيانُ الْمَدينَة) *

إِذا دَخَلْتَ الْمَدينَةَ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَها أَوْ حينَ تَدْخُلُها، ثُمَّ ائْتِ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيْهِ وآلِهِ وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ مِنْ بابِ جَبْرَئيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَإِذا دَخَلْتَ فَسَلِّمْ عَلىٰ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله ثُمَّ قُمْ عِنْدَ الْأُسْطُوانَةِ الْمُقَدَّمَةِ مِنْ جانِبِ الْقَبْرِ مِنْ عِنْدِ زاوِيَةِ الْقَبْرِ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ، وَمَنْكِبُكَ الْأَيْسَرُ إِلىٰ جانِبِ الْقَبْرِ وَمَنْكِبُكَ الْأَيْمَنُ مِمّا يَلي الْمِنْبَرَ، فَإِنَّهُ مَوْضِعُ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله، ثُمَّ تَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا الله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الله، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِالله، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ

کسی که برای حج بمکّه بیاید، و مرا در مدینه زیارت نکند در روز قیامت روی از او برمیتابم، و کسی که بقصد زیارت من بیاید شفاعت من برای او واجب میشود، و کسیکه شفاعت من برای او واجب شود بهشت برای او واجب میگردد، و کسیکه در یکی از حرمین: مکّه و مدینه بمیرد او را بمعرض سؤال و جواب نمی‌آورند، و مورد حساب قرار نمیدهند، و او در زمرهٔ مهاجرین بسوی خدای عزّوجلّ میمیرد، و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور میشود.

آمدن بمدینه

چون آهنگ ورود بمدینه کنی پس پیش از آنکه به آن شهر داخل شوی، یا در حین دخول به آنجا غسل کن، و آنگاه بنزدیک قبر پیمبرصلی الله‌علیه‌وآله بیا، و از باب جبرئیل بمسجد داخل شو، پس چون داخل شدی بر رسول خداصلی الله‌علیه‌وآله سلام کن، و آنگاه درکنار پایهٔ جلو آمده از طرف قبر پیمبر از نزدیک زاویهٔ قبر روبقبله، در حالیکه شانهٔ چپت بطرف قبر، و شانهٔ راستت بطرف منبر باشد، بایست، و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحمداً عَبْدُه وَرَسولُهُ،

رِسالاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَ جاهَدْتَ في سَبيلِ الله، وَ عَبَدْتَ الله مُخْلِصاً حَتّىٰ أَتاكَ الْيَقينُ، وَ دَعَوْتَ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ أَدَّيْتَ الَّذي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَ أَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنينَ وَ غَلُظْتَ عَلَى الْكافِرينَ فَبَلَّغَ الله بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمينَ، الْحَمْدُلله الَّذي اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَ الضَّلالَةِ، اللّهُمَّ اجْعَلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ وَعِبادِكَ الصّالِحينَ وَ أَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلينَ وَ أَهْلِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَ أَمينِكَ وَنَجيِّكَ وَحَبيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَ خاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللّهُمَّ وَ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ، اللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا الله وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا الله تَوّاباً رَحيماً» وَ إِنّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ

وَاَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الله، وَاَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُبن عَبْدِاللّهِ، وَاَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ في سَبيلِ الله، وَعَبَدْتَ اللّه مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ اليقينُ، وَدَعَوْتَ اِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالمَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ، وَأَدَّيْتَ الَّذي عَلَيْكَ مِنَ الْحَق، وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنينَ، وَغَلُظْتَ عَلىَ الكافِرينَ، فَبَلَّغَ الله بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ المُكَرَّمينَ، اَلْحَمْدُللّهِ الَّذي اسْتَنْقَذَنابِكَ مِنَ الشِّركِ وَالضَّلالَةِ اللّهُمَّ اجْعَلْ صَلواتِكَ وَصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ المُقَرَّبينَ وَعِبادِكَ الصّالِحينَ وَاَنْبِيائِكَ المُرْسَلين وَاَهْلَ السَّماواتِ وَالأرضينَ وَمَن سَبَّح لَكَ يارَبَّ العالَمينَ مِنَ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ عَلى محمّدٍ عَبدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ و أَمينكَ وَنجيّك وَ حَبيبك وَ صَفيّكَ وَ خاصَّتِكَ و صَفْوتِكَ مِنْ بريتّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اَللّهُمَّ وَاعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسيلَةَ مِنَ الجَنَّةِ، وَابْعَثهُ مَقاماً مَحْموداً يَغْبِطُهُ به الأَوَّلُونَ وَالآخِرونَ. أَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَولُكَ الْحَقُّ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ اِذْظَلَمَوا انْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَروا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوّاباً رَحيماً». وَ إِنيّ اَتَيْتُ، نَبِيَّك مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبي يا رَسُولَ الله، إِنّي

ذُنُوبي، يٰا رَسُولَ اللهِ إنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إلىَ اللهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِيَغْفِرَلِي ذُنُوبي».

وَ إنْ كٰانَتْ لَكَ حٰاجَةٌ فَاجْعَلِ النَّبِيَّ صَلى الله عليه وآله خَلْفَ كَتِفَيْكَ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ وَ سَلْ حٰاجَتَكَ، فَإنَّكَ حَرِيٌّ أَنْ تُقْضىٰ لَكَ إنْ شٰاءَ الله تَعٰالىٰ.

ثُمَّ قُلْ وَ أَنْتَ مُسْنِدٌ ظَهْرَكَ إلىَ الْمَرْوَةِ وَ الْخَضْرٰاءِ الدَّقيقَةِ الْعَرْضِ مِمّا يَلِي الْقَبْرَ وَ أَنْتَ مُسْنِدٌ إلَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ: «اللّٰهُمَّ إلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْري وَ إلىٰ قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَسْنَدْتُ ظَهْري وَ الْقِبْلَةَ الَّتي رَضيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله اسْتَقْبَلْتُ، اللّٰهُمَّ إنِّي أَصْبَحْتُ لٰا أَمْلِكُ لِنَفْسي خَيْرَ مٰا أَرْجُو لَهٰا، وَ لٰا أَدْفَعُ عَنْهٰا شَرَّ مٰا أَحْذَرُ عَلَيْهٰا، وَ أَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِيَدِكَ، فَلٰا فَقيرٌ أَفْقَرُ مِنّي إنِّي لِمٰا أَنْزَلْتَ إلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ، اللّٰهُمَّ ارْدُدْني مِنْكَ بِخَيْرٍ، لٰا رٰادَّ لِفَضْلِكَ، اللّٰهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمي، وَ أَنْ تُغَيِّرَ جِسْمي، أَوْ تُزيلَ نِعْمَتَكَ عَنّي، اللّٰهُمَّ زَيِّنّي بِالتَّقْوىٰ، وَ جَمِّلْني بِالنِّعْمَةِ، وَ اغْمُرْني بِالْعٰافِيَةِ، وَ ارْزُقْني شُكْرَكَ».

اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلىَ اللهِ رَبّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لي ذُنُوبي».

و اگر حاجتی داشته باشی پس پیمبرصلّی الله علیه وآله را پشت شانه هایت قرار ده، و روبسوی قبله کن، و هردو دستت را بلند نما، و حاجتت را بخواه، زیرا که تو مستوجب آن هستی که إن‌شاء الله تعالی حاجتت برآورده شود.

سپس در حالیکه پشت خود را بسنگ سبز براق کم‌عرضی که متّصل بقبر است تکیه داده و روبقبله داشته باشی، بگو: «أَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ أَلْجَأْتُ اَمْري، وَاِلىٰ قَبْرِ محمّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلواتُكَ عَلَيْهِ وآله اَسْنَدْتُ ظَهْري، وَالقِبْلَةَ الّتي رَضيتَ لِمُحَمَّدٍصلى الله عليه وآله اسْتَقْبَلْتُ. أَللّٰهُمَّ إنّي أَصْبَحْتُ لٰا اَمْلِكُ لِنَفْسي خَيْرَ مٰا اَرْجُولَهٰا، وَلٰا أَدْفَعُ عَنْهٰا شَرَّ مٰا أَحْذَرُ عَلَيْهٰا، وَاصْبَحتِ الأُمُورُبِيَدِكَ، فَلٰا فقير اَفْقَرُ مِنّي، إنّي لِمٰا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فقيرٌ. أَللّٰهُمَّ ارْدُدْني مِنْكَ بِخَيْرٍ، لٰارادَّ لِفَضْلِكَ، أَللّٰهُمَّ اِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسمي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْتُزيلَ نِعْمَتَكَ عَنّي، أَللّٰهُمَّ زَيِّنّي بِالتَّقوىٰ، وَجَمِّلْني بِالنِّعْمَة، وَاغْمُرني بِالعٰافِيَةِ،

(إتْيانُ الْمِنْبَرِ)

ثُمَّ ائْتِ الْمِنْبَرَ فَامْسَحْ عَيْنَيْكَ وَ وَجْهَكَ بِرُمَّانَتَيْهِ، فَإِنَّهُ يُقالُ: إِنَّهُ شِفاءٌ لِلْعَيْنِ، وَقُمْ عِنْدَهُ وَ احْمِدِ اللهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَسَلْ حاجَتَكَ.

۳۱۵۸ــ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله قالَ: «ما بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ مِنْبَري عَلىٰ تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ». ــقَوائِمُ الْمِنْبَرِ رُبَّتْ فِي الْجَنَّةِ، وَ التُّرْعَةُ هِيَ الْبابُ الصَّغيرُــ».

ثُمَّ ائْتِ مَقامَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله فَصَلِّ عِنْدَهُ ما بَدالَكَ، وَمَتىٰ دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلىَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَ كَذٰلِكَ إِذا خَرَجْتَ.

ثُمَّ ائْتِ مَقامَ جَبْرَئيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ هُوَ تَحْتَ الْميزابِ، فَإِنَّهُ كانَ مَقامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلىٰ نَبِيِّ اللهِ صَلى الله عَليه وآله ثُمَّ قُلْ: «أَيْ جَوادُ أَيْ كَريمُ أَيْ قَريبُ وَارْزُقْني شُكْرَكَ».

آمدن بسوی منبر

سپس بسوی منبر بیا، و چشمانت و صورتت را بدو «انارک» آن مسح کن، زیرا میگویند که آن شفای چشم است، و در کنار منبر بایست، و تحدای را حمد و ثناء بگوی، و حاجتت را طلب کن.

۳۱۵۸ــزیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میان قبرم و منبرم چمنزاری از چنمزارهای بهشت است، و منبرم بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است.ــ پایه‌های منبر در بهشت کاشته شده،ــ و ترعه بمعنی دریچه است ــ.

سپس بمقام پیمبرصلی الله علیه وآله بیا، و هرچه بخاطرت گذشت در آنجا نماز بگزار، و هرزمان که بمسجد درآمدی بر پیمبرصلی الله علیه وآله صلوات بفرست، و همچنین چون خارج شدی.

آنگاه بمقام جبرئیل علیه السلام بیا، و آن، در زیر ناودانست، و جبرئیل هرزمان که اذن دیدار از پیمبرخداصلی الله علیه وآله میگرفت مقامش در همانجا بود.

سپس بگو: «أَيْ جَوادُ، أَيْ كَريمُ، أَيْ قَريبُ، أَيْ بَعيدُ، اَسأَلُكَ أَن تَرُدَّ عَلَيَّ

أيْ بَعِيدُ أسْأَلُكَ أنْ تَرُدَّ عَليَّ نِعْمَتَكَ».

وَ ذٰلِكَ مَقامٌ تَدْعُو فيهِ حائِضٌ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ إلّا رَأَتِ الطُّهْرَ، ثُمَّ تَدْعُو بِدُعاءِ الدَّمِ تَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، أوْ هُوَ مَأْثُورٌ في عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَ أسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلىٰ مُوسىٰ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلىٰ عيسىٰ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلىٰ أنْبِياءِ اللهِ إلّا فَعَلْتَ بي كَذا وَ كَذا» وَ الْحائِضُ تَقُولُ: «إلّا أذْهَبْتَ عَنّي هٰذَا الدَّمَ».

(اَلصَّوْمُ بِالْمَدينَةِ وَ الْإعْتِكافُ عِنْدَ الْأُسْاطينِ)

إنْ كانَ لَكَ بِالْمَدينَةِ مُقامٌ ثَلاثَةَ أيّامٍ صُمْتَ يَوْمَ الْأَرْبَعاءِ وَ صَلَّيْتَ لَيْلَةَ الْأَرْبَعاءِ عِنْدَ أُسْطُوانَةِ التَّوْبَةِ وَ هِيَ أُسْطُوانَةُ أبي لُبابَةَ الَّتي رَبَطَ نَفْسَهُ إلَيْها وَ تَقْعُدُ

نِعْمَتَکَ». و آن مقامی است که هرحائضی در آنجا دعا کند، و روبقبله آورد پاکی را می بیند.

آنگاه دعای خون را میخوانی، و میگوئی: «أللّهُمَّ إنّی أسْأَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ أوْتَسَمَّیْتَ به لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ أوْ هُوَ مَأْثُورٌ في عِلْمِ الغَیْبِ عِنْدَکَ، وَأسْأَلُکَ بِاسْمِکَ أللأعْظَم الأعْظَم الأعظم، وَبِکُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُوسیٰ، وَ بِکُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلیٰ عیسیٰ، وَ بِکُلِّ حَرْفٍ أنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُحمّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِه، وَعَلیٰ أنْبیاءِ الله إلاّ فعَلْتَ بِی کَذا و کَذا» و حائض میگوید: «إلّا أذْهَبْتَ عَنّي هذا الدَّمَ».

روزه در مدینه و اعتکاف در کنار اُسطوانه ها

اگر در مدینه فرصت اقامت سه روز داشته باشی، روز چهارشنبه را روزه میداری، و شب چهارشنبه نزدیک اسطوانهٔ توبه— که همان اسطوانهٔ ابولبابه است که خودش را به آن بسته بود— نماز میگزاری، و روز چهارشنبه در کنار آن می نشینی، و آنگاه در شب پنجشنبه بکنار اسطوانه‌ای که پهلوی آنست، و در کنار مقام

عِنْدَها يَوْمَ الْأَرْبِعاءِ، ثُمَّ تَأْتي لَيْلَةَ الْخَميسِ الْأُسْطُوانَةَ الَّتي تَليها مِمّا يَلي مَقامَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله فَتَقْعُدُ عِنْدَها لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ .

وَتَصُومُ يَوْمَ الْخَميسِ ، ثُمَّ تَأْتِي الْأُسْطُوانَةَ الَّتي تَلي مَقامَ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَمُصَلاّهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَتَصُلّي عِنْدَها لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ إنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ هٰذِهِ الْأَيّامَ إلّا بِما لابُدَّ مِنْهُ، وَلا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إلّا لِحاجَةٍ، وَلا تَنامَ في لَيْلٍ وَلا نَهارٍ إلّا الْقَليلَ فَافْعَلْ، وَاحْمِدِالله عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلّى الله عَليه وآله، ثُمَّ سَلْ حاجَتَكَ ،

ثُمَّ قُل: «اللّهُمَّ ما كانَتْ لي إلَيْكَ مِنْ حاجَةٍ شَرَعْتُ في طَلَبِها وَالْتِماسِها أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَها أَوْلَمْ أَسْأَلْكَها فَإنّي أَتَوَجَّهُ إلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ في قَضاءِ حَوائِجي صَغيرِها وَكَبيرِها».

پیمبرصلی الله علیه وآله واقع است، می آئی، و شب و روزت را در کنار آن می نشینی، و روز پنجشنبه را روزه میداری، وآنگاه درشب جمعه بطرف اسطوانه ای که نزدیک مقام پیمبرصلی الله علیه وآله و نمازگاه آن سرور است می آئی، و شب و روزت را در کنار آن بنماز میگذرانی، و روز جمعه را روزه میداری، و اگر بتوانی که در این ایّام جز به اندازهٔ ضرورت سخن نگوئی و جز برای حاجتی از مسجد بیرون نروی و در ساعات شب و روز جز اندکی نخوابی، پس چنین کن، و روز جمعه خدای عزوجل را حمد و ثنا بگو، و بر پیمبرصلی الله علیه وآله صلوات بفرست، و آنگاه حاجت خود را مسألت کن، و پس از آن بگو:

«اللهُمَّ مَا كانَت لي اِلَيْک مِنْ حاجَةٍ سرَعْتُ في طَلَبِها وَالْتِماسِها أَوْلَمْ أَشْرَعْ، سَالْتُكَها اَوْلَمْ أسألْكَها فَإنّي أَتَوَجَّهُ اِلَيْکَ بِنَبِيِّکَ محمّدٍ نَبيِّ الرَّحْمَةِ في قضاءِ حَوائجي صَغيرها وَكبيرها».

(زِيارَةُ فاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ صَلَواتُ اللهِ)
(عَلَيْها وَعَلىٰ أَبيها وَبَعْلِها وَبَنيها)

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: اخْتَلَفَتِ الرِّواياتُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ عَلَيْهِما السَّلامُ، فَمِنْهُمْ مَنْ رَوىٰ أَنَّها دُفِنَتْ فِي الْبَقيعِ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَوىٰ أَنَّها دُفِنَتْ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله إِنَّما قالَ: ما بَيْنَ قَبْري وَمِنْبَري رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ لِأَنَّ قَبْرَها بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَوىٰ أَنَّها دُفِنَتْ فِي بَيْتِها فَلَمّا زادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صارَتْ فِي الْمَسْجِدِ، وَهٰذا هُوَ الصَّحيحُ عِنْدي، وَإِنّي لَمّا حَجَجْتُ بَيْتَ اللهِ الْحَرامَ كانَ رُجُوعي عَلَى الْمَدينَةِ بِتَوْفيقِ اللهِ تَعالىٰ ذِكْرُهُ، فَلَمّا فَرَغْتُ مِنْ زِيارَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله قَصَدْتُ إِلىٰ بَيْتِ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ وَهُوَ مِنْ عِنْدِ الْأُسْطُوانَةِ الَّتي تَدْخُلُ إِلَيْها مِنْ بابِ جَبْرَئيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلىٰ مُؤَخَّرِ الْحَظيرَةِ الَّتي فيها النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله فَقُمْتُ عِنْدَ الْحَظيرَةِ وَيَساري إِلَيْها وَجَعَلْتُ ظَهْري إِلَى الْقِبْلَةِ

زیارت حضرت فاطمه دختر پیمبر صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها

مصنف این کتاب ــ رحمه الله ــ گفت: روایات دربارهٔ محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانیان علیها السلام اختلاف دارند، چنانکه بعضی از روات روایت کرده اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده اند که آن حضرت در میانگین قبر و منبر بخاک سپرده شده، و پیمبر صلی الله علیه وآله از آنرو فرموده است: مابین قبر من و منبر من چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، زیرا قبر او مابین قبر و منبر است. و بعضی روایت کرده اند که آن خاتون بزرگ در خانهٔ خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده اند قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و بنظر من این قول صحیح است، و من زمانیکه بیت الله الحرام را حج کردم بتوفیق خدای تَعالیٰ بازگشتنم از مدینه بود، چون از زیارت رسولخدا صلی الله علیه وآله فراغت یافتم بزیارت فاطمه علیها السلام که از جانب باب جبرئیل بطرف حظیره رسول خدا است رفتم

وَ اسْتَقْبَلْتُهَا بِوَجْهِي وَ أَنَا عَلَىٰ غُسْلٍ، وَقُلْتُ: «السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللهِ وَ خَيْرَ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ،

در حالیکه سمت چپم به آنسو بود، و پشتم را بسوی قبله کردم، و در حالیکه غسل داشتم روی خود را بسوی آن متوجّه ساختم، و گفتم:

«السّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ رَسولِ اللّهِ، السّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ نبيِّ اللهِ، السّلامُ عَلَيك يا بِنْتَ حَبيبِ اللّهِ، السّلامُ عَلَيك يا بِنتَ خَليلِ اللّهِ، السّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ صَفيِّ اللّهِ، السّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ أَمينِ اللّهِ، السّلامُ عَليكِ يا بنتَ خَيْرِ خَلقِ اللّهِ، السّلامُ عَليكِ يا بِنْتَ أفضَلِ أنبياءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِكَتِه، السّلامُ عليكِ يَا ابْنَةَ خَيْرِ البَريّةِ، السّلام عَلَيكِ يا سيّدةَ نِساءِ العالَمينَ، مِنَ الأوّلينَ والآخِرينَ، السّلامُ عَلَيكِ يا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، السّلامُ عَلَيكِ يا أُمَّ الحَسَنِ والحسينِ سَيِّدَيْ شَبابِ أهْلِ الجَنّةِ، السّلامُ عَلَيْكِ آيَّتُهَا الصِّدّيقَةُ الشَّهيدَةُ، السّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الرَّضيَّةُ المَرْضيَّةُ، السّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الفاضِلَةُ الزَّكيَّةُ، السّلامُ عَلَيكِ أيَّتُها الحُوريّةُ الإنسيّة، السّلامُ عليكِ أيَّتُها التَّقيّة النَّقيّة، السّلامُ عَلَيكِ أيَّتُها المُحَدَّثةُ العَليمَةُ، السّلامُ عليك أيَّتُها المَظْلُومَةُ المَغْصُوبَةُ، السّلامُ عَلَيك أيَّتُها المُضْطَهِدَةُ المَقْهُورةُ، السّلامُ عَلَيكِ يا فاطِمةُ بنتَ رَسُولِ اللّهِ وَ رَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ. صَلّى اللّهُ عَلَيكِ وَعَلىٰ رُوحِكِ وَبَدَنِكِ أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلىٰ بيّنَةٍ مِنْ رَبِّكِ، وَأنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَ مَنْ

السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحدَّثَةُ العَليمَةُ، السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ، السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْهَدَةَ الْمَقْهُورَة، السَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكِ وَعَلىٰ رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكِ وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عليه وآله، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولِ الله صَلى الله عليه وآله، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذىٰ رَسُولَ الله صَلى الله عليه وآله، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عليه وآله، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعُ رَسُولَ اللهِ صَلّى الله عليه وآله، لِأَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّتي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَما قالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَصَلَواتِهِ أُشْهِدُاللهَ وَرُسُلَهُ وَمَلائِكَتَهُ أَنّي راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلىٰ مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفىٰ بِاللهِ شَهيداً وَحَسيباً وَ جازِياً وَ مُثِيباً».

ثُمَّ قُلْتُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلىٰ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ

جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسولَ اللّهِ صَلّى اللهِ عَلَيهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذىٰ رَسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وصل رسولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، و مَن قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رسولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وآلِه، لأَنَّكِ بضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الّتي بَيْنَ جَنْبَيْه، كما قالَ عَليه أَفضَلُ سَلامِ اللهِ و صَلَواتُهُ. أُشْهِدُاللهَ و رُسُلهُ وَ مَلائِكَته أَنّي راضٍ عَمَّن رَضِيتِ عَنهُ، ساخِطٌ عَلىٰ مَن سَخِطْتِ عَلَيهِ، مُتَبَرِئٌ مِمَّن تَبَرَّأتِ مِنهُ، مُوالٍ لِمَن والَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيتِ، مُبغِضٌ لِمَنْ أَبغَضتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبتِ، وَكَفىٰ بِاللهِ شَهيداً وَحَسيباً و جازياً و مُثيباً».

سپس گفتم: «اللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلىٰ عَبدِكَ وَ رَسُولِكَ محمّدِبن-عَبدِاللّهِ، خاتَمِ النَّبيّينَ، وَ خَيرِ الخَلائِقِ اَجْمَعينَ، وَ صَلِّ عَلىٰ وَصيِّهِ عَليِّ بنِ أَبي-طالِبٍ أَميرِالمؤمنينَ و اِمامِ المسلمينَ وَ خَيرِالوَصِيّينَ، وَصَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنتِ محمّدٍ سَيِّدةِ نِساءِ العالَمينَ، وَصَلِّ عَلىٰ سَيِّدَي شَبابِ أَهْلِ الجَنَّةِ الحَسَنِ وَالحسينِ، وَصَلِّ عَلىٰ زينِ العابدينَ عليِّ بنِ الحُسَينِ. وصَلِّ عَلىٰ محمّدِبنِ عليٍّ باقرِ عِلمِ النَّبيّين.

النَّبِيِّينَ وَ خَيْرِ الْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ صَلِّ عَلىٰ وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ إِمامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلىٰ زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلىٰ الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلىٰ كاظِمِ الْغَيْظِ فِي اللهِ مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ، وَ صَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ، وَ صَلِّ عَلىٰ التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلىٰ النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ صَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقائِمِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللّٰهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الْأَرْضَ، وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتّىٰ لا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَ اجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْياعِهِ وَ الْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيائِهِ يا رَبَّ الْعالَمِينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: لَمْ أَجِدْ فِي الْأَخْبارِ شَيْئاً مُوَظَّفاً مَحْدُوداً لِزِيارَةِ الصِّدِّيقَةِ عَلَيْهَا السَّلامُ فَرَضِيتُ لِمَنْ نَظَرَ فِي كِتابِي هٰذا مِنْ زِيارَتِها ما رَضِيتُ لِنَفْسِي وَ اللهُ الْمُوَفِّقُ لِلصَّوابِ، وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

وَصلِّ عَلَى الصّادقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِبنِ محمّدٍ وصلِّ عَلىٰ كاظِمِ الغَيْظِ فِي اللهِ مُوسَى بنِ جعفرٍ. وَصَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْن مُوسىٰ، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ محمّدِبنِ عليٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عليِّ بنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى الزَّكيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلِّ عَلَى الحُجَّةِ القائِم ابنِ الحسن بن عليٍّ أَللّٰهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بقائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِر بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتّىٰ لا يَسْتَخفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَةَ أَحَدٍ مِنْ الْخَلْقِ. وَ اجْعَلْنا مِنْ اَعْوانِه وَ اَشْياعِه وَ الْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيائِهِ، يارَبَّ الْعالَمِينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِه الّذينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

مصنّف اين كتاب ــ رحمه الله ــ گفت: من در أخبار چيز مشخص و محدود و

(إتْيانُ الْمَشاهِدِ وَقُبُورِ الشُّهَداءِ)

وَ لا تَدَعْ أَنْ تَأْتِيَ الْمَشاهِدَ كُلَّها: مَسْجِدَ قُبا، وَ مَشْرَبَةَ أُمِّ إبْراهيمَ، وَ مَسْجِدَ الْفَضيخِ وَ قُبُورَ الشُّهَداءِ، وَ مَسْجِدَ الْأَحْزابِ وَ هُوَ مُسْجِدُ الْفَتْحِ، وَ تَطَوَّعْ فيها بِما أَحْبَبْتَ مِنَ الصَّلاةِ. وَ إذا أَتَيْتَ قُبُورَ الشُّهَداءِ فَقُلِ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ» وَ إذا أَتَيْتَ مَسْجِدَ الْفَتْحِ فَقُلْ: «يا صَريخَ الْمَكْرُوبينَ، وَ يا مُجيبَ [دَعْوَةِ] الْمُضْطَرِّينَ، اكْشِفْ عَنّي غَمّي وَ هَمّي وَ كَرْبي كَما كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ، وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ في هٰذَا الْمَكانِ».

(تَوْديعُ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْبَرِه)

فَإذا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَدينَةِ فَأْتِ مَوْضِعَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلى الله عليه وآله

معيّنی برای زیارت صدّیقه علیها السّلام نیافتم، از اینرو برای کسیکه در این کتاب من بنگرد از زیارت آن بانو همان چیزی را پسندیدم که برای خودم پسندیده‌ام.

و توفیق دهنده برای دست یافتن بصواب خدا است، و او برای ما کافی است، و نیکو وکیلی است.

آمدن بسوی مشاهد
و قبور شهداء

و آمدن بسوی همگی مشاهد: مسجد قبا، و مشربهٔ امّ ابراهیم، و مسجد فَضیخ، و قبور شهداء، و مسجد أحزاب ــ یعنی همان مسجد فتح ــ را وامگذار، و بهرقدر که خوش‌داری نماز در آن اماکن بگزار، و چون بقبور شهداء آمدی بگو: «السّلامُ عَلیکُم بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ». و چون بمسجد فتح آمدی بگو: «یا صَریخَ المَکْرُوبینَ وَیا مُجیبَ [دَعْوَةِ] المُضْطَرِّینَ، اکْشِفْ عَنّي غَمّي وَ هَمّي وَکَرْبي، کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَآلِه هَمَّهُ وَغَمَّهُ وکَرْبَهُ وَ کَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّه في هذَا المَکانِ».

توديع قبر و منبر پيمبر صلّى الله عليه وآله

پس چون بخواهی که از مدینه خارج شوی بمحلّ سَرِ مقدّس پیمبرصلّی الله

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ ائْتِ الْمِنْبَرَ وَ صَلِّ عِنْدَهُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَليه وآله مَا اسْتَطَعْتَ وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا أَحْبَبْتَ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا، ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَليه وآله وَ الْزَقْ مَنْكِبَكَ الْأَيْسَرَ بِالْقَبْرِ قَرِيباً مِنَ الْأُسْطُوانَةِ الَّتِي دُونَ الْأُسْطُوانَةِ الْمُخَلَّقَةِ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله، فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ ثَمَانِ رَكَعَاتٍ، وَ اقْرَأْ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ الْحَمْدَ وَ سُورَةً وَ اقْنُتْ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْهَا اسْتَقْبَلْتَ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله وَ قُلْتَ مُوَدِّعاً لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَّى الله عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ الله آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ».

علیه‌وآله بیا، و برآن حضرت سلام کن، و آنگاه بطرف منبر بیا و در آنجا هرچه بتوانی بر پیمبرصلی الله علیه‌وآله صلوات بفرست، و بهرچه خوش داری از امور دین و شئون دنیا برای خودت دعا کن، و پس از آن بسوی قبر پیمبرصلی الله علیه‌وآله باز گرد، و شانه چپت را بسوی قبر نزدیک ستونیکه غیر از ستون پشت سردر کنار سر رسولخدا صلی الله علیه‌وآله کن و آنگاه شش رکعت یا هشت رکعت نماز بگزار، و در هررکعت سورهٔ حمد و سوره‌ای دیگر را بخوان، و در هر دو رکعت از آن رکعات قنوتی بجا آور، و چون از کار نماز فراغت یافتی رو بسوی رسول خدا صلّی الله علیه‌وآله کن، و برسم وداع با آن حضرت بگو: «درود و رحمت خدا برتو، سلام برتو، خدا این درود فرستادن و سلام گفتن را آخرین درود و سلام من برتو قرار ندهد، خدایا این عرض ادب و تقدیم تحیت را آخرین فرصت و واپسین نوبت از زیارت قبر پیمبرت ــ صلواتک علیه‌وآله ــ قرار مده، و اگر پیش از آنکه بار دیگر به این کار توفیق یابم مرا بنزد خود فراخواندی، پس من پس از مرگم بر همان چیز گواهی میدهم که در حال حیاتم گواه آن بودم، و آن چیزیست که معبودی جز تو نیست، و محمد بنده و فرستادهٔ تواست».

(زِيارَةُ قُبورِ الأَئِمَّةِ)

(الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ)

(عَلِيٍّ الْباقِرِ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِالْبَقيعِ)

فَإِذا أَتَيْتَ قُبُورَ الأَئِمَّةِ عَلَيْهِم السَّلامُ بِالْبَقيعِ فَاجْعَلْها بَيْنَ يَدَيْكَ، ثُمَّ قُلْ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَئِمَّةَ الْهُدىٰ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ التَّقْوىٰ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا حُجَجَ اللهِ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوّامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ النَّجْوىٰ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ في ذاتِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَكُذِّبْتُمْ، وَ أُسيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ، وَأَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ، وَ أَرْكانُ الأَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ في أَصْلابِ الْمُطَهَّرينَ وَيَنْقُلُكُمْ في أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّةُ الْجَهْلاءُ وَلَمْ تُشْرِكْ فيكُمْ فِتَنُ الأَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَتْ مَنْبَتُكُمْ،

زيارت قبور أئمه:

حسن بن علىّ بن ابيطالب، وعلى بن الحسين، ومحمّد بن علىّ الباقر، وجعفر بن محمّد الصّادق عليهم السلام در بقيع

پس چون در بقيع بنزد قبور أئمه آمدى، آن قبور را پيش روى خود قرار ده، و آنگاه بگو: «السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَئِمَّةَ الهُدىٰ، السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَهْلَ التقوىٰ، السلامُ عَلَيكُمْ يا حُجَجَ اللهِ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا، السَّلامُ عليكم أَيُّها القوّامون في البَرِيَّة بالقِسْطِ، السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَهْلَ النَّجْوىٰ، أَشْهدُ أَنَّكمُ قَدْ بلَّغْتُمْ و نَصَحْتُمْ وَ صَبَرتُم في ذاتِ اللهِ عزَّوجلَّ و كُذِّبتم وَ أُسيئ إِلَيْكُمْ فَغَفَرتُمْ، وَأَشْهَد أَنَّكمُ الأئمةُ الرَّاشدون، وأنَّ طاعَتَكُم مَفرُوضَةٌ وَ أنَّ قَولَكمُ الصِّدقُ، وَ أنكمُ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابوا، وَ أَمرتُمْ فَلَمْ تُطاعوا. وَ أَنَّكُمْ دَعائِم الدِّين، و أَرْكانُ الأَرضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ في أَصلابِ المُطَهَّرينَ، ويَنْقُلُكُمْ في أَرحامِ المُطهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الجاهليةُ الجَهلاءُ، وَلَمْ تُشْرِكْ فيكُمْ فِتَنُ الأهواءِ، طِبْتُمْ وَطابَتْ

أَنْتُمُ الَّذِينَ مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ في بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فيها اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا إِذا اخْتارَكُمْ لَنا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وَلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفينَ، وَ بِتَصْديقِنا إِيّاكُم مُقِرِّينَ وَ هٰذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ أَقَرَّ بِما جَنىٰ، وَ رَجا بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذَ الْهَلْكىٰ مِنَ النّارِ فَكُونُوا لي شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لا يَسْهُو وَ دائِمٌ لا يَلْهُو وَ مُحيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَني وَ عَرَّفْتَني بِما ائْتَمَنْتَني عَلَيْهِ إِذْ صُدَّ عَنْهُ عِبادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُمْ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِمْ، وَ مالُوا إِلىٰ سِواهُمْ، فَكانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَني بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ في مَقامي مَكْتُوباً، فَلا تَحْرِمْني ما رَجَوْتُ، وَ لا تُخَيِّبْني فيما دَعَوْتُ» وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِما أَحْبَبْتَ.

مَنْبَتُكُمْ، أَنتُمُ الَّذِينَ مَنَّ بِكُمْ عَلَينا دَيّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُم في بُيوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذكَرُ فيها اسمُهُ، وجَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ رَحمةً لَنا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا إذا اخْتارَكُمْ لَنا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَينا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَكُنّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعترفينَ، وَ بِتَصْدِيقِنا إِيّاكُمْ مُقرِّينَ، وَ هٰذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ و أقرَّ بما جَنىٰ، وَ رَجا بِمَقامِهِ الخَلاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذَ الهَلْكىٰ مِنَ النّارِ، فكونُوا لي شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ إذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنيا وَاتَّخَذُوا آياتَ الله هُزُواً، وَاسْتكبروُا عَنها، يا مَنْ هوقائِمٌ لا تَسهُو، و دائِمٌ لايَلهُو، ومُحيطٌ بِكُلِّ شَيْئٍ، لَكَ المَنُّ بِما وَفَّقْتَني وَعَرَّفْتَني بِمَا ائتَمَنْتَني عَلَيهِ اِذْصُدَّ عنه عِبادُكَ، وَجَهِلوا مَعرِفَتَهُمْ، وَ اسْتَخَفّوا بِحَقِّهِمْ، وَ مالُوا إلىٰ سِواهُم، فَكانَتِ المِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَني به، فَلَكَ الحَمْدُ اِذْكُنْتُ عِنْدَكَ في مقامي مَكْتُوباً، فلا تحرِمْني مارَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبني فيا دَعَوْتُ».

و آنگاه هرچه خوشداری برای خود از خدا بخواه و پس از آن، در مسجد که در آنجا است هشت رکعت نماز بگزار، و هرچه خوشداری در آن نماز بخوان، و در هردو

ثُمَّ صَلِّ ثَمانِ رَكَعاتٍ فِي الْمَسْجِدِ الَّذي هُناكَ ، وَتَقْرَءُفيها ما أَحْبَبْتَ وَتُسَلِّمُ في كُلِّ رَكْعَتَيْنِ. وَيُقالُ: إنَّهَ مَكانٌ صَلَّتْ فيهِ فاطِمَةُ عَلَيْها السَّلامُ.

(بابُ ثَوابِ زِيارَةِ النَّبِيِّ وَالأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ)

٣١٥٩ــ قالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِما السَّلامُ لِرَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله: «يا أَبَتاهُ ما جَزاءُ مَنْ زارَكَ ؟ فَقالَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله: يا بُنَيَّ مَنْ زارَني حَيّاً أَوْ مَيِّتاً أَوْ زارَ أَباكَ أَوْ زارَ أَخاكَ أَوْ زارَكَ كانَ حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ».

٣١٦٠ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشاءُ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ لِكُلِّ إمامٍ عَهْداً في عُنُقِ أَوْلِيائِهِ وَشيعَتِهِ، وَإنَّ مِنْ تَمامِ الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ زِيارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زارَهُمْ رَغْبَةً في زِيارَتِهِمْ وَتَصْديقاً بِما رَغِبُوا فيهِ كانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

رکعت از آن هشت رکعت سلام بگوی، و میگویند که آن مسجد جائیست که فاطمه سلام الله علیها در آنجا نماز گزارده است.

باب
ثواب زیارت پیمبر و أئمه صلوات الله علیهم اجمعین

٣١٥٩ــ امام حسین بن علیّ بن ابی طالب ــعلیهما السلام ــ با رسول خدا صلّی الله علیه وآله گفت: ای پدر مزد کسیکه تو را زیارت کند چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فرزند عزیزم، کسیکه مرا زیارت کند، چه در حال حیاتم و چه بعد از وفاتم، یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت کند، بر من واجبست که روز قیامت او را زیارت کنم، و از گناهانش خلاصش سازم.

٣١٦٠ــ و حسن بن علی وشاء از امام ابوالحسن رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر امامی را برگردن دوستان و شیعیانش پیمانی هست، و از علامات و موجبات کمال وفاء به آن پیمان زیارت قبور ایشانست، پس کسانی که از سر رغبت و شوق بزیارتشان، و برای اثبات صدق رغبت و شوق خود ایشانرا زیارت کنند، أئمّه

٣١٦١ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ زِيٰادِ بْنِ أَبِي الْحَلٰالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مٰا مِنْ نَبِيٍّ وَلٰا وَصِيٍّ يَبْقىٰ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلٰاثَةِ أَيّٰامٍ حَتّىٰ يُرْفَعَ بِرُوحِهِ وَعَظْمِهِ وَلَحْمِهِ إِلَى السَّمٰاءِ، وَ إِنَّمٰا يُؤْتىٰ مَوٰاضِعَ آثٰارِهِمْ وَيُبَلِّغُونَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ السَّلٰامَ، وَيُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوٰاضِعِ آثٰارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ».

٣١٦٢ــ وَ رَوٰى جٰابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مِنْ تَمٰامِ الْحَجِّ لِقٰاءُ الْإِمٰامِ».

٣١٦٣ــ وَ رَوٰى صٰالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّٰامِ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مٰا لِمَنْ زٰارَ وٰاحِداً مِنْكُمْ، قٰالَ: كَمَنْ زٰارَ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله».

٣١٦٤ــ وَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «يٰا عَلِيُّ مَنْ زٰارَنِي فِي حَيٰاتِي أَوْ بَعْدَ مَمٰاتِي، أَوْ زٰارَكَ فِي حَيٰاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَمٰاتِكَ، أَوْ زٰارَ ابْنَيْكَ فِي

ايشان بروز قيامت شفيعشان خواهند بود.

٣١٦١ــ و علی بن الحكم، از زيادبن أبی الحلال از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: هيچ پيمبری و وصيّی [پس از وفات] بيش از سه روز [در زمين] نميماند، مگر آنكه او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا می برند، و زائران ايشان بمواضع آثارشان می آيند، و از دور به ايشان تبليغ سلام ميكنند، و سلام و تحيتشانرا به ايشان ميشنوانند.

٣١٦٢ــ و جابر از امام ابوجعفرعليه السلام روايت كرده است كه فرمود: از جمله موجبات كمال حج ديدار امامست.

٣١٦٣ــ و صالح بن عقبه، از زيد شحام روايت كرده است كه گفت: از امام صادق عليه السلام سؤال كردم كه: مزد كسيكه يكی از شما را زيارت كند چيست؟ امام فرمود: برابر با مزد كسی است كه رسول خداصلّی الله عليه وآله را زيارت كند.

٣١٦٤ــ و رسول خداصلّی الله عليه وآله بعلی عليه السلام فرمود: ياعلی،

حَيٰاتِهِمٰا أَوْ بَعْدَ مَمَاتِهِمٰا ضَمِنْتُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوٰالِهٰا وَ شَدٰائِدِهٰا حَتّٰى أُصَيِّرَهُ مَعي في دَرَجَتي».

۳۱۶۵ــ وَ رَوٰى إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مُنْذُ يَوْمٍ دُفِنَ فيهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيٰاضِ الْجَنَّةِ».

۳۱۶۶ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ تُرْعَةٌ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ».

۳۱۶۷ــ وَ قٰالَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «حَريمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ خَمْسَةُ فَرٰاسِخَ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوٰانِبِ الْقَبْرِ».

۳۱۶۸ــ وَ رَوٰى إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «مٰا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ إِلَى السَّمٰاءِ السّٰابِعَةِ مُخْتَلَفُ الْمَلٰائِكَةِ».

کسیکه مرا در حال حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا بعد از وفاتت، یا دو پسر تو را در حال حیاتشان یا بعد از وفاتشان زیارت کند برای او ضمانت کرده‌ام که در روز قیامت او را از بیم و هراسها و سختیهای آن خلاص سازم، تا او را همراه خودم در درجهٔ خودم قرار دهم.

۳۱۶۵ــ و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محلّ قبر حسین علیه السلام از آن روز که در آن دفن شده است، چمنزاری از چمنزارهای بهشت است.

۳۱۶۶ــ و نیز آن امام علیه السلام فرمود: موضع قبر حسین علیه السلام مرغزاری از مرغزارهای بهشت است.

۳۱۶۷ــ و نیز آن امام علیه السلام فرمود: حریم قبرحسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است.

۳۱۶۸ــ و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مابین قبر حسین علیه السلام تا آسمان هفتم جای آمدوشد فرشتگانست.

۳۱۶۹ــ و صالح بن عُقبَه، از بشیر دَهّان روایت کرده است که گفت: به

۳۱۶۹ــ وَ رَوَى صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ بَشيرٍ الدَّهّان قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رُبَما فاتَني الْحَجُّ فَأُعَرِّفُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ، قالَ: أَحْسَنْتَ يا بَشيرُ أَيُّما مُؤْمِنٍ أَتىٰ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عارِفاً بِحَقِّهِ في غَيْرِ يَوْمِ عيدٍ كُتِبَتْ لَهُ عِشْرُونَ حَجَّةً وَ عِشْرُونَ عُمْرَةً مَبْرُوراتٍ مُتَقَبَّلاتٍ، وَ عِشْرُونَ غَزْوَةً مَعَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمامٍ عادِلٍ، وَمَنْ أَتاهُ في يَوْمِ عيدٍ كُتِبَتْ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُوراتٍ مُتَقَبَّلاتٍ، وَ أَلْفُ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمامٍ عادِلٍ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ لي بِمِثْلِ الْمَوْقِفِ؟ قالَ: فَنَظَرَ إِلَيَّ شِبْهَ الْمُغْضِبِ، ثُمَّ قالَ: يا بَشيرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا أَتىٰ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ عَرَفَةَ [عارِفاً بِحَقِّه] فَاغْتَسَلَ بِالْفُراتِ ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً بِمَناسِكِها ـ وَلا أَعْلَمُهُ إِلّا قالَ ـ وَ عُمْرَةً».

۳۱۷۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ داوُدَ الرَّقّي قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ

امام صادق علیه السلام معروض داشتم که : بسا رخ میدهد که حج از من فوت میشود، و از اینرو در جوار قبر حسین علیه السلام مراسم عرفه را اجراء میکنم، امام فرمود: أحسنت ای بشیر، هرآن مؤمن که با معرفت بحق حسین علیه السلام در غیر روز عید بکنار قبر او بیاید ثواب بیست حج و بیست عمرهٔ بی شائبه و مقبول و بیست جنگ در رکاب پیمبری مرسل، یا امامی عادل در نامهٔ عملش نوشته می شود، و کسیکه در روز عیدی بیاید، ثواب هزار حجّ، و هزار عمرهٔ بیشائبه و مقبول و هزار جنگ در رکاب پیمبری مرسل یا امامی عادل در نامهٔ عملش نوشته میشود. راوی گفت: پس گفتم: و چگونه چنین مقامی نصیب من میشود؟! پس امام بما نند شخصی خشمگین بسوی من بنگریست، و آنگاه فرمود: ای بشیر، شخص مؤمن چون در روز عرفه آهنگ قبرحسین علیه السلام بنماید [در حالیکه که بحق او عارف باشد] پس در فرات غسل کند، و بزیارت او روی آورد، خدای عزوجل در برابر هرگامی برای او حجی با مناسکش ــ و گمان ندارم که جز این گفته باشد که: ــ و عمره‌ای در نامهٔ عملش مینویسد.

۳۱۷۰ــ و از داود رِقّی روایت شده است که گفت: ازاباعبدالله جعفربن ــ

وَ أبا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسىٰ عَلَيْهِم السَّلامُ وَ هُمْ يَقُولُونَ: «مَنْ أَتىٰ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ بِعَرَفَةَ قَلَبَهُ اللهُ تَعالىٰ ثَلِجَ الصَّدْرِ».

۳۱۷۱ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إلىٰ زُوّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، قيلَ لَهُ: قَبْلَ نَظَرِهِ إلىٰ أَهْلِ الْمَوْقِفِ؟ قالَ: نَعَمْ، قيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ ذاكَ ؟ قالَ: لِأَنَّ في أُولئِكَ أَوْلادَزِنا وَ لَيْسَ في هؤلاءِ أَوْلادُزِنا».

۳۱۷۲ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ زارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ جُعِلَ ذُنُوبُهُ جِسْراً عَلىٰ بابِ دارِهِ، ثُمَّ عَبَرَها كَما يُخَلِّفُ أَحَدُكُمْ الْجِسْرَ وَراءَهُ إذا عَبَرَهُ».

۳۱۷۳ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «وَ كَّلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ سَبْعينَ أَلْفَ مَلَكٍ

محمد، و ابوالحسن موسی بن جعفر، و ابوالحسن علیّ بن موسی ــعلیهم السلام ــ شنیدم که میگفتند: کسیکه در روز عرفه بزیارت قبر حسین بن علیّ ــعلیهما السلام ــ بیاید خدای تعالی او را با دلی خنک و خاطری شاد و مطمئن بوطنش باز میگرداند.

۳۱۷۱ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در شامگاه عرفه لطف خود را با نگریستن بزوار قبر حسین بن علی ــعلیهما السلام ــ آغاز میکند، پرسیدند: آیا قبل از نگریستنش به اهل موقف؟ فرمود: آری. گفتند: این چگونه است؟ فرمود: این بدان جهتست که در میان آنان زنازادگانی وجود دارند، ولی در جمع اینان زنازادگانی نیستند.

۳۱۷۲ــ و نیز آن امام علیه السلام فرمود: کسیکه قبر حسین بن علیّ را زیارت کند، گناهانش پلی بر در خانه اش قرار داده میشود، و آنگاه از روی آن عبور میکند، همانطور که یکی از شما چون از پل بگذرد آنرا پشت سرخود وامیگذارد.

۳۱۷۳ــ و علیّ بن ابیحمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزّوجلّ هفتاد هزار فرشته را برحسین صلوات الله علیه

يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ شُعْثاً غُبْراً، وَيَدْعُونَ لِمَنْ زارَهُ وَيَقُولُونَ: يا رَبِّ هٰؤُلاءِ زُوّارُ الْحُسَيْنِ افْعَل بِهِمْ وَ افْعَلْ بِهِمْ».

۳۱۷۴ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَتىٰ [قَبْرَ] الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَعْلىٰ عِلّيّينَ».

۳۱۷۵ــ وَ سَأَلَهُ زَيْدٌ الشَّحّامُ فَقالَ لَهُ: «ما لِمَنْ زارَ واحِداً مِنْكُمْ؟ قالَ: كَمَنْ زارَ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله».

۳۱۷۶ــ وَ قالَ مُوسىَ بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «أَدْنىٰ ما يُثابُ بِهِ زائِرُ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ بِشَطِّ الْفُراتِ إذا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ وِلايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ».

۳۱۷۷ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ

گماشته است، که ژولیده و غبارآلوده هرروز صلوات براو میفرستند، و برای کسیکه او را زیارت کند دعا میکنند، و میگویند: خدایا اینان زائران حسینند، با ایشان چنین و چنان کن:

۳۱۷۴ــ ونیزآن امام علیه السلام فرموده است: «کسیکه بامعرفت بحقّ حسین علیه السلام بسوی [قبر] او رهسپار شود، خدای عزّوجلّ او را در زمرهٔ ساکنین اعلی علّیّین مکتوب و محسوب میدارد.

۳۱۷۵ــ و زید شحام از آن امام علیه السلام سؤال کرد که: برای کسیکه یکی از شما ــامامان اهل بیتــ را زیارت کند چه مقامی خواهد بود؟ امام فرمود: مقام او برابر با مقام کسی است که رسول خداصلی الله علیه وآله را زیارت کرده باشد.

۳۱۷۶ــ و امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: کمترین پاداشی که بزائر ابی عبدالله علیه السلام در شطّ فرات عطا می شود، در صورتیکه حق و حرمت و ولایت او را بشناسد اینست که گناهان گذشته و حالِ او آمرزیده میگردد.

۳۱۷۷ــ و حسن بن علی بن فَضّال، از ابوایّوب خَزّاز، ازمحمدبن مسلم، از امام

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَإِنَّ زِيَارَتَهُ تَدْفَعُ الْهَدْمَ وَ الْغَرَقَ وَ الْحَرَقَ وَ أَكْلَ السَّبُعِ، وَ زِيَارَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلَى مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٣١٧٨ــ وَ رَوَى هَارُونُ بْنُ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادَى مُنَادٍ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى: يَا زَائِرِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ ارْجِعُوا مَغْفُوراً لَكُمْ، ثَوَابُكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ».

٣١٧٩ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَغْدَادَ كَانَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله وَ قَبْرَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَنَّ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله وَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضْلَهُمَا».

٣١٨٠ــ وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا

ابوجعفر محمّدبن علیّ علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: شیعهٔ ما را بزیارت حسین بن علیّ علیه السلام امر کنید، زیرا که زیارت او ویرانی و غرق و آتش سوزی و خورده شدن توسط درندگان را دفع میکند، و زیارت او برکسیکه به امامت حسین از جانب خدای عزوجل معترف باشد فرض است.

٣١٧٨ــ و هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نیمهٔ شعبان فرا رسد، منادی ای از اُفق أعلیٰ ندا میدهد که: ای زائرین قبر حسین با رَه آوَردی از آمرزش بشهر و دیارتان باز گردید، پاداش شما برعهدهٔ پروردگارتان، و محمّد پیمبرتان است .

٣١٧٩ــو حسین بن محمّد قمّی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه قبر پدرم علیه السلام را در بغداد زیارت کند، چنانست که قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله و قبر امیرالمؤمنین را زیارت کرده باشد، الاّ اینکه برتری رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایشان محفوظ است.

عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ زِيٰارَةِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلٰامُ مِثْلُ زِيٰارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ؟ قٰالَ: نَعَمْ».

۳۱۸۱- وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيٰارَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثّٰاني عَلَيْهِما السَّلٰامُ قٰالَ قُلْتُ لَهُ: «جُعِلْتُ فِدٰاكَ زِيٰارَةُ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَفْضَلُ أَمْ زِيٰارَةُ أَبِي عَبْدِاللهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ؟ قٰالَ: زِيٰارَةُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَفْضَلُ: وَ ذٰلِكَ أَنَّ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ يَزُورُهُ كُلُّ النّٰاسِ وَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلٰامُ لٰا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوٰاصُّ مِنَ الشِّيعَةِ».

۳۱۸۲- وَ رُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبِزَنْطِيِّ قٰالَ: «قَرَأْتُ كِتٰابَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ: أَبْلِغْ شيعَتي أَنَّ زِيٰارَتي تَعْدِلُ عِنْدَاللهِ تَعٰالىٰ أَلْفَ حَجَّةٍ، قٰالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ -يَعْنِي ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ- أَلْفَ حَجَّةٍ! قٰالَ: أي وَ اللهِ وَ أَلْفُ أَلْفِ حَجَّةٍ لِمَنْ زٰارَهُ عٰارِفاً بِحَقِّهِ».

۳۱۸۰- و از حسن بن علیّ وشّاء از امام ابوالحسن رضا علیه السلام روایت شده است، که راوی گفت: از آن امام دربارهٔ زیارت قبر امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا بمانند زیارت حسین علیه السلام است؟ امام فرمود: آری.

۳۱۸۱- و علی بن مهزیار، از امام ابوجعفر محمّد بن علیّ الثانی علیه السلام روایت کرده است که به آن حضرت معروض داشتم: فدایت شوم، زیارت امام رضا علیه السلام أفضل است یا زیارت أبي عبدالله الحسین علیه السلام؟ حضرت فرمود: زیارت پدرم علیه السلام افضل است، زیرا أبا عبدالله را همگی مردم زیارت میکنند، و پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمیکنند.

۳۱۸۲- و از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت شده است که گفت: نامهٔ ابوالحسن الرضا علیه السلام را به این مضمون خواندم: بشیعهٔ من ابلاغ کن که زیارت من بنزد خدای تعالی برابر با هزار حجّ است، را وی گفت: به امام ابوجعفر -یعنی پسر آن سرور- گفتم: هزار حجّ؟! فرمود: آری بخدا و هزارهزار حج برای

٣١٨٣ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ مُوسىَ اسْمُهُ اسْمُ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَيُدْفَنُ في أَرْضِ طُوسَ وَ هِيَ مِنْ خُراسانَ، يُقْتَلُ فيها بِالسَّمِّ فَيُدْفَنُ فيها غَريباً، فَمَنْ زارَهُ عارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ».

٣١٨٤ــ وَ رَوَى الْبِزَنْطِيُّ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: ما زارَني أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيائي عارِفاً بِحَقّي إِلّا شُفِّعْتُ فيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

٣١٨٥ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضا عَلَيْهِما السَّلامُ: «إِنَّ بَيْنَ جَبَلَيْ طُوسٍ قَبْضَةً قُبِضَتْ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ دَخَلَها كانَ آمِناً يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ النّارِ».

٣١٨٦ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ضَمِنْتُ لِمَنْ زارَ قَبْرَ أَبي بِطُوسَ عارِفاً بِحَقِّهِ

کسیکه با معرفت بحقش او را زیارت کند.

٣١٨٣ــ و حسین بن زید، از امام ابوجعفرعلیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن‌حضرت شنیدم که میگفت: مردی از فرزندان موسی ظهور میکند، که نامش نام امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس در زمین طوس مدفون میشود ــوآن، از خراسانست ــ او در آن سرزمین با زهر کشته میشود، و غریبانه در آنجا مدفون میگردد. پس کسیکه او را، با معرفت بحقّش، زیارت کند، خدای عزّوجلّ اجر کسی را به او عطا میکند که قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیمبرش انفاق کرده، و جنگیده باشد.

٣١٨٤ــ و بزنطی از امام رضاعلیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچیک از دوستانم مرا با شناخت حقم زیارت نمیکند، مگر آنکه بروز قیامت شفاعتم درباره او پذیرفته میشود.

٣١٨٥ــ و امام ابوجعفرمحمد بن علیّ الرضا علیهما السلام فرمود: آری، میان دو کوه طوس قبضهٔ زمینی است که از بهشت گرفته شده است هرکس که به آن سرزمین در آید، بروز قیامت از آتش ایمن است.

٣١٨٦ــ و آن امام علیه السلام فرمود: برای کسیکه قبر پدرم را در طوس، با شناخت حقّش، زیارت کند، بهشت را برعهدهٔ لطف خدای عزوجل ضمانت میکنم.

الْجَنَّةَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۳۱۸۷ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنّي بِخُراسانَ ما زارَها مَكْرُوبٌ إلّا نَفَّسَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ كَرْبَهُ، وَلا مُذْنِبٌ إلّا غَفَرَاللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

۳۱۸۸ــ وَ رَوَي النُّعْمانُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدي بِأَرْضِ خُراسانَ بِالسَّمِّ ظُلْماً اسْمُهُ اسْمي وَاسْمُ أَبيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرانُ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ، أَلا فَمَنْ زارَهُ في غُرْبَتِه غَفَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْها وَما تَأَخَّرَ، وَلَوْ كانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطارِ وَوَرَقِ الْأَشْجارِ».

۳۱۸۹ــ وَ رَوَى حَمْدانُ الدَّيْوانيُّ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ زارَني عَلىٰ بُعْدِ داري أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ في ثَلاثَةِ مَواطِنَ حَتّىٰ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوالِها: إذا تَطايَرَتِ الْكُتُبُ يَميناً وَ شِمالاً، وَ عِنْدَ الصِّراطِ، وَعِنْدَ الْميزانِ».

۳۱۸۷ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پاره‌ای از تن من در خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ غمزده‌ای او را زیارت نمیکند مگر آنکه خدای عزوجل غبار غم را از خاطرش برطرف میسازد، و هیچ گناهکاری مگر آنکه خدا گناهانش را می آمرزد.

۳۱۸۸ــ و نعمان بن سعد از امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: مردی از فرزندان من که نامش نام من، و نام پدرش نام پسرعمران موسی علیه السلام است، در سرزمین خراسان از راه ظلم بوسیلهٔ زهر کشته خواهد شد، آگاه باشید که هرکس او را در غربتش زیارت کند، خدای عزّوجلّ گناهان گذشته قدیم و جدیدش را می آمرزد، اگرچه آن گناهان بمانند عدد ستارگان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد.

۳۱۸۹ــ و حَمدان دِیوانی از امام رضاعلیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه مرا با دوری خانه‌ام زیارت کند در روز قیامت در سه مورد بسراغ او می آیم، تا او را از هول و هراسهای آن موارد نجات بخشم: وقتی که نامه‌های اعمال از

۳۱۹۰ــ وَ رَوَى حَمْزَةُ بْنُ حُمْرانَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُقْتَلُ حَفَدَتي بِأَرْضِ خُراسانَ في مَدينَةٍ يُقالُ لَها: طُوسُ، مَنْ زارَهُ إِلَيْها عارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذْتُهُ بِيَدي يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبائِرِ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَما عِرْفانُ حَقِّهِ؟ قالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمامٌ مُفْتَرَضُ الطّاعَةِ، غَريبٌ شَهيدٌ مَنْ زارَهُ عارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطاهُ الله عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ سَبْعينَ شَهيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله عَلىٰ حَقيقَةٍ».

۳۱۹۱ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا عَلَيْهِما السَّلامُ أَنَّهُ «قالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُراسانَ: يَابْنَ رَسُولِ الله رَأَيْتُ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله فِي الْمَنامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لي: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا دُفِنَ في أَرْضِكُمْ بَضْعَتي، وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَدِيعَتي، وَ غُيِّبَ في ثَراكُمْ نَجْمي، فَقالَ لَهُ الرِّضا

راست و چپ بپرواز درآیند، و در کنار صراط، و در کنار میزان.

۳۱۹۰ــ و حمزة‌بن حُمران روایت کرده است که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: یکی از نوه‌های من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته میشود، هرکس که با شناخت حقّش او را زیارت کند، من در روز قیامت او را بدست خود میگیرم و ببهشت داخل میسازم، اگرچه از اهل معاصی کبیره باشد. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم، شناخت حق او چیست؟ فرمود: شناخت حق او اینست که بداند که او امامی واجب‌الاطاعه است و غریب و شهیدیست که هرکس با شناخت حقّش او را زیارت کند، خدای عزوجل اجر هفتاد شهید از شهدائی را که پیش روی رسول خداصلی‌الله علیه وآله در دفاع از او، از روی حقیقت بشهادت رسیده‌اند به او عطا میکند.

۳۱۹۱ــ و حسن‌بن علیّ‌بن فضّال از امام هشتم ابوالحسن علی‌بن‌ــ موسی الرضاعلیه‌السلام روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا من رسول خدا صلی‌الله علیه و آله را در خواب دیدم که گویا بمن میفرمود: چگونه خواهید بود زمانیکه پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان ودیعهٔ من باشید، و ستارهٔ من در خاک شما روی بپوشاند؟ پس

عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ، وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ، وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ، أَلا فَمَنْ زارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ ما أَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طاعَتِي فَأَنَا وَ آبائِي شُفَعاؤُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ مَنْ كُنّا شُفَعاؤُهُ نَجى وَ لَوْ كانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلى اللهُ عَليه وآله قالَ: مَنْ رَآنِي فِي مَنامِهِ فَقَدْ رَآنِي لِأَنَّ الشَّيْطانَ لا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيائِي وَ لا فِي صُورَةِ واحِدَةٍ مِنْ شيعَتِهِمْ، وَ إِنَّ الرُّؤْيا الصّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ».

۳۱۹۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِالسَّلامِ بْنِ صالِحٍ الْهَرَوِيِّ قالَ: «سَمِعْتُ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: وَ اللهِ ما مِنّا إِلّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ: فَمَنْ يَقْتُلُكَ يا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قالَ: شَرُّ خَلْقِ اللهِ فِي زَمانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دارٍ مُضَيَّقَةٍ وَ بِلادِ غُرْبَةٍ، أَلا فَمَنْ زارَنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ

امام رضا علیه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پارهٔ تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هرکس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عزوجل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم بروز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسیکه ما شفیعان او باشیم نجات خواهد یافت، اگرچه به اندازهٔ گناه ثقلین. جن و انس را بردوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش ــعلیهم السلامــ برای من حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسیکه مرا در خواب ببیند، بحقیقت مرا دیده است، زیرا شیطان بصورت من و بصورت یکی از اوصیاء من و بصورت یکی از شیعیان ایشان در نمی آید، و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوتست.

۳۱۹۲ــ و از ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هَرَوی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میگفت: بخدا قسم، هیچیک از ما جز مقتولی شهید نیست، گفتند: پس کدامین کس شما را، ای فرزند رسول خدا، خواهد کشت؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا بوسیلهٔ زهر میکشد، و در خانه ای

شَهيدٍ، وَ مائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ حاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجاهِدٍ، وَ حُشِرَ في زُمْرَتِنا وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجاتِ الْعُلىٰ مِنَ الْجَنَّةِ رَفيقَنا».

۳۱۹۳ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ بِخُراسانَ لَبُقْعَةً يَأْتي عَلَيْها زَمانٌ تَصيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلائِكَةِ، فَقالَ: فَلا يَزالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ إِلىٰ أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ، فَقيلَ لَهُ: يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ أَيَّةُ بُقْعَةٍ هذِهِ؟ قالَ: هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ فَهِيَ وَ اللهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ، مَنْ زارَني فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كانَ كَمَنْ زارَ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله وَ كَتَبَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لَهُ ثَوابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبائي شُفَعاؤُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

۳۱۹۴ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنّي بِأَرْضِ

تنگنا در سرزمین غربت مدفون میسازد، آگاه باشید که هرکس مرا در غربتم زیارت کند، خدای عزّوجلّ ثواب صدهزار شهید و صدهزار صدّیق و صدهزار حاج و عمره گزار و صدهزار مجاهد، را برای او مینویسد. و در زمرهٔ ما محشور میشود، و در درجات رفیع بهشت برفاقت و صحبت ما در می آید.

۳۱۹۳ــ و حسن بن علیّ بن فضّال از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در خراسان قطعهٔ زمینی وجود دارد که زمانی جای آمد و شد فرشتگان میشود. چنانکه همیشه فوجی از آسمان فرود می آید، و فوجی صعود میکند تا در صور دمیده شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا، و این کدامین قطعهٔ زمین است؟ فرمود: آن در سرزمین طوس است، که بخدا آن زمین چمنزاری از چمنزارهای بهشت است. هرکس که مرا در آن قطعهٔ زمین زیارت کند چنانست که رسول خدا صلی الله علیه وآله را زیارت کرده باشد، و خدای تبارک و تعالی ثواب هزار حج بیشائبه و هزار عمرهٔ مقبول برای او مینویسد، و من و پدرانم بروز قیامت شفیع وی هستیم.

۳۱۹۴ــ و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پاره‌ای از تن من در زمین

خُراسانَ لا يَزُورُها مَؤْمِنٌ إلّا أَوْجَبَ اللهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النّارِ».

(بابُ مَوْضِعِ قَبْرِ أميرِالْمُؤْمِنينَ عَليِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ)

۳۱۹۵ــ رَوىٰ صَفْوانُ بْنِ مِهْرانَ الْجَمّالُ، عَنِ الصّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «سارَ وَ أَنا مَعَهُ فِي الْقادِسِيَّةِ حَتّىٰ أَشْرَفَ عَلَى النَّجَفِ فَقالَ: هُوَ الْجَبَلُ الَّذِي اعْتَصَمَ بِهِ ابْنُ جَدّي نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: «سَآوي إلىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُني مِنَ الْماءِ» فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يا جَبَلُ أَيَعْتَصِمُ بِكَ مِنّي أَحَدٌ، فَغارَ في الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَ إِلَى الشّامِ، ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: اعْدِلْ بِنا، قالَ: فَعَدَلْتُ بِهِ، فَلَمْ يَزَلْ سائِراً حَتّىٰ أَتَى الْغَرِيَّ فَوَقَفَ عَلَى الْقَبْرِ فَساقَ السَّلامَ مِنْ آدَمَ عَلىٰ نَبِيٍّ نَبِيٍّ عَلَيْهِمِ السَّلامُ وَ أَنَا أَسُوقُ السَّلامَ مَعَهُ حَتّىٰ وَصَلَ السَّلامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه، ثُمَّ خَرَّ عَلَى الْقَبْرِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ عَلا نَحيبُهُ، ثُمَّ قامَ فَصَلّىٰ أَرْبَعَ

خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ مؤمن او را زیارت نمیکند، مگر آنکه خدا بهشت را براو واجب و بدنش را برآتش حرام میسازد.

باب

محلّ قبر امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السلام

۳۱۹۵ــ صفوان بن مهران جمّال از امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که: آن امام، که من در صحبت او بودم، در قادسیه براه افتاد، تا مشرف بر نجف شد پس فرمود: آن همان کوهی است که پسر جدّم نوح علیه السلام به آن پناه برد، و گفت: بکوهی پناه خواهم برد که مرا از آب نگاه دارد. پس خدای عزّوجلّ به آن وحی فرستاد که: ای کوه، آیا کسی از خشم من بتو پناه میبرد؟ پس آن کوه بزمین فرو رفت، و چنان متلاشی شد که قطعات آن تا سرزمین شام پراکنده گشت. سپس امام علیه السلام فرمود: مسیرما را تغییر ده، پس من چنین کردم، و او همچنان راه می‌پیمود تا سرزمین غَرِيّ، پس کنار قبر بایستاد و سلام را بسوی آدم و یکایک پیمبران بفرستاد، و من نیز هماهنگ با او سلام همیفرستادم، تا آنکه نوبت سلام بر پیمبر صلی الله علیه وآله رسید، سپس بروی قبر درافتاد، و بر صاحب قبر سلام

رَكَعاتٍ (وَفي خَبَرٍ آخَرَ: سِتَّ رَكعاتٍ) وَصَلَّيْتُ مَعَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: يَاابْنَ رَسُولِ الله ما هذَا الْقَبْرُ؟ قالَ: هٰذَا الْقَبْرُ قَبْرُ جَدّي عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ».

(زِيارَةُ قَبْرِ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ الله عَلَيْهِ)

۳۹۱۶ــ إذا أَتَيْتَ الْغَرِيَّ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فَاغْتَسِلْ وَامْشِ عَلىٰ سُكُونٍ وَوَقارٍ حَتّىٰ تَأْتِيَ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَسْتَقْبِلَهُ بِوَجْهِكَ. وَتَقُولَ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ، وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ، صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ حَتّىٰ أَتاكَ الْيَقينُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقيتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ شَهيدٌ، عَذَّبَ اللهُ قاتِلَكَ بِأَنْواعِ الْعَذابِ، وَجَدَّدَ عَلَيْهِ الْعَذابَ، جِئْتُكَ عارِفاً بِحَقِّكَ، مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ، أَلْقىٰ عَلىٰ ذٰلِكَ رَبّي إِنْ شاءَالله، إِنَّ لي ذُنُوباً كَثيرَةً فَاشْفَعْ لي عِنْدَ رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَالله تَبارَكَ وَتَعالىٰ مَقاماً مَعْلُوماً، وَإِنَّ لَكَ عِنْدَالله جاهاً

فرستاد، و صدای گریه‌اش بلند شد، آنگاه بپاخاست و چهار رکعت (و در خبری دیگر شش رکعت) نماز بگزارد، و من نیز با او نماز کردم، و گفتم: ای فرزند رسول خدا این قبر از آنِ کیست؟ فرمود: این قبر از آنِ جدّم علی بن ابیطالب علیه السلام است.

زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۱۹۶ــ چون در پشت شهر کوفه بسرزمین غَرِي آمدی غسل کن، و با سکون و وقارگام همیسپار تا چون بمزار امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدی روی خود را بسوی آن کن، و بگو: «السَّلامُ عَلَيكَ يا وَلِيَّ اللهِ، سلام برتو ای ولی خدا، تو نخستین مظلوم و اولین کسی هستی که حقّش غصب شده است، و تو صبر کردی، و آن تجاوز و ستم را بحساب خدا تحمّل نمودی، تا اجلت فرا رسید. و شهادت میدهم که تو درحالی با خدا دیدار کردی که شهید بودی خدا قاتلت را به انواع عذاب معذب داراد! و تازه‌بتازه او را عذاب کناد! من بحالی نزد تو آمده‌ام که بحقّ تو عارفم، و نسبت بشأن تو بصیر و واقفم، و با دشمنانت و با کسانیکه برتو ستم کرده‌اند دشمنم، و إن‌شاءَاللّهُ با همین عقیده با پروردگار خود دیدار میکنم. من گناهان بسیاری دارم پس نزد پروردگارت از من شفاعت کن، زیرا که تو نزد خدای تبارک و تعالی از مقامی معلوم برخورداری، و

وَ شَفاعَةً، وَ قَدْ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ لا يَشْفَعُونَ إلّا لِمَنِ ارْتَضىٰ».

۳۱۹۷ــ وَ تَقُولُ عِنْدَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَيْضاً: «الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي أَكْرَمَني بِمَعْرِفَتِه، وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِه وَ مَنْ فَرَضَ طاعَتَهُ، رَحْمَةً مِنْهُ لي وَ تَطَوُّلاً مِنْهُ عَلَيَّ، وَ مَنَّ عَلَيَّ بِالْإيمانِ، الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي سَيَّرَني في بِلادِهِ، وَ حَمَلَني عَلىٰ دَوابِّه، وَ طَوىٰ لِيَ الْبَعيدَ، وَ دَفَعَ عَنّي الْمَكْرُوهَ حَتّىٰ أَدْخُلَني حَرَمَ أَخي نَبِيِّه، وَ أَرانيهِ في عافِيَةٍ، الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي جَعَلَني مِنْ زُوّارِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ، الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدَهُ وَ رَسُولُهُ، جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِه، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً عَبْدُاللهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، اللّهُمَّ عَبْدُكَ وَ زائِرُكَ مُتَقَرِّبٌ إلَيْكَ بِزِيارَةِ قَبْرِ أَخي رَسُولِكَ، وَ عَلىٰ كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ، فَأَسْأَلُكَ يااللهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحيمُ يا جَوادُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِه وَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إيّايَ مِنْ زِيارَتي في مَوْقِفي هٰذا فَكاكَ رَقَبَتي مِنَ

نزد خدا آبرو و حقّ شفاعتی داری، و خدای عزّوجلّ فرموده است: «ایشان جز از کسیکه مورد خشنودی خدا باشد شفاعت نمیکنند».

۳۱۹۷ــ و نیز نزد امیرالمؤمنین علیه السلام میگوئی: «الحَمْدلِلّهِ الّذي أَكْرَمَنى بمعرفَتِهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَ مَنْ فَرَضَ طاعَته،رحمةً مِنه لي و تطوُّلاً مِنهُ عَلَيَّ، وَ مَنَّ عَلَيَّ بالإيمان، الْحَمْدُلِلّهِ الّذى أَسَيَّرَني في بِلادِه، وَحَمَلَني عَلىٰ دَوابِّه، وَطَوىٰ لي البَعيدَ، وَدَفَعَ عَنّي المكروهَ، حَتّى اَدْخَلَني حَرَمَ أَخي نَبِيِّهِ وأرانيهِ في عافِيَةٍ، الحَمْدُلِلّهِ الّذي جعلني مِنْ زُوّار قَبْرَ وصيِّ رَسُولِهِ، الْحَمْدُ لِلّهِ الّذي هَدانا لِهذا وَ ما كنّا لِنَهتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللّهُ. أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه، جاء بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِه، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً عَبدُاللهِ و أخورَسُولِهِ. اللّهُمَّ عَبْدُكَ وَ زائِرُكَ متقَرِّبٌ اِليكَ بزيارةِ قَبرِ أَخِي رسولِكَ، وَ عَلىٰ كُلِّ مَأْتِيٍّ حقٌّ لِمَنْ أتاهُ وَزارَهُ، و أنتَ خَيرُ مأتيٍّ و أكرمُ مَزورٍ، فأسألُكَ يا اللّهُ، يا رحمنُ يا رحيمُ يا جَوادُ يا أحدُ يا صَمَدُ، يا مَن لَم يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَم يَكُنْ لَهُ كُفُواً أحدٌ، أن تُصَلِّيَ عَلىٰ

النّارِ، وَ اجْعَلْني مِمَّنْ يُسارِعُ فِي الْخَيْراتِ وَيَدْعُوكَ رَغَباً وَرَهَباً، وَ اجْعَلْني مِنَ الْخاشِعينَ، اللّهُمَّ [إنَّكَ] بَشَّرْتَني عَلىٰ لِسانِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِه فَقُلْتَ: «فَبَشِّرْ عِبادِ* الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» وَقُلْتَ: «وَبَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اللّهُمَّ وَإِنّي بِكَ مُؤْمِنٌ وَبِجَميعِ أَنْبِيائِكَ فَلا تَقِفْني بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ مَوْقِفاً تَفْضَحُني بِهِ عَلىٰ رُؤُوسِ الْخَلائِقِ بَلْ قِفْني مَعَهُمْ وَتَوَفَّني عَلَى التَّصْديقِ بِهِمْ، فَإِنَّهُمْ عَبيدُكَ وَ أَنْتَ خَصَصْتَهُمْ بِكَرامَتِكَ وَ أَمَرْتَني بِاتِّباعِهِمْ».

ثُمَّ تَدْنُو مِنَ الْقَبْرِ وَتَقُولُ:

«السَّلامُ مِنَ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ أَمينِ اللهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَزائِمِ أَمْرِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَ التَّنْزيلِ، الْخاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيْمِنِ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّه وَ الشّاهِدِ عَلىٰ خَلْقِه وَ السِّراجِ الْمُنيرِ، وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَظْلُومينَ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَرْفَعَ

محمّد و آلِ بَيْتِه، و أنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إيّايَ مِنْ زِيارَتي في مَوْقِفي هذا فَكاكَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وَاجْعَلْني مِمَّنْ يُسارِعُ في الخيراتِ وَيَدعُوكَ رَغَباً و رَهَباً، وَاجْعَلْني مِنَ الخاشِعينَ. اللّهُمَّ [إنّكَ] بَشَّرْتَني عَلىٰ لِسانِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وآلِه، فَقُلْتَ: فَبَشِّرْ عِبادِ الّذينَ يَسْتَمِعُونَ القَولَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». وقلت: «وَ بَشِّرِ الّذين آمنوا أنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ». اللّهُمَّ و إنّي بِكَ مُؤمِنٌ وَ بِجَميعِ أنبيائِكَ، فلا تَقِفْني بَعدَ مَعْرِفَتِهِم مَوْقِفاً تَفْضَحُني به عَلىٰ رُؤوسِ الخَلائِقِ، بَلْ قِفْني مَعَهُمْ وَتَوَفَّني عَلى التَّصديقِ بِهِمْ، فَإنَّهُمْ عَبيدُكَ وَأنتَ خَصَصْتَهُم بِكِرامَتِكَ وَ أَمَرْتَني بِاتّباعِهِم».

سپس بقبر نزدیک می شوی و میگوئی:

«السَّلامُ مِنَ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ أَمينِ اللهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَزائِمِ أَمْرِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَ التَّنْزيلِ، الْخاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيْمِنِ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّه وَ الشّاهِدِ عَلىٰ خَلْقِه وَ السِّراجِ الْمُنيرِ، وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَظْلُومينَ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَرْفَعَ وَ أَشْرَفَ ما صَلَّيْتَ

وَ أَشْرَفَ مٰا صَلَّيْتَ عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيٰائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيٰائِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَبْدِكَ وَ خَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ أَخي رَسُولِكَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّليلِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسٰالاٰتِكَ وَدَيّانِ الدّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضٰائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَ السَّلاٰمُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِه، الْقَوّامينَ بِأَمْرِكَ مِنْ بَعْدِه، الْمُطَهَّرينَ الَّذينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصاراً لِدينِكَ وَ حَفَظَةً لِسِرِّكَ وَ شُهَدٰاءَ عَلىٰ خَلْقِكَ وَ أَعْلاٰماً لِعِبٰادِكَ » وَ تُصَلّي عَلَيْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ وَ تَقُولُ: «السَّلاٰمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمُسْتَوْدَعينَ، السَّلاٰمُ عَلىٰ خٰالِصَةِ اللهِ مِنْ خَلْقِه، السَّلاٰمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمُتَوَسِّمينَ، السَّلاٰمُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ قٰامُوا بِأَمْرِكَ وَ وٰازَرُوا أَوْلِيٰاءَ اللهِ، وَ خٰافُوا لِخَوْفِهِمْ، السَّلاٰمُ عَلىٰ مَلاٰئِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبينَ». ثُمَّ تَقُولُ:

«السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا

عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيٰائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيٰائِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَبْدِكَ وَ خَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ أَخي رَسُولِكَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّليلِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسٰالاٰتِكَ وَدَيّانِ الدّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضٰائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَ السَّلاٰمُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِه، الْقَوّامينَ بِأَمْرِكَ مِنْ بَعْدِه، الْمُطَهَّرينَ الَّذينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصاراً لِدينِكَ وَ حَفَظَةً لِسِرِّكَ وَ شُهَدٰاءَ عَلىٰ خَلْقِكَ وَ أَعْلاٰماً لِعِبٰادِكَ » وَ تُصَلّي عَلَيْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ وَ تَقُولُ: «السَّلاٰمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمُسْتَوْدَعينَ، السَّلاٰمُ عَلىٰ خٰالِصَةِ اللهِ مِنْ خَلْقِه، السَّلاٰمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمُتَوَسِّمينَ، السَّلاٰمُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ قٰامُوا بِأَمْرِكَ وَ وٰازَرُوا أَوْلِيٰاءَ اللهِ، وَ خٰافُوا لِخَوْفِهِمْ، السَّلاٰمُ عَلىٰ مَلاٰئِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبينَ». سپس بگو:

«السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا حَبيبَ اللهِ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا وَلِيَّ اللهِ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا حُجَّةَ اللهِ، السَّلاٰمُ عَلَيْكَ يٰا عَمُودَ الدّينِ وَ وٰارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ صٰاحِبَ الْميسَمِ وَ الصِّرٰاطِ الْمُسْتَقيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاٰةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكٰاةَ، وَ أَمَرْتَ

حَبيبَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمُودَ الدِّينِ وَوارِثَ عِلْمِ الأَوَّلينَ وَالآخِرينَ، وَصاحِبَ الْمِيسَمِ وَالصِّراطِ الْمُسْتَقيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتابَ حَقَّ تِلاوَتِه، وَجاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِه، وَنَصَحْتَ لِلهِ وَلِرَسُولِه، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صابِراً مُحْتَسِباً وَمُجاهِداً عَنْ دينِ اللهِ مُوقِياً لِرَسُولِه، طالِباً ما عِنْدَاللهِ، وَراغِباً فيما وَعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَمَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهيداً وَشاهِداً وَمَشْهُوداً، فَجَزاكَ اللهُ عَنْ رَسُولِه، وَعَنِ الإِسْلامِ وَأَهْلِه أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ خالَفَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنِ افْتَرى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ غَصَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذٰلِكَ فَرَضِيَ بِه، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً خالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْكَ وَجَحَدَتْ وِلايَتَكَ، وَأُمَّةً تَظاهَرَتْ عَلَيْكَ، وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَأُمَّةً حادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ، الْحَمْدُ لِلهِ الَّذي جَعَلَ النّارَ مَثْواهُمْ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، وَبِئْسَ وِرْدُ الْوارِدينَ، وَبِئْسَ الدَّرَكُ الْمُدْرَكُ، اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَنْبِيائِكَ، وَقَتَلَةَ أَوْصِياءِ أَنْبِيائِكَ بِجَميعِ

بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتابَ حَقَّ تِلاوَتِه، وَجاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِه، وَنَصَحْتَ لِلهِ وَلِرَسُولِه، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صابِراً مُحْتَسِباً وَمُجاهِداً عَنْ دينِ اللهِ مُوقِياً لِرَسُولِه، طالِباً ما عِنْدَاللهِ، وَراغِباً فيما وَعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَمَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهيداً وَشاهِداً وَمَشْهُوداً، فَجَزاكَ اللهُ عَنْ رَسُولِه، وَعَنِ الإِسْلامِ وَأَهْلِه أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ خالَفَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنِ افْتَرى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ غَصَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذٰلِكَ فَرَضِيَ بِه، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً خالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْكَ وَجَحَدَتْ وِلايَتَكَ، وَأُمَّةً تَظاهَرَتْ عَلَيْكَ، وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَأُمَّةً حادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ، الْحَمْدُ لِلهِ الَّذي جَعَلَ النّارَ مَثْواهُمْ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، وَبِئْسَ وِرْدُ الْوارِدينَ، وَبِئْسَ الدَّرَكُ الْمُدْرَكُ، اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَنْبِيائِكَ، وَقَتَلَةَ أَوْصِياءِ أَنْبِيائِكَ بِجَميعِ لَعَناتِكَ: وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نارِكَ،

لَعَناتِكَ : وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نارِكَ ، اللّهُمَّ الْعَنِ الْجَوابيتَ وَالطَّواغيتَ وَالْفَراعِنَةَ وَاللاّتَ وَالْعُزّى وَالْجِبْتَ، وَكُلَّ نِدٍّ يُدْعىٰ مِنْ دُونِ اللهِ، وَكُلَّ مُفْتَرٍ، اللّهُمَّ الْعَنْهُمْ وَأَشْياعَهُمْ وَأَتْباعَهُمْ وَأَوْلِياءَهُمْ وَأَعْوانَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ لَعْناً كَثيراً، اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْأَئِمَّةَ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذاباً لا تُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ، وَضاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذابَكَ كَما شاقُّوا وَلاةَ أَمْرِكَ، وَأَعِدَّ لَهُمْ عَذاباً لَمْ تَحُلَّهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، اللّهُمَّ وَاَدْخِلْ عَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ رَسُولِكَ، وَقَتَلَةِ أَنْصارِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، وَعَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلىٰ قَتَلَةِ مَنْ قُتِلَ في وِلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعينَ، عَذاباً مُضاعَفاً في أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ، لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها وَهُمْ فيها مُبْلِسُونَ، مَلْعُونُونَ ناكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قَدْ عايَنُوا النَّدامَةَ وَالْخِزْيَ الطَّويلَ لِقَتْلِهِمْ عِتْرَةَ أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَتْباعِهِمْ مِنْ عِبادِكَ الصّالِحينَ، اللّهُمَّ الْعَنْهُمْ فِي مُسْتَسِرِّ السِّرِّ، وَظاهِرِ الْعَلانِيَةِ في سَمائِكَ وَأَرْضِكَ، اللّهُمَّ اجْعَلْ لي لِسانَ صِدْقٍ في أَوْلِيائِكَ، وَأَحْبِبْ إِلَيَّ

اللّهُمَّ الْعَنِ الْجَوابيتَ وَالطَّواغيتَ وَالْفَراعِنَةَ وَاللاّتَ وَالْعُزّى وَالْجِبْتَ، وَكُلَّ نِدٍّ يُدْعىٰ مِنْ دُونِ اللهِ، وَكُلَّ مُفْتَرٍ، اللّهُمَّ الْعَنْهُمْ وَأَشْياعَهُمْ وَأَتْباعَهُمْ وَأَوْلِياءَهُمْ وَأَعْوانَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ لَعْناً كَثيراً، اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْأَئِمَّةَ ـ ثَلاثاً ـ اللّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذاباً لا تُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ وَضاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذابَكَ كَما شاقُّوا وَلاةَ أَمْرِكَ وَأَعِدَّ لَهُمْ عَذاباً لَمْ تَحُلَّهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، اللّهُمَّ وَاَدْخِلْ عَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ رَسُولِكَ، وَقَتَلَةِ أَنْصارِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، وَعَلىٰ قَتَلَةِ أَنْصارِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلىٰ قَتَلَةِ مَنْ قُتِلَ في وِلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعينَ، عَذاباً مُضاعَفاً في أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ، لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها وَهُمْ فيها مُبْلِسُونَ، مَلْعُونُونَ ناكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قَدْ عايَنُوا النَّدامَةَ وَالْخِزْيَ الطَّويلَ لِقَتْلِهِمْ عِتْرَةَ أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَتْباعِهِمْ مِنْ عِبادِكَ الصّالِحينَ، اللّهُمَّ الْعَنْهُمْ فِي مُسْتَسِرِّ السِّرِّ، وَظاهِرِ الْعَلانِيَةِ في سَمائِكَ وَأَرْضِكَ، اللّهُمَّ اجْعَلْ لي لِسانَ صِدْقٍ في

مُسْتَقَرَّهُمْ وَمَشاهِدَهُمْ حَتّىٰ تَلْحَقَني بِهِمْ، وَتَجْعَلَني لَهُمْ تَبَعاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

ثُمَّ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِهِ وَقُلْ: «سَلامُ اللهِ وَسَلامُ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبينَ وَالْمُسَلِّمينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ، النّاطِقينَ بِفَضْلِكَ، الشّاهِدينَ عَلىٰ أَنَّكَ صادِقٌ أَمينٌ صِدّيقٌ عَلَيْكَ، يا مَوْلايَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ،أَشْهَدُ لَكَ يا وَلِيَّ اللهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلاغِ وَالْأَداءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللهِ، وَأَنَّكَ بابُ اللهِ، وَأَنَّكَ وَجْهُ اللهِ الَّذي يُؤْتىٰ مِنْهُ، وَأَنَّكَ سَبيلُ اللهِ،وَأَنَّكَ عَبْدُاللهِ وَأَخُو رَسولِ اللهِ، أَتَيْتُكَ وافِداً لِعَظيمِ حالِكَ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّباً إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِيارَتِكَ في خَلاصِ نَفْسي، مُتَعَوِّذاً بِكَ مِنْ نارٍ اسْتَحَقَّها مِثْلي بِما جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسي، أَتَيْتُكَ انْقِطاعاً إِلَيْكَ وَإِلىٰ وَلِيِّكَ الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلىٰ بَرَكَةِ الْحَقِّ، فَقَلْبي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَأَمْري لَكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، وَأَنَا عَبْدُاللهِ وَمَوْلاكَ في طاعَتِكَ، الْوافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذلِكَ كَمالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَني اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّني عَلىٰ بِرِّهِ،

أَوْلِيائِكَ، وَأَحْبِبْ إِلَيَّ مُسْتَقَرَّهُمْ وَمَشاهِدَهُمْ حَتّىٰ تَلْحَقَني بِهِمْ، وَتَجْعَلَني لَهُمْ تَبَعاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

سپس بربالین قبر بنشین و بگو: «سَلامُ اللهِ وَسَلامُ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبينَ وَالْمُسَلِّمينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ، النّاطِقينَ بِفَضْلِكَ، الشّاهِدينَ عَلىٰ أَنَّكَ صادِقٌ أَمينٌ صِدّيقٌ عَلَيْكَ، يا مَوْلايَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طاهِرٍ مُطَهَّرٍ أَشْهَدُ لَكَ يا وَلِيَّ اللهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلاغِ وَالْأَداءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللهِ، وَأَنَّكَ بابُ اللهِ، وَأَنَّكَ وَجْهُ اللهِ الَّذي يُؤْتىٰ مِنْهُ، وَأَنَّكَ سَبيلُ اللهِ وَأَنَّكَ عَبْدُاللهِ وَأَخُو رَسولِ اللهِ، أَتَيْتُكَ وافِداً لِعَظيمِ حالِكَ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّباً إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِيارَتِكَ في خَلاصِ نَفْسي، مُتَعَوِّذاً بِكَ مِنْ نارٍ اسْتَحَقَّها مِثْلي بِما جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسي، أَتَيْتُكَ انْقِطاعاً إِلَيْكَ وَإِلىٰ وَلِيِّكَ الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلىٰ

وَ دَلَّني عَلىٰ فَضْلِه، وَ هَداني لِحُبِّه، وَ رَغَّبَني فِي الْوَفادَةِ إِلَيْهِ، وَ الْهَمَني طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَسْعَدُ مَنْ تَوَلاكُمْ، وَلا يَخِيبُ مَنْ أَتاكُمْ، وَلا يَخْسِرُ مَنْ يَهْواكُمْ، وَلا يَسْعَدُ مَنْ عاداكُمْ، وَلا أَحِدُ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْراً لي مِنْكُمْ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَدَعائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكانُ الْأَرْضِ، وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ، اللّهُمَّ لا تُخَيِّبْ تَوَجُّهي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتِشْفاعي بِهِمْ، اللّهُمَّ أَنْتَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِزِيارَةِ مَوْلايَ وَ وِلايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، فَاجْعَلْني مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ، وَمُنَّ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِدينِكَ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، اللّهُمَّ إِنّي أَحْيىٰ عَلىٰ ما حَيِيَ عَلَيْهِ عَلِيُّ ابْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ أَمُوتُ عَلىٰ ما ماتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ».

۳۱۹۸ــ وَ إِذا أَرَدْتَ أَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلْ:

«السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ، وَأَسْتَرْعيكَ، وَأَقْرَءُ

بَرَكَةِ الْحَقِّ، فَقَلْبي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَأَمْري لَكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ. وَأَنَا عَبْدُاللهِ وَمَوْلاكَ في طاعَتِكَ، الْوافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذلِكَ كَمالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَني اللهُ بِصِلَتِه، وَحَثَّني عَلىٰ بِرِّهِ، وَدَلَّني عَلىٰ فَضْلِه، وَهَداني لِحُبِّه، وَرَغَّبَني فِي الْوَفادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَني طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَسْعَدُ مَنْ تَوَلاكُمْ، وَلا يَخِيبُ مَنْ أَتاكُمْ، وَلا يَخْسِرُ مَنْ يَهْواكُمْ، وَلا يَسْعَدُ مَنْ عاداكُمْ، وَلا أَحِدُ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْراً لي مِنْكُمْ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَدَعائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكانُ الْأَرْضِ، وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ، اللّهُمَّ لا تُخَيِّبْ تَوَجُّهي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتِشْفاعي بِهِمْ، اللّهُمَّ أَنْتَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِزِيارَةِ مَوْلايَ وَ وِلايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، فَاجْعَلْني مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ، وَمُنَّ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِدينِكَ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، اللّهُمَّ إِنّي أَحْيىٰ عَلىٰ ما حَيِيَ عَلَيْهِ عَلِيُّ ابْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ أَمُوتُ عَلىٰ ما ماتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ».

۳۱۹۸ــ و چون قصد وداع آنحضرت کنی بگو:

«السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ، وَأَسْتَرْعيكَ، وَأَقْرَأُ

عَلَيْكَ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جاءَتْ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ، أَشْهَدُ في مَماتي عَلىٰ ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ في حَياتي، أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَكُمْ وَحارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ في أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ لَنا أَعْداءٌ وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَآءُ وَأَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطانِ، اللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلاةِ وَالتَّسْليمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ـ وَتُسَمّيهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ـ وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِهِ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْني مَعَ هُؤُلاءِ الْأَئِمَّةِ الْمُسَمّينَ، اللّهُمَّ وَثَبِّتْ قُلُوبَنا بِالطّاعَةِ وَالْمُناصَحَةِ وَالْمَحَبَّةِ وَحُسْنِ الْمُؤازَرَةِ وَالتَّسْليمِ» وَسَبِّحْ تَسْبيحَ الزَّهْراءِ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ وَهُوَ:

«سُبْحانَ ذِي الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظيمِ، سُبْحانَ ذِي الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنيفِ، سُبْحانَ ذِي الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَديمِ، سُبْحانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمالِ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّى بِالنُّورِ، وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ يَرىٰ أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفا وَوَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَواءِ».

عَلَيْكَ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جاءَتْ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ، أَشْهَدُ في مَماتي عَلىٰ ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ في حَياتي، أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَكُمْ وَحارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ في أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ لَنا أَعْداءٌ وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَآءُ وَأَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطانِ، اللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلاةِ وَالتَّسْليمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ـ وَتُسَمّيهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ ـ وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِهِ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْني مَعَ هُؤُلاءِ الْأَئِمَّةِ الْمُسَمّينَ، اللّهُمَّ وَثَبِّتْ قُلُوبَنا بِالطّاعَةِ وَالْمُناصَحَةِ وَالْمَحَبَّةِ وَحُسْنِ الْمُؤازَرَةِ وَالتَّسْليمِ» وتسبيحات فاطمه عليها السلام را بگو كه آن اين است:

«سُبْحانَ ذِي الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظيمِ، سُبْحانَ ذِي الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنيفِ، سُبْحانَ ذِي الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَديمِ، سُبْحانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمالِ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّى بِالنُّورِ، وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ يَرىٰ أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفا وَوَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَواءِ».

* (زِيارَةٌ أُخرىٰ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ لسَّلامُ) *

تَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَليَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا إمامَ الْهُدىٰ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلَمَ التُّقىٰ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبارُّ التَّقِيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الْحَسَنِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمُودَ الدِّينِ، وَوارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ وَصاحِبَ الْمِيسَمِ وَالصِّراطِ الْمُسْتَقيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتابَ حَقَّ تِلاوَتِه،وَبَلَّغْتَ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَوَفَيْتَ بِعَهْدِاللهِ، وَتَمَّتْ بِكَ كَلِماتُ اللهِ، وَجاهَدْتَ في اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلّهِ وَلِرَسُولِه، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صابِراً وَمُجاهِداً عَنْ دينِ اللهِ مُؤْمِناً بِرَسُولِ اللهِ، طالِباً ما عِنْدَاللهِ،

---

* (زيارت ديگرى متعلّق بهامير الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام) *

تَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَليَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا إمامَ الْهُدىٰ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلَمَ التُّقىٰ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبارُّ التَّقِيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الْحَسَنِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمُودَ الدِّينِ، وَوارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ وَصاحِبَ الْمِيسَمِ وَالصِّراطِ الْمُسْتَقيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتابَ حَقَّ تِلاوَتِه وَبَلَّغْتَ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَوَفَيْتَ بِعَهْدِاللهِ، وَتَمَّتْ بِكَ كَلِماتُ اللهِ، وَجاهَدْتَ في اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلّهِ وَلِرَسُولِه، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صابِراً وَمُجاهِداً عَنْ دِينِ اللهِ مُؤْمِناً بِرَسُولِ اللهِ، طالِباً ما عِنْدَاللهِ، راغِباً فيما وَعَدَ اللهُ، وَمَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شاهِداً وَشَهيداً وَمَشْهُوداً، فَجَزاكَ اللهُ عَنْ رَسُولِه وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ مِنْ صِدّيقٍ أَفْضَلَ الْجَزاءِ. كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلاماً،

راغِباً فيما وَعَدَ اللهُ، وَمَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شاهِداً وَشَهيداً وَمَشْهُوداً، فَجَزاكَ اللهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الإِسْلامِ وَأَهْلِهِ مِنْ صِدِّيقٍ أَفْضَلَ الْجَزاءِ. كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلاماً، وَأَخْلَصَهُمْ إِيماناً، وَأَشَدَّهُمْ يَقيناً، وَأَخْوَفَهُمْ لِلّهِ، وَأَعْظَمَهُمْ عَناءً، وَأَحْوَطَهُمْ عَلىٰ رَسُولِهِ، وَأَفْضَلَهُمْ مَناقِبَ، وَأَكْثَرَهُمْ سَوابِقَ، وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً، وَأَشْرَفَهُمْ مَنْزِلَةً، وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ، قَوِيتَ حينَ ضَعُفَ أَصْحابُهُ، وَبَرَزْتَ حينَ اسْتَكانُوا، وَنَهَضْتَ حينَ وَهَنُوا، وَلَزِمْتَ مِنْهاجَ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عليه وآله، كُنْتَ خَليفَتَهُ حَقّاً لَمْ تُنازَعْ بِرَغْمِ الْمُنافِقينَ، وَغَيْظِ الْكافِرينَ، وَكُرْهِ الْحاسِدينَ، وَضَغْنِ الْفاسِقينَ، فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ حينَ فَشِلُوا، وَنَطَقْتَ حينَ تَتَعْتَعُوا، وَمَضَيْتَ بِنُورِاللهِ إِذْ وَقَفُوا، فَمَنِ اتَّبَعَكَ فَقَدْ هُدِيَ، كُنْتَ أَقَلَّهُمْ كَلاماً، وَأَصْوَبَهُمْ مَنْطِقاً، وَأَكْثَرَهُمْ رَأْياً، وَأَشْجَعَهُمْ قَلْباً، وَأَشَدَّهُمْ يَقيناً، وَأَحْسَنَهُمْ عَمَلاً، وَأَعْناهُمْ بِالْأُمُورِ.

كُنْتَ لِلدِّينِ يَعْسُوباً، أَوَّلاً حينَ تَفَرَّقَ النّاسُ، وَأَخيراً حينَ فَشِلُوا، كُنْتَ لِلْمُؤْمِنينَ أَباً رَحيماً إِذْ صارُوا عَلَيْكَ عِيالاً، فَحَمَلْتَ أَثْقالَ ما عَنْهُ ضَعُفُوا، وَحَفِظْتَ ما أَضاعُوا، وَرَعَيْتَ ما أَهْمَلُوا، وَشَمَّرْتَ إِذا [ا]جْتَمَعُوا، وَشَهِدْتَ إِذْ جَمَعُوا،

وَأَخْلَصَهُمْ إِيماناً، وَأَشَدَّهُمْ يَقيناً، وَأَخْوَفَهُمْ لله، وَأَعْظَمَهُمْ عَناءً، وَأَحْوَطَهُمْ عَلىٰ رَسُولِهِ، وَأَفْضَلَهُمْ مَناقِبَ، وَأَكْثَرَهُمْ سَوابِقَ، وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً، وَأَشْرَفَهُمْ مَنْزِلَةً، وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ. قَوِيتَ حينَ ضَعُفَ أَصْحابُهُ، وَبَرَزْتَ حينَ اسْتَكانُوا، وَنَهَضْتَ حينَ وَهَنُوا، وَلَزِمْتَ مِنْهاجَ رَسُولِ الله صَلى الله عليه وآله، كُنْتَ خَليفَتَهُ حَقّاً لَمْ تُنازَعْ بِرَغْمِ الْمُنافِقينَ، وَغَيْظِ الْكافِرينَ، وَكُرْهِ الْحاسِدينَ، وَضَغْنِ الْفاسِقينَ، فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ حينَ فَشِلُوا، وَنَطَقْتَ حينَ تَتَعْتَعُوا، وَمَضَيْتَ بِنُورِاللهِ إِذْ وَقَفُوا، فَمَنِ اتَّبَعَكَ فَقَدْ هُدِيَ، كُنْتَ أَقَلَّهُمْ كَلاماً، وَأَصْوَبَهُمْ مَنْطِقاً، وَأَكْثَرَهُمْ رَأْياً، وَأَشْجَعَهُمْ قَلْباً، وَأَشَدَّهُمْ يَقيناً، وَأَحْسَنَهُمْ عَمَلاً، وَأَعْناهُمْ بِالْأُمُورِ.

كُنْتَ لِلدِّينِ يَعْسُوباً أَوَّلاً حينَ تَفَرَّقَ النّاسُ، وَأَخيراً حينَ فَشِلُوا، كُنْتَ لِلْمُؤْمِنينَ أَباً رَحيماً إِذْ صارُوا عَلَيْكَ عِيالاً، فَحَمَلْتَ أَثْقالَ ما عَنْهُ ضَعُفُوا، وَحَفِظْتَ ما

وَعَلَوْتَ إِذْ هَلَعُوا، وَصَبَرْتَ إِذْ جَزِعُوا، كُنْتَ عَلَى الْكافِرينَ عَذاباً صَبّاً، وَلِلْمُؤْمِنينَ غَيْثاً وَخِصْباً، لَمْ تُفَلَّلْ حُجَّتُكَ، وَلَمْ يَزِغْ قَلْبُكَ، وَلَمْ تَضْعُفْ بَصيرَتُكَ، وَلَمْ تَجْبُنْ نَفْسُكَ، وَلَمْ تَهُنْ، كُنْتَ كَالْجَبَلِ لا تُحَرِّكُهُ الْعَواصِفُ، وَلا تُزيلُهُ الْقَواصِفُ، وَكُنْتَ كَما قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله ضَعيفاً في بَدَنِكَ، قَوِيّاً في أَمْرِ اللهِ، مُتَواضِعاً في نَفْسِكَ، عَظيماً عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، كَبيراً في الْأَرْضِ، جَليلاً عِنْدَ الْمُؤْمِنينَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فيكَ مَهْمَزٌ، وَلا لِقائِلٍ فيكَ مَغْمَزٌ، وَلا لِأَحَدٍ فيكَ مَطْمَعٌ، وَلا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوادَةٌ، الضَّعيفُ الذَّليلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزيزٌ حَتّى تَأْخُذَ بِحَقِّهِ، وَالْقَوِيُّ الْعَزيزُ عِنْدَكَ ضَعيفٌ ذَليلٌ حَتّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقَّ، وَالْقَريبُ وَالْبَعيدُ عِنْدَكَ في ذٰلِكَ سَواءٌ، شَأْنُكَ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكَ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَأَمْرُكَ حِلْمٌ وَحَزْمٌ، وَرَأْيُكَ عِلْمٌ وَعَزْمٌ، اعْتَدَلَ بِكَ الدِّينُ، وَسَهُلَ بِكَ الْعَسيرُ، وَأُطْفِئَتْ بِكَ النِّيْرانُ، وَقَوِيَ بِكَ الْإيمانُ، وَثَبَتَ بِكَ الْإِسْلامُ وَالْمُؤْمِنونَ، سَبَقْتَ سَبْقاً بَعيداً، وَأَتْعَبْتَ مَنْ بَعْدَكَ تَعَباً شَديداً، فَجَلَلْتَ عَنِ النَّكالِ، وَعَظُمَتْ رَزِيَّتُكَ في السَّماءِ، وَهَدَّتْ مُصيبَتُكَ

أَضاعُوا، وَرَعَيْتَ ما أَهْمَلُوا، وَشَمَّرْتَ إِذا [ا]جْتَمَعُوا، وَشَهِدْتَ إِذْ جَمَعُوا، وَعَلَوْتَ إِذْ هَلَعُوا، وَصَبَرْتَ إِذْ جَزِعُوا، كُنْتَ عَلَى الْكافِرينَ عَذاباً صَبّاً، وَلِلْمُؤْمِنينَ غَيْثاً وَخِصْباً، لَمْ تُفَلَّلْ حُجَّتُكَ، وَلَمْ يَزِغْ قَلْبُكَ، وَلَمْ تَضْعُفْ بَصيرَتُكَ، وَلَمْ تَجْبُنْ نَفْسُكَ. وَلَمْ تَهُنْ، كُنْتَ كَالْجَبَلِ لا تُحَرِّكُهُ الْعَواصِفُ، وَلا تُزيلُهُ الْقَواصِفُ، وَكُنْتَ كَما قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عليه وآله ضَعيفاً في بَدَنِكَ، قَوِيّاً في أَمْرِ اللهِ، مُتَواضِعاً في نَفْسِكَ، عَظيماً عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، كَبيراً في الْأَرْضِ، جَليلاً عِنْدَ الْمُؤْمِنينَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فيكَ مَهْمَزٌ، وَلا لِقائِلٍ فيكَ مَغْمَزٌ، وَلا لِأَحَدٍ فيكَ مَطْمَعٌ، وَلا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوادَةٌ، الضَّعيفُ الذَّليلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزيزٌ حَتّى تَأْخُذَ بِحَقِّهِ، وَالْقَوِيُّ الْعَزيزُ عِنْدَكَ ضَعيفٌ ذَليلٌ حَتّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقَّ، وَالْقَريبُ وَالْبَعيدُ عِنْدَكَ في ذٰلِكَ سَواءٌ، شَأْنُكَ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكَ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَأَمْرُكَ حِلْمٌ وَحَزْمٌ، وَرَأْيُكَ عِلْمٌ وَعَزْمٌ، اعْتَدَلَ بِكَ الدِّينُ، وَسَهُلَ بِكَ الْعَسيرُ، وَأُطْفِئَتْ بِكَ النِّيْرانُ، وَقَوِيَ بِكَ

الْأَنامَ، فَإِنّا لله وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. رَضينا عَنِ اللهِ قَضاءَهُ، وَ سَلَّمْنا لِلهِ أَمْرَهُ، فَوَاللهِ لَنْ يُصابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَداً، كُنْتَ لِلْمُؤْمِنينَ كَهْفاً وَ حِصْناً، وَعَلَى الْكافِرينَ غَلْظَةً وَ غَيْظاً فَأَلْحَقَكَ اللهُ بِنَبِيِّهِ وَلا حَرَمَنا أَجْرَكَ، وَلا أَضَلَّنا بَعْدَكَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

وَ تُصَلّي عِنْدَهُ سِتَّ رَكَعاتٍ تُسَلِّمُ في كُلِّ رَكْعَتَيْنِ لِأَنَّ في قَبْرِهِ عِظامَ آدَمَ، وَجَسَدُ نُوحٍ وَ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِمِ السَّلامُ فَمَنْ زارَ قَبْرَهُ فَقَدْ زارَ آدَمَ وَنُوحاً وَ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِمِ السَّلامُ فَتُصَلّي لِكُلِّ زِيارَةٍ رَكْعَتَيْنِ.

الْإِيمانُ، وَثَبَتَ بِكَ الْإِسْلامُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، سَبَقْتَ سَبْقاً بَعيداً، وَ أَتْعَبْتَ مَنْ بَعْدَكَ تَعَباً شَديداً، فَجَلَلْتَ عَنِ التَّكالِ، وَعَظُمَتْ رَزِيَّتُكَ في السَّماءِ، وَهَدَّتْ مُصيبَتُكَ الْأَنامَ، فَإِنّا لله وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، رَضينا عَنِ اللهِ قَضاءَهُ، وَ سَلَّمْنا لله أَمْرَهُ، فَوَاللهِ لَنْ يُصابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَداً، كُنْتَ لِلْمُؤْمِنينَ كَهْفاً وَ حِصْناً، وَعَلَى الْكافِرينَ غَلْظَةً وَ غَيْظاً فَأَلْحَقَكَ اللهُ بِنَبِيِّهِ وَلا حَرَمَنا أَجْرَكَ، وَلا أَضَلَّنا بَعْدَكَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

و شش رکعت نماز هردو رکعت به یک سلام بجای می آوری، زیرا در آن قبر استخوانهای آدم و جسد نوح و امیرالمؤمنین علیهم السلام است، پس هرکس آنرا زیارت کند قبر آدم و نوح و امیرالمؤمنین علیهم السلام هر سه را زیارت کرده است.

ترجمهٔ زیارت: سلام بر تو ای سرور مؤمنان، سلام بر تو ای محبوبِ خداوند، سلام بر تو ای برگزیدهٔ خدا، سلام بر تو ای ولیّ خدا، سلام بر تو ای حجّت خدا، سلام بر تو ای پیشوای هدایت، سلام بر تو ای علامت تقوی، سلام بر تو ای وصیّ نیکوکار و متّقی، سلام بر تو ای أباالحسن، سلام بر تو ای عَمود و استوانه دین و ای میراثبر دانش گذشتگان از پیشینیان و متأخّران، و ای دارنده و صاحب نگین سلیمانی و ای صاحب راه درست و استوار، گواهی میدهم که همانا تو نماز را بپای داشتی،

. . . . . .

زکات را بپرداختی و به نیکی ها و دُرستیها امر فرمودی، و از ناروائیها بازداشتی، و متابعت پیمبر را نمودی، وکتاب خدارا بحقّ تلاوت کردی و پیام خدا را عزّوجلّ به مردم رسانیدی و به پیمان خدائیت وفا نمودی، و کلمات خدا بتو تمام گشت، و در راه حقّ بدرستی انجام وظیفه کردی و برای خدا و رسولش اخلاص ورزیدی، و جانِ خود را در راه خدا بذل نمودی و با کمال پایداری و کوشش از دین حقّ دفاع کردی درحالیکه برسولش ایمان داشتی و خواستار رضای خدا بودی و وعدهٔ او را طالب بودی و بر آنچه بر آن بودی از اعتقاد شاهد و شهید و مشهود گذشتی، پس خداوند از جانب رسول و اسلام و اهل آن‌تورا بهترین جزا و پاداش عطا فرماید. تو در گرایش باسلام پیش‌قدم بودی و در ایمان با اخلاصتر و در تعیین محکمتر و از همه خداترس‌تر، و سوابقت بیشتر و درخشانتر و درجه ات بلندتر و مقام و منزلتت شریفتر بود، و کرامت و بزرگیت نزد او از همه بیشتر بود، تو توانا بودی هنگامیکه یارانش ضعف نشان میدادند، و به میدان شتافتی زمانیکه آنان زبونی گرفتند، و قیام کردی هنگامیکه آنان سستی ورزیدند و بر روش رسولخدا صلّی الله علیه وآله محکم و استوار بودی برغم أنف و کوری چشم منافقان وبه‌خشم ازخدا بی‌خبران و حسودان و کینهٔ تبهکاران، به امر امامت برخاستی و ناتوانی از خود نشان ندادی آنگاه که دیگران زبونی گزیدند، و سخن گفتی آنگاه که همه دم فرو بستند، و در پرتو نور خدا گام برداشتی هنگامیکه دیگران توقّف نمودند، پس هرکس پیروی از تو کند براستیکه راه یافته است، از همه کمتر میگفتی ولی از همه درستتر و منطق‌تر و رأیت از همه بیشتر و بزرگتر، و شجاعت و دلیریت از همه بیشتر و یقینت محکمتر و عملت نیکوتر، و در امور از نظر اندیشه بی‌نیازتر بودی.

هم در آغاز که مردم پراکندگی گرفتند تو سرور و رئیسِ آئین بودی ــ آنگاه که رسولخدا صلّی الله علیه وآله از دنیا رفت ــ و هم در آخر ــ وقتیکه عثمان کشته شد ــ و همه سستی گرفتند، تو پدری مهربان برای مردم بودی زمانیکه تحت سر پرستی تو درآمدند، و بار گرانی را که دیگران از بدوش کشیدنِ آن وامانده بودند تو بعهده

. . . . . .

گرفتی و انجام دادی، و آنچه را که آنان تباه ساختند تو محافظت نمودی، و آنچه را که مهمل گذاردند تو رعایت فرمودی، دامن همّت بکمر زدی آنزمانکه در خانه‌ات گرد آمدند، و حاضر گشتی آنگاه که جمع گشتند، و اندیشه‌ات را از دست ندادی و منطق بودی آن هنگام که بی‌تابی می‌کردند، و پایدار بودی آنگاه که دیگران خود را باخته بودند، تو بودی برای کافران عذابِ ریزان و متواتر، و برای مؤمنان باران و ابر رحمت و حاصلخیز، حجّتت خَلل، و دلت انحراف و بینشت کندی و وجودت ترس و سستی نپذیرفت، تو بسان کوه بودی که بادهای سخت آنرا نجنبانند، و طوفانهای بنیان کن آنرا از جای بدر نبرند، تو آنچنانکه رسولخدا صلّی الله علیه وآله می فرمود «از نظر جسم نحیف ولی از نظر روح و روان در مقام امتثالِ امرِ خدا قوی» بودی در مقامِ خویش کاملاً فروتن ولی در نزدِ خداوند عزیز بزرگواری داشتی، در روی زمین بزرگی و در نزدِ مؤمنان جلیل و عظیم میبودی، دربارهٔ تو خرده گیر و عیبجوئی نبود و گوینده‌ای را برای تو نقصی سراغ نبود، و کسی از تو طمع حقّ‌پوشی نداشت، و برای کسی نرمی بیجای نداشتی، هر ناتوان در نزد تو توانا بود تا حقّ وی را بستانی، و هر سرکش و زورگوئی نزد تو زبون و خوار بود تا حقّ مردم را از او بستانی، و دور و نزدیک مردم در نزد تو در احقاق حقّ یکسان‌بود،و خویش و بیگانه فرقی نداشتند، شأن و شخصیّت تو درستی و راستی و نرمی بود، و گفتار تو همه حکمت و ثابت بود، و فرمانت همه خویشتن‌داری و دوراندیشی، و رأی تو همه دانش و منطق و تصمیم بود، و این آئین بسبب تو معتدل گشت، و امر مشکل بسبب تو آسان شد، و بوجود تو آتشها خاموش گشت، و مردم نیرو گرفتند، پس (دراین مصیبت جدائیت) إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَیْهِ راجِعُونَ، ما بقضاء و حکم خداوند راضی، و بفرمان او تسلیم هستیم،آری بخدا سوگند که مسلمانان مصیبتی همانند مصیبت مرگ تو ندیده‌اند، تو برای مؤمنان پناهگاه و دِژ و قلعهٔ محکمی بودی، و برای کافران تندی و خشم، پس خداوند تو را برسول و پیامبر خود برساند و ما را از اجر در مصیبت تو بی‌بهره نگرداند، و پس از تو ما را بخود وامگذارد، و درود خدا و رحمت و برکات او بر تو باد».

* (زِيارَةُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِالله الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ) *
* (أَبِي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ الْمَقْتُولُ بِكَرْبَلا) *

۳۱۹۹ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «إذا أَتَيْتَ أَبا عَبْدِالله الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَاغْتَسِلْ عَلىٰ شاطِىءِ الْفُراتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِياباً طاهِرَةً، ثُمَّ امْشِ حافِياً، فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حُرُمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ [وَحَرَمِ] رَسُولِهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله، وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيراً وَالصَّلاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ حَتّىٰ تَصِيرَ إِلىٰ بابِ الْحائِرِ ثُمَّ تَقُولَ:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حَجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا مَلائِكَةَ اللهِ وَزُوّارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ» ثُمَّ اخْطُ عَشْرَ خُطىً، ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرِ اللهَ ثَلاثِينَ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ امْشِ إِلَيْهِ حَتّىٰ تَأْتِيَهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ وَاسْتَقْبِلْ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ، ثُمَّ قُلْ:

---

* (زیارت قبر أبی عبدالله حسین بن علیّ) *
* (بن أبی طالب علیهما السلام شهید کربلا) *

۳۱۹۹ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بزیارت قبر ابوعبدالله الحسین روی ابتدا در شط فرات غسل کن، بعد لباس پاک بپوش و با پای برهنه گام بردار چرا که در غرفگاه خدا و رسولش وارد شده‌ای، و بر تو باد که زبان بتکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدای عزّوجلّ مشغول داری و بسیار الله اکبر و لاإله آلا الله گوئی و درود فراوان بر پیمبر و آلش صلوات الله علیهم فرستی تا اینکه بباب حائر حسینی برسی، آنگاه میگوئی:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا مَلائِكَةَ اللهِ وَزُوّارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ».

«سلام برشما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبرخدا».

سپس ده گام پیش میروی و می ایستی و سی بار «الله اکبر» می‌گوئی، باز گام

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَ اللهِ فِي الْأَرْضِ وَ ابْنَ ثارِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وِتْرَ اللهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ، وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ، وَ بَكىٰ لَهُ جَميعُ الْخَلائِقِ، وَ بَكَتْ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ [السَّبْعُ] وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنا، وَما يُرىٰ وَما لا يُرىٰ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ وَ ابْنُ حَجَّتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ثارُ اللهِ وَ ابْنُ ثارِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وِتْرُ اللهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ عَنِ اللهِ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَوْفَيْتَ، وَ جاهَدْتَ فِي سَبيلِ رَبِّكَ، وَ مَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهيداً وَ مُسْتَشْهَداً وَ شاهِداً وَ مَشْهُوداً، أَنَا عَبْدُاللهِ وَ مَوْلاكَ وَ فِي طاعَتِكَ، وَ الْوافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذٰلِكَ كَمالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ ثَباتَ الْقَدَمِ فِي الْهِجْرَةِ إِلَيْكَ، وَ السَّبيلَ الَّذي لا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنَ

برمیداری تا به پیش رو رسی، و قبله را پشت سر گذارده روبروی آنحضرت می ایستی آنگاه می‌گوئی:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَ اللهِ فِي الْأَرْضِ وَ ابْنَ ثارِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وِتْرَ اللهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ، وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ، وَ بَكىٰ لَهُ جَميعُ الْخَلائِقِ، وَ بَكَتْ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ [السَّبْعُ] وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنا، وَما يُرىٰ وَما لا يُرىٰ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ وَ ابْنُ حَجَّتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ثارُ اللهِ وَ ابْنُ ثارِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وِتْرُ اللهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ عَنِ اللهِ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَوْفَيْتَ، وَ جاهَدْتَ فِي سَبيلِ رَبِّكَ، وَ مَضَيْتَ لِلَّذي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهيداً وَ مُسْتَشْهَداً وَ شاهِداً وَ مَشْهُوداً، أَنَا عَبْدُاللهِ وَ مَوْلاكَ وَ فِي طاعَتِكَ، وَ الْوافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذٰلِكَ كَمالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ ثَباتَ الْقَدَمِ فِي الْهِجْرَةِ إِلَيْكَ، وَ السَّبيلَ الَّذي لا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كَفالَتِكَ الَّتي

الدُّخولِ في كَفالَتِكَ الَّتي أُمِرْتَ بِها، مَنْ أَرادَ اللهُ بَدَأَ بِكُمْ، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللهُ الْكَذِبَ، وَبِكُمْ يُباعِدُاللهُ الزَّمانَ الْكَلِبَ، وَبِكُمْ يَفْتَحُ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللهُ، وَبِكُمْ يَمْحُواللهُ ما يَشاءُ، وَبِكُمْ يُثْبِتُ، وَبِكُمْ يَفُكُّ الذُّلَّ مِنْ رِقابِنا، وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللهُ تِرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ تُطْلَبُ، وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجارَها، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الأَشْجارُ أَثْمارَها، وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّماءُ قَطْرَها، وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللهُ الْكَرْبَ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللهُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتي تَحْمِلُ أَبْدانَكُمْ، لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ، وَأُمَّةٌ خالَفَتْكُمْ، وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وِلايَتَكُمْ، وَأُمَّةٌ ظاهَرَتْ عَلَيْكُمْ، وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تَنْصُرْكُمْ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي جَعَلَ النّارَ مَأْواهُمْ وَبِئْسَ وِرْدُ الْواردينَ، وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، وَالْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمينَ.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللهِ، أَنَا إِلىَ اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ، أَنَا إِلَى اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ، أَنَا إِلىَ اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ».

أَمِرْتَ بِها، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللهُ الْكَذِبَ، وَبِكُمْ يُباعِدُاللهُ الزَّمانَ الْكَلِبَ، وَبِكُمْ يَفْتَحُ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللهُ، وَبِكُمْ يَمْحُواللهُ ما يَشاءُ، وَبِكُمْ يُثْبِتُ، وَبِكُمْ يَفُكُّ الذُّلَّ مِنْ رِقابِنا، وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللهُ تِرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ تُطْلَبُ، وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجارَها، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الأَشْجارُ أَثْمارَها، وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّماءُ قَطْرَها، وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللهُ الْكَرْبَ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللهُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتي تَحْمِلُ أَبْدانَكُمْ، لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ، وَأُمَّةٌ خالَفَتْكُمْ، وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وِلايَتَكُمْ، وَأُمَّةٌ ظاهَرَتْ عَلَيْكُمْ، وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تَنْصُرْكُمْ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي جَعَلَ النّارَ مَأْواهُمْ وَبِئْسَ وِرْدُ الْواردينَ، وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، وَالْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمينَ.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللهِ، أَنَا إِلىَ اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ، أَنَا إِلَى اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ، أَنَا إِلىَ اللهِ مِمَّنْ خالَفَكَ بَريءٌ».

ثُمَّ ائْتِ عَلِيّاً ابْنَهُ عَلَيْهِماالسَّلامُ، وَ هُوَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ تَقُولُ:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَديجَةَ وَ فاطِمَةَ عَلَيْهِماالسَّلامُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ. ، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ» .

[ثُمَّ تَقُومُ فَتُومي بِيَدِكَ إِلَى الشُّهَداءِ وَ تَقُولُ]:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ، فُزْتُمْ وَاللهِ، فُزْتُمْ وَاللهِ، فُزْتُمْ وَاللهِ، يالَيْتَني كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفوزَ فَوْزاً عَظيماً».

ثُمَّ تَدُورُ فَتَجْعَلُ قَبْرَ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَيْنَ يَدَيْكَ فَتُصَلِّ سِتَّ رَكَعاتٍ، وَ قَدْ تَمَّتْ زِيارَتُكَ.

سپس به پائین پا آمده و مقابل قبر علی بن الحسین فرزندش علیهماالسلام می ایستی و میگوئی:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَلِيٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَديجَةَ وَ فاطِمَةَ عَلَيْهِماالسَّلامُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ» آنگاه به جانب شهداء اشاره کرده میگوئی:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ، فُزْتُمْ وَاللهِ، فُزْتُمْ وَاللهِ، فُزْتُمْ وَاللهِ، يالَيْتَني كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفوزَ فَوْزاً عَظيماً».

آنگاه دور زده و قبر ابی‌عبدالله را در پیش رو فرارمی دهی و شش رکعت نماز بجای می آوری و زیاتت تمام میشود.

هٰذِهِ الزِّيٰارَةُ رِوٰايَةُ الْحَسَنِ بْنِ رٰاشِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ.

(الْوِدٰاعُ)

۳۲۰۰ــ مِنْ رِوٰايَةِ يُوسُفَ الْكُنٰاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذٰا أَرَدْتَ أَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلْ: «السَّلٰامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، نَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ نَقْرَءُ عَلَيْكَ السَّلٰامَ آمَنّٰا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمٰا جٰاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ، وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ يٰا رَبِّ فَاكْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِينَ، اللّٰهُمَّ لٰا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّٰا وَ مِنْهُ، اللّٰهُمَّ إِنّٰا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنٰا بِحُبِّهِ اللّٰهُمَّ ابْعَثْهُ مَقٰاماً مَحْمُوداً، تَنْصُرُ بِهِ دينَكَ، وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَ تُبيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذٰلِكَ وَ أَنْتَ لٰا تُخْلِفُ الْميعٰادَ، السَّلٰامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدٰاءُ نُجَبٰاءُ، جٰاهَدْتُمْ في سَبيلِ اللهِ وَ قَتَلْتُمْ عَلىٰ مِنْهٰاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآله وَ ابْنِ رَسُولِه كَثيراً، وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي صَدَقَكُمْ

و این زیارت روایت حسن‌بن راشد است که از ثویر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

(وداع)

۳۲۰۰ــ و از روایت یوسف کُناسی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرگاه خواستی با آنحضرت علیه السلام وداع کنی

پس بگو: «السَّلٰامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، نَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ نَقْرَءُ عَلَيْكَ السَّلٰامَ آمَنّٰا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمٰا جٰاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ، وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ يٰا رَبِّ فَاكْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِينَ، اللّٰهُمَّ لٰا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّٰا وَ مِنْهُ، اللّٰهُمَّ إِنّٰا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنٰا بِحُبِّهِ اللّٰهُمَّ ابْعَثْهُ مَقٰاماً مَحْمُوداً، تَنْصُرُ بِهِ دينَكَ، وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَ تُبيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذٰلِكَ وَ أَنْتَ لٰا تُخْلِفُ الْميعٰادَ، السَّلٰامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدٰاءُ نُجَبٰاءُ، جٰاهَدْتُمْ في سَبيلِ اللهِ وَ قَتَلْتُمْ عَلىٰ مِنْهٰاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآله وَ ابْنِ رَسُولِه كَثيراً، وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي صَدَقَكُمْ وَعْدَهُ،

وَعْدَهُ، وَأَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللّٰهُمَّ لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا بِإِكْثَارٍ فِيهَا فَتُلْهِيَنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا، وَتَفْتِنَنِي زَهْرَتُهَا، وَلَا بِإِقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي ضَرُّهُ، وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذٰلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَبَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ فِي كِتَابِ الزِّيَارَاتِ، وَفِي كِتَابِ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْوَاعاً مِنَ الزِّيَارَاتِ وَاخْتَرْتُ هٰذِهِ لِهٰذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرِّوَايَةِ، وَفِيهَا بَلَاغٌ وَكِفَايَةٌ.

* (زِيَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ) *

فَإِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».

وَأَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللّٰهُمَّ لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا بِإِكْثَارٍ فِيهَا فَتُلْهِيَنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا، وَتَفْتِنَنِي زَهْرَتُهَا، وَلَا بِإِقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي ضَرُّهُ، وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذٰلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَبَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و من در کتاب زیارات و کتاب مقتل الحسین علیه السلام اقسام زیارات را آورده‌ام و در این کتاب اینجا این زیارت را اختیار کردم، زیرا آن صحیحترین زیارات در نظر من بود از حیث سند و در آن بلاغ و کفایت است.

* (زیارت قبور شهیدان) *

و چون خواستی قبور شهدا را زیارت کنی پس بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».

(بابُ ما يُجْزِي مِنْ زِيارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ في حالِ التَّقِيَّةِ)

۳۲۰۱ــ إذا أَتَيْتَ الْفُراتَ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ الطّاهِرَيْنِ، ثُمَّ ائْتِ الْقَبْرَ وَقُلْ: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللهِ» وَقَدْ تَمَّتْ زِيارَتُكَ هٰذِهِ في حالِ التَّقِيَّةِ. رَوى ذٰلِكَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيانَ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

(بابُ ماتَقُومُ مَقامَ زِيارَةِ الْحُسَيْنِ وَزِيارَةِ)
(غَيْرِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لِمَنْ)
(لا يَقْدِرُ عَلىٰ قَصْدِهِ لِبُعْدِ الْمَسافَةِ)

۳۲۰۲ــ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا بَعُدَتْ بِأَحَدِكُمُ الشُّقَّةُ وَنَأَتْ بِهِ الدّارُ فَلْيَصْعَدْ أَعْلىٰ مَنْزِلِهِ، فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَقُمْ بِالسَّلامِ إلىٰ قُبُورِنا فَإِنَّ ذٰلِكَ يَصِلُ إِلَيْنا».

(زیارت آنحضرت علیه السلام در حال تقیّه)

۳۲۰۱ــ و هرگاه بفرات شدی پس غسل کن و دو پوشش پاکیزهٔ خود را در بر کن. سپس بسوی قبر رو و بگو: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللهِ» و این زیارت برای تو در حال تقیّه تمام خواهد بود، و این را یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

(زیارت امام حسین و ائمّه علیهم السلام برای)
(آنکه نتواند بدانجا رود از دوری مسافت)

۳۲۰۲ــ ابن ابی‌عمیر از هشام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مسافت و راه بر یکی از شما دور بود (و نتوانست خود را به قبور ما برساند) پس بر بام خانه خود رود و دو رکعت نماز بجای آورد و با اشاره بسوی قبر ما بر ما سلام‌فرستد، پس براستیکه آن سلام بما خواهد رسید.

۳۲۰۳ــ وَفي رِوايَةِ حَنانِ بْنِ سَدير، عَنْ أَبيهِ قالَ: قالَ لي أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا سَديرُ تَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ في كُلِّ يَوْمٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ لا، قالَ: ما أَجْفاكُمْ فَتَزُورُهُ في كُلِّ شَهْرٍ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَتَزُورُهُ في كُلِّ سَنَةٍ؟ قُلْتُ: قَدْ يَكُونُ ذٰلِكَ، قالَ: يا سَديرُ ما أَجْفاكُمْ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَما عَلِمْتَ أَنَّ لله تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ شُعْثٍ غُبْرٍ، يَبْكُونَ وَيَزُورُونَ وَلا يَفْتُرُونَ، وَما عَلَيْكَ يا سَديرُ أَنْ تَزُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ في كُلِّ جُمْعَةٍ خَمْسَ مَرّاتٍ أَوْ في كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ بَيْنَنا وَبَيْنَهُ فَراسِخُ كَثيرَةٌ، فَقالَ لي: اصْعَدْ فَوْقَ سَطْحِكَ ثُمَّ الْتَفِتْ يُمْنَةً وَيُسْرَةً، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ تَنْحُو نَحْوَ الْقَبْرِ فَتَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِالله، السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ»، تُكْتَبُ لَكَ بِذٰلِكَ زَوْرَةٌ وَالزَّوْرَةُ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ، قالَ سَديرٌ: فَرُبَّما فَعَلْتُ ذٰلِكَ في الشَّهْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرينَ مَرَّةً».

۳۲۰۳ــ و در روایت حنان‌بن سدیر از پدرش آمده است که گفت: امام صادق علیه‌السّلام بمن فرمود: ای سدیر، هر روز بزیارت قبر حسین علیه‌السلام می‌روی؟ عرضه داشتم نه فدایت شوم، فرمود: چه جفاست اینکار شما، آیا در هر ماه زیارت میکنی، عرض کردم: نه، فرمود: سالی یکبار بزیارت میروید؟ عرض کردم گاهی، فرمود: یا سَدیر چقدر نسبت به حسین علیه‌السلام جفا و بی‌مهری است از شما آیا نمی‌دانی که خدای تعالی را هزارهزار فرشته گردآلود و موی پریشان است که بر حسین علیه‌السلام میگریند و پیوسته زیارت می‌کنند و خستگی نمی‌پذیرند، و چه می‌شود ترا که هر هفته پنج بار بزیارت حسین علیه‌السلام بروی یا روزی یکبار، عرضه داشتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها است؟ فرمود: بر بام خانهٔ خود رو و بجانب راست و چپ بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بالا بر سپس بسوی قبر توجّه نما و بگو: «السّلامُ علیك یا أبا عبدالله السّلام عَلَیكَ و رحمة‌الله و برکاته» نوشته خواهد شد برای تو یک زیارت، و هر زیارتی را ثواب یک حجّ و یک عمره باشد، سدیر گوید: بسا می‌شود که من اینکار را در یکماه بیست بار انجام می‌دهم.

(بابُ فَضْلِ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَحَريمِ قَبْرِه)

۳۲۰۴ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «في طينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ، وَ هُوَ الدَّواءُ الْأَكْبَرُ».

۳۲۰۵ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا أكَلْتَهُ فَقُلْ: «اللّهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبارَكَةِ وَ رَبَّ الْوَصيِّ الَّذي وارَتْهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَ رِزْقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ».

۳۲۰۶ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَريمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ خَمْسَةُ فَراسِخَ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوانِبِ الْقَبْرِ».

۳۲۰۷ــ وَ رَوىٰ إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ مُنْذُ يَوْمٍ دُفِنَ [فيهِ] رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ».

۳۲۰۸ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ تُرْعَةٌ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ».

(باب فضل تربت حسین و حریم قبر او علیه السلام)

۳۲۰۴ــ امام صادق علیه السلام فرمود: در تربت قبر حسین علیه السلام درمانِ هر دردی است و آن بزرگترین داروهاست.

۳۲۰۵ــ و نیز فرمود: هرگاه آنرا بخوردی بگو: «ای خدایِ این تربت مبارک و خدایِ آن وصیّی که در آن دفن شده است، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنرا دانشی پرسود و روزیی فراوان و درمانی از هر درد قرار ده .

۳۲۰۶ــ و نیز فرمود: حریم قبر حسین علیه السلام از هر جانب قبر تا شعاعِ پنج فرسنگ است.

۳۲۰۷ــ اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: محلّ قبر حسین علیه السلام از آنروز که در آن دفن شده است گلزاری از گلزارهای بهشت است.

۳۲۰۸ــ و نیز فرمود: محلّ قبر حسین علیه السّلام کانالی از کانالهای بهشت باشد.

(بابُ زِيارَةِ الإمامَيْنِ أَبي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ-)
(جَعْفَرٍ وَأَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثّاني)
(عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِبَغْدادَ في مَقابِرِ قُرَيْشٍ)

۳۲۰۹ــ إذا أَرَدْتَ بَغْدادَ إنْ شاءَ اللهُ فَاغْتَسِلْ وَتَنَظَّفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ الطّاهِرَيْنِ وَزُرْ قَبْرَيْهِما وَقُلْ حينَ تَصيرُ إلىٰ قَبْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ في ظُلُماتِ الأَرْضِ أَتَيْتُكَ زائِراً عارِفاً بِحَقِّكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكَ، فَاشْفَعْ لي عِنْدَ رَبِّكَ» ثُمَّ سَلْ حاجَتَكَ، ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ بِهٰذِهِ الأَحْرُفِ وَالنِّداءِ.

وَإذا أَرَدْتَ زِيارَتَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَاغْتَسِلْ وَتَنَظَّفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ الطّاهِرَيْنِ وَقُلْ: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الإمامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ الرَّضِيِّ الْمَرْضِيِّ،

(باب زيارت دو امام موسى بن جعفر و محمد بن علی)
(ابوجعفر دوّم عليهم السلام دربغداد درمقبرهٔ قريش)

۳۲۰۹ــ چون ارادهٔ بغداد کنی بیاری و خواست خداوند، پس خود را بشوی و غسل کن و پاکیزه‌ترین دو لباس خود را بر تن کن و قبر آن دو امام را زیارت نما، و هنگامیکه بر قبر موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدی بگو:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ في ظُلُماتِ الأَرْضِ أَتَيْتُكَ زائِراً، عارِفاً بِحَقِّكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكَ، فَاشْفَعْ لي عِنْدَ رَبِّكَ».

سپس از خداوند حاجت خود را بخواه، آنگاه ببالین قبر امام جواد علیه السلام رو و این که گفته میشود انجام ده:

چون قصد زیارت آنحضرت علیه السلام را نمودی غسل بجای آر و خود را پاکیزه گردان و دو جامه پاک خود را بر تن کن و بگو:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الإمامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ الرَّضِيِّ الْمَرْضِيِّ،

وَ حُجَّتِكَ عَلىٰ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرىٰ، صَلاةً كَثِيرةً نامِيَةً زاكِيَةً مُبارَكَةً مُتَواصِلَةً مُتَواتِرَةً مُتَرادِفَةً كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَالله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا إمامَ الْمُتَّقينَ، وَ وارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ سُلالَةَ الْوَصِيِّينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَالله في ظُلُماتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكَ زائِراً عارِفاً بِحَقِّكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكَ، فَاشْفَعْ لي عِنْدَ رَبِّكَ» ثُمَّ سَلْ حاجَتَكَ.

ثُمَّ صَلِّ فِي الْقُبَّةِ الَّتي فيها مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ أَرْبَعَ رَكَعاتٍ بِتَسْليمَتَيْنِ عِنْدَ رَأْسِه، رَكْعَتَيْنِ لِزِيارَةِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَرَكْعَتَيْنِ لِزِيارَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ، وَلا تُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فَإِنَّهُ يُقابِلُكَ قُبُورُ قُرَيْشٍ وَلا يَجُوزُ اتِّخاذُها قِبْلَةً إِنْ شاءَ الله.

وَ حُجَّتِكَ عَلىٰ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرىٰ، صَلاةً كَثِيرةً نامِيَةً زاكِيَةً مُبارَكَةً مُتَواصِلَةً مُتَواتِرَةً مُتَرادِفَةً كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَالله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يا إمامَ الْمُتَّقينَ، وَ وارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ سُلالَةَ الْوَصِيِّينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَالله في ظُلُماتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكَ زائِراً عارِفاً بِحَقِّكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكَ، فَاشْفَعْ لي عِنْدَ رَبِّكَ» ثُمَّ سَلْ حاجَتَكَ.

سپس حاجت خود را از خداوند بخواه، آنگاه در بقعه‌ای که امام جواد عَلَيْهِما السَّلامُ درآن دفن است بالای سر آن امام بایست و چهار رکعت نماز به دو سلام ــ هر دو رکعت بیک سلام ــ بجای آر دو رکعت برای زیارت موسی بن جعفر علیه السلام و دو رکعت برای زیارت محمدبن علی امام جواد عَلَيْهِما السَّلامُ و در نزد سر حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِما السَّلامُ بنماز تایست زیرا که آنجا مقابل قبور قریش میباشد، و جایز نیست آنرا قبله قرار دادن، إن‌شاء الله.

(بابُ زِيارَةِ قَبْرِ الرِّضا أَبِي الْحَسَنِ)

(عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ عَلَيْهِما السَّلامُ بِطُوسٍ)

۳۲۱۰ــ إذا أَرَدْتَ زِيارَةَ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ عَلَيْهِما السَّلامُ بِطُوسٍ فَاغْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ، وَقُلْ حينَ تَغْتَسِلُ: «اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي، وَطَهِّرْلِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مِدْحَتَكَ، وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إلّا بِكَ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَشِفاءً» وَتَقُولُ حينَ تَخْرُجُ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى ابْنِ رَسُولِ اللهِ، حَسْبِيَ اللهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ، وَما عِنْدَكَ أَرَدْتُ».

فَإِذا خَرَجْتَ فَقِفْ عَلىٰ بابِ دارِكَ وَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمالِي وَما خَوَّلْتَنِي، وَبِكَ وَثِقْتُ، فَلا تُخَيِّبْنِي، يا مَنْ لا يُخَيِّبُ مَنْ أَرادَهُ، وَلا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفِظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لا يُضَيَّعُ مَنْ حَفِظْتَ».

(باب زيارت قبر ابوالحسن الرضا علي بن موسى عليهما السّلام بطوس)

۳۲۱۰ــ و چون قصد زيارت قبر ابوالحسن علي بن موسى الرضا را بطوس كردى پس هنگام خروج از خانه ات غسل كن و در وقت انجام غسل بخوان «اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي، وَطَهِّرْلِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مِدْحَتَكَ، وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إلّا بِكَ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَشِفاءً»

و در هنگام رفتن از محلّ ميگوئى: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى ابْنِ رَسُولِ اللهِ، حَسْبِيَ اللهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ، وَما عِنْدَكَ أَرَدْتُ».

و چون از منزل خارج شدى بايست و بگو: «اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمالِي وَما خَوَّلْتَنِي، وَبِكَ وَثِقْتُ، فَلا تُخَيِّبْنِي، يا مَنْ لا يُخَيِّبُ مَنْ أَرادَهُ، وَلا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفِظْنِي بِحِفْظِكَ

فَإذا وافَيْتَ سالِماً فَاغْتَسِلْ وَقُلْ حينَ تَغْتَسِلُ: «اللّهُمَّ طَهِّرْني، وَطَهِّرْلي قَلْبي وَاشْرَحْ لي صَدْري، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إلّا بِكَ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِيني التَّسْليمُ لِأَمْرِكَ، وَالإِتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَالشَّهادَةُ عَلىٰ جَميعِ خَلْقِكَ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لي شِفاءً وَنُوراً، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَالْبَسْ أَطْهَرَ ثِيابِكَ وَامْشِ حافِياً، وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقارُ بِالتَّكْبيرِ وَالتَّهْليلِ وَالتَّمْجيدِ وَقَصِّرْ خُطاكَ وَقُلْ حينَ تَدْخُلُ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ».

وَسِرْ حَتّىٰ تَقِفَ عَلىٰ قَبْرِه، وَتَسْتَقْبِلَ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ، وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَقُلْ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

فَإِنَّهُ لا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَ».

و چون بسلامت بدانجا رسیدی غسل کن و بگو: «اللّهُمَّ طَهِّرْني، وَطَهِّرْلي قَلْبي وَاشْرَحْ لي صَدْري، وَأَجْرِ عَلىٰ لِسانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إلّا بِكَ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِيني التَّسْليمُ لِأَمْرِكَ، وَالإِتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَالشَّهادَةُ عَلىٰ جَميعِ خَلْقِكَ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لي شِفاءً وَنُوراً، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و پاکیزه‌ترین لباس خود را بر تن کن و با پای برهنه در هاله‌ای از سکینه ووقار گام بردار و زبان به تکبیر وتهلیل و تمجید حقّ بگشا، و قدمها را نزدیک بردار وچون داخل حرم شدی بگو:

بِسْمِ الله و بِالله وعَلىٰ مِلّة رَسولِ الله صلى الله عليه وآله، أَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَ إِلّا الله وَحْدَه لاشَريكَ لَهُ، وأشهدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وأَنَّ عَلِيّاً وليُّ الله».

و پیش رو تا بالین قبر روبروی آنحضرت علیه السلام و پشت بقبله بایستی آنگاه بگوی: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّهُ سَيِّدُالأَوَّلينَ وَالآخِرينَ، وَأَنَّهُ سَيِّدُ الأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ، اللّهُمَّ صَلِّ

وَرَسُولُهُ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُالأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعينَ، صَلاةً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِها غَيْرُكَ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخي رَسُولِكَ، الَّذي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُ هادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَالدَّليلَ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسالاتِكَ، وَدَيّانَ الدّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلَ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْمُهَيْمِنَ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَامِّ السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الطُّهْرَةِ الطّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ، التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ، سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعينَ، صَلاةً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِها غَيْرُكَ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ، وَسَيِّدَي شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْقائِمَينِ في خَلْقِكَ، وَالدَّليلَيْنِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسالاتِكَ، وَدَيّانَي الدّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلَيْ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقائِمِ في خَلْقِكَ، وَالدَّليلِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسالاتِكَ، وَدَيّانِ الدّينَ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلِ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، سَيِّدِالْعابِدينَ، اللّهُمَّ

عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعينَ، صَلاةً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِها غَيْرُكَ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخي رَسُولِكَ، الَّذي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُ هادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَالدَّليلَ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسالاتِكَ، وَدَيّانَ الدّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلَ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْمُهَيْمِنَ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَامِّ السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الطُّهْرَةِ الطّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ، التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ، سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعينَ، صَلاةً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِها غَيْرُكَ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ، وَسَيِّدَي شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْقائِمَينِ في خَلْقِكَ، وَالدَّليلَيْنِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ برِسالاتِكَ، وَدَيّانَي الدّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلَيْ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَليفَتِكَ في أَرْضِكَ بٰاقِرِ عِلْمِ النَّبِيّنَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ أَجْمَعينَ، الصّادِقِ الْبٰارِّ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَبْدِكَ الصّالِحِ، وَلِسٰانِكَ في خَلْقِكَ، النّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلىٰ بَرِيَّتِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضٰا الْمُرْتَضىٰ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، الْقٰائِمِ بِعَدْلِكَ، وَالدّاعِي إِلىٰ دينِكَ وَدينِ آبائِهِ الصّادِقينَ، صَلٰاةً لٰا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصٰائِها غَيْرُكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، الْقٰائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالدّاعي إِلىٰ سَبيلِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعٰامِلِ بِأَمْرِكَ، الْقٰائِمِ في خَلْقِكَ، وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدّي عَنْ نَبِيِّكَ، وَشٰاهِدِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ، الْمَخْصُوصِ بِكَرٰامَتِكَ، الدّاعي إِلىٰ طٰاعَتِكَ وَطٰاعَةِ رَسُولِكَ، صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقٰائِمِ في خَلْقِكَ صَلٰاةً تٰامَّةً نٰامِيَةً بٰاقِيَةً تُعَجِّلُ بِها فَرَجَهُ

ابْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقٰائِمِ في خَلْقِكَ، وَالدَّليلِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسٰالٰاتِكَ، وَدَيّانِ الدّينَ بِعَدْلِكَ، وَفَصْلِ قَضٰائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، سَيِّدِالْعٰابِدينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَليفَتِكَ في أَرْضِكَ بٰاقِرِ عِلْمِ النَّبِيّنَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ أَجْمَعينَ، الصّادِقِ الْبٰارِّ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَبْدِكَ الصّالِحِ، وَلِسٰانِكَ في خَلْقِكَ، النّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلىٰ بَرِيَّتِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضٰا الْمُرْتَضىٰ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، الْقٰائِمِ بِعَدْلِكَ، وَالدّاعي إِلىٰ دينِكَ وَدينِ آبائِهِ الصّادِقينَ، صَلٰاةً لٰا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصٰائِها غَيْرُكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، الْقٰائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالدّاعي إِلىٰ سَبيلِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دينِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعٰامِلِ بِأَمْرِكَ، الْقٰائِمِ في خَلْقِكَ، وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدّي عَنْ نَبِيِّكَ، وَشٰاهِدِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ، الْمَخْصُوصِ بِكَرٰامَتِكَ، الدّاعي إِلىٰ طٰاعَتِكَ وَطٰاعَةِ رَسُولِكَ، صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقٰائِمِ في خَلْقِكَ

وَتَنْصُرُهُ بِها، وَتَجْعَلْنا مَعَهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأَوالِي وَلِيَّهُمْ وَأُعادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، وَأَهْوالَ يَوْمِ الْقِيامَةِ».

ثُمَّ تَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَتَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمُودَ الدِّينِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ آدَمَ صِفْوَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ إِسْماعِيلَ ذَبِيحِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُوسىٰ كَلِيمِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عِيسىٰ رُوحِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِالْعابِدِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ

صَلاةً تامَّةً نامِيَةً باقِيَةً تُعَجِّلُ بِها فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِها، وَتَجْعَلُنا مَعَهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأُوالِي وَلِيَّهُمْ وَأُعادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، وَأَهْوالَ يَوْمِ الْقِيامَةِ».

سپس نزد سر نشسته میگوئی: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمُودَ الدِّينِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ آدَمَ صِفْوَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ إِسْماعِيلَ ذَبِيحِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُوسىٰ كَلِيمِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عِيسىٰ رُوحِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا

وَ الْآخِرِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الْبارِّ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّىٰ أَتاكَ الْيَقِينُ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الْحَسَنِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

ثُمَّ تَنَكَّبْ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَ قَطَعْتُ الْبِلادَ رَجاءَ رَحْمَتِكَ فَلا تُخَيِّبْنِي وَلا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضاءِ حَوائِجِي، وَ ارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلىٰ قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَتَيْتُكَ زائِراً وافِداً عائِذاً مِمّا جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسِي، وَ احْتَطَبْتُ عَلىٰ ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شافِعاً إِلَى اللهِ يَوْمَ فَقْرِي وَفاقَتِي، فَلَكَ عِنْدَاللهِ مَقامٌ مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ [عِنْدَهُ] وَجِيهٌ».

وارِثَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِالْعابِدِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ باقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الْبارِّ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّىٰ أَتاكَ الْيَقِينُ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا الْحَسَنِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

آنگاه قدری دور شده و میگوئی: «اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَ قَطَعْتُ الْبِلادَ رَجاءَ رَحْمَتِكَ فَلا تُخَيِّبْنِي وَلا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضاءِ حَوائِجِي، وَ ارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلىٰ قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَتَيْتُكَ زائِراً وافِداً عائِذاً مِمّا جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسِي، وَ احْتَطَبْتُ عَلىٰ ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شافِعاً إِلَى اللهِ يَوْمَ فَقْرِي وَفاقَتِي، فَلَكَ عِنْدَاللهِ مَقامٌ مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ [عِنْدَهُ] وَجِيهٌ».

ثُـمَّ تَرْفَعُ يَدَكَ الْيُمْنىٰ وَتَبْسُطُ الْيُسْرىٰ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّـهِمْ وَبِـوِلاٰيَتِهِمْ، أَتَوَلّىٰ آخِرَهُمْ بِمٰا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَهُمْ، وَأَبْرَءُ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَهُمْ اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَجَحَدُوا بِآيٰاتِكَ، وَسَخِرُوا بِإِمٰامِكَ، وَحَمَلُوا النّاسَ عَلىٰ أَكْتٰافِ آلِ مُحَمَّدٍ، اللّٰهُمَّ إِنِّـي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبَرٰاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ يٰا رَحْمٰنُ».

ثُـمَّ تَحَوَّلُ إِلىٰ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَقُلْ: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يٰا أَبٰا الْحَسَنِ، صَلَّى اللهُ عَلىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدي وَالْأَلْسُنِ».

ثُـمَّ ابْتَهِلْ فِـي اللَّعْنَةِ عَلىٰ قٰاتِلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَعَلىٰ قَتَلَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلىٰ جَمِيعِ قَتَلَةِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله، ثُـمَّ تَحَوَّلُ إِلىٰ عِنْدِ رَأْسِهِ مِنْ

آنگاه دست راست را بلند و چپ را باز بر قبْر نهاده میگوئی «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّـهِمْ وَبِـوِلاٰيَتِهِمْ، أَتَوَلّىٰ آخِرَهُمْ بِمٰا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَهُمْ، وَأَبْرَءُ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَهُمْ اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَجَحَدُوا بِآيٰاتِكَ، وَسَخِرُوا بِإِمٰامِكَ، وَحَمَلُوا النّاسَ عَلىٰ أَكْتٰافِ آلِ مُحَمَّدٍ، اللّٰهُمَّ إِنِّـي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبَرٰاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ يٰا رَحْمٰنُ».

سپس به پائین پای رفته و بگو: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يٰا أَبٰا الْحَسَنِ، صَلَّى اللهُ عَلىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدي وَالْأَلْسُنِ».

سپس هر دو دست را بلند کرده و بر قاتلان امیرمؤمنان و قاتلان حضرت مجتبی و حضرت سیّدالشهداءؑ لعن میکنی و همچنین بر تمام دشمنان اهل‌بیت رسولخدا صلّی الله علیه وآله، آنگاه بجانب سر بازمی‌گردی و در پشت سر آنحضرت دو رکعت نماز می‌گزاری در رکعت اوّل حمد و سورهٔ یسٓ و در رکعت دوم حمد و سورهٔ الرَّحمن را قرائت می‌کنی و در دعا و تضرُّع اصرار می‌کنی، و برای خود و پدر و مادر خویش و تمامی

خَلْفِهِ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَتَقْرَأُ فِي إِحْدَيْهُمَا الْحَمْدَ وَيٰسَ وَفِي الْأُخْرىٰ الْحَمْدَ وَالرَّحْمٰنَ، وَتَجْتَهِدُ فِي الدُّعاءِ وَالتَّضَرُّعِ، وَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوالِدَيْكَ وَلِجَميعِ إِخْوانِكَ، وَأَقِمْ عِنْدَ رَأْسِهِ ما شِئْتَ، وَلْتَكُنْ صَلاتُكَ عِنْدَ الْقَبْرِ.

(الْوِداعُ)

فَإِذا أَرَدْتَ أَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلْ: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ وَابْنَ مَوْلايَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ أَنْتَ لَنا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذابِ وَهٰذا أَوانُ انْصِرافِنا عَنْكَ، غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ، وَلا مُؤْثِرٍ عَلَيْكَ، وَلا زاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسي لِلْحَدَثانِ، وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطانَ وَالْأَوْلادَ، فَكُنْ لي شافِعاً يَوْمَ حاجَتي وَفَقْري وَفاقَتي، يَوْمَ لا يُغْني عَنِّي حَميمي وَلا قَريبي، يَوْمَ لا يُغْني عَنِّي والِدَيَّ، أَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّرَ رَحيلي إِلَيْكَ أَنْ يُنَفِّسَ بِكَ كُرْبَتي، وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّرَ عَلَيَّ فِراقَ مَكانِكَ أَنْ لا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعي، وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي أَبْكىٰ عَلَيْكَ عَيْني أَنْ يَجْعَلَهُ لي

برادران بسیار دعا می نمائی و در بالای سر (در صورت امکان و عدم مزاحمت دیگران) آنچه خواهی درنگ مینمائی و نمازت را نزد قبر میخوانی.

(زیارت وداع)

و چون خواستی وداع کنی میگوئی: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ وَابْنَ مَوْلايَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ أَنْتَ لَنا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذابِ وَهٰذا أَوانُ انْصِرافِنا عَنْكَ، غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ، وَلا مُؤْثِرٍ عَلَيْكَ، وَلا زاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسي لِلْحَدَثانِ، وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطانَ وَالْأَوْلادَ، فَكُنْ لي شافِعاً يَوْمَ حاجَتي وَفَقْري وَفاقَتي، يَوْمَ لا يُغْني عَنِّي حَميمي وَلا قَريبي، يَوْمَ لا يُغْني عَنِّي والِدَيَّ، أَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّرَ رَحيلي إِلَيْكَ أَنْ يُنَفِّسَ بِكَ كُرْبَتي، وأَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّرَ عَلَيَّ فِراقَ مَكانِكَ أَنْ لا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعي، وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي أَبْكىٰ عَلَيْكَ عَيْني أَنْ يَجْعَلَهُ لي سَبَباً وَذُخْراً، وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي أَراني مَكانَكَ، وَهَداني لِلتَّسْليمِ عَلَيْكَ، وَزِيارَتي إِيّاكَ، أَنْ يُورِدَني حَوْضَكُمْ، وَيَرْزُقَني مُرافَقَتَكُمْ في الْجِنانِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ [السَّلامُ عَلى

سَبَباً وَ ذُخْراً، وَ أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي أَرانِي مَكانَكَ، وَهَدانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ، وَ زِيارَتِي إِيّاكَ، أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكُمْ، وَ يَرْزُقَنِي مُرافَقَتَكُمْ فِي الْجِنانِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ [السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ] السَّلامُ عَلىٰ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَ قائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَي الْأَئِمَّةِ ـ وَتُسَمِّيهِمْ عَلَيْهِم السَّلامُ ـ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْحافِّينَ، السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ، اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِي إِيّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبائِهِ الْماضِينَ، وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيارَتَهُ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ تَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَءُ عَلَيْكَ السَّلامَ آمَنّا بِاللهِ وَ بِما دَعَوْتَ إِلَيْهِ، اللّٰهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ أَبَداً [ما أَبْقَيْتَنِي السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ وَ زُوّارِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ مِنِّي أَبَداً] ما بَقِيتُ، وَ دائِماً إِذا فَنِيتُ، السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِاللهِ الصّالِحِينَ».

مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ] السَّلامُ عَلىٰ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَ قائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَي الْأَئِمَّةِ ـ وَتُسَمِّيهِمْ عَلَيْهِم السَّلامُ ـ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْحافِّينَ، السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ، اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِي إِيّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبائِهِ الْماضِينَ، وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيارَتَهُ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ بگو: «أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَءُ عَلَيْكَ السَّلامَ آمَنّا بِاللهِ وَ بِما دَعَوْتَ إِلَيْهِ، اللّٰهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ أَبَداً [ما أَبْقَيْتَنِي السَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ وَ زُوّارِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ مِنِّي أَبَداً] ما بَقِيتُ،

فَإذا خَرَجْتَ مِنَ الْقُبَّةِ فَلا تُوَلِّ وَجْهَكَ عَنْهُ حَتّىٰ يَغيبَ عَنْ بَصَرِكَ .

(بابُ زِيارَةِ الإمامَيْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ)

(وَأَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِسُرَّ مَنْ رَأىٰ)

۳۲۱۱ــ إذا أَرَدْتَ زِيارَةَ قَبْرَيْهِما فَاغْتَسِلْ وَ تَنَظَّفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ الطّاهِرَيْنِ فَإنْ وَصَلْتَ إلىٰ قَبْرَيْهِما وَ إلّا أَوْماتَ مِنْ عِنْدِ الْبابِ الَّذِي عَلَى الشّارِعِ إنْ شاءَالله، وَ تَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكُما يا وَلِيَّيِ الله، السَّلامُ عَلَيْكُما يا حُجَّتَيِ الله، السَّلامُ عَلَيْكُما يا نُورَيِ الله في ظُلُماتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكُما عارِفاً بِحَقِّكُما، مُعادِياً لِأَعْدائِكُما، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكُما، مُؤْمِناً بِما آمَنْتُما بِهِ، كافِراً بِما كَفَرْتُما بِه، مُحَقِّقاً لِما حَقَّقْتُما، مُبْطِلاً لِما أَبْطَلْتُما، أَسْأَلُ الله رَبِّي وَ رَبَّكُما أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيارَتِي

وَ دائِماً إذا فَنِيتُ، السَّلامُ عَلَيْنا وَعَلىٰ عِبادِالله الصّالِحينَ».

و چون از بقعه خارج شدی از آنحضرت روی نمی‌گردانی تا از نظرت بیرون رود.

(زیارت دو امام ابی الحسن و ابومحمد عسکری علیهما السلام در سرمن رأی)

۳۲۱۱ــ و چون قصد زیارت آن دو امام نمودی غسل کن و خود را پاکیزه نما و دو جامهٔ پاک خود را بر تن کن، و اگر بقبر آن دو معصوم رسیدی که فبها و إلّا از همان دمِ درب اشاره می‌کنی آنجا که بشارع و خیابان باز میشود و

میگوئی: «السَّلامُ عَلَيْكُما يا وَلِيَّيِ الله، السَّلامُ عَلَيْكُما يا حُجَّتَيِ الله، السَّلامُ عَلَيْكُما يا نُورَيِ الله في ظُلُماتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكُما عارِفاً بِحَقِّكُما، مُعادِياً لِأَعْدائِكُما، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكُما، مُؤْمِناً بِما آمَنْتُما بِهِ، كافِراً بِما كَفَرْتُما بِه، مُحَقِّقاً لِما حَقَّقْتُما، مُبْطِلاً لِما أَبْطَلْتُما، أَسْأَلُ الله رَبِّي وَ رَبَّكُما أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيارَتِي إيّاكُما الصَّلاةَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْ يَرْزُقَنِي مُرافَقَتَكُما في الْجِنانِ مَعَ آبائِكُما الصّالِحينَ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ، وَ أَنْ يَرْزُقَنِي شَفاعَتَكُما وَ مُصاحَبَتَكُما، وَلا يُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُما وَلا يَسْلُبَنِي حُبَّكُما وَحُبَّ آبائِكُما الصّالِحينَ، وَ أَنْ لا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِكُما وَ أَنْ يَجْعَلَ مَحْشَرِي مَعَكُما فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ، اللّهُمَّ

إيّاكُما الصَّلاةَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ يَرْزُقْني مُرافَقَتَكُما في الْجِنانِ مَعَ آبائِكُما الصّالِحينَ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وَأَنْ يَرْزُقْني شَفاعَتَكُما وَمُصاحَبَتَكُما، وَلا يُفَرِّقَ بَيْني وَبَيْنَكُما وَلا يَسْلُبَني حُبَّكُما وَحُبَّ آبائِكُما الصّالِحينَ، وَأَنْ لا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِكُما وَأَنْ يَجْعَلَ مَحْشَري مَعَكُما في الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ، اللّهُمَّ ارْزُقْني حُبَّهُما وَتَوَفَّني عَلىٰ مِلَّتِهِما، اللّهُمَّ الْعَنْ ظالِمي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ، وَانْتَقِمْ مِنْهُمْ، اللّهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلينَ مِنْهُمْ وَالْآخِرينَ، وَضاعِفْ عَلَيْهِمُ الْعَذابَ الْأَليمَ، وَبَلِّغْ بِهِمْ وَبِأَشْياعِهِمْ وَمُحِبّيهِمْ وَشيعَتِهِمْ أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَليِّكَ وَابْنِ وَليِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنا مَعَ فَرَجِهِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

وَتَجْتَهِدُ في الدُّعاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوالِدَيْكَ وَصَلِّ عِنْدَهُما لِكُلِّ زِيارَةٍ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِما دَخَلْتَ بَعْضَ الْمَساجِدِ وَصَلَّيْتَ لِكُلِّ إِمامٍ لِزِيارَتِهِ رَكْعَتَيْنِ وَادْعُ اللهَ بِما أَحْبَبْتَ إِنَّ اللهَ قَريبٌ مُجيبٌ.

ارْزُقْني حُبَّهُما وَتَوَفَّني عَلىٰ مِلَّتِهِما، اللّهُمَّ الْعَنْ ظالِمي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ، وَانْتَقِمْ مِنْهُمْ، اللّهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلينَ مِنْهُمْ وَالْآخِرينَ، وَضاعِفْ عَلَيْهِمُ الْعَذابَ الْأَليمَ، وَبَلِّغْ بِهِمْ وَبِأَشْياعِهِمْ وَمُحِبّيهِمْ وَشيعَتِهِمْ أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَليِّكَ وَابْنِ وَليِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنا مَعَ فَرَجِهِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

و بسیار برای خود و پدر و مادرت دعا میکنی، و برای هر کدام از آن دو امام دو رکعت نماز زیارت در حرم بجای می آوری و خدا را به آنچه دوست داری میخوانی زیرا او نزدیک است به بنده خود و مستجاب کنندهٔ دعاهای اوست.

* (بابُ ما يُجْزي مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ) *

* (زِيارَةِ جَميعِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ) *

۳۲۱۲ــ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ قالَ: «سُئِلَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ في إتْيانِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: صَلُّوا فِي الْمَساجِدِ حَوْلَهُ، وَيُجْزي فِي الْمَواضِعِ كُلِّها أَنْ تَقُولَ: «السَّلامُ عَلىٰ أَوْلِياءِ اللهِ وَأَصْفِيائِهِ، السَّلامُ عَلىٰ أُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلىٰ أَنْصارِاللهِ وَخُلَفائِهِ، السَّلامُ عَلىٰ مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مَساكِنِ ذِكْرِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مُظْهِري أَمْرِاللهِ وَنَهْيِهِ، السَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ في مَرْضاتِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصينَ في طاعَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْأَدِلّاءِ عَلَى اللهِ، السَّلامُ عَلَى الَّذينَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّىٰ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ،

---

* (باب زیارتی که میتوان برای هر یک از ائمّه علیهم السلام خواند) *

۳۲۱۲ــ از علی‌بن حسّان روایت شده است که گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام راجع به زیارت قبر پدرش موسی بن جعفر علیهما‌السلام سؤال شد، فرمود: در رواقهای اطراف یا مساجد اطراف آن نماز بجای آرید و کفایت می‌کند که درهر یک از آنها ــ مساجد ــ بگوئی: «السَّلامُ عَلىٰ أَوْلِياءِ اللهِ وَأَصْفِيائِهِ، السَّلامُ عَلىٰ أُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلىٰ أَنْصارِاللهِ وَخُلَفائِهِ، السَّلامُ عَلىٰ مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مَساكِنِ ذِكْرِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مُظْهِري أَمْرِاللهِ وَنَهْيِهِ، السَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ في مَرْضاتِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصينَ في طاعَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْأَدِلّاءِ عَلَى اللهِ، السَّلامُ عَلَى الَّذينَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّىٰ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأُشْهِدُاللهَ أَنّي سِلْمٌ

وَ أُشْهِدُالله أَنّي سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ في ذٰلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ الله عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ أَبْرَءُ إِلَى الله مِنْهُمْ وَ صَلَّى الله عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

[وَ] هٰذا يُجْزي فِي الزِّيارٰاتِ كُلِّها، وَ تُكْثِرُ مِنَ الصَّلاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَئِمَّةِ وَ تُسَمِّيهِم واحِداً واحِداً بِأَسْمائِهِمْ، وَتَبْرَءُ مِنْ أَعْدائِهِمْ وَ تَخَيَّرْ مِنَ الدُّعاءِ ما شِئْتَ لِنَفْسِكَ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ.

(زِيارَةٌ جامِعَةٌ لِجَميعِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ)

۳۲۱۳ــ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعيلَ الْبَرْمَكِيُّ قالَ: «حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ عَبْدِالله النَّخَعِيُّ قالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عَلَيْهِم السَّلامُ عَلِّمْني يَاابْنَ رَسُولِ الله قَوْلاً أَقُولُهُ، بَليغاً كامِلاً إِذا زُرْتُ واحِداً مِنْكُمْ، فَقالَ: إِذا صِرْتَ إِلَى الْبابِ فَقِفْ

لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ في ذٰلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ الله عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ أَبْرَأُ إِلَى الله مِنْهُمْ وَ صَلَّى الله عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

و این در همهٔ زیارات و مشاهد مشرّفه کافی است، و بسیار صلوات فرست بر محمد و آل او ائمهٔ اطهار با بردن نامشان یکی پس از دیگری، و اظهار براءت از دشمنانشان کن، و هرچه از دعا و نیاز برای خود و مؤمنین و مؤمنات خواستی اختیار می‌کنی.

(زیارت جامعه برای همگی امامان علیهم السلام)

محمدبن اسماعیل برمکی گفت: «موسی بن عبدالله نخعی در حدیث خود برای ما گفت: به علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علّی بن ابیطالب علیهم السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا سخن بلیغ کاملی بمن تعلیم نمای که چون یکی از شما را زیارت کنم آنرا بر زبان آورم. پس آن بزرگوار فرمود: چون

وَ اشْهَدِ الشَّهادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلىٰ غُسْلٍ، فَإِذا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَ قُلْ: «اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ ـ ثَلاثينَ مَرَّةً ـ ثُمَّ امْشِ قَليلاً، وَ عَلَيْكَ السَّكينَةُ وَ الْوَقارُ، وَ قارِبْ بَيْنَ خُطاكَ، ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ ـ ثَلاثينَ مَرَّةً ـ ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللهَ ـ أَرْبَعينَ مَرَّةً ـ تَمامَ مِائَةِ تَكْبيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعَ الرِّسالَةِ، وَ مُخْتَلَفَ الْمَلائِكَةِ، وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ خُزّانَ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهى الْحِلْمِ، وَ أُصُولَ الْكَرَمِ، وَ قادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِياءَ النِّعَمِ، وَ عَناصِرَ الْأَبْرارِ، وَ دَعائِمَ الْأَخْيارِ، وَ ساسَةَ الْعِبادِ، وَ أَرْكانَ الْبِلادِ، وَ أَبْوابَ الْإيمانِ، وَ أُمَناءَ الرَّحْمٰنِ، وَ سُلالَةَ النَّبِيّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلينَ، وَ عِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلىٰ أَئِمَّةِ الْهُدىٰ، وَ مَصابيحِ الدُّجىٰ وَ أَعْلامِ التُّقىٰ، وَ ذَوِي النُّهىٰ، وَ أُولِي الْحِجىٰ،

به در مزار رسیدی بایست و در آن حال که غسل کرده باشی شهادتین را بر زبان بران، پس چون داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی بار بگو: الله اکبر، الله اکبر، و آنگاه گامی چند بردار، و خود را در هاله‌ای از سکینه و وقار همیدار، و گامهایت را نزدیک بهم بسپار، و آنگاه بایست و سی بار دیگر تکبیر بگوی، و پس از آن بقبر نزدیک شو، و چهل بار تکبیر بگوی، که مجموع تکبیرها بصد مرتبه بالغ گردد. سپس بگو:

«سلام بر شما ای خاندان نبوّت، و موضع رسالت، و محلّ آمد و شد فرشتگان، و جایگاه نزول وحی، و معدن رحمت، و خزانه‌داران علم، و آخرین درجات حلم، و اصول کرم، و رهبران امم، و اولیاء نعم، و عناصر أبرار، و سران و سروران اخیار، و تدبیرکنندگان شئون بندگان، و ارکان بلاد، و دروازه‌های شهر ایمان و امناء رحمان، و فرزندان انبیاء و برگزیدگان مرسلین، و عترت پیمبر برگزیدهٔ ربّ العالمین ــ و رحمت و برکات او نیز.

سلام بر پیشوایان هدایت، و چراغهای ظلمت، و پرچمهای تقوی، و دعوت حسنی (دعوت ابراهیم علیه السلام و تقاضای او از درگاه خدا) و حجّتهای خدا بر مردم

وَ كَهْفِ الْوَرىٰ، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِياءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلىٰ، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنىٰ، وَ حُجَجِ اللهِ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولىٰ، وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ

السَّلامُ عَلىٰ مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ، وَ مَساكِنِ بَرَكَةِ اللهِ، وَ مَعادِنِ حِكْمَةِ اللهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللهِ، وَ حَمَلَةِ كِتابِ اللهِ، وَ أَوْصِياءِ نَبِيِّ اللهِ ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلىٰ اللهُ عَليه وآله وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ،

السَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى اللهِ، وَ الْأَدِلّاءِ عَلىٰ مَرْضاتِ اللهِ، وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِاللهِ ، وَ التّامّينَ فِي مَحَبَّةِ اللهِ ، وَ الْمُخْلِصينَ فِي تَوْحيدِاللهِ ، وَ الْمُظْهِرينَ لِأَمْرِاللهِ وَ نَهْيِه وَ عِبادِهِ الْمُكْرَمينَ، الَّذِينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ،

السَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعاةِ ، وَ الْقادَةِ الْهُداةِ، وَ السّادَةِ الْوُلاةِ، وَ الذّادَةِ

دنیا، و آخرت و اولیٰ، ونیزرحمت و برکات او.

سلام بر مراکز معرفت خدا، و قرارگاههای برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و نگهبانان سرّ خدا، و حافظان کتاب خدا، و اوصیاء پیمبر خدا، و ذریّهٔ رسول خدا صلّی الله علیه وآله و رحمت و برکات او.

سلام بر خوانندگان خلق بسوی خدا، و راهنمایان ایشان بسر منزل رضای خدا، و ثابت‌قدمان در امر خدا، و کامل‌شدگان در محبّت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و ظاهرکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان منزّه و معظّم او که هیچگاه در سخن گفتن بر او سبقت نمیگیرند، و فرمان او را بکار می بندند. ونیزرحمت و برکات او.

سلام بر پیشوایان دعوت کننده، و زمامداران راه‌نماینده، و سروران سر پرست مؤمنین، و مدافعین شریعت سیّدالمرسلین، و حامیان حقوق مستضعفین، و اهل ذکر(۱) و

(۱) مراد به ذکر در اینجا کتب آسمانی است، و اشاره دارد به آیهٔ شریفهٔ «فَاسأَلوا أهل الذِّکر إن کنتم لا تعلمون» سورهٔ نحل آیهٔ ۷،

و أئمّهٔ معصومین علیهم السّلام همچنانکه عالم بکتاب خدا و قرآن بودند از کتب آسمانی دیگر نیز اطلاع داشتند.

الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ، وَ أُولِيَ الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللهِ وَخِيَرَتِهِ وَحِزْبِهِ، وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمَصْطَفُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ،

اولی‌الأمر، و رحمت[1] و برگزیده و حزب و صندوقچهٔ علم و حجّت و صراط و نورِ خدا. و رحمت و برکات او.

شهادت میدهم که معبود حقّی جز «الله» نیست، که شریکی ندارد، همانگونه که خدا خود دربارهٔ خویش شهادت داده، و فرشتگانش و أُوالُواالعِلم از خلقش شهادت داده‌اند.

هیچ معبود حقّی جز او نیست که عزیز و حکیم است. و شهادت میدهم که محمّد بندهٔ برگزیده و پیمبر پسندیدهٔ او است، که او را با هدایت و دین حقّ فرستاده است تا دین او را بر همگی ادیان پیروز سازد، اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند. و شهادت میدهم که شما پیشوایان هدایت‌یافتهٔ معصومِ مکّرم مقرَّبِ متّقیِ صادقِ برگزیدهٔ مطیع خدا، و بپادارندگانِ امرِ او، و عمل کننده به ارادهٔ او، و دست‌یابندگانِ بکرامتِ او هستید. او شما را بعلمِ خود برگزیده، و برای خزانه‌داری مخازنِ غیبِ خود پسندیده، و برای پاسداری سرِّ خود انتخاب کرده، و بقدرتِ خود اختیار فرموده، و

(۱) کلمهٔ «بقیة‌الله» را که در متن زیارت آمده است «رحمت خدا» ترجمه کردیم، و استناد، در این ترجمه بمطلبی است که در کتاب مجمع البحرین در مادّه «بقا» آمده، و ترجمهٔ خلاصهٔ آن چنین است:

«بقیّه بمعنی رحمت است، و از همین بابست حدیث وصف ایشان (اهل بیت) علیهم السلام: «شما بقیة‌الله درمیان بندگان او هستید». یعنی همان رحمتی هستید که خدا بوسیلهٔ آن منّت بر بندگان خود نهاده است».

وَأَعَزَّكُمْ بِهُداهُ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهانِه، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِه، وَرَضِيَكُمْ خُلَفاءَ في أَرْضِهِ، وَحُجَجاً عَلىٰ بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصاراً لِدينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ، وَتَراجِمَةً لِوَحْيِهِ، وَأَرْكاناً لِتَوْحيدِهِ، وَشُهَداءَ عَلىٰ خَلْقِه، وَأَعْلاماً لِعِبادِه، وَمَناراً في بِلادِهِ، وَأَدِلّاءَ عَلىٰ صِراطِهِ، عَصَمَكُمُ اللهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ [أَهْلَ الْبَيْتِ] وَطَهَّرَكُمْ تَطْهيراً، فَعَظَّمْتُمْ جَلالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ ميثاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طاعَتِه، وَنَصَحْتُمْ لَهُ في السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلىٰ سَبيلِه بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ في مَرْضاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلىٰ ما أَصابَكُمْ في جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمُ الصَّلاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجاهَدْتُمْ في اللهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتّىٰ أَعْلَنْتُمْ

بهدایتِ خود عزیز ساخته، و ببرهانِ خود اختصاص داده، و برای مشعلداریِ نورِ خود برگماشته، و بروحِ خود تأیید فرموده، و بخلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و شما را حجّتهای خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سرّ و خازنانِ علم، و ودیعتگاهِ حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدانِ بر خلق، و نشانه های راهنما برای بندگان، و نورافکن ها در شهرها، و راهنمایان بصراطِ خود قرار داده است. او شما را از لغزشها مصون داشته، و از دستبردِ فتنه ها ایمنی بخشیده، و از پلیدیها پاک ساخته، و ناپاکی را از ساحتِ قُدْسیتان [ای اهل‌بیت] دور گردانده، و شما را بی نهایت پاکیزه داشته، و از اینرو شما جلالش را عظیم داشتید، و شأنش را بزرگ ساختید، و کرمش را تمجید کردید، و ذکرش را دوام بخشیدید، و پیمانش را مؤکّد نمودید، و پیوند طاعتش را محکم گرداندید، و در نهان و آشکار شرط اخلاص را برای او بکار بستید، و به آئین حکمت و موعظهٔ حسنه براه او فرا خواندید، و جانهاتان را در راهِ رضای او بذل نمودید، و در برابرِ شدائد و مصائبی که در راهِ اطاعت او بشما پیوست شکیبا ماندید، و نماز را بپا داشتید، و زکات را پرداختید، و به انجام معروف امر کردید، و از ارتکاب منکر بازداشتید، و در راه خدا چنانکه حقّ جهاد و کوشش است

دَعْوَتَهُ، وَ بَيَّنْتُمْ فَرائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَ نَشَرْتُمْ شَرائِعَ أَحْكامِهِ، وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَ صِرْتُمْ في ذٰلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضا، وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضاءَ، وَ صَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضىٰ، فَالرّاغِبُ عَنْكُمْ مارِقٌ وَ اللازِمَ لَكُمْ لاحِقٌ، وَ الْمُقَصِّرُ في حَقِّكُمْ زاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ، وَ مِيراثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَ إِيابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَصْلُ الْخِطابِ عِنْدَكُمْ، وَ آياتُ اللهِ لَدَيْكُمْ، وَ عَزائِمُهُ فيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ والاكُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَ مَنْ عاداكُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ، وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، أَنْتُمُ الصِّراطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَداءُ دارِ الْفَناءِ، وَ شُفَعاءُ دارِ الْبَقاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمانَةُ

جهاد و کوشش کردید، تا دعوتش را آشکار نمودید، و فرائضش را مبیّن کردید، و حدودش را بپا داشتید، و شرایع احکامش را گسترش دادید، و سنّتش را بیان کردید، و در این راه بسوی رضای او رهسپار گشتید، و بقضای او تسلیم شدید، و پیمبران گذشته اش را مورد تصدیق قرار دادید.

پس کسیکه از سوی شما روی برتابد از دین خارج میشود، و کسیکه ملازم شما گردد بشما می پیوندد، و کسیکه در حقّ شما تقصیر روا دارد بمهلکه می افتد، و حقّ با شما، و در خاندان شما، و از جانب شما، و بازگردنده بسوی شما است و شما اهل آن و معدن آنید، و میراث نبوّت نزد شما، و بازگشت خلق بسوی شما و حسابشان برعهدهٔ شما، و حجّت فاصل و فارق بین حقّ و باطل،نزد شما و آیات خدا پیش شما، و وفاء بعهدها و پیمانهای او در متابعت شما، و نور او و برهان او در خاندان شما، و امر او مفوّض بسوی شما است. هرکس که شما را دوست بدارد بیگمان خدا را دوست داشته، و هرکس که شما را دشمن بدارد بیقین خدا را دشمن داشته، و هرکس که محبّت شما را در دل داشته باشد محبّت خدا را در دل داشته، و هرکس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده، و هرکس که بدامن شما درآویزد بدامن لطف خدا در آویخته است. شمائید آن مستقیم‌ترین راه بسوی خدا، و شاهدان سرای فنا، و شفیعان دار بقاء، و رحمت پیوسته، و آیت اندوخته، و امانت محفوظ، و همان دری که (همچون باب حطّهٔ

الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبابُ الْمُبْتَلىٰ بِهِ النّاسُ، مَنْ أَتاكُمْ نَجىٰ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى الله تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلىٰ سَبيلِه تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ والاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عاداكُمْ، وَخابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فارَقَكُمْ، وَفازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْواهُ، وَمَنْ خالَفَكُمْ فَالنّارُ مَثْواهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كافِرٌ، وَمَنْ حارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ في أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هٰذا سابِقٌ لَكُمْ فيما مَضىٰ، وَجارٍ لَكُمْ فيما بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْواحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطينَتَكُمْ واحِدَةٌ، طابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ الله أَنْواراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِه مُحْدِقينَ حَتّىٰ مَنَّ عَلَيْنا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ في بُيُوتٍ

بنی اسرائیل) مردم در ورود به آن آزمایش میشوند. هرکس که بسوی شما آمد نجات یافت، و هرکس که بسوی شما نیامد هلاک شد. شما بسوی خدا میخوانید، و براو دلالت میکنید، و به او میگروید، و در برابر او تسلیم میشوید، و فرمان او را بکار می بندید، و براه او رهبری میکنید، و بقول او حکم میرانید. هرکس که دوست شما شد سعادتمند شد، و هرکس که با شما دشمنی کرد هلاک شد، و هرکس که شما را انکار کرد نومید شد، و هرکس که از شما جدا شد گمراه شد، و هرکس که بشما تمسّک نمود رستگار شد، و هرکس که بشما پناه برد ایمن شد، و هرکس که شما را تصدیق کرد سالم ماند، و هرکس که دست بدامن شما زد هدایت یافت. هرکه پیروی شما کرد مأوایش بهشت است. و هرکه مخالفت شما کرد جایگاهش جهنّم است. و هرکه شما را انکار کرد کافر است، و هرکه باشما بجنگ برخاست مشرکست، و هرکه شما را ردّ کرد جایش در پست‌ترین درک جهنّم است. شهادت میدهم که این احکام در ادوار گذشته برای شما ثابت و سابق بوده، و در اعصار بجای مانده برشما جاریست. و شهادت میدهم که ارواح شما و نور شما و خیرمایهٔ شمایکی‌است،هریک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است. خدا شما را بصورت انواری بیافرید، و آنگاه پیرامون عرش خود قرار داد، تا آنگاه که بوسیلهٔ وجود شما بر ما منّت نهاد، و شما را در خانه‌هائی جای داد که اذن داد تا رفعت یابد و نام او در آن خانه‌ها برده شود، و

أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ، وَما خَصَّنا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ طيباً لِخَلْقِنا، وَطَهارَةً لِأَنْفُسِنا وَتَزْكِيَةً لَنا، وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا، فَكُنّا عِنْدَهُ مُسْلِمينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفينَ بِتَصْديقِنا إِيّاكُمْ، فَبَلَغَ اللهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمينَ، وَأَعْلىٰ مَنازِلِ الْمُقَرَّبينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجاتِ الْمُرْسَلينَ، حَيْثُ لا يَلْحَقُهُ لاحِقٌ وَلا يَفُوقُهُ فائِقٌ، وَلا يَسْبِقُهُ سابِقٌ، وَلا يَطْمَعُ في إِدْراكِهِ طامِعٌ، حَتّى لا يَبْقىٰ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلا صِدّيقٌ وَلا شَهيدٌ، وَلا عالِمٌ، وَلا جاهِلٌ، وَلا دَنيٌّ، وَلا فاضِلٌ، وَلا مُؤْمِنٌ صالِحٌ، وَلا فاجِرٌ طالِحٌ، وَلا جَبّارٌ عَنيدٌ، وَلا شَيْطانٌ مَريدٌ، وَلا خَلْقٌ فيما بَيْنَ ذٰلِكَ شَهيدٌ إِلّا عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمامَ نُورِكُمْ، وَصِدْقَ مَقاعِدِكُمْ وَثَباتَ مَقامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَخاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبي أَنْتُمْ وَأُمّي وَأَهْلي وَمالي وَأُسْرَتي، أُشْهِدُ اللهَ وَأُشْهِدُكُمْ أَنّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِما آمَنْتُمْ

درودهائی را که ما برشما میفرستیم، و ولایت شما را که بما اختصاص داده است، موجب حُسنِ خُلق ما و پاکیِ نفوس ما و تزکیهٔ ما و کفّاره گناهان ما قرار داده است، زیرا که ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخّص، و بتصدیق نسبت بمقام و منزلت شما معروف بوده‌ایم. پس در برابر این بهره که بما بخشیدید خدای عزّوجلّ شما را بشریفترین محلّ مکرّمین و بالا ترین منازل مقرّبین و والا ترین درجات مرسلین برساناد! بجائی که هیچ لاحق به آن نپیوندد، و هیچ فائق برآن تفوّق نیابد، و هیچ سبقت گیرنده‌ای برآن سبقت نگیرد، و هیچ طمعکاری در دست یافتن به آن طمع نبندد، چندان که هیچ مَلَک مُقرّبی، و پیمبر مُرسَلی، و صِدّیقی، و شهیدی، و عالِمی، و جاهلی، و فرومایه‌ای و بلندپایه‌ای، و مؤمن صالحی، و فاجر طالحی، و جبّار عنیدی، و شیطان نافرمان پلیدی، و هیچ مخلوق شاهد در میانِ این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما، و کمالِ نور شما، و صدقِ مراتبِ شما و ثباتِ مقام شما، و شرفِ محلّ شما نزد او، و گرامی بودنتان براو، و خصوصیّتتان در بارگاه او، و قرب‌منزلتتان نسبت به او را به ایشان بشناساند.

پدر و مادرم و خانواده و مال و خاندانم فدای شما! خدا را و شما را گواه میگیرم

بِهِ. كٰافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِما كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلٰالَةِ مَنْ خٰالَفَكُمْ. مُوٰالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيٰائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدٰائِكُمْ وَ مُعٰادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سٰالَمَكُمْ [وَ] حَرْبٌ لِمَنْ حٰارَبَكُمْ. مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِما أَبْطَلْتُمْ، مُطيعٌ لَكُمْ، عٰارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِإِيٰابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عٰامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجيرٌ بِكُمْ، زٰائِرٌ لَكُمْ، لاٰئِذٌ عٰائِذٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمٰامَ طَلِبَتي وَ حَوٰائِجي وَ إِرادَتي في كُلِّ أَحْوٰالي وَ أُموري مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلانِيَتِكُمْ، وَ شٰاهِدِكُمْ وَ غٰائِبِكُمْ، وَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ، وَ مُفَوِّضٌ في ذٰلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسْلِمٌ فيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبي لَكُمْ سِلْمٌ، وَ رَأْيي لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّىٰ يُحْيِيَ اللهُ دينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ في أَيّامِهِ، وَ يُظْهِرَكُمْ

که من بشما و آنچه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، و از دشمن شما و آنچه شما از آن بیزارید بیزارم، بشأن و مقام شما و بگمراهی مخالفینتان بصیرم، دوست شما و دوستان شما، کینه‌ور نسبت بدشمنان شما و معاند ایشانم. باهرکه با شما برسر آشتی باشد در آشتی بسر میبرم، و باهرکه با شما سرجنگ دارد در حال جنگم، هرچه را شما حقّ بدانید حقّ میدانم، و هرچه را شما باطل بشناسید باطل میشناسم. مطیع شما، و عارف بحقّ شما، و مقرّ بفضل شما، و حافظ علم شما، و پوشیده بپوشش امان شما، و معترف بشما، و معتقد ببازگشت شما، و مصدّق رجعتِ شما و منتظر امرِ شما، و مترصّد دولتِ شما، و پذیرای قولِ شما، و عامل به فرمان شما، و پناهنده بشما، و زائر شما، و ملتجی و پناه‌جوی قبور شما، و مسألت کنندهٔ شفاعت از جانب خدای عزّوجلّ و تقرّب جوینده بسوی او بوسیلهٔ شما، و در همگی احوالم و کلیّهٔ امورم، مقدّم دارندهٔ شما در پیشاپیش خواهشم و حوائجم و اراده‌ام، و مؤمن بنهان و آشکارتان، و حاضر و غائبتان، و اوّلتان و آخرتان، و در همگی این مراتب و احوال تفویض کنندهٔ کارها بشما، و واگذار کنندهٔ آنها بخدا بپیروی از واگذار کردن شما هستم، قلبم تسلیم ارادهٔ شما، و رأیم تابع رأی شما، و یاریم برای شما آماده است، تا آنکه خدا دینش را بوسیلهٔ شما زنده سازد، و شما را در

لِعَدْلِه، وَيُمَكِّنَكُمْ في أَرْضِه.

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِما تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ، وَبَرِئْتُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدائِكُمْ، وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، وَالشَّياطينِ وَحِزْبِهِمُ الظّالِمينَ لَكُمْ، الْجاحِدينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمارِقينَ مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَالْغاصِبينَ لِإِرْثِكُمْ، الشّاكّينَ فيكُمْ، الْمُنْحَرِفينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطاعٍ سِواكُمْ، وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذينَ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ.

فَثَبَّتَنِيَ اللهُ أَبَداً ما حَيِيتُ عَلىٰ مُوالاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدينِكُمْ، وَوَفَّقَني لِطاعَتِكُمْ، وَرَزَقَني شَفاعَتَكُمْ، وَجَعَلَني مِنْ خِيارِ مَوالِيكُمْ التّابِعينَ لِما دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَني مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبيلَكُمْ، وَيَهْتَدي بِهَداكُمْ، وَيُحْشَرُ في زُمْرَتِكُمْ، وَيُكِرُّ في رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلَّكُ في دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرَّفُ في عافِيَتِكُمْ، وَيُمَكَّنُ

ایّام خود بازگرداند، و برای اجراء عدالتش پیروز سازد، و در زمین خودش تسلّط و تمکین بخشد.

پس با شما با شما، نه با دشمن شما. بشما ایمان آوردم، و آخرتان را برهمان اساس دوست میدارم که اوّلتان را، و بسوی خدای عزّوجلّ بیزاری جسته‌ام از دشمنانتان، و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که دربارهٔ شما ستم کردند، و حقّ شما را منکر شدند، و از حوزهٔ ولایتتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند، و در مقامات شما دستخوش شکّ و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند. همچنین بیزاری جسته‌ام از هر معتمدی غیرشما، و هرفرمانروائی بجز شما، و از پیشوایانی که بدوزخ دعوت میکنند.

پس تا زنده باشم خدا مرا بریاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار بدارد، و برای طاعتتان موفّق فرماید، و شفاعتتان را روزیم سازد، و مرا از جمله دوستان شما، که پیرو دعوت شمایند، قرار دهد، و بزمرهٔ کسانی درآورد که در پی شما گام همیسپارند، و بزاه شما میروند، و در پرتو هدایت شما راه همیجویند، و در جمع شما محشور میشوند، و در رجعت شما برای پیکار بر ضدّ دشمنانتان باز میگردند، و در دولت شما

فِي أَيّامِكُمْ، وَتَقِرُّ عَيْنُهُ غَداً بِرُؤْيَتِكُمْ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمالي، مَنْ أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

مَوالِيَّ لا أُحْصي ثَناءَكُمْ وَلا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُالأَخْيارِ، وَهُداةُ الأَبْرارِ، وَحُجَجُ الْجَبّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الأَرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ، وَعِنْدَكُمْ ما نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلائِكَتُهُ، وَإِلىٰ جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الأَمينُ [وَإِنْ كانَتِ الزِّيارَةُ لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْ: «وَإِلى أَخيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الأَمينُ»].

آتاكُمُ اللهُ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ، طَأْطَأَ كُلُّ شَريفٍ لِشَرَفِكُمْ،

بحکومت میرسند، و در جوّی از سلامت و عافیت شما بشرف و علوّ مقام نائل میشوند، و در ایّام شما عزّت و تمکین می یابند، و فردا چشمشان بدیدار شما روشن میگردد.

پدرم و مادرم و جانم و خانواده‌ام و مالم فدای شما! هرکه خدا را خواست بوسیلهٔ شما آغاز کرد، و هرکه او را یکتا و بی همتا شناخت از ناحیهٔ شما آنرا پذیرفت، و هرکه آهنگ او کرد بوسیلهٔ شما توجیه شد.

ای سرورانِ من، ثنای شما را به احصاء نمی آورم، و با زبان مدح بکنه عظمت شما و از طریق وصف بقدر و منزلت شما نمیرسم، و شما نور أخیار، و هادیان أبرار، و حجتهای خدای جبّارید. خدا بشما آغاز کرده است، و بشما پایان می بخشد، و بیمنِ وجود شما باران را فرو میبارد، و آسمان را از سقوط بزمین بدون اذنش باز میدارد، و بوسیلهٔ ألطاف شما غبار اندوه را از دلها همیزداید، و سختی زندگی و بدی حال را برطرف میسازد، و آنچه فرستادگانش فرود آورده‌اند و فرشتگانش نازل کرده‌اند نزد شما است، و «روح الأمین» بسوی جدّ شما فرستاده شده است.

و اگر این زیارت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام میخوانی بگو: «و روح الأمین بسوي برادرت فرستاده شده است»

خداوند چیزهائی بشما عطا کرده است که بهیچیک از مردم جهان عطا نفرموده

وَبَخَعَ كلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفازَ الْفائِزُونَ بِوِلايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوانِ، وَعَلىٰ مَنْ جَحَدَ وِلايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمٰنِ.

بِأَبي أَنْتُمْ وَأُمّي وَنَفْسي وَأَهْلي وَمالي، ذِكْرُكُمْ فِي الذّاكِرينَ وَأَسْماؤُكُمْ فِي الْأَسْماءِ، وَأَجْسادُكُمْ فِي الْأَجْسادِ، وَأَرْواحُكُمْ فِي الْأَرْواحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، وَآثارُكُمْ فِي الْآثارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَما أَحْلىٰ أَسْماءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَأَوْفىٰ عَهْدَكُمْ، كَلامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوىٰ، وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعادَتُكُمُ الْإِحْسانُ، وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ. إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ

است: هرشریفی در برابر شرف شما سر بزیر افکنده، و هر متکبّری در مقام طاعت شما خاضع گشته، و هرجبّاری در برابر فضل شما خضوع کرده، و هرچیزی در مقابل ارادهٔ شما رام و فرمانبردار شده، و زمین بنور شما روشن گشته، و رستگاران با تمسّک بحبلِ ولایت شما رستگار شده‌اند. بوسیلهٔ شما ببهشتِ رضوان راه میتوان یافت، و خدای رحمان برکسیکه ولایت شما را انکار کند خشم گرفته است.

پدرم و مادرم و جانم و خانمانم و مالم بفدایتان! گویندگان از شما نیز چون دیگران سخن بمیان می‌آورند، و نامتان را در میان نامهای دیگر برزبان میرانند و پیکرهای شما در میان پیکرها و ارواحتان در میان ارواح، و نفوستان در میان نفوس، و آثارتان در میان آثار، و قبورتان در میان دیگر قبور است، ولی چه شیرین و دلپذیر است نامهای شما! و چه مکرّم است نفوستان! و چه عظیم است شأنتان! و چه با جلالت است شرف و منزلتتان! و چه توأم با وفا است عهدتان! سخنتان نور، و امرتان هدایت، و سفارشتان تقوی و فعلتان خیر، و عادتتان احسان و خویتان کرم، و شأنتان حقّ و صدق و رفق، و قولتان حُکم و حَتم، و رأیتان علم و حِلم و حَزم است. اگر سخن از خیر بمیان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن و مأوی و منتهای آنید.

وَ مَأْواهُ وَ مُنْتَهاهُ.

بِأَبي أَنْتُمْ وَ أُمّي وَ نَفْسي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنائِكُمْ، وَ أُحْصي جَميلَ بَلائِكُمْ، وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنّا غَمَراتِ الْكُرُوبِ، وَ أَنْقَذَنا مِنْ شَفا جُرُفِ الْهَلَكاتِ وَ مِنَ النّارِ.

بِأَبي أَنْتُمْ وَ أُمّي وَ نَفْسي، بِمُوالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللهُ مَعالِمَ دينِنا وَ أَصْلَحَ ما كانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيانا، وَ بِمُوالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عُظِّمَتِ النِّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَ بِمُوالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْواجِبَةُ، وَ الدَّرَجاتُ الرَّفيعَةُ، وَ الْمَقامُ الْمَحْمُودُ، وَ الْمَقامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ الْجاهُ الْعَظيمُ، وَ الشَّأْنُ الْكَبيرُ، وَ الشَّفاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنا آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ، رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ، سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً.

پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! چگونه حسن ثنایتان را وصف کنم و جمیل بلایتان را بشماره درآورم در صورتیکه خدا ما را بوسیلهٔ شما از حضیض ذلّت برآورده، و غبار متراکم اندوه را از ما برطرف کرده، و ما را از پرتگاه مهالک و از آتش دوزخ نجات داده است.

پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! بیمن دوستی شما خدا رموز دینمان را بما آموخت، و آنچه را از دنیامان که فاسد شده بود بصلاح آورد، و از برکتِ دوستی شما «کلمهٔ توحید» کمال یافته، و نعمتْ عظمت گرفته، و پراکندگی به اُلفت مبدّل شده، و بدوستی شما است که طاعتِ مفروض قبول میشود. و مودّتِ واجب، و درجاتِ رفیع، و مقامِ محمود، و مقامِ معلوم نزد خدای عزّوجلّ، و آبروی عظیم و شأن کبیر، و شفاعت مقبول مخصوص شما است. «پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم، و از پیمبر پیروی نمودیم، پس ما را با شاهدان به این حقیقت مکتوب و محسوب دار، پروردگارا پس از آنکه ما را بصراط مستقیم دین خود هدایت فرمودی دلهامان را منحرف مساز، و از سویِ خود رحمتی بما ارزانی دار، زیرا بخشندهٔ کریم توئی. پروردگار

يٰا وَلِيَّ اللهِ إنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوباً لٰا يَأْتِي عَلَيْهٰا إلّا رِضٰاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلىٰ سِرِّهِ، وَاسْتَرْعٰاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ طٰاعَتَكُمْ بِطٰاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعائِي فَإنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطٰاعَكُمْ فَقَدْ أَطٰاعَ اللهَ، وَمَنْ عَصٰاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ.

اللّٰهُمَّ إنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعٰاءَ أَقْرَبَ إلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيٰارِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرٰارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعٰائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعٰارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفٰاعَتِهِمْ، إنَّكَ أَرْحَمُ الرّٰاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [تَسْلِيماً] كَثِيراً وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

ما از خُلف وعده منزّهست، و بیگمان وعدهٔ او عملی است».

یا ولیّ الله میان من و خدا گناهانی هست که جز رضای شما آنرا محو نمیکند، پس بحقّ کسیکه شما را امین سرّ و محرم راز خود ساخته، و کار خلق را برعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناهان مرا از خدا بخواهید، و شفیع من باشید، زیرا که من مطیع شمایم. هرکه شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هرکه سراز فرمان شما بتابد خدا را نافرمانی نموده و هرکه شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هرکه با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است.

خدایا بیگمان اگر من شفیعانی نزدیکتر بتو از محمّد و اهل‌بیت برگزیده‌اش: آن امامان ابرار و پیشوایان اخیار نیکوکار می‌یافتم هرآینه ایشان را شفیع‌خود میساختم، پس تو را به آن حقّ ایشان که برای آنان برخود واجب ساخته‌ای مسألت میکنم که مرا از جمله عارفان نسبت به ایشان و بحقّشان، و در زمرهٔ رحمت یافتگان بفیضِ شفاعتشان درآور، زیرا که تو مهربانترین مهربانانی.

و صَلّی اللهُ عَلیٰ محمّدٍ و آله وَسَلَّم [تَسْلیماً] کثیراً، و حَسْبُنَا الله و نِعْمَ الوکیلُ.

* (الْوِداعُ) *

إذا أَرَدْتَ الْإِنْصِرافَ فَقُلْ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ سَلامَ مُوَدِّعٍ لاسَئِمٍ وَلا قالٍ وَلا مالٍّ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، إِنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ، سَلامَ وَلِيٍّ لَكُمْ غَيْرَ راغِبٍ عَنْكُمْ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ، وَلا مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ، وَلا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلا زاهِدٍ في قُرْبِكُمْ، لا جَعَلَهُ الله آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ قُبورِكُمْ، وَ إِتْيانِ مَشاهِدِكُمْ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ، وَحَشَرَني الله في زُمْرَتِكُمْ، وَ أَوْرَدَني حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَني في حِزْبِكُمْ، وَأَرْضاكُمْ عَنّي وَمَكَّنَني في دَوْلَتِكُمْ، وَأَحْياني في رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَّكَني في أَيّامِكُمْ، وَشَكَرَ سَعْيي بِكُمْ، وَغَفَرَ ذَنْبي بِشَفاعَتِكُمْ، وَأَقالَ عَثْرَتي بِمُحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلىٰ كَعْبي بِمُوالاتِكُمْ، وَشَرَّفَني بِطاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّني بِهُداكُمْ، وَجَعَلَني مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً غانِماً سالِماً مُعافاً غَنِيّاً فائِزاً بِرِضْوانِ الله وَفَضْلِهِ وَكِفايَتِهِ بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوّارِكُمْ وَمَوالِيكُمْ وَمُحِبِّيكُمْ وَشيعَتِكُمْ، وَرَزَقَني الله

* (وِداعُ) *

چون قصد بازگشت کردی بگو: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ سَلامَ مُوَدِّعٍ لاسَئِمٍ وَلا قالٍ وَلا مالٍّ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، إِنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ، سَلامَ وَلِيٍّ لَكُمْ غَيْرَ راغِبٍ عَنْكُمْ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ، وَلا مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ، وَلا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلا زاهِدٍ في قُرْبِكُمْ، لا جَعَلَهُ الله آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ قُبورِكُمْ، وَ إِتْيانِ مَشاهِدِكُمْ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَحَشَرَني الله في زُمْرَتِكُمْ، وَأَوْرَدَني حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَني في حِزْبِكُمْ، وَأَرْضاكُمْ عَنّي وَمَكَّنَني في دَوْلَتِكُمْ، وَأَحْياني في رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَّكَني في أَيّامِكُمْ، وَشَكَرَ سَعْيي بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبي بِشَفاعَتِكُمْ، وَأَقالَ عَثْرَتي بِمُحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلىٰ كَعْبي بِمُوالاتِكُمْ، وَشَرَّفَني بِطاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّني بِهُداكُمْ، وَجَعَلَني مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً غانِماً سالِماً مُعافاً غَنِيّاً فائِزاً بِرِضْوانِ الله وَفَضْلِهِ وَكِفايَتِهِ بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوّارِكُمْ وَمَوالِيكُمْ وَمُحِبِّيكُمْ وَشيعَتِكُمْ، وَرَزَقَني الله الْعَوْدَ أَبَداً ما أَبْقاني رَبّي،

الْعَوْدَ أَبَداً مٰا أَبْقٰاني رَبّي، بِنِيَّةٍ صٰادِقَةٍ وَ إيمٰانٍ وَتَقْوىٰ وَ إِخْبٰاتٍ، وَ رِزْقٍ وٰاسِعٍ حَلٰالٍ طَيِّبٍ، اللّٰهُمَّ لٰا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلٰاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِيَ الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَالْخَيْرَ وَالبَرَكَةَ وَالْفَوْزَ وَ النُّورَ وَالإيمٰانَ، وَ حُسْنَ الإِجٰابَةِ كَمٰا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيٰائِكَ الْعٰارِفينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُوجِبينَ طٰاعَتَهُمْ، الرّٰاغِبينَ في زِيٰارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ، بِأَبي أَنْتُمْ وَ أُمّي وَ نَفْسي وَ أَهْلي وَ مٰالِيَ اجْعَلُوني في هَمِّكُمْ وَصَيِّرُوني في حِزْبِكُمْ، وَأَدْخِلُوني في شَفٰاعَتِكُمْ، وَاذْكُرُوني عِنْدَ رَبِّكُمْ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْ أَرْوٰاحَهُمْ وَأَجْسٰادَهُمْ مِنّي السَّلٰامَ، وَالسَّلٰامُ عَلَيْهِ، وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكٰاتُهُ، وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثيراً وَحَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ».

بِنِيَّةٍ صٰادِقَةٍ وَ إيمٰانٍ وَتَقْوىٰ وَ إِخْبٰاتٍ، وَ رِزْقٍ وٰاسِعٍ حَلٰالٍ طَيِّبٍ، اللّٰهُمَّ لٰا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلٰاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِيَ الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَالْخَيْرَ وَالبَرَكَةَ وَالْفَوْزَ وَ النُّورَ وَالإيمانَ، وَ حُسْنَ الإِجٰابَةِ كَمٰا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيٰائِكَ الْعٰارِفينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُوجِبينَ طٰاعَتَهُمْ، الرّٰاغِبينَ في زِيٰارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ، بِأَبي أَنْتُمْ وَ أُمّي وَ نَفْسي وَ أَهْلي وَ مٰالِيَ اجْعَلُوني في هَمِّكُمْ وَصَيِّرُوني في حِزْبِكُمْ، وَأَدْخِلُوني في شَفٰاعَتِكُمْ وَاذْكُرُوني عِنْدَ رَبِّكُمْ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْ أَرْوٰاحَهُمْ وَأَجْسٰادَهُمْ مِنّي السَّلٰامَ، وَالسَّلٰامُ عَلَيْهِ، وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكٰاتُهُ، وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثيراً وَحَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ».

چون آهنگ آن کنی که از اماکن متبرّکه بازگردی، بعنوان تودیع بگو:

«سلام بر شما، سلام بدرودکننده‌ای که ناگزیر قرب جوار شما را ترک میکند، و بزبان حال میگوید: «میروم وز سر حسرت بقفا مینگرم»: بدرودکننده‌ای که نه از قرب جوار شما دلسرد شده، و نه آنرا ناخوشایند داشته، و نه از ادامهٔ آن ملول گشته است. و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد، ای اهل بیت نبوّت.

سلام بر شما سلام دوستی از دوستان که نه از شما روی برمیتابد، و نه دیگری

. . . . . .

را بجای شما میگیرد، و نه کسی را بر شما میگزیند، و نه از سوی شما منحرف میگردد، و نه از قرب شما سیر میشود.

خدا این بار را آخرین بار از زیارت قبور شما و تشرّف بمشاهد و مقابر شما قرار ندهد. و سلام بر شما باد، و خدا مرا در حزب شما جای دهد، و شما را از من راضی کند، و در دوران حکومت شما مرا از سلطه و قدرتی برخوردار سازد، و در زمان رجعت شما زنده کند، و در عصر فرمانروائی شما مرا مالک امری قرار دهد، و سعیم را از برکت وجود شما مشکور گرداند، و گناهم را با شفاعت شما بیامرزد، و به یمن محبّتتان از لغزش و گناهم درگذرد.وقرب و منزلت مرا رفیع سازد، و مرا در پرتو هدایت شما عزیز گرداند، و با بهترین ره‌آوردی از رستگاری و کامیابی و برخورداری و سلامت و عافیت و توانگری و نیل بخشنودی خدا و تفضّل و کفایت و حمایت او، که یکی از زائرین و موالی و دوستان و شیعیان شما با اندوختن آن بوطن بازمیگردد، بشهر و دیار خویشم بازگرداند. و تا هر زمان که پروردگار من مرا باقی بدارد همیشه بازگشت بزیارت شما را با توشه‌ای از صدق و ایمان و تقویٰ و خشوع، و رزقی وسیع و حلال و پاکیزه، روزیم فرماید. خدایا، این بار را آخرین نوبت زیارت من از ایشان و یاد ایشان و تقدیم درود و تحیّت به ایشان قرار مده، و آمرزش و رحمت و خیر و برکت و کامیابی و نور و ایمان و حسن اجابت دعایم را، بدانگونه برای من واجب و لازم ساز که برای آن گروه از دوستانت واجب ساخته‌ای که بحقّ ایشان عارفند، و طاعتشان را بر خود واجب ساخته‌اند، و در زیارت ایشان راغب و شائقند، و بدرگاه تو و ایشان تقرّب میجویند.

پدر و مادرم و خانواده‌ام و مالم بفدای شما! مرا مورد توجّه و اهتمام خود قرار دهید، و در حزب خود بپذیرید، و بحوزهٔ شفاعتتان در آورید، و نزد پروردگارمان از من یاد کنید خدایا، بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و سلام مرا بروان آنان (در عرش) و بدنهاشان (در مزارشان) برسان. و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر ایشان باد.

و خدا بر محمّد و خاندانش درود و تحیّت و سلام فراوان نثار کناد!

و خدا برای قضاء مهمّات ما کافیست، و او نیکو وکیلی است!

* (بٰابُ الْحُقُوقِ) *

۳۲۱٤ـ رَوٰى إسْمٰاعيلُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ ثٰابِتِ بْنِ دينٰارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعٰابِدينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طٰالِبٍ عَلَيْهِم السَّلٰامُ قٰالَ:

«حَقُّ اللهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَلٰا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً، فَإِذٰا فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِإِخْلٰاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلىٰ نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَكَ أَمْرَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ.

وَحَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهٰا بِطٰاعَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

وَحَقُّ اللِّسٰانِ إِكْرٰامُهُ عَنِ الْخَنىٰ، وَتَعْويدُهُ الْخَيْرَ، وَتَرْكُ الْفُضُولِ الَّتي لٰا فٰائِدَةَ لَهٰا، وَالْبِرُّ بِالنّٰاسِ وَحُسْنُ الْقَوْلِ فيهِمْ.

وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزيهُهُ عَنْ سَمٰاعِ الْغَيْبَةِ، وَسَمٰاعِ مٰا لٰا يَحِلُّ سَمٰاعُهُ.

وَحَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغُضَّهُ عَمّا لٰا يَحِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ.

باب حقوق

۳۲۱٤ـ اسماعیل بن فضل، از ثابت بن دینار، از سیّدالعابدین علیّ بن ـ حسین بن علیّ بن ابی اطالب علیهم السّلام روایت کرده است که فرمود:

«حقّ خدای اکبر برتو اینست که او را عبادت کنی و چیزی را شریک او نسازی، پس چون با اخلاص چنین کنی برای تو خود را متعهّد ساخته است که امر دنیا و آخرتت را کفایت کند. و حقّ نفس تو برخودت اینست که آنرا بطاعت خدای عزّوجلّ بکارگیری.

و حقّ زبان گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش بخیر، و ترک یاوه‌ای است که فائده‌ای در آن نیست، و نیکی کردن دربارهٔ مردم، و خوبی گفتار در بارهٔ ایشانست.

و حقّ گوش منزّه داشتن آن از شیندن غیبت، و از شنیدن آن چیزیست که شنیدنش روا نیست.

و حقّ چشم اینست که آنرا از چیزی که برای تو حلال نیست فروبندی و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی.

وَ حَقُّ يَدِكَ أَنْ لا تَبْسُطَها إلىٰ ما لا يَحِلُّ لَكَ.

وَ حَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لا تَمْشِيَ بِهِما إلىٰ ما لا يَحِلُّ لَكَ، فَبِهِما تَقِفُ عَلَى الصِّراطِ فَانْظُرْ أَنْ لا تَزِلاَّ بِكَ فَتَرَدّى فِي النّارِ.

وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لا تَجْعَلَهُ وِعاءً لِلْحَرامِ، وَ لا تَزِيدَ عَلَى الشِّبَعِ.

وَ حَقُّ فَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزِّنا، وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إلَيْهِ.

وَ حَقُّ الصَّلاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّها وِفادَةٌ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَنْتَ فيها قائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإذا عَلِمْتَ ذٰلِكَ قُمْتَ مَقامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الْحَقيرِ الرّاغِبِ الرّاهِبِ الرّاجي الْخائِفِ الْمُسْتَكينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظِّمِ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقارِ، وَتُقْبِلَ عَلَيْها بِقَلْبِكَ، وَتُقيمَها بِحُدُودِها وَحُقُوقِها.

وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفادَةٌ إلىٰ رَبِّكَ، وَ فِرارٌ إلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ، وَ فيهِ قَبُولُ

و حقّ دستت اینست که آنرا بسوی چیزی که برای تو حلال نیست نگشائی و حقّ پاهایت اینست که با آنها بسوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نسپاری، زیرا با آن پاها بر صراط می ایستی، پس بنگر تا تو را نلغزانند که بدوزخ درافتی.

و حقّ شکمت اینست که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بر سیر شدن نیفزائی.

و حقّ عورتت اینست که آنرا از زنا مصون داری، و از نگریستن نامحرمی به آن ممانعت کنی.

و حقّ نماز اینست که بدانی که آن کوچ کردن بسوی خدا عزّوجلّ است، و تو در آن حال در برابر خدای عزّوجلّ ایستاده‌ای، و چون این معنی و موقعیت را دانستی در موضع بنده‌ای می ایستی که خوار و بیمقدار و زار و هراسان و امیدوار و ترسان و خاضع و متضرّع است، و کسی را که در برابر او ایستاده است بوسیلهٔ سکون و وقار خود بزرگ میدارد. و در اینحال با صمیم قلب بنماز رو می آوری، و آنرا با حدود و حقوقش بپا میداری.

و حقّ حجّ اینست که بدانی که آن ورودی به آستان پروردگار تو و گریزی

تَوْبَتِكَ، وَ قَضاءُ الْفَرْضِ الَّذي أَوْجَبَهُ اللهُ تَعالىٰ عَلَيْكَ.

وَ حَقُّ الصَّوْمِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجابٌ ضَرَبَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ لِسانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَبَطْنِكَ وَفَرْجِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النّارِ، فَإِنْ تَرَكْتَ الصَّوْمَ خَرَقْتَ سِتْرَاللهِ عَلَيْكَ.

وَ حَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّها ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَ وَديعَتُكَ الَّتي لا تَحْتاجُ إِلىٰ الْإِشْهادِ عَلَيْها، وَ كُنْتَ لِما تَسْتَوْدِعُهُ سِرّاً أَوْثَقَ مِنْكَ بِما تَسْتَوْدِعُهُ عَلانِيَةً، وَ تَعْلَمُ أَنَّها تَدْفَعُ عَنْكَ الْبَلايا وَالْأَسْقامَ فِي الدُّنْيا، وَتَدْفَعُ عَنْكَ النّارَ في الْآخِرَةِ.

وَ حَقُّ الْهَدْيِ أَنْ تُريدَ بِهِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَلا تُريدَ بِهِ خَلْقَهُ، وَلا تُريدَ بِهِ إِلّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللهِ وَ نَجاةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقاهُ.

وَ حَقُّ السُّلْطانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلى فيكَ بِما جَعَلَهُ اللهُ

بسوی او از گناهان تو است، و قبول توبهٔ تو و انجام فریضه‌ای که خدای تعالی برتو واجب ساخته، در آن نهاده است.

وحقّ روزه اینست که بدانی که آن حجابیست که خدای عزّوجلّ آنرا بر زبان و گوش و چشم و شکم و اعضاء تناسل تو نهاده است، تا بوسیلهٔ آن حجاب تو را از دوزخ مستور دارد، پس اگر روزه‌ات را ترک کنی، پوشش و حجابی را که خدا برتو گسترده است دریده‌ای.

و حقّ صدقه اینست که بدانی که آن اندوختهٔ تو نزد پروردگار تو، و سپرده‌ای از آنِ تو است که نیازی بگواه گرفتن برآن نداری، و توبه چیزی که در نهان بودیعت میگذاری مطمئن‌تر از چیزی هستی که آنرا آشکارا هیسپاری، و میدانی که آن، در دنیا بلاها و بیماریها را و در آخرت آتشِ دوزخ را از تو دفع میکند.

و حقّ قربانی اینست که در تقدیم کردن آن خشنودی خدای عزّوجلّ را اراده کنی، و رضای خلق را نجوئی، و جز قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و نجاتِ روح خود در روز لقاء او را نخواهی.

و حقّ سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیلهٔ آزمایشی شده‌ای، و او با

عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطانِ، وَأَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لا تَتَعَرَّضَ لِسَخَطِه فَتُلْقِيَ بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَتَكُونَ شَريكاً لَهُ فيما يَأْتي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ.

وَحَقُّ سائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعظيمُ لَهُ، وَالتَّوْقيرُ لِمَجْلِسِه، وَحُسْنُ الْإِسْتِماعِ إِلَيْهِ، وَالْإِقْبالُ عَلَيْهِ، وَأَنْ لا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ، وَلا تُجيبَ أَحَداً يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّى يَكُونَ هُوَ الَّذي يُجيبُ، وَلا تُحَدِّثَ في مَجْلِسه أَحَداً، وَلا تَغْتابَ عِنْدَهُ أَحَداً، وَأَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ، وَأَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ، وَتُظْهِرَ مَناقِبَهُ، وَلا تُجالِسَ لَهُ عَدُوًّا، وَلا تُعادِيَ لَهُ وَلِيّاً، فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ شَهِدَتْ لَكَ مَلائِكَةُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ، وَتَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ للهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَزَّ اسْمُهُ لا لِلنّاسِ.

وَأَمّا حَقُّ سائِسِكَ بِالْمِلْكِ فَأَنْ تُطيعَهُ وَلا تَعْصِيَهُ إِلّا فيما يُسْخِطُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ لا طاعَةَ لِمَخْلُوقٍ في مَعْصِيَةِ الْخالِقِ.

تسلّطی که از جانب خدای عزّوجلّ بر تو یافته است، در کار توبه آزمایش درآمده است. و تو را همیباید که خود را در معرض خشم او قرار ندهی، که خود را بدست خود بمهلکه در افکنی، و در ستمی که او برتو میراند با او شریک باشی.

و حقّ کسیکه سیاست تعلیم تو را برعهده دارد اینست که او را بزرگ شماری، و محضرش را موقّر داری، و با دقّت بسخنانش گوش بسپاری، وروی خود را بسوی او کنی، و صدای خود را بروی او بلند ننمائی، و چون کسی چیزی از او بپرسد، تا او جواب نگوید جواب ندهی، و در محضر او با کسی سخن نگوئی، و نزد او بغیبت کسی زبان نگشائی، و چون پیش تو از او بدگوئی کنند از او دفاع کنی، و عیوب او را بپوشانی، و صفات نیکش را پدیدار سازی، و با دشمنش همنشین نشوی، و دوستی از آنِ او را بدشمنی نگیری. پس چون این وظائف را دربارهٔ او انجام دادی فرشتگان خدای عزّوجلّ دربارهات گواهی میدهند که در فراگرفتن علم، طالب خشنودی خدا بوده ای، و علم آن معلم را، نه برای مردم، که برای خدا جلّ و عزّ اسمه فراگرفته ای.

و امّا حقّ کسیکه سیاست مملکت را برعهده دارد، پس اینست که او را اطاعت کنی، و نافرمانیش نکنی، جز در موردی که موجب خشم خدای عزّوجلّ شود،

وَ أَمّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ فَيَجِبَ أَنْ تَعْدِلَ فيهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ كَالْوالِدِ الرَّحيمِ، وَ تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ، وَ لا تُعاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ، وَ تَشْكُرَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ ما آتاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ.

وَ أَمّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّما جَعَلَكَ قَيِّماً لَهُمْ فيما آتاكَ مِنَ الْعِلْمِ، وَ فَتَحَ لَكَ مِنْ خَزائِنِهِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ في تَعْليمِ النّاسِ وَ لَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَ لَمْ تُضْجِرْ عَلَيْهِمْ زادَكَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ، وَ إِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرِقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلَبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَ بَهاءَهُ، وَ يَسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ.

وَ أَمّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَها لَكَ سَكَناً وَ أُنْساً فَتَعْلَمَ أَنَّ

زیرا که طاعتِ هیچ مخلوق در معصیت خالق روا نیست.

و امّا حقّ رعیّتت در حوزهٔ سلطنتت پس اینست که بدانی که ایشان از آن جهت رعیّت تو شده‌اند که ضعیف بوده‌اند، و تو قوی بوده‌ای، از اینرو واجب است که تو دربارهٔ ایشان عدل و داد کنی، و نسبت به ایشان همچون پدری مهربان باشی، و نادانیشان را بیامرزی، و در کیفرشان شتاب نکنی، و خدای عزّوجلّ را در برابر قدرتی که تو را برایشان داده است سپاس گوئی.

و امّا حقّ کسیکه در کشور علم و معرفت رعیّت تو است، پس اینست که بدانی که خدای عزّوجلّ تو را در آن علم که بتو بخشیده، و گنجینه هائی که از جانب خود برتو گشوده، قیّم و سر پرست ایشان ساخته است، پس اگر در تعلیم مردم شرط احسان را بجا آوردی، و ایشانرا در مسیر حق سوق ندادی، و از تعلیمشان خسته و دلتنگ نشدی، خدا بفضل خود برتو می افزاید، و اگر علم خود را از مردم دریغ کردی، یا چون از تو طلب علم کردند ایشان را در مسیر حق سوق دادی، بر خدای عزّوجلّ سزاوار است که علم و هیبت و جمال آنرا از تو سلب کند، و منزلتی را که در دها داری فرو کاهد.

و امّا حقّ همسرت:پس اینست که بدانی که خدای عزّوجلّ او را مایهٔ آرامش

ذٰلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ فَتُكْرِمَهٰا، وَتَرْفُقَ بِهٰا، وَ إِنْ كٰانَ حَقُّكَ عَلَيْهٰا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهٰا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمها لِأَنَّهٰا أَسيرُكَ ، وَتُطْعِمَهٰا وَتَكْسُوَهٰا، وَ إِذٰا جَهِلَتْ عَفَوْتَ عَنْهٰا.

وَ أَمّا حَقُّ مَملُوكِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلْقُ رَبِّكَ، وَ ابْنُ أَبيكَ وَ اُمِّكَ، وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللهِ، وَلٰا خَلَقْتَ شَيْئاً مِنْ جَوٰارِحِه، وَلٰا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقاً وَلٰكِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ كَفٰاكَ ذٰلِكَ، ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ، وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ، وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيّاهُ لِيَحْفِظَ لَكَ مٰا تَأْتيهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ، فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ كَمٰا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ، وَ إِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبْدَلْتَ بِه، وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلٰا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

وَ أَمّا حَقُّ اُمِّكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٰا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لٰا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَداً، وَ أَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهٰا مٰا لٰا يُعْطي أَحَدٌ أَحَداً، وَ وَقَتْكَ بِجَميعِ جَوارِحِهٰا، وَلَمْ تُبٰالِ

و انس تو ساخته، و از اینرو بدانی که این امر نعمتی از جانب خدای عزّوجلّ دربارهٔ تو است، و بدینجهت مباید تا همسرت را گرامی داری، و با او مدارا و ملایمت کنی، و اگرچه حقّ تو برذمّهٔ او واجبتر است، ولی حقّ او برتو اینست که درباره‌اش مهربان باشی، زیرا که او در بند زوجیّت تو است، و همیباید تا او را از جامه و طعام برخوردار سازی، و چون نادانی‌ای از او ببینی او را عفو کنی.

وامّا حقّ غلام تو این استکه بدانی که او آفریدهٔ پروردگارتو وفرزند «آدم وحوّاء» پدر و مادر تو، و گوشت و خون تو است، و تو نه از آن جهت مالک وی شده‌ای که تو او را ساخته‌ای، نه خدا، و تو هیچیک از اعضاء او را نیافریده‌ای، و رزقی را برای او تولید نکرده‌ای، ولی خدای عزّوجلّ تورا از این کاربی نیازنموده واین مهمّ را برای تو کفایت کرده، و آنگاه اورا مسخّر توساخته، وتورا امین خود براوقرارداده، واورا برسم أمانت بتوسپرده است، تا هرآن چیزی را که درباره‌اش انجام میدهی درحساب تومحسوب دارد. پس دربارهٔ اونیکی کن همانگونه که خدا دربارهٔ تونیکی کرده است. و اگر اورا ناپسند داری با دیگری تعویض کن، وآفریدهٔ خدای عزّوجلّ را معذّب مدار، ولاقوّة الّا بالله.

و امّا حقّ مادرت پس اینست که بدانی که او درزمان ومکانی تورا حمل کرده است

أَنْ تَجُوعَ وَ تُطْعِمَكَ، وَتَعْطَشَ وَ تَسْقِيكَ، وَتَعْرىٰ وَتَكْسُوَكَ، وَتَضْحىٰ وَ تُظِلَّكَ، وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَ وَقَتْكَ الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهٰا، فَإِنَّكَ لاٰ يُطِيقُ شُكْرَهٰا إِلاّ بِعَوْنِ اللهِ وَتَوْفِيقِهِ.

وَ أَمّا حَقُّ أَبِيكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ، فَإِنَّكَ لَوْلاٰهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمٰا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مٰا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبٰاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، فَاحْمِدِاللهَ وَ اشْكُرْهُ عَلىٰ قَدْرِ ذٰلِكَ، وَلاٰ قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ.

وَ أَمّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ، وَمُضٰافٌ إِلَيْكَ فِي عٰاجِلِ الدُّنْيٰا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ، وَ أَنَّكَ مَسْؤُولٌ عَمّاوُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلاٰلَةِ عَلىٰ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلىٰ طٰاعَتِهِ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثٰابٌ عَلَى الْإِحْسٰانِ إِلَيْهِ، مُعٰاقَبٌ عَلىٰ الْإِسٰاءَةِ إِلَيْهِ.

که احدی دیگری را در آن حمل نمیکند، و از میوهٔ دل خود چیزی بتو عطا کرده است که احدی بدیگری عطا نمیکند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تورا نگهداری کرده، و باک نمیداشته است که خود گرسنه بماند و تورا اطعام کند و تشنه بپاید و تورا سیراب سازد، و برهنه باشد و تورا بپوشاند، و در برابر آفتاب بسر برد و برتو سایه بگسترد، و برای سر پرستی تو از خواب دوری جوید. و او تورا از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از اینرو توجز بیاری و توفیق باری تاب و توان شکرگزاری او را نداری.

و امّا حقّ پدرت پس اینست که بدانی که او اصل و ریشهٔ تو است، زیرا اگر او نمیبود تو نبودی، پس هرزمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت بتو است. پس خدای را حمد و ثنا بگوی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. ولاقوّة الّا بالله.

و امّا حقّ فرزندت پس اینست که بدانی که او شاخه ای از شاخسار وجود تو است، و در عاجل دنیا بوسیلهٔ خیر و شرّش وابستهٔ تو است، و تو در وظائفی از قبیل حسن تأدیب او، و راهنمائیش بسوی پروردگارش ـ عزّوجلّ ـ و کمک کردن به او در طاعت پروردگار، که برعهدهٔ تو نهاده شده است مسئولی. پس در کار او بمانند کسی قیام کن که میداند که در برابر

وَ أمّا حَقُّ أخيكَ فَأنْ تَعْلَمَ أنَّهُ يَدُكَ وَ عِزُّكَ وَ قُوَّتُكَ فَلا تَتَّخِذْهُ سِلاحاً عَلىٰ مَعْصِيَةِ الله، وَلا عُدَّةً لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ الله، وَلا تَدَعْ نُصْرَتَهُ عَلىٰ عَدُوِّهِ وَ النَّصيحَةَ لَهُ، فَإنْ أطاعَ الله تَعالىٰ وَ إلّا فَلْيَكُنِ الله أكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ، وَلا قُوَّةَ إلّا بِالله.

وَ أمّا حَقُّ مَوْلاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ فَأنْ تَعْلَمَ أنَّهُ أنْفَقَ فيكَ مالَهُ، وَ أخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إلىٰ عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أنْسِها، فَأطْلَقَكَ مِنْ أسْرِ الْمِلْكَةِ، وَفَكَّ عَنْكَ قَيْدَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ أخْرَجَكَ مِنَ السِّجْنِ، وَ مَلَّكَكَ نَفْسَكَ، وَ فَرَّغَكَ لِعِبادَةِ رَبِّكَ، وَ تَعْلَمَ أنَّهُ أوْلىَ الْخَلْقِ بِكَ في حَياتِكَ وَ مَوْتِكَ، وَ أنَّ نُصْرَتَهُ عَلَيْكَ واجِبَةٌ بِنَفْسِكَ وَ مَا احْتاجَ إليهِ مِنْكَ، وَلا قُوَّةَ إلّا بِالله.

وَ أمّا حَقُّ مَوْلاكَ الَّذي أنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَأنْ تَعْلَمَ أنَّ الله عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ عِتْقَكَ لَهُ وَسيلَةً إلَيْهِ، وَ حِجاباً لَكَ مِنَ النّارِ، وَ أنَّ ثَوابَكَ في الْعاجِلِ ميراثُهُ إذا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ

نیکی به اومأجوروبر بدی نسبت به اومعاقب است.

و امّا حقّ برادرت پس اینست که بدانی که اودست تووعزّت تووونیروی تواست، پس اورا بجای سلاحی برای معصیت خدا، ونیروئی برای ظلم بخلق خدا مگیر، ویاری اودر برابر دشمنش و نصیحت برای او را وامگذار، و این در صورتی است که او خدای تعالی را اطاعت کند، وآلا میباید تا خدا برتو گرامی تر ازاوباشد، ولا قوّة إلّا بالله.

وامّا حق آن مولای تو که دربارهٔ توانعام کرده پس اینست که بدانی که اومال خود را در جهت مصلحت تو انفاق نموده، و تورا از ذلّت و وحشت بردگی بعزّت و انس آزادی برآورده، چنانکه تورا از اسارت مملوک بودن رها کرده، وقید بندگی را ازتو گشوده است، وتو را از زندان خارج کرده، ومالک نفس خویش ساخته، وبرای عبادتِ پروردگارت فارغ و آسوده خاطر نموده است، وهمیباید تا بدانی که اودرزندگی ومرگ توسزاوارترین خلق نسبت بتواست، ویاری رساندن به اوبا جان تووبا هر چیزازتو که مورد حاجت اوباشد برتوواجب است، ولاقوة الا بالله.

و أمّا حقّ آن مولای تو که درباره اش انعام کرده ای، پس اینست که بدانی که خدای عزّوجلّ آزاد کردنت اورا وسیله ای برای تقربُّ بخویش وحجابی برای تودربرابرآتش دوزخ

مُكافَأَةً لِما أَنْفَقْتَ مِنْ مالِكَ، وَ في الْآجِلِ الْجَنَّةُ.

وَ أَمّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَ تُكْسِبَهُ الْمَقالَةَ الْحَسَنَةَ، وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعاءَ فيما بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَ عَلانِيَةً، ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلىٰ مُكافَأَتِهِ يَوْماً كافَأْتَهُ.

وَ أَمّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبَّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَداعٍ لَكَ إِلىٰ حَظِّكَ، وَعَوْنُكَ عَلىٰ قَضاءِ فَرْضِ اللهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْ عَلىٰ ذٰلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ.

وَ أَمّا حَقُّ إِمامِكَ في صَلاتِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ تَقَلَّدَ السِّفارَةَ فيما بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ، وَدَعاكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ، وَ كَفاكَ هَوْلَ

قرار داده است، ومزد نقد دنیوی این عمل توبعنوان پاداش مالی که انفاق کرده ای میراث او است درصورتیکه خویشاوندی نداشته باشد، ودرآخرت بهشت است.[1]

و امّا حقّ کسیکه دربارهٔ تواحسانی کرده باشد، اینست که اورا سپاس بگزاری، و احسانش را یاد کنی، و ذکرِ خیربرای او تحصیل نمائی، و میان خود و خدای عزّوجلّ از سر اخلاص برایش دعا کنی، پس اگرچنین کردی، درنهان و آشکارشکر اورا بجا آورده ای و علاوه براین اگرروزی امکان تلافی احسان اورا بیابی میباید پاداشش را بدهی.

و امّا حق مؤذّن پس اینست که بدانی که او بیاد آورندهٔ خدای عزّوجلّ برای تو، و دعوت کنندهٔ توبسوی بهرهٔ تو، و مددکار توبرانجام خیریست که خدا آنرا برتوواجب کرده است. پس دربرابر آن کار از آنگونه که احسان کنندهٔ دربارهٔ خویش را سپاس میگزاری سپاس بگزار.

و امّا حقّ امام تودرنمازت اینست که بدانی که او سفارت میان تووپروردگارت عزّوجلّ را برعهده گرفته است، و ازجانب توسخن گفته است درصورتیکه توازجانب او

---

(۱) رابطهٔ «ولاء» میان دونفر از آنجا پدید می آید که یکی از آندو دیگری را آزاد کند، و دراینحال هر دورا نسبت بیکدیگر «مولی» میخوانند: یکی آن مولی که آزاد کرده، ودیگری آن مولی که آزاد شده است. وامام علیه السلام دراینجا حق هریک ازآندوراطی فرازی جداگانه بیان فرموده، وفرازاوّل رامولای آزاد کننده اختصاص داده.

الْمَقامِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ كانَ نَقْصٌ كانَ عَلَيْهِ دُونَكَ، وَ إِنْ كانَ تَماماً كُنْتَ شَرِيكَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوَقى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ، وَصَلاتَكَ بِصَلاتِهِ، فَتَشْكُرَ لَهُ عَلى قَدْرِ ذلِكَ.

وَ أَمّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جانِبَكَ، وَتُنْصِفَهُ فِي مُجارَاةِ اللَّفْظِ، وَلا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلّا بِإِذْنِهِ، وَمَنْ تَجْلِسُ إِلَيْهِ يَجُوزُ لَهُ الْقِيامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ؛ وَتَنْسى زَلّاتِهِ، وَتَحْفَظَ خَيْراتِهِ، وَلا تُسْمِعَهُ إِلّا خَيْراً.

وَ أَمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفْظُهُ غائِباً وَإِكْرامُهُ شاهِداً، وَنُصْرَتُهُ إِذْ كانَ مَظْلُوماً، وَلا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءاً سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيما بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَلاتُسَلِّمَهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ، وَتُقِيلَ عَثْرَتَهُ. وَ تَغْفِرَ ذَنْبَهُ، وَتُعاشِرَهُ مُعاشَرَةً كَرِيمَةً، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

سخن نگفته ای، وتورا دعا کرده درصورتیکه تواورا دعا نکرده ای، وتورا از هول وهراس ایستادن دربرابرخدای عزّوجلّ بی نیازساخته است، پس اگرنمازرا ناقص بجا آورده غرامتش بر ذمّهٔ او است نه برتو، واگر آنرا بطور کامل ایفاء کرده تونیزشریک او بوده ای، واورا برتو مزیّتی نبوده است. پس او نفس خویش را وقایهٔ نفس تو، ونمازش را حافظ نمازتوقرار داده است. ازاینرومیباید دربرابرآنچه بجا آورده است ازاوسپاسگزاری کنی.

وامّا حقّ همنشینت پس اینست که با اوبنرمی رفتار کنی، ودرمکالمه با اوروشی پیشه سازی که خوش داری که اودرمکالمه باتوهمان روش را پیشه سازد، وبدون اذن او از نشیمنگاهت برنخیزی، وبرای کسیکه تودرمجلس اونشسته باشی جایزاست که بدون اذن تو برخیزد، ودیگرآنکه لغزشهای اورا فراموش کنی، وخوبیهایش را بخاطرخود بسپاری، وجز سخن خیری به اونشنوانی.

وامّا حقّ همسایه ات پس حفظ اودرغیابش وگرامی داشتنش درحضورش ویاری کردنش درحال مظلومیّت اواست. ومیباید که عیبجوئی ازاونکنی، واگرچیززشتی ازاوسراغ داری آنرا براو بپوشانی، واگر بدانی که نصیحت تورا می پذیرد بی حضور بیگانه ای اورا نصحت گوئی، وهنگام سختی اورا بشدائد روزگارنسپاری، ولغزشش را بدیدهٔ اغماض

وَ أَمّا حَقُّ الصّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنْصافِ وَتُكْرِمَهُ كَما يُكْرِمُكَ، وَلا تَدَعَهُ يَسْبِقُ إِلىٰ مَكْرُمَةٍ، فَإِنْ سَبَقَ كافَئْتَهُ وَتَوَدَّهُ كَما يَوَدُّكَ، وَتَرْجُرَهُ عَمّايَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَ كُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً، وَلا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذاباً، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

وَ أَمّا حَقُّ الشَّريكِ فَإِنْ غابَ كَفَيْتَهُ، وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَلا تَحْكُمَ دُونَ حُكْمِهِ وَلا بِرَأْيِكَ دُونَ مُناظَرَتِهِ، وَتَحْفَظَ عَلَيْهِ مالَهُ، وَلا تَخُنْهُ فيما عَزَّ أَوْهانَ مِنْ أَمْرٍ، فَإِنَّ يَدَاللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ عَلَى الشَّريكَيْنِ مالَمْ يَتَخاوَنا، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

وَ أَمّا حَقُّ مالِكِ فَأَنْ لا تَأْخُذَهُ إِلّا مِنْ حِلِّهِ، وَلا تُنْفِقَهُ إِلّا في وَجْهِهِ، وَلا تُؤْثِرَ عَلىٰ نَفْسِكَ مَنْ لا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ بِهِ بِطاعَةِ رَبِّكَ، وَلا تَبْخَلْ بِهِ فَتَبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

بنگری، و گناهش را ببخشی، و به احترام با او معاشرت کنی، ولاقوة إلّا بالله.

و امّا حقّ مصاحبت پس اینست که به آئین تفضّل و انصاف با او مصاحبت کنی، و همانطور که تو را گرامی میدارد او را گرامی داری، و فرصت سبقت در مکرمتی به او ندهی، پس اگر سبقت گرفت مکرمتش را تلافی کنی، و همانگونه که تو را دوست دارد او را دوست بداری، و او را از گناهی که قصد اقدام به آن کرده است بازداری. و بر او رحمتی باش، و برای او عذابی مباش. ولاقوة الّا بالله.

و امّا حقّ شریک پس اینست که اگر غائب باشد کارش را برعهده گیری، و اگر حاضر باشد او را مورد رعایت خود قرار دهی، و در مجرای امور بی حکم او حکم مکن، و بی جلب نظرش رأی خود را بکار مبند، و مالش را محفوظ بدار، و در هرکار مهمّ یا بی اهمیّت نسبت به او خیانت روا مدار، زیرا دو شریک تا بیکدیگر خیانت نکرده اند دست خدای تبارک و تعالی بر سر ایشانست. ولاقوة الا بالله.

و امّا حقّ مالت، پس اینست که آنرا جز از راه حلال بدست نیاوری، و جز در راه مشروع بکار نبری، و کسی را که در برابر احسانت ناسپاسی کند بر خویشتن مقدّم نداری، پس آنرا در راه طاعت پروردگارت بکار بر، و نسبت به آن بخل مورز، که بار حسرت و ندامت را سر بار تبعات آن سازی. ولاقوّة الاّ بالله.

وَ أَمّا حَقُّ غَريمِكَ الَّذي يُطالِبُكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَعْطَيْتَهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ، وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدّاً لَطيفاً.

وَ أَمّا حَقُّ الْخَليطِ أَنْ لا تَغُرَّهُ، وَلا تَغُشَّهُ، وَلا تَخْدَعَهُ، وَ تَتَّقِيَ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ في أَمْرِهِ.

وَ أَمّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعي عَلَيْكَ، فَإِنْ كانَ ما يَدَّعي عَلَيْكَ حَقّاً كُنْتَ شاهِدَهُ عَلىٰ نَفْسِكَ، وَ لَمْ تَظْلِمْهُ وَ أَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كانَ ما يَدَّعي باطِلاً رَفِقْتَ بِهِ، وَلَمْ تَأْتِ في أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ؛ وَ لَمْ تُسْخِطْ رَبَّكَ في أَمْرِهِ، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ.

وَ أَمّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذي تَدَّعي عَلَيْهِ فَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً في دَعْواكَ أَجْمَلْتَ مُقاوَلَتَهُ؛ وَلَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلاً في دَعْواكَ اتَّقَيْتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ تُبْتَ إِلَيْهِ، وَ تَرَكْتَ الدَّعْوىٰ.

وَ أَمّا حَقُّ الْمُسْتَشيرِ فَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ رَأْياً حَسَناً أَشَرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ

و امّا حقّ آن طلبکارت که از تو مطالبه میکند اینست که اگر توانگر باشی طلبش را بپردازی، و اگر در تنگدستی باشی با زبان خوش او را خشنود سازی، و با لطف و محبّت از سوی خود باز گردانی.

و امّا حقّ معاشر پس اینست که او را فریب ندهی، و غشّ و دغل در کارش نکنی، و نیرنگ به او نزنی، و در کار او از خدای تبارک و تعالی بترسی.

و امّا حقّ خصمی که ادّعائی برضدّ تو طرح کرده، پس اگر مدّعایش حقّ باشد تو خود شاهد او بر نفس خویش باشی، و ستم درباره اش روا نداری، و حقّش را بطور کامل بپردازی. و اگر مدّعایش باطل باشد با او بنرمی برخورد کنی، و جز رفق و مدارا بکار او نبری، و پروردگارت را در کار او خشمگین نسازی. ولاقوّة الاّ بالله.

و امّا حقّ آن خصم که تو برضدّ او ادّعائی داری، پس اگر در ادّعایت محق باشی میباید تا در گفتگو با او مجامله را بکارگیری، حقّش را انکار نکنی، و اگر تو خود در إدّعایت بر باطل باشی از خدای عزّوجلّ بترسی، و بسوی او توبه کنی و دعوی را واگذاری.

و امّا حقّ کسی که با تو مشورت میکند، پس اینست که اگر رأی نیکی در کار او

لَهُ أَرْشَدْتَهُ إِلىٰ مَنْ يَعْلَمُ.

وَ حَقُّ الْمُشيرِ عَلَيْكَ أَنْ لا تَتَّهِمَهُ فيما لا يُوافِقُكَ مِنْ رَأْيِه، وَ إِنْ وافَقَكَ حَمِدْتَ الله عَزَّوَجَلَّ.

وَ حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَلْيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَ الرِّفْقَ بِهِ.

وَ حَقُّ النّاصِحِ أَنْ تُلينَ لَهُ جَناحَكَ، وَتُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتىٰ بِالصَّوابِ حَمِدْتَ الله عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يُوافِقْ رَحِمْتَهُ، وَلَمْ تَتَّهِمْهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَلَمْ تُؤاخِذْهُ بِذٰلِكَ إِلّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقّاً لِلتُّهْمَةِ، فَلا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِه عَلىٰ حالٍ، وَلا قُوَّةَ إِلّا بِالله.

وَ حَقُّ الْكَبيرِ تَوْقيرُهُ لِسِنِّهِ وَ إِجْلالُهُ لِتَقَدُّمِه فِي الْإِسْلامِ قَبْلَكَ، وَ تَرْكُ مُقابَلَتِه عِنْدَ الْخِصامِ، وَلا تَسْبِقَهُ إِلىٰ طَريقٍ، وَلا تَتَقَدَّمَهُ وَلا تَسْتَجْهِلَهُ، وَ إِنْ جَهِلَ

سراغ داشته باشی اورا به بکاربردن همان رأی اشارت کنی، و اگر چیزی در این باره ندانی اورا به اهل علم و اطّلاع هدایت نمائی.

و حقّ کسیکه رأیی را بتو اشارت میکند اینست که اورا در آن رأیش که موافق رأی تو نباشد متّهم نداری، و اگر با رأی تو موافق باشد خدای عزّوجلّ را سپاس بگزاری.

و حقّ کسیکه از تو نصیحت بطلبد اینست که شرط نصیحت را در بارهٔ او بجا آوری، و همیکوش تا راه و روش تو در برخورد با او مهر و مدارا باشد.

و حقّ ناصح اینست که تو در مقام او نرمش و ملایمت نشان دهی، و بسخنش گوش بسپاری، تا اگر سخنِ صوابی آورد خدای عزّوجلّ را حمد گوئی، و اگر سخنش موافق با صواب نبود بر او رحمت آوری، و او را متّهم نداری، و بدانی که او خطا کرده است، و او را بعلّت این خطا مؤاخذه نکنی، مگر آنکه مستوجب آن باشد که او را مورد تهمت قرار دهی، پس در هر حال بچیزی از کار او اعتنا مکن. ولا قوة الا بالله.

و حقّ شخص بزرگسال توقیر و احترام او بعلّت سنش، و بزرگداشتش بعلّت تشرفش در اسلام قبل از تو، و ترک معارضهٔ او بهنگام مخاصمت است. و تو بسوی راهی بر او سبقت

عَلَيْكَ احْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ.

وَ حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ، وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ، وَ الرِّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ.

وَ حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَىٰ قَدْرِ حَاجَتِهِ.

وَ حَقُّ الْمَسْؤُولِ إِنْ أَعْطَىٰ فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ، وَ إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ.

وَ حَقُّ مَنْ سَرَّكَ لِلّٰهِ تَعَالَىٰ أَنْ تَحْمَدَ اللّٰهَ تَعَالَىٰ أَوَّلاً ثُمَّ تَشْكُرَهُ.

وَ حَقُّ مَنْ أَسَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ، وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ انْتَصَرْتَ، قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ».

وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ، وَ الرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأَلُّفِهِمْ وَ اسْتِصْلَاحِهِمْ، وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَىٰ عَنْهُمْ، وَ تُحِبُّ لَهُمْ مَا

مگیر، و براو مقدم مشو،واو را خفیف مدار،واگر در برخورد باتوغلظت و حماقت نشان دهد میباید رفتاراورا تحمل کنی، واورا بعلت حق وحرمت اسلام گرامی بداری.

وحقّ فرد خردسال اینست که درتعلیمش مهربانی بکاربری، واورا مورد عفوقرار دهی، و خطاهایش را بپوشانی، و در برخورد با او رفق و مدارا بکار بری، و او را یاری کنی و حق سائل عطا کردن به اندازهٔ نیاز او است.

وحقّ مسئول اینست که اگرعطا کرد با تقدیم شکروشناخت فضل اوآنرا بپذیری، واگردریغ کردعذرش راقبول کنی.

وحقّ کسیکه برای خدای تعالی تورا شاد سازد اینست که نخست خدای تعالی را حمد گوئی، وسپس شکراورا بجا آوری.

وحقّ کسیکه دربارهٔ تویدی کرد اینست که اوراعفوکنی، واگربدانی که عفوزیان ببار می آورد ازرفتاربدش انتقام بگیری، که خدای تبارک وتعالی فرموده است: «وکسانی که پس ازستمزدگی انتقام بگیرند، بحثی برایشان نیست».

وحقّ اهل دینت دردل نهفتن مسالمت ورحمت برای ایشان، ونرمش ومدارا نسبت

تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ ما تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَنْ يَكُونَ شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ، وَشُبّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَعَجائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمِّكَ، وَالصِّغارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلادِكَ.

وَحَقُّ الذِّمَّةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ ما قَبِلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمْ، وَلا تَظْلِمَهُمْ ما وَفَوْا لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ بِعَهْدِهِ.

(بابُ الْفُرُوضِ عَلَى الْجَوارِحِ)

۳۲۱۵ـ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ: «يا بُنَيَّ لا تَقُلْ ما لا تَعْلَمُ، بَلْ لا تَقُلْ كُلَّ ما تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى قَدْ فَرَضَ عَلى جَوارِحِكَ كُلِّها فَرائِضَ يَحْتَجُّ بِها عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَيَسْأَلُكَ عَنْها، وَذَكَّرَها وَوَعَظَها وَحَذَّرَها وَأَدَّبَها، وَلَمْ يَتْرُكْها سُدىً، فَقالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ

ببدرفتارشان، وانس والفت با ایشان، وکوشش درراه اصلاحشان، وتشکر ازنیکوکارشان، وبازداشتن آزار ازایشانست، واینکه هرچه را برای خود می پسندی برای ایشان بپسندی، و هرچه را برای خود خوش نمیداری برای ایشان خوش نداری، وپیرمردانشان را بجای پدرت، و جوانانشان را بجای برادرت، و پیرزنانشان را بجای مادرت، و خردسالانشان را بجای فرزندانت قراردهی.

وحقّ اهل ذمّه اینست که آنچه را خدای عزّوجلّ از ایشان پذیرفته است از ایشان بپذیری، وتا هرزمان که دربرابر خدای عزّوجلّ بعهد وپیمانش وفا کنند، ستم به ایشان روا نداری.

باب
آنچه بر اعضاء وجوارح واجب است

۳۲۱۵ـ امیرالمؤمنین علیه السلام دروصیتش بفرزندش محمّد بن حنفیّه ـ رضی الله عنه ـ فرمود: فرزندعزیزم آنچه رانمیدانی مگوی، بلکه همگی آنچه راکه میدانی مگوی، زیرا خدای تعالی بر کلّیهٔ اعضاء تو وظائف و واجباتی را مقرّر و مفروض داشته است که در روزقیامت بوسیلهٔ آنها برتواحتجاج میکند، وازآنها سؤال مینماید. وآن اعضاء راتذکّرداده، و

كٰانَ عَنْهُ مَسْؤُولٰا» وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «إذ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِكُمْ مٰا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَاللهِ عَظِيمٌ» ثُمَّ اسْتَعْبَدَهٰا بِطٰاعَتِه فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «يٰا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فَهٰذِه فَريضَةٌ جٰامِعَةٌ وٰاجِبَةٌ عَلَى الْجَوٰارِحِ، وَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أَنَّ الْمَسٰاجِدَ لله فَلٰا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً» يَعْني بِالْمَسٰاجِدِ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ وَ الرُّكْبَتَيْنِ وَ الْإِبْهٰامَيْنِ، وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَمٰا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلٰا أَبْصٰارُكُمْ وَلٰا جُلُودُكُمْ» يَعني بِالْجُلُودِ الْفُرُوجِ.

ثُمَّ خَصَّ كُلَّ جٰارِحَةٍ مِنْ جَوٰارِحِكَ بِفَرْضٍ وَنَصَّ عَلَيْهٰا، فَفَرَضَ عَلَى

موعظه کرده، وبر حذر داشته، وتأدیب نموده، وآنها را بیهوده رها نکرده است، چنانکه خدای عزّوجلّ فرموده است: «وآنچه را که علم به آن نداری پیروی مکن، زیرا گوش وچشم ودل همگی آنها درمعرض مسئولیّتند». (اسراء: ۳۶) وخدای عزّوجلّ فرموده است: «آنگاه که آن خبر را در مجالس و محافلتان زبانزد خود میکنید، وچیزی را از دهانهاتان منتشر میسازید که نسبت به صحّت و واقعیّت آن علم ندارید، و این کار را آسان و بی اهمیّت می پندارید در صورتیکه آن، نزد خدا گناهی عظیم است». (نور: ۱۵) وآنگاه خدای عزّوجلّ آن اعضاء رابه بند طاعت خود کشیده، ودر این باره فرموده است: «آیا ای کسانیکه ایمان آورده اید، رکوع کنید، و سر بسجده نهید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک بجا آورید، تا مگر رستگار شوید» (حج: ۷۷) پس این فریضه ای جامع و فراگیر و واجب است برهمگی جوارح، و خدای عزّوجلّ فرموده است: «و اینکه سجده گاهها از آنِ خدا است، پس هیچکس را با خدا مخوانید وشریک عبادت اومسازید» (جنّ: ۱۸) ومقصود ازسجده گاهها (مساجد) که در این آیه آمده، صورت، ودودست، ودوزانو، ودوانگشت بزرگ پا است. و خدای عزّوجلّ فرموده است: «ودرحدّ توانائی شما نبود که اعمال زشتتان را— بعلّتِ ترسِ از اینکه گوشتان و چشمهاتان و پوستهاتان بزیان شما شهادت دهند— از اعضایتان پوشیده دارید» (فصّلت: ۲۲) ومقصود ازجلود (پوستها) دراینجا فروج وعورت است.

سپس خدای عزّوجلّ هرعضوازاعضای تورا بفرضی اختصاص داده، وبه آن فرض

السَّمْعِ أنْ لا تُصْغِيَ بِهِ إلىَ الْمَعاصي فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أنْ إذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّىٰ يَخُوضُوا في حَديثٍ غَيْرِهِ إنَّكُمْ إذاً مِثْلُهم» وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإذا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ في آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَخُوضُوا في حَديثٍ غَيْرِهِ»، ثُمَّ اسْتَثْنىٰ عَزَّوَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيانِ فَقالَ: «وَإمّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ» وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَبَشِّرْ عِبادِ* الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللهُ وَأُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ» وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً» وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذينَ إذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» فَهٰذا ما فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى السَّمْعِ وَهُوَ عَمَلُهُ.

تصریح کرده است، چنانکه برگوش واجب کرده است که معاصی را ننیوشد، و در این باره خدای عزّوجلّ فرموده است: «و همانا فروفرستاده است در این کتاب برشما که چون شنیدید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنرا بمسخره می‌گیرند، پس با آنان منشینید تا اینکه از آن بگذرند و به کلام دیگری خود را سرگرم نمایند وآلا شما نیزمانند ایشان باشید» (نساء ۱۴۰): و نیزفرموده است: «و چون کسانی را ببینی که به آیات قرآن طعن میزنند، یا آنرا به استهزاء میگیرند، پس از ایشان دوری گزین، تا ببحثی دیگرسرگرم شوند» (انعام: ۶۸) سپس خدای تعالی مورد نسیان را استثناء کرده، و فرموده است: «و اگر شیطان دوری گزیدن از مجلس ایشان را از یاد تو ببرد، پس بعد از متذکّر شدن با قوم ظالمین منشین» (انعام: ۶۸) و خدای عزّوجلّ فرموده است: «پس آن گروه ازبندگان مرا بشارت ده که بسخن گوش فرامیدارند، و آنگاه از بهترین آن پیروی یا به بهترین آن عمل میکنند،ایشان همان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و ایشان همان خردمندانند» (زمر: ۱۸) و خدای عزّوجلّ فرموده است: «و چون بلغوی و سخن پوچی بگذرند درآن شرکت نکنند، وبا ترفع برآن بگذرند». (فرقان: ۷۲) و خدای عزّوجلّ فرموده است: «و کسانیکه چون سخن لغورا بشنوند از آن دوری گزینند» (قصص: ۵۵) پس این چیزیست که خدای عزّوجلّ آنرا برگوش واجب ساخته، و آن عمل گوش است.

وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلىٰ مٰا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فَقٰالَ عَزَّ مِنْ قٰائِلٍ: «قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلىٰ فَرْجِ غَيْرِه.

وَ فَرَضَ عَلَى اللِّسٰانِ الْإِقْرٰارَ وَالتَّعْبيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمٰا عَقَدَ عَلَيْهِ فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «قُولُوا آمَنّٰا بِاللهِ وَمٰا أُنْزِلَ إِلَيْنٰا ـ الْآيَةِ» وَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَقُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً».

وَ فَرَضَ عَلىَ الْقَلْبِ وَ هُوَ أَميرُ الْجَوٰارِحِ الَّذي بِهِ تَعْقِلُ وَتَفْهَمُ وَ تَصْدُرُ عَنْ أَمْرِه وَ رَأْيِهِ فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِلّٰا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمٰانِ ـ الْآيَةِ» وَقٰالَ تَعٰالىٰ حينَ أَخْبَرَ عَنْ قَوْمٍ أَعْطَوُا الْإِيمٰانَ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ فَقٰالَ تَعٰالىٰ: «الَّذينَ قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» وَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «أَلٰا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» وَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ تُبْدُوا مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللهُ

وبرچشم فرض ومقرّرداشته است که بر چیزی که خدای عزّوجلّ آنرا براوحرام کرده است نگاه نکند، پس خدای عزّمن قائل دراین باره فرموده است: «مردان مؤمن را بگوی تا چشمهاشان را فروپوشند، واعضاء تناسلشان رانگاه دارند» (نور: ٣٠) وبراینگونه نگریستن شخص بعورت دیگری را تحریم کرده است، وبرزبان اقرار واظهار پیوند عقیده قلبی را فرض فرموده است، واوعزّوجلّ فرموده است: «بگوئید ما بخدا وآنچه برما نازل شده است ایمان آوردیم ــ تا آخرآیه» (بقره: ١٢٦) واوعزّوجلّ فرموده است: «وبا مردم سخن نیک بگوئید» (بقره: ٨٣).

وبرقلب، که فرمانده اعضاء است که بوسیلهٔ آن تعقّل میکنی ومی فهمی، وفرمان و رأی او را بکارمی بندی، فرض کرده، واوعزّوجلّ فرموده است: «مگر کسیکه او را مجبور سازند درحالیکه قلبش مطمئنّ به ایمان باشد تا آخرآیه» (نحل: ١٠٦). وخدای تعالی دربارهٔ قومی که بزبان اظهارایمان کرده اند، ودلهاشان ایمان نیاورده فرموده است: «کسانیکه بزبان گفتند: ما ایمان آوردیم، درحالیکه دلهاشان ایمان نیاورده» (مائده: ٤١) واوعزّوجلّ فرموده است: «آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام میگیرند» (رعد: ٢٨) واوعزّوجلّ فرموده است:

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ».

وَ فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لا تَمُدَّهُما إِلىٰ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ وَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهُما بِطاعَتِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ «فَإِذا لَقيتُمُ الَّذينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ».

وَ فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ أَنْ تَنْقُلَهُما في طاعَتِهِ، وَ أَنْ لا تَمْشِ بِهِما مَشْيَةَ عاصٍ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَلا تَمْشِ في الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً كُلُّ ذٰلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً» وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ وَ نُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» فَأَخْبَرَ

«و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا آنرا پنهان کنید، خدا شما را بوسیله آن بحساب میکشد، وآنگاه هرکه را بخواهد می آمرزد، وهرکه را بخواهد عذاب میکند» (بقره: ۲۸٤)

و بر دستها فرض کرده است که آندو را بسوی چیزی که خدای عزّوجلّ آنرا حرام کرده است دراز نکنی، و آنها را در طاعت او بکار بری، و در این باره فرموده است: «ای کسانیکه به آئین حقّ گرائیده اید، چون قصد بپاخاستن برای نماز کنید، پس صورتهاتان را و دستهاتان را تا مرفقها بشوئید، و سرهاتان را و پاهاتان تا کعبین مسح کنید» (مائده: ٦) و او عزّوجلّ فرموده است: «پس چون (هنگام نبرد) با کافران برخورد کنید وظیفهٔ شما زدن گردنها است» (محمّد: ٤)

و بر پاها فرض کرده است که آنها را درمسیرطاعت اوانتقال دهی، وآندورا درمسیر شخص گناهکار براه نبری، و اوعزّوجلّ دراین باره فرموده است: «وازسر کبروغروردرزمین راه مسپار، زیراتوهرچه باشی زمین رازیر گامهایت نخواهی شکافت، وبهرقدر که قد برافرازی ببلندی کوهها نخواهی رسید همگی آن صفات که ذکر شده صفات بدِ آن نزد پروردگارتو ناپسند بوده است». (اسراء: ۳۷) و او عزّوجلّ فرموده است: «آنروز بر دهانهاشان مهر میزنیم، و دستهاشان با ما سخن میگویند، و پاهاشان به آنچه میکرده اند گواهی میدهند» (یس: ٦٥) پس از پاها خبر داده است که آنها در روز قیامت بر ضرر صاحبشان گواهی میدهند.

عَنْها أَنَّها تَشْهَدُ عَلىٰ صاحِبِها يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَهٰذا ما فَرَضَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ عَلىٰ جَوارِحِكَ، فَاتَّقِ اللهَ يا بُنَيَّ وَ اسْتَعْمِلْها بِطاعَتِهِ وَ رِضْوانِهِ، وَ إِيّاكَ أَنْ يَراكَ اللهُ تَعالىٰ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ أَوْ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرينَ.

وَ عَلَيْكَ بِقِراءَةِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِما فيهِ وَ لُزُومِ فَرائِضِهِ وَ شَرائِعِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ التَّهَجُّدِ بِهِ وَ تِلاوَتِهِ في لَيْلِكَ وَ نَهارِكَ، فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِلىٰ خَلْقِهِ فَهُوَ واجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ في عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسَيْنَ آيَةً.

وَ اعْلَمْ أَنَّ دَرَجاتِ الْجَنَّةِ عَلىٰ عَدَدِ آياتِ الْقُرْآنِ فَإِذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُقالُ لِقارِىءِ الْقُرْآنِ: اِقْرَأْ وَارْقَ، فَلا يَكُونُ في الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدّيقينَ أَرْفَعَ دَرَجَةً مِنْهُ».

وَ الْوَصِيَّةُ طَويلَةٌ أَخَذْنا مِنْها مَوْضِعَ الْحاجَةِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ. تَمَّ الْجُزْءُ الثالِثُ مِنْ (من لايحضره الفقيه)

این چیزیست که خدای تبارک وتعالی براعضاء توفرض کرده است، پس ای فرزند عزیزمن، ازخدا بترس، وآنها رادرطاعت وخشنودی اوبکاربر، وزنهارازآنکه خدای تعالی تو را در معصیت خویش بسبیند، یا درمقام طاعت خود نیابد، که در اینصورت اززیانکاران خواهی بود.

و برتوباد بخواندن قرآن، و عمل بمحتوای آن، و ملتزم بودن بفرائض و شرایعش، و حلالش و حرامش، و امرش و نهیش، و شب زنده داری با آن، و تلاوتش درشب و روزت، زیرا که آن پیمانی ازجانب خدای تبارک وتعالی بسوی خلق اواست، وازاینروبرهرمسلمانی واجب است که هرروزدرپیمان خود بنگرد، اگرچه با خواندن پنجاه آیه باشد.

و بدان که درجات بهشت بشمارهٔ آیات قرآنست، پس چون روزقیامت فرا رسد، بقاری قرآن میگویند: «بخوان وصعود کن، پس بعد ازپیمبران وصدیقین بلندمقام ترازاودر بهشت وجود نمیدارد».

واین وصیّت طولانی است که ما موضع حاجت آنرا گرفتیم. ولاحول ولاقوّة الاباللّه العَلِيِّ العظيمِ، وَالحمدلِلّه رَبِّ العالَمينَ.

کتاب حج

موضوع	صفحه
علل و اسرار حج	٤
در حج انبیاء و مرسلین(ص)	٧١
آغاز کعبه و فضل آن و فضل حرم	٩٠
اندیشهٔ بد نسبت به کعبه	١٠٢
الحاد و جنایات در حرم	١٠٨
ظاهر کردن سلاح در مکّه	١٠٩
انتفاع از جامه های کعبه	١١٠
کراهت اخذ خاک بیت	١١٠
کراهت اقامت در مکّه	١١١
درخت حرم	١١٢
لقطهٔ حرم	١١٥
تحریم شکار حرم و حکم آن	١١٧
ذبح در حرم و بیرون بُردن آن	١٢٩
طاعات سفر حج و غیر آن	١٣٢
استحباب و کراهت ایّام سفر	١٣٢
آغاز سفر با صدقه	١٣٨
حمل عصا در سفر	١٣٩
نماز مستحبّ هنگام خروج	١٤١
دعای مسافر هنگام خروج	١٤١
سخنانیکه هنگام سوار شدن بر مرکب گفته می شود	١٤٤
ذکر خدا و دعا در مسیر سفر	١٤٦
آنچه که در سفر بر مسافر واجب است	١٤٧
مشایعت و تودیع و دعای برمسافر	١٤٨
کراهت تنهائی در سفر	١٥٠
رفیقان در سفر و حقوق آنها	١٥٢
حفظ نفقه در سفر	١٥٥
احکام سفره در سفر	١٥٦
توشهٔ مسافر	١٥٧
حمل آلات و سلاح در سفر	١٥٩
اسب واختصاص آن به جهاد وسوارآن	١٦٠
حق اسب بر صاحبش	١٦٣
امور بهائم و خرج کردن برای اسب	١٦٥
خالهای دست های اسب	١٦٦
حسن قیام برای اسبها	١٦٧
باب مربوط به شتر	١٦٨
عدالت و ترک زدن شتر	١٧١
تناوب در سواری شتر	١٧٢
ثواب یاری مسافر ومروّت در سفر	١٧٣
منازل واماکنی که فرود درآنهامکروه است	١٧٤
آداب مسافر	١٧٦
دعای کسی که راه گم کرده است	١٧٩
دعای ورود به منزل و شهر	١٨٠
باب مرگ در سفر	١٨١
تهنیت و معانقه با مسافر	١٨٢
نوادر	١٨٢
انبوه ساختن مو برای حجّ و عمره	١٨٣
میقاتهای إحرام	١٨٤
آماده شدن برای إحرام	١٨٨
اقسام حاجّ	١٩٣
واجبات حج	**١٩٩**
آداب إحرام	٢٠٠
إشعار و تقلید	٢٠٦

موضوع	صفحه
تلبیه	۲۰۹
محرّمات إحرام	۲۱٤
شرایط لباس إحرام	۲۲۰
آنچه برای محرم جایز است	۲۳۳
استعمال عطر برای محرم	۲۳٦
احکام سایه برای محرم	۲٤۰
احکام مو و ناخن محرم	۲٤٤
ازدواج و طلاق برای محرم	۲۵۰
کشتن آنچه برای محرم جایز است	۲۵۲
کفّارهٔ شکار در حال إحرام	۲۵٤
تقصیر و مُحلّ شدن در حجّ تمتّع	۲٦۳
خروج از مکه و بازگشت به مکّه	۲٦۷
إحرام حائض و مستحاضه	۲٦۸
وقت إدراك حجّ تمتُّع	۲۷٤
تقدّم طوافِ حج و نساء بر سعی و	
خروج از منی	۲۷۷
تأخیر زیارت	۲۷۹
کسی که طواف نساء رافراموش کند	۲۸۰
پایان پیاده رفتن شخص پیاده	۲۸۲
کسیکه طوافش بسبب نماز قطع شود	۲۸۳
باب سهو در طواف	۲۸٦
کسی که یکی از دورهای طواف را	
به اختصار برگزار کند	۲۸۸
طواف از پشت مقام	۲۸۹
انجام یکی از مناسک بدون وضو	۲۹۰
طواف شخص ختنه نکرده	۲۹۱
بهم پیوستن طوافهای هفتگانه	۲۹۲

موضوع	صفحه
طواف مریض	۲۹۲
حکم انجام سعی پیش از طواف	۲۹٤
احکام نیابت حجّ	۲۹٦
سهو در نماز طواف	۲۹۷
نوادر طواف	۲۹۹
سهو در سعی صفا و مروه	۳۰۳
سواری و نشستن در بین سعی	۳۰۵
حکم کسی که سعی او قطع شود	۳۰٦
معنای استطاعت به حجّ	۳۰۷
باب ترک حجّ	۳۰۸
اجبار بر حجّ و زیارت پیامبر(ص)	۳۰۹
علّت تخلّف از حجّ	۳۰۹
واگذاردن حجّ به شخص دیگر	۳۱۰
حجّ شتردار و أجیر	۳۱٦
کسیکه بمیرد وحجّ برذمّه داشته باشد	۳۱٦
باب معرفت حجّ	۳۱۷
گذشتن مسافر از مکّه	۳۱۸
حجّ کنیز و غلام	۳۱۸
کفایت از حجّ برای غلام آزاد شده	۳۲۰
باب حجّ کودکان	۳۲۱
حجّ وام گیرنده و وام‌دار	۳۲٤
احکام منع شوهر از حجّ زن	۳۲٦
حج زن با غیر مَحرم یا ولیّ	۳۲۷
حجّ زن در دوران عدّه	۳۲۸
حجّ کسی که در راه بمیرد	۳۲۹
وجوب گزاردن حجّ متوفّی	۳۳۰
انجام حجّ موصی و تخلف از آن	۳۳۲

موضوع	صفحه
حجّ به نیابت از امّ ولد متوفیٰ	۳۳۳
حجّ موصی و وظیفهٔ وصیّ	۳۳۳
نفقهٔ حجّ	۳۳٤
انجام حجّ از سپرده	۳۳٦
احکام فرزندی که نداند پدرش حج بجای آورده است	۳۳٦
نیابت از طرف پدر در حجّ تمتّع	۳۳٦
احکام تعلّل در حجّ واجب	۳۳۷
انجام عمره در ماههای حجّ	۳۳۸
احلال و احلال عمره	۳٤۱
عمره در رمضان و رجب	۳٤۳
میقاتهای عمره و تلبیه	۳٤٤
ماههای حجّ و ماههای حرام	۳٤٦
عمره و ماههای آن	۳٤۷
گفتار نایب در هنگام حج	۳٤۸
شرکت و نیابت در حجّ و طواف	۳۵۰
شتاب گرفتن قبل از ترویه	۳۵۱
حدود منی و عرفات و مشعر	۳۵۲
شکسته خواندن نماز در راه عرفات	۳۵٤
کوهی که در عرفه روی آن وقوف میکنند و سعی در وادی محسّر	۳۵۵
جهل نسبت به وقوف در مشعر	۳۵٦
رخصت کوچ از مشعر	۳۵۸
کسی که حجّ از او فوت شده	۳۵۹
برداشتن سنگریزه جمرات را از حرم	۳٦۱
بیش و کم کردن رمی جمرات	۳٦۱
رمی کودکان و مریض	۳٦٤
بسر بردن شبهای منی در مکّه	۳٦۵
آمدن به مکه بعد از زیارت	۳٦٦
کوچ اوّل و اخیر	۳٦۷
نزول در درّهٔ حصبه	۳۷۰
ازالهٔ آلودگیها	۳۷۱
ایّام نحر	۳۷٤
حجّ اکبر و حجّ اصغر	۳۷٦
باب مربوط به قربانیها	۳۷٦
آسیب دیدن و هلاک قربانی	۳۸٦
نتائج شتر قربانی	۳۹۲
رسیدن هدی به محل	۳۹۳
تقدیم و تأخیر حلق و تقصیر در منی	۳۹٤
فراموش کردن حلق و تقصیر در منیٰ	۳۹۵
حلال شدن بعضی از محرّمات پس از ذبح	۳۹٦
روزه گرفتن بجای هدی	۳۹۷
احکام محصور و مصدود	٤۰۱
مقیمی که هدی را با دیگری میفرستد	٤۰۵
نوادر حجّ	٤۰٦
روش انجام مناسک حجّ	٤۱٤
لبّیك گفتن	٤۲۰
دخول مکه و مسجدالحرام	٤۲٤
نگریستن به کعبه و حجرالأسود	٤۲۵
استلام حجر و طواف	٤۲٦
سخنی که در طواف گفته می شود	٤۲۸
وقوف در مستجار	٤۲۹
مقام ابراهیم	٤۳۰

موضوع	صفحه
نوشیدن آب زمزم	۴۳۲
خروج بسوی صفا	۴۳۲
تقصیر	۴۳۶
بامداد به سوی عرفات رفتن	۴۴۰
دعای موقف	۴۴۲
کوچ کردن از عرفات	۴۴۶
برداشتن سنگریزه از مشعر	۴۵۰
وقوف در مشعرالحرام	۴۵۰
کوچ کردن از مشعرالحرام	۴۵۲
بازگشت از منیٰ و رمی جمرات	۴۵۳
ذبح و قربانی	۴۵۵
تراشیدن سر ، و زیارت بیت	۴۵۷
آمدن بسوی حجرالأسود	۴۵۸
بیرون شدن به سوی صفا	۴۵۹
طواف نساء	۴۵۹
بازگشتن به منیٰ و رمی جمرات	۴۶۰
تکبیر در ایّام تشریق	۴۶۱
کوچ از منیٰ	۴۶۳
داخل شدن به مکّه	۴۶۳
داخل شدن به کعبه	۴۶۳
وداع بیت	۴۶۴
آغاز به مکّه و پایان به مدینه	۴۶۶
نماز در مسجد غدیرخم	۴۶۸
فرود آمدن در معرّس رسولخدا(ص)	۴۶۹
تحریم مدینه و فضل آن شهر	۴۷۰
حجّ بدون زیارت پیامبر	
وفوت درمدینه یا مکّه	۴۷۳

موضوع	صفحه
آمدن به مدینه	۴۷۴
آمدن به سوی منبر	۴۷۷
روزه در مدینه و اعتکاف	۴۷۸
زیارت حضرت فاطمه(ع)	۴۸۰
آمدن بسوی مشاهد و قبور شهداء	۴۸۴
وداع قبر و منبر پیامبر(ص)	۴۸۴
زیارت قبور ائمهٔ بقیع	۴۸۶
زیارت پیامبر و ائمه علیهم السّلام	۴۸۸
محلّ قبرامیرالمؤمنین علی علیه السلام	۵۰۱
زیارت قبرامیرالمؤمنین علی علیه السلام	۵۰۲
زیارت دیگر امیرالمؤمنین علی(ع)	۵۱۱
زیارت قبر أبي عبدالله در کربلا	۵۱۷
وداع قبر أبی عبدالله در کربلا	۵۲۱
زیارت قبور شهیدان	۵۲۲
زیارت سیدالشهدا در تقیّه	۵۲۳
زیارت ائمّه از مسافت دور	۵۲۳
تربت و حریم قبر حسین (ع)	۵۲۵
زیارت قبر امام کاظم ع و امام محمد تقی	۵۲۶
زیارت حضرت رضا علیه السلام	۵۲۸
زیارت هنگام وداع	۵۳۵
زیارت حضرت هادی و عسکری	۵۳۷
زیارتی که بر هر یک از ائمه میتوان خواند	۵۳۹
زیارت جامعه برای همهٔ ائمه(ع)	۵۴۰
وداع با هریک از ائمّه	۵۵۴
باب حقوق	۵۵۷
آنچه بر اعضا و جوارح واجب است	۵۷۱